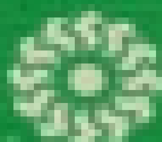


ترجمه بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

اثر محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16: 978-600-7150-88-7 ؛ ج.17: 978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19: 978-600-7150-91-7 ؛ ج.20: 978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22: 978-600-7150-94-8 ؛ ج.23: 978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 2

کتاب علم

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 2

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

شابک:

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد قبل}

ص: 5

ص: 6

{ادامه باب ها از جلد قبل }

آیات:

- أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظّالِمینَ * الَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ.(1)

{«هان! لعنت خدا بر ستمگران باد.» همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود، آخرت را باور ندارند.»}

- الَّذینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَهِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِکَ فی ضَلالٍ بَعیدٍ.(2)

{همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و مانع راه خدا می شوند و آن را کج می شمارند. آنانند که در گمراهی دور و درازی هستند.}

- وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِیُضِلُّوا عَنْ سَبیلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصیرَکُمْ إِلَی النّارِ(3)

{و برای خدا مانندهایی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند. بگو: «برخوردار شوید که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است.»}

- لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُون.(4)

ص: 7

1- . هود / 18 - 19
2- . ابراهیم / 13
3- . ابراهیم / 30
4- . نحل / 25

{تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند، و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می کنند. آگاه باشید، چه بد باری را می کشند. }

- ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ(1)

{با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. }

- وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا(2) {و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند. }

- وَ لا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ (3)

{و البته نباید تو را از آیات خدا -بعد از آنکه بر تو نازل شده است- باز دارند، و به سوی پروردگارت دعوت کن. }

- وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلَّذینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْ ءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ *وَ لَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَیُسْئَلُنَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَمَّا کانُوا یَفْتَرُون (4)

{و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما.» و[لی] چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت؛ قطعاً آنان دروغگویانند. * و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگر] را با بارهای گران خود برخواهند گرفت، و مسلّماً روز قیامت از آنچه به دروغ برمی بستند پرسیده خواهند شد. }

- وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُون (5)

{و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. }

1- . نحل / 125

2- . انبياء / 73
3- . قصص / 87
4- . انبياء / 12 - 13
5- . تنزيل / 24

- يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ(1)

{تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشايد.}

- قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمينُ *قالَ إِنِّى أُريدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَىَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنى ثَمانِىَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُريدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنى إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحينَ *قالَ ذلِكَ بَيْنى وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَىَّ وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكيلٌ *فَلَمَّا قَضى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّى آنَسْتُ ناراً لَعَلِّى آتيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (2)

{و كافران (به مردم) گفتند: به اين قرآن گوش فرا ندهيد و سخنان لغو و باطل در آن القاء كنيد تا مگر بر او غالب شويد. ما هم كافران را البته عذابى سخت بچشانيم و بدتر از آنچه مى كردند كيفر كنيم. اين است جزاى دشمنان خدا كه همان آتش دوزخ است كه منزل ابدى آنهاست به كيفر آنكه آيات (و رسل) ما را انكار مى كردند} تا آنجا كه {و كافران (چون مشاهده عذاب كنند با حسرت و ندامت) گويند: پروردگارا، آن دو گروه از جنّ و انس را كه ما را گمراه كردند به ما نشان ده تا آنها را زير پا بيفكنيم تا پست و ذليل ترين مردم شوند».}

- قالَ رَبِّ إِنِّى قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُون (3)

{در جهان از آن كس كه (چون پيامبران) خلق را به سوى خدا خواند و نيكوكار گرديد و گفت كه من از تسليم شوندگان خدايم.}

- وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنين (4)

{و پند ده، كه مؤمنان را پند سود بخشد.}

- فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى (5)

1- . احزاب / 70 - 71
2- . سجده / 26 - 29

3- . سجده / 33
4- . ذاريات / 55
5- . اعلى / 9

{پس پند ده، اگر پند سود بخشد. }

-فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ (1)

{پس تذکّر ده که تو تنها تذکّردهنده ای. }

- إِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْر(2)

{مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حقّ سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند. }

روایات:

1. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامش از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که آن حضرت فرمودند: «ناگوارتر از یتیمی فرد بی مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان وصول به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی داند، پس بدانید که شیعه ما دانای به علوم ما است، و افرادی که - به دلیل عدم دیدار - از علم ما بی خبر مانده اند، همچون یتیمی در کنف حمایت ایشانند. بدانید، جایگاه کسی که هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را تعلیم می کند، همراه ما در گروه انبیاء در اعلی علّیین خواهد بود.(3)

توضیح: جزری گوید: در حدیث دعا آمده: «ألحقنی بالرفیق الأعلی» مراد از رفیق، گروه پیامبران است آنانی که در بلندترین بلندیها سکونت دارند. «رفیق» بر وزن فعیل، اسم جمع است به معنای گروه مثل صدیق و خلیط که بر یک نفر و جمع اطلاق می شود و از این قبیل است قول خدای متعال: «وَ حَسُنَ أُولئِک رَفِيقاً»، {آنآنچه نیکو همدمانند }. (4)

-1 . غاشیه / 21
-2 . عصر / 3
-3 . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 339، الاحتجاج / 16
-4 . النهایه 2: 246 والایه من سوره النساء 69.

2. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر که پیرو و شیعه ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد و تمامی اهل آن ساحت را روشن سازد، و نیز جامه ای دارد که تمام دنیا با ذره ای از رشته و نخ آن برابری نمی کند. سپس ندا کننده ای فریاد بر آورد: ای بندگان خدا، این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمد است!!. (1)

توضیح: «لا یقوم» با تشدید واو از ماده تقویم است، یا بدون تشدید. یعنی چیزی با او برابری نمی کند. و «بحذافیرها» یعنی تمامی آن را.

3. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: زنی نزد فاطمه زهراعلیها السلام آمد، گفت: مادر ناتوانی دارم که در نمازش دچار اشتباه شده است، مادرم مرا به سوی شما فرستاده است که مشکلش را بپرسم. پس فاطمه زهرا علیها السلام آن مشکل را پاسخ داد و او دوباره یک مسئله دیگر پرسید. فاطمه زهرا علیها السلام جواب داد، پس مسئله سوم را پرسید، حضرت جواب داد. سائل خجل شد، آن زن گفت ای دختر رسول خدا، بر شما سخت نمی گیرم. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: بیا از آنچه به دلت افتاده بپرس، به من بگو، آیا کسی که به باربری کرایه بدهد که بار سنگینی را بالای بام ببرد و کرایه آن 100 هزار دینار باشد، آیا این بار بردن برای وی سنگین است؟ گفت: نه! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من برای هر جواب مسئله، به بیشتر از آنچه میان زمین و آسمان تا عرش است، با لؤلؤ اجیر شده ام، پس سزاوارترم از اینکه [جواب به تو] بر من سنگین نشود.

از پدرم شنیدم که می فرمود: دانشمندان پیرو ما زنده می شوند، پس بر آنها از خلعت های کرام به اندازه بسیاری علم ایشان و کوشش آنها بر ارشاد و هدایت نمودن بندگان خدا پوشانده می شود، حتی بر یکی از این علما، هزار هزار حلّه از نور

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 339

پوشانده می شود، پس منادی خدا صدا می زند: ای کسانی که متکفل ایتام آل محمد صلی الله علیه وآله هستید، علوم آل محمد را به آنها برسانید، و آنها را بعد بریدن آنها از پدران شان - که پیشوایان آنان هستند - زنده کنید.

آنها شاگردان شما و یتیمانی بودند که شما کفیل علم آن ها بودید و آنان را کفالت کردید و به نور علم زنده کردید. بر آنها خلعت های علوم را در دنیا بپوشانید، پس بر هر کدام از این شاگردان، به اندازه آنچه علوم و دانش گرفته اند، خلعت پوشیده می شوند.

حتی در میان ایتام آل محمد کسانی هستند که به او صد هزار خلعت کرام داده می شود و همچنین به کسانی که این ایتام را آموزش دادهاند، خلعت داده می شود. پس خدای تعالی می فرماید: دوباره بر این علمای کفیل ایتام آل محمد خلعت بدهید تا آن خلعت ها تمام شود، و سپس آنها را چند برابر می کند، پس وقتی خلعت هایی که خدا برای کفیل های ایتام آل محمد آفریده است و قبل از این که به همه آنها خلعت داده شود تمام شود، دوباره آن ها دو چندان می شود و همچنین به کسانی که شاگرد بودند و کسانی که شاگرد شاگردان بودند هم خلعت داده می شود. یعنی وقتی به علمای آنها خلعت داده شد، به پشت سری هایشان [شاگردان و شاگردان ایشان و...] نیز خلعت می دهند. فاطمه فرمود: ای کنیز خدا، یک نخ از این خلعت ها بهتر است از یک میلیون از آنچه آفتاب بر او می تابد. (1)

توضیح: «نعشه»، یعنی او را بلند کرد؛ و «ینغص الله علیه العیش تنغیصا» یعنی خداوند زندگی را بر آنها مکدر می سازد.

4. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده که فرمود: فضیلت کسی که یتیمی از آل محمد را - که از والیانش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده - کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و شبهات او را بر طرف نماید، همچون فضیلت خورشید بر «سها» - کم سوترین ستاره - است. (2)

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 340

2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 341

توضیح: جوهری گوید: «نشِب الشی فی الشی» به معنای آویزان شدن چیزی به چیزی است.(1)

5. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر کس کفالت یتیمی از ما - که رنج غیبت، ارتباطش را از ما بریده - را بر عهده گیرد و با علوم ما او را همراهی و کمک کند تا ارشاد و هدایت شود، خداوند عزوجل به او فرماید: «ای بنده کریم من! که به برادرت یاری نمودی، من به کرم از تو سزاوارترم، ای فرشتگانم، برای او در بهشت ها به تعداد هر حرفی که تعلیم داده، هزار هزار قصر قرار دهید. و در خور آن قصرها نیز از سایر نعمت ها بدان بیافزاید.»(2)

توضیح: «قطعته عنا محبتنا باستتارنا» یعنی سبب بریده شدن آن یتیم از ما این بوده است که ما دوست داشته ایم از او به خاطر حکمتی پنهان بمانیم. در بعضی نسخه ها «محنتنا» آمده است؛ این معنا آشکارتر است.

6. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام فرمود: خدا به سوی موسی وحی فرستاد، مرا محبوب مخلوقاتم گردان! و مخلوقاتم را هم محبوب من کن! موسی گفت: ای پروردگار، چه کار کنم؟ فرمود: یادآوری کن نعمت های ظاهری و باطنی مرا تا مرا دوست دارند؛ پس اگر به سویم بنده فراری مرا برگردانی، یا گمراهی را به سوی خانه بر گردانی، بهتر است برای تو از عبادت صد سال که روزهایش را روزه بداری و شب هایش نماز به پا داری. موسی گفت: پروردگارا! بنده گریخته کیست؟ فرمود: معصیت کاری که از فرمان ما تجاوز کرده. گفت: کیست آن گم شونده از در خانه تو؟ فرمود: نادانی که امام زمانش را نشناسد، او را بشناسانی و دیگری غایب از امام است، بعد از آن که شناخت امام زمان، شناخت شریعت و راه دینداری اش را بشناسانی و آنچه که با آن پروردگارش را بندگی کند و کارهایی که خدا را خشنودی کند.

1- . صحاح / 224
2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 341

امام سجاد علیه السلام فرمود: مژده دهید به دانشمندان پیروان ما، به ثواب بزرگ و پاداش بسیار.(1)

7. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرموده: عالم همچون شمع به دستی است که به مردم روشنی می بخشد و مشمول دعای خیرشان گردد. فرد عالم دارای شمع علم و حکمتی است که تاریکی جهل و حیرت را نابود می سازد، پس هر که به کمک آن روشنی، از جهل رهیده و از اسارت آن خلاصی یابد، به حساب فرد عالم، از آزاد شدگان آتش است. خداوند به تلافی آن، به تعداد هر تار موی کسی که [از اسارت جهل] آزاد نموده، بیشتر و بهتر از صدقه صد هزار قنطار کسی که در غیر راه خدا خرج نموده، به او دهد، بلکه این صدقه برای صاحبش موجب وبال و گرفتاری است، ولی خداوند به او(عالم) چیزی عطا فرماید که پاداش صد هزار رکعت نماز در مقابل کعبه، بلکه برتر و بهتر باشد. (2)

توضیح: فیروز آبادی گفته: «القِنطار» اندازه 40 اوقیه طلا یا 1200 دینار یا 1200 اوقیه یا70 هزار دینار یا 80 هزار درهم یا 100 رطل پر از طلا یا نقره یا 1000 دینار، یا پوست گاوی پر از طلا و نقره است.(3)

مؤلف: شاید امام علیه السلام آموزش علم را بر صدقه زیادی که در راه صحیح مصرف نمی شود، به خاطر دفع توهم عموم مردم، فضیلت داده است؛ زیرا آنها فکر می کنند، اموال حرامی را که در تاریکی (جهل) می بخشی، بر علمایی که علوم حقه را به مستحقانش بخشش می کند، فضیلت دارد. پس امام علیه السلام آن شبهه را دفع نموده، به این که صدقه اگر از مال حرام باشد، بر صاحبش وبال است و فضیلت ندارد و سپس امام علیه السلام فضیلت آموزش علم را زمانی که به آن علم عمل شود، یادآوری نموده، تا اندازه برتری و بلندی ارزش او آشکار شود.

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 342
2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 342
3- . قاموس المحیط 2: 127

8. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: از امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: علمای شیعه ما همچون مرزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه غاصبان شیطان صفت را می گیرند. پس بدانید، هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما بر آید، فضیلتش از جهاد کننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است، زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می کند و این از جسم آنان.(1)

توضیح: «المرابطه» نگهبانی مرزهای دشمن است. «ثغر» سرحدات کفار حربی و جاهای ترسناک از بندرگاههای شهرها. «عفریت» چیزی پلید و ناخوشایند و نفوذ کننده در کاری که با زیرکی در آن کار پافشاری کند. «خزر» نام کوه است، «خزر العیون» چشم تنگ را گویند.

9. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود: فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما - که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد - بر آید، و او را در حد نیازش آموزش دهد، [تحمل این یک فقیه] بر ابلیس سخت تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می کند، ولی فقیه علاوه بر خود، به فکر تمام بندگان خدا می باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد، به همین خاطر [مقام او] نزد خداوند از هزار هزار زن و مرد عابد برتر است. (2)

10. الاحتجاج و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت به عابد گویند: «آفرین! چه آدم خوبی! خودت را نجات دادی و هیچ کاری به دیگران نداشتی. پس داخل بهشت شو. آگاه باشید که فقیه کسی است که خیرش را به همه مردم می رساند، و از دست دشمنانشان می رهاند. و آنان نعمت های بهشت خدایی را تمام و کمال دریافت می کنند، و رضوان الهی را به دست می آورند. و به فقیه گفته شود: ای سرپرست ایتام آل محمّد، دوستدار ضعفای شیعه و موالی آنان، بایست تا شفاعتت را

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 343
2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 343

مشمول هر که از تو تحصیل کرده و دانشی آموخته، نمایی. پس می ایستد و گروه گروه؛ تا ده گروه صد هزار نفری را وارد بهشت می کند، و ایشان همان افراد علم آموخته و شاگرد او تا روز قیامتند، حال تفاوت میان دو جایگاه [عابد و فقیه] را بنگرید !. (1)

توضیح: «الفئام» گروهی از مردم، و در سخنرانی حضرت علی علیه السلام در روز غدیر، «فئام» به صد هزار تفسیر شده است.

11. الاحتجاج و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: به درستی که هر که سرپرستی یتیمان آل محمّد - همان ها که از امامشان دور افتاده و در حیرت نادانی غوطه ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند - را برعهده گیرد و ایشان را نجات داده و از سرگردانی برهاند، و شیاطین را با دفع وسوسه هایشان مغلوب سازد، و بر ناصبیان [دشمنان اهل بیت علیهم السلام] توسط حجت های پروردگار و دلائل امامانشان چیره شود، مقام و منزلتش نزد خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد، فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر زمین و عرش و کرسی و پرده های آسمان، و برتری این جماعت بر گروه عابدان، همچون فضیلتی است که ماه شب بدر بر کم سوترین ستاره آسمان دارد. (2)

12. الاحتجاج و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام از امام هادی علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام علمائی نبودند که داعی به سوی او بوده و اشاره به او کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند، و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می شدند. لکن علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 343، الاحتجاج: 17

2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 344، الاحتجاج: 17

ضعیف ما را در دست دارند. این گروه همان شخصیت های برتر و افضل در نزد خداوند با عزت و جلال می باشند.(1)

توضیح: «الذب»: به معنای دفع است، «شِباک» جمع شبکه، آلتی است که به وسیله آن صید می کنند.

13. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود: روز قیامت علمای شیعه ما عهده دار محبین و اهل ولایت ناتوان ما باشند، و در حالی پا در آن ساحت گذارند که نور از تاج سرشان می تابد، و بر سر هر کدام تاجی زیباست، و این انوار در تمام عرصه و سرای قیامت تا مسیر سیصد هزار سال پخش می شود، و پرتو نور آن تاج ها، تمام صحنه قیامت را در بر می گیرد. در آنجا تمام یتیمانی که کفالتشان را بر عهده داشته، و از تاریکی جهل رهایش ساخته، و از حیرت گمراهی خارجشان کرده، با پرتوی از آن انوار مرتبط شده، و چنگ انداخته و بالا روند تا رو به روی بهشت رسند، آن وقت هر کدامشان را در منازل از پیش تعیین شده، در کنار اساتید و معلمینشان فرو آورده، و به خدمت امامانی که به سوی آنان می خواندند، حاضر نمایند. و پرتو نور این تاج ها، دشمنان اهل بیت را کور و کر و لال نموده و به سوی آتش سوق دهد.

از امام عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود: جمعی از دوستداران آل محمّد علیهم السلام [از نظر علمی] مسکین و فقیرند، همان گروهی که در برابر دشمنان ما ناتوان بوده، و مورد اعتراض و ملامت و طعن مخالفان واقع می شوند، بنابراین یاری و مساعدت نمودن به این فقرا افضل و برتر از کمک کردن به فقرای معمولی بی مال و ثروت است. و هر که از این جماعت دستگیری نموده، و با سلاح علم و برهان در برابر دشمن نیرو بخشد، و فقر و عجز آنان را بر طرف نموده و بر دشمن چیره گرداند، خداوند متعال نیز آنان را پیوسته در مقابل دشمنان - از شیاطین انس و جن - پیروز نموده، و عجز و ناتوانی را بر مخالفینشان مستولی فرماید. (2)

1- . الاحتجاج: 18

2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 346

توضیح: «التِیه» به معنای گمراهی و ضلالت، «التحول» به معنای نقل مکان کردن از جایی به جای دیگر است و معنای تسلط را هم در بردارد. یعنی این شعاع به تمام نواحی می رسد، در حالی که به آنان مسلط است. یا این انتقال متضمن معنای اقتدار است. «فیحملهم» یعنی این شعاع یا بخشی از این شعاع نواصب را در برمی گیرد و زبانیه یا شعاع، آنان را به سوی وسط آتش جهنم می خواند. «یسفهون احلامهم» یعنی عقلهای آنان را به سوی سفاهت و بی خردی نسبت می دهد. «الی شیاطینهم» یعنی شیاطین این گروه دانشمندان هدایت گر.

14. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: از امام عسکری علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس بنده عاجز از علم و معرفتی را تقویت نموده و در برابر دشمن تجهیز و غالب نماید، خداوند نیز به وقت بازپرسی در قبر، این کلمات را به او تلقین فرماید: الله پروردگار من، و محمّد پیامبر او، و علی بن ابی طالب جانشین پیامبر است، و کعبه، قبله من، و قرآن مایه سعادت و خوشبختی من است، و اهل ایمان برادران من هستند.

آنگاه از جانب خداوند خطاب می رسد: حق را اظهار کردی و اعتقاد صحیحت را بیان نمودی، پس مقام و منازل رفیع بهشت را برایت واجب نمودم. در این حال قبر او تبدیل به یکی از باغ های خوش منظره بهشت می گردد.(1)

توضیح: «افحام» ساکت نمودن در خصومت و دشمنی است. «اِدلاء» به معنای فرستادن «البَهجَه» به معنای نیکی و خوشحالی است.

15. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: از امام عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود: روزی دو زن که با هم در مسئله ای مذهبی اختلاف داشتند، به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسیده و نظرشان را اظهار نمودند، آنگاه آن حضرت علیها السلام دلیل و برهان خود را مطابق عقیده آن که اعتقادش صحیح و ادعایش درست بود اقامه نمود، و پس از مشاهده سرور و خوشحالی زن مؤمنه به او فرمود: خوشحالی فرشتگان به سبب ظهور و غلبه حق، بیش از شادی تو

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 346

بوده، و حزن و اندوه شیطان و یارانش بیش از حزن و اندوه آن زنی است که در عقیده باطل خود مغلوب شد. و پروردگار به فرشتگان دستور می دهد، به جهت این عمل، برای فاطمه هزار هزار برابر آنچه تهیه دیده بود را مهیا کنند. و این قانونی است همیشگی برای هر که موجبات پیروزی و غلبه بنده ام را [بر معاند و ناصب] فراهم کند.(1)

16. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: از امام عسکری علیه السلام نقل شده که امام حسن مجتبی علیه السلام به کسی که هدیه ای برایش آورده بود فرمود: آیا مایلی در مقابل آن، بیست برابرش به تو بدهم، یا مطالبی به تو بیاموزم که بر فلان فرد ناصبی چیره شده و گروهی از مردم گمراه و ساده لوح را از تبلیغات شوم او نجات دهی؟ و اگر حسن انتخاب داشته و آن را که بهتر است برگزینی، برایت هر دو را جمع می کنم. و اگر در تشخیص بهتر خطا کنی، در هر حال، در انتخاب یکی از آن دو مخیر خواهی بود. آن مرد گفت: آیا اجر و ثواب من در غلبه بر دشمن حق، و نجات مردم از شر تبلیغات و سخنانش به اندازه ارزش بیست هزار درهم است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه ارزش آن عمل برابر با هزار هزار قیمت همه دنیا است. گفت: پس چطور امر بی ارزش و پست تر را برگزینم. بلکه آن دیگر را انتخاب می کنم. امام علیه السلام فرمود: در اختیاری که داشتی بهترین را برگزیدی. پس آن مطالب را به او آموخته و بیست هزار درهم نیز به او عطا فرمود: باری آن مرد، پس از بازگشت به شهر خویش، با آن فرد ناصبی مباحثه و جدال نموده و او را ساکت و مجاب کرد. خبر این پیروزی به امام علیه السلام رسیده و در ملاقات بعدی به او فرمود: هیچ کس مانند تو در عمل و کسب، سود نبرد. کاری کردی که موجب محبت خدا، و پیامبر، و جانشینان اطهار او، و فرشتگان مقرب، و برادران مؤمن به تو شد، و بهره ای که تو بردی، به اندازه تمام اهل ایمان و کفر، و بیش از هزار برابر دنیا بود. پس این نعمت بزرگ بر تو گوارا و خوش باد!.(2)

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 346
2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 347

17. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: کدامین نزد شما محبوب تر است؟ مردی قصد کشتن مسکینی را می کند که بیچاره شده، این بیچاره را از دست قاتل نجات دهی، یا دشمن اهل بیت علیهم السلام که می خواهد بیچارگان شیعیان مرا گمراه کند، لال کنی و و آن ناصبی را به حجت خدای متعال بشکنی و مشکل [این بیچاره شیعه] را بگشایی؟ سائل گفت: نجات دادن این مؤمن بیچاره از دست این ناصبی و شکستن حجت آن، چون در قرآن فرمود: «مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً»،(1) {و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} کسی که مردمان را از گمراهی هدایت کند و از کفر به سوی ایمان ارشادشان کند، گویا همه مردمان را پس از کشتن آنها با شمشیرهای آهنین زنده کرده است. (2)

توضیح: مراد از واژه «اِحیاء» اول که در حدیث آمده، هدایت از گمراهی است و مراد از «اِحیاء» دوم، نجات دادن از قتل است.

«من قِبَل»: یعنی در قبال کشتن آنان با شمشیرهای آهنین، و احتمال دارد «قَبل» خوانده شود.

18. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام به مردی فرمود: کدام یک از این دو نزد تو محبوب تر است: رفیقی که یک کیسه دینار به شما دهد، یا رفیقی که هر وقت شما را در شکارگاه شیطان دید یاری کند و شکارگاه های شیطان را به تو بشناساند و چیزی را که به آن کید و مکر شیطان را باطل کنی یادت دهد که شبکه شیاطین را بشکنی و ریسمان های شیاطین را ببرّی؟ گفت: بلکه آن رفیق که هر وقت مرا دید یادم دهد، چگونه شیطان را خوار گردانم و او را از خودم دور کنم.

امام فرمود: کدامین برای تو محبوب تر است: نجات گرفتار بیچاره ای را از دست کافران، یا اینکه بیچارهای را از دست ناصبی و دشمنان ائمه طاهرین علیهم السلام نجات دهی؟ گفت: یابن رسول الله، از خدا بخواه که مرا در درست پاسخ

1- . مائده / 32
2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 348

دادن به ناصبی موفق کند. امام علیه السلام دعا فرمود: خدا او را موفق دارد. او گفت: ولی نجات دادن بیچاره گرفتار از دست ناصبی که باعث دخول من در بهشت و نجات او از آتش جهنم می شود، بهتر است. خداوند این مظلوم را به چند برابر آنچه او را که از ستم ناصبی رسیده، عوض می دهد و از ستمکار انتقام می گیرد، زیرا خداوند در حکمش عادل است و از ظالم برای مظلوم انتقام می گیرد. حضرت فرمود: خدا پدرت را خیر دهد. در گرفتن سخن از سینه من، یک حرف را هم از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود، ترک نکردی.

از امام باقر علیه السلام پرسیده شد: نجات دادن اسیر مؤمن از دست غاصبی که می خواهد او را گمراه کند، به فضل بیان و زبانش بهتر است، یا نجات دادن اسیری از دست رومیان؟

امام باقر علیه السلام فرمود: به من بگو، کسی از خوبان مؤمن در حال غرق شدن است و گنجشکی نیز در حال غرق شدن، به نجات کدامین آن ها مشغول شوم، و حال آنکه قدرت نجات هر دو را ندارم، کدامین بهتر است؟ گفت: نجات دادن مرد که از خوبان مؤمنین است، افضل است از نجات گنجشک.

امام فرمود: فضیلت نجات اسیر مومن از دست غاصب با بیان و زبان قابل مقایسه با نجات مومن در حال غرق شدن نیست زیرا با نجات اسیر مومن از دست غاصب او دینش را به دست آورده و سزاوار بهشت می شود و از جهنم نجات می یابد اما این مومن مظلوم در حال غرق شدن به خودی خود به سوی بهشت [در اثر غرق شدن] روانه است.(1)

توضیح: خداوند در انتقام گرفتن هم عادل بوده، ستم نمی کند. در النهایه آمده است: بعضی اضافه ها تشریفیه است، مانند بیت اللّه و ناقه اللّه، به همین جهت وقتی فرزند کار در خور ستایشی انجام دهد، برای مدح و ستایش او گفته می شود «للّه ابوک» یعنی آفرین به پدرت که چه قدر خوب مانند تو را به دنیا آورده. و در کتاب النهایه گفته است: «ما خرمتُ من صلاه رسول الله شیئا» به معنای «ما ترکتُ» است

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 349

یعنی چیزی از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک نکردم. و از این قبیل است حدیث: «لم أُخرم منه حرفاً» به معنای لم أدع است، یعنی واگذار نکردم.

19. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: از امام حسن عسکری علیه السلام نقل است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که تمام کوشش و تلاشش این باشد که شر مخالفان ما را از سر دوستان ناتوان ما کوتاه کند و ما را در شکست و کشف نقائص و نقاط ضعفشان یاری و حمایت نموده، و مقام پیامبر خدا و اهل بیت پاکش را تجلیل و تعظیم نماید، خداوند نیز به فرشتگان بهشت فرمان دهد که در ساختن قصرها و عمارات ویژه او همت گماشته، و به عدد هر سخنی که با دشمنان خدا احتجاج می کند، جمعی از فرشتگان مقتدر و توانا، در بنای قصرهای او کار و فعالیت کنند، و آن قدر برای او عمارت و قصر مهیا شود که مقدار آن را جز خداوند متعال نمی داند!.(1)

20. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر کس دوست ما را در برابر دشمن ما کمک کند، پس او را نیرو بخشد و شجاعت دهد تا حقیقتی که نشانگر فضیلت ما است به بهترین صورت جلوه کند و باطلی که دشمنان ما برای دفع حق ما در پی آنند، به زشت ترین صورت نمایانده شود تا غافلان بیدار شوند و متعلمان بصیرت یابند و به بصیرت دانشمندان نیز افزوده شود، خداوند روز قیامت او را در بالاترین منازل بهشت بر می انگیزاند. خداوند می فرماید: ای بنده شکننده دشمنانم و یاور دوستانم و تصریح کننده به فضائل محمد صلی الله علیه وآله بهترین انبیایم و به شرافت علی افضل دوستانم، که [این بنده] دشمنی کرد با کسی که با آن دو (محمد و علی) دشمنی نمود و نام آن دو و نام جانشینان آن دو را بلند آوازه کرد و خود را به لقب آنان ملقب نمود، پس خداوند این را می گوید و به تمام اهل محشر می رساند و هیچ کافر و ظالم و شیطانی نمی ماند مگر بر این شکننده دشمنان محمد صلی الله علیه

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 349

وآله درود می فرستد و آن هایی را که با او در دنیا دشمنی می کردند، از دشمنان محمد و علی - صلوات خدا بر آن دو باد - مورد لعنت قرار می دهد. (1)

21. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: از امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که حضرت رضا علیه السلام فرمود: بهترین توشه ای که شخص دانشمند دوستدار ما برای روز فقر و نیاز و ذلت خود ذخیره می کند، حمایت های علمی از دوستان ناتوان ما، و نجات ایشان از چنگال دشمنان خدا و رسول او است. (در این صورت) وقتی از قبر برخیزد، صفوف فرشتگانی را مشاهده کند که از محل قبر تا جایگاهش در بهشت برین صف کشیده اند، و او را با بال های خود بلند نموده و به عمارت مخصوصش در بهشت حمل کرده و به او می گویند: آفرین بر تو! خوش باد تو را، ای کسی که دشمنان خوبان را مقهور ساخته و از ائمه اطهار خود حمایت و طرفداری می نمودی!

22. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: حجت های خدا بر دینش، بزرگ ترین سلطنت و موهبتی است که خدا آن را بر بندگانش مسلط و بخشش نموده است. هر کس بهره خودش را از حجت های خدا زیاد کند، هیچ گاه احساس نمی کند کسی که از این حجت ها بی بهره است بر او فضیلت پیدا کرده است، اگرچه این شخص بی بهره، در بلندترین قله مقام و مال و جمال قرار داشته باشد؛ اما اگر کسی که از آن حجت ها بهره مند است گمان برد که آن شخص صاحب مقام و مال و جمال بر او برتری دارد، بدون شک نعمت بزرگ خداوند را که نزدش می باشد، کوچک شمرده است. این که او شرّ دشمنی از دشمنان ناصبی ما را به واسطه آن علمی که از ما اهل بیت آموخته، دفع کند، بهتر است برای او از همه مالی که به آن شخص برتر از او داده شده است حتی اگر هزار برابر آن را صدقه داده باشد.(2)

23. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: و به اسناد گذشته نقل است: روزی گروهی از محبّین آل محمدصلی الله علیه وآله نزد امام حسن

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 350
2- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 351

عسکری حاضر شده و گفتند: ای زاده رسول خدا، در همسایگی ما فردی از دشمنان اهل بیت زندگی می کند که پیوسته موجب آزار ما شده و در برتری خلفای سه گانه بر امیرالمؤمنین علیه السلام دلائلی ذکر می کند که ما در پاسخ آن ها می مانیم.

امام علیه السلام فرمود: فردی را به سوی شما می فرستم تا او را مجاب کرده و دلائلش را باطل نماید، سپس یکی از شاگردانش را مأمور ساخت تا در مجلس بحث آنان با فرد مزبور حاضر شده و به گفتارشان گوش دهد، و هنگامی که او تقاضای سخن نمود، تا حد امکان در بطلان سخن و پوچی اعتقاد آن فرد کوشیده و کاملاً مجابش کند. او نیز از جای برخاسته و به همراه آنان در مجلس بحثشان حاضر گشته و به همان شیوه امام علیه السلام وارد بحث شده و او را به سختی شکست داده و مجاب نمود.

از این پیروزی، اصحاب و دوستان اهل بیت به قدری خوشحال شدند که جز خدا نداند، و به همان اندازه، مخالفین و معاندین محزون و شکسته گشتند. وقتی نزد امام بازگشتند فرمود: اهل آسمان به شکست و مغلوب شدن آن دشمن خدا، بیش از شما مسرور شدند، و ابلیس و یاران مستکبرش چندین برابر مخالفین، محزون و مغموم گشتند، و فرشتگان آسمان ها و عرش و کرسی برای این شخص غالب، طلب رحمت و مغفرت نموده، و برای آن دشمن مخالف لعن و نفرین کردند، و خداوند همه را مستجاب فرمود.(1)

توضیح: «التَسَمُّع» به معنای استماع و شنیدن است. «اکسر غُرّته» یعنی غلبه و شوکت او را شکست. «الفل» به معنای شکستن، «الحدّ» اطراف شمشیر و مانند آن را گویند. «من الرجل بأسه و شدته» یعنی حدّ، وقتی به مردی نسبت داده شود، به معنای عظمت و شوکت می آید، یعنی شوکت او را شکست و حجتی برای او باقی نگذاشت، بنابر این معنای حدیث چنین می شود. «فاکرم ایابه» یعنی بازگشت او را به سوی خدای عزوجل گرامی داشت.

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 352 - 353

24. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مردی همراه با یک نفر دیگر که فکر می کرد قاتل پدرش است و او اعتراف کرده بود و قصاص بر او واجب شده بود، نزد امام سجاد علیه السلام آمد.

آن قاتل از آن مرد خواست که او را ببخشد تا خدا به او ثواب زیاد دهد، گویا نفسش به آن راضی نشده بود. امام سجاد علیه السلام فرمود: ای کسی که خواهان خون و ولی و مستحق قصاص هستی، اگر تو فکر میکنی که این شخص بر تو فضیلتی دارد، این جنایت را بر او ببخش و این گناهش را بیامرز. گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، او بر من حقی دارد ولی به اندازهای نیست که از خون پدرم بگذرم! حضرت فرمود: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم قصاص کنم، اگر بخواهد، با دیه مصالحه می کنم و او را می بخشم. امام سجاد علیه السلام فرمود: او چه حقی بر تو دارد؟ گفت: ای پسر رسول خدا، او توحید پروردگار و نبوت حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام را به من تلقین نموده و یادم داده است. امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا این با خون پدرت برابر نیست؟ چرا! به خدا قسم، این کار با خون تمام اهل زمین از اولین و آخرین جز پیامبران و ائمه علیهم السلام برابری می کند، زیرا اگر به دیه راضی شوند خون های آنها را هیچ چیزی جبران نمی کند، ولی مقتول گفت: بلی.

امام سجاد علیه السلام به قاتل فرمود: آیا ثواب تلقینت را برایم قرار می دهی تا دیه را برایت ببخشم و از کشتن نجات پیدا کنی؟ گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، من نیازمند به آن هستم و تو از آن بی نیازی، زیرا گناه من بزرگ است و گناه کشتن نیز بین مقتول و من است و نه بین من و این ولی او. حضرت فرمود: پس برای کشته شدن آماده باش که او محبوب تر است نزد تو از پائین آمدن ثواب ابن تلقین، گفت: بلی ای پسر رسول خدا. و سپس امام سجاد علیه السلام به ولی مقتول فرمود: ای بنده خدا، اگر بر گناه این شخص نسبت به شما در وارد کردن سختی در کشتن پدرت که لذت دنیا را بر او حرام کرد و تو را از بهره برداری پدر در لذت دنیا محروم کرد، صبر نمائی و تسلیم شوی، پس پدرت، رفیق تو در بهشت می باشد. این شخص به تو ایمان را تلقین نموده و بهشت جاویدان را برای تو واجب

ساخته و تو را از عذاب همیشگی خدا نجات داده، پس احسان او به سوی تو، چندین برابر جنایت او بر پدرت است. پس اگر به خاطر احسانش به تو او را ببخشی، برای شما حدیث فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل می کنم که از دنیا و آنچه در آن است بهتر باشد. اگر از بخشیدن او سرباز زنی تا به تو دیه پردازد و مصالحه نمائی سپس حدیث دیگری که فضیلت پایینتری برای شما را برمیشمارد روایت می کنم که نسبت به آن حدیث، بهتر از دنیا و آنچه در آن است را از دست می دهی، اگر پند گیری.

جوان گفت: ای پسر رسول خدا! من او را بدون پرداخت دیه و فقط برای رضای خدا و درخواست شما در این کار بخشیدم.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی تمام مردم به حق به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده شد... تا آخر حدیث که در باب معجزات آن حضرت خواهد آمد. (1)

25. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام گوید: خبر به امام هادی علیه السلام رسید که یکی از فقهای شیعه در بحث با فردی ناصبی، او را با حجت خود مجاب ساخته، به طوری که رسوایی او را آشکار نموده است. پس روزی آن فقیه شیعی بر حضرت هادی علیه السلام وارد شد و در آن مجلس تشکی بزرگ پهن شده بود و او خارج از آن نشست، و نزد آن حضرت مردمی بسیار از جماعت علویان و بنی هاشم گرد آمده بودند. امام علیه السلام آن فقیه شیعی را پیوسته دعوت به بالا رفتن نمود تا این که بر روی آن تشک بزرگ نشانده و رو به جانب او کرد. این عمل بر اشراف حاضر در مجلس گران آمد، علویان هیچ نگفتند ولی شیخ هاشمیان رو به حضرت کرده و گفت: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، این گونه فردی عامی را بر سادات بنی هاشم از اولاد ابوطالب و هاشم ترجیح می دهی؟!

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 596

حضرت فرمود: مبادا مشمول افرادی شوید که خداوند درباره ایشان فرموده: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ»، (1) {آیا داستان کسانی را که بهره ای از کتاب [تورات] یافته اند ندانسته ای که [چون] به سوی کتاب خدا فراخوانده می شوند تا میانشان حکم کند، آنگه گروهی از آنان به حال اعراض، روی برمی تابند؟ }آیا به حکم قرآن تن می دهید؟ گفتند: آری.

فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: «يا أَيّهَا الّذينَ آمَنُوا إِذا قيلَ لَكُمْ تَفَسّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللّهُ لَكُمْ وَ إِذا قيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللّهُ الّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ»، (2) {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به شما گفته شود: «در مجالس جای باز کنید»، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند، و چون گفته شود: «برخیزید»، پس برخیزید. تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند، و خدا به آنچه می کنید آگاه است. }و برای دانشمند مؤمن، جز ترفیع بر مؤمن غیر عالم رضایت نداده، همچنان که برای مؤمن، جز ترفیع بر غیر مؤمن رضایت نداده، به من بگویید بدانم که آیا خداوند فرموده: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ» یا این که فرموده: خدا کسانی از شما را که دارای شرف نسب هستند به پایه های بالا برد؟! مگر خداوند خود نفرموده: «هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ»، (3) {«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» }پس چگونه منکر این ترفیع من نسبت به این مرد که خدا او را بالا برده، میشوید؟ به تحقیق شکست آن فلان فرد ناصبی با دلائل الهی که خداوند فقط به او تعلیم داده، از هر شرفی در نسب بالاتر است.

ص: 27

1- . آل عمران/23
2- . مجادله/11
3- . زمر/9

عباسی گفت: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، شما کسی را بر ما شرافت دادی که در نسب؛ در پایه و مکان ما نیست، حال اینکه تفضیل شرف نسبی، از آغاز اسلام تاکنون پیوسته متداول بوده است.

حضرت فرمود: سبحان الله! مگر عباس با ابوبکر بیعت نکرد، در حالی که او «تیمی» بود و عباس «هاشمی»؟ مگر عبدالله بن عباس گماشته عمر بن خطاب نشد با این که او هاشمی و پدر خلفای عباسی بود و عمر از قبیله عدی؟ و چرا عمر افراد دور از قریش را در شورای خلافت داخل کرد ولی از عباس صرف نظر نمود؟ اگر عمل ما مبنی بر ترفیع غیر هاشمی بر هاشمی منکر و غریب بوده، پس شما باید منکر عمل عباس در بیعت ابوبکر شده و بر عبدالله بن عباس در خدمت به عمر پس از بیعت با او خرده گیرید. اگر آن جایز بوده پس این هم جایز است، - این فرمایشاتی که بر زبان آن حضرت جاری شد - مانند این بود که سنگ در گلوی هاشمی فرو رفته باشد!!. (1)

توضیح: فیروزآبادی گوید: (الدست) کلمه معرب است به معنای صدر مجلس، «الدست الثیاب» «والدست الورق» هم گفته می شود. (لما رفعه الله) با تشدید و بدون تشدید خوانده می شود.

26. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خدای عزوجل مردم را در یک سرزمین جمع کند و موازین نهاده شود و خون شهداء را با مداد علماء بسنجند و مداد علماء بر خون شهداء بچربد.(2)

امالی صدوق: شیخ ما ابوجعفر صدوق این شعرها را برای ما خواند که شاعری به نظم آورده است:

دانای خردمند به خود موجود است

از علم ز جنسیت خود مستغنی است

آن را که به دیگری گرامی داری

از آن که به خود، تا به چه اندازه فرق است

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: 351
2- . امالی صدوق : 143

27. امالی صدوق: عبدالعظیم حسنی از امام هادی از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که وقتی خدا با موسی سخن گفت، موسی گفت: معبودا! پاداش کسی که کافری را به اسلام دعوت کند چیست؟ خدا فرمود: ای موسی! روز قیامت برای هر که خواهد، به او اجازه شفاعت دهم.(1)

مؤلف: تمام حدیث خواهد آمد.

28. تفسیر القمی: عبدالعظیم با سند خودش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه: «قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ»، { به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزیِ] خدا امید ندارند درگذرند. }(2)، فرمود: برای آنان که به معرفت ما به ایشان منت گذارده ایم، این که بشناساند آن هایی را که نمی دانند، وقتی به آنان شناساند، به تحقیق آن ها بخشیده شده است.(3)

29. قرب الاسناد: ابن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت کنندگان به سوی خدا در روز قیامت که شفاعت شان قبول می شود، سه کس است: 1. پیامبران 2. علماء 3. شهداء.(4)

توضیح: «فیشفعهم» صیغه فعل مضارع باب تفعیل، یعنی خداوند شفاعت آنان را قبول می کند.

30. الخصال: ای علی! سه کار از حقیقت ایمان است: بخشش در تنگی معیشت، حق دادن به مردم درباره خود، و یاد دادن علم به شاگرد.

بیان: «الاقتار» دست تنگی در امر معاش و زندگی است. (5)

1- . امالی صدوق : 173
2- . الجاثیه: 14
3- . تفسیر قمی 2: 269
4- . قرب الاسناد: 64
5- . خصال: 124

31. الخصال: سه خصلت را خدای عزوجل در منافق و فاسق جمع نکند. عباد بن صهیب گوید، از امام ششم شنیدم می فرمود: خداوند برای منافق و فاسق، نیک منظری و مسئله دانی و خوش خلقی را هرگز جمع نکند. (1)

32. عیون اخبار الرضا علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که مسئله خود را نیکو کند، او را حسنه باشد.(2)

توضیح: مراد این است که به دست آمدن حسنه، مشروط به نیکو کردن آگاهی دینی است؛ یا این که نیکو کردن آگاهی دینی در هر مسئله، باعث حسنه کامل می شود.

33. امالی شیخ طوسی: سماعه گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»،(3) {هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد.} نازل فرمود، [به چه معنی است؟] فرمود: کسی که شخصی را از گمراهی به سوی هدایت بیرون آورد، به تحقیق آن نفس را زنده کرده است و کسی که نفس را از هدایت به سوی گمراهی بیرون برد، قسم به خدا آن را میرانده است.(4)

34. امالی شیخ طوسی: برادر دعبل از امام رضا از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده که فرمود: یک فقیه بر شیطان سخت تر از هزار عابد است. (5)

35. امالی شیخ طوسی: مشاجعی از امام رضا از حضرت صادق از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: روز قیامت مداد علماء با خون شهدا سنجیده می شود، مداد علماء بر خون شهدا سنگینی می کند.(6)

1- . خصال: 127
2- . عیون اخبار الرضا 2: 38
3- . مائده / 32
4- . امالی طوسی: 230

5- . امالی طوسی: 376
6- . امالی طوسی: 533

36. علل الشرائع: احمد بن محمّد، از پدرش، از احمد بن محمّد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از کسی که ذکرش نموده، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که حضرت فرمودند: روز قیامت خداوند عزوجل، عالم و عابد را معبوث نموده و هر دو در مقابل حق می ایستند. به عابد گفته می شود: به بهشت برو و به عالم فرمان داده می شود: به بهشت برو. و به عالم فرمان داده می شود: بایست و به واسطه حسن تأدیب و تربیتی که مردم را نمودی، آن ها را شفاعت کن.(1)

بصائر الدرجات: یقطینی از یونس، مثل آن را روایت کرده است. (2)

37. علل الشرائع: ابو الحسن طاهر بن یونس فقیه از محمّد بن عثمان هروی از ابو حامد احمد بن تمیم از محمّد بن عبیده از محمّد بن حمیده رازی از محمّد بن عیسی، از عبدالله بن زید، از ابی الدرداء نقل کرده که وی گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: خداوند عزوجل روز قیامت علماء را جمع نموده و به ایشان می فرماید: نور و حکمت خود را در سینه های شما قرار ندادم مگر آن که خیر دنیا و آخرت را از آن قصد نمودم، بروید، تمام شما را آمرزیدم. (3)

38. معانی الاخبار: ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «الم»، یک حرف از بعض حروف اسم اعظم خدا است که هر جزئی از آن در جایی از قرآن مجید آمده است، و پیامبر و امام معصوم که به مکان آن ها آگاهی دارند، هرگاه خواسته باشند خدا را به نام اعظمش بخوانند، آن حروف تقطیع شده را با هم تلفیق کرده و دعا می کنند، خدا نیز اجابت می فرماید. «ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»،(4) { این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقواپیشگان است.}، فرمود: یعنی برای پیروان ما روشنگر است، «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»،(5) {آنان که به غیب ایمان می آورند، و

1- . علل الشرایع: 394
2- . بصائرالدرجات: 27
3- . علل الشرایع: 468
4- . بقره / 2

5- . بقره/3

نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند }، از آنچه به آنان می آموزیم آگاهی پیدا می کنند و همان مقدار از قرآن را که به آن ها آموخته ایم، خود می خوانند، و به دیگران یاد می دهند. (1)

39. الخصال: به کودکانتان چیزی بیاموزید که خدا به وسیله آن به آنها سود دهد، نکند که مرجئه عقاید خود را بدان ها تحمیل کنند. (2)

40. بصائر الدرجات: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای معلم کار خیر، چهار پایان زمین و ماهیان دریا و تمام جانداران هوا و تمام اهل آسمان و زمین استغفار می کنند. همانا دانشمندان و دانشجویان، روز قیامت در پاداش برابرند و مانند دو اسب مسابقه، بر همدیگر سبقت می گیرند.

توضیح: یعنی مانند دو اسب مسابقه از همدیگر سبقت می گیرند و هریک مزاحم دیگری می شوند، یعنی نزد اسبی که در کنارش است می آید و با همدیگر صحنه را ترک می کنند.(3)

41. بصائر الدرجات: جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار پایان زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگ در زمین و آسمان خدا، برای معلم کار خیر استغفار می کنند.

ثواب الأعمال: حسین بن سیف مثل آن را روایت کرده است.

42. بصائر الدرجات: ابن اسباط از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود: پاداش، مؤمن دانشمند از روزه دار، نمازگزار و جهادگر در راه خدا بزرگ تر است؛ وقتی مؤمن دانشمند بمیرد، در اسلام رخنه ای پیدا می شود که تا روز قیامت چیزی او را جبران نمی کند.(4)

توضیح: «الثلمه» شکاف چیزی شکسته و خراب شده را گویند.

1- . معانی الاخبار: 23
2- . خصال: 614
3- . بصائرالدرجات: 23
4- . بصائرالدرجات: 24 - 25

43. بصائر الدرجات: ابوحمزه از ابوبصیر روایت کرده که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که کار خیری را یاد کرد، پاداشش مانند کسی است که به آن عمل نماید. عرض کردم: اگر به کسی دیگر آن را آموزش دهد، این مقدار ثواب می برد؟ فرمود: اگر به تمام مردم آن را یاد دهد، چنان ثوابی می برد. گفتم: اگر بمیرد؟ فرمود: گر چه بمیرد! (1)

بصائر الدرجات: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. (2)

توضیح: «فان علّمه غیره» دو معنا دارد: مقصود متعلم باشد، یعنی دانشجو چنین پاداشی دارد و احتمال دارد، مراد معلم باشد. یعنی آموزگار چنین پاداشی دارد.

44. بصائر الدرجات: حماد حارثی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مردی روز قیامت می آید در حال که مانند ابر متراکم یا کوه های محکم و استوار حسنات دارد. می گوید: خدایا این ها برایم از کجا آمد، من که برای آنها عملی نکرده ام. خداوند می فرماید: این دانش تو است که به مردم آموزش داده ای که بعد از تو به آن عمل کردند. (3)

توضیح: «الرکام» چیزی ضخیم و متراکم را گویند که روی هم انباشته باشد.

45. بصائر الدرجات: ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: دانشمندی که از دانشش بهره برد، بهتر است از عبادت هزار عابد. (4)

46. بصائر الدرجات: قداح از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برتری دانشمند بر عابد، مانند ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است. (5)

1- . بصائرالدرجات: 25
2- . بصائرالدرجات: 25

3- . بصائرالدرجات: 25 - 26
4- . بصائرالدرجات: 26
5- . بصائر الدرجات: 27

47. بصائر الدرجات: از معصوم روایت شده که فرمود: فضیلت دانش نزد من از فضیلت عبادت دوست داشتنی تر می باشد.(1)

48. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: عالم در جایگاه شرف و مقام خود، پانصد سال قبل از عابد وارد می گردد و نیز می توان گفت: بلندی جایگاه عالم نسبت به عابد، به اندازه پانصد سال راه می باشد. (2)

توضیح: «الربوه» بلندی زمین را گویند، شاید مقصود این باشد که شخص عالم در جایگاه بلندی که محل استقرار و جایگاه شرافت آنان است، 500 سال قبل از عابد قرار می گیرد.

یا مراد طول 500 سال است، یعنی اینکه عالم و عابد در محشر به گردش می پردازند در حالی که عالم پیش از عابد و 500 سال زودتر از او در آنجا به گردش پرداخته است.

49. بصائر الدرجات: ابن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر فرمود: برتری عالم بر عابد مانند برتری و فضیلت خورشید بر سائر ستارگان است و فضیلت عابد بر غیر عابد مانند برتری ماه بر سائر ستارگان است.(3)

50. بصائر الدرجات: محمد برقی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عالم برتر از هزار عابد زاهد است. (4)

ثواب الأعمال: صفار بن عیسی مثل آن روایت کرده است.(5)

51. بصائر الدرجات: بزنطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: یک رکعت نماز فقیه افضل است از هفتاد رکعت که عابد می گذارد.

52. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس سخن حقّی نگوید و دیگران به آن عمل کنند، جز آنکه او را پاداشی همانند پاداش عمل کننده به

1- . بصائر الدرجات: 27

2- . بصائر الدرجات: 27
3- . بصائر الدرجات: 28
4- . بصائر الدرجات: 28
5- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 161

آن باشد، و هیچ کس سخن گمراه کننده ای نگوید که به آن عمل کنند، جز آنکه او را بار گناهی همانند بار گناه عمل کننده به آن باشد. (1)

53. المحاسن: محمد از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: کسی که باب هدایت را بداند، اجر و پاداش عمل کننده به آن را دارد و از پاداششان کاسته نخواهد شد و کسی که باب گمراهی را می داند، و زر و بال عمل کننده به آن را دارد و از بار گناهان آن ها چیزی کم نمی شود.(2)

54. المحاسن: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: با مردم مجادله و دشمنی نکنید، چون مردم اگر بتوانند ما را دوست داشته باشند، دوست خواهند داشت. (3)

توضیح: شاید مقصود این باشد که وقتی می دانید بحث و جدل در مخالفان اهل بیت اثر ندارد و باعث هدایت آن ها نمی شود، جدال را ترک کنید، چه این که آنان با اختیار بد خود از حق دور شدند، به گونه ای که پذیرش حق بر آنان سخت است و گویا نمی توانند آن را بپذیرند. یا آنان با انتخاب بد خود، قدرت و توانایی ندارند. در این مورد در کتاب العدل مطالب خواهد آمد.

55. المحاسن: سلیمان بن خالد می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من اهل بیتی دارم که حرف مرا می پذیرند، آیا آنان را به امامت شما دعوت کنم؟ فرمود: بلی، خداوند می فرماید: و حضرت آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ»(4) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید. } را تلاوت کرد که مراد از حجاره، بت ها یا سنگ آتش زنه است.

1- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 162
2- . محاسن: 27
3- . محاسن: 231
4- . التحریم / 6

56. المحاسن: سماعه می گوید: آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»، (1) {هر کَس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} را بر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم. فرمود: کسی که مردم از گمراهی به هدایت رسانده است، او را زنده نموده و کسی که کسی را از هدایت به گمراهی برده است، او را کشته است.

تفسیر عیاشی: از سماعه مثل آن روایت شده است.(2)

57. المحاسن: فضیل گوید: از امام راجع به آیه «وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»،(3) {و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} پرسیدم، فرمود: مراد نجات دادن از سوختن و غرق شدن است. عرض کردم کسی که شخصی را از گمراهی به هدایت رهنمون شده، چگونه است؟ فرمود: این تأویل اعظم این آیه است.(4)

58. المحاسن: حمران روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: خدا کارهای شما را اصلاح کند! اجازه می فرمایید، سئوالی کنم؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: پیش از این بر حالی بودم و امروز بر حالی دیگرم. پیش از این داخل محلی می شدم، پس یک مرد و دو مرد و یا زنی را به سوی حق (تشیّع) می خواندم، و خدا هر که را می خواست، می رهانید و از هلاکت نجات می بخشید، و من امروز کسی را دعوت نمی کنم. فرمود که: «بر تو حرجی و باکی نیست که میان مردم و پروردگار ایشان وا گذاری و به ایشان کار نداشته باشی؛ زیرا که هر که خدا اراده فرماید که او را از ظلمت و تاریکی ضلالت، به سوی نور و روشنی هدایت بیرون برد، او را بیرون می برد». بعد از آن فرمود که:

1- . المائده / 32
2- . تفسیر عیاشی 1: 342
3- . المائده / 32
4- . محاسن: 232

«باکی بر تو نیست اگر خوبی ای را از کسی مشاهده کنی و اثر خیری در او ببینی چیز اندکی به سوی او اندازی» (یعنی گوشه ای از حقیقت را برای او بیان کنی).

عرض کردم : مرا خبر ده از قول خدای عز و جل: «وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً» فرمود: «یعنی او را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد». بعد از آن خاموش شد. پس فرمود: «تأویل اعظم آن، این است که او را به حق بخواند و آن شخص او را اجابت کند».(1)

تفسیر عیاشی: حمران مثل آن را روایت کرده است. (2)

59. تفسیر عیاشی: سعد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درباره آیه «الم ذلِک الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ»، فرمود کتاب علی علیه السلام است که شکی در آن نیست و «هدی للمتقین» متقین و پرهیزکاران، شیعیان ما هستند که ایمان به غیب داشته، نماز را به پا می دارند و انفاق می کنند و آنچه را به آنان یاد دادیم، انتشار می دهند. (3)

60. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً»، فرمود: معنایش این است که با این که قتل بر او ثابت است، او را نمی کشد؛ یا او را از غرق شدن و سوختن نجات می دهد و از همه مهم تر این است که کسی را از گمراهی به سوی هدایت بیرون برد. (4)

61. تفسیر عیاشی: ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً»، پرسیدم، فرمود: مقصود خارج کردن از کفر به سوی ایمان است.(5)

62. سرائر: فضل از امام هفتم علیه السلام روایت می کند که فرمود: خیررسان و خیرگو باش. نگو من با مردم و مانند یکی از آنان هستم. به هر کس نگو من با تو

1- . محاسن: 232
2- . تفسیر عیلشی 1: 341 - 342

3- . تفسیر عیاشی 1: 44
4- . تفسیر عیاشی 1: 342
5- . همان

هستم، زیرا پیامبر فرمود: دو راه بیشتر نیست، یکی راه خیر و دیگری شر، چرا راه شر از راه خیر نزد شما محبوب تر است؟

مجالس مفید: فضل بن یونس مثل آن را روایت کرده است.(1)

توضیح: در کتاب «النهایه» ابن اثیر آمده: صبح کنید در حالی که دانشمند یا دانشجو باشید و «امعه» نباشید، یعنی کسی که دارای هیچ رأی و نظری نیست و تابع نظر هر کسی است. ها، در امعه برای مبالغه است و «امع» نیز گفته می شود. برای زن امعه گفته نمی شود و همزه آن اصلی می باشد، زیرا آن افعل وصفی نیست، گفته شده که آن واژه برای کسی به کار می رود که به هر کس برسد بگوید، من با شما هستم. و از آن قبیل است حدیث ابن مسعود که گفت: هیچ کدام شما امعه نباشید. گفته شد: امعه چیست؟ گفت: کسی که می گوید من با مردم هستم. «نجد» راه روشن و بلندی را گویند و حاصل مطلب این است که واسطه ای بین حق و باطل نیست، بیرون رفتن از حق به خاطر پیروی کردن از مردم، لاجرم به باطل منجر می شود.

63. سرائر: حارث بن مغیره می گوید: شبی در یکی از راه های مدینه، امام صادق علیه السلام مرا دید، فرمود: گناه نادانان خود را به گردن علمایتان می اندازید. سپس حضرت رفت و من با فاصله ای نزد حضرت آمدم و عرض کردم: فرمایش شما بر من گران تمام شد. فرمود: بلی! مردی از شما ما را اذیت و نزد مردم از ما عیب جویی می کند، چرا شما او را با زبان رسا نصیحت نمی کنید؟ عرض کردم قبول نمی کند. فرمود: در این صورت از وی دوری کرده و از مجالستش بپرهیزید.(2)

64. سرائر: از کتاب عبدالله بن بکر از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به سوی گمراهی دعوت کند، همیشه در غضب خدا است تا از آن بر گردد.(3)

ص: 38

1- . امالی مفید: 210 - 211
2- . سرائر3: 598
3- . سرائر3: 635

65. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مؤمن بمیرد عملش قطع می شود مگر از سه چیز: 1. صدقه، جاریه؛ 2. علمی که به واسطه آن مردم منتفع می شوند؛ 3. اولاد نیکی که برایش دعا کند.(1)

66. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، خواب عالم بهتر از هزار رکعت نمازی است که عابد بخواند.(2)

67. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دانشمندان امت من مثل پیامبران بنی اسرائیل هستند.(3)

68. مجالس مفید: محمد بن ابی عمیر عبدی روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا از اهل جهالت پیمان جستجوی روشن کردن علم را نگرفته که از اهل علم، پیمان بیان علم را برای جاهلان گرفته است.

توضیح: در کتاب کافی «کان قبل الجهل»، آمده است، و این دلیل جلو بودن پیمان عالم به بخشش علم، بر گرفتن پیمان بر جاهل به تعلم می شود؛ یا بیان برای صحیح بودن آن پیمان می شود و مراد این است که خدا بندگان جاهل را بعد از وجود عالم خلق کرده است، مثل لوح و قلم و باقی ملائکه و مثل حضرت آدم خلیفه خدا نسبت به اولادش.(4)

69. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام:

امام حسن عسکری علیه السلام از امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، فرمود: بندگان خدا، این قصاص کشتن شما برای کسی است که در دنیا او را می کشید و روحش را از بین می برید، آیا به بزرگ تر از این کشتن به شما خبر ندهم و آنچه خدا بر کشتنش قرار داده، چیزی بزرگ تر از قصاص است؟ گفتند: بلی! ای فرزند رسول خدا؛ فرمود: بزرگ تر از این کشتن، قتل است که جبران نشود و بعد از آن هرگز زنده نشود. گفتند: آن کدام کشتن است؟ فرمود: این که از

1- . عوالی اللئالی 2: 53

2- . عوالى اللئالى 4: 73
3- . عوالى اللئالى 4: 77
4- . امالى مفيد: 66

نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله و از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کسی را گمراه کنی و راهی غیر راه خدا بروی و کسی را به خاطر پیروی دشمنان علی و قائل شدن به امامت آن ها گمراه کنی و علی از حقش دور کنی و فضیلت اش را انکار نمائی؛ پس این کشتن است که مقتول را در آتش جهنم جاویدان می کند، پس کیفر این کشتن، مثل آن، دائم بودن در آتش جهنم است.(1)

70. روضه الواعظین: پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده اند: چون آدمی می میرد عمل او قطع می شود مگر در سه مورد: دانشی که از آن بهره برده شود، یا صدقه ای که برای او جاری باشد، یا فرزند شایسته ای که برای او دعا کند.(2)

71. روضه الواعظین: و فرموده اند: یک ساعت عالم که بر بستر خویش تکیه زند و در عمل خویش بنگرد، بهتر از عبادت هفتاد سال عابد است.(3)

72. و نیز فرموده اند: عالم هفتاد درجه بر عابد برتری دارد که میان هر دو درجه، فاصله هفتاد سال دویدن اسب است و این به آن سبب است که شیطان برای مردم بدعت می نهد، عالم آن را می بیند و از آن نهی می کند ولی عابد به عبادت خود روی آورده است و به آن توجه نمی کند و آن را نمی شناسد.(4)

73. روضه الواعظین: و پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده اند: آیا به شما خبر دهم از گروههایی که پیامبران و شهیدان نیستند و روز رستاخیز، پیامبران و شهیدان به جایگاههای ایشان در پیشگاه الهی که بر منابر نور است غبطه می خورند؟ گفته شد: ای رسول خدا! ایشان کیستند؟ فرمودند: آنانی هستند که محبت خدا را در دلهای بندگانش می افکنند و بندگان را هم محبوب خداوند قرار می دهند. گفتیم: محبت خدا را بر دل بندگان افکندن را فهمیدیم، ولی بندگان را چگونه محبوب خداوند قرار می دهند؟ فرمودند: بندگان را به آنچه خداوند دوست دارد فرمان

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 595
2- . روضه الواعظین: 16
3- . روضه الواعظین: 16

4- . روضه الواعظين: 17

می دهند و از آنچه ناخوش می دارد باز می دارند، و هر گاه آنان اطاعت کنند، خداوند ایشان را دوست می دارد.(1)

74. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا علم را نمی گیرد، ولی با مرگ دانشمند آن را می گیرد تا از علماء هیچ کس باقی نمی ماند. و مردم جاهلان را رؤسای خود انتخاب می کنند، پس آن ها بدون علم فتوا می دهند، پس گمراه می شوند و گمراه می کنند. (2)

75. اختصاص: امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر که سنت حسنهای را بنا گذارد، پاداش آن برایش می باشد، و پاداش هر که به آن سنت حسنه عمل می کند نیز برای بانی آن است، بدون این که از پاداش عمل کنندگان چیزی کم شود؛ و هر که سنت سیئه را بنیان گذاری کند، گناهش به عهده او و گناه هر کس که به آن عمل کند نیز به عهده او است، بدون این که از گناهان آنان چیزی کم شود.(3)

76. نوادر الراوندی: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: هر کس وساطت و شفاعت خوبی انجام دهد، یا امر به معروف و نهی از منکر نماید، یا کسی را به کار خیری راهنمایی کند، یا اشاره به کار خیری کند، در این کارهای خیر شریک خواهد بود، چنان که اگر کسی با اشاره یا راهنمایی، کسی را به کار خلاف و ناروایی وادار کند، در عمل و مجازات با خلافکار شریک می باشد.(4)

77. کنز الکراجکی: حضرت علی علیه السلام فرمود: نمیرد آنکه کارهای نیکی از خود به جای نهد و دیگران از او پیروی کنند. هر که سخن حکیمانه ای منتشر سازد، بدان یادش کنند.(5)

1- . روضه الواعظین : 17
2- . عوالی اللئالی 4: 62
3- . اختصاص: 251
4- . نوادر راوندی: 21
5- . کنزالفوائد 1: 349

78. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چهار چیز باشد که برای هر خردمند از امتم لازم است. گفتند: یا رسول اللّه، آنها چه باشند؟ فرمود: گوش گرفتن علم، و بدل سپردن علم، و عمل کردن بدان و نشر آن.(1)

79. عده: [عده الداعی] رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که علم را یاد بگیرد و برای مردم آموزش دهد، از جمله صدقه دادن است.(2)

80. از آن حضرت صلی الله علیه وآله: زکات دانش این است که آن را به کسی که نمی داند، بیاموزی.(3)

81. امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی زکات و مالیاتی دارد و زکات و مالیات علم این است که آن را به اهلش بیاموزد.

82. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! خواب عالم برتر از عبادت عابد است. ای علی! دو رکعت نمازی که عالم بگذارد، برتر است از هفتاد رکعت نماز عابد.

83. منیه المرید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! جانشینانم را رحمت کن. گفته شد: ای رسول خدا، جانشینان شما کیستند؟ فرمود: آنانی که سنت مرا زنده می کنند و سنتم را به بندگانم آموزش می دهند.(4)

84. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک فقیه بر شیطان سخت تر از هزار عابد است.(5)

85. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مَثَل دانشمندان بر روی زمین مثل ستارگان آسمان است که در تاریکی های خشکی ها و دریاها به آنها هدایت می شوند، هنگامی که ناپدید شود یا شک نماید یا از راه راست گمراه شود. (6)

1- . کنزالفوائد 2: 107
2- . عده الداعی: 72
3- . همان
4- . منیه المرید: 24

5- . منيه المريد: 25
6- . منيه المريد: 25

86. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند روز قیامت به علماء می فرماید: من علم و حکمتم را در میان شما قرار ندادم مگر این که می خواهم هر گناهی که شما دارید را ببخشم و باکی ندارم.

87. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مردم صدقه ای مانند منتشر ساختن دانش نداده اند.

88. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد مسلمان بر برادرش هدیه ای بهتر از کلمه حکمت که خدا هدایتش را بر آن بیافزاید یا او را از پستی برگرداند، نداده است.

89. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین صدقه آن است که شخصی علمی را بیاموزد و سپس به برادر دینی اش آموزش دهد.(1)

90. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عالم و متعلم هر دو در پاداش شریک اند و در سایر مردم خیری نیست.

91. مقاتل بن سلیمان گوید: در کتاب «انجیل» یافتم: خداوند متعال به عیسی علیه السلام فرمود: دانشمندان را گرامی دار، فضیلت آنان را بشناس، زیرا من دانشمندان را بر تمام آفریدگانم، جز پیامبران و رسولان خود، همانند فضیلت آفتاب بر ستارگان و مزیت آخرت بر دنیا، و همچون برتری من بر تمام اشیاء، برتری بخشیدم.(2)

92. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: جابر جعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شخصی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و گفت: خدا تو را رحمت کند، در مورد خانواده ام به من حدیث کن. فرمود: بله! خدا در قرآن فرموده: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ»،(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و

-1 . منیه المرید: 26
-2 . همان
-3 . تحریم / 6

سنگهاست، حفظ کنید. } و فرموده: «وَ أْمُرْ أَهْلَک بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها»، { و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش }.(1)

1- . منیه المرید: 26

آیات:

- أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ. (1)

{آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟ }

- وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. (2)

{بلکه [باید بگوید:] «به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید.» }

- وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ * أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فى كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ * وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ . (3)

{و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر وادیی سرگردانند؟ و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند. }

- وَ الَّذينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْباب. (4)

ص: 45

1- . بقره / 44.
2- . آل عمران / 77.
3- . شعراء / 224 – 226.
4- . زمر / 17 - 18

{و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند، آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.}

- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ * کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُون.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.}

روایات:

1. أمالی صدوق: مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ناجی را به چه می توان شناخت؟ فرمود: هر که کردارش موافق گفتار باشد ناجی است و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست، ایمان عاریتی دارد. (2)

توضیح: «المُستَوْدَعْ» کسی که ایمان یا علم چند روزی نزد وی امانت است و با کوچکترین فتنه از بین می رود.

2. أمالی صدوق: از جمله سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله است: زیور دانش احسان است. (3)

3. تفسیر القمی: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ»،(4) {پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند.} فرمود: این آیه درباره گروهی نازل شده است که عدالت را توصیف می کند و در عمل با آن مخالفت می نمایند.(5)

ص: 46

-1 . صف / 2 - 3
-2 . امالی صدوق: 293
-3 . امالی صدوق: 395
-4 . شعراء / 94
-5 . تفسیر قمی 2: 99

4. در روایت دیگری آمده: مراد از آنها بنی امیه و گمراهان بنی فلان است. (1)

توضیح: جوهری گوید: «کبّه لوجهه» یعنی او را به صورت انداخت. «کبکبه» یعنی او را انداخت، و پرت کرد. و به همین معنا است آیه مبارکه « فَكُبْكِبُوا فيها هُمْ وَ الْغاوُونَ »،(2) {پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند.}

مؤلف: اکثر مفسرین گفته اند: ضمیر «هم» به خدایان برمی گردد پوشیده نیست آن چیزی که امام علیه السلام فرموده، آشکارتر است و «عدالت» هر کاری است که موافق عدل و حکمت باشد که عبارت از اطاعت ها و اخلاق نیک و اعتقادات بر حق است.

5. تفسیر القمی: حفص از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: دنیا نزد من فقط به منزله مردار است که در صورت ناچاری از آن استفاده می کنم. ای حفص، خداوند می داند که بندگآن چه اعمالی انجام داده و سرنوشتشان چیست؟ به همین جهت در صورت بروز اعمال بد از بندگان، خداوند حلم و بردباری می ورزد. مبادا اینکه خداوند فعلا پی گیر اعمال تو نیست فریبت بدهد، چون از دستش رهایی نداری. خداوند متعال می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذينَ لا يُريدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ»،(3) {آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آنِ پرهیزکاران است.}و شروع به گریه نمود و فرمود: به خدا قسم این آیه باعث رفتن آرزوها می گردد. سوگند به خدا که نیکان پیروزند، آنان کسانی اند که مورچه ای را نمی آزارند. ترس از خدا علم است و مغرور شدن به خداوند نادانی است. ای حفص، هفتاد جاهل آمرزیده می شوند، قبل از این که از دانشمند یک گناه آمرزیده شود. یاد گرفتن، عمل کردن، و برای خدا یاد دادن باعث می شود که انسان در ملکوت آسمان ها عظیم و بزرگ خوانده شود. بنابراین، یاد دادن، عمل کردن، یاد گرفتن تو برای خدا باشد.

1- . تفسیر قمی 2: 99
2- . شعراء / 94
3- . قصص / 83

از آن حضرت درباره زهد پرسیدم. حضرت فرمود: خدای متعال در قرآن حدود زهد را معین فرموده: «لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ»، (1) {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.}و فرمودند: داناترین مردم به خداوند، خداترس ترین آنانند، و اینان داناترین مردم به خداوند و پارساترین آنان در دنیا می باشد.

مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، سفارشم نما. فرمود: هر جا باشی از خدا بترس که در این صورت وحشت نخواهی کرد.(2)

توضیح: واژه «من» در «ما أنزلت الدنیا من نفسی» به معنای «فی» یا برای تبعیض است. گویا نفس دارای منزل گاه هایی برای اشیاء می باشد که به حسب درجه و منزلت آن جایگاه، نزد شخص فرود می آید.

«ذهبت و الله الأمانی» یعنی چیزهایی را که مردم امیدوارند و بدون عمل آن را آرزو می کنند؛ زیرا آیه می گوید: خانه آخرت برای کسانی است که هیچ تفوق طلبی و فساد انگیزی در زمین نداشته باشند. هر ظلمی بلند پروازی و هر فسقی فساد است.

«ذر» یعنی مورچه کوچک و مقصود در این حدیث این است که هیچ انسانی و یا هیچ مخلوقی را نیازارد و این منافاتی ندارد که در بعضی اخبار آمده که کشتن مورچه و غیر آن جایز است، چون جواز با کراهت ناسازگار نیست و می توان اخباری که کشتن آنها را جایز می داند را در صورتی دانست که آنها باعث اذیت شوند. قوله «لِكَيْلا تَأْسَوْا» یعنی تو را ناراحت نسازد. «فإنک لا تستوحش» بلکه خدا در همه حال مونس توست.

6. تفسیر القمی: منقری گوید: مردی خدمت امام زین العابدین علیه السلام آمد و از آن حضرت سؤالاتی نمود و سپس برگشت تا مانند آن مسائل را سؤال کند. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: در «انجیل» نوشته شده: چون به دانشتان عمل

1- . حدید / 23

2- . تفسیر قمی 2: 123

نکردید، علم آنچه را که نمی دانید طلب نکنید، زیرا علم، زمانی که به آن عمل نشود، جز از خدا دوری نمی افزاید.(1)

توضیح: شاید مراد، نهی از طلب علمی باشد که هدف طالب علم، عمل به آن نیست، و قصد عمل به آن را ندارد. و احتمال دارد مراد نهی باشد که به قید بر می گردد، یعنی شما عالمان بی عمل نباشید، که طلب علم شما بعد از ترک عمل به دانش های شما باشد که مذموم است، پس مذمت به خاطر عمل نکردن به آن علم است نه به خاطر طلب علم.

7. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به ازدی فرمود: دوستانم را سلام برسان! و به آنان خبر بده، ما را از عذاب خدا چیزی جز عمل باز نمی دارد و آنان به ولایت ما نمی رسند جز به عمل یا تقوا. و با حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالت را توصیف نموده ولی عملاً با آن مخالفت کرده است.(2)

توضیح: جزری گوید: «أغن عنی الشرک»، گفته می شود، مراد این است که شرک را از من دور گردان و او را بسنده کن.

و مقصود از آیه مبارکه « إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقين»،(3) {آنان هرگز در برابر خدا از تو حمایت نمی کنند [و به هیچ وجه به کار تو نمی آیند] و ستمگران بعضی شان دوستان بعضی [دیگر]ند، و خدا یار پرهیزگاران است.} نیز به همین معنا است.(4)

8. الخصال: علم پنج درجه دارد. امام ششم علیه السلام از قول پدرشان فرمود: مردی خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! علم چیست؟ فرمود: خاموشی در برابر معلم. عرض کرد: سپس چیست؟ فرمود: گوش گرفتن علم. عرض کرد: سپس چیست؟ فرمود: حفظ آن. عرض کرد:

1- . تفسیر قمی 2: 231
2- . قرب الاسناد: 16
3- . جاثیه / 19

4- . النهايه 3: 392

سپس چیست؟ فرمود: عمل به آن. عرض کرد: سپس چیست؟ فرمود: نشر دادن برای دیگران.(1)

امالی شیخ طوسی: گروهی از قداح، مثل حدیث بالا را روایت کرده اند.(2)

توضیح: شاید سؤال پرسشگر از چیزی بوده که سبب علم می شود. یا از آداب جستجوی علم بوده و احتمال دارد، غرض پرسشگر آگاهی از حقیقت علم باشد و امام علیه السلام او را به چیزی که سبب حاصل شدن علم می شود پاسخ گفت. زیرا آن چیز او را منفعت می رساند، پس حمل بر مبالغه و سکوت به هنگام استماع می شود، زیرا مجادله بسیار در نزد عالم موجب محروم شدن از علم او می گردد.

9. عیون أخبار الرضا: داود بن سلیمان گوید: امام رضا علیه السلام از پدرانشان از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل فرمودند: دنیا تماماً جهل است مگر مواضع علم، و علم - تماماً - بر انسان حجت است مگر آنچه به آن عمل شود؛ و عمل تماماً ریا می باشد مگر آنچه که خالصانه باشد؛ و اخلاص هم در معرض خطر است تا این که انسان ببیند عاقبت و پایان کارش چه می شود.(3)

توحید: محمد بن عمرو از ابن مهرویه، مثل حدیث بالا را نقل کرده است.(4)

توضیح: شاید مراد جایگاه علم پیامبران و ائمه علیهم السلام و کسی که از آنان علم اخذ می کند باشد.

10. امالی شیخ طوسی: ابن زیاد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که آن حضرت از آیه: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ»، (5) {بگو: «برهانِ رسا ویژه خداست.» } سؤال شد. آن حضرت فرمود: خدای متعال روز قیامت به بنده اش می گوید: ای بنده من، آیا عالم بودی؟ اگر گفت بله، می فرماید: چرا به علمت عمل نکردی، و اگر

1- . خصال: 287

2- . امالی طوسی: 613
3- . عیون اخبار الرضا 1: 253
4- . توحید: 371
5- . الانعام / 149

گوید: نادان بودم، خداوند می فرماید: چرا علم نیاموختی تا عمل کنی؟ پس خدا بر او پیروز شود. پس آن حجت رسا است.(1)

توضیح: «فیخصم» به صیغه مجهول است، گفته می شود: «خاصمه فخصمه» یعنی بر او غلبه پیدا کرد.

11. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای خداوند علم آموزش دهد و برای خدا عمل کند و برای خداوند علم بیاموزد، در ملکوت آسمانها انسان بزرگ خوانده شود. و بعضی گفته اند: آن حضرت فرمود: کسی که برای خدا علم آموزش دهد و بیاموزد.(2)

12. امالی شیخ طوسی: برادر دعبل خزاعی روایت کرده که امام محمد تقی علیه السلام به خیثمه فرمود: به شیعیانم بگو، آن چیزی که در نزد خداست جز به عمل به دست نمی آید؛ و به شیعیانم برسان که روز قیامت با حسرت ترین مردم کسی است که عدالت را برای دیگران توصیف نموده و خودش عمل نکرده؛ و به شیعیانم برسان که آنان وقتی اوامر خدا را انجام دادند، آنگاه روز قیامت از جمله رستگارانند.(3)

توضیح: «منٍ وصف عدلا» یعنی عدالت را برای دیگران تعریف کرده و خودش عملاً مخالفت نموده و احتمال دارد مراد این باشد که حقیقت دین را بیان کرده و به اعمال دینی عمل نکرده.

13. معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام: عبدالسلام بن صالح هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که چنین می فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. عرض کردم: چگونه امر شما را زنده بدارد؟ حضرت فرمودند: علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد، زیرا اگر مردم بر آن گفتار نیک اطلاع می یافتند، از ما پیروی می کردند. - راوی گوید: - عرض کردم: از امام صادق علیه السلام برای ما روایتی نقل شده است که آن حضرت فرمودند: هر کس مطلبی را

1- . امالی طوسی 1: 8
2- . امالی طوسی 6: 170
3- . امالی طوسی 13: 380

بیاموزد تا با افراد نادان بحث و جدل کند یا با علماء به مباهات و فخر فروشی بپردازد و جماعتی از مردم را به سوی خود متوجه کند، چنین شخصی اهل جهنم است، امام رضا علیه السلام فرمودند: جدم درست فرمودند، آیا می دانی سفهاء و نادان چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خیر، یابن رسول الله، حضرت فرمودند: آنان داستان پردازان اهل سنت اند. آیا می دانی علما چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خیر، یابن رسول الله! حضرت فرمودند، آنان علماء آل محمّد هستند که خداوند اطاعت و دوستیشان را واجب کرده است، سپس فرمودند: آیا می دانی منظور آن حضرت از این که فرموده اند «تا مردم را به سوی خود متوجه کند» چه بوده است؟ عرض کردم خیر، فرمود: به خدا قسم، منظور آن حضرت، ادعای نابجا و ناروای امامت است، و هر کس چنین کند، اهل جهنم خواهد بود.(1)

14. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بر آنچه می داند عمل کند، از آنچه نمی داند بی نیاز باشد.(2)

توضیح: «کفی ما لم یعلم» یعنی خدا او را علم بدون زحمت می دهد.

15. المحاسن: یزید صائغ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای یزید، روز قیامت باحسرت ترین مردم کسانی است که عدل را تعریف نموده و سپس با آن مخالفت کرده باشد، و آن قول خدای متعال است «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ»(3).

توضیح: «فِی جَنْبِ اللَّهِ» یعنی طاعت خدا و یا فرمانبرداری والیان امر خدا، آنانی که به خدا نزدیک اند گویا در کنار خدا هستند.

16. المحاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای متعال «فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ و الْغاوُونَ» فرمود: مراد از آن کسی کاست که عدل را برای دیگران توصیف کند و خودش عملاً مخالفت نماید. (4)

1- . عیون اخبار الرضا 1: 275، معانی الاخبار: 180
2- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 162
3- . محاسن: 120

4- . محاسن: 120

17. المحاسن: مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده: آن حضرت فرمود: همانا حسرت و پشیمانی و ویل همه بر کسی باد که به بینائی اش بهره مند نگشته، و نداند ولایت اهل بیت را که دارد، آیا برایش مفید بوده یا مضر. عرض کردم: به چه چیزی انسان رستگار می شود؟ فرمود: کسی که کردارش موافق گفتارش باشد، من به رستگاری او شهادت می دهم. و کسی که کردارش با گفتارش موافق نباشد، ایمان او ایمان عاریه است. (1)

18. فقه الرضا علیه السلام: کسی که علم بیاموزد تا با نادانان جدال یا با علماء فخرفروشی کند یا جلب توجه مردم نماید تا رئیس آنها باشد و او را تعظیم نمایند، جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند. (2)

19. ارشاد: حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ای که ما آغاز آن را رها ساختیم و دنبال آن این است، فرماید:

و سپاس خداوندی را سزاست که ما را از گمراهی (به سعادت) راهنمائی فرمود، و از کوری بینایمان کرد، و به وسیله (دیانت) اسلام بر ما منت نهاد، و پیامبری را در ما قرار داد، و ما را از برگزیدگان گردانید، و نشانه های راه ما را نشانه های پیمبران قرار داد، و ما را بهترین امتهائی که آمدند گردانید، که امر به معروف کنیم و نهی از منکر نمائیم، و خدای را پرستش کرده و به او شرک نورزیم و جز او صاحب اختیاری نگیریم، پس ما گواهان خدائیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه بر ما است، ما (در روز رستاخیز) شفاعت کنیم و شفاعتمان در باره هر کس که شفاعت کرده ایم پذیرفته شود، و خدا را بخوانیم و به اجابت رسد، و گناهان هر کس که ما در باره اش دعا کنیم آمرزیده شود. ما به خدا اخلاص ورزیده ایم (و بندگی خود را خالص او کرده ایم) و جز او دیگری را فرمانروا نخوانده ایم،

ای گروه مردم، «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ»،(3) {و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری

1- . محاسن: 252
2- . فقه امام رضا علیه السلام: 384

3- . مائده / 2

کنید، و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. }.

همدیگر را بر نیکوکاری کمک کنید و بر گناه و ستم کمک نکنید و از خدا بترسید که همانا خداوند در عقوبت سخت است. ای گروه مردم، من پسر عموی پیامبر شما هستم و سزاوارترین شمایم به خدا و رسولش؛ پس از من پرسش کنید و باز پرسش کنید، که گویا شما می نگرید به دانش و علمی که برطرف گردیده و نابود شده، و براستی هیچ دانشمندی هلاک نگردد جز اینکه برخی از دانشش با او برود. جز این نیست که دانشمندان در میان مردم مانند ماه در آسمان هستند که نورش بر ستارگان دیگر درخشندگی دارد، هر چه برایتان از دانش آشکار شود، آن را فرا گیرید، و بپرهیزید از اینکه دانش را برای (این) چهار چیز بیاموزید:

1 . برای اینکه به دانشمندان مباهات کنید و به خود ببالید.

2 . یا برای اینکه با سبک مغزان، بدان وسیله پیکار و جدال کنید.

3 . یا بدان وسیله در انجمنها خودنمائی کنید.

4. یا بخواهید بدان سبب برای ریاست مردم را به سوی خود جلب نمائید. در پاداش کردار، آنان که میدانند و آنان که ندانند، یکسان و برابر نیستند. خداوند به ما و شما در آنچه به ما آموخته و آن را پاک و خالص برای خود گرداند، سود دهد، همانا او شنوای پاسخ دهنده است. (1)

توضیح: «الفرط» عبارت از دانش مستقیم است که سبب هدایت می گردد و به فرزندی که درک نشود نیز فرط گفته شده، همچنین به کسی که قبل از دیگران زودتر به خانه می رود تا مثلاً برای میهمانان وسایل مورد نیازشان را آماده کند، فرط می گویند. مقصود امام علیه السلام این است که خداوند فرزندان ما را فرزندان انبیاء قرار داده، یعنی ما و فرزندان ما از نسل انبیاء هستیم؛ یا مقصود این است که هدایتگر از ما است، یعنی امام پیشوای انبیاء و رهبر ایشان نیز است. همچنین می تواند معنا

1- . ارشاد: 122

چنین باشد که شفاعت گران ما شفیعان انبیاء نیز هستند، چنانکه پیامبر فرمود: من شفیع شما نزد حوض کوثر هستم.

20. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السلام فرموده است: علم، اصل و اساس هر حالت و صفت بلند مرتبه ای است و نهایت هر مقام بالا و بلندی می باشد، و از این روست که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده است: طلب کردن و به دست آوردن علم واجب است، برای هر فردی از مرد و زن مسلمان. و مراد، علوم مربوط به تقوی و تحصیل یقین است.(1)

21. امام علی علیه السلام فرمود: علم را بطلبید اگرچه در سرزمین چین باشد، و مراد علومی است که مربوط به معرفه النفس باشد، و شناختن نفس موجب معرفت پروردگار متعال خواهد بود.(2)

22. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده است: کسی که نفس خود را بشناسد، البته خدای خود را شناخته است. و سپس بر تو باد که علومی را یاد بگیری که در اصلاح اعمال و تصحیح وظائف تو مؤثر باشد، و آن علوم مربوط به اخلاص است که بدون آن، عملی صحیح و قبول نمی شود.

23. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پناه می برم به خدا از علمی که فایده ندهد. و آن علمی است که با عمل خالصانه ضد است. و متوجه باش که اندکی از علم، مقتضی عمل بسیاری است؛ زیرا چون در موضوعی برای انسان علم حاصل گشت، می باید پیوسته و تا آخر عمر خود، مطابق آن عمل کند.

24. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: سنگی را دیدم که روی آن نوشته شده بود: مرا بر گردان! پس آن را برگردانیدم، و در طرف دیگر آن نوشته شده بود: کسی که به علم خود عمل نکند، بر او طلب آنچه نمی داند شوم است و آنچه می داند، به او برمیگردد.(3)

1- . مصباح الشریعه: 13
2- . مصباح الشریعه: 13
3- . مصباح الشریعه: 14

25. خدای متعال به داوود وحی کرد: آسانترین چیزی که عالم بی عمل را به آن عذاب می کنند، سخت تر است از هفتاد کیفر، و شیرینی یاد خودم را از قلبش بیرون می سازم. و راهی که به سوی خدا رود، جز علم نیست و علم زینت مرد در دنیا و کشاننده او به بهشت است و عالم حقیقی که سزاوار است از او استفاده شود کسی است که اعمال صالح و پاک و درستی و پرهیزکاری او از درون و مقام او گواهی بدهد، نه زبان و بحث و جدل کردن و مقابل و برابر شدن با دیگران و نزاع و حمله کردن و ادعا نمودن او، که این معانی، مقام و مرتبت حقیقی او را نشان نخواهد داد. در زمان گذشته، کسی که در طلب علم و تحصیل آن بود، به عقل و عبادت و حیاء و خشوع توأم با خوف متصف می شد، ولی در زمان ما کسانی طلب علم می کنند که چیزی از این صفات در وجود آنها نیست. و شخص عالم نیازمند است به عقل داشتن و نرم و ملایم بودن و مهربانی و خلوص و صفا در رفتار و کردار و حلیم بودن و صبر و بردباری و بذل علم و دست و دل باز بودن و قناعت.

و شخص دانشجو نیز می باید دارای صفات علاقه و شوق و تصمیم و فراغت خاطر و عبادت و بندگی و خشوع توأم با خوف و محافظت بر وظائف و حفظ مطالب و احتیاط در امور باشد، تا بتواند در تحصیل علم توفیق پیدا کرده و در این راه پا برجا بوده و استقامت داشته باشد.

توضیح: «علم تقوا» همان دانش به اوامر و نواهی و تکالیفی است که به وسیله آنها از عذاب خداوند پرهیز می شود. «علم یقین» معارف و شناخت اصول دین است، هر چند احتمال دارد دانش تقوا شامل هر دو شود و یقین که بر علم عطف شده، تفسیر آن باشد. «عطف تفسیری» یعنی دانشی که به آن مأمور هستیم و عبارت از یقین است.

«شناخت امور مربوط به نفس» مانند شناخت عیب ها و کمالات نفسانی، باعث شناخت نسبتاً کاملی از عظمت و قدرت خداوند می گردد، هر چند که این شناخت نسبت به اشخاص متفاوت است. باید توجه داشت که اگر حقیقت نفس شناخته شود، از عظیم ترین آفریده های خداوند است.

می توان گفت: شاید معنا چنین باشد که شناخت صفات نفس، ملاک و میزان شناخت خداوند است، چون اگر نفس انسان از علم بی بهره باشد، به هیچ صورت نمی تواند از علم خداوند شناخت پیدا کند و بقیه صفات نیز این چنین اند.

احتمال دارد بگوئیم انسان هر صفتی که در نفس خود بیابد، آن صفت را از خداوند نفی می کند، چون صفات موجودات ممکن با صفات واجب الوجود و خداوند، قابل مقایسه نیست. صفات ممکن الوجود همراه با عجز و نقص است، به عبارت بهتر، اشیاء به وسیله ضد خود بهتر شناخته می شوند. «سیاهی را در مقایسه با سفیدی بهتر می توان شناخت، چون ضد همند». بنابراین اگر انسان در خود جهل را ببیند و بداند که جهل نقص است، خدا را از آن پیراسته می داند. همچنین وقتی در علم خود نگاه می کند که این علم مخلوط با انواع جهل و نادانی است، تازه این علم ناقص را هم از غیر خود دارد. دیدگاه بعضی هر چند ضعیف، چنین است که نفس به دلیل مجرد بودن از ماده، در امورات خودش تفکر می کند و با همین تفکر، خدا را نیز مجرد از مادیات می شناسد.

معنای دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه شناخت خداوند بدیهی و روشن است. هر کس در حد تمیز از خوب و بد باشد و خود را بشناسد، می داند که آفریدگاری دارد.

دانشمند حقیقی کسی است که اعمالش گواه و دلیل دانش او باشد نه اینکه کارهای زشت او دانش و ادعاهای او را زیر سؤال ببرد. «والتصاول» به معنای دست درازی و بگو و مگو است. گفته می شود «الفحلان یتساولان» یعنی دو پهلوان به همدیگر پریدند و حمله کردند.

26. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: علم دو تا است: 1. علم بر زبان که آن حجت بر اولاد آدم است. 2. علم در قلب که آن علم پرفایده است.(1)

1- . عوالی اللئالی 1: 274

27. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در دنیا زاهد باشد، خدا حکمت را در دلش پابرجا می کند و زبانش را به آن گویا و او را به عیب ها و دردها و دواهای دنیا بینا می سازد و از دنیا به سوی بهشت به سلامت بیرون می برد.(1)

28. سرائر: ابن قولویه از ابوذر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که علمی از علوم آخرت را برای رسیدن به متاع بی ارزش دنیا بیاموزد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.(2)

29. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علم طالب عمل است و شخص را به سوی عمل می خواند. پس کسی که به مقتضای علمش عمل نکند، علم از او کوچ می کند.(3)

توضیح: «یهتف بالعمل» یعنی علم طالب عمل است و شخص را به سوی عمل می خواند، اگر شخص به خواسته و خواهش علم عمل نکرد، علم از او جدا می شود.

30. عوالی اللئالی: امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت کرد که آن حضرت فرمود: دانشمندان دو گروه هستند: 1. مرد عالمی که به علمش عمل می کند و اهل نجات است 2. مردی که به علمش عمل نمی کند و اهل هلاکت است. اهل آتش از بوی بد عالم بی عمل اذیت می شوند، پرحسرت ترین و پشیمان ترین اهل جهنم مردی است که کسی را به سوی خدا خوانده و او دعوتش را اجابت نموده و از وی پذیرفته پس خدا را اطاعت کرده، خدا آن شخص را وارد بهشت می کند. و دعوت کننده را به خاطر بی عملیاش به دوزخ می برد.(4)

31. عوالی اللئالی: امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت کرد که آن حضرت فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نشوند: 1. طالب دنیا 2. طالب علم. کسی که بر حلال دنیا اکتفا کند سالم می ماند و کسی که حرام دنیا را

1- . سرائر 3: 593
2- . سرائر 3: 636

3- . عوالى اللئالى 4: 66
4- . عوالى اللئالى 4: 76

بخورد هلاک می گردد، مگر توبه کند یا برگردد. و کسی که علم را از اهل آن بگیرد و به آن عمل کند نجات می یابد. و کسی که به آن علم دنیا را بخواهد، فقط همان دنیا بهره اوست.(1)

توضیح: جوهری گوید: «النهمه» همت بلند در چیزی را گویند. و «منهم» به معنای ولع کننده آمده است.(2)

مجلسی گوید: امام علیه السلام فرمود: «أو یراجع»، احتمال دارد تردید از راوی باشد یا أو به معنای «واو» باشد، یعنی آن شخص به سوی خدا توبه کند و مال حرام را به صاحبش برگرداند. یا توبه مخصوص زمانی است که قدرت بر رد کردن مال نداشته باشد و مراجعه زمانی است که بر آن قدرت داشته باشد. و بعضی فضلا آن را مجهول خواندهاند. یعنی خدا به فضل و کرمش او را بدون توبه می آمرزد و گفته شده، ممکن است معلوم خوانده شود یعنی آن شخص با اعمال نیک و ترک گناه، به سوی خدا برمی گردد.

32. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» آنانی که از ارتکاب گناهان کبیره پرهیز می کنند و از مسلط ساختن نادانان بر خودشان دوری می نمایند تا واجباتشان را بدانند و به آنچه مورد رضای خدا است عمل کنند.(3)

33. روضه الواعظین: از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است که پیامبرصلی الله علیه وآله چنین فرموده اند: هر کس علم را برای خدا طلب کند، به هر مرحله از آن که برسد، در نفس خود نرمی بیشتری احساس می کند و نسبت به مردم فروتن تر می شود و بر بیم او از خدا و کوشش او در دین افزوده می شود، و این کسی است که از علم بهره مند می شود و باید آن را آموزش دهد. و هر کس علم را برای امور دنیا و منزلت پیش مردم و بهره وری در پیشگاه پادشاه بیاموزد، هر چه از آن به او برسد، موجب خود بزرگ بینی و فخر فروشی بیشتر او به مردم می شود و مایه فریب خوردن بیشتر او در قبال خداوند و ستم به دین می شود. چنین کسی از دانش

1- . عوالی اللئالی 4: 77

2- . الصحاح: 2047
3- . تفسير منسوب به امام عسكرى(ع): 62-63

بهره مند نمی شود و از دلیل و برهان نسبت به خود عاجز می ماند و روز رستاخیز مایه زبونی و پشیمانی بیشتر او خواهد بود.(1)

توضیح: جوهری گوید: «النهمه» همت کردن چیزی را گویند که اسم فاعل آن منهوم می آید، یعنی حریص و آزمند.

34. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که عدل را برای دیگران توصیف کند و خودش مخالف آن رفتار نماید، حسرت روز قیامت بر اوست.(2)

35. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام در قول خدای تعالی: «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ». فرمود: آنان گروهی هستند که عدل را به زبانشان برای دیگران تعریف نمودند و سپس به آن عمل نکردند.(3)

36. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام در قول خدای تعالی: «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ». فرمود: ای ابوبصیر! آنان گروهی هستند که عدل را به زبانشان تعریف نمودند و سپس به آن عمل نکردند.

37. مجلسی گوید: در کتاب سلیم بن قیس هلالی یافتم که قیس از امیرالمؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: دو حریصند که سیر نمی شوند: حریص دنیا که از آن سیر نمی شود، و حریص علم که از آن سیر نمی شود. هر کس از دنیا به قدری که خداوند برایش حلال کرده اکتفا کند سالم می ماند، و هر کس آن را از غیر راه حلال به دست آورد هلاک می شود، مگر آنکه توبه کند و برگردد. هر کس علم را از اهلش فرا گیرد و به آن عمل نماید نجات پیدا می کند، و هر کس از آن دنیا را در نظر داشته باشد هلاک می شود، و نصیب او همان دنیا خواهد بود.

علما دو نوعند: عالمی که به علمش عمل می کند، چنین کسی نجات پیدا می کند. و عالمی که عمل به علم خود را ترک می کند، چنین کسی هلاک می شود.

1- . روضه الواعظین: 16

2- . الزهد: 52
3- . الزهد: 108

اهل جهنّم از بوی بد عالمی که علمش را ترک کند، در اذیّت خواهند بود.

پشیمان ترین و پر حسرت ترین اهل جهنّم کسی است که بنده ای را به سوی خدا دعوت کند و آن بنده قبول نماید و خدا را اطاعت کند و داخل بهشت شود، در حالی که دعوت کننده از دستور خداوند سرپیچی کند و به خاطر ترک علمش و دنباله روی از هوس و معصیتش نسبت به خداوند، داخل آتش شود.

دو مطلب در کار است: پیروی از هوای نفس و طولانی بودن آرزوها. پیروی از هوای نفس مانع حق می شود و آرزوی طولانی آخرت را به فراموشی می سپارد.(1)

مجلسی گوید: تمام حدیث در باب علّت تغییر ندادن امیرالمؤمنین بعضی از بدعت ها را، در کتاب «الفتن» خواهد آمد.

38. نوادر الراوندی: امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: فقها امینان پیامبرانند تا به دنیا داخل نشده اند. عرض شد: ای رسول خدا، داخل شدن آنها به دنیا چیست؟ فرمود: پیروی پادشاه؛ پس وقتی که آنان پیروی پادشاه را کردند، از آنها بر دینتان بترسید.(2)

39. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که دنیا را دوست بدارد، ترس آخرت از دلش بیرون می رود، هیچ بنده ای را خدا علم نداده که او دوستی دنیا را در دلش زیاد کند، مگر به همان اندازه از خدا دور می گردد و خدا غضبش را بر او می افزاید.(3)

40. کتاب الدره الباهره: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دانش امانت خدا در زمین و دانشمندان امانتداران آن هستند، پس هر کس که به دانشش عمل کند امانتش را ادا کرده است و هر کس که عمل نکند در دیوان الهی جزو خیانت کاران نوشته می شود.(4)

1- . کتاب سلیم بن قیس: 161
2- . نوادر الراوندی: 27

3- . المصدر نفسه: 27
4- . الدره الباهره من الاصداف الطاهره: 23

41. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دانش خود را نادانی نیانگارید، و یقین خویش را گمان مپندارید، و چون دانستید دست به کار شوید، و چون یقین کردید، پای پیش گذارید.(1)

42. و فرمود: علم راه عذر بر بهانه جویان را بسته است.(2)

43. و فرمود: علم را با باید عمل همراه ساخت، و آن که آموخت به کار بایدش پرداخت؛ و علم عمل را خواند، اگر پاسخ داد، و گرنه روی از او بگرداند.(3)

44. و جابر بن عبد اللّه انصاری را فرمود: جابر! دنیا به چهار چیز برپاست: دانایی که دانش خود را به کار برد، و نادانی که از آموختن سرباز نزند، و بخشنده ای که در بخشش خود بخل نکند، و درویشی که آخرت خویش را به دنیای خود نفروشد. پس اگر دانشمند دانش خود را تباه سازد و نادان به آموختن نپردازد، و اگر توانگر در بخشش خویش بخل ورزد، درویش آخرتش را به دنیا در بازد.(4)

45. و آن حضرت در بعضی از خطبه هایش فرمود: به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید، چون او بافضیلت ترین هدایت است و به سنت آن حضرت عمل کنید، زیرا آن با هدایت ترین سنت ها است و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخش ترین داستان هاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجّت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا سزاوارتر به نکوهش است.(5)

46. کنز الکراجکی: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: علم دو علم است: علمی در دل که علم سودمند است و علمی در زبان که حجت است بر بندگان.(6)

1- . نهج البلاغه: خ 110: 115

2- . نهج البلاغه: ق.ح 284، ص 397

3- . نهج البلاغه: ق.ح 366، ص 406
4- . نهج البلاغه: ق.ح 372، ص 408
5- . نهج البلاغه: خ 110، 115
6- . کنزالفوائد 2: 109

47. و فرمود: کسی که رشد در علم را زیاد کند و زهد در دنیا را نیفزاید، چنین علمی او را از خدا جز دوری نیفزاید.(1)

48. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر حاملان علم آن را به شایستگی حمل کنند، آنان را خدا و فرشته هایش و فرمانبرانش از خلقش، دوست دارند، ولی آنها علم را برای دنیایشان بر می دارند، پس خدا آنان را دشمن می دارد و نزد مردم خوار باشند.(2)

49. و فرمود: دانش را بیاموزید و برایش وقار و بردباری بیاموزید و مبادا دانشمند زورگو باشید و شما را به نادانی بکشاند.(3)

50. عده: [عده الداعی] کسی که علمش زیاد شود اما هدایت (و عملش) افزون نگردد، نفعی جز دوری از خدا نبرده است.(4)

51. حفص بن بختری گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که آن حضرت از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کرد که فرمود: ای کمیل! بخشش کن ولی مشهور نشو. خود را پنهان نما و در خاطره ها نینداز. علم بیاموز و عمل کن. ساکت باش تا سالم بمانی. نیکان را مسرور و تبهکاران را به خشم آور. اگر خداوند دینش را به تو بشناساند، دیگر چه باک که نه تو مردم را بشناسی و نه مردم تو را بشناسند.(5)

52. حشام بن سعید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ» و می فرمود: غاوون، کسانی هستند که حق را شناختند ولی بر خلافش عمل کردند.(6)

53. و فرمود: شدیدترین عذاب را عالمی دارد که از علمش بهره ای نبرده است.(7)

1- . کنزالفوائد 2: 108
2- . کنزالفوائد 2: 109
3- . کنزالفوائد 2: 108
4- . عده الداعی و نجاح الساعی: 74
5- . عده الداعی و نجاح الساعی: 234

6- . عده الداعی و نجاح الساعی: 76
7- . عده الداعی و نجاح الساعی: 76

54. و فرمود: هر چه می خواهید بیاموزید، ولی خداوند متعال در برابر عملتان به شما بهره می رساند، نه علمتان، چون علما سعیشان در به کار بستن دانسته هاست ولی، بی خردان و سفیهان، همتشان جمع آوری و نقل سخنان می باشد.(1)

55. و فرمود: علمی که بدان عمل نشود مانند گنجی است که خرج نگردد، صاحبش خود را در جمع آوری آن به زحمت انداخته، ولی به نفعش نرسیده است.(2)

56. و فرمود: آن کس که می داند ولی عمل نمی کند، مانند چراغی است که به مردم نور می رساند، ولی خود را به آتش می دهد.(3)

57. منیه المرید: از سخنان حضرت مسیح است: کسی که علم آموزد و به آن عمل کند، او همان کسی است که در ملکوت آسمانها (به نام) انسان بزرگ یاد می شود.(4)

58. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که علم دینی را در غیر رضای خدا بیاموزد و هدفش از آن متاع دنیا باشد، روز قیامت به بوی بهشت نمی رسد.(5)

59. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که علم را برای غیر خدا آموزد و هدفش از آن غیر خدا باشد، باید جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند.(6)

60. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: علم را برای بگومگو با نابخردان و مجادله با علما و جلب توجه مردم به خود نیاموزید. با گفتار خود، رضای خدا را بخواهید، زیرا آن بادوام و ماندگار است و غیر از آن از بین خواهد رفت. چشمه های

1- . عده الداعی و نجاح الساعی: 76
2- . عده الداعی و نجاح الساعی: 78
3- . عده الداعی و نجاح الساعی: 80
4- . منیه المرید: 37

5- . منيه المريد: 43
6- . مصدر نفسه: 43

حکمت، چراغ های هدایت و خانه نشین باشید. چراغ های شب، تازه گر دل ها و کهنه کننده لباس ها باشید، تا در آسمان ها شناخته شده و در زمین گمنام بمانید.(1)

61. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: داخل جهنم می شود کسی که علم را برای چهار چیز بیاموزد؛ 1. به آن نزد دانشمندان فخرفروشی کند؛ 2. با نابخردان بگومگو نماید؛ 3. توجه مردم را به سوی خودش جلب نماید؛ 4. به وسیله آن از پادشاهان چیزی بگیرد.(2)

62. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بنده ای علمش را زیاد نکرده که باعث زیادی رغبت به دنیا گردد؛ مگر همان اندازه از خدا دور می گردد.(3)

63. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر دانشی بر صاحبش وبال است مگر آنچه بدان عمل شود.(4)

64. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: معذب ترین مردم در روز قیامت دانشمندی است که علمش او را فایده ندهد.(5)

65. امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که علم آموزد تا به آن بر علما فخرفروشی کند، یا با نابخردان جدال نماید، یا جلب توجه مردم را به سوی خود کند، پس جایگاهش را در جهنم آماده سازد. قطعاً ریاست جز برای اهلش صلاحیت ندارد.(6)

66. از سخنان حضرت عیسی علیه السلام است: شما برای دنیا کار می کنید در حالی که روزی شما در دنیا بدون زحمت زیاد تأمین شده، لکن برای آخرت نمی کوشید در حالی که شما در آخرت روزی داده نمی شوید جز در سایه عمل. وای بر شما ای عالمان بد! مزد خویش دریافت می کنید، ولی عملتان را تباه می سازید. ممکن است صاحب کار از کارش جویا شود؛ شما نزدیک است از این دنیای پهناور

1- . منیه المرید: 43
2- . المصدر نفسه: 44

3- . منیه المرید: 44
4- . همان
5- . همان
6- . منیه المرید: 45

به تاریکی قبر منتقل شوید و خداوند قبر را برای شما تنگ خواهد کرد. خدا شما را از گناه آن طور نهی کرد که به شما فرمان روزه گرفتن و نماز خواندن داد، چگونه میتوان کسی را که [طلب] روزی وی را به خشم در آورد و مقام و منزلتش را پست سازد، عالم و دانشمند دانست، در حالی که می داند این رزق و روزی او به علم و قدرت الهی تعیین می شود؟ چگونه از اهل علم به شمار می رود، کسی که خدا را در سرنوشت زندگانی خویش متهم می کند و به هیچ چیز در زندگانیاش راضی نمی شود.

چگونه اهل علم است کسی که دنیایش نزد او بر آخرتش برتری دارد؟ خود به دنیا روی آورده و چیزهایی که به او ضرر می رساند نزد او محبوب تر است از چیزهایی که به او منفعت می بخشد.

چگونه می توان کسی را اهل علم دانست که به منظور شهرت و نام سخن می گوید، ولی خود طبق گفتارش عمل نمی کند؟(1)

67. از سخنان عیسی علیه السلام است: وای بر دانشمندان بد سیرت که آتش دوزخ آن ها را بریان کند! سپس فرمود: چه قدر سخت است مخارج دنیا و آخرت؛ اما خرج دنیا، به چیزی از دنیا دست دراز نمی کنی مگر می بینی که فاسقی پیش از تو به آن دست یافته؛ و اما هزینه آخرت، یارانی برای خودت نمی یابی که در تأمین توشه آخرت تو را یاری دهند.(2)

68. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر عالم به علم خود عمل نکند، موعظه او از دل ها همانند باران از روی سنگ صاف می لغزد.(3)

69. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه خود بر روی منبر فرمود: ای مردم! آن گاه که دانا شدید به علم خود عمل کنید، شاید به راه راست هدایت شوید؛ عالمی که رفتارش موافق علمش نباشد، مانند نادان سرگردان است که از خواب نادانی بیدار نشود. این عالم و جاهل هر دو سرگردان و بی ثمرند، نگرانی به خود راه

1- . منیه المرید: 48
2- . همان
3- . منیه المرید: 52

ندهید که ممکن است به شک منجر شود و شک نکنید که کافر می شوید. آن قدر ارزش خود را تنزل ندهید که باعث سازشکاری گردد. در مورد حق، سازشکاری نکنید که زیان می بینید. حقا شما باید در دین تفقه و بصیرت پیدا کنید، از بصیرت دین است که دچار غرور نمی شوید. هر که خود را بیشتر از دیگران نصیحت می کند، کسی است که طاعت او از پروردگارش از دیگران فزون تر است و کسی که خود را فزون تر از دیگران فریب می دهد، نسبت به پروردگارش گناهکارتر محسوب می شود، هر که خدای خویش را فرمان برد از امنیت برخوردار می شود و شایسته بشارت الهی است. ولی آن که از فرمان خدا سرپیچی می کند نومید و پشیمان خواهد شد.(1)

70. امام صادق علیه السلام فرمود: موسی بن عمران علیه السلام در جمع یاران خود، همنشینی داشت که عملش از دیگران بیشتر بود. روزی از آن حضرت اجازه خواست تا به صله رحم خویشاوندانش رود. حضرت موسی علیه السلام فرمود: صله رحم یکی از حقوق است که خویشاوندان نسبت به هم دارند، ولی مبادا به دنیا تکیه کنی! زیرا خدای متعال بار علم را به دوش تو انداخته که آن را نباید ضایع نمایی و جز خدا تکیه گاهی دیگر برای خود انتخاب کنی! آن مرد عرض کرد هدفی جز کار خیر ندارم.

او از جا برخاست و برای صله ارحام به راه افتاد، این مسافرت طولانی شد تا جایی که حضرت موسی علیه السلام جویای احوال او شد، ولی کسی از حال او اطلاع نداشت. موسی از جبرئیل جویای احوال او گردید و از او پرسید، آیا از همنشین من اطلاع داری؟ جبرئیل گفت: آری، اکنون به صورت میمون کنار در ایستاده و زنجیر به گردن دارد.

حضرت موسی از شنیدن این خبر بیمناک شد و به نماز ایستاد. غصه اش را با خدا در میان گذاشت و دعا کرد؛ عرض کرد پروردگارا! همنشین مرا از این وضع دلخراش نجات بده! خدا به موسی فرمود: ای موسی! اگر برای نجات همنشینت مرا چنان بخوانی که رگ های گردنت قطع شود، دعای تو را در باره او اجابت نخواهم

1- . منیه المرید: 52

کرد. من بار علم را بر دوش او امانت گذاردم، ولی او علم را ضایع کرد و به دنیا روی آورد.(1)

71. امام صادق علیه السلام فرمود: دانش همراه با عمل است، هر که دانش آموزد عمل کند، و هر که عمل کند علم آموزد.(2)

دانش، خواهان عمل است، اگر به مقتضای علم عمل شود خوب است، والا علم کوچ می کند.

1- . منیه المرید: 52-53

2- . منیه المرید: 74

آیات:

- قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً * قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً (1)

{موسی به او گفت: «آیا تو را - به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده ای به من یاد دهی - پیروی کنم؟». گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی». }

تفسیر:

مجلسی گوید: از کیفیت معاشرت حضرت موسی علیه السلام با این عالم ربّانی و آموزش نزد وی، احکام زیادی آشکار می شود که عبارتند:

1. آداب تعلیم و تعلم؛ 2. پیروی عالم؛ 3. همراهی دانشمند برای طلب علم؛ 4. کیفیت طلب علم از او با کمال ادب؛ با این که حضرت موسی از پیامبران اولی العزم بود و آن عالم ربانی موظف نبود که تمام علمش را به وی بیاموزد، بلکه فرمود: «مِمَّا عُلِّمْتَ»، یعنی بعضی علمم را به تو یاد می دهم؛ 5. ادب استاد در برابر شاگرد؛ 6. اول تعهد گرفتن از شاگرد؛ 7. نافرمانی نکردن شاگرد استاد را؛ 8. انکار نکردن چیزی که از استاد می بیند در مرحله اول؛ 9. صبر بر چیزی که آگاهی ندارد، از مطالب علمی؛ 10. سبقت نگرفتن به سؤال در کارهای مشکل؛ 11. گذشت استاد از

1- . کهف / 66 - 67

لغزش های شاگرد، چنآنچه از قول خداوند استفاده می شود: «لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً». و غیر آنها از چیزهایی که بر آدم عاقل پوشیده نیست.

روایات:

1. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: من سه کس را ترحم کنم که سزاوار ترحم اند؛ عزیزی که پس از عزت خوار شده، توانگری که محتاج شده، عالمی که خاندانش و نادان ها، او را خوار شمارند.(1)

الخصال: مثل حدیث بالا روایت شده.(2)

2. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام می فرمود: دانش جویید و با آن بردباری و وقار را زیور خود کنید و برای شاگرد و استادان خود تواضع کنید و دانشمندان جبّار نباشید که رفتار باطل شما، حق شما را از بین ببرد.(3)

3. قرب الإسناد: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بر عزیزی که خوار شده و فقیری که محتاج گشته و عالمی که در زمان نادانان، ضایع شده رحم کنید.(4)

4. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز پیش خدای عزوجل شکایت کنند؛ مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی خوانند، و دانشمندی که میان نادانان گرفتار است، و قرآنی که به گوشه آویخته اند و غبار بر روی آن نشسته و آن را قرائت نمی کنند.(5)

5. امالی شیخ طوسی: عباس بن مأمون گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: سه چیز موکل سه چیز است: طاقت فرسا بودن روزگار بر انسان هایی که از نظر عقل، دانش و سخاوت کاملند، چیره شدن محرومیت بر کسی که در کاری پیش قدم بوده، دشمنی عوام الناس با اهل معرفت و شناخت.(6)

1- . امالی صدوق: 20
2- . خصال: 86
3- . امالی صدوق: 294

4- . قرب الاسناد: 32
5- . خصال: 142
6- . امالى طوسى: 496، ج 17

توضیح: فیروز آبادی می گوید: «تحامل علیه» به معنای مشقت و فوق توان بودن است. «الأدوات الکامله» یا به معنای؛ سخاوت و کمالاتی که ابزار خوشبختی است و یا اعم است که هم شامل کمالات مذکور و هم کمالات دنیوی مانند منصب و اموال می شود، یعنی روزگار و اهل آن، به صاحبان کمال امور طاقت فرسا را تحمیل می کنند و از آنان چیزی می خواهند که در توان ایشان نیست.

احتمال دارد معنا این باشد که مردم به اهل حق ظلم نموده، بر آنان چیره می گردند.

6. روضه الواعظین و الخصال و أمالی صدوق: در خبر حقوق که در آینده می آید، از امام سجاد علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: حق معلم بر تو، تعظیم و احترام مجلس او است، و خوب گوش دادن به او، و رو کردن بر او، و بلند نکردن صدایت بر او، و جواب ندادن سؤالی که از او سؤال می شود تا خودش جواب گوید، در حضور او با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت مکن، اگر بد او را گفتند تو از او دفاع کن، عیبش را بپوش، مناقبش را اظهار کن، با دشمنش منشین و با دوستش دشمنی مکن، چون چنین کردی فرشتگان خدا گواهت باشند که به او رو کردی و علم آموختی برای خدای جلّ اسمه، نه برای خاطر مردم.(1)

7. الخصال و معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دو غریبند که باید آن ها را پذیرایی کنید، سخن حکیمانه ای که از سفیه سر زند، آن را بپذیرید؛ و سخن سفیهانه ای که از حکیمی سر زند، از آن درگذرید.(2)

8. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من بر امت خود از سه خصلت پس از مرگ خود ترسانم، از اینکه قرآن را به غیر از معنای حقیقی و صحیح آن تفسیر کنند، یا اینکه لغزش و خطای عالم دانشمند دینی را پیروی کنند، یا اینکه دارایی و ثروت در میان آنها نمایان شود تا سرکشی و هرزگی و خوشگذرانی کنند، اکنون من شما را به راه چاره از این گرفتاری ها آگاه می کنم:

1- . روضه الواعظين: 12
2- . خصال: 33

اما راجع به قرآن، وظیفه شما این است که به محکمات آن یعنی آیاتی که دستورات عملی واضحی را می فهماند عمل کنید و به متشابهات آن یعنی آیاتی که مطالب عالم غیب و احوال قبر و قیامت و بهشت و دوزخ را بیان می کنند و مفاد آنها در خور فهم ناقص شما نیست، ایمان و عقیده داشته باشید.

اما راجع به شخص عالم، منتظر آزمایش و امتحان او باشید و او را بپایید و لغزش و خطای او را پیروی نکنید.

و اما راجع به مال و ثروت دنیا، چاره آن شکر نعمت و ادای حق آن است. (1)

9. المحاسن: سلیمان جعفری از مردی نقل می کند که علی علیه السلام می فرمود: بعضی از حقوق دانشمندان، موارد زیر است:

زیاد از او سؤال نکن، لباسش را نکش، وقتی نزد عالم وارد شدی که در محضر گروهی نشسته بود، بر همه سلام نما و سلام دیگری مخصوصاً به عالم کن، پیش روی وی بنشین نه پشت سرش، به روی او چشمک نزن و با دستت به وی اشاره نکن، و نزد وی زیاد، فلان چنین گفت و فلان چنان گفت، بر خلاف قولش نگو. با طولانی نمودن صحبت آزارش نده، چه این که عالم فقط مانند نخل خرما است که منتظر باشی کی میوه ای می افتد تا استفاده کنی. اجر و پاداش عالم از روزه دار نمازگزار مجاهد راه خدا بزرگتر است.

با مردن دانشمند رخنه ای در اسلام ایجاد می شود که تا قیامت جبران ناپذیر است.(2)

توضیح: اینکه گفته شده لباس عالم را نکش، کنایه از این است که سؤال پیچش نکن و وقتی خسته شد و خواست برخیزد، مانع رفتن او مشو.

10. المحاسن: اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از جا برخاستن به احترام کسی، چگونه است؟ فرمود: جز برای مرد دین مکروه است.(3)

ص: 72

1- . خصال: 164
2- . محاسن: 233
3- . محاسن: 233

11. المحاسن: علی علیه السلام فرمود: وقتی نزد دانشمندی نشستی، به شنیدن حریص تر باش تا گفتن. خوب شنیدن را مانند خوب گفتن بیاموز. کلام دانشمند را قطع مکن.(1)

12. الإرشاد: حارث اعور گفت: علی علیه السلام می فرمود: حق عالم آن است که از وی زیاد پرسش نکنند و در پاسخ به تندی جواب نگوید و هنگامی که کسالت دارد، اصرار بر جواب نداشته باشد، و چون از جا برخاست جامه او را نکشند و با دست به طرف او اشاره نکنند، سرّی را در پیش او افشا نکنند و در حضور او از کسی غیبت ننمایند و به او به خاطر اینکه حافظ ناموس الهی است، احترام گذارند.

شاگرد باید در برابر استاد بنشیند و از مصاحبت طولانی او خسته نشود و چون او را در میان عدهای مشاهده کند، نخست سلام و احترام عمومی بجا آورده و از او بخصوص احترام نموده، سلام کند و در غیبت و حضور از وی نگهداری نماید و حق او را مراعات کند.

زیرا شخص دانشمند از روزه دار پارسا که مجاهد در راه خدا باشد، اجر و مزدش بالاتر است.

چون عالمی بمیرد، رخنه در اسلام بیفتد که چیزی به جز جانشین صالح او نمی تواند آن رخنه را مسدود کند.

فرشتگان برای طالب علم استغفار می نمایند و تمام موجودات آسمان و زمین برای او دعا می کنند.(2)

13. عوالی اللئالی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که فقیه مسلمانی را گرامی دارد، روز قیامت خداوند از او راضی است و اگر کسی چنین فقیهی را اهانت نموده، خوار سازد، هنگام ملاقات با خدا در روز قیامت، خداوند بر او خشمناک خواهد بود.(3)

1- . همان

2- . ارشاد: 123

3- . عوالی اللئالی 1: 359، ح 1

14. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود» کسی که به شخصی مسئله ای بیاموزد مالک وی گشته است. عرض شد: آیا می تواند او را بفروشد؟ فرمود: نه، ولی می تواند او را امر و نهی کند.(1)

15. امالی شیخ طوسی: ابن الیاس می گوید که امام رضا علیه السلام از قول پیامبر فرمود: دو چیز اندک است؛ اول: کلمات حکمت آمیز از انسان های نادان و کم عقل که آن را بپذیرید، دوم: کلمات نابخردانه از حکیم که در این صورت وی را ببخشید، چه این که هر حکیمی را لغزش و هر سفیهی را تجربه است.(2)

16. الدره الباهره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر سه کس رحم کنید: عزیز قومی که خوار شده، و توانگر قومی که تهی دست گشته، و دانایی که نادانان او را به بازی گرفته اند.(3)

17. نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: به آن کسی که تو را سخن آموخت به تندی سخن مگوی، و با کسی که گفتارت را نیکو گرداند، راه بلاغت گویی مپوی.(4)

توضیح: «ذرابه» تیز زبانی و تحریک کننده فساد زبانی می باشد و مقصود رعایت کردن حق معلم است. بنابراین گفتار ابن ابی الحدید مبنی بر این که مراد از جمله «ممن انطق» و «من سدته» خداوند باشد، دور از ذهن است.

18. کنز الکراجکی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بنده ای را که خدایش دانش داد کوچک مشمار؛ زیرا خدا کوچکش نشمرده که دانشش داده.(5)

19. عده الداعی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از حقوق استاد بر شاگرد این است:

1. زیاد از او سؤال نکند. 2. اگر کسی سؤال کرد، او پیش از استاد جواب نگوید. 3. اگر استاد رویش را برگرداند، وی پافشاری و سماجت نکند. 4. اگر استاد

1- . عوالی اللئالی 4: 71، ح 43
2- . امالی طوسی: 600
3- . الدره الباهره من الأصداف الطاهره: 23
4- . نهج البلاغه: ق.ح 411، 413
5- . کنزالفوائد 1: 319

حالش مناسب نیست، دست به دامن او نگردد. 5. با دستش به سوی او اشاره نکند. 6. با گوشه چشم به او نگاه نکند. 7. در محضر استاد با دیگران گفتگو و مشورت ننماید. 8. از استاد عیب جویی نکند. 9. نزد استاد نگوید: فلانی بر خلاف گفته شما چنین گفت. 10. اسرار او را فاش ننماید. 11. در محضرش غیبت نکند. 12. هم در حضور و هم در غیاب، حافظ او باشد. 13. غیر از سلامی که به جمع می کند، تحیّتی مخصوص خدمت استاد عرضه بدارد. 14. در مقابلش بنشیند. 15. اگر استاد چیزی خواست، برای انجامش از دیگران پیشی بگیرد. 16. از طولانی شدن سخنانش دلگیر نشود، چون استاد نظیر درخت خرمایی است که باید در انتظارش نشست تا چه وقتی منفعتی از او تراوش کند.

عالم نظیر روزه دار شب زنده دار مجاهد در راه خداست؛ وقتی عالمی بمیرد، شکافی در اسلام ایجاد می شود که تا روز قیامت مسدود نخواهد گردید.

طالب علم را هفتاد هزار از مقربین آسمان همراهی می کنند.(1)

ابن عباس گوید: برای طلب علم خواری کشیدم و برای استادی عزّت یافتم.(2)

20. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تملّق از اخلاق انسان با ایمان نیست، مگر در راه کسب دانش.(3)

1- . عده الداعی و نجاح الساعی: 80
2- . عده الداعی و نجاح الساعی: 81
3- . همان

آیات:

- فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً (1)

{تا بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. }

- وَ لِیَعْلَمَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقیم

{و تا آنان که دانش یافته اند بدانند که این [قرآن] حق است [و] از جانب پروردگار توست. و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای او خاضع گردد. و به راستی خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، به سوی راهی راست راهبر است. }(2)

- وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ کَذلِکَ إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزیزٌ غَفُورٌ (3)

{و از مردمان و جانوران و دامها که رنگهایشان همان گونه مختلف است [پدید آوردیم]. از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند. آری، خدا ارجمندِ آمرزنده است. }

1- . کهف / 65
2- . حج / 54
3- . فاطر / 28

روایات:

1. قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دانش وزیری نیکو برای ایمان است و بردباری وزیری نیکو برای دانش و مدارا وزیری نیکو برای برد باری و نرم خویی وزیری نیکو برای مدارا است.

هارون از ابن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علم وزیر ایمان، حلم و بردباری وزیر علم، رفق وزیر حلم و بردباری و رفق وزیر نرمی و مدارا است و همه این وزیران در خور مدح و ستایشند.(1)

توضیح: با این شرح که «حلم» ترک مقابله به مثل با کسی است که به تو بدی کرده و سکوت در مقابل کسی است که با تو بی خردی نموده؛ و «و وزیره و معینه الرفق» همکار و یاور او رفق است، یعنی لطف و مهربانی و احسان با بندگان خدا، زیرا آن باعث می شود که بر تو بیخردی روا ندارد و بیشتر مردم با تو بی خردی و بدی نکنند، و وزیر و یاور او «لین» است که همان ترک خشونت، درشتی و ضرر زدن به مردم باشد.

البته باید توجه داشت که در کتاب کافی: «نعم وزیر الرفق الصبر» و در بعضی نسخه های «العبره» آمده است.(2)

2. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: جمع نشده چیزی با چیزی، که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.(3)

امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام مثل حدیث بالا را نقل کرده است.(4)

ص: 77

1- . قرب الاسناد: 32-33

2- . کافی 1: 48، ب 17، ح 30

3- . خصال: 4: ب 1، ح 10

4- . امالی صدوق: 243

3. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که نفس من در دست قدرت او است؛ چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر باشد از جمع شدن خصلت حلم با علم.(1)

4. امالی صدوق: ابن عباس گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که آن حضرت می فرمود: طالبان این علم سه دسته اند، آن ها را به وصف و خاصیتشان بشناسید؛ یک دسته برای خودنمایی و جدل میآموزند، و دسته ای برای گردن فرازی و به خود بالیدن، و دسته سوم برای فهمیدن و عمل کردن. آن که برای خود نمایی و جدل باشد، ملاحظه اش کن که آزار کننده است و با مردان در انجمن ها مباحثه دراندازد، برونی خاشع دارد و درونی تهی از تقوی، خدا از این راه کمرش را بشکند و بینیش را ببرّد. آن که گردن فراز است و خودنما، بر همانندش گردن فرازی کند و برای توانگران فرومایه تر از خودش تواضع نماید؛ شیرینی آن را بخورد و دین خود را ببرد، خدا از این رو دیده اش را نابینا کند و از میان علمایش براندازد. آن که صاحب فهم و عمل است، او را بینی که دل گرفته و غمگین است، در تاریکی شب برخیزد و زیر شب کلاهش بخمد و کار کند و از هر کسی نگران است جز برادران مورد وثوقش، خدا ارکانش را محکم کند و در قیامت امانش دهد.(2)

5. الخصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دانشجویان دینی سه دسته اند؛ هان که آنان را با علائم و مشخصات بشناسید: دسته ای از آنان دانش را به منظور خود نمائی و جهالت ورزی می آموزند و دسته دیگر هدفشان گردن فرازی و نیرنگ بازی است و یک دسته برای فهمیدن و پایبند بودن... تا آخر حدیث بالا.(3)

توضیح: در کتاب کافی این حدیث با تفاوت اندکی، با سندی مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت شده است. «فدق الله من هذا» یعنی به سبب هر یک از این اوصاف، خدا بازرسی می کند و احتمال دارد اشاره به سوی شخص باشد، پس «من» تبعیضیه می باشد، و در کتاب کافی «فدق الله من هذا خیشومه و قطع منه

1- . خصال: 4، ب 1، ح 11

2- . امالی صدوق: 502، م 91، ح 9

3- . خصال، ص 194، ب 3، ح 69

حیزومه» که مراد از قطع حیزم، بریدن حیاتش است. «فهو لحلوائهم» یعنی تا لذت ها را به آنها بچشاند و در بعضی نسخه ها «لحلوانهم» به خاطر رشوه دادن آنها. «قطع الأثر» به معنای نفرین به زمین گیر شدن است، چنانچه جزری گوید، یا نفرین به مرگ است و این احتمال دوم آشکارتر است. مراد به «الکأبه» اندوه آخرت است. «برنسه» مراد کلاه قدیمی است که عابدان در صدر اسلام آن ها را می پوشیدند، یا هر چیزی که روی سر گذارند که از سر محافظت کند، مثل کلاه خود یا بارانی یا غیر آن. «فشد الله من هذا» یعنی خدا اعضا و جوارحش را محکم می کند، یا مراد اعم از آن است که شامل عقل و فهم و دین و ارکان دینش نیز می گردد. فرق بین این دو قسم این است که مراد از اولی مقام و منصب و بلندی به علم است، و مراد از دومی، بلندی به مال است؛ یا مراد از اولی، آشکار کردن فضل بر عوام است و رو آوردن مردم به سوی آن، و مراد از دومی، نزدیکی به سلاطین و تسلط بر مردم است به خاطر منصب های دنیایی.

6. الخصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام: ابونصر بزنطی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: از جمله علامات فقیه سه چیز است: حلم، علم و سکوت. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت، جلب محبت می کند و راهنمای هر خیری است.(1)

7. امالی شیخ طوسی: داود بن سلیمان غازی از امام رضا از پدرانش از امام حسین علیهم السلام روایت می کند که فرمود: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: پادشاهان، حاکمان مردم و دانش حاکم بر پادشاهان است. از نشانه های حصول علم این اندازه تو را کفایت می کند که از خدا بترسی و از نشانه های نادانی تو این است که درباره علمت گرفتار خود پسندی گردی.(2)

توضیح: «حسبک من العلم» یعنی نشانه های حاصل شدن علم.

8. معانی الأخبار: ابوحمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا آگاه نسازم شما را از کسی که حقیقتاً فقیه

1- . خصال: 152
2- . امالی طوسی: 55، ج 2

(آگاه به مسائل دین) است؟ گفتند: چرا ای امیرالمؤمنین! فرمود: شخصی است که مردم را از رحمت خدا نومید نگرداند، و آنان را از عذاب او ایمن نسازد! و در نافرمانی از خدا برایشان تسهیل قائل نشود و به آنان اجازه نافرمانی ندهد، و قرآن را به دلیل علاقه به چیزهای دیگر ترک نگوید! آگاه باشید! در دانشی که به دیگران انتقال پیدا نکند، خیری نیست و بدانید، در قرائتی که تدبّر و چاره اندیشی در آن نباشد، و در عبادتی که آگاهی و فهم و دانستن مسائل دین در آن نباشد، خیری نیست.(1)

9. منیه المرید: امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا آگاه نسازم شما را از کسی که حقیقتاً فقیه (آگاه به مسائل دین) است؟ گفتند: چرا ای امیرالمؤمنین! فرمود: شخصی است که مردم را از رحمت خدا نومید نگرداند. . . و در عبادتی که در آن تفکر نباشد خیری نیست.(2)

10. الخصال: امام صادق علیه السلام از قول پدرش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو صنف از امت من چون صالح باشند، امت من صالحند، و چون فاسد شوند، امت فاسد می شوند. سؤال شد: ای رسول خدا، این دو کدامند؟ فرمود: فقها و امرا.(3)

11. الخصال: موسی بن اکیل گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: مرد فقیه نیست تا این که هوی و هوس را ترک کرده باشد و باک نداشته باشد که چه لباسی پوشیده و با چه چیز شکم خود را سیر کرده.(4)

توضیح: «ابتذال الثوب» کهنه شدن لباس و عدم نگهداری آن. مراد این است که باک نداشته باشد چه لباسی را پوشیده، لباس فاخر یا لباس فقیرانه، جدید یا مندرس و ممکن است «ابتذل» به صیغه مجهول خوانده شود، یعنی باک ندارد لباسهایش نو باشد یا کهنه. «فوره الجوع» شدت گرسنگی .

1- . معانی الاخبار: 266
2- . منیه المرید: 63
3- . خصال: 33
4- . خصال: 40، ب 2، ح 22

12. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سه چیز بر امت خود بیش تر می ترسم، لغزش عالم و استدلال منافق برای مدعای باطل خود به قرآن، یا دنیایی که گردن شما را بزند، از دنیا برای خود بدبین باشید.(1)

13. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم چهار صنفند: نادان هلاک شده هواپرست، عابد نیروطلب که هر چه بیشتر عبادت کند بیشتر متکبر شود، و عالمی که می خواهد دنبالش افتند و تمجید مردم را خوش دارد، و شخص با معرفتی که بر طریقه حق رود و دوست دارد به حق قیام کند ولی درمانده یا شکست خورده است، این شخص بهترین اهل زمان تو است و عقلش بر همه می چربد.(2)

توضیح: «التردی» هلاک و واقع شدن در پرتگاه که رها شدن ا ز آن سخت باشد، مثل کسی که در چاه افتاده است. «متقوی» کسی که نیروی زیاد برای عبادت داشته باشد یا هدفش از عبادت، نیرو و غلبه و عزت باشد یا از ماده «قوی» بمعنی شدت گرسنگی است. «فهو عاجز» یعنی در بدن او، یا مغلوب پادشاهان ترسان است. «فهذا امثل» یعنی این مرد افضل اهل زمان تو است.

14. الخصال: عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم آن حضرت می فرمود: هفت کس کار خود را تباه کنند: مرد بردبار، دانشمندی که علم زیادی دارد و علم خود را نشر ندهد و مردم او را نشناسند و از او استفاده نکنند و نام او برده نشود؛ شخص فرزانه و حکمت اندوزی که سرمایه خود را به نااهلان بدهد که دروغگو هستند و باور ندارند؛ کسی که شخص مکار و خیانتکار را امین خود کند؛ بزرگی که مهرورز نیست؛ مادری که راز فرزند خود را نگه ندارد و اسرار او را فاش کند؛ کسی که در سرزنش برادرانش شتاب کند؛ کسی که همیشه با همنوع و همکیش خود ستیزه می کند.(3)

توضیح: «لا یعرف بذلک» علمش را انتشار دهد تا شناخته شود. «منکر لما یؤتی إلیه صفه للکاذب» چیزی که به او بدهند را انکار نموده و اقرار به آن نمی کند،

1- . خصال: 163، ب 3، ح 214
2- . خصال: 262
3- . خصال: 348، ب 7، ح 21

یا احسان و نیکی را نمی فهمد. «یأمن ذا المکر» از مکر و خیانتش دوری نمی جوید. «و الذی یجادل أخاه»، مجادله در نسب یا در دین با برادران دینی که کار و زحمت و کوشش های انسان را نابود می کند، بنابر این دانشمندی که علمش را نشر نمی دهد، آن را تباه ساخته. صاحب مال با ترک دور اندیشی و احتیاط، مالش را نابود می کند، و همچنین با احساس امنیت از اهل مکر، مال و جان، عزت، و دینش را تباه می سازد. «السید الفظ» خشونت مایه تباهی آقایی، و دولت یا نیکی به مردم است. مادر با افشای راز فرزند، مهربانی و تلاش خود را به فرزندش و دیگران از دست می دهد.

15. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: ده کسند که خود را و دیگران را گرفتار کنند و به رنج اندازند: کم دانشی که می خواهد بسیار به مردم بیاموزد؛ مرد با حلم و دانشمندی که هوشمند نیست؛ کسی که دنبال چیزی رود که به دستش نمی آید و سزاوار نیست؛ کسی که رنج فراوان کشد و آرامش ندارد؛ و کسی که آرامش دارد و دانش و بصیرت ندارد؛ و دانشمندی که فکر صلاح در سر او نیست؛ و کسی که در فکر صلاح است و دانشمند نیست؛ و دانشمند دنیا دوست؛ و کسی که به مردم مهربان است و نسبت به آنچه خودش دارد بخل می ورزد و می خواهد از کیسه دیگران برای مردم دلسوزی کند؛ دانش آموزی که با دانشمندتر از خود جدال می کند و چون مطلب را به او می آموزد، از او نمی پذیرد.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «عنت» تحریک کننده فساد، گناه، هلاکت و باعث سختی بر انسان است. «بذی فطنه» علم زیاد اما بدون زیرکی و فهم حقائق ناقص است، کسی که زحمت کشد و در کاری بدون درنگ و اندیشه کوشش نماید، بلکه با سرعت و عجله انجام دهد، نتیجه ای جز سختی ندارد.

16. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: از امام باقر علیه السلام از مسئله ای پرسش شد، و آن را جواب داد. پرسش کننده گفت: فقها چنین نمی گویند!

1- . خصال: 437

پدرم به او فرمود: وای بر تو! قطعاً فقیه کسی است که زاهد در دنیا و راغب در آخرت و چنگ زننده به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.(1)

17. المحاسن: ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: از جمله سخنان ابوذر - رحمه الله - این بود: ای طالبان علم، خانواده و مال شما را از طلب دانش باز ندارد، مثل مهمان عازم سفر در میان آنهایی، روزی از آنها جدا خواهی شد، سپس دنیا به دست دیگری خواهد افتاد. دنیا و آخرت مانند دو منزل است که از یکی به دیگری منتقل می شوی، فاصله بین مرگ و زنده شدن روز قیامت جز خواب کوچکی نیست. ای طالب علم! دلی که در آن دانش نیست، مانند خانه خرابی است که آبادگر ندارد.(2)

توضیح: «ما بین الموت و البعث» با قطع نظر از نعمت ها و عذاب قبر، دوران قبر کوتاه است که منتهی به عذاب یا نعمت بدون حساب می گردد، و گر نه عذاب و سخت قبر متصل به دنیا می باشند؛ پس می توان گفت، بین مرگ و قیامت که مانند خواب است، یا این جمله نسبت به کسانی است که از آن ها اعراض می کنند یعنی به آن ها کاری ندارند.

18. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام می فرماید: خوف الهی نتیجه علم است، و علم شعاع معرفت و قلب ایمان است، و هر که از خوف الهی محروم است عالم به حساب نمی آید، هر چند در متشابهات علم موشکاف باشد. خداوند متعال فرمود: «إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»،(3) {از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند.}

آفت دانشمندان ده چیز است که علم را نابود می کند: 1. طمع، 2. بخل، 3. ریا، 5. عصبیّت، 6. دوست داشتن ستایش 7. فرو رفتن در چیزی که به حقیقتش

1- . محاسن: 223
2- . محاسن: 228
3- . فاطر/ 28

نمی رسد، 8. تکلف در زینت دادن سخن با حرفهای اضافی، 9. کم شرمی از خدا، 10. افتخار و عمل نکردن به علمش.(1)

19. حضرت عیسی علی نبیّنا و آله علیه السلام، می فرماید: شقی ترین مردمان کسی است که در میان مردم به علم مشهور باشد و به عمل مجهول. یعنی با وجود علم، به علم خود عمل نکند.(2)

20. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نزد هر دعوت کننده که شما را از یقین به سوی شکّ و از اخلاص به سوی ریا، و از فروتنی به سوی گردن فرازی، و از خیرخواهی به سوی دشمنی، و از زهد به سوی رغبت به دنیا می خواند، ننشینید و به عالمی که شما را از گردن فرازی به سوی فروتنی، و از خود نمایی به سوی اخلاص، و از شک به سوی یقین، و از شوق به دنیا به سوی زهد، و از دشمنی به سوی خیرخواهی می خواند نزدیک شوید. کسی نمی تواند واعظ مردم باشد مگر از این آفات با صدقه دادن بترسد و بر عیب های سخن مشرف باشد و سخن سالم را از بیمار بشناسد، و به مرض های روحی و فتنه ها و هوای نفس آشنا باشد.(3)

21. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: مانند طبیب مهربان باش، چنان که طبیب مهربان دوا را به جایی که نافع باشد و به بیمار منفعت رساند می گذارد.(4)

توضیح: «العلم شعاع المعرفه» علم نور خورشید معرفت است که با شناخت آن، شناخت خداوند حاصل می گردد؛ و یا شعاع نوری است که به وسیله آن شناخت خداوند واضح و آشکار گردد و این دیدگاه بهتر است. «قلب الایمان» یعنی شریف ترین اجزاء و شرائط ایمان که با نابودی آن ها، ایمان نیز نخواهد بود. «بصدقه» یعنی ترس راستین، یا در دعوتش و پندهایی که به مردم می دهد راستگو است.

1- . مصباح الشریعه: 20
2- . مصباح الشریعه: 20
3- . مصباح الشریعه: 21
4- . همان

22. الإرشاد: حسن بن صالح گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود: بردباری توأم با دانش، از هر دو چیز دیگری که با یکدیگر مخلوط شوند بهتر است.(1)

23. مجالس مفید: ابراهیم بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اندیشه نمودن دین دار در پستی اصلش یا عیب های نفس و عاقبت کارش یا اندیشه درباره دنیا و عیب هایش، باعث غلبه آرامش درونی، ترک فساد و شهوت گشته، در نتیجه، خواری نفس باعث ترک تکبر و فروتنی در مقابل خدا و خلق می شود. فروتنی و قناعت سبب بی نیازی، و رضایت به آنچه دارد می شود. جدایی از وابستگی دنیا باعث از میان رفتن اندوهی می شود که در طلب دنیا لازم است، ترک شهوت سبب آزادگی، دل از دنیا کندن باعث دوری از آن، و افکندن کینه از دل، باعث آشکار شدن دوستی می گردد.

مردم را نترساند تا او را نترسانند، درباره آنان گناهی مرتکب نشود تا از دست آنان سالم بماند، بر نفس از هر چیزی خشمگین باشد تا به پیروی و کمال فضیلت دست یابد، عاقبت کار را اندیشه کند تا از پشیمانی برهد.(2)

توضیح: «فَکَّر»، انسان با دین در پستی اصل و عیب های نفس و عاقبت کارش فکر می کند، یا در باره دنیا و فنای آن و عیب های آن می اندیشد.

«فَعَلَتهُ أی غلبت علیه السَکینه» یعنی آرامش و اطمینان نفس و رها کردن بلند پروازی و فساد و بی قرار نبودن و واندادن در برابر شهوتها.

«استکان» یعنی نفسش خاضع و ذلیل می شود و تکبر را ترک می کند و نزد خدا و مردم فروتنی می کند و از علائق و دلبستگی های دنیا دور می شود، پس اندوههایی که به خاطر به دست آوردن دنیا لازم بود از او برطرف می شود. «فتحامی الشرور» یعنی از بدی ها و شرارت ها دوری می کند. جوهری گوید: «تحاماه الناس» یعنی مردم از او حمایت و از او دوری کردند. «عن کل شی»، عن برای بدلیّت است یعنی به جای خشم بر چیزهای دیگر، بر خودش خشم می کند. و

1- . ارشاد: 266

2- . امالی مفید: 52، م 6، ح 14

احتمال دارد عبارت «سخت نفسه» باشد، پس اشتباه از صورت نساخ و (سخط نفسه) گردیده است.

24. مجالس مفید: ابن اسحاق خراسانی می گوید: علی علیه السلام می فرمود: در مورد چیزهای که سبب شک می شود فکر ننموده و به نفس خود این اجازه را ندهید که منجر به شک در دین گردیده و به کفر می گرائید؛ اجازه ترک امر به معروف و نهی از منکر را به خود ندهید که کار به سازش و سهل انگاری در دین می کشد؛ در مورد حق سازش کاری مکنید که زیان می کنید. تفقه و آگاهی دینی، احتیاط و دور اندیشی است. بخشی از فقه این است که مغرور به علم، عمل یا دنیا نشوید. ناصح ترین مردم نسبت به خود، فرمان بردارترین آنان نسبت به خداوند است. فریب کارترین مردم نسبت به خود، نافرمان ترین آنان نسبت به خداوند است. اطاعت خدا باعث امنیت و رشد گردیده، معصیت او ناامیدی و پشیمانی به دنبال دارد. از خدا یقین و عافیت بخواهد که بهترین چیز در قلب، یقین است.

ای مردم! از دروغ بپرهیزید: «ادعای خوف و امید بدون عمل، دروغ است»، چه این که هر امیدواری خواهان بر آورده شدن امید به وسیله عمل است و هر ترسانی، از آنچه می ترسد فرار می کند.(1)

توضیح: «لا ترتابوا» یعنی در شبهاتی که موجب شک می شود فکر نکنید. یا در بعضی چیزها اجازه شک کردن به خودتان ندهید، زیرا که این کار به شک در دین می انجامد و شک در دین کفر است. و به خودتان اجازه ترک امر به معروف و نهی از منکر یا مطلق طاعت ها را ندهید که منجر به مسامحه و آسانگیری در دین می شود. «و من الفقه ان لا تغتسروا» یعنی از جمله آگاهی و تفقه در دین این است که به عمل یا به دنیا و آلایش های آن مغرور نشوید. «ایاکم و الکذب» یعنی در ادعای خوف و رجاء بدون عمل کردن از دروغگویی بپرهیزید، زیرا هر امیدواری به آنچه امیدوار است عمل می کند و هر ترسانی از آنچه ترس دارد فرار می کند.

1- . امالی مفید: 206، م 23، ح 38

25. روضه الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرود: عالمان این امت دو گروهند، گروهی که خداوند به آنان دانش ارزانی فرموده است و آنان با دانش، رضای خداوند و سعادت جهان دیگر را طلب می کنند و آن را برای مردم بذل می کنند و طمع و آزی ندارند و دانش خود را به بهای اندک نمی فروشند. برای اینان، همه جانداران دریا و خشکی و پرندگان آسمان آمرزش خواهی می کنند و به پیشگاه الهی وارد می شوند، در حالی که سرور و شریفند. گروه دیگر، خداوند به آنان دانش ارزانی فرموده است ولی آنان در آن باره بر بندگان خدا بخل می ورزند و آزمند می شوند و آن را به بهای اندک می فروشند. اینان روز قیامت به لگام های آتشین لگام زده می شوند و فرشته ای از فرشتگان، در حضور همگان ندا می دهد که این فلان پسر فلان است، خدایش در جهان دانش ارزانی داشت ولی او بر بندگان از بخشش آن بخل ورزید، و همچنان تا از حساب فارغ شود، آن فرشته ندا می دهد.(1)

منیه المرید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله مثل حدیث فوق نقل شده جز این که در آخر آن دارد: کسی که بر بندگان خدا بخل می ورزد و به خاطر طمع، علمش را نگه داری می کند و با بهای اندک می فروشد، و همچنین آن فرشته ندا می کند تا مردم از حساب خارج گردند.(2)

26. اختصاص: امام رضا علیه السلام فرمود: از نشانه های فهم دین، بردباری و دانش و سکوت است.(3)

27. اختصاص: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بخشش کن، مشهور نشو. خودت را نشان بده، به سر زبان ها میفت. بیاموز، پنهان کن. ساکت بمان، سالم خواهی ماند و با دست مبارکش به سینه اش اشاره کرد و فرمود: نیکوکاران خوشحال گردند و بدکاران خشمناک.(4)

1- . روضه الواعظین: ص 15
2- . منیه المرید: 44
3- . اختصاص: 232
4- . همان

توضیح: جزری گوید: در حدیث استسقاء، «فخرج متبذلا» دارد، یعنی با قیافه خوب و هیئت نیکو بیرون شد. مجلسی گوید: در اینجا معنای دیگری احتمال دارد، این که مراد، واداشتن نفس به خدمت و انجام دادن کارهای پست باشد و اشاره آن حضرت به سینه خودش، به خاطر تعیین فرد کامل از ابرار بوده است.

28. امالی شیخ طوسی: سلیم بن قیس از علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از دانش و فهم انسان، کم گوئی درباره چیزی است که برای او نفعی ندارد.(1)

29. امالی شیخ طوسی: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: پرحسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالت را توصیف و بیان نماید و خودش به آن عمل نکند.(2)

توضیح: یعنی برای مردم کار خیری را بیان کند و خودش به آن عمل ننماید، یا دین حق را قبول نموده و اظهار سازد و به مقتضای آن عمل نکند.

30. نوادر الراوندی: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا روز قیامت ناامیدان را با روی های سیاه بر می انگیزاند، گفته می شود: این ها کسانی هستند که از رحمت خدا ناامید بودند.(3)

31. امالی شیخ طوسی: از امام علی علیه السلام از فصیح ترین مردم پرسش شد، فرمود: جواب گوی ساکت کننده به هنگام سؤال های روشن.(4)

32. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرود: مردم ناقص العقل و بیمارند، جز کسی که خدا او را نگه دارد. پرسنده شان مردم آزارند و پاسخ دهنده شان به تکلف در گفتار مبتلا هستند. آنهایی که رأیی بهتر دارند، با فضیلت ترین آنهایند که

1- . امالی طوسی: 633، م 11
2- . امالی طوسی: 675، م 17

3- . نوادر راوندی: 18
4- . امالی طوسی: 712، م 22

خشنودی و خشم رأیش را بگرداند، و آن که از همه استوارتر است، با نیم نگاهی مردم را بیازارد، و یک کلمه وی را دگرگون سازد.(1)

33. امام علی علیه السلام فرمود: آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار مردم را ادب نماید؛ و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است، از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.(2)

34. امام علی علیه السلام فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس نسازد، و از مهربانی او نومیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.(3)

35. امام علی علیه السلام فرمود: پائین ترین علم آن است که بر سر زبان است و برترین، آن که میان دل و جان است.(4)

36. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامعه زیرین او اندوه، و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری ها و دشواری ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق سیراب گشته، چشمه ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشید و سیراب گردید. در راه هموار و مستقیم قدم برداشته، پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز یک غم، از تمام غم ها خود را می رهاند. از صف کور دلان و مشارکت با هواپرستان خارج شده، کلید باز کننده درهای هدایت و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشن دلی دید و از همان راه رفت، و نشانه های آن

1- . نهج البلاغه: ق.ح 343، ص 403

2- . نهج البلاغه: ق.ح 73: 363

3- . نهج البلاغه: ق.ح 90: 365

4- . نهج البلاغه: ق.ح 92: 365

را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم ترین طناب ها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید. در برابر خداوند خود را به گونه ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می دهد و هر فرعی را به اصلش باز می گرداند. چراغ تاریکی ها، و روشنی بخش تیرگی ها، کلید درهای بسته و بر طرف کننده دشواری ها، و راهنمای گمراهان در بیابان های سرگردانی است. سخن می گوید، خوب می فهماند، سکوت کرده، به سلامت می گذرد، اعمال خویش را برای خدا خالص کرده، آن چنان که خدا پذیرفته است. از گنجینه های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که، هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را می شناساند و به آن عمل می کند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام می کند، و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آن که به سوی آن شتافته. اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است، هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند.

و دیگری که او را دانشمند نامند امّا از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانی ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد، و حق را به هوس های خود تفسیر می کند.

مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می دهد. ادّعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد امّا در آنها غوطه می خورد. می گوید: از بدعت ها دورم، ولی در آنها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی داند که از آن بپرهیزد، پس مرده ای است در میان زندگان.

مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغهای هدایت، روشنگر راهند،... تا آخر خطبه.(1)

توضیح: «فاستشعر الحزن» یعنی غم و اندوه را شعار خود قرار داده و «تجلبب الخوف» یعنی ترس را لباس خود قرار داده که تمام بدن او را پوشانده است. «فزهر» یعنی روشنایی بخشید. «والقری» یعنی مهمانی. «فقرب علی نفسه البعید» یعنی مرگ را پیش چشمش می بیند و «هون الشدید» مرگ را آسان ساخت و به آن راضی شد و برایش آمادگی یافت، یا مراد از «بعید» آرزوهای طولانی است. و مراد از قریب نمودن آرزو، کوتاه کردن آن با یادآوری مرگ است. «و هون الشدید» یعنی نفس خود را به ریاضت کشیدن مشقت اطاعت خدا مکلّف ساخت. و بعضی گویند، مراد از «بعید»، رحمت خدا است که خود را آماده برای قبول رحمت خدا برای تقرّب می نماید و عذاب سخت خدا را با اعمال نیک آسان می سازد، یا سختی های دنیا را به خاطر کوچک شمردن آنها در کنار ثواب های آخرتی، در چشمش یا در دلش حقیر می نماید و به علوم حقه و کمالات حقیقی بینا می شود. «و من عزب فرات» یعنی علوم حقه و کمالات حقه، بعضی گفته اند، مراد دوستی خداست. «فشرب نهلاً» اولین آشامیدنی که بر دیگران پیشی گیرد. «سبیل جدداً» راهی که خار و خاشاک ندارد، «السربال» یعنی پیراهن. «الردی» هلاکت. «قطع غماره» سختی های دنیا را بریده است. «من اصدار کل وارد علیه» یعنی هدایت مردم «و أنی تؤفکون» به کجا می روید.

37. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. دشمن روی ترین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود واگذاشته تا از راه راست منحرف گردد، و بدون راهنما برود. اگر به محصولات دنیا دعوت شود، تا مرز جان تلاش کند اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سستی ورزد، گویا آنچه

1- . نهج البلاغه: خ 768، 77

برای آن کار می کند بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تنبلی می کند را از او نخواسته اند.(1)

توضیح: ابن میثم گوید: «من عرف قدره» یعنی اندازه و منزلت خودش را نسبت به مخلوقات خدا بشناسد که او در چه منزلتی قرار دارد و برای چه خلق شده و در کتاب پروردگار و سنت پیامبرانش چه موقعیتی دارد و از چه چیز سستی ورزیده است.(2)

38. کنز الکراجکی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سرِ دانش نرمش و آفت آن درشتی است.(3)

39. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لغزش دانشمند، چون شکستن کشتی است که خود غرق شود و سرنشینان را غرق کند.(4)

40. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آداب از فهم مایه می گیرد و در ذهن می زاید.(5)

کراجکی گوید: از شگفتی ها که دیدم و برایم رخ داد این است که روزی در شهر قاهره به دنبال کاری رفتم. ماه ربیع الآخر سال 424 بود. مردی در راه همراهم شد که او را به دانشجوئی و کتابت حدیث واداشته بودم در بازاری به جوانی نورس برخوردیم و آن مرد بدو نگاه عاشقانه ای کرد و از من برید و بدو پیوست و به گفتگو نشست و نظر دیگران را به خود جلب کرد و با او خوش گفت و خوش خندید و چون به من رسید، بر آن کار سرزنشش کردم و گفتم شایسته تو نباشد. به زودی زود جلو پای خود روی زمین برگ نوشته ای افتاده یافتیم و من آن را برداشتم مبادا در آن نام خدا تعالی باشد. دیدم کهنه است و خط نازکی در آن نوشته و برخی از آن هم محو شده و گویا از یک کتابی بوده و چون آن را مطالعه کردم، در آن یک

1- . نهج البلاغه: 103-104

2- . شرح نهج البلاغه 3: 19، خ 100

3- . کنزالفوائد 1: 318

4- . کنزالفوائد 1: 319

5- . همان

حدیث نوشته بود که آغازش از میان رفته بود و این قسمتش مانده بود: گفت: من برادر مسلمان توام و پشت و پناهت در ایمان و تو را در کاری بینم که نتوانم دم بندم از آن در باره تو و عذرت را نپذیرم، گفت: آن چیست؟ تا از آن باز گردم و از خدای تعالی توبه خواهم. گفت دیدم تو با یک نوجوان فریبا و نادان به فرمان های خدا و حدود او خوش میگوئی و میخندی، با اینکه به خاطر دانشجویی، خدا قدر تو را بالا برده و همانا تو چون مردی از صدیقانی که میگوئی. به من باز گفت: فلان از قول فلان از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از قول جبرئیل از قول خدای تعالی: و مردم از تو شنوند و بنویسند و احکام دین خود دانند و بدان اعتماد کنند و آن را حکم خدا شمارند و بدان عمل کنند، و همانا من تو را از چنین کاری که کردی، باز دارم؛ زیرا بر تو نگرانم از خشم آن که، عارفان را پیش از نادانان بازپرسی کند و فاسقان قرآن دان را پیش از کافران عذاب نماید، و ندیدم شگفت آورتر از آن و پندی رساتر از آنچه برای ما رخ داد، و چون یار همراهم از آن نوشته آگاه شد، سخت پریشان شد که از رخساره اش نمایان گردید اثر لطف خدا تعالی به ما، و از آن پس به من گفت که از تقصیرهای گذشته خود در دینداری و در کار دنیا دست کشیده و منزجر شده؛ و الحمد للّه.(1)

41. عده الداعی: و از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» آمده است: یعنی: عالم کسی است که کردارش، گفتارش را تصدیق نماید و کسی که گفتارش به وسیله کردارش تصدیق نگردد، عالم نیست.(2)

42. منیه المرید: امیرمؤمنان علیه السلام همیشه می فرمود: عالم سه نشانه دارد: دانش، بردباری و سکوت. و متکلف سه نشانه دارد: با بالادست با معصیت دشمنی می کند و بر زیردستش با غلبه ظلم می کند، و پشتیبان ظالمان است.(3)

1- . کنزالفوائد 1: 353
2- . عده الداعی و نجاح الساعی: 79
3- . منیه المرید: 75

آیات:

- قالَ لا تُؤاخِذْنی بِما نَسیتُ وَ لا تُرْهِقْنی مِنْ أَمْری عُسْراً (1)

{[موسی] گفت: «به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر.» }

روایات:

1. شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسشی نمود و آن حضرت با شتاب وارد خانه اش شد و سپس بیرون آمد و فرمود: پرسشگر کجاست؟ آن شخص گفت یا امیرالمومنین من اینجا هستم. حضرت پرسید: سؤالت چیست؟ او گفت: چنین و چنان است. حضرت پاسخش را داد. به آن حضرت گفته شد: یا امیرالمومنین، هر وقت ما از شما سؤالی داشتیم، مانند سکه داغ، جواب حاضر داشتی، چه شد که امروز جواب این مرد را دیر پاسخ گفتی و به خانه وارد شدی و پس از بیرون آمدن جواب دادی؟ حضرت فرمود: نیاز شدید به قضای حاجت داشتم و سه کس رأیش بی ارزش است؛ کسی که نیاز شدید به قضای حاجت داشته باشد (بول یا غائط) و کسی که پاپوشش تنگ باشد، سپس آن حضرت این شعر را انشاء نمود:

- آنگاه که مشکلات برای من فریاد کشیدند، سختی های آن را با دقت برطرف می گردانم.

1- . کهف / 73

- اگر در فکرم مسئله مبهمی برق زد که چشم من آن را نمی تواند بررسی کند و ببیند.

- ضعف فکر من به خاطر این است که به مسائل پنهانی که مربوط به دستگاه خداست مربوط می شود، در این صورت، فکر صحیح را بر روی مشکلات می گذارم.

- زبانی همچون صدای شتر مستی که سازگار باشد، یا چون شمشیر فولادی دارم که لباس های حوادث را با آن می شکافم.

- قلبی دارم که وقتی غم های آن را بررسی می کنم، بر دانه های قیمتی آن افزون می گردد.

- من کسی نیستم که هردم با کسی دوستی کنم و از این و آن بپرسم، چه خبری داری؟

- من دل و زبانم را این طور آگاه نگاه می دارم که حوادث روز را به حوادث گذشته قیاس می کنم و شبیه می دانم.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «کیت و کیت» یعنی کذا و کذا. تاء در کیت و کیت در اصل هاء بوده است. «والسکه» به معنای آهن، مقصود از آن در اینجا آهن داغ است که به واسطه آن داغ نهاده می شود و این ضرب المثل است برای سرعت در کار؛ یعنی مانند آهن که در آتش داغ شده باشد، چگونه هنگام داغ نهادن در پشم سرعت دارد، همچنین شما در جواب دادن سریع بودی. و در آینده احادیثی می آید که در آنها آمده است که شما مانند سیخ داغ در پشم بودی.

«لا رأی لثلاثه» ظاهراً یکی از موارد سه گانه از دست نساخ افتاده است که آن (حاقب) بوده است.«لا رأی لحاذق»، جزری گوید: حازق کسی است که کفشش تنگ باشد، و پایش را در میان کفش بفشارد. «حازق» اسم فاعل به معنای مفعول است یعنی محزوق. و از این قبیل است حدیث دیگری که فرمود: نماز نخواند کسی که در حال حاقن یا حاقب یا حازق باشد. جزری گوید: «حقب» کسی است که

1- . امالی طوسی 18: 526

بولش او را محصور کرده باشد. پایان کلام جزری. احتمال دارد مراد به «حاقن» در این جا، حبس کننده بول و غایط باشد. «تصدی له» یعنی مشکلات عارضم شد.

«ان برقت» برق زد و تلؤلو کرد و ظاهر شد. «مخیل الصواب» یعنی در جای خیال پردازی امر حق یا اندیشیدن در به دست آوردن رأی درست. «عمیاء» فاعل برقت است. مراد از عمیاء، مسئله مشتبه است که آگاهی از آن سخت باشد. و «عمی علیه الأمر» زمانی گفته می شود که کار مشتبه شود. «اجتیت العروس» زمانی گفته می شود که به عروس نگاه کنی در حالی که آرایش کرده و روشنایی می دهد؛ مراد از «بصر» چشم قلب است. «مقنّعه» صفت دیگری برای عمیاء است، یا حال از برای عمیاء می باشد. یعنی به کارهای غیبی پوشیده شده است که از عقل مردمان مخفی است. جزری گوید: در حدیث امام علی علیه السلام آمده است: قطعاً بیشترین سخنرانیها از شقشقه های شیطان است. «الشقشقه» پوست سرخی است که شتر عربی از درونش بیرون می آورد، پس در آن می دمد و از کنج دهانش آشکار می شود و این پوست در غیر شتر عربی نمی باشد. هروی چنین گفته است: در این حدیث، حضرت علی علیه السلام انسان فصیح و زبان آور را به شتر نری که پوستی سرخ رنگ از دهانش یک دفعه بیرون آید تشبیه کرده است. و زبانش را به پوست پربادی که از دهان شتر بیرون می آید، و این محل تأمل است.

پس گفته است: از این جمله است، حدیث علی علیه السلام در خطبه آن حضرت که فرمود: این سخن شقشقه ای بود که بیرون آمد و سپس آرام گرفت.

و در این مورد، شعری هم است: «زبان مانند پوست سرخ پرباد دهان شتر یا مانند تیغ یمنی برنده است.»

«لساناً» شاید مفعول فعل محذوف باشد که آن فعل ها «أظهر» یا «اخرج» یا «أعطیت» می باشد. و احتمال دارد بر صحیح الفکر عطف شود و واو عاطفه حذف شده باشد. فیروز آبادی گوید: «بنو رحب» طائفهای از همدان است. و «أرحب» قبیله ای از آن طائفه است، یا مکان آن طائفه است؛ از این قبیل است «النجائب الارحبیات» یعنی اسب های نجیب این طائفه . پایان سخن فیروز آبادی. پس امام علیه السلام زبانش را به پوست سرخ بیرون آمده از دهان شتر نر نجیب ارحبی

تشبیه کرده است. و در کتاب النهایه آمده است: «کالحسام الیمان» یعنی شمشیر یمنی، زیرا شمشیر های یمنی به خوبی معروف بوده است و در شعر کلمه «بتّار» هم بعد از «حسام» ذکر شده است. فیروز آبادی گوید: «البتر» به معنی قطع یا مستأصل یا از بین رفته است. و «سیف باتر و بتّار» و «بتار» بر وزن غراب هم به کار رفته است. فیروز آبادی گوید: «الذکر» خشک ترین و بهترین آهن را می گویند، و از این جمله است «هو اذکر منه» یعنی از آن دیگر برنده تر است. شمشیر مذکر به شمشیر آبدار گویند. گوید: دفعه دیگر آن حضرت زبانش را به شمشیر برنده اصیل که در آخرین درجه خوبی باشد معرفی کرده است. «أربی» یعنی غمها زیاد شده، و دو برابر گردیده است. «بواهی الدرر» جمع باهیه از ماده بهاء به معنای نیکویی است، یعنی دُر های نیکو «بواهی» مفعول اربی است و فاعل «اربی» ضمیری است که به قلب بر می گردد. «مدرب الأصغرین»، در بعضی از نسخه ها «مذب» آمده است . گفته می شود «فی لسانه ذرابه» یعنی در زبان فلانی، تیزی و بّرندگی است. و در بعضی نسخه ها «مدرب» آمده است. فیروز آبادی گوید: «المدّرب» مانند معظّم، چیزی تجربه شده و ثابت را می گویند. «الذربه» عادت و جرأت به کاری را گویند. فیروز آبادی گوید: «اصغران» قلب و زبان را گویند و در بعضی نسخه ها «أقیس بما قد مضی ما غبر» آمده است.

2. عوالی اللئالی و الخصال و تحف العقول: امام زین العابدین علیه السلام در حدیث حقوق فرمود: و اما حق شاگردانی که در زیر پرورش و سرپرستی دانش تو اند این است که بدانی، خدای عزوجل تو را سرپرست آنان کرده و آن دانشی که به تو داده و از گنجینه دانش خویش دری بر تو گشوده، اگر به خوش رفتاری مردم را بیاموزی و با آن ها بد اخلاقی نکنی و دلتنگ نشوی، خدا از فضل خویش بیشترت بدهد و اگر از دانش خود به مردم دریغ کنی و چون از دانش تو خواهند بر آن ها تنگ خلقی نمایی، سزاوار است که خداوند دانش و آبروی آن را از تو بگیرد و جاه تو را از دل ها براند.(1)

1- . عوالی اللئالی 4: 74، ح 54

توضیح: «الخرق» رها کردن، مدارا و خشونت و بی خردی را گویند. «الضجر» به ستوه آمدن و ملول گردیدن و دل تنگی از بسیاری پرسش را گویند.

3. مجلسی گوید: به دست خط شیخ محمد بن علی جبایی - رحمه الله - که از خط شهید نقل کرده بود، از یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرد کسی را که به عورت زنی که برایش حلال نیست نگاه کند، و مردی که به ناموس برادر دینی اش خیانت کند، و مردی که مردم نیازمند پرسش مسائل از او شوند و وی درخواست رشوه کند.

4. الدره الباهره: امام صادق علیه السلام فرمود: از ویژگی های نادان، پاسخ گفتن پیش از شنیدن، و ستیزه کردن پیش از فهمیدن، و به نادانی حکم دادن است.(1)

5. منیه المرید: عیسی ابن مریم علیه السلام فرمود: ای حواریین و یاران پاک من، از شما خواهشی دارم که می خواهم آن را برآورده سازید. گفتند: یا روح الله، حاجتت برآورده است. عیسی بن مریم برخاست و پاهای حواریین را شستشو داد، آنان به عیسی عرض کردند: شایسته بود که ما پای شما را می شستیم. فرمود: سزاوارترین مردم در خدمت کردن، خود عالم است. سپس عیسی علیه السلام فرمود: یگانه هدف من از این کار این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما، شما بعد از من در میان مردم تواضع کنید. سپس فرمود: علم و حکمت با تواضع آباد می شود نه با تکبر. و همچنین زراعت در زمین نرم و هموار می روید نه در کوه ها.(2)

6. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّک لِلنَّاسِ»،(3) {و از مردم [به نِخوت] رُخ برمتاب.} فرمود: باید همه مردم در آموختن علم نزدت برابر باشند.(4)

ص: 98

1- . الدره الباهره من الاصداف الطاهره: 42، ح 71
2- . منیه المرید فی آداب المفید المستفید: 75
3- . لقمان / 18
4- . منیه المرید: 77

7. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در برابر شاگردان و استادانتان نرمخویی کنید.(1)

8. رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم به اصحابش فرمود: قطعاً مردم از شما پیروی خواهند کرد و مردانی از اطراف زمین برای یادگیری مسائل دینی به نزد شما خواهند آمد؛ وقتی نزدتان آمدند، آنها را به کار خیر وصیت نمایید.(2)

9- شهید ثانی - رحمه الله - هنگام خارج شدن از منزل برای درس، این دعای روایت شده از پیامبر را می خواند: «اللَّهُمَ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَضِلَ أَوْ أُضِلَ وَ أَزِلَ أَوْ أُزِلَّ وَ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ وَ أَجْهَلَ أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ عَزَّ جَارُکَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُکَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُکَ وَ لَا إِلَهَ غَیْرُکَ سپس می فرمود: بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِیَ اللَّهُ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ جَنَانِی وَ أَدِرِ الْحَقَّ عَلَی لِسَانِی.»(3)

خداوندا، به تو پناه می برم از این که گمراه کنند یا گمراه گردم، بلغزانند یا بلغزم، ستم کنم یا ستم بینم، به نادانی بکشاندم یا خود دچار نادانی گردم. عزیز است همسایگی ات، پاک است نام هایت، با جلالت است مدح و ثنایت، خدایی غیر تو نیست، به نام خدا، مرا خدا کفایت می کند، به خدا توکل می کنم، حول و قوه ای جز به خدای بزرگ نیست. بار خدایا قلبم را ثابت و عقل را بر زبانم جاری گردان.

10. شهید ثانی از برخی از دانشمندان نقل کرده که پیش از درس این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ انْفَعْنِی بِمَا عَلَّمْتَنِی وَ عَلِّمْنِی مَا یَنْفَعُنِی وَ زِدْنِی عِلْماً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا تُسْمَعُ»، (4)خداوندا به تو پناه می برم از این که گمراه کنند یا گمراه گردم، بلغزانند یا بلغزم، ستم کنم یا ستم بینم، به نادانی بکشاندم یا خود دچار نادانی گردم. بار خدایا، علمی را که به من آموختی سودمند گردان، مرا به

1- . منیه المرید: 82
2- . منیه المرید: 82

3- . منيه المريد: 90
4- . منيه المريد: 93

علمی رهنمون ساز که مرا سودمند افتد. خداوندا، بر مراتب علم و آگاهی من بیفزای. سپاس حقیقی در تمام حالات از آن خداوند متعال است، خدایا به تو پناه می برم از علمی که سودمند نیافتد و از قلبی که خشوع و نرمی در برابر حق به آن راه نیابد و از هوسی که اشباع نگردد و از دعایی که اجابت نگردد.

11. روایت شده که اگر کسی با گروهی جمع شود و بخواهد دعا بخواند، باید این دعا را بخواند: «اللَّهُمَ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْیَتِکَ مَا یَحُولُ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ مَعْصِیَتِکَ وَ مِنْ طَاعَتِکَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتَکَ وَ مِنَ الْیَقِینِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَیْنَا مَصَائِبَ الدُّنْیَا اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْیَیْتَنَا وَ اجْعَلْهَا الْوَارِثَ مِنَّا وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلَی مَنْ ظَلَمَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَی مَنْ عَادَانَا وَ لَا تَجْعَلْ مُصِیبَتَنَا فِی دِینِنَا وَ لَا تَجْعَلْ دُنْیَانَا أَکْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَیْنَا مَنْ لَا یَرْحَمُنَا.»(1)

پروردگارا، ترسی نصیب ما کن که بین ما و نافرمانی تو فاصله شود و به ما از اطاعت خود آن چند ببخش که ما را به بهشت برساند، یقینی بما بده که مصیبتهای دنیا را بر ما آسان کند. بار خدایا، از چشم و گوش و قوت، تا وقتی ما را زنده نگه می داری، بهره خوبی به ما بده و همان را وارث ما قرار ده و خون ما را به ضرر ستمگران و متجاوزان به ما قرار ده، ما را بر دشمنان یاری ده و پیروز کن و مصیبت و گرفتاری ما را در دین ما قرار مده و دنیای ما را به عنوان هدف اساسی کوشش های ما و مقصد نهایی دانش ما قرار مده و کسانی که به ما رحم نمی کنند را بر ما مسلط و چیره نگردان.

12. از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که خداوند آواز پایین را دوست دارد و صدای بلند را دشمن می دارد.(2)

13. از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که آن حضرت هنگامی که سخنش تمام می شد و می خواست از مجلس بلند شود، این دعا را می خواند. «اللَّهُمَ اغْفِرْ لَنَا مَا أَخْطَأْنَا وَ مَا تَعَمَّدْنَا وَ مَا أَسْرَرْنَا وَ مَا أَعْلَنَّا وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْت»، بار خدایا، گناهان ما را ببخش،

1- . الصدر نفسه: 93
2- . منيه المريد: 95

گناهانی که عمداً یا سهواً، پنهان یا آشکارا مرتکب شده ایم. و گناهی که تو از ما به آن داناتری و تو پیش آهنگ و پایان کاری و خدایی جز تو نیست. و هنگام برخاستن از مجلسش این دعا را می خواند «سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»، بار خدایا، تو پاک و منزهی، به واسطه حمدت تو را ستایش می کنم و گواهی می دهم که جز تو خدایی نیست و از تو طلب بخشش می کنم و به سوی تو باز می گردم. پاک و منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت از آنچه وصف می کنند او را، پس درود بر پیامبران و ستایش مخصوص الله پروردگار آدمیان است. گروهی این دعا را از جمله کارهای پیامبر برشمرده اند.(1)

14. در بعضی روایات آمده است: این سه آیه، کفاره گناهان مجلس است: «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ * وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین»،(2) {منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند. و درود بر فرستادگان. و ستایش ویژه خدا، پروردگار جهانیان است. } (3)

15. روایت شده که مرد انصاری نزد پیامبر آمد و از آن حضرت پرسشی نمود و مردی از طائفه ثقیف هم آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای برادر ثقیف، مرد انصاری زودتر از شما مسئله پرسیده، پس بنشین تا اول جواب او را بگویم.(4)

1- . منیه المرید: 99
2- . صافات / 180 - 182
3- . منیه المرید: 100
4- . منیه المرید: 132

آیات:

- وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون (1)

{و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را - با آنکه خود می دانید - کتمان نکنید. }

- إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْكِتابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ (2)

{کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. }

- الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُون (3)

{کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [= محمد] را می شناسند؛ و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند، و خودشان [هم] می دانند. }

1- . بقره / 42
2- . بقره / 159
3- . بقره / 146

-إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَليلاً أُولئِكَ ما يَأْكُلُونَ فى بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ(1)

{کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت. }

- یا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (2)

{ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل درمی آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید، با اینکه خود می دانید؟ }

- وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ ميثاقَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَليلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُون (3)

{و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید. پس، آن [عهد] را پشتِ سرِ خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله ای کردند. }

روایات:

1. مجالس مفید: ابن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: آه محزون در مظلومیت ما، مانند تسبیح گفتن ثواب دارد. غمناک بودن او به خاطر ما در حکم عبادت است، پوشاندن اسرار ما، جهاد در راه خداست. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: واجب است این حدیث با آب طلا نوشته شود.(4)

1- . بقره / 174
2- . آل عمران / 71
3- . آل عمران / 187

4- . امالی مفید: 338، م 40، ح 4

2. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»(1) فرمود: قرآن روشنی بخش و شفای پرهیزکاران از شیعه محمد و علی علیهما السلام است که آنان از همه انواع کفر پرهیز کردند و سپس گناهان کبیره را رها کردند و از آن پرهیز نموده و آنها را ترک نمودند و از آشکار کردن اسرار خداوند متعال و اسرار پاکان بندگان خدا از اوصیاء حضرت محمد صلی الله علیه وآله دوری گزیدند و اسرار آنان را کتمان کردند. و از پرده پوشی دانش برای اهلش پرهیز نمودند و در میان آنان منتشر کردند.(2)

3. الاحتجاج: از عبدالله بن سلیمان نقل است که گفت: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهل بصره به نام عثمان اعمی به آن حضرت گفت: حسن بصری معتقد است، افرادی که علم را کتمان می کنند، بوی گند شکمشان اهل جهنم را می آزارد. فرمود: پس مؤمن آل فرعون هلاک شده! حال این که قرآن او را به کتمان علم ستوده! از زمان بعثت نوح علیه السلام، علم پنهان و مکتوم بوده، پس حسن بصری به هر راهی که خواهد برود، به خدا سوگند که علم جز در این خاندان یافت نشود.

و پیوسته آن امام می فرمود: بلا و آزمایش مردم بر ما سخت گران است، اگر ایشان را بخوانیم اجابت نمی کنند، و چون ترکشان گوییم، جز به ما هدایت نشوند.(3)

4. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مُدرک! خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را برای ما جلب کند، آنچه می فهمند برای آن ها حدیث کند و آنچه منکرند وانهد.(4)

الخصال: مثل این حدیث نقل شده است.(5)

1- . بقره / 2
2- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 67، ح 33
3- . الاحتجاج: 331
4- . امالی صدوق: 88، م 21، ح 7.
5- . خصال: 25، ب 1، ح 89

5. رجال کشی: عیسی بن عبید از برادرش جعفر روایت کرده که گفت: نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودم، یونس بن عبدالرحمان نیز در جمع ما بود، ناگهان گروهی از مردم بصره برای دیدار آن حضرت اجازه خواستند، امام رضا علیه السلام به یونس اشاره نمود وارد اطاق شو و تا به تو اجازه نداده ام از جایت برنخیز! بصری ها وارد منزل امام شدند، در مورد یونس بن عبدالرحمان حرف و گفتار زیادی زدند و امام رضا علیه السلام خاموش بود، حتی آنها زیاده روی کردند؛ پس از جایشان برخاسته و خداحافظی کرده و بیرون رفتند. پس امام به یونس اجازه بیرون آمدن از اطاق داد. یونس در حالی که اشک می ریخت از اطاق بیرون آمده، عرض کرد: فدایت گردم! من از این گفتار دفاع می کنم و یاران هم این را به خوبی می دانند. امام رضا علیه السلام به او فرمود: ای یونس! وقتی امامت از تو راضی باشد، از گفتار آنآنچه باکی داری؟ ای یونس! با مردم به اندازه معرفت آنها سخن بگوی و چیزهایی را که آنان نمی شناسند رها کن، زیرا مانند این است که گویا خدا را روی عرش تکذیب کرده ای. ای یونس! اگر در دست راستت دُرّی باشد و مردم بگویند پشکل شتر است، یا در دستت پشکل شتری باشد و مردم بگویند دُرّ است، آیا فایده ای برایت دارد؟ عرض کرد: نه. فرمود: همچنین تو ای یونس! وقتی در راه حق باشی و امامت از تو راضی باشد، گفتار مردم به تو ضرری نمی رساند.(1)

6. رجال کشی: حمدویه از یقطینی از یونس روایت کرده که گفت: امام کاظم علیه السلام فرمود: ای یونس با مردم مدارا کن، زیرا سخنانت بر آنها سخت می گذرد. عرض کردم آنها مرا زندیق می خوانند. فرمود: وقتی در دستت جواهر باشد و مردم بگویند ریگ است، تو را چه ضرر دارد، و زمانی که در دستت سنگ ریزه باشد و مردم بگویند جواهر است، چه فایده دارد؟(2)

7. معانی الأخبار و امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدارنش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: به راستی عیسی بن مریم در بنی اسرائیل به پا خاست و فرمود: ای بنی اسرائیل، حکمت را به نادان

1- . اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی: 781، ح 924
2- . اختیار معرفه الرجال: 782، ح 928

نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش دریغ مدارید تا بدان ها ستم کنید و به ستمکار در ستمش کمک نکنید تا فضل خود را باطل کنید،... تا آخر حدیث.(1)

8. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم میان بنی اسرائیل به خطبه ایستاد و فرمود: ای بنی اسرائیل، حکمت را به نادانان نگویید تا بدان ستم کرده باشید و آن را از اهلش دریغ نکنید تا به آنان ستم کرده باشید.(2)

9. الخصال: حضرت علی علیه السلام فرمود: قوام دین به چهار کس است: دانشمند سخنوری که به علم خود عمل کند، ثروتمندی که مازاد دارایی خود را از اهل دین دریغ نکند، فقیهی که آخرتش را به دنیا نفروشد، نادانی که از تحصیل علم تکبر نورزد. چون عالم علم خود را کتمان کند و ثروتمند بخل ورزد و فقیر آخرتش را به دنیا بفروشد و نادان از طلب علم تکبر کند، دنیا به قهقرا برگردد. در این حال، بسیاری مساجد و کثرت افرادی که در آن ها رفت و آمد کنند، شما را نفریبد.

عرض شد: ای امیرمؤمنان، در آن زمان زندگی چگونه است؟ فرمود: در ظاهر با آنان معاشرت کنید و در باطن مخالفت آنها کنید. برای هر انسان چیزی است که به دست می آورد و همراه با کسی است که دوست می دارد، و در آن زمان منتظر گشایش از طرف خدا باشید.(3)

10. الخصال: امام ششم علیه السلام فرمود: چهار چیز هدر شوند. دوستی بی وفایان، احسان به کسی که شکر نکند، آموزش کسی که گوش شنوا ندارد، رازی که به کسی که راز دار نیست سپرده شود.(4)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «حصف» بر وزن کرم، به معنی استحکام و رشد عقلی می آید اسم فاعل آن حصیف است. «احصف الامر»: به معنای محکم کردن کاری است. و در بعض نسخه ها: «من لا حفاظ له» دارد.

1- . معانی الاخبار: 196
2- . امالی صدوق: 343، م 65، ح 17
3- . خصال: 197

4- . خصال: 264، ب 4، ح 144

11. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بیعتی را بشکند یا پرچم گمراهی بلند کند یا دانشی را پنهان کند یا مال شخصی را ظالمانه حبس نماید یا ظالم را بر ستمش کمک کند در حالی که می داند آن شخص ظالم است، به تحقیق از اسلام بیرون رفته است.(1)

12. کنز الکراجکی: حضرت علی علیه السلام فرمود: هر که علم و دانش را (در جایی که بیان آن سزاوار است) پنهان نماید، به آن ماند که جاهل و نادان است.(2)

13. حضرت علی علیه السلام فرمود: بخشنده کسی است که علمش را ببخشد.(3)

14. منیه المرید: از حضرت امام صادق علیه السلام رسیده که فرمود: در کتاب علیّ علیه السلام خواندم که خدا از نادانان برای طلب و به دست آوردن علم و دانش عهد و پیمان نگرفته تا آنکه (پیش از آن،) از علماء و دانشمندان به بخشش علم به نادانان پیمان گرفته است، زیرا علم پیش از جهل و نادانی بوده است.(4)

15. امالی شیخ طوسی: مدرک بن هزهاز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مدرک! امر ما (تشیع) فقط قبول کردن آن نیست، بلکه نگهداری و پوشاندن از نااهل است. یارانم را سلام برسان و به آنها بگو، خدا کسی را رحمت کند که دوستی مردم را به سوی ما بکشاند و برای آنها حدیثی گوید که می شناسند (میفهمند) و احادیثی را که آنان درک نمی کنند رها کند.(5)

16. رجال الکشی: از ابی جعفر بصری رسیده که گفت: من با یونس بن عبد الرّحمن بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم و یونس بن عبد الرّحمن از آنچه می دید، از بدگویی اصحاب و یارانش، به آن حضرت شکایت و گله نمود، حضرت رضا

1- . نوادر الراوندی: 17

2- . کنزالفوائد 1: 349

3- . کنز الفوائد 1: 349
4- . منیه المرید: 77
5- . امالی طوسی3: 84

علیه السلام فرمود: با ایشان با مدارا و نرمی رفتار کن، زیرا عقل های آنها نمی رسد (درک نکرده و نمیفهمند که باید از گفتار و کردار ناروا دوری گزینند).(1)

17. امالی شیخ طوسی: ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در دانش با همدیگر خیرخواهی کنید؛ زیرا خیانت یکی از شما در دانشش، سخت تر از خیانت وی در مالش است و خداوند متعال روز قیامت از شما خواهد پرسید.(2)

18. امالی شیخ طوسی: امام رضا علیه السلام از پدارانش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در دانش خیری جز برای دو کس نیست؛ شنونده با ظرفیت یا دانشمند سخن گو.(3)

19. امالی شیخ طوسی: عبدالله ابن مسعود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی را که خدا به او دانش داده و او آگاهانه علمش را کتمان کند، روز قیامت در حالی که لگام آتشین در دهانش زده شده، خدا را ملاقات می کند.(4)

20. رجال الکشی: عبدالله پسر جبله گوید: ذریح محاربی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد جابر جعفی و روایت هایش پرسیدم: امام جواب نفرمود - و گمانم گفت: از آن حضرت در جمعی از جابر جعفی و احادیث وی پرسیدم، جواب نداد -. برای سومین بار از آن حضرت پرسیدم، فرمود: ای ذریح، صحبت درباره جابر را رها کن، زیرا مردمان نابخرد وقتی احادیش را شنیدند او را سرزنش کردند، - یا فرمود: پخش کردند -.(5)

21. رجال الکشی: ابوجمیله از جابر روایت کرده که وی گفت: پنجاه هزار حدیث روایت شده ام که هیچ کس آن احادیث را از من نشنیده است.(6)

1- . اختیار معرفه الرجال: 783، ح 929
2- . امالی طوسی: 126، ج 5
3- . امالی طوسی: 379، ج 13
4- . امالی طوسی: 386، ج 13

5- . اختيار معرفه الرجال: 438-439، ح 340
6- . اختيار معرفه الرجال: 440، ح 342

22. رجال الکشی: ابو جمیله از جابر جعفی روایت کرده که گفت: امام باقر علیه السلام خود هزار حدیث برایم گفته است که تا کنون به احدی آنها را حدیث نکرده ام و در آینده هم به هیچ کس آن احادیث را نخواهم گفت.

جابر گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت گردم، شما بار سنگینی به دوشم گذاشته اید که اسرارتان را برایم حدیث کرده اید، و تا کنون آنها را برای هیچ کس نقل نکرده ام، چه بسیار سینه ام جوش می زند حتی نزدیک است دیوانه شوم. امام علیه السلام فرود: ای جابر، وقتی چنین شد به کوه بیرون شو و گودالی حفر کن و سرت را در آن فرو بر، سپس بگو، محمد بن علی برایم چنین و چنین حدیث کرد.(1)

23. امالی شیخ طوسی: عبدالعظیم حسنی از امام جواد از پدانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که آن حضرت فرمود: ما گروه پیامبران مأمور شدیم با مردم به اندازه عقل های آنان سخن گوییم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر نمود، آن طور که برای بپا داشتن واجبات امرم نمود.(2)

24. توحید: محمد بن عبید گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم، پس به من فرمود: به عباسیان بگو، از سخن گفتن در مورد توحید و غیر آن بس کنند. و مردم را به اندازه معرفتشان سخن گویند و از آن چیزی که انکار می کنند باز دارند. وقتی از تو در مورد توحید سؤال کردند، پس آن چیزی را بگو که خدای متعال فرموده: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ»،(3) {به نام خداوند رحمتگر مهربان. بگو: «او خدایی است یکتا، خدای صمد. نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد.» } وقتی از کیفیت خدا سؤال کردند، در جواب آنطوری که خدا فرموده بگو: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ»،(4) {چیزی مانند او

ص: 109

1- . اختیار معرفه الرجال: 441-442، ح 343
2- . امالی طوسی: 493، ج 17
3- . الإخلاص / 1 - 4

4- . شوری / 11

نیست.} وقتی از شنوایی خدا از تو سؤال کردند، پس آنطور که خدا فرموده بگو: «هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»،(1) {و اوست شنوای بینا}. با مردم به اندازه معرفتشان سخن بگو.(2)

25. تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از کارهای بزرگی که تاکنون به وجود نیامده و در آینده به وجود خواهد آمد پرسش شد، فرمود: ا کنون وقت کشف آن نرسیده است و اشاره به آن است قول خدای متعال: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ»،(3) {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.}(4)

26. تفسیر عیاشی: حمران گوید: از امام باقر علیه السلام از اتفاقات بزرگ از جمله رجعت و دیگر چیزها پرسیدم، فرمود: چیزی که سؤال می کنی، ا کنون وقت آن نرسیده است، خدای متعال فرموده: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ»(5) .

27. بصائر الدرجات: حلبی از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که من نزد امام علیه السلام حاضر بودم که مردی گفت: حسن بصری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که رسول خدا فرمود: هر که علم را کتمان کند، روز قیامت لگام زده به لگام آتشین در صحرای محشر خواهد آمد. فرمود: او دروغ گفته، وای بر او! پس کجاست قول خدای متعال که فرمود: «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ»،(6) {و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: «آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟} پس امام باقر علیه السلام آن آیه را با آواز بلند خواند و

1- . مائده / 76
2- . التوحید: 95، ب 4، ح 14
3- . یونس / 39
4- . تفسیر عیاشی 2: 130، ح 20 من السوره
5- . تفسیر العیاشی 2: 130
6- . غافر / 28

فرمود: هر جا می خواهند بروند؛ قسم به خدا، دانش را جز در اینجا نمی یابند. پس لحظه ای سکوت کرد و سپس فرمود: علم نزد آل محمدصلی الله علیه وآله است.(1)

مؤلف: بعضی از اسناد این حدیث را در «باب کسی که علم گرفتن از او جایز است » و احادیث بسیار «در باب این که علم اهل بیت علیهم السلام سخت و مشکل است» آورده ام.

28. رجال الکشی: عمرو بن شمر از جابر روایت کرد که گفت: در جوانی خدمت امام باقر علیه السلام وارد شدم، فرمود: شما کی هستید؟ عرض کردم: از اهل کوفه و برای طلب علم نزد شما آمدهام. پس کتابی به من داد و فرمود: تا زمانی که بنی امیه زنده اند، اگر از این کتاب حدیث نقل کردی، لعنت من و پدارنم بر تو باد! و اگر از او چیزی را بعد از هلاکت بنی امیه پنهان داشتی، پس لعنت من و لعنت پدرانم بر تو باد! و سپس کتابی دیگر به من داد فرمود: این را بگیر، پس اگر هر زمان تو چیزی از آن را نقل کردی، پس بر تو لعنت من و لعنت پدرانم باد.(2)

29. رجال الکشی: مفضل گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر جابر جعفی پرسیدم: فرمود: به نابخردان از آن حدیث نگو که ضایعش می کنند. آیا در کتاب خدا نخواندی: «فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ»،(3) { پس چون در صور دمیده شود. } قطعاً امامی از ما خانواده پشت پرده غیبت است، وقتی خدا بخواهد ظهور فرماید، دلش را شکوفا نموده، پس ظهور می فرماید و امر خدا را بپا می دارد.(4)

توضیح: شاید مراد حدیث این است که آن اسرار فقط هنگام ظهور امام زمان(عج) و برطرف شدن تقیه آشکار می شود و احتمال دارد که مراد از استشهاد آیه مبارکه قرآن، مشکل بودن فهم آن علومی است که امام زمان آنها را ظاهر می سازد. و سختی آن علوم بر کافران، آنطور که آیه و ما بعد آن دلالت دارد.

1- . بصائرالدرجات: 30، ج 1، ب 6، ح 6
2- . اختیار معرفه الرجال: 438، ح 339
3- . المدثر / 8

4- . اختيار معرفه الرجال: 437، ح 338

30. بصائر الدرجات: ابو بصیر و محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکنند که فرمود: با مردم به آنچه شناخت دارند معاشرت کنید و از آنچه شناخت ندارند دوری کنید و باعث سختی بر ما و خودتان نشوید، براستی که امر و دستور ما سخت و سختگیر است و نیروی حمل آن را جز فرشته ای مقرب یا نبی به رسالت بر انگیخته شده و یا بنده مؤمنی که خدا قلبش را از نظر ایمان امتحان نموده، ندارد.(1)

31. بصائر الدرجات: جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: قطعاً امر ما سرّی پوشیده شده است و سرّی است که او را جز سرّ دیگر فایده نمی دهد. و سرّ بالای سرّ، و سرّ سرپوشیده شده به سرّ است.(2)

32. بصائر الدرجات: ابان بن عثمان گفت: امام صادق علیه السلام برایم فرمود: به راستی این امر ما به پیمانی پوشیده، پوشیده شده است که هر کسی آن را پاره کند، خداوند او را به ذلت افکند.(3)

33. بصائر الدرجات: مرازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: قطعاً امر ما حق است و حق حق ها است و آن ظاهر و باطن ظاهر است و باطن باطن می باشد و آن سرّی است و سرّ سرّ، و سرّ پوشیده شده و سرّ سرپوشیده به سرّ می باشد.(4)

34. بصائر الدرجات: حفص تمار گوید: در ایّامی که معلی بن خنیس بر دار آویخته شده بود، بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. آن حضرت به من فرمود: ای حفص! به درستی که من معلی بن خنیس را به کاری دستور دادم و او مخالفت کرد، پس مبتلا به شمشیر شد. من روزی او را دیدم در حالی که غمگین و اندوهناک بود. پس به او گفتم: ای معلی، چه ناراحتی داری؟ گویا یاد اهل و عیال و فرزندانت افتاده ای؟ گفت: بلی. گفتم: نزدیکم بیا. پس نزد من آمد، دست به صورتش کشیدم و به او گفتم، الان کجایی؟ گفت: من در خانه ام هستم، و این همسرم و فرزندم است،

1- . بصائر الدرجات: 46، ج 1، ب 12، ح 2
2- . بصائر الدرجات: 48، ج 1، ب 12، ح 12
3- . بصائرالدرجات: 48، ج 1، ب 12، ح 13

4- . بصائرالدرجات: 49، ج 1، ب 12، ح 15

پس او را در خانه اش تنها گذاشتم و خودم را از چشم آنها پنهان کردم تا مدتی نزد همسرش ماند و با او خلوت کرد.

پس دوباره به او گفتم: نزدیک من آی و آمد، و دستی بر صورتش کشیدم و گفتم: چه می بینی؟ گفت: خودم را با شما در مدینه می بینم، این خانه شماست. گفتم: ای معلی! ما احادیثی داریم، کسی که آنها را بر ما حفظ کند، خدا دین و دنیایش را بر او حفظ نماید. ای معلی! به خاطر احادیث ما اسیر دست مردم نباشید که اگر خواستند شما را امان دهند و اگر خواستند شما را بکشند. ای معلی! هر کس احادیث مشکل ما را کتمان کند، خداوند میان دو چشمش نوری قرار می دهد و عزت را در میان مردم روزی او می گرداند و هر کسی امور مشکل از احادیث ما را افشا کند، نمی میرد مگر با سلاح و او را به قتل می رسانند و یا به بند و زندان اندازند، و تو کشته می شوی ای معلی بن خنیس! آماده باش.(1)

رجال الکشی: ابن ابی الخطاب مثل حدیث فوق را نقل کرده است.(2)

35. المحاسن: محمد بن جمهور قمی به سندی مرفوع از رسول خدا خدا صلی الله علیه وآله روایت کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که در امت من بدعت آشکار گشت، باید عالم و دانشمند علم خود را ظاهر کند و اگر علم خود را ظاهر نکند، پس لعنت خدا بر او باد.(3)

عوالی اللئالی: با سند مرسل مثل حدیث فوق نقل شده است.(4)

36. المحاسن: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: به درستی که عالِمی که علم خود را کتمان می کند، خداوند متعال روز قیامت او را بدبوترین اهل قیامت برمی انگیزاند که تمام جنبنده ها حتی حشرات زمین او را لعنت می کنند.(5)

1- . بصائرالدرجات: 423، ج 8، ب 13، ح 2
2- . اختیار معرفه الرجال: 676-677، ح 709
3- . محاسن: 231
4- . عوالی اللئالی 4: 70
5- . محاسن: 231

37. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که همیشه می فرمود: کسی که از دانش پرسش شود و آن را در جایی که آشکار ساختنش واجب باشد و تقیه در کار نباشد کتمان کند، روز قیامت در حالی که لگام آتشین بر دهانش بسته اند در صحرای محشر می آید.(1)

و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وقتی دانشمندی علم را از اهلش کتمان کند و جاهل در مسائل مبتلابه اش کاهلی ورزد و مال دار در انفاق مالش بخل ورزد و فقیر دینش را به دنیای دیگران بفروشد، بلای بزرگ و عقاب عظیم خواهد آمد.(2)

توضیح: مؤلف: با این خبر بین احادیث این باب جمع می شود، آنچه از تمام احادیث، وقتی بعضی از آنها را با بعضی دیگر جمع کنی آشکار می شود، این است که کتمان علم از اهلش و از کسی که او را انکار نمی کند و از او خوف و ضرر مذمت شده ای نیست و در بسیاری از جاها، حرام است. و اما در جای تقیه و خوف و ضرر و یا انکار و یا قبول نکردن به خاطر ناتوانی عقل یا نفهمیدن یا سرگردانی شنونده، آشکار کردن علم جایز نیست بلکه بر مردم به اندازه ای که عقلهایشان توان دارد، واجب است بار شود [تا حدی] که بردباری شان تمام نشود.

38. المحاسن: ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: مردی حرف می زند و خداوند به وسیله آن حرف، ایمان را در قلب شخص دیگر ثبت می کند که در نتیجه هر دو آمرزیده می شوند.(3)

39. غیبه شیخ طوسی: ابوطفیل می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: فتنه کور و تاریکی شما را می گیرد و جز «نومه» نجات نمی یابد. عرض کردند: یا اباالحسن، نومه چیست؟ فرمود: کسی که مردم ندانند در قلب او چیست.(4)

1- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 402، ح 273

2- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 403، ح 274

3- . محاسن: ص 231

4- . الغيبه للشيخ الطوسى: 465، ح 481

توضیح: جزری گوید: «نومه» عبارت است از فرد گمنامی که به او توجه نمی شود، یا کسی که اهل خیر و شر را نمی شناسد، یا کسی که در فتنه خاموش است و در این رابطه چیزی از او آشکار نمی شود.(1)

40. المحاسن: زید شحام می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم به دو خصلت و ویژگی مأمور شدند اما آن دو را تباه ساخته و ناچیز شمردند؛ یکی صبر و دیگری کتمان و رازداری.(2)

41. المحاسن: معلی بن خنیس می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنیا عزیز می شوی و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پیش دو چشمت در آخرت قرار می دهد که تو را به بهشت می کشاند.

ای معلی! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلی! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلی! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرستش شود. معلی! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.(3)

42. رجال الکشی: مفضل می گوید نزد امام صادق علیه السلام رفتم - در روزی که معلی بن خنیس به دار آویخته شده بود - و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، نمی بینی چه حادثه مهمی به شیعه وارد شده که معلی به دار زده شد؟! حضرت فرمود: خدا او را رحمت کند، انتظار چنین حادثه ای را داشتم؛ زیرا او را راز ما را فاش کرد. افشای راز ما از جنگ با ما کم هزینه تر نیست. هر کس راز ما را به غیر اهلش بسپارد، از دنیا نمی رود جز با کشته شدن با اسلحه یا با رنج، تباهی و قطع اعضاء.(4)

1- . النهایه فی غریب الحدیث و الاثر 5: 131

2- . محاسن: 255

3- . همان

4- . اختیار معرفه الرجال: 678، ح 712

43. المحاسن: مفضل و فضیل می گویند: گروهی در منزل امام صادق علیه السلام نزد ایشان بودیم، درباره چیزهایی با ما سخن گفت؛ وقتی خواستیم برگردیم، ایشان بر در منزلش ایستاد و قبل از اینکه وارد خانه شود رو به ما کرده و فرمود: خدا شما را رحمت کند، درباره امر و راز ما (ولایت) جز با اهلش سخن مگوئید، چه اینکه هزینه آن از دشمنی با ما سنگین تر است. بروید خدا شما را رحمت کند، راز ما را فاش نکنید.(1)

44. المحاسن: اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام آیه «ذلِک بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِک بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ»،(2) {چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می کشتند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند. } را تلاوت نموده، فرمود: به خدا سوگند آنان انبیاء را با دست هایشان نزده و با شمشیرهایشان نکشته بودند، بلکه احادیثشان را شنیده و افشا می کردند، و در نتیجه افشای آنها، انبیاء دستگیر و کشته می شدند. این کار باعث قتل، تجاوز و گناه می شد.(3)

تفسیر عیاشی: از اسحاق مثل حدیث فوق روایت شده است.(4)

45. المحاسن: یونس بن یعقوب از افرادی روایت می کند، که امام صادق علیه السلام فرمود: افشاء کننده راز ما، ما را به قتل عمد کشته است نه از روی اشتباه.(5)

46. المحاسن: واحد بن مختار می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زبان بند می داشتید (رازدار می بودید) از سرنوشت هر یک از شما خبر داده می شد.(6)

47. المحاسن: ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در ما چه اشکالی وجود دارد که ما را هرگز از آینده خبر نمی دهید؟ امام علی علیه

1- . محاسن: 255
2- . بقره / 61
3- . محاسن: 256

4- . تفسیر عیاشی 1: 64، ح 51
5- . محاسن: 256
6- . محاسن: 258

السلام اصحابش را از آینده خبر می داد. امام فرمود: بلی، حدیثی را بیاور که به تو گفته باشم و تو پنهان کرده باشی؟ ابوبصیر می گوید: به خدا سوگند یک حدیث نیافتم که پنهان کرده باشم (همه را گفته بودم).(1)

48. المحاسن: ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام حدیث زیاد پرسیدم، فرمود: آیا حدیثی را پنهان هم کرده ای یا همه را گفتی؟ می خواستم به یاد بیاورم که چه بگویم، وقتی امام آن حالت را در من دید فرمود: حدیث گفتن به یارانت مانعی ندارد، افشای راز ما این است که به غیر اصحابت (غیر شیعیان) حدیث بگویی.(2)

49. تفسیر عیاشی: محمد بن عجلان می گوید: از وی شنیدم که فرمود: خداوند گروهی را به خاطر افشاکاری سرزنش کرده «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ»،(3) {و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند.} بپرهیزید از افشای راز.(4)

50. رجال الکشی: ذریح محاربی می گوید: در مدینه به امام صادق علیه السلام عرض کردم: درباره احادیث جابر چه می فرمائید؟ فرمود: در مکه نزدم بیا. آن حضرت را در منی زیارت نمودم، فرمود: چه کار به احادیث جابر داری؟! از آن بپرهیز، چون اگر در دست انسان های پست بیفتد، آن را فاش می کنند.(5)

51. رجال الکشی: داود بن کثیر می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: اگر از ما حدیث گفتی و مشهور گشتی، آن حدیث را انکار نما.(6)

52. رجال الکشی: علی بن سوید سائی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام از زندان به من نامه نوشت که آنچه از تو خواستم که پنهان داری را به تو

1- . محاسن: 258
2- . همان
3- . نساء / 83
4- . تفسیر عیاشی 1: 286، ح 204
5- . اختیار معرفه الرجال: 753- 755، ح 759

6- . اختیار معرفه الرجال: 708، ح 765

می گویم: از واجب ترین حق برادرت این است که آنچه به درد دنیا و آخرت او می خورد را از وی پنهان نداری.(1)

53. تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از کسانی نقل می کند، که امام صادق علیه السلام فرمود: آیه «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی»، (2) {کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند.}، درباره علی نازل شده است.(3)

54. تفسیر عیاشی: حمران از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: مقصود از آیه: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ»،(4) ما هستیم و خداوند یاور است.(5)

55. تفسیر عیاشی: زید شحام می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره عذاب قبر سؤال شد؟ فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است که مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: برایم حدیث بگو. سلمان ساکت شد، دوباره پرسید باز ساکت ماند، آن مرد خواست برود ولی آیه «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ» را تلاوت کرد. سلمان گفت بیا! اگر ما شخص امینی می یافتیم به او حدیث می گفتیم، ولی خود را برای نکیر و منکر آماده کن که در قبر درباره پیامبر از تو می پرسند، اگر شک نموده یا بر تو گران آید، با گرزی بر سرت می کوبند که تبدیل به خاکستر می شوی. پرسیدم بعدش چه؟ گفت: به حالت اول بازمی گردی و عذاب می شوی! گفتم: منکر و نکیر چیستند؟ فرمود: آن دو همراه تو در قبرند. عرض کردم: آیا دو فرشته اند که مردم را در قبرهایشان عذاب می کنند؟ فرمود: بلی.(6)

1- . اختیار معرفه الرجال: 753-755، ح 759
2- . بقره / 159
3- . تفسیر عیاشی 1: 90، ح 137 من السوره
4- . بقره / 159
5- . تفسیر عیاشی 1: 90، ح 138
6- . تفسیر عیاشی 1: 90، ح 139

توضیح: «القعید» بر وزن فعیل به معنای فاعل آمده است، یعنی کسی که تو را در نشستنت در میان قبر همراهی می کند.(1)

56. تفسیر عیاشی: عیاشی از بعضی اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: مرا از تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ» خبر بده؟ فرمود: مراد از آن آیه ما هستیم. خدا کمک کننده است. مردی از ما وقتی به پیشش بیایند، نمی تواند و وسعت ندارد مگر این که برای مردم بیان کند که چه کسی بعد از اوست.(2)

57. محمد بن مسلم روایت کرده: مراد از این آیه، اهل کتاب (یهود و نصاری که علم را کتمان می کردند) است.(3)

58. تفسیر عیاشی: عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان در تفسیر آیه مبارکه: «أُولئِک یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»، {آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند.} فرمود: مراد از لعنت کنندگان آن آیه، ما هستیم و دیگران گفته اند: جنبندگان زمین است !(4)

توضیح: ضمیر «هم» راجع به لعنت کنندگان است. «و قد قالوا» ضمیر جمع راجع به اهل سنت است، یا سخن مؤلف یا راوی، و احتمال دارد به اهل بیت علیهم السلام نیز برگردد.

59. کتاب النوادر: ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: بار سنگینی از علم بر دوش ما است. و به من فرمود: اگر شما طاقت داشته باشید !(5)

توضیح: یعنی شما طاقت بار سنگین را ندارید و هلاک می شوید.

1- . النهایه فی غریب و الاثر 4: 86
2- . تفسیر عیاشی 1: 90، ح 139
3- . تفسیر عیاشی 1: 91، ح 141
4- . تفسیر عیاشی 1: 91، ح 142

5- . الاصول السته عشر، نوادر على بن اسباط: ص 126

60. الغیبه النعمانی: ابو الطّفیل گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل آنچه باور ندارند خودداری کنید. (1)

61. الغیبه النعمانی: انس بن مالک گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «با مردم در باره آنچه نسبت به آن آشنایی ندارند حدیث نگوئید، آیا می خواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند؟ (2)

62. الغیبه النعمانی: عبد الأعلی بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای عبد الأعلی، بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما، تنها آگاهی بدان و پذیرفتن آن نیست، بلکه بر دوش داشتن آن، همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان (شیعیان) برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند، محبّت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نمایند. (3)

63. الغیبه النعمانی: عبد الأعلی بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آن را از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بداری، و برای شما همین قدر کافی است که آنچه ما گفته ایم بگوئید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده ایم، شما نیز لب فرو بندید. پس اگر شما فقط آنچه را ما گفته ایم بگوئید و در باره آنچه ما سکوت کرده ایم تسلیم باشید، مسلّما به آنچه ما ایمان آورده ایم، شما نیز همانند ما ایمان آورده اید. خدای تعالی می فرماید: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا» (4) {پس اگر آنان [هم] به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده اند.} علیّ بن حسین علیهما السّلام فرمود: با مردم در باره آنچه

1- . غیبه نعمانی: 21
2- . همان

3- . همان
4- . بقره / 137

می شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیله ما آنان را فریفته باشید (یا که آنان را بر ما جرأت دهید).(1)

64. الغیبه النعمانی: عبد الأعلی بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما، تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند، خود نوعی به دوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان (شیعیان) برسان و بگو: امام صادق علیه السلام به شما پیغام می دهد: خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبّت مردم را نسبت به من و خودش جلب نماید و به مردم آنچه را که می شناسند بگوید، و آنچه را مورد انکار آنان است، از آنان پوشیده بدارد.(2)

65. الغیبه النعمانی: عمرو بن سعد از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: روزی حضرت به حذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه، با مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره ای از دانشها سخت و گرانبار است که اگر کوهها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوان باشند. همانا علم ما اهل بیت در آتیه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و راویانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد، از روی ظلم و حسد نسبت به آنچه که خدا به عترت وصیّ، یعنی وصیّ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بدان وسیله برتری داده است.(3)

66. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که علم پر منفعت را کتمان کند، خداوند متعال روز قیامت او را با لگام آتشین دهان بند می زند.(4)

67. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: خداوند بر نادانان تعهد نگرفته که بیاموزند، اما از علما تعهد گرفته که آموزش دهند.(5)

1- . غیبه نعمانی: 22

2- . همان

3- . غیبه نعمانی: 93
4- . عوالی اللئالی 4: 71، ح 40
5- . عوالی اللئالی 4: 71، ح 41

68. از امام صادق علیه السلام روایت شده آن حضرت فرمود: کسی که مردم به سوی او نیازمند باشند تا مسائل دین را به آنان بیاموزد، پس آن شخص از آنها مزد بخواهد، سزاور است بر خدا که او را وارد آتش جهنم کند.(1)

69. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: حکمت را به نااهل نیاموزید که بر آنها ظلم کنید و حکمت را از اهلش منع نکنید تا بر آنان ظلم شود.(2)

70. الغیبه النعمانی: امیر المؤمنین به شیعیان خود فرمود: شما در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید که همه پرندگان او را ضعیف میپندارند و اگر بدانند که در اندرون جثّه کوچک آن چیست، با او چنین رفتار نکنند. شما با مردم به صورت معاشر باشید، ولی به دل و رفتارتان از آنان بر کنار باشید که دست آورد هر کس نصیب خودش خواهد گردید، و هر کس در روز رستاخیز با همان کس خواهد بود که دوستش می داشته. هان که شماها ای گروه شیعه، هرگز آنچه را که دوست می دارید و ایده شما است نخواهید دید تا آنکه یکی از شما به روی دیگری تف کند و یکی آن دیگری را دروغگو بخواند و تا آنکه از شما بر این امر (امر ولایت) پای بر جا نماند مگر به قدر سرمه ای که در چشم کشند و یا نمکی که در خوراک ریزند و پیداست که آن بسیار اندک است. (3)

71. اختصاص: امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: حق را بگویید گرچه هلاک شما در آن باشد، زیرا نجات در حق گویی است، و باطل را واگذارید گرچه نجات شما در آن باشد، زیرا هلاکت در باطل گویی است.(4)

72. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که احادیث و اسرار ما را افشا کند، زیرا او عمداً ما را به کشتن داده است نه از روی اشتباه.(5)

1- . عوالی اللئالی 4: 71، ح 42
2- . عوالی اللئالی 4: 80، ح 80
3- . غیبه نعمانی: 15
4- . اختصاص: 32

5- . همان

73. اختصاص: ابوسعيد مدائنى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: دوستانم را سلام برسان و به آنها اعلام كن كه احاديث ما را در قلعه هاى محكم و سينه هاى فقيهان و در صندوقچه ها حفظ نمايند. قسم به كسى كه دانه را شكافت. . . شماتت كننده آبروى ما و دشمن جنگ افروز ما، پرخرج تر از افشاء كننده احاديث ما نزد كسى كه تحمل آن را ندارد نيست.(1)

74. الغيبه النعمانى: محمّد خزّاز از امام صادق عليه السلام نقل كرده كه آن حضرت فرمود: هر كس سخن ما را با نظر سوء، عليه ما پخش كند، همانند كسى است كه حقّ ما را رويارويى انكار كند.(2)

75. الغيبه النعمانى: حسن بن سرى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: گاهى حديثى را با يک نفر مى گويم، بعد از اينكه از من جدا شد، آن سخن را به همان صورت كه آن را شنيده روايت مى كند، و در نتيجه من نفرين و بيزارى از وى را حلال مى شمارم.

منظور آن حضرت از اين سخن اين است كه حديث را به كسى بگويد كه گنجايش و كشش و تحمّل شنيدنش را ندارد.

76. الغيبه النعمانى: ابن مسكان گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى فرمود: گروهى مرا امام خود مى پندارند، به خدا قسم من پيشواى آنان نيستم. خدا آنان را لعنت كند كه هر چه را من پرده پوشى مى كنم، آنان پرده اش را مى درند (آشكارش مى كنند). من چنين و چنان مى گويم، آنان مى گويند حتما مرادش فلان و بهمان بوده است. من فقط امام كسى هستم كه از من فرمانبردارى كند.(3)

77. الغيبه النعمانى: از ابو بصير نقل شده كه گفت: شنيدم امام باقر عليه السلام مى فرمود: سرّى را خداوند پنهان به جبرئيل گفت و جبرئيل نيز پنهانى به محمّد صلّى اللّه عليه و آله، و محمّد نيز پنهانى به علىّ عليه السلام، و على نيز به هر

1- . اختصاص: 252
2- . غيبه نعمانى

3- . غيبه نعمانى: 23

کس که خدا خواست، و هر یک همچنان به دیگری سپردند؛ آنگاه شما بر سر هر کوچه و برزن از آن سخن می گوئید.(1)

78. الغیبه النعمانی: ادریس بن زیاد کوفی گوید: بعضی از استادان ما روایت کرده و گفت: دستت را گرفتم، آن طور که امام صادق علیه السلام دستم را گرفت و فرمود: ای مفضل، این امر (ولایت) فقط گفتار نیست - نه قسم به خدا - تا او را نگهداری کنی آن طور که خدا او را نگهداری کرده است و شریف نگهدارید آن طور که خدا او را شریف نگه داشته است و حقش را ادا کنید آن طوری که خدا حقش را ادا کرده است.(2)

79. الغیبه النعمانی: حفص بن نسیب گوید: در آن روزها که معلّی بن خنیس (کارگر امام صادق علیه السلام) کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم، پس به من فرمود: ای حفص، من پاره ای چیزها به معلّی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد. به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آن را نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می دارد و هر کس آن را بر خلاف [خواست ما] ما منتشر کند، خداوند نیز دین و دنیایش را از او می گیرد. ای معلّی، هر کس حدیثی از ما را که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می دهد و عزّت در میان مردم را نصیب او می کند، و هر کس که آن حدیث را منتشر کند، مرگ به سراغ او نمی رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود.(3)

80. رجال الکشی: ابان بن تغلب گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مسجد می نشینم و مردم می آیند از من سؤال می کنند، اگر جواب

1- . همان

2- . همان

3- . غیبه نعمانی: 24

ایشان را نگویم، از من قبول نمی کنند و دوست ندارم به گفتار شما و احادیث منقول از شما پاسخ گویم؟ به من فرمود: آنچه از اقوال آنان می دانی، برای ایشان بگو.(1)

81. مؤلف: طبرسی در مجمع البیان از ثعلبی به سندش از حسن بن عماره روایت کرده که گفت: نزد زهری آمدم - بعد از آن که حدیث گفتن را ترک کرده بود - و او را بر در خانه اش ملاقات کردم، گفتم: اگر می خواهی برایم حدیث بگو. گفت: نمی دانم، من حدیث گفتن را رها کردهام. گفتم: یا تو برایم حدیث بگو یا من برایت حدیث می گویم. گفت: برایم حدیث بگو. گفتم: حکم بن عتیبه از نجم جزار روایت کرده که از علی علیه السلام شنیدم می فرمود: خدا از نادانان تعهد نگرفته که علم آموزند ولی از اهل علم تعهد گرفته که به مردم علم یاد دهند. حسن بن عماره گفت: پس زهری برایم چهل حدیث روایت کرد.(2)

82. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنانکه در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.(3)

83. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.(4)

84. کنز الکراجکی: و فرمود: شکرگزاری عالم از نعمت علمش این است که آن را به هر که اهلش باشد بذل کند و یاد دهد.(5)

1- . اختیار معرفه الرجال: 622، ح 602
2- . مجمع البیان 1: 904-905
3- . نهج البلاغه: ق.ح 471، ص 420
4- . نهج البلاغه: ق.ح 478، ص 421
5- . کنزالفوائد 2: 108

باب چهاردهم : گرفتن علم از چه کسی جایز است، و از چه کسی جایز نیست؟ و مذمت تقلید و پرهیز از پیروی غیر معصوم در تمام گفتارش و وجوب چنگ زدن به طناب محکم اصحاب معصومین علیهم السلام و جواز رجوع به سوی راویان اخبار و فقهای نیکوکار

آیات:

- وَ إِذا قيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَوَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (1)

{و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر[ش] بیایید»، می گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ما را بس است.» آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانسته و هدایت نیافته بودند؟ }

- وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ(2)

{و چون کار زشتی کنند، می گویند: «پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است.» بگو: «قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد، آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟» }

1- . مائده / 104
2- . اعراف / 28

- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدِی إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ یَهْدی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (1)

{بگو: «آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حقّ رهبری کند؟» بگو: «خداست که به سوی حقّ رهبری می کند» پس، آیا کسی که به سوی حقّ رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ }

- قالُوا أَجِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا وَ تَکُونَ لَکُمَا الْکِبْرِیاءُ فِی الْأَرْضِ وَ ما نَحْنُ لَکُما بِمُؤْمِنینَ (2)

{گفتند: «آیا به سوی ما آمده ای تا ما را از شیوه ای که پدرانمان را بر آن یافته ایم بازگردانی، و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟ ما به شما دو تن ایمان نداریم.» }

- یا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جاءَنی مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ یَأْتِکَ فَاتَّبِعْنی أَهْدِکَ صِراطاً سَوِیًّا (3)

{ای پدر، به راستی مرا از دانش [وحی، حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است. پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم. }

- قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ (4)

{گفتند: «نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می کردند.» }

- وَ إِذا قیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَوَ لَوْ کانَ الشَّیْطانُ یَدْعُوهُمْ إِلی عَذابِ السَّعیرِ(5)

{و چون به آنان گفته شود: «آنچه را که خدا نازل کرده پیروی کنید»، می گویند: «[نه !] بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم»؛ آیا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند؟ }

1- . يونس / 35
2- . يونس / 78
3- . مريم / 43
4- . شعراء / 74
5- . لقمان / 21

- إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ * فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ (1)

{آنها پدران خود را گمراه یافتند، پس ایشان به دنبال آنها می شتابند. }

- وَ الَّذینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ(2)

{و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من... }

- وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فی قَرْیَهٍ مِنْ نَذیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (3)

{و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان راهسپریم.» }

روایات:

1. رجال الکشی: ابن حماد مروزی در حدیث مرفوعی روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: جایگاه شیعیان ما را به اندازه آگاهی آنان از روایات ما بشناسید، زیرا ما آنان را فقیه نمی دانیم مگر این که محدث باشند (به آنان الهام گردد). عرض شد یابن رسول الله، آیا مؤمن محدث می شود؟ فرمود: مفهم می شود. (مفهم همان محدث است.)(4)

2. رجال الکشی: ابن سوید سائی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام از زندان به من نامه نوشت: مسائل دینی خود را از غیر شیعیان ما مپرس، در غیر این صورت، دین خود را از خیانت گران به خدا و رسول گرفته ای؛ چه این که کتاب خدا نزد آنان امانت بود و آنان امین بودند ولی آن را تحریف و تبدیل نمودند، پس لعنت

1- . صافات / 69 - 70
2- . زمر / 17

3- . زخرف / 23
4- . اختيار معرفه الرجال: 6: ج 1، ح 2

خدا، رسول، فرشتگان، پدران گرامی و نیکوکار من، لعنت من و شیعه من تا روز قیامت بر آنان باد.(1)

3. رجال الکشی: حاتم بن ماهویه می گوید: به امام هادی علیه السلام نوشتم - برادر وی نیز چنین نوشته بود - که مسائل دینی خود را از چه کسی بپرسم؟ امام در جواب آن دو برادر نوشت: آنچه گفته بودید دانستم. در امور دین خود به کسی که سن و سالش در دوستی شما گذشته و در راه امر و ولایت زیاد گام برداشته اعتماد کنید که برای شما به خواست خداوند کافی است.(2)

4. معانی الأخبار: احمد بن ابی عبدالله از پدرش به اسناد خود که تا امام صادق علیه السلام رسانده، نقل نموده که آن حضرت به یکی از صحابه خود فرمود: إمّعه گو (مخفف اَتَامَعَهُ) مباشید که می گوید: من با مردم هستم و من مانند یکی از مردم می باشم، هر طور که دیگران بشوند، من هم خواهم شد، (خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو!).(3)

مؤلف: احادیث مناسب این باب را در باب مذمت علمای بد سیرت آورده ام.

5. معانی الأخبار: ابوحمزه ثمالی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به تو هشدار می دهم که بپرهیزی از آن که سودای ریاست را در سرت بپرورانی، و برحذر باش از این که دنباله رو مردم باشی. عرض کردم: قربانت گردم، ریاست را دانستم، و اما این که دنبال مردم نروم، در حالی که، من دو سوم از آنچه که دارم (روایات از شما) را به سبب دنبال روی به دست آورده ام! فرمود: چنان نیست که پنداشته ای، بلکه منظور این است که بپرهیزی از آنکه غیر از حجت حق، شخصی دیگر را به رهبری انتخاب نمایی و هر چه گوید، تصدیقش کنی.(4)

توضیح: پرسشگر فکر کرده، مراد امام علیه السلام از دنبال روی مردان، مطلق گرفتن علم از مردم است. امام علیه السلام فرمود: مراد این است که مردی را بدون

1- . اختیار معرفه الرجال: ص 7-8، ج 1، ح 4

2- . اختیار معرفه الرجال: ص 15-36، ج 1، ح 7
3- . معانی الاخبار: 266
4- . معانی الاخبار: 169

دلیل نصب العین خود قرار دهی و در هر چه از رأیش بدون استناد به معصوم گوید، او را تصدیق نمایی؛ اما کسی که از معصوم روایت می کند یا چیزی را که از سخنان معصوم فهمیده تفسیر می کند، برای کسی که صلاحیت فهمیدن کلام معصومین را بدون تلقین از جانب دیگری ندارد، پس اخذ احکام از چنان شخصی، مثل گرفتن احکام از معصوم است. و بر جاهلان رجوع به سوی آن شخص واجب است تا احکام خدا را بشناسند.

6. معانی الأخبار: ابو حفض از برادرش سفیان بن خالد روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای سفیان، هوشیار باش، و از رفتن در پی ریاست بپرهیز که هیچ کس در جستجوی آن برنیامد مگر اینکه تباه شد. عرض کردم: فدایت گردم، ما تباه شده ایم، زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آن که دوست دارد که نامدار باشد، و مردم او را در نظر گرفته و به او مراجعه کنند، و از او شنوندگی داشته باشند! فرمود: این گونه نیست که تو پنداشته ای، بلکه ریاست آن است که تو غیر از حجت خدا، شخص دیگری را بدون دلیل (به جای امام علیه السلام) به امارت برگزینی و هر چه گوید: تصدیقش نمایی، و مردم را برای شنیدن و پذیرفتن گفتار او دعوت کنی. (1)

7. معانی الأخبار: ابراهیم بن زیاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغگو است کسی که گوید ما را می شناسد در حالی که او به ریسمان غیر از ما چنگ زده است. (2)

8. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده: خدای متعال علم را قبض نمی کند که از مردم بگیرد، ولی علم را به قبض علماء قبض می کند. زمانی که دانشمندی [یا طالب علمی] به سوی دانشمندی نیاید، طالبان هیزم دنیا و حرام های دنیا از او رویگردان می شوند و اهل حق را مانع از حق می شوند و حق را برای نا

1- . معانی الاخبار: 179
2- . معانی الاخبار: 399

اهل قرار می دهند و مردم جاهلانه رئیس انتخاب می کنند و از وی سؤال می کنند، پس او بدون علم فتوا می دهد. خودشان گمراه هستند، دیگران را هم گمراه می کنند.(1)

9. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: روایت شده که حضرت علی علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه ما و کسانی که دوستی ما را اختیار نموده اید، از اصحاب رأی بپرهیزید، چه اینکه آنان دشمنان سننتد، احادیث را حفظ نکرده، فرا گرفتن سنت آنان را ناتوان ساخته، بندگان خدا را به بردگی گرفته، مال خدا در میانشان دست به دست می گردد، گردن مردمان در مقابلشان ذلیل و مردمی که شبیه سگ هستند از آنان فرمان می برند. خود را به منزله و شبیه پیشوایان حق دانسته، با اهل حق در نزاع و درگیری می باشند، در حالی که در واقع از کافران ملعونند. از آنچه نمی دانند مورد پرسش قرار می گیرند ولی اعتراف به نادانی نمی کنند. با آراء خویش با دین به معاوضه برخاستند، پس گمراه گشته و گمراه کردند. اگر دین با قیاس درست می شد، مسح کردن باطن دو پا از مسح ظاهرشان بهتر بود.(2)

10. امام رضا علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی مردی را دیدید که قیافه و ظاهرش مثل اهل خیر و نیکی نیست و در گفتارش ریاکاری می نماید در حرکاتش فروتن است، زود پیروی از او ننموده، تأمل کن و فریب نخور؛ زیرا چه بسیارند کسانی که از به دست آوردن دنیا و حرام آن عاجزند و این ناتوانی به علت ضعف نیّت «و اراده»، حقارت و ترس است، لذا دین را ابزار به دست آوردن دنیا قرار داده، مردم را با ظاهر سازی فریب می دهند و اگر قدرت بر حرام داشته باشد وارد آن می شود. اما اگر دیدید که او از مال حرام پرهیز می کند، بازهم درنگ نموده، فریب نخورید، چون شهوات مردم مختلف است، چه بسیارند کسانی که به مال حرام توجه ندارند - هر چند زیاد باشد - اما همین شخص با زن زشت صورت زنا می کند. اگر دیدید چنین کاری نمی کند، باز هم دقت نموده فریب نخورید، ببینید عقلش چگونه است، زیرا بسیار است مواردی که کسی مال و شهوت را ترک می کند اما عقل درستی ندارد به جهت نادانی، فسادش از اصلاحش

1- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 52-53، ح 25

2- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 53، ح 26

بیشتر است. اگر دیدید عقل درستی دارد باز فریب نخورید، ببینید که آیا عقلش بر هوای نفس پیروز است یا بالعکس، و نیز دقت کنید که علاقه به ریاست های باطل دارد یا ندارد، زیرا بعضی انسانها در دنیا و آخرت خسارت زده اند. دنیا را برای دنیا ترک می کنند و لذت ریاست باطل را بهتر از لذت اموال و نعمت های مباح می دانند و همه را به خاطر رسیدن به ریاست ترک می کنند: «إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ»،(1) {و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است.} او بدون بصیرت و کورکورانه راه می پیماید، اولین گام او در راه باطل، او را به آخرین درجه خسارت می رساند. و چون درخواست چیزهایی را می کند که بر آن قدرت ندارد، مانند ادعای امامت و ریاست بر مردم و دادن فتوا، مستحق عدم لطف خداوند گردیده، در طغیان و سرکشی نیرومند گردیده، حلال را حرام و بالعکس می کند؛ از دست دادن دین برایش اهمیتی ندارد، آنچه مهم است این است که ریاست او باقی بماند، در مورد اینهاست آیه مبارکه: «وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً»،(2) {و [تا] مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده اند، عذاب کند؛ بَدِ زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنّم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است!}

لکن مرد کامل و نیکو آن است که هوای نفس خود را پیرو امر خداوند قرار داده و توان خویش را در راه رضایت خداوند به کار گیرد. خواری همراه با حق را از عزّت در راه باطل، به عزت ابدی نزدیک تر می داند و می داند تحمل ضرر اندک موجب دوام نعمت در جهان آخرت می شود که پایان ناپذیر است و خوشحالی همراه با پیروی از هوای نفس منجر به عذابی می شود که از بین نرفتنی است.

1- . بقره/206
2- . فتح / 6

به آن مردی که کامل است اقتدا نموده، از روش او پیروی نمایید، به وسیله او به خدا توسل جوئید که دعای او متسجاب و به درخواستش رسیده، ناامید نخواهد شد.(1)

11. الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از امام سجاد علیه السلام حدیث فوق را روایت کرده است.(2)

توضیح: «فإذا لم ینزل عالم إلی عالم»، لم ینزل از باب افعال یا از باب تفعیل است، یعنی وقتی عالم علم خود را به جهت تقیه یا عدم قابلیت دانش آموزان تعلیم ندهد، پس آن عالم بمیرد، طالبان متاع ناچیز دنیا، مردم را از (آن) علم به خاطر کم بودن کمک کاران دانش، منصرف می سازند و حق را به خاطر از بین رفتن یاران حق، از اهلش باز می دارند. «المنتحلین مودّتنا» این جمله در حقیقت از باب کنایه است، زیرا انتحال به معنای ادعای کاری بدون متصف شدن به آن است و احتمال دارد مقصود این باشد: کسانی که دوستی ما را دین و مذهب خود قرار داده اند.

«تفلتت منهم الأحادیث» یعنی حفظ احادیث از دست آنان رفته است و آنان را ضبط سنت ناتوان ساخته است، پس قدرت بر آن ندارند. «فاتخذوا عبادالله خولاً» جزری گوید: در حدیث ابوهریره آمده است: وقتی فرزندان ابی العاص به سی سالگی رسیدند، بندگان خدا را خدمتکاران و غلامان خود قرار می دهند، یعنی آنان بندگان خدا را به خدمت و بندگی می گیرند. «و ماله دولا» یعنی اموال بندگان خدا را در میان خودشان دست به دست می گردانند. «اشباه الکلاب» صفت خلق است. «تمثلوا»، خود را به امامان راستگو همانند می کنند و ادعای مقام و منزلت آنان را دارند. «فانفوا» یعنی تکبر و استنکاف می ورزند. «سمته و هدیه»، فیروزآبادی گوید: السمت: به معنای راه و سیره اهل خیر است. الهدی: به معنای سیره و روش می باشد. «تماوت»، فیروز آبادی گوید: المتمات: به معنای عابد ریاکار است. جزری گوید: «تماوت الرجل» وقتی گفته می شود که شخصی عبادت و زهد و روزه را چند برابر و مخفیانه آشکار کند. «تخاضع» یعنی خضوع و فروتنی را در تمام حرکاتش

1- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 53-55، ح 27
2- . الاحتجاج: 320- 321

آشکار کرد. «فرویداً» یعنی مهلت بده و آهسته انجام بده و به پیروی و ادا در آوردن اطوار ایشان عجله نکن. «مهانته» یعنی مذلت و حقارت وی. «یختل الناس» یعنی مردم را فریب می دهد.

«اقتحمه» یعنی بدون برنامه داخل حرام می شود. «من ینبوا عن المال الحرام» یعنی که از مال حرام دست بردارد و به آن توجه نکند، جزری گوید: «نبا عنه بصره ینبوا» پهلو خالی می کند و به سوی آن نگاه نمی کند. «علی شوهاء» یعنی نفس خود را به زن زشت روی بد شکل وادار می کند و سپس با او زنا می کند و او را رها نمی کند، چه رسد به زن زیبا. «ما عقده عقله» احتمال دارد «ما» موصوله باشد، و عقده فعل ماضی، یعنی تا به کارهایی نگاه کنید که عقلش آن را گره زده و منظم ساخته است، زیرا عقل از آثار آن فهمیده می شود. و احتمال دارد ما استفهامیه باشد و «العقده» اسم باشد، به معنی «ما عقده علیه» یعنی آنچه بر او بسته می شود. پس به معنی اولی برمی گردد؛ بنا بر معنای اخیر، احتمال دارد مقصود پابرجایی و ثبات عقل آن شخص در چیزی باشد که عقلش حکم می کند. «أمع هواه یکون علی عقله» یعنی حاصل مطلب این است که سزاوار است نگاه شود، آیا هواهای نفسانی او بر عقلش غالب است یا هواهای نفسانی او مغلوب عقلش است.

«أخذته العزه بالإثم» تعصبات در مورد گناه که مأمور به تقوا شده است، تعصبات جاهلی و تکبّر و گردن کشی، او را از باب لجاجت وادار به ارتکاب آن می کند. ضرب المثل «اخذته بکذا» زمانی گفته می شود که او را وادار به آن چیز بکنی و الزامش نمایی. «فحسبه جهنم» یعنی عقاب و جزای او را جهنم کفایت می کند. «فبئس المهاد» جواب قسم مقدّر و مخصوص به ذمّ است که به خاطر آگاهی از آن حذف شده است. «المهاد» به معنای فرش است و گفته شده به معنای «ما یوطاء للجنب» است. «فهو یخبط خبط عشواء»، جوهری گوید: شتری است که جلوی پایش را نمی بیند و با پاهای جلویش همه چیز را نابود می کند. و «رکب فلان العشواء» گفته می شود، وقتی کارش بدون بصیرت و آگاهی از بین برود.

«ویمدّه ربّه» یعنی خداوند او را تقویت می کند. این کلمه از ماده «مدّالجیش» گرفته شده است که به زمانی گفته می شود که به لشکر بیافزاید و لشکر را تقویت

کند، یعنی بعد از آن که دعوای امامت و ریاست مردم و فتوا دادن برای مردم را می کند و از آن ناتوان می شود، به خاطر نقص و نادانی اش مستحق محرومیت از لطف خدا می شود و این سبب ادامه طغیان و گمراهی وی می شود. «لاتبید» یعنی به هلاکت نمی رسد و از بین نمی رود.

12. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و الاحتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش در تفسیر آیه: «وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلاَّ أَمانِيَ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّون»،(1) {و [بعضی] از آنان بی سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی دانند، و فقط گمان می برند.} فرمود: سپس خداوند متعال فرمود: ای محمد، آن گروه کیست؟ آن گروه یهود امّی هستند که کتاب نخوانده اند و نمی نویسند؛ مثل امّی منسوب به مادرش، یعنی همان طور که از شکم مادرش خارج شده، نه خواندن و نوشتن می داند. «از کتاب نمی دانند»، مراد کتابی است که از آسمان نازل شده، نه کتاب دروغین، ولی آنها بین آن دو تمیز نمی دهند. «مگر آرزوهای بیهوده» یعنی تنها مطالبی که رؤسایشان بر گوششان، از تکذیب محمد صلی الله علیه وآله در نبوت او و امامت علی علیه السلام سرور عترت او خوانده اند، و به آنان می گوید، این کتاب و کلام خداست و اگر از کتابی غیر از آن خوانده شود، و آنها نمی شناسند. آنان فقط تقلید سران را می کنند، با این که تقلید پیشوایان بر آنان حرام شده بود، «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً»،(2) {پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند.}حضرت فرمود: اینان قوم یهود بودند، سرخود صفتی که پنداشته بودند مربوط به محمّد است را نوشتند، در حالی که آن خلاف ویژگی های آن حضرت بود، و به مردم مستضعف خود گفتند: این خصوصیت پیامبر آخر الزمان است: او فردی قد بلند، تنومند با شکمی بزرگ، گردن ستبر، ریش قرمز (یا: سفیدی در موی سر) است - در حالی که آن حضرت خلاف آن ها بود - و این که: او پانصد سال پس از این

1- . بقره / 78
2- . بقره / 79

زمان خواهد آمد؛ و از گفتن این بافته ها، تنها قصد ابقای ریاست خود بر آن ضعفا و تداوم نفوذ بر آنان را داشتند، و نفس خود را از زحمت رسول صلی الله علیه وآله و خدمت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و خاصان او باز می داشتند، پس خداوند عزوجل فرمود: «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»،(1) {پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند.} «و وای بر آنان» - شدت عذاب برای بار دوم، اضافه بر مرتبه نخست می باشد - از آن اموالی که اخذ می کنند، وقتی عوام خود را بر کفر به محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله و انکار وصی و برادر او علی بن ابی طالب علیه السلام ولی خدا، ثابت داشتند.

سپس آن حضرت فرمود: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اگر این مرد یهودی از تورات فقط همان چیزی را که از علمای خود می شنوند، می دانند، بنابر این راهی جز همان برایشان باقی نمانده، پس چطور خداوند ایشان را به تقلید کردن و قبول از علمای خود سرزنش نموده، و مگر نه این است که عوام یهود همچون عوام ما، تقلید علمای خود می کنند؟ حضرت فرمود: میان عوام و علمای ما و عوام و علمای یهود از یک جهت فرق و تفاوت است و از جهتی برابری.

اما از جهتی که آن دو با هم برابرند، این است که خداوند عوام ما را به تقلید از علمای خود همان طور مذمت کرده که عوام و علمای یهود را سرزنش، و اما از جهت افتراق ایشان نه.

آن مرد گفت: ای زاده رسول خدا، این مطلب را برایم بیان فرمایید. حضرت علیه السلام فرمود: به تحقیق عوام یهود صریحاً از کذب علمای خود و اکل حرام و رشوه و تغییر احکام و واجبات آن با شفاعت و عنایت و تملق و چاپلوسی با خبر بودند و با تعصب شدیدی که در دینشان نبود، ایشان را شناخته بودند و این که هرگاه تعصب به خرج دهند، حقوق همان ها را که بر ایشان تعصب داشتند زایل می سازند، و اموال را به ناروا میدهند، و به خاطر همان ها بدیشان ظلم کردند، و خوب دانسته

1- . بقره / 79

بودند که علمای ایشان دست به حرام می برند، و به ناچار با شناخت قلبی خود به این نکته پی برده بودند، کسی که رفتارش مانند علمای ایشان باشد فاسق است و جایز نیست به خاطر خدا تصدیق شود و نه به عنوان واسطه میان خلق و خدا باشد، پس به خاطر این که تقلید کسانی را نمودند که آنان را شناخته بودند و افرادی که میدانستند، قبول خبرشان و تصدیق حکایتشان و عمل به مطالبی که به ایشان از افرادی که ندیده اند می رسد، جایز و روا نیست، و واجب است که به خودشان مراجعه کرده و درباره امر رسول خدا صلی الله علیه وآله نیک بیندیشند، چرا که دلائل آن حضرت آشکارتر از آن است که مخفی بماند، و مشهورتر از آن است که رایشان آشکار نگردد.

و این چنین است حال عوام امت ما؛ هرگاه از علمای خود فسق ظاهر، و تعصب شدید و هجوم بر حطام دنیا و حرام آن را دریافتند، و نیز دیدند آنان به جای اصلاح طرفداران خود، کمر به نابودی ایشان بسته اند، و با این که به خواری و اهانت شایسته ترند، مورد احسان و نیکوکاری طرفداران خود واقع می شوند، در یک چنین اوضاعی، هر کدام از عوام ما از چنان فقهایی تقلید کند، درست همانند یهودی خواهند بود که مشمول ذم خداوند به واسطه تقلید از فقیهان فاسق خود شدند، پس هر فقیهی که مراقب نفسش بوده و حافظ دین خود است و با نفس خود مخالف است و مطیع امر مولی می باشد، بر عوام است که از چنین فقیهی تقلید کنند، و این شرایط تنها مشمول برخی از فقهای شیعی می گردد و نه تمامشان؛ زیرا از هر که مرتکب عملی قبیح و فاحش همچون فقهای فاسق عامه گردد؛ مطلبی که از ما می گویند را قبول نکنید، و حرمتشان را نگه ندارید، و هر آینه بسیاری از مطالب منقول از ما دست خوش تخلیط شده، زیرا فاسقان گوش به کلام ما می دهند و از سر جهل، تمام آن را تحریف می کنند، و از کمی شناختی که دارند، مطالب را بر غیر - جای - آن می نهند، و جماعت دیگری نیز از سر عمد بر ما دروغ بندند تا از حطام ناچیز دنیا وسیله ای به دست آرند تا همان، شعله های آتش جهنم را برایشان بیفزاید.

و گروهی از دشمنان مذهبند که قادر به قدح ما نیستند، برخی از علوم صحیح ما را می آموزند و آن را به شیعیان ما می رسانند، و از ما نزد دشمنان عیب

جویی می کنند، و چندین برابر آن دروغ و چندین برابر آن اکاذیب بر ما می افزایند که ما از همه آن ها پاک و مبرا هستیم، ولی مع الأسف شیعیان تسلیم ما آن را می پذیرند، بر این که آن از علوم دانش ما است، پس گمراه شده و دیگران را به بیراهه کشند، و زیان و ضرر این افراد بر شیعیان ضعیف ما، از لشکر یزید بر حسین بن علی علیهما السلام و اصحاب آن حضرت بیشتر است، زیرا آنها هم روح را به تاراج می برند و هم اموال را به غارت.

و این گروه از علمای سوء، ناصبی مذهبی هستند که خود را به ظاهر از موالی ما و دشمن اعداء ما می شمارند، و شک و شبهه را بر شیعیان ضعیف ما وارد نموده و گمراهشان می سازند و مانع ایشان از رسیدن به مقصد حق می گردند؛ البته خدای تعالی از قلب هرکدام از این عوام دریابد که او هیچ قصدی جز نگهداری دین و تعظیم ولی خود ندارد، این چنین فردی را هرگز در دست افراد ظاهر فریب کافر رها نسازد، بلکه مؤمنی را برایش برانگیزد تا او را به راه صواب آگاه سازد، سپس خداوند همو را توفیق پذیرش خود سازد، پس خداوند با این کار خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند، و برای کسی که او را گمراه نموده، لعن دنیا و عذاب آخرت را گرد می آورد.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اشرار علمای امتم، همه را از من گمراه می سازند، دزدان راه های منتهی به ما می باشند، افرادی که نام های ما را بر مخالفانمان می نهند، و انداد و همتایانمان را ملقب به لقب ما می سازند، بر ایشان صلوات فرستند هر چند به لعن شایسته ترند، و ما را لعن می کنند در حالی که ما لبریز و غرقه کرامات خداوندی هستیم، و با صلوات خداوند و فرشتگان مقرب بر ما، از صلوات ایشان بر خود بی نیاز و مستغنی هستیم.

سپس فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: بهترین خلق خدا پس از امامان هدایت و چراغ های تاریکی کیست؟ فرمود: علما؛ البته اگر به صلاح رسیده باشند. پس پرسید: پس از ابلیس و فرعون و نمرود، و بعد از جماعتی که اسامی شما را بر خود می نهند و گروهی که خود را ملقب به القاب شما می کنند و امکنه شما را تصرف کرده و در ممالک شما حاکم می شوند؛ اشرار خلق خدا کیانند؟ فرمود: علما،

وقتی به فساد افتند، اینان اباطیل را ظاهر می سازند و حقایق را کتمان می کنند، و درباره ایشان، خداوند فرموده: «أُولئِک یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِینَ تابُوا»، (1) {آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. مگر کسانی که توبه کردند. } (2)

توضیح: بیضاوی گفته: استثناء منقطع است. «امانی» جمع امنیه است که در اصل انسان در نفس خود اندازه گیری می نموده یا توان بر آن را دارد لذا بر دروغ و هر آرزویی امانی گفته می شود. معنا این است که آنها به دروغ هایی که از روی تقلید از تحریف کنندگان دریافته اند اعتقاد دارند، یا به وعده های بیمناک که از آنها شنیده اند مانند این که بهشت ویژه یهودیان است یا این که آتش جز ایامی چند آنان را نخواهد سوزانید. بعضی گفتهاند، مراد این است که فقط قرائتی می کنند که از شناخت معنا و تدبر در آن خالی است، چنان که در قول شاعر آمده:

اول شب آرزوی کتاب خدا داشت

همچنان که داوود زبور را بر رسولان آرزو داشت

البته این معنا مناسب با امی بودن آنان نیست.

مؤلف: بنا بر تفسیر امام علیه السلام، اشکال بیضاوی وارد نیست چون مراد خواندن بر آنان است نه قرائت خود آنان، که همین تفسیر امام آشکارترین تفسیرها از نظر لفظ و معنا می باشد.

13. الاحتجاج: اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان بن عمری - رحمه الله - (یکی از نواب اربعه) خواستم نامه ای که در آن از مسائل مشکله پرسیده بودم برایم برساند. پس توقیع به خط مبارک آقای ما صاحب الزّمان(عج) برآمد: اما مسائل جدید و حوادث تازه، در آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم... تا آخر حدیث. (3)

1- . بقره / 159 - 160
2- . تفسیر منسوب به امام عسکری(ع): 299- 302، ح 143-144

3- . الاحتجاج: 469-470

14. بصائر الدرجات: ربعی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ابا دارد که کارها را جز به اسباب آنها جاری کند و برای هر سبب شرحی قرار داده است و برای هر شرح دانشی قرار داده است. و برای هر دانش بابی سخن گو قرار داده، او را می شناسد کسی که شناخته است و نمی شناسد کسی که نادان است؛ آن باب ناطق، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما هستیم.(1)

15. بصائر الدرجات: یقطینی به سند مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خدا ابا دارد که کارها را جز به اسباب آنها جاری کند و برای هر چیزی سبب قرار داده است و برای هر سبب شرح قرار داده است. و برای هر شرح کلید قرار داده و برای هر کلید علم قرار داده و برای هر علم، باب سخن گو قرار داده؛ هر که او را شناخت خدا را شناخته است و کسی که او را انکار کند خدا را انکار کرده است. آن باب ناطق، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما هستیم.(2)

توضیح: شاید مراد به «بالشی ء ذی السبب» قرب و رستگاری و کرامت است و بهشت و سبب آن، طاعت و آن چیزی است که باعث حاصل شدن آن امور می شود «شرح آن سبب» شریعت پاک است و «کلید آن» وحی و «دروازه» که از آن به این علم می رسد، رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

16. بصائر الدرجات: سلیمان گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم - در حالی که نزد آن حضرت مردی از اهالی بصره به نام عثمان اعمی نشسته بود و می گفت: حسن بصری گمان می کند آنان که کتمان علم می کنند، بوی بد شکم ایشان اهل جهنم را اذیت می کند، که فرمود: در این صورت مؤمن آل فرعون هلاک شده است! از زمانی که خداوند حضرت نوح را به پیامبری برانگیخت، علم همیشه مکتوم مانده است، حسن بصری به راست و چپ برود (هر جا می خواهد برود) و قسم به خدا، هرگز علم را جز نزد ما خانواده نمی یابد.(3)

1- . بصائرالدرجات: 26، ج 1، ب 3، ح 1
2- . بصائرالدرجات: 30، ج 1، ب 6، ح 5
3- . بصائرالدرجات: 29، ج 1، ب 6، ح 1

17. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم - در حالی که مردی از اهالی بصره نزد او بود و از او سؤال می کرد، و می گفت: عثمان اعمی از حسن بصری روایت می کند: آنان که کتمان علم می کنند، بوی بد شکم ایشان اهل جهنم را اذیت می کند - که فرمود: در این صورت مؤمن آل فرعون هلاک شده است! آنان دروغ گفته اند. به درستی که آن بوی بد عورت زناکاران است و همیشه پش از کشته شدن پسر آدم، علم مکتوم بوده است. حسن بصری به راست و چپ برود علم را نمی یابد جز نزد خانواده ای که جبرئیل بر آنان نازل شده است.(1)

توضیح: بوی بد که اهل جهنم از دست آن در اذیت هستند، بوی تعفن عورت زنان زناکار است.

مؤلف: بعضی احادیث را در باب کتمان علم آورده ام.

18. بصائر الدرجات: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: به درستی حکم بن عتیبه از جمله کسانی است که خدا در مورد آنها این آیه را نازل فرمود: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ»،(2) {و برخی از مردم می گویند: «ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم»، ولی گروندگان [راستین] نیستند.} پس اگر به شرق و غرب عالم برود، به خدا قسم، علم را جز از خانواده ای که بر آنان جبرئیل نازل شده، نمی یابد.(3)

19. بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد شهادت دادن ولد الزنا سؤال کردم، حضرت فرمود: جایز نیست. گفتم: حکم بن عتیبه گمان می کند که جایز است. حضرت فرمود: بار خدایا! گناه او را نیامرز، مگر خدا برای حکم نفرمود: «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»،(4) {و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید

1- . بصائرالدرجات: 30، ج 1، ب 6، ح 5
2- . بقره / 8
3- . بصائرالدرجات: 29، ج 1، ب 6، ح 2
4- . زخرف / 44

شد. } حکم به راست و چپ عالم برود، قسم به خدا علم را جز در خانواده ای که بر آنان جبرئیل نازل شده است، نمی یابد.(1)

رجال الکشی: ابان مثل حدیث بالا را روایت کرده است.

توضیح: خدای متعال فقط رسولش را به این آیه خطاب کرده که قرآن تذکر دهنده است یا شرافت برای تو و قوم تو است. مراد از قوم آن حضرت، اهل بیت اوست و احادیث زیادی وارد شده که مخاطب آیه مبارکه: «وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»، اهل بیت پیامبر است. زیرا مردم علوم قرآن را از آنان می پرسند.

20. بصائر الدرجات: ابومریم می گوید: امام باقر علیه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود: به شرق و غرب عالم بروید، هرگز علم درست را نمی یابید جز چیزی که از نزد ما اهل بیت بیرون شود.(2)

رجال الکشی: ابومریم مثل حدیث فوق را روایت کرده است.

21. بصائر الدرجات: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بدرستی که علما وارثان پیامبران هستند، به خاطر اینکه پیامبران درهم و دینار میراث نگذاشته اند، آنان فقط حدیث های زیادی از خودشان میراث گذاشتند، هر کس چیزی از آن احادیث گیرد، به تحقیق بهره وافر گرفته است. به دانشتان نگاه کنید که از چه کسی آن را می گیرید، بدرستی که در میان ما خانواده، در هر زمان عادلانی هستند که دین را از تحریف غالیان و جذب مذاهب باطله و تأویل نادانان حفظ می کند.(3)

اختصاص: با سندی مثل حدیث بالا را روایت کرده است.(4)

بصائر الدرجات: ابن فضال از امام صادق علیه السلام مثل حدیث بالا را نقل کرده است.(5)

1- . اختیار معرفه الرجال: 469، ح 370
2- . بصائرالدرجات: 30، ج 1، ب 6، ح 4
3- . بصائرالدرجات: 30، ج 1، ب 6، ح 4

4- . اختصاص: 4
5- . بصائرالدرجات: 31، ج 1، ب 6، ح 9

22. رجال الکشی: اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در هر قرنی عادلانی تأویل مبطلان و تحریف غالیان و انحراف جاهلان را از این دین دور می کنند، مثل آتش زن آهنگر که زنگار آهن را در کوره ای آتشین می زداید. (1)

23. بصائر الدرجات: ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام از تفسیر آیه «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ»، (2) { و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ } پرسیدم فرمود: مراد خدا در این آیه کسی است که بدون پیشوایی از امامان معصوم علیهم السلام رأی خودش را به عنوان دین گرفته اند. (3)

24. بصائر الدرجات: شمر بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس بدون شنیدن از راستگویی، دینداری خدا کند، خدا او را در دینش تا روز قیامت سرگردان سازد. (4)

توضیح: «التیه» به معنای حیرت و سرگردانی در دین است.

25. بصائر الدرجات: احمد بن محمد سیاری از علی بن عبدالله روایت کرده که شخصی از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى»، (5) {هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می شود و نه تیره بخت. } پرسید، حضرت فرمود: هر کس که قائل به ائمه معصومین علیهم السلام باشد و اوامر آنان را پیروی کند و از اطاعت آنها تجاوز نکند. (6)

26. کتاب زید الزراد: جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ظرف هایی داریم پر از علم و حکمت، اما اهل آن وجود ندارد، پر کردن این ظروف علم برای این است که به شیعیان ما منتقل گردد، پس به محتوای ظرف ها

1- .اختیار معرفه الرجال: 10- 11، ج 1، ح 5

2- . قصص / 50

3- . بصائرالدرجات: 33، ج 1، ب 8، ح 3

4- . بصائرالدرجات: 33-34، ج 1، ب 8، ح 6
5- . طه / 123
6- . بصائرالدرجات: 34، ج 1، ب 8، ح 7

نگریسته آن را بگیرید، از کدورت و تیرگی صاف و خالص سازید، ظرفهایی را بگیرید که روشن، پاک و صاف است. از ظرف های بد بپرهیزید که در نتیجه، رویگردان، دور و منحرف می شوید.(1)

27. از همان: جابر جعفی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دانش را از معدن آن بخواهید. از مطالبی که مانعان راه خدا در آن داخل کردهاند، بپرهیزید. پس فرمود: علم رفته و غبار آن در ظرف های بد باقی مانده است، از باطن این ظرفهای ناپاک بپرهیزید که باعث هلاکت است، ظاهر آن را بگیرید که در آن نجات است.(2)

توضیح: شاید مراد تصفیه دانش از آراء و اعتقادات فاسد مردم یا پاک کردن دانش از روایات آنها باشد که با عقایدشان هماهنگ است و مراد از باطن آنها، عقاید فاسد یا فسقی باشد که از مردم پنهان می سازند.(3)

28. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: جابر جعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کلمه ای از حکمت در قلب منافق فرو می رود یا می جنبد تا این که آن را بیرون می آورد و مؤمن آن را فرا می گیرد. کلمه منافق در سینه مؤمن فرو می رود و می جنبد تا آن که آن را بیرون آورده، منافق آن را می گیرد.(4)

29. با سند فوق از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمود: مردی بر پدرم وارد شد و عرض کرد: شما اهل بیت رحمت هستید که خدا آن را ویژه شما ساخته است. امام فرمود: ما همین گونه هستیم، خدا را سپاس که هیچ کس را گمراه نکرده و هیچ کس را از هدایت بیرون نبرده ایم. پناه بر خدا از اینکه کسی را گمراه سازیم.(5)

1- . الاصول السته عشر: 4
2- . الاصول السته عشر، کتاب زید الزراد: 4
3- . الاصول السته عشر، کتاب زید الزراد: 4
4- . الاصول السته عشر، کتاب جعفر بن محمد بن شریح، ص 68
5- . الاصول السته عشر، کتاب جعفر بن محمد بن شریح، ص 71

30. تحف العقول: امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که به سخنگویی گوش دهد، به تحقیق او را پرستش کرده، پس اگر آن سخنگو از خدا سخن گوید، خدا را پرستیده و اگر سخنگو از زبان ابلیس سخن گوید، به تحقیق شیطان را پرستیده است.(1)

31. المحاسن: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: آگاه باشید ! نزد هیچ کس حق و راه صواب وجود ندارد جز اینکه از ما اهل بیت گرفته باشند. هر کسی قضاوت به حق، عدل و مطابق با واقع می کند، کلید آن قضاوت و در آن، نزد علی علیه السلام است و آن حضرت سبب قضاوت به حق و پیشتاز آن است. وقتی بر مردم امور مشتبه می شود، خطا و اشتباه از طرف خودشان و حق از طرف علی علیه السلام است.(2)

32. بصائر الدرجات: فضیل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر علمی که از ما اهل بیت خارج نشود، آن علم باطل است.(3)

33. بصائر الدرجات: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ما اهل بیت از علم خدا دانش آموختیم و از حکمت های خدا برگرفتیم و از گفتار راستگو شنیدیم، پس اگر از ما پیروی کنید هدایت خواهید یافت.(4)

34. بصائر الدرجات: زراره گوید: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم، مردی از اهل کوفه به من گفت: از آن حضرت از معنای قول امیرالمؤمنین علیه السلام: «از هر چه می خواهید بپرسید، از چیزی سؤال نمی کنید مگر اینکه من برای شما خبر می دهم» بپرس. پس من از آن حضرت سؤال کردم. آن حضرت فرمود: نزد هیچ کس علمی نیست مگر اینکه از نزد امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شده باشد.

1- . تحف العقول: ص 456
2- . محاسن: ص 146
3- . بصائرالدرجات: 531، ج 10، ب 18، ح 21
4- . بصائرالدرجات: 534، ج 10، ب 18، ح 34

مردم هر جا می خواهند بروند، به خدا قسم علم در اینجا می آید، و اشاره به سینه مبارکش فرمود.(1)

توضیح: «لیَأتین الأمرُ» یعنی علم و آنچه به امور مخلوقات تعلق می گیرد، به سوی سینه های ما فرود می آید. و احتمال دارد «الأمر» منصوب باشد و ضمیر فاعل به «کل احد من الناس» یا هر کسی که توضیح چیزی را بخواهد بر می گردد.

35. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم که می فرمود: حق و صواب نزد هیچ کسی نیست و هیچ کس قضاوت بر حق نمی کند، مگر این که کلید آن علی بن ابیطالب است. وقتی بر مردم امور مشتبه می شود، خطا و اشتباه از طرف خودشان و حق از طرف علی علیه السلام است.(2)

بصائر الدرجات: محمد بن مسلم مثل حدیث بالا را روایت کرده است.(3)

36. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: علم و حق و فتوا نزد هیچ کسی نیست مگر اینکه او از علی بن ابیطالب و از ما اهل بیت گرفته است. هیچ قضاوتی به حق و صواب نیست مگر آغاز و کلید و سبب و علم و دانش آن از علی بن ابیطالب و از ما اهل بیت است. وقتی امور بر مردم مشتبه شود قیاس می کنند و عمل به رأی می نمایند و اشتباه، از خودشان است؛ زمانی که قیاس کردند و صواب، زمانی است که از آثار علی علیه السلام پیروی کرده باشند.(4)

37. المحاسن: ابو اسحاق نحوی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند متعال پیامبر را بر محبت خودش تأدیب فرمود. پس فرمود: «إِنَّک لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ»،(5) {و راستی که تو را خویی والاست!}و فرمود: «وَ ما آتاکُمُ

ص: 146

1- . بصائرالدرجات: 538-539، ج 10، ب 19، ح 1
2- . بصائرالدرجات: 539، ج 10، ب 19، ح 3
3- . بصائرالدرجات: 539، ج 10، ب 19، ح 4

4- . بصائرالدرجات: 539، ب 19، ج 10، ح 3
5- . قلم/ 4

الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»،(1) {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید}و فرمود: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ»،(2) {هر کس از پیامبر فرمان بَرَد، در حقیقت، خدا را فرمان برده.} همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب واگذار کرد و او را امین خود قرار داد و شما تسلیم گشتید و مردم انکار کردند؛ قسم به خدا شما را دوست دارم. که بگویید زمانی که گفته ایم و ساکت بمانید وقتی ما سکوت کردیم. ما واسطه میان شما و خدا هستیم.(3)

توضیح: «أدب نبیه علی محبته»، خدا آن طوری که دوست داشت، پیامبرش را ادب آموخت. پس در این صورت، ظرف صفت برای مصدر محذوف خواهد بود. و احتمال دارد کلمه «علی» تعلیلیه باشد. یعنی علم و دانش پیامبر باعث تأدیب آن حضرت به آداب خدا و متخلق شدن او به اخلاق الهی به خاطر محبتش برای خداوند باشد. و احتمال دارد حال از فاعل «ادّب» باشد، یعنی در حالی که پیامبر خدا را دوست می داشت و بر محبت الهی بود؛ یا حال از مفعول «ادّب» باشد، یعنی علم پیامبر سبب محبت وی برای خدا شد یا محبت خدا برای او.

«و نحن فیما بینکم و بین الله» یعنی ما واسطه های علم و باقی کمالات میان شما و خدا هستیم، پس از غیر ما نپرسید؛ یا ما شفیعان شما به سوی خدا هستیم.

38. المحاسن: زید شحام از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ»،(4) {پس انسان باید به خوراک خود بنگرد.} روایت کرده، عرض کردم: طعام انسان چیست؟ فرمود: علمی است که انسان [باید ببیند] آن را از چه کسی می گیرد.(5)

1- . حشر / 7
2- . نساء / 80
3- . محاسن: 162
4- . عبس / 24
5- . محاسن: 220، ب 11، ح 127

توضیح: این یکی از معانی بطون آیه کریمه است بنابراین مراد به «الماء» در این تأویل، علومی است که از خدا افاضه شده، چون آن علوم سبب زندگانی قلبها و آبادی دلها و سرزمین دلها و روح ها است و میوه های آنها به سبب میوه های آن علوم است.

اختصاص: شحام مثل حدیث فوق را روایت کرده است.(1)

39. المحاسن: مسعود میسری گوید: حضرت مسیح علیه السلام فرمود: حق را از اهل باطل بگیرید و اما باطل را از اهل حق نگیرید، شما نقد کنندگان سخن باشید، چه بسا گمراهی که با آیات کتاب خدا زیور پوشیده، آن طور که درهم مسی تقلبی با نقره آرایش گشته، و در نظر، هر دو یکی است و تنها اهل خبره به آن بینا است.(2)

توضیح: فیروزآبادی گوید: «موه الشی ء» یعنی او را به نقره یا طلا آرایش کرد در حالی که زیر آن مس یا آهن است.(3)

40. المحاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو چیز غریب است: سخن حکمت آمیز که از دهان بی خرد بیرون آید، آن را بپذیرید؛ و سخن نابخردی که از شخص حکیم سرزند، پس بر او ببخشید.(4)

توضیح: «ببخشید» یعنی او را ملامت نکنید یا او را بپوشانید و افشا نسازید؛ چون مغفرت در اصل به معنای پوشاندن است.

41. المحاسن: علی بن سیف گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حکمت را حتی از مشرکین هم بگیرید.(5)

42. المحاسن: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: حضرت عیسی علیه السلام گفت: ای گروه حواریون، شما را بوی تعفن قطران

1- . اختصاص: 4
2- . محاسن: 229- 230
3- . القاموس المحیط 4: 295
4- . محاسن: 230

5- . همان

[نوعی سوخت که در چراغ ریخته می شود] ضرر نمی رساند، وقتی چراغ آن را در دست داشته باشید؛ علم را از هر که علم دارد بگیرید و به رفتارش نگاه نکنید.(1)

43. المحاسن: علی بن سیف از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیده شد: داناترین مردم کیست؟ فرمود: کسی که دانش مردم را با دانش خویش جمع کند.(2)

44. المحاسن: به دو سند، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا سخن حکمت در دل منافق می جنبد تا آن را از دهانش خارج کند.(3)

توضیح: «فتَجلجل» یعنی سخن حکمت، خودش حرکت می کند یا صاحبش را می جنباند تا با او سخن گوید.

45. امالی شیخ طوسی: امام رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ترس نومیدی است، فرصت زودگذر و حکمت، گمشده مؤمن؛ حکمت را جستجو کنید گرچه نزد مشرک باشد، زیرا شما به آن سزاوارید و شما اهل حکمت اید.(4)

46. امالی شیخ طوسی: حمران گوید از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: جواهر نفیس را که از زباله دان به دست آورده باشید، حقیر نشمارید. پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کرد که از آن حضرت شنیدم می فرمود: سخن حکمت در سینه منافق، برای اینکه در جایگاهش قرار گیرد، به حرکت در می آید تا منافق به آن تلفظ کند، پس مؤمن آن را می شنود، و او سزاوار آن است و مؤمن اهل حکمت است، باید آن را بدست آورد.(5)

توضیح: «الکبا» به معنای کناسه و خاکروبه است.

1- . همان
2- . همان

3- . همان
4- . امالی طوسی: 635-636، م 14
5- . امالی طوسی: 636، م 14

47. المحاسن: ابوالمقداد از مردی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»،(1) {اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیّت گرفتند. }روایت کرده، آن حضرت فرمود: به خدا قسم، آن مردم برای علمایشان نماز نخواندند و روزه نگرفتند، ولی علما و راهبان حلال را برای آنها حرام و حرام را برای آنها حلال کردند و آنها هم ایشان را در گناه پیروی کردند.(2)

48. المحاسن: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه: «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» فرمود: قسم به خدا، برای علمایشان نماز نخواندند و روزه نگرفتند، ولی علمای آنها حلال خدا را برای ایشان حرام، و حرام را حلال کردند و آنها هم متابعت نمودند.(3)

49. کتاب صفات الشیعه صدوق: مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند از شیعیان ماست در حالی که به ریسمان دیگران تمسک جسته است.(4)

50. المحاسن: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه مبارکه: «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» پرسیدم، فرمود: قسم به خدا دانشمندان و راهبان یهود مردم را برای عبادت خودشان دعوت نکردند و اگر چنین کاری را می کردند، مردم از آنها نمی پذیرفتند؛ ولی حلال خدا را برای آنها حرام و حرام خدا را حلال کردند، پس ناخودآگاه، آنها دانشمندان و راهبان را پرستیدند.(5)

51. المحاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا قرآن شاهد حق است و محمد صلی الله علیه وآله محل استقرار قرآن، کسی که سبب را سبب خدایی بگیرد، خدا اسباب را برای او قطع نمی کند، و کسی که برای غیرخدا سبب را انتخاب کند، با

1- . توبه / 31
2- . محاسن: 246
3- . همان
4- . صفات الشیعه: ص 82، ح 4

5- . محاسن: 246

هر دروغ گویی خواهد بود. پرهیزکار باشید، خدا نشانه دین شما و چراغ های هدایتتان را برایتان واضح ساخته است. پس کارتان را سست نگیرید و دینتان را بازیچه قرار ندهید که اعمال شما نابود می شود و راهتان اشتباه می گردد. در گروه شیطان نباشید که گمراه می شوید. هر که هلاک شود، هلاک میگردد، و کسی که زنده ماند، زنده می ماند. بر خدا بیان حق است که برایتان بیان کرده، پس هدایت شوید و از گفتار دانشمندان بهره ببرید، و راه آن به سوی خداست «فمَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُرْشِداً»،(1) {خدا هر که را راهنمایی کند، او راه یافته است، و هر که را بی راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت. }(2)

توضیح: «محمد لذلک مستقر» یعنی محمد صلی الله علیه وآله محل استقرار قرآن و بر او علم قرآن ثابت است. «الی سبب الله» یعنی سبب اول، حجت و دلیل عقل است و سبب دوم، قرآن یا پیامبرصلی الله علیه وآله. «لم یقطع ید الاسباب» یعنی اسبابش از چیزی که حق به آن می رسد بریده نشود، یعنی چیزی بین او و آرزوهایش حایل نشود.

«فاتقوا الله» جزاء شرط یا خبر موصول است، از خدا بپرهیزید و از این کارها دوری کنید؛ و احتمال دارد در عبارت افتادگی صورت گرفته باشد و در اصل چنین باشد: «کان مع کل کذاب». «فقدحض» یعنی تو باطل می کنی.

52. المحاسن: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برای شما نشانه هایی است، پس آنها را پیروی کنید و نهایتی است که به آن برسید.(3)

توضیح: «معالم» چیزی است که بواسطه او حق دانسته می شود و مراد از آن در اینجا ائمه معصومین علیهم السلام است و مراد از «نهایه»، یا حدود شرع و احکام آن، یا اهداف مقرر برای مخلوقات به اندازه استعدادهای آنان در مراتب کمال به جهت پیشرفت های آنها است.

1- . اسراء/ 97
2- . محاسن: 268-269
3- . محاسن: 272

53. دعوات الراوندی: از جمله وصیت ذوالقرنین است: علم را از کسی که به او علم فایده نبخشیده نیاموز، زیرا کسی که علمش به او نفع نرسانده، تو را هم منفعت نخواهد رساند.(1)

54. ابوعبید در کتاب «غریب الحدیث» در حدیث پیامبر نقل کرده: وقتی عمر به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد گفت: ما احادیثی از یهودیان می شنویم که تعجب می کنیم، آیا اجازه می دهید بعضی از آن احادیث را بنویسیم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا می خواهید هلاک شوید، همانطور که یهود و نصاری هلاک شدند؟ من برای شما دین روشن و پاک آوردهام اگر حضرت موسی زنده بود، جز پیروی من چارهای نداشت.

ابوعبید گوید: معنای حدیث این است: آیا شما در دین اسلام حیرانید و دینتان را نمی شناسید که آن را از یهود و نصاری می گیرید؟ گویا حضرت از گفتار عمر ناراحت شد. (2)

55. نهج البلاغه: حضرت علی علیه السلام فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست باشد درد است.(3)

56. و فرمود: حکمت را هر جا یافتید بگیرید، زیرا حکمت در سینه منافق می جنبد تا از دهانش خارج شود و به سوی صاحبش در سینه مؤمن آرام می گیرد.(4)

57. و فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را گرچه از منافق باشد، بگیرید.(5)

58. ما: [امالی شیخ طوسی] رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سخن حکمت گمشده مؤمن است، هر جا یافتید، مؤمن به آن سزاوارتر است.

1- . دعوات: 63، ح 158
2- . دعوات: 170، ح 475
3- . نهج البلاغه: ق.ح 265، ص 295
4- . نهج البلاغه: ق.ح 79، ص 364

5- . نهج البلاغه: ق.ح 80، ص 364

59. ارشاد: راویان موثق اهل حدیث از شیعه و سنی از امیرمؤمنان روایت کرده اند: در گفتاری که آغازش سپاس خداوند و درود بر پیامبر گرامیاش صلی الله علیه وآله میباشد، سپس فرماید: ذمه من در گرو سخنانی است که میگویم و درستی آن را ضمانت میکنم: همانا کشت و زراعت مردمی که بر پایه تقوی و پرهیزکاری باشد، خشک و زرد نشود، و ریشه آن تشنه و بی آب نماند، و تمامی خیر و نیکی در کسی است که اندازه و قدر خود را بشناسد؛ و در نادانی مرد همین بس که قدر خود را نشناسد، و همانا دشمن ترین مردمان نزد خدای تعالی مردی است که خداوند او را به خود واگذارد و از راه راست به یک سو منحرف شود. به سخن بدعت خشنود و در روزه و نمازش شیفته آن گردد، چنین کسی برای آنان که فریفته گفتارش شوند فتنه (وآزمایش) است، و از راه هدایتی که مردم پیش از او رفته اند گمراه شده، و آنان که پیرویاش کنند را گمراه کند. باربر خطاها و گناهان دیگران بوده و در گرو خطای خویش است، نادانیها را از این سو و آن سو در میان نادانان کور دل در خود گرد آورده، و در تاریکیهای فتنه و فساد از همه جا بیخبر، و از راهبر شدن و هدایت کور شده است. آنان که همانند انسانند (و به صورت آدمی هستند) چنین کسی را عالم و دانشمند می خوانند، در صورتی که یک روز را در تحصیل آن به سر نبرده؛ هر روزی که صبح کرده، در پی زیاد کردن چیزی بوده که کم آن بهتر از بسیار است؛ تا اینکه بدان رسید و از آن آب مانده گندیده سیراب گردید، و بیهوده زیاده روی کرد (یا از چیزهای بیهوده خود را انباشته کرد). برای قضاوت مردم نشسته (و خود را مهیا کرده) و ضمانت بیان نمودن چیزی را کند که بر غیر او پوشیده و مشتبه باشد. اگر در حکم دادن با گذشتگان مخالفت کند، اطمینان ندارد که آیندگان پس از او حکمش را نشکنند (و بر خلاف آن حکم نکنند) چنانچه او نسبت به گذشتگان انجام داد؛ و اگر یکی از مسائل مشکله به او عرضه شود، برای پاسخ به آن پرسش، سخنان بی معنی و بیهودهای از روی رأی خود تهیه کند، سپس به همان سخنان (بیهوده و بی معنی) که گفته، یقین حاصل کند. چنین کسی بواسطه پوشیده ماندن حقائق (بر او) و مشتبهات (و افتادن در امور واهیه و سست)، مانند کسی است که در تار عنکبوت درافتد، نمیداند آیا درست گفته (و حکم کرده) یا به

خطا رفته، و پشت سر آنچه بدان رسیده، راهی نبیند (و چنین پندارد که تنها آنچه او فهمیده و با فهم کوتاه و رأی فاسد خود اندیشیده، صحیح و درست است). اگر چیزی را با چیزی بسنجد، آنچه از آن فهمیده و به دست آورده را دروغ نپندارد، و اگر مطلبی بر او پوشیده ماند، آن را پنهان کند؛ زیرا از نادانی و کوتاهی خود آگاه است، و در آنچه نمیدانسته، به ناچار سخن گفته تا نگویند که نمیداند، سپس (با این احوال) با نادانی از حقیقت (بر آن کار) اقدام کند و در تاریکیها (ی جهل و نادانی) فرو رود، و بر مرکب شبهات بسیار سوار شود، و در نادانیها بسیار دچار اشتباه شود. از آنچه نمیداند (و ندانسته بدان حکم کرده) پوزش نخواهد تا (در نتیجه) آسوده و سالم بماند، و در علم و دانش به دندان برنده نگرفته (و تحقیق در آن نکرده) تا بهره ببرد. روایات را به باد دهد چنانچه باد گیاهان خشگ را پراکنده سازد. میراثها (که بواسطه حکم به ناحق او به صاحبانش نرسیده)، از (ستم) او میگریند، و خونها (که به فتوای باطل او) ریخته شده، فریاد میزنند. به سبب قضاوت (بی جای) او عورت های حرام حلال گردد، و حرام حلال شود، با بازگرداندن آنچه از او سر زده، آسوده و سالم نماند، و به آنچه (به نادانی) از او صادر شده، پشیمان نگردد.

ای گروه مردم، بر شما باد به پیروی کردن و شناختن کسی که به شناختنش معذور نیستید (مقصود شناختن ائمه دین علیهم السلام و پیروی ایشان است) زیرا که آن دانش و علمی که آدم علیه السلام (از آسمان) فرود آورد، و همه آنچه پیمبران بدان واسطه برتری جستند تا به پیامبر شما خاتم النبیین رسید، همگی نزد عترت (و خاندان) پیامبرتان محمد صلی الله علیه وآله است، پس در کجا سرگردان شده اید؟ بلکه کجا میروید؟ ای کسانی که از صلب های اصحاب کشتی کنده شده (یا زائیده شده اید)، (یعنی ای فرزندان کسانی که سوار کشتی نوح شدند). مثل عترت در میان شما همانند کشتی نوح است، پس بر آن سوار شوید، و چنانچه در آن کشتی نجات یافتگان، نجات یافتند، هر که در این کشتی درآید نیز نجات یابد؛ و من به آنچه میگویم، با سوگند در گرو این گفتار هستم، و سخن زور نمیگویم، و وای بر آن کس که (از آن) روی برتابد، سپس وای بر آن کس که روی برتابد! آیا آنچه پیامبرتان صلی الله علیه وآله در باره ایشان فرموده به شما نرسیده (و نشنیده اید) که در سفر

حجه الوداع فرمود: (مردم) همانا من در میان شما دو چیز سنگین و گران میگذارم، چیزی که اگر بدان چنگ زنید، هرگز پس از من گمراه نشوید: (یکی) کتاب خدا (قرآن) و (دیگر) عترت من اهل بیتم، و (همانا) این دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من درآیند، پس بنگرید چگونه پس از من در باره آن دو رفتار کنید. آگاه باشید که این (یعنی تمسک به عترت)، آب خوشگوار و شیرین است، پس بیاشامید، و آن دیگر (یعنی روی برتافتن از ایشان) آب شور و تلخ است، از آن بپرهیزید.

نهج البلاغه: مثل حدیث فوق روایت شده است.(1)

توضیح: «ذمتی» عبارت است از پیمان، امان، ضمانت، حرمت و حق؛ یعنی حرمت، ضمانت و حقوق من نزد خداوند گرو باشد، به خاطر حقیقتی که می گویم.

نویسنده کتاب النهایه نیز به این مضمون معنا نموده و «زعیم» را به معنای کفیل دانسته است.

جزری «هیاج» را به معنای خشک و زرد شدن گیاه می داند و حدیث علی علیه السلام را چنین معنا می کند «کسی که برای خدا کار کند، عملش فاسد و باطل نمی شود». «الظماء» شدت عطش را گویند و سنخ و اصل نیز هم معنا می باشند و احتمال دارد مراد از این دو عبارت این باشد: منافع دنیوی نیز با تقوا از بین نمی رود و امکان دارد مراد از یک عبارت دنیا و از عبارت دیگر آخرت باشد.

ابن میثم می گوید: مراد این است که انسان اندازه و جایگاه خویش در رابطه با آفریده های خداوند را بداند که جایگاه او چه بوده و برای چه آفریده شده است و درجهای که در کتاب خدا و سنت انبیاء برای او مقرر شده، چیست «یا مراحل تکامل او چیست»؟ «جائر» گمراه از راه قصد شده، مستقیم بودن راه یا وسط آن است و در بعضی نسخه های کتاب کافی، به جای جائر، حائر آمده که به معنای حیرت و سرگردانی است. «شغاف» غلاف دل است «به معنای عشق و دلباختگی نیز آمده است». «لهج»: به معنای حرص. «قمش» به معنای جمع آوری اشیاء پراکنده.

1- . نهج البلاغه: خ 16-17، ص 22-26

«نمثوه» به معنای احاطه و تسلط. «قبش» به معنای تاریکی آخر شب است، یعنی غفلت ورزیده و گول خورده به سبب تاریکی فتنه ها و جهالت. جزری می گوید در روایت علی علیه السلام آمده، مردم شخصی را عالم می دانند، در حالی که حتی یک روز هم در مسائل و بحث علمی پایدار نبوده است. سخن امام «سالما» یعنی سالم از نقصان که یا صفت برای یوم می باشد و یا یعنی سالم از جهل که حال از ضمیر فاعل می باشد. عبارت «بکر فاستکثر مما قل منه خیر مما کثر» یعنی در طلب صبحگاهان خارج می شود که کنایه از شدت طلب و اهتمام او در هر روز و یا اول عمر و ابتدای طلب است که در این صورت، ماء موصوله همراه با صله اش صفت برای محذوف است، یعنی کمتر آن بهتر از بیشتر آن است. مراد از «شئی» عبارت از شبهات گمراه کننده، آراء فاسد، عقائد باطل یا خوشیهای دنیا می باشد. «اجن» آب گندیده است که برای آراء باطل و هواهای نفسانی فاسد استعاره آورده شده. «لاطائل فیه» یعنی بی نیاز کننده نبوده و امتیازی ندارد. «حشو» یعنی کثیر و بدون فائده.

ابن میثم می گوید: این تشبیه به خاطر شبهاتی است که در ذهن چنین شخصی می آید و اگر بخواهد قضیه مبهم و پوشیده ای را حل کند، حق در ذهنش اشتباه شده و به خاطر سبکی ذهنش هدایتی نمی یابد. بنابراین شک و شبهه مانند تار عنکبوت است، ذهن او مانند پشه است که در تار عنکبوت گیر می کند و نمی تواند خودش را رها کند؛ این شخص نیز نمی تواند خودش را از شبهه رها کند.

مؤلف: احتمال دارد شبهات مردم به خاطر ضعیف بودن آن شبهه به تار عنکبوت تشبیه شده باشد، پس اصل شبهه و شک، باطل و ضعیف است ولی انسان های ضعیف العقل در این شبهه گرفتار می شوند و به خاطر نادانی و ضعف یقین نمی توانند از آن رهایی یابند. ولی معنای اول مناسبتر است.

وی به خاطر کثرت نادانی اش گمان می کند به آخرین مرحله دانش رسیده است، به گونه ای که برای هیچ کس جای فکر و اظهار نظر نمانده است، چنین شخصی در تاریکی نادانی ها و فتنه ها فرو رفته، از قوانین شرع آگاهی نداشته و تسلطی بر آن ندارد. چنین اشخاصی که در روایات ظاهربین هستند، بصیرتی نداشته،

آگاهی از نحوه عمل کردن به آن را نیز نمی دانند و در روایات، نگاهی به فائده و بدون دقت داشته، مانند بادی هستند که بر گیاه خشک می وزد، بدیهی است که این باد به کارش آگاهی نداشته و نفعی نیز به آن نمی رسد.

اهل میراث گریسته و ولیّ و صاحب خون فریاد بر می آورند، به خاطر حکمی که از روی خطا صادر شده، در حالی که او حق صدور حکم نداشته و بر آن قوی نبوده است و از کوتاهی خود نیز پشیمان نیست. مضمون روایت کافی در این زمینه به این شرح است که وی شایستگی اینکه بر مردم مقدم شود را ندارد، چون فقط ادعای علم نموده است، یا اینکه وی مستحق مدحی که از وی شده است نبوده است.

البته باید توجه داشت که بنابر نسخه ای که از آن نقل شد، تمام اوصاف مذکور مربوط به یک گروه از مردم است، اما بنا بر دو کتابی که کلمات اضافه دارد، فرق میان دو مرد این است که مراد از شخص اول کسی است که در اصول عقائد گمراه است مانند مشبّهه، یا مقصود از شخص اول کسی است که می خواهد به مناصبی غیر از قضاوت برسد. و دومی کسی است که خودش را برای منصب قضاوت آماده کرده است.

«تیه» به معنای سرگردانی و گمراهی است، یعنی شیطان و مردم با این سرگردانی شما را کجا می برند؟ بلکه با اختیار خود از حق به سوی باطل می روید.

«نسخ» بر طرف کردن و تغییر دادن است، یعنی شما در صلب سواران کشتی نوح بودید؛ از اجدادتان عبرت گرفته، در چگونگی نجات یافتن آنان از طوفان فکر کنید. اهل بیت مانند کشتی نوحند. به حق سوگند می خورم که از متکلفان و ظاهر سازان نیستم، ادعای باطل نداشته و بدون حقیقت نمی گویم.

جزری می گوید: در حدیث ثقلین، کتاب و عترت را ثقل نامیده اند چون گرفتن و عمل کردن به آن دو سنگین است. به هر چیز ارزشمند ثقیل می گویند. اگر به کتاب و عترت ثقل گفته شده، به خاطر عظمت قدر و بزرگی شأن [آن دو] است. این راه حق را که به شما نشان دادم، آب بسیار شیرین و گوارایی است و راه باطل را که شما را از آن بر حذر داشتم، شور و تلخ است.

60. تفسیر عیاشی: سعد از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها»، (1) {و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه ها از درِ [ورودیِ] آنها درآیید.} پرسید، امام فرمود: آل محمد دروازه های خداوند، راه او، دعوت کنندگان به بهشت و راهنمایان آنند، تا روز قیامت.

61. تفسیر عیاشی: جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ» روایت می کند که فرمود: معنای آیه این است که هر کاری از کارها و امری از امور، از راه خودش انجام شود.(2)

62. سعید بن منخل روایت می کند که مراد از «بیوت» در آیه ائمه است و مقصود از ابواب، دروازه های بیوت است.(3)

63. تفسیر عیاشی: جابر از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها» روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کار را از راهش وارد شوید. (4)

64. عوالی اللئالی: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: دانش را از دهان مردان بگیرید.(5)

65. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: از اهل دفاتر پرهیز نموده و اهل صحیفه فریبتان ندهند.

66. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، هر جا بیابد می گیرد.(6)

67. غیبه للنعمانی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: کسی که در این دین بواسطه مردمان داخل شود، مردمان او را همانطور که

1- . بقره / 189
2- . تفسیر عیاشی 1: 105
3- . تفسیر عیاشی 1: 105

4- . تفسير عياشى 1: 105
5- . عوالى اللئالى 4: 78 ح 68
6- . عوالى اللئالى 4: 81 ح 82

داخل شده است، بیرون می برند. کسی که در این دین بواسطه قرآن و سنت وارد شده است، کوه ها از جایش کنده می شود، پیش از آن که او از جایش تکان بخورد.(1)

68. غیبه للنعمانی: مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: کسی که بدون شنیدن از عالم راستگو دینداری کند، خدا سرگردانی او را به نابودی می کشد. و کسی که شنیدن حکم خدا را از غیر دروازه ای که خدا آن را برای مخلوقاتش باز گذاشته است ادعا کند، او مشرک است و آن باب، باب امانتدار مأمون بر سرّ پوشیده خداست. (2)

غیبه نعمانی: حضرت عبدالعظیم از مفضل مثل حدیث بالا راروایت کرده است. (3)

1- . کتاب الغیبه: 12
2- . کتاب الغیبه: 85
3- . کتاب الغیبه: 85

آیات:

- وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوینَ * وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (1)

{و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت؛ آنگاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می بردیم، امّا او به زمین [=دنیا] گرایید و از هوای نَفْس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی، زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی، [باز هم] زبان از کام برآوَرَد. این، مَثَل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند. }

- فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (2)

ص: 160

1- . اعراف / 175 - 176
2- . غافر / 83

{و چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، به آن چیز [مختصری] از دانش که نزدشان بود خرسند شدند، و [سرانجام] آنچه به ریشخند می گرفتند، آنان را فروگرفت. }

- وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذینَ أُورِثُوا الْکِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفی شَکٍّ مِنْهُ مُریب.(1)

{و فقط پس از آنکه علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند [آن هم] به صرف حسد [و برتری جویی] میان همدیگر. و اگر سخنی [دایر بر تأخیر عذاب] از جانب پروردگارت تا زمانی معیّن، پیشی نگرفته بود، قطعاً میانشان داوری شده بود. و کسانی که بعد از آنان کتاب [تورات] را میراث یافتند، واقعاً درباره او در تردیدی سخت [دچار]اند. }

- مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمین (2)

{مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلّف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلِ خری است که کتابهایی را بر پشت می کشد. [وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید. }

روایات:

1. قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: از عابدان نادان و عالمان فاسق بپرهیزید، زیرا آنان سرمنشأ همه فتنه ها هستند.(3)

1- . شوری / 14
2- . جمعه / 5
3- . قرب الاسناد: 34

2. الخصال: امیرالمؤمنین از قول پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: علما دو قسمند: مرد عالمی که به علم خود عمل کند، او ناجی است؛ و عالمی که علم خود را ترک کند، او در هلاکت است. اهل جهنم از بوی گند عالم بی عمل در اذیتند. پشیمان ترین اهل جهنم شخصی است که بنده ای را به خدای عزوجل دعوت کرده و او پذیرفته و خدا را اطاعت کرده و خدا او را وارد بهشت نموده، و آن شخص دعوت کننده را به واسطه عمل نکردن به علمش و پیروی از هوای نفسش وارد دوزخ کرده است. سپس امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هان! از دو خصلت بر شما می ترسم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگر درازی آرزو؛ اما پیروی هوای نفس مانع از حق و درستی است، و درازی آرزو آخرت را به دست فراموشی می سپارد.(1)

3. الخصال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دو مرد دنیادار پشت مرا شکستند: یکی مرد زبان آور فاسق، و دیگری عابد نادان دل؛ آن با زبان گویای خود، پرده روی فسقش می کشد، و این یکی به کارهای ظاهر الصلاح خویش، پرده روی جهلش می کشد. از دانشمندان فاسق و عابدان جاهل بپرهیزید، هم آن ها مردم را از دین بیرون می برند. من از پیامبر شنیدم، می فرمود: یا علی، هلاکت امت من به دست منافقان تیز زبان دانشمند است.

توضیح: قول امام علیه السلام که فرمود: «هذا یصد بلسانه عن فسقه» یعنی او با تیز زبانی و اشتباه کاری، به سبب گفتارش، مردم را از پی بردن به فسقش منع می کند. یا مردم به خاطر خوبی بیانش، فسق او را عبادت می شمارند و اعتنایی به فسقش نمی کنند، و هر دو احتمال در فقره دوم جاری است.(2)

4. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: فتنه سه چیز است: دوستی زنان که شمشیر شیطان است، میگساری که تله شیطان است، پول دوستی که تیر شیطان است. کسی که زن را دوست داشت، از زندگی سود نبرد. کسی که شراب دوست است، بهشت بر او قدغن است. کسی که دوست زر و سیم است، بنده دنیا است.(3)

1- . خصال: 51
2- . خصال: 69

3- . خصال: 113

5. عیسی بن مریم فرمود: زر درد دین است، و عالم پزشک دین است. وقتی دیدید پزشک خود را دردمند می کند، به او بدبین باشید و بدانید که دیگری را اندرز نمی دهد. (1)

6. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: در دوزخ آسیایی است که آرد می کند، از من نمی پرسید چه را آرد می کند؟ عرض شد: ای امیرمؤمنان، چه چیزی را آرد می کند؟ فرمود: عالمان بدکار، قاریان تبه کار، جباران ستمکار، وزیران خیانت شعار، عارفان دروغ گفتار.

و به راستی در میان آتش شهری است که آن را «حصینه» نامند، از من نمی پرسید چه در آن است؟ عرض شد: ای امیرمؤمنان در آن چیست؟ فرمود: دست های عهد شکنان.

ثواب الأعمال: هارون مثل حدیث فوق را روایت کرده است. (2)

توضیح: جزری گوید: «العرفا» جمع عریف، کسی است که کارهای قبیله را عهده دار است، یا گروهی از مردم که متکفل اداره قبیله هستند و امیر احوال قبیله را از آنان بازرسی می کند . عریف بر وزن فعیل، به معنای فاعل یعنی عارف است. «النکث» شکستن عهد و بیعت را گویند.

7. علل الشرائع: حفص بن غیاث از ابا عبد اللّٰه علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند: هر گاه دیدید عالم و دانشمندی محبّ دنیا است به او بهتان بزنید، زیرا هر محبّی را، هر چه که دوست دارد، احاطه می کند.(3)

8. حفص بن غیاث، از ابا عبدالله علیه السلام روایت می کند که فرمود: خدای عزوجل به داوود پیامبر علیه السلام وحی فرمود: بین من و بین خودت، عالمی را که فریفته دنیا شده است واسطه قرار مده، زیرا او تو را از طریق محبت من باز می دارد، چه آن که این گونه از اشخاص قطّاع الطّریق، بندگان من هستند،

1- . خصال: 296
2- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 300
3- . علل الشرایع: 394

کوچک ترین کاری که درباره ایشان انجام می دهم آن است که شیرینی مناجات با خود را از دل هایشان می برم.(1)

9. معانی الأخبار: حمّاد بن عثمان گوید: امام باقر علیه السلام در معنای فرموده خدای عزّ و جل «وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ»،(2) {و شاعران را گمراهان پیروی می کنند.} فرمود: آیا شاعری را دیده ای که کسی از او پیروی کند؟ جز این نیست که آنها گروهی هستند که دانش می آموزند برای غیر دین. به این دلیل گمراه می شوند و مردم را نیز به گمراهی می کشند.(3)

توضیح: از علمایی که علم را برای غیر خدا می آموزند، تعبیر به شعرا شده است، زیرا آنان مثل شاعران، احکام و آرائشان بر خیالات واهی بنا گردیده است.

10. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: خدا شش طایفه را به شش خصلت عذاب کند. عرب را به واسطه تعصب و نژادپرستی، خان ها و دهدارها را برای تکبر و بزرگ منشی، امیران و فرماندهان را به ستم کردن، و فقها را به حسد، و بازرگانان را به خیانت، و ده نشینان را به نادانی.(4)

توضیح: «الدهاقنه» جمع دهقان معرّب «دهبان» یعنی رئیس قریه است.

11. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پاره ای از علما می خواهند علم خود را اندوخته کنند و مردم از آن استفاده نکنند، این ها در طبقه اول دوزخند؛ پاره ای از علما چون پند داده شوند به دماغشان بر می خورد و چون پند دهند سخت میگیرند، این ها در طبقه دوم دوزخند؛ پاره ای از علما اشراف منشاند و ثروتمندان و اشراف را برای یاد دادن علم، اهل می دانند ولی مساکین را اهل نمی دانند، این ها در طبقه سوم دوزخند؛ پاره ای از علما پادشاه منش و جبارند، اگر به گفته آنها اعتراضی شود یا در خدمت آنها کوتاهی شود غضب می کنند، اینها در طبقه چهارم دوزخند؛ پاره ای از علما احادیث یهود و نصاری را به دست می آورند تا علم خود را تقویت

1- . همان
2- . شعراء / 224
3- . معانى الاخبار: 385
4- . خصال: 325

کنند و حدیث خود را بسیار نمایند، این ها در طبقه پنجم از دوزخند؛ پاره ای از علماء خود را مرجع قرار می دهند و می گویند احکام خود را از ما بپرسید، با این که شاید یک کلمه درست دریافت نکردند، خدا متکلفان [کسانی که بدون علم ادای عالم بودن را در می آورند] را دوست ندارد، این ها در طبقه ششم دوزخند؛ پاره ای از علما علم خود را وسیله نمایش مردانگی و خردمندی قرار داده اند، این ها در طبقه هفتم از دوزخند.(1)

توضیح: «من اذا وعظ» بنا بر صیغه مجهول، عالمی که وقتی به او پند دهند از پذیرش موعظه استکبار می ورزد و وقتی که خودش موعظه کند از اندازه تجاوز می کند. «العنف» خشونت و ضد نرمی است. «او قصّر» بنا بر مجهول بودن از باب تفعیل، یعنی اگر کسی در احترام به او کوتاهی کرد خشمناک می شود، مانند اکرام نکردن و احسان نکردن.

«لیغزر» به معنای کثرت و زیادی است. «یتخذ علمه مروه و عقلاً» یعنی بعضی علما علمشان را وسیله [نمایش] مروت و عقل خود قرار می دهند، یعنی طلب علم می کند و آن را به دیگران آموزش می دهد تا مردم او را اهل مردانگی و عقل به حساب بیاورند.

12. امالی شیخ طوسی: حفص گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: حضرت عیسی بن مریم به یارانش فرمود: شما برای دنیا کار می کنید، در حالی که روزی شما در دنیا بدون زحمت زیاد تأمین شده، لکن برای آخرت نمی کوشید در حالی که شما در آخرت جز در سایه عمل روزی داده نمی شوید، وای بر شما ای عالمان بد! مزد خویش دریافت می کنید، ولی عملتان را تباه می سازید. ممکن است صاحب کار از کارش جویا شود، و شما نزدیک است از این دنیای پهناور به تاریکی قبر منتقل شوید. اهل علمی که راهش به سوی آخرت است، چگونه به دنیا روی می آورد، و آنچه به او ضرر می زند نزدشان اشتهاآورتر است از آنچه به او نفع می رساند!(2)

1- . خصال: 352

2- . امالی طوسی 8: 211

13. ثواب الأعمال: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت نموده که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آنگاه که دانش نمودار گردد ولی از عمل نمودن به آن خودداری کنند، و زبان ها یک صدا و پیوسته و دل ها جدا و گسسته گردند و خویشاوندان ارتباط خویش از هم گسلند، در آن هنگام خداوند آنان را لعنت کند و آنان را کر نموده و دیدگانشان را نابینا گرداند [تا از دریافتن حقیقت باز مانند].(1)

14. ثواب الأعمال: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: روزگاری بر امّتم فرا رسد که از قرآن جز نوشته ظاهری و از اسلام جز نامی به جای نماند؛ مسلمان نامیده می شوند ولی دورترین مردم از آنند؛ مسجدهایشان آباد ولی از هدایت، ویران و تهی باشد؛ فقیهان آن زمان، بدترین فقیهان در زیر سایه آسمان باشند؛ فتنه از خودشان به پا شود و به خودشان نیز باز گردد.(2)

توضیح: شاید مراد این است که مردم از ضرر فتنه این نوع دانشمندان در دنیا و آخرت متضرر می شوند؛ یا آن دانشمندان جایگاه بازگشت فتنه ها هستند که فتنه ها را پناه می دهند و یاری می کنند.

15. عوالی اللئالی: از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که آن حضرت فرمودند: فقها امینان پیامبرانند، تا به دنیا داخل نشده اند. عرض شد: ای رسول خدا، داخل شدن آنها به دنیا چیست؟ فرمود: پیروی پادشاه؛ پس وقتی که آنان پیروی پادشاه را کردند، از آنها بر دینتان بترسید.(3)

16. اختصاص: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که علم آموزد تا به آن بر علما فخرفروشی کند، یا با نابخردان جدال نماید، یا جلب توجه مردم به سوی خود کند، پس جایگاهش را در جهنم آماده سازد. قطعاً ریاست جز برای اهلش صلاحیت ندارد. کسی که مردم را به سوی خودش بخواند در حالی که در

1- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 288
2- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 299
3- . عوالی اللئالی 4: 77

میان آنان داناتر از او موجود است، خدا روز قیامت به سوی او نظر رحمت نمی اندازد.(1)

17. نهج البلاغه: و آن حضرت فرمود: بسا دانشمندی که نادانیاش او را به کشتن دهد، در حالی که دانشش با اوست ولی سودی به او ندهد.(2)

توضیح: گفته شده، مقصود آن حضرت دانشمندانی است که از علوم خود هیچ بهره نمی برند، مثل علم سحر و نیرنگ ها و غیره؛ و احتمال دارد مراد از نادانی، هوای باطل و شهوت های فاسد باشد، زیرا آنها است که بر عقل و علم پیروز می شود.

18. کنز الکراجکی: امام علی علیه السلام فرمود: بلاکش ترین مردم و رنج کش ترینشان کسی است که زبانی هرزه دارد و دلی بسته، اگر خموش ماند ستوده نیست و اگر سخن گوید خوب سخن نمی گوید. (3)

19. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی خدا دانش را قبض نکند، ولی خداوند علم را به مرگ علماء قبضه می کند تا هنگامی که هیچ عالمی نماند و مردم پیشوایان نادان انتخاب می کنند و از آنها می پرسند و آنان نادانسته فتوی می دهند، پس خودشان گمراهند و دیگران را هم گمراه می کنند.(4)

20. منیه المرید: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: من بر امتم از مؤمن و مشرک هراسی ندارم، زیرا ایمان مؤمن او را نگهبانی می کند و کفر و ناسپاسی مشرک سبب نابودی وی می گردد، ولی بر شما از فرد منافق و دورو سخت بیمناکم که عالمی زبان باز است، چیزهای را می گوید که شما آن را به عنوان کار خوب می شناسید ولی در عمل کارهای می کند که شما آن را زشت می دانید.(5)

21. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از من بیشترین ترسم بر ملت مسلمان، از منافق چرب زبان است. (6)

1- . اختصاص: 251

2- . نهج البلاغه: 368، ح 107

3- . كنزالفوائد 2: 32
4- . كنزالفوائد 2: 108
5- . منيه المريد: 45
6- . منيه المريد: 45

22. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آگاه باشید! بدترین بدها دانشمندان بد سیرتند و خوب ترین خوب ها، دانشمندان پاک سیرت. (1)

23. و هم ایشان فرمود: اگر کسی بگوید: من دانشمندم، بدانید که او نادانی بیش نیست. (2)

24. و فرمود: خدا این دین را چنان گسترده میگرداند که از دریاها بگذرد و برای خدا دریاها را بشکافد و سپس بعد از شما گروهی آیه قرآن را تلاوت کنند و بگویند ما قاری قرآنیم، آیا در جهان کسی است که از ما قاری تر و فقیه تر و داناتر باشد! سپس آن حضرت رو به اصحابش کرد و فرمود: آیا از این گروه انتظار خیر است؟ گفتند نه! فرمود: آنان از شما امت هستند و خطاب آیه مبارکه «وَ أُولئِک هُمْ وَقُودُ النّارِ»، (3) {و آنان خود، هیزم دوزخند.} (4)

25. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دو کس پشتم را شکست: 1. عالم بی حیاء. 2. جاهل عابد، پس جاهل به عبادتش مردم را می فریبد و عالم به بی حیایی و بی مبالاتی اش. (5)

1- . منیه المرید: 45
2- . منیه المرید: 45
3- . آل عمران / 10
4- . منیه المرید: 45
5- . منیه المرید: 74

آیات:

- فَوَيْلٌ لِلَّذينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْديهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَليلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْديهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُون (1)

{پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند. }

- أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُون (2)

{آیا آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید؟ }

- وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَريقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (3)

{و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتاب [تحریف شده ای] می پیچانند، تا آن [بربافته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] پندارید، با اینکه آن از کتاب [آسمانی] نیست؛ و می گویند: «آن از جانب خداست»، در صورتی که از جانب خدا نیست؛ و بر خدا دروغ می بندند، با اینکه خودشان [هم] می دانند. }

1- . بقره / 79
2- . بقره / 80
3- . آل عمران / 78

«و قال تعالی» فَمَنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُون (1)

{پس کسانی که بعد از این، بر خدا دروغ بندند، آنان خود ستمکارانند. }

- انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبیناً (2)

{ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند. و بس است که این، یک گناهِ آشکار باشد. }

- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ (3)

{و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند. }.

- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُون (4)

{و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند. }

- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (5)

{و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند. }

-ٍ وَ لکِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُون (6)

{ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان تعقّل نمی کنند. }.

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُون (7)

{و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟ بی تردید، ستمکاران رستگار نمی شوند. }

1- . آل عمران / 94
2- . نساء / 50
3- . مائده / 44
4- . مائده / 45
5- . مائده / 47
6- . مائده / 103
7- . انعام / 21

- سَيَجْزيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ (1)

{به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند جزا می دهد. }

- قَدْ خَسِرَ الَّذينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِراءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدينَ (2)

{کسانی که از روی بی خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته اند، و آنچه را خدا روزیشان کرده بود - از راه افترا به خدا - حرام شمرده اند، سخت زیان کردند. آنان به راستی گمراه شده، و هدایت نیافته اند. }

- قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لاَ تَعْلَمُونَ (3)

{بگو: «پروردگار من فقط زشتکاریها را - چه آشکارش [باشد] و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است؛ و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقّانیّت] آن نازل نکرده؛ و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید. }

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِه (4)

{پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ }

- أَ لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ ميثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ (5)

{آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ نسبت به خدا سخن نگویند؟ }

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُون (6)

1- . انعام / 138

2- . انعام / 140
3- . اعراف / 33
4- . اعراف / 37
5- . اعراف / 169
6- . يونس / 17

{پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدای بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ به راستی مجرمان رستگار نمی شوند. }

- قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ * وَ ما ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُون (1)

{بگو: «به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده اید» بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می بندید؟» و کسانی که بر خدا دروغ می بندند، روز رستاخیز چه گمان دارند؟ در حقیقت، خدا بر مردم، دارای بخشش است ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی کنند. }

- قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ * قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ * مَتاعٌ فِي الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِيدَ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (2)

{آیا چیزی را که نمی دانید، به دروغ بر خدا می بندید؟ . بگو: «در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند.» . بهره ای [اندک] در دنیا [دارند]. سپس بازگشتشان به سوی ماست. آنگاه به [سزای] آنکه کفر می ورزیدند، عذاب سخت به آنان می چشانیم. }

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِين (3)

{و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان دروغ عرضه می شوند، و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان! لعنت خدا بر ستمگران باد.» }.

1- . یونس / 59 - 60
2- . یونس / 68 - 70
3- . هود / 18

- إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ (1)

{تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند.}

- وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ إِنَّ الَّذینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ * مَتاعٌ قَلیلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ (2)

{و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید، زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند. [ایشان راست] اندک بهره ای، و[لی] عذابشان پر درد است.}

- هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لا یَأْتُونَ عَلَیْهِمْ بِسُلْطانٍ بَیِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً (3)

{این قوم ما جز او معبودانی اختیار کرده اند. چرا بر [حقانیت] آنها برهانی آشکار نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟}

- قالَ لَهُمْ مُوسی وَیْلَکُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَیُسْحِتَکُمْ بِعَذابٍ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری (4)

{موسی به [ساحران] گفت: «وای بر شما، به خدا دروغ مبندید که شما را به عذابی [سخت] هلاک می کند، و هر که دروغ بندد نومید می گردد.»}

- إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظیمٌ (5)

{آنگاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است، با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود.}

1- . نحل / 105
2- . نحل / 116 - 117
3- . کهف / 15
4- . طه / 61
5- . نور / 15

- وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَهِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ (1)

{و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگر] را با بارهای گران خود برخواهند گرفت، و مسلّماً روز قیامت از آنچه به دروغ برمی بستند پرسیده خواهند شد. }

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَيْسَ فى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (2)

{و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا چون حقّ به سوی او آید آن را تکذیب کند؟ آیا جای کافران [در] جهنّم نیست؟ }

- أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِى السَّماواتِ وَ ما فِى الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِى اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنيرٍ . (3)

{آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ و برخی از مردم در باره خدا بی[آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی خیزند. }

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيْسَ فى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرينَ (4)

{پس کیست ستمگرتر از آن کس که بر خدا دروغ بست، و [سخن] راست را چون به سوی او آمد، دروغ پنداشت؟ آیا جایِ کافران در جهنّم نیست؟ }

- وَ يَوْمَ الْقِيامَهِ تَرَى الَّذينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ أَ لَيْسَ فى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرينَ (5)

1- . عنکبوت / 13
2- . عنکبوت / 68
3- . لقمان / 20

4- . زمر / 32
5- . زمر / 60

{و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند روسیاه می بینی، آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟ }

- وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ. (1)

{و[لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سِپرند. }

- أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَلا تَمْلِکُونَ لی مِنَ اللَّهِ شَیْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفیضُونَ فیهِ کَفی بِهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ (2)

{یا می گویند: «این [کتاب] را بربافته است.» بگو: «اگر آن را بربافته باشم؛ در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید. او آگاه تر است به آنچه [با طعنه] در آن فرومی روید. گواه بودن او میان من و شما بس است، و اوست آمرزنده مهربان.» }

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُوَ یُدْعی إِلَی الْإِسْلامِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ (3)

{و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آنکه به سوی اسلام فراخوانده می شود، بر خدا دروغ می بندد؟ و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید. }

- وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاویلِ *لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمینِ *ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتینَ *فَما مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزینَ (4)

{و اگر [او] پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم، و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی شد. }

- وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللَّهِ کَذِباً (5)

{و ما پنداشته بودیم که انس و جنّ هرگز به خدا دروغ نمی بندند. }

روایات:

1- . جاثيه / 24
2- . احقاف / 8
3- . صف / 7
4- . حاقه / 44 - 47
5- . جن / 5

1. کتاب عاصم بن حمید: عبیده سلمانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر خشتی برای ما سخنرانی کرد. پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم پرهیزکار باشید و آنچه نمی دانید برای مردم فتوا ندهید! رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیثی دارد که به دیگران رسیده و گفتاری دارد که در جایگاهش قرار نگرفته و بر آن حضرت دروغ بسته اند. علقمه و عبیده سلمانی از میان جمعیت برخاستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! با احادیثی که در این کتاب ها از یاران پیامبر برای ما رسیده چه کنیم؟ حضرت فرمود: از دانشمندان آل محمد صلی الله علیه وآله در این مورد بپرسید، گویا مقصود خودش بود.(1)

2. أمالی صدوق: زراره بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خدا را بر بندگآنچه حقی است؟ فرمود: آنچه دانند بگویند و در آنچه ندانند توقف کنند.(2)

3. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی در دو آیه قرآن بندگانش را سرزنش کرده، تا چیزی نگویند وقتی که نمی دانند، و آنچه ندانند منکر آن نباشند. خداوند فرموده: «أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»،(3) {آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ نسبت به خدا سخن نگویند، با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است آموخته اند؟}و فرموده: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ»، {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.} (4)

تفسیر عیاشی: اسحاق بن عبدالعزیز مثل حدیث بالا را روایت کرده است. (5)

تفسیر عیاشی: از ابو سفاتج مثل حدیث بالا نقل شده است. (6)

توضیح: «ان لا یقولوا» یعنی تا نگویند.

1- . اصول السته عشر، کتاب عاصم بن حمید: 38 - 39
2- . امالی صدوق: 343 م 65 ح 14
3- . اعراف / 169

4- . امالی صدوق: 343 ، یونس / 39
5- . تفسیر عیاشی 2: 39 ح 98
6- . تفسیر عیاشی 2: 39 ح 99

4. قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام از پدارنش از حضرت علی علیه السلام روایت فرموده که آن حضرت برای مردی که وصیتش می کرد فرمود: پنج چیز از من بگیر: 1. کسی از شما جز به خدا امیدوار نباشد. 2. جز از گناهش نترسد. 3. از آموختن چیزی که نمی داند حیاء نکند. 4. وقتی از او چیزی پرسش شد که نمی داند از گفتن «نمی دانم» حیاء نکند. 5. بدانید که صبر از ایمان به منزله سر از بدن است. (1)

کتاب المثنی بن الولید: میمون بن حمران از علی علیه السلام مثل حدیث بالا را روایت کرده است.(2)

5. الخصال: مفضل بن یزید گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: تو را از دو چیز نهی می کنم که در آن نابودی مردان بزرگ است، نهی می کنم از آن که خدا را به دین باطل اطاعت کنی یا بدانچه ندانی فتوا دهی.(3)

توضیح: «ان تدین الله» یعنی خدا را به باطل پرستش کنی، یعنی به دین باطل یا با بدعت، دین داری کنی.

6. الخصال: ابن حجاج گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: تو را از دو خصلت نهی می کنم که مردان جهان از آن به هلاکت رسیده اند. بپرهیز از آنکه بدانچه ندانی مردم را فتوا دهی، یا بدانچه ندانی دین ورزی کنی.(4)

7. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: از حقیقت ایمان این است که حق را اگر چه زیانت رساند بر باطل اگر چه سودت دهد، مقدم داری؛ دیگر این که گفتارت از عملت بیش نباشد. (5)

المحاسن: واسطی مثل این حدیث را روایت کرده است.(6)

1- . قرب الاسناد: 72
2- . اصول السته العشر، کتاب المثنی بن الولید: 103
3- . خصال: 52 ب 2 ح 56
4- . خصال: 52 ب 2 ح 56
5- . خصال: 53 ب 2 ح 60
6- . محاسن: 205 ب 5 ح 59

8. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: پنج موعظه است که اگر برای طلب مانند آنها یا برای دانستن ارزش آنها سفر کنید، به دست نیاورید. بنده از چیزی جز گناه خود نترسد، و به کسی جز پروردگارش امیدوار نباشد، کسی که از او چیزی پرسیدند و آن را نمی داند از آموختن خجالت نکشد، صبر و شکیبایی سر پیکر ایمان است، کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد. (1)

9. عیون أخبار الرضا: به سه سند از امام رضا علیه السلام مثل حدیث فوق روایت شده است، به اضافه این جمله: زمانی که پرسش شود از چیزی که نمی داند، از نادان حیا نمی کند که او را بیاموزد و هیچ کس از شما زمانی که پرسش شود از چیزی که نمی داند، حیا نکند که بگوید: نمی دانم. (2)

صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدرانش مثل حدیث فوق را روایت کردهاند.(3)

توضیح: «لو رحلتم فیهنّ» احتمال دارد مضاف در تقدیر باشد و اصل جمله چنین باشد: «لو سافرتم فی طلب مثلهن» یعنی اگر شما در طلب مثل آن کارها مسافرت کنید، نمی توانید مثل آن ها را بیابید؛ یا اگر در پی آگاهی از ارزش این کارها مسافرت کنید، نمی توانید ارزش آن را به دست آورید.

10. الخصال: شعبی گوید، علی علیه السلام فرمود: از من چند کلمه دریافت کنید که اگر بر مرکب خود سوار شوید و بگردید و آنها را بدوانید، به مانند آنها برخورد نکنید. هیچ کس جز به پروردگارش امیدوار نباشد، و جز از گناهش نترسد، و چون چیزی نداند، خجالت نکشد که بیاموزد، و چون از چیزی که نمی داند بپرسندش، خجالت نکشد که بگوید: خدا داناست. بدانید که صبر سر پیکر ایمان است و پیکری که سر ندارد، خیری در آن نیست. (4)

1- . خصال: 315 ب 5 ح 86
2- . عیون اخبار الرضا 2: 28 ب 31 ح 155
3- . صحیفه امام رضا علیه السلام: 254 ح 178
4- . خصال: 315 باب 5 ح 86

نهج البلاغه: مثل آن حدیث ذکر شده است.(1)

توضیح: «مطی» بر وزن فعیل و «مطایا» هر دو جمع «مطیّه» است، به معنای حشره ای که به سرعت راه می رود. جزری گوید: مؤمن شیطانش را می راند، مثل این که یکی از شما شترش را در سفر، تند می راند. از این قبیل است گفتار علی علیه السلام فرمود: اگر سفر کنید و بر مرکب خود سوار باشید، آن را تند می رانید.(2)

11. عیون أخبار الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: ای ابن ابی محمود! وقتی مردم به چپ و راست می روند، تو ملازم طریقه ما باش، زیرا هر کس با ما همراه شود، ما با او همراه خواهیم بود، و هر کس از ما جدا شد، ما نیز از او جدا خواهیم شد. کم ترین چیزی که باعث می شود انسان از ایمان بیرون رود این است که در مورد سنگ ریزه بگوید این هسته است، و سپس بدان معتقد شده و از مخالفین خود تبری جوید. ای ابن ابی محمود! آنچه را برایت گفتم حفظ کن و نگه دار، زیرا خیر دنیا و آخرت را برایت در این گفتار گردآوری کردم.(3)

توضیح: مراد بدعت در دین یا رأی و یا عبادت است و اصرار نمودن بر آنها، گرچه این کار مخالف واقع، دارای مفسده هم نباشد.

حاصل مطلب این که، عمومیت بخشیدن هر امر خلاف واقع و متدین شدن به آن، انسان را از ایمان که شرایطش ترک گناهان کبیره است بیرون می سازد. چنانچه اصطلاح اخبار همان است و در آینده تحقیق مطلب خواهد آمد.

12. عیون أخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که بدون علم فتوا دهد، ملائکه آسمان ها و زمین او را لعنت می کند. (4)

المحاسن: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل آن را روایت کرده است.(5)

1- . نهج البلاغه: ح 82، 364

2- . النهایه فی قریب الاثر 5: 73
3- . عیون اخبار الرضا علیه السلام1: 272 باب 28 ح 58
4- . عیون اخبار الرضا 2: 50- 51 باب 31 ح 173
5- . محاسن: 205 باب 5 ح 59

المحاسن: امام کاظم علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. (1)

المحاسن: امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. (2)

صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدرانش مثل آن حدیث را روایت کرده است. (3)

13. علل الشرائع: عبدالعظیم حسنی از علی بن جعفر، از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: حضرت علی بن حسین علیهما السلام فرمود: حق نداری با هر کس که بخواهی نشست و برخاست کنی، زیرا خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَ إِمَّا یُنْسِیَنَّک الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ»، (4) {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند؛ و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. } و نیز حق نداری به آنچه می خواهی سخن گویی، زیرا حق تعالی در قرآن می فرماید: «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَک بِهِ عِلْمٌ»، (5) {و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. }و به خاطر آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خدا رحمت کند بنده ای را که کلام نیک گوید تا بهره برد، یا سکوت کند تا سالم بماند. و همچنین حق نداری آنچه میخواهی را بشنوی، زیرا خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِک کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»، (6) {زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد }. (7)

1- . محاسن: 205 باب 5 ح 59
2- . محاسن: 205 باب 5 ح 59
3- . محاسن: 205 باب 5 ح 59
4- . انعام / 68
5- . اسراء / 36
6- . اسراء / 31[6]
7- . علل الشرائع: 605

توضیح: خطاب در آیه اولی خطاب عام است و شامل همه می شود؛ یا مخاطب آن ظاهراً رسول خدا صلی الله علیه و آله است اما مقصد، امت آن حضرت است. خداوند می فرماید: «وَ لا تَقْفُ» یعنی پیروی نکن و قول خدای تعالی «کُلُّ أُولئِک» یعنی همه این اعضای بدن در این آیه به منزله عقلا فرض شده، زیرا از احوالات آنها سؤال می شود که بر صاحبش شهادت می دهند.

14. معانی الأخبار: حمزه بن حمران گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس علم خود را مایه روزی خود سازد، به تهی دستی دچار گردد. عرض کردم: قربانت گردم! در میان شیعیان و دوستان شما گروهی هستند که علومی را که از شما فرا گرفته اند، به مکان هایی که شیعیان شما زندگی می کنند می برند و میان آنان منتشر می سازند، ایشان نیز برای پاداش آن کار، از نیکی و عطا دادن دریغ ندارند و از احترام آنان خودداری نمی کنند. امام علیه السلام فرمود: ایشان روزی خورندگان به وسیله علم خود نیستند، بلکه روزی خور علم خود، آن کسی است که بدون آن که علمی داشته باشد یا از جانب خدا راهنمایی شده باشد، فتوایی دهد تا با آن، به امید رسیدن به اندک مال دنیا، حقوقی را پایمال کند.(1)

15. معانی الأخبار: حمزه بن حمران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: براستی آدمی که به هر چه از او پرسیده شود پاسخ گوید، دیوانه است.(2)

16. معانی الأخبار: ابو ابراهیم گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بپرهیزید از اینکه خدا را تکذیب نمائید. عرض شد: ای رسول خدا، آن چگونه است؟ فرمود: یکی از شما می گوید: خدا چنین فرموده: و خداوند می فرماید: دروغ گفتی، آن را من نگفته ام؛ یا می گوید: خداوند نفرموده است، پس خدای عزّ و جلّ می فرماید: دروغ گفتی، آن را گفته ام.(3)

17. ثواب الأعمال: ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ بستن بر خدا و بر رسول و بر اوصیاء رسول از گناهان کبیره است و رسول خدا

1- . معانی الاخبار: 181
2- . معانی الاخبار: 238
3- . معانی الاخبار: 390

صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بر من دروغ ببندد، جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند. (1)

المحاسن: مثل آن حدیث روایت شده است.(2)

18. رجال الکشی: امام رضا علیه السلام فرمود: قسم به خدا هیچ کس بر ما دورغ نمی بندد مگر اینکه خدا برق شمشیر را به او می چشاند.(3)

19. المحاسن: ابو سخیله گوید: از امام علی علیه السلام روی منبر کوفه شنیدم که می فرمود: ای مردم! سه کس دین ندارد: کسی که به انکار آیه ای از کتاب خدا دینداری کند، و کسی که با دروغ بستن باطل به خدا دینداری نماید، و کسی که اطاعت شخصی کند که او نافرمانی خدا می کند. و سپس فرمود: ای مردم! هیچ خیری در دینی نیست که در آن فهمیدن نباشد، و هیچ خیری در دنیایی نیست که اندیشه در آن نباشد، و هیچ خیری در عبادتی نیست که تقوا در آن نباشد. (4)

20. المحاسن: زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حق خداوند بر خلقش چیست؟ فرمود: این است که آنچه را می دانند بگویند و از آنچه نمی دانند خودشان را باز دارند؛ در این صورت، حق خدا را اراده کرده اند. (5)

21. المحاسن: ابن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: از دو ویژگی بپرهیز که هلاک می کند؛ اول: فتوا دادن با رأی شخصی، دوم: گفتن چیزی را که نمی دانی.(6)

22. المحاسن: ابن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نشست و برخاست با اهل رأی پرسیدم، فرمود: اشکال ندارد، ولی از دو ویژگی بپرهیز که

1- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 316
2- . المحاسن: 118 باب 60 ح 127
3- . اختیار معرفه الرجال: 829 ح 1048
4- . المحاسن: 204 باب 5 ح 55

5- . المحاسن: 205 باب 5 ح 56
6- . المحاسن: 205 باب 5 ح 56

مردان را هلاک کرده است؛ اول: به خدا با رأی خود اعتقاد پیدا نکن یا عبادت نکن، دوم: مردم را بدون علم فتوا نده.(1)

توضیح: «ان تدین» یعنی مبادا معتقد شوید، یا خدا را به وسیله رأی پرستش کنید.

23. المحاسن: ابوعبیده از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس مردم را بدون علم و هدایت خداوند فتوا دهد، ملائکه رحمت و عذاب او را لعنت نموده، وبال و گناه کسانی که به فتوای او عمل می کنند به گردن او می باشد.(2)

توضیح: «بغیر علم» یعنی بدون علم از جانب خداوند که آن بی واسطه باشد، همانطور که برای پیامبرصلی الله علیه وآله بود و بعض علوم ائمه علیهم السلام «والهدایه» مثل باقی علوم ائمه علیهم السلام و علوم باقی مردمان، احتمال دارد مراد از «هدایت»، گمان های معتبر شرعی باشد و احتمال دارد هدایت، تأکید علم باشد.

24. المحاسن: ابن شرمه می گوید: حدیثی از امام صادق علیه السلام می دانم که هر وقت آن را به یاد می آورم نزدیک است قلبم پاره شود و از طرفی به خدا سوگند می خورم که او و پدرانش بر پیامبر دروغ نبسته اند. و آن حدیث این است که پیامبر فرمود: کسی که به قیاس عمل کند خود هلاک و دیگران را نیز هلاک کرده است و هر کس که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نشناسد و فتوا دهد، خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده است. (3)

25. المحاسن: ابو رجاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آنچه علم دارید بگویید و آنچه نمی دانید، بگویید خدا داناست؛ همانا کسی استدلال به آیه قرآن نموده، بواسطه این کار از آسمان به زمین سقوط می کند.(4)

توضیح: در کتاب کافی لفظ حدیث «لینزع الآیه من القرآن» بدون باء آمده است. «خرور» سقوط از بلندی به سوی پایین را گویند. یعنی از رحمت خدا دور

1- . المحاسن: 205 باب 5 ح 61
2- . المحاسن: 205 باب 5 ح 60
3- . المحاسن: 206 باب 5 ح 61
4- . المحاسن: 201 ب 3 ح 39

می شود، به اندازه دوری بین آسمان و زمین؛ یا در آخرت متضرر می شود، بیشتر از ضرر کسی که در دنیا از چنین ارتفاعی بیافتد؛ یا از مراد خداوند در آیه مبارکه، بیشتر از این مسافت دور می شود. و در اینجا تشبیه معقول به محسوس به کار رفته است. (1)

26. المحاسن: محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی از شما چیزی می پرسند که نمی دانید، بگوئید نمی دانم و نگوئید خدا بهتر می داند که در قلب سائل شک ایجاد می شود؛ ولی وقتی بگوید نمی دانم، پرسشگر او را متهم نمی کند.(2)

27. المحاسن: محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی از شما چیزی می پرسند که نمی دانید، بگویید خدا داناتر است؛ ولی کسی که عالم نیست نباید چنین بگوید. (3)

توضیح: این خبر با حدیث قبل تفاوتی ندارد؛ زیرا ظاهراً خبر سابق مخصوص به غیر دانشمند بوده، علاوه بر آن ممکن است در مورد جایی بوده باشد که پرسشگر او را متهم به طفره رفتن از پاسخ بکند.

28. المحاسن: مردی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی از تو چیزی می پرسند که نمی دانی، بگو نمی دانم؛ زیرا گفتن نمی دانم، بهتر از فتوا دادن است. (4)

29. المحاسن: ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: دانشمندی که چیزی را نمی داند، بگوید نمی دانم و خجالت نکشد.(5)

1- . المحاسن: 205 باب 5 ح 62
2- . المحاسن: 206 باب 5 ح 63
3- . المحاسن: 206 باب 5 ح 64
4- . المحاسن: 206-207 باب 5 ح 65
5- . المحاسن: 207 باب 5 ح 66

30. المحاسن: عبید بن زراره از شخصی نقل می کند که امام صادق علیه السلام در مورد دو نفری که درباره چیزی بحث می کنند و هر کس از دیدگاه خود دفاع می کند، یکی بر اساس رأی خود می گوید: گواهی می دهم که مطلب همین است و رأیش هم مطابق حق در آید و دیگری از نظر دادن خودداری کند و بگوید گفتار علما صحیح است، فرمود: این شخص دومی بهتر از شخص اول است؛ و یا چنین فرمود که باتقواترین آن ها است. (1)

توضیح: جوهری گوید: «تدار أوا» یعنی در دشمنی به همدیگر فشار آوردند و سخت گرفتند.

31. المحاسن: زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: بندگان وقتی نادان باشند، اگر از اظهار نظر خودداری کنند [حق را] انکار نمی کنند و در نتیجه به کفر نمی گرایند. (2)

32. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در مورد آنچه نمی دانید، اگر درنگ نموده و از اظهار نظر خودداری کنید، در گشایش خواهید بود؛ چنین مواردی را به امامان حق عرضه نمائید که حق را به شما معرفی و شما را در راه راست هدایت می نمایند؛ پس حضرت آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»،(3) {پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید. }را قرائت نمود. (4)

33. المحاسن: از حمزه بن طیار روایت شده که او بعضی خطبه های امام باقر علیه السلام را به امام صادق علیه السلام عرضه کرد، تا به جایی رسید که حضرت فرمود: سکوت کن، و فرمود: بنویس. پس بر وی املاء کرد این که، چیزی را که نمی دانید، فقط سکوت برای شما فائده دارد؛ و درنگ نموده آن را به ائمه هدی عرضه دارید تا شما را به راه راست هدایت فرماید. (5)

1- . المحاسن: 216 باب 8 ح 85
2- . المحاسن: 216 باب 8 ح 103
3- . نحل/43
4- . المحاسن: 216 باب 8 ح 104

5- . المحاسن: 216 باب 8 ح 106

توضیح: امر به خود نگهداری و سکوت، یا به خاطر تفسیر به رأی و اشتباه راوی در مورد خطبه است، یا در آن قسمت خطبه مشکلات و سختیهایی بوده که نزد راوی ثابت نشده و تفسیر آن را نیز نخواسته است؛ یا به خاطر این که امام علیه السلام خواسته خطبه درست قرائت شود و راوی عجله کرده است، و به خاطر شدت اهتمام امام علیه السلام، چنین امر فرموده است.

34. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: فتوی دادن در موارد حلال یا حرام، برای کسی که از خدای متعال با صفای باطن و اخلاص عمل در آشکار و برهان از طرف پروردگارش در هر حال استفتاء نکند، جایز نیست؛ زیرا کسی که فتوی می دهد، حکم صادر می کند و حکم جز به اذن خدا و برهان وی جایز نیست. و کسی که به حدیثی بدون دانستن معنای آن حدیث و وجه صدور آن و کیفیت جمع بین آن حدیث و احادیث دیگر فتوا دهد، نادان است که از نادانیاش سؤال خواهد شد و حکم کردنش گناه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: باجرأت ترین شما به فتوا، دلیرترین شما علیه خدای عزوجل است. آیا مفتی نمی داند که او خود را بین خدا و بندگانش وارد کرده و پرده بین بهشت و دوزخ گردیده؟ سفیان بن عنینه گوید: از علوم من دیگران استفاده کردند و اما خودم از آن محروم ماندم، و فتوا دادن در حلال و حرام بین مردم جایز نیست مگر برای کسی که پیروی از حق کند و در میان اهل زمان خود و از میان مردم ناحیه و شهر خود، به هدایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نزدیکتر باشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام از فردی که مشغول قضا بود پرسید: آیا ناسخ و منسوخ آیات قرآن مجید را می شناسی؟ گفت نه. فرمود: آیا مراد پروردگار متعال را در موارد امثالی که در قرآن وارد شده است تشخیص می دهی؟ عرض کرد نه. فرمود: در این هنگام هلاک شده و دیگران را نیز به هلاکت رسانیدی.

و شخص فتوی دهنده نیازمند به اموری است:

1. معانی کلمات و آیات قرآن مجید را به تحقیق بداند. 2. از حقایق و مقاصد احادیث و روایات مربوطه آگاه باشد. 3. از مواردی که در آن لطایف و اشارات وارد شده است، به دقت آگاهی پیدا کرده و متوجه خصوصیات و حقایق آنها

باشد. 4. از خصوصیات آداب اسلامی و همچنین آداب مربوط به کیفیت صدور احادیث و خصوصیات کلمات حضرات رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام آگاهی داشته، و آداب را از احکام تمییز بدهد. 5. به موارد اجماع و اتفاق و یا اختلاف آراء مطلع گردد، و از جهات و علل اختلاف آگاه شود. 6. به مبانی و اصول آراء و اقوال به دقت احاطه پیدا کرده، و سپس آنچه به نظر دقیق خود موافق برهان و دلیل محکم می بیند اختیار نماید. 7. بر وفق علم و اطلاع خود، به اعمال صالح و پسندیده اشتغال ورزد. 8. در امور زندگی خود با تدبیر صحیح و برنامه منظم و درست رفتار کند. 9. از کردار ناپسند و رفتار نادرست و خویهای زشت، خود را حفظ و نگهداری کرده و تقوی پیدا کند. 10. با در نظر گرفتن این امور و شرایط اگر صلاح دید، فتوی دهد. (1)

توضیح: «و من حکم بالخبر بلامعاینه» یعنی بدون آگاهی از معنای خبر و وجه صدور خبر که برای آن صلاحیت دارد.

35. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: کسی که فتوای بدون علم به مردم دهد، فسادش در دین بیشتر از اصلاحش است.(2)

36. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که به قیاس عمل کند، خود هلاک شده و دیگران را نیز به هلاکت می اندازد؛ و کسی که بدون دانستن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن به مردم فتوا دهد، خودش هلاک شده و دیگران را به هلاکت اندازد.(3)

37. مجالس مفید: عبدالله بن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا علم را از میان مردم جز به مرگ دانشمندان جمع نمی کند. زمانی که عالم باقی نماند، مردم رؤسای نادان خود را انتخاب می کنند و از آنها می پرسند و آنها نیز بدون علم سخن می گویند، پس خود گمراه شده و دیگران را به گمراهی می اندازند.(4)

1- . مصباح الشریعه: 16 – 17
2- . عوالی اللئالی 4: 65 ح 22
3- . عوالی اللئالی 4: 75 ح 60

4- . امالی مفید: 20 م 3 ح 1

38. مجالس مفید: محمد گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: کسی که به اطاعت گنهکار دینداری کند دین ندارد، و کسی که به دروغ بستن باطل بر خدا دینداری کند دین ندارد، و کسی که به انکار چیزی از آیات خدا دینداری نماید دین ندارد.(1)

39. رجال الکشی: معاذ نحوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که برایم فرمود: شنیدم در مسجد جامع می نشینی و به مردم فتوا می دهی؟! عرض کردم: بله! و می خواستم پیش از آنکه از اینجا بیرون روم در این مورد از شما سؤال کنم که من در مسجد جامع می نشینم، کسی می آید و چیزی از من سؤال می کند؛ وقتی او را شناختم که مخالف شماست، به فتوای خودشان خبر می دهم و کسی می آید که می شناسم او دوست شماست یا ادعای دوستی شما را می کند، پس به احادیث شما او را خبر می دهم؛ شخصی دیگری می آید، او را نمی شناسم کیست، پس می گویم از فلانی چنین حدیث آمده و از فلانی چنان، پس در میان گفتار، حدیث شما را وارد می کنم؟ به من فرمود: من نیز چنین می کنم، به کارت ادامه بده.(2)

40. نوادر الراوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بدون علم و دانایی فتوا دهد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می کنند.(3)

41. نهج البلاغه: و فرمود: آن که گفتن ندانم را رهاکند، خود را به کشتن دهد.(4)

توضیح: یعنی هر کس همه سؤالات را پاسخ گوید، نابود شود. در بعضی نسخه ها «اصیبت کلمه» دارد، یعنی گفتارش در جواب دادن به نادانی کشیده می شود.

42. نهج البلاغه: و فرمود: مگو آنچه نمی دانی، بلکه مگو هر چه می دانی، چه خداوند بر اندامهای تو چیزهایی را واجب کرد و روز رستاخیز بدان اندامها بر تو حجت خواهد آورد. (5)

1- . امالی مفید: 308 - 309

2- . اختیار معرفه الرجال: 522 ح 470

3- . نوادر الراوندی: 27
4- . نهج البلاغه: 365 ح 85
5- . نهج البلاغه: 410 ح 382

43. و فرمود: علامت ایمان آن است که راستی را گرچه به زیان تو باشد، بر دروغی که تو را سود دهد برگزینی؛ و گفتارت بر کردارت نیفزاید و چون از دیگری سخن گویی، ترس از خدا در دلت آید.(1)

توضیح: «ضرر» در اینجا ممکن است حمل به ضرری شود که تقیه در آن واجب نباشد. «حدیث الغیر» احتمال دارد مراد روایت از دیگران یا غیبت و امثال آن باشد؛ یا مراد، عجله نکردن از روی حسادت و بگو مگو کردن در رد و انکار گفتار دیگران باشد، با این که حقیقت سخن دیگران را خوب می داند.

44. نهج البلاغه: آن حضرت در وصیتی به امام حسن علیه السلام فرمود: آنچه را نمی دانی نگو، گرچه آنچه می دانی اندک باشد.

45. کنز الکراجکی: اگر نادان خاموش می بود، اختلاف از میان می رفت.(2)

46. منیه المرید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اظهار سیری (اظهار نمودن بیشتر از آنچه که دارد) برای گرسنه، مانند کسی است که لباس دروغ به تن کرده است.(3)

توضیح: در کتاب نهایه آمده است: «المتشبع بما لایملک کلابس ثوبی زور» یعنی کسی که خود را به مال دیگران سیر کند، مانند کسی است که لباس دروغ پوشیده است. یعنی کسی که بیشتر از آنچه نزدش است خود را غنی نشان دهد و به آن آرایش کند، مانند کسی است که فکر می کند سیر است در حالی که گرسنه می باشد. کسی که چنین کند، خود را مسخره کرده است و این از کارهای دروغ است بلکه خود دروغ می باشد.(4)

1- . نهج البلاغه: 296
2- . کنزالفوائد 1: 319
3- . منیه المرید: 73
4- . نهایه فی غریب الحدیث و الاثر2: 441

47. منیه المرید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی فتوایی را اخذ کند که فتوا دهنده بدون آگاهی لازم آن را صادر کرده باشد، گناه مستفتی به عهده فتوا دهنده است.(1)

48. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که در میان شما از لحاظ فتوای و صادر کردن حکم، دارای جرأت و جسارت بیشتری است، آن شخص نسبت به آتش جهنم با جرأت تر است.(2)

49. معذّب ترین مردم در روز قیامت، اشخاص زیرند:

1. کسی که پیامبری را کشته باشد. 2. کسی که پیامبر او را کشته باشد. 3. کسی که بدون علم فتوا دهد و مردم را گمراه سازد. 4. کسی که تصویر جانداری را بکشد. (3)

50. وقتی از قاسم بن محمد بن ابوبکر که یکی از فقهای مدینه بود و دانش و فقاهت او مورد اتفاق همه مسلمین بوده است درباره مطلبی سؤال کردند، وی گفت: جواب صحیح این مسئله را نمی دانم. سائل گفت، من بدین منظور به سوی تو شتافتم چون از غیر تو شخص دیگری را به شایستگی نمی شناختم. قاسم گفت: به درازی ریشم و مردمان بسیار که در کنارم نشسته اند نگاه مکن، قسم به خدا! جواب صحیح این مسئله را نمی دانم. پس پیرمردی از طایفه قریش که در کنارش نشسته بود گفت: برادر زاده! جواب مسئله را برای او بیان کن و او را از نزد خود مران، به خدا قسم در هر مجلس که تو را مشاهده کردم، کسی را عالم تر از تو ندیدم. قاسم گفت: به خدا قسم اگر زبانم را از بیخ و بن بر کنند، برایم محبوب تر است از این که در باره چیزی که علم ندارم سخن گویم.(4)

1- . منیه المرید: 137

2- . منیه المرید: 137

3- . منیه المرید: 137

4- . منیه المرید: 140

آیات:

- ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فیما لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (1)

{هان، شما [اهل کتاب] همانان هستید که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می کنید؟ با آنکه خدا می داند و شما نمی دانید. }

- قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَتُجادِلُونَنی فی أَسْماءٍ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرین (2)

{گفت: «راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها] نامگذاری کرده اید، و خدا بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده با من مجادله می کنید؟ پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.» }

- یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُون (3)

{با تو در باره حقّ - بعد از آنکه روشن گردید - مجادله می کنند. گویی که آنان را به سوی مرگ می رانند و ایشان [بدان] می نگرند. }

- وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَن(4)

1- . آل عمران / 66
2- . اعراف / 71
3- . انفال / 6
4- . نحل / 125

{و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. }

- فَلا تُمارِ فیهِمْ إِلاَّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (1)

{پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جویا مشو. }.

- وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فی هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ کانَ الْإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْ ءٍ جَدَلاً (2)

{و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم، و[لی] انسان بیش از هر چیز سَرِ جدال دارد. }

- وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلینَ إِلاَّ مُبَشِّرینَ وَ مُنْذِرینَ وَ یُجادِلُ الَّذینَ کَفَرُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آیاتی وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً (3)

{و پیامبران [خود] را جز بشارت دهنده و بیم رسان گسیل نمی داریم، و کسانی که کافر شده اند، به باطل مجادله می کنند تا به وسیله آن، حق را پایمال گردانند، و نشانه های من و آنچه را [بدان] بیم داده شده اند به ریشخند گرفتند. }

- فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا(4)

{و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی. }

- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَریدٍ (5)

{و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند. }

- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنیرٍ * ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ نُذیقُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَذابَ الْحَریقِ (6)

1- . كهف / 22
2- . كهف / 54
3- . كهف / 56
4- . مريم / 97
5- . حج / 3
6- . حج / 8 - 9

{و از [میان] مردم کسی است که در باره خدا بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد، [آن هم] از سر نخوت، تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند. در این دنیا برای او رسوایی است، و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می چشانیم. }

- وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُون (1)

{و اگر با تو مجادله کردند، بگو: «خدا به آنچه می کنید داناتر است.» }

- فَلا تُطِعِ الْکافِرینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبیراً (2)

{پس، از کافران اطاعت مکن، و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز. }

- أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ (3)

{یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس آن را بازمی آورد، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو: «اگر راست می گویید، برهان خویش را بیاورید.» }

- وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاَّ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُون (4)

{و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید - مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند - و بگویید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم؛ و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اوییم.» }

- ما یُجادِلُ فی آیاتِ اللَّهِ إِلاَّ الَّذینَ کَفَرُوا فَلا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاد(5)

1- . حج / 68
2- . فرقان / 52

3- . نمل / 64
4- . عنكبوت / 46
5- . مومن / 4

{جز آنهایی که کفر ورزیدند [کسی] در آیات خدا ستیزه نمی کند، پس رفت و آمدشان در شهرها تو را دستخوش فریب نگرداند.}

- وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ (1)

{و به [وسیله] باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتم؛ آیا چگونه بود کیفر من؟}

- الَّذینَ یُجادِلُونَ فی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذینَ آمَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّار(2)

{کسانی که درباره آیات خدا - بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد - مجادله می کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند [مایه] عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبّر و زورگویی مُهر می نهد.}

- إِنَّ الَّذینَ یُجادِلُونَ فی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فی صُدُورِهِمْ إِلاَّ کِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغیهِ (3)

{در حقیقت، آنان که درباره نشانه های خدا - بی آنکه حجّتی برایشان آمده باشد - به مجادله برمی خیزند در دلهایشان جز بزرگنمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی.}

- أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ یُجادِلُونَ فی آیاتِ اللَّهِ أَنَّی یُصْرَفُون (4)

{آیا کسانی را که در [ابطال] آیات خدا مجادله می کنند ندیده ای [که] تا کجا [از حقیقت] انحراف حاصل کرده اند؟}

- وَ الَّذینَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدید(5)

1- . مومن / 5
2- . مومن / 35
3- . مومن / 56

4- . مومن / 69
5- . شوری / 16

{و كسانى كه درباره خدا پس از اجابت [دعوت] او به مجادله مى پردازند، حجّتشان پيش پروردگارشان باطل است، و خشمى [از خدا] برايشان است و براى آنان عذابى سخت خواهد بود. }

- يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذينَ يُمارُونَ فِى السَّاعَةِ لَفى ضَلالٍ بَعيدٍ (1)

{كسانى كه به آن ايمان ندارند، شتابزده آن را مى خواهند، و كسانى كه ايمان آورده اند، از آن هراسناكند و مى دانند كه آن حقّ است. بدان كه آنان كه در مورد قيامت ترديد مى ورزند، قطعاً در گمراهى دور و درازى اند. }

- وَ يَعْلَمَ الَّذينَ يُجادِلُونَ فى آياتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحيصٍ (2)

{و [تا] آنان كه در آيات ما مجادله مى كنند، بدانند كه ايشان را [روىِ] گريزى نيست. }

- وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (3)

{و گفتند: «آيا معبودان ما بهترند يا او؟» آن [مثال] را جز از راه جدل براى تو نزدند، بلكه آنان مردمى جدل پيشه اند. }

روايات:

1. الاحتجاج: از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه آن حضرت فرمود: ما جدال كنندگان در دين خدا هستيم.(4)

2. الاحتجاج: از امام حسن عسكرى عليه السلام نقل است: روزى در محضر امام صادق عليه السلام بحثى به ميان آمد كه رسول خدا صلى الله عليه وآله از مجادله و مباحثه در دين نهى نموده است. امام عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله به طور مطلق از مجادله نهى نفرموده است، بلكه از آن سخن و

1- . شورى / 18

2- . شورى / 35
3- . زخرف / 58
4- . الاحتجاج: 15

گفتگویی که نیکوتر نیست منع نموده، آیا این فرمایش خداوند را نشنیده اید که فرموده: «وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»، (1) {و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید. } و باز فرموده: «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّک بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»، (2) {با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. }و علما و دانشمندان مذهبی جدال احسن را از لوازم دین شمرده و گفتگوی غیر احسن را ممنوع دانسته اند. و خداوند همان را بر شیعیان ما حرام داشته است. و چطور ممکن است مطلق مجادله و بحث را ممنوع فرموده باشد؟ در حالی که خود فرموده: «وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری»، (3) {و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهیِ] ایشان است. بگو: «اگر راست می گویید، دلیل خود را بیاورید.» }و در ادامه فرموده: «تِلْک أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»، (4) {این آرزوهای [واهیِ] ایشان است. بگو: «اگر راست می گویید، دلیل خود را بیاورید.» } پس در این آیه شریفه، مناط راستگویی و اثبات دعوی را آوردن برهان قرار داده است، و پرواضح است که برهان همان مجادله و احتجاج احسن است. گفته شد ای پسر رسول خدا، جدال احسن و غیر احسن چیست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مجادله غیر احسن مجادله ای است که به سبب آن حقّی را انکار و به باطلی معترف شوی و از خوف آنکه مطلوب او ثابت شود حرف حقّ و صحیحش را ردّ کنید، و یا بخواهید سخن باطل را با جمله ای نادرست و باطل دیگری جواب دهید. و این گونه مجادله که موجب گرفتاری پیروان ناتوان ما و نیز اهل باطل است حرام و ممنوع می باشد. امّا اهل باطل آن نقطه ضعف را هنگام بحث با افراد ناتوان از شما حجّت و دلیلی بر پوچی او قرار می دهند. و افراد ناتوان شما از مشاهده این وضع دلگیر و

1- . عنکبوت / 46
2- . نحل / 125
3- . بقره / 111
4- . بقره / 111

محزون می شوند. و اما مجادله احسن همان گونه است که خداوند به پیامبرش در بحث با منکرین حشر آموخته که «وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ»، (1) {و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟» }، و خداوند در رد آنان فرمود: بگو ای محمّد: «یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ» (2) {بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.» همو که برایتان در درخت سبزفام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می افروزید. } به این ترتیب خداوند از پیامبرش خواسته تا با مخالفین حشر و قیامت، آنانی که گفتند چگونه این استخوانهای پوسیده دوباره زنده می شود؟ مجادله کند و به او فرمود: «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ» آیا خداوند از برگرداندن آنکه در آغاز او را آفرید، پس از پوسیده شدن عاجز و ناتوان می شود؟! بلکه به نظر شما، آغاز خلقت مشکلتر از برگرداندن آن است؟ «الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً»، (3) {همو که برایتان در درخت سبزفام اخگر نهاد. }یعنی وقتی خداوند آتش داغ را در درخت سبز - تر و تازه - پنهان کرده و سپس آن را بیرون نمود و پدید آورد، با این کار به شما فهماند که همو بر اعاده خلقت و احیای [دوباره]آنچه پوسیده شده نیز قادر و توانا است.

سپس فرمود: «أَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلّاقُ الْعَلِیمُ»، {آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا. }

یعنی: آیا شما که خلقت جهانی با این همه شگفتی که نزد شما دشوارتر است را از خداوند جایز می شمارید، احیای استخوان پوسیده که نزد شما آسان تر است را روا نمی دارید؟!

1- . یس / 78
2- . یس / 79 - 80
3- . یس / 80

امام صادق علیه السلام فرمود: این معنای مجادله احسن است، که در آن جای هیچ عذر و بهانه ای برای مخالف باقی نمی گذارد، و شبهه و اعتراضش مطابق فهم او پاسخ داده می شود. و اما جدال غیر احسن این است که منکر حقّی شوی که تمیز حق و باطل طرف بحث را از تو سلب می کند، و با این کار، تنها او را از باطلش دور می سازی نه به حق نزدیک، و این رویه ممنوع و حرام است، زیرا هر دوی شما منکر حق می باشید.

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: مردی برخاست و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا رسول خدا مجادله کرده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله گمان می کنی، پس مخالفت خدا را گمان نکن! آیا خدا در قرآن نفرموده: «وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ». و فرمود: «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ». (برای کسی که برای خدا مثل زده است) آیا گمان می کنی رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت امر خدا را کرده و در آنچه خدا به او امر کرده، مجادله ننموده؟ و آنچه خدا امر کرده که از طرف خدا خبر دهد، خبر نداده؟(1)

توضیح: «درخت سبز که آتش از آن شعله می کشد»: درخت «مرخ» و «عفار» دو نوع از درختان صحرا است که چوب «مرخ» را به «عفار» سبز می مالند که از آن دو، آب قطره قطره می چکد، پس آتش روشن می شود و از تفسیر ائمه علیهم السلام آشکار می شود، این است که از آن درخت، آتشی که در درونش است ظاهر می شود نه این که با مالیدن آن دو چوب آتش روشن شود. چنانچه حکماء می گویند، و در میان این مطلب ایشان مشهور است.

در کتاب آسمان و جهان تفصیل این قول خواهد آمد.

«قَدَر» به معنای طاقت، «قدْر» به معنای قوت و توان است که این دو معنا را فیروز آبادی ذکر کرده است.(2)

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 529 ح 322
2- . قاموس المحیط 2: 118

3. أمالی صدوق: پارساترین مردم کسی است که مجادله را وانهد، گرچه حق با او باشد.(1)

توضیح: مراد به معنای جدال و بگومگو است. آنچه از احادیث آشکار می شود این است که مراء مذموم، فقط مرائی است که هدف در آن، پیروزی بر طرف مقابل و اظهار کمال و فخر فروشی یا تعصب و ترویج باطل باشد، اما آنچه باعث اظهار حق و بر طرف شدن باطل و دفع شبهه از دین و ارشاد گمراهان باشد، پس آن از بزرگترین ارکان دین است؛ ولی فرق آن دو در نهایت دشواری است و بسیاری اوقات در ابتدا امر یکی به دیگری اشتباه می شود و نفس انسان در این مورد مشتبهات پنهانی دارد که جز به فضل پروردگار، رهایی از آن ممکن نیست.

4. أمالی صدوق: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام از شراب سؤال شد فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله علیه السلام فرمود: نخستین چیزی که پروردگار عزوجل مرا از آن نهی کرد، پرسستیدن بت ها و نوشیدن شراب و بگو و مگو و دشمنی با مردان بود. (2)

توضیح: جزری گوید: «نهیت عن ملاحاه الرجال» یعنی از بگو مگوی با مردم و دشمنی با آنان نهی شدم. می گویی: «لا حیه ملاحاه ولحاءًا» وقتی که با آن منازعه و جدال کنی.

5. أمالی صدوق: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای زیاد! مبادا وارد خصومت شوی که شک آورد و عمل را بی اجر کند و صاحبش را هلاک سازد و بسا باشد مرد سخنی گوید که آمرزیده نشود.

توضیح: مراد از «خصومت» که در این حدیث از سخن گفتن در مورد آن نهی شده، تفکر در ذات خدای تعالی یا در حقیقت صفات او یا مسئله قضاء و قدر و جبر و اختیار و امثال آن باشد، چنانچه آخر خبر اشاره به این مطلب دارد. (3)

1- . امالی صدوق: 27 م 6 ح 4
2- . امالی صدوق: 339 م 65 ح 1
3- . امالی صدوق: 340 م 65 ح 2

6. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا در دین ستیزه کنید که دل را از یاد خدا منصرف کند و باعث نفاق و کینه شود و در مجادله، ناچار به دروغ و گفتار باطل کشاند و فکر می کند گویا این کار جایز است. (1)

توضیح: «الضغائن» جمع ضغینه به معنای کینه و دشمنی و بغض می آید، «تستجیر» در بعض نسخه ها «تستجیز» آمده است، یعنی در مجادله، انسان را به دروغگویی و گفتار باطل ناچار می سازد و پیش خودش فکر می کند این کار به خاطر ضرورت جایز است. و در بعض نسخه ها «یستجیر» آمده است یعنی، و به خدا پناه می برد، برای خلاص شدن از غلبه دشمن، به دروغ متوسل میشود.

7. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که با مردان در افتد، مروتش برود... تا آخر حدیث.(2)

8. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من ضامن و کفیل یک خانه در چمنزار بهشت و یک خانه در مرکز بهشت و یک خانه در بالای بهشتم، برای کسی که جدال را ترک کند، اگر چه حق با او باشد؛ و برای کسی که دروغ نگوید اگر چه به طور شوخی باشد؛ و برای کسی که اخلاق خود را خوش کند.(3)

توضیح: «الزعیم» به معنای کفیل و ضامن است. «ربض الجنه» یعنی پایین بهشت، نزدیک دروازه و دیوار بهشت. ابن اثیر در کتاب النهایه گفته است، «انا زعیم ببیت فی ربض الجنه» یعنی من خانه ای را در اطراف و بیرون بهشت ضامن می شوم از باب تشبیه به ساختمان هایی که اطراف شهرها و زیر قلعه ها می باشد. «الهزل» به معنای شوخی و نقیض جدّی بودن است.(4)

9. الخصال: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: کیست که چهار خصلت را برای من عهده دار شود تا من چهار خانه در بهشت برای او تعهد کنم. هر که انفاق کند

1- . امالی صدوق: 340 م 65 ح 4

2- . امالی صدوق: 436 م 81 ح 3
3- . خصال: 144 ب 3 ح 144
4- . النهایه فی غریب الحدیث و الاثر 2: 184

و از فقر نهراسد، و از جانب خویش به مردم انصاف دهد، و در جهان سلام را آشکار کند و با این که حق هم با وی باشد، مجادله را ترک کند.(1)

المحاسن: مثل آن حدیث آمده است.(2)

10. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت دل را بمیراند. گناه روی گناه، هم صحبتی بسیار با زنان، مجادله با بی خرد که پشت سر هم می گوید و حق را نمی پذیرد، و همنشینی با مردگان. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مردگان کیان اند؟ فرمود: هر ثروتمند خوش گذرانی است.(3)

11. الخصال: امام زین العابدین علیه السلام همیشه می فرمود: شناسایی به کمال دین مسلمان از این راه است که سخن بیهوده نگوید، کم مجادله کند، حلیم، صبور و خوش خلق باشد.(4)

توضیح: یعنی سبب شناخت.

12. الخصال: راوی به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: شما همه این مخلوقات دو پا را آدم می دانید؟ فرمود: هشت طایفه شان را دور بینداز: آن که مسواک نکند؛ آن که در جای تنگ چهار زانو نشیند؛ آن که در کار بیهوده مداخله کند؛ آن که بی دانش بحث کند؛ آن که بی درد خود را بیمار نمایاند؛ آن که بی مصیبت پریشان حال شود؛ آن که با یاران خودش در مطلب درستی که مورد اتفاق آن هاست مخالفت ورزد؛ آن که به پدران خود افتخار کند و از کارهای نیک آنان بی بهره باشد. این آدم چون گیاه خلنج باشد که پوست کنده شود تا به گوهر و مغز خود رسد. او همچنان است که خدای عزوجل فرموده: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً»، (5) {یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند}. (6)

1- . خصال: 223 ب 4 ح 45
2- . المحاسن: 8
3- . خصال: 228 ب 4 ح 58
4- . خصال: 290 ب 5 ح 45

5- . فرقان / 44
6- . خصال: 409 ب 8 ح 7

توضیح: ظاهراً در این حدیث کسی که به پدران خود افتخار می کند، در حالی که خودش از اعمال نیک آنها تهی است، به درخت «خلنج» تشبیه شده است. چون پوست آن درخت فاسد است، هیچ گونه فایده ای ندارد. وقتی بخواهند از آن درخت استفاده کنند، پوستش را می کنند و فقط از مغزش استفاده می کنند، چنانچه پوست آن درخت با این که همجوار مغز است، هیچ گونه فایدهای برایش ندارد. خوبی پدرانی که قابل افتخارند هم هیچ گونه فایده ای برای انسان فاسد ندارد.

الخصال: در حدیث اربعمآه مناسب این باب آمده است.(1)

13. عیون أخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال لعنت کرده است کسانی را که با مؤمنین درباره دین خدا مخاصمه می کنند، و اینان به لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ملعونند.(2)

14. امالی شیخ طوسی: در وصیت علی علیه السلام که در هنگام وفاتش فرمود، آمده است: جدال و همراهی در مناظره را با کسی که عقل و علم ندارد ترک کن. (3)

توضیح: «مجاراه» به معنای کشمکش با دشمن در مناظره است.

15. امالی شیخ طوسی: ابن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می کند که به اصحابش فرمود: از من کلامی را بشنوید که برای شما از اسبان سیاهی که برای نیاز شما آماده شده است بهتر می باشد: هیچ یک از شما سخنی که برایش فائده ندارد نگویید و از گفتار زیاد هر چند برای شما مفید باشد بپرهیزید؛ هر حرفی را در جای خودش بزنید، چه بسا گوینده ای که بی موقع حرف می زند و به خودش جنایت می کند. با نابخردان و بردباران مجادله نکنید، چه اینکه جدال با شخص بردبار باعث می شود رشته محبت خویش را با انسان قطع کند و جدال با سفیه باعث پستی و

1- . خصال: 615 ب 26 ح 10
2- . عیون اخبار الرضا 2: 70 ب 31 ح 288
3- . امالی طوسی 1: 7

هلاکت می شود. از برادران خود پشت سرشان به گونه ای یاد کنید که دوست دارید پشت سرشما گفته شود.

توضیح: «دُهْم» جمع أدهم است، یعنی سپاه سیاه رنگی که برای خدمت برای شما و نیازمندیهاتان آماده است؛ یا «دَهم» که به معنای عدد است یعنی تعداد زیادی مردمان آماده برای اطاعت و فرمان برداری از شما است. معنای اول آشکارتر است. «اقصاه» یعنی او را از خودش دور می کند، یعنی باعث قطع محبت و رفع فتنه می شود یا او را از حق دور می گرداند. «أرداه» یعنی او را هلاک می سازد، به این که باعث صدور سفاهت از وی می شود، پس او را هلاک می گرداند؛ یا سبب رسوخ وی در باطل می شود.(1)

16. امالی شیخ طوسی: قتاده از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ورقه بن نوفل به حضرت خدیجه علیها السلام چنین سفارش می کرد: دختر برادرم، با نادان و دانا جدال مکن که جدال با جاهل تو را خوار ساخته و جدال با عالم باعث می گردد که علمش را از تو دریغ نماید، فقط اطاعت از علماء باعث سعادت می گردد.(2)

17. امالی شیخ طوسی: حسن بن بنت الیاس از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: از منازعه و جدال با مردم بپرهیزید که بدی ها را آشکار و نیکی و کارهای خوب را می پوشاند.(3)

توضیح: «عرّه و غرّه» هر دو به ضمه خوانده می شود. جزری گوید: «ایاکم و مشارّه الناس فإنها تظهر العرّه». عُرّه کثافت و نجاست مردم را گویند، که برای کارهای بد و زشت عاریه گرفته شده است و به کار می رود. «ایاکم و مشارّه الناس فإنها تدفن الغرّه و تظهر العرّه»، غرّه به معنای خوبی و کار نیکو می باشد که آن را به سفیدی پیشانی اسب تشبیه کرده است، هرچیزی با ارزش را غُرّه گویند. سخنان جزری تمام شد. و در بعضی نسخه ها «و مشاره الناس» آمده است، یعنی رساندن

1- . امالی طوسی 8: 228
2- . امالی طوسی 11: 308

3- . امالی طوسی 17: 494

بدی به مردم، تا نیاز باشد که به خودت برگرداند. و در بعضی نسخه ها «و مشاجره الناس» آمده است یعنی دشمنی با آنها.

18. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از جدال کردن با هر کسی که فریفته باطل و غیر حق شده دوری کنید، زیرا شیطان حجت و برهان را به او تلقین می کند و این معنا هست تا هنگامی که زمانش به سر آید و وقتی دوران آن سپری شد، فریفته شدنش او را با آتش می سوزاند.(1)

توضیح: یعنی شیطان حجت و دلیل خود را به او تلقین می کند.

کتاب حسین بن سعید و نوادر: مثل حدیث فوق آمده است. (2)

19. معانی الأخبار: پارساترین مردم کسی است که در گفتگو جدل ننماید گر چه حق با او باشد.(3)

20. سکونیّ گوید: امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش فرمود: همانا از نشانه های فروتنی آن است که مرد به نشستن در جایی پست تر از جایی که دیگران نشسته اند خشنود باشد؛ و به هر کس که می رسد، سلام دهد؛ و کشمکش و خودنمایی در بحث را ترک کند، اگر چه حقّ با او باشد؛ و دوست نداشته باشد که به پرهیزکاری ستوده شود.

توضیح: «بالمجلس دون المجلس» یعنی به هر مجلسی که باشد، یا پائین ترین جای برای نشستن در یک مجلس از جایی که عُرفاً لایق نشستن او است، یا پائین تر از مجلس دیگران بنشیند.(4)

21. المحاسن: با مردم دعوا و دشمنی نکنید چون مردمان اگر می توانستند ما را دوست بدارند، هر آینه دوست داشته بودند، زیرا خداوند از مردمان پیمان گرفته، و به آنان احدی هرگز اضافه نمی شود و از آنان احدی هم کم نمی شود.(5)

توضیح: به زودی تحقیق این اخبار در کتاب عدل و معاد می آید.

1- . علل الشرایع: 599 ب 385 ح 51

2- . كتاب الزهد: 40 ب 1 ح 4
3- . معانى الاخبار: 195
4- . معانى الاخبار: 381، باب النوادر ح 9
5- . محاسن: 136 ب 6 ح 18

22. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب کلام [جدال به غیر حق] نابود می شوند، آنهایی که تسلیم شوندگان هستند، رستگار می شوند زیرا تسلیم شوندگان نجیب زادگان اند.(1)

23. بصائر الدرجات: حضرمی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم، آنهایی که در دین جدل می کنند، نابود می شوند و آنهایی که تسلیم هستند، رستگار می شوند؛ زیرا تسلیم شدگان نجیب زادگانند. [اهل جدل] می گویند: این با گفته ما جور است و این جور نیست.

آگاه باشید! قسم به خدا اگر بدانند اصل خلقت چگونه بوده، دو نفر نیز اختلاف نمی کردند.(2)

توضیح: متکلمین می گویند: وقتی با عقل های ناقصه خودشان اصل تأسیس کردند، یعنی این خبر برابر با اصول ماست و آن خبر مطابق بر اصول کلامیه ما نیست، احتمال دارد «هذا ینقاد» اشاره باشد به سوی آنچه اهل مجادله در مجادله هایشان می گویند، به اولی تسلیم و به دومی تسلیم نمی شوند و احتمال اول آشکارتر است.

شاید مراد امام علیه السلام این بوده که مناظرات آنها در حقایق اشیاء و کیفیت آنها و کیفیت صدور آنها از خدای متعال، همه بر اساس ندانم کاری و نادانی اصل آفرینش است و فقط با عقل های ناقص خویش این حرفها را می زنند و به اصول فاسده خویش مقدمات را ثابت و بر آنها این ها را بار می کنند که عمده علم کلام به سوی آنها بر می گردد.

«اگر کیفیت آفرینش را می دانستند اختلاف نمی کردند.» احتمال دارد مراد علم به کیفیت آفرینش افراد بشر و اختلاف افهام و استعدادهای آنها باشد. پس اگر اصل خلقت را می دانستند، نزاع نمی کردند و زحمت نمی دادند و هیچ کس را به تصدیق آنچه فوق طاقتش باشد مکلف نمی ساختند، و به مردم برای فهم آنچه مکلف به فهم آن نبودند متعرض نمی شدند. علم ایشان به آن احاطه ندارد، اعتراف به عجز می کردند و خودشان را در مهلکه ها وارد نمی کردند.

1- . بصائر الدرجات 10: 541، باب 20، ح4

2- . بصائر الدرجات 10: 541، باب 20، ح5

24. المحاسن: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: دینتان را برای خدا قرار بدهید و آن را برای مردم قرار ندهید. اگر دینداری برای خدا باشد، پس آن برای خداست و قبول می شود و آن گاه که برای نمایش به مردمان انجام می دهیم، به سوی خدا بالا نمی برند. به خاطر دینتان با مردم دعوا نکنید، زیرا دشمنی با مردمان بیمارکننده دل است. خداوند به پیامبرش فرمود: «إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ»، (1) {در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند} و فرمود: «وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمیعاً أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُوا مُؤْمِنِین» (2) {و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند؟} مردمان را رها کنید، زیرا مردم دین خود را از مردمان گرفته اند و شما دین خود را از پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام گرفته اید و این دو برابر نیست. از پدرم شنیدم که می فرمود: خداوند وقتی مقدر نمود بر بنده اش که بر این امر (ولایت) داخل شود، سریع تر از پرنده به آشیانه اش وارد این امر می شود. (3)

25. المحاسن: امام صادق علیه السلام روایت کرده که پدرم می فرمود: شما به دعوت مردم چه کار دارید که آنها را به سوی ولایت ما می خوانید. همانا وارد این امر نمی شود مگر کسی که خدا بر او نوشته باشد. (4)

26. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ثابت (ابوحمزه ثمالی) به مردمآنچه کار دارید، آنها را رها کنید. (5)

27. المحاسن: ایوب بن حر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: مردی نزد پدرم آمد و گفت، من مردی دشمن ستیزم و با کسی که دوست دارد وارد تشیع شود مخاصمه می کنم تا وارد شود. پدرم به او فرمود: با کسی دشمنی

1- . قصص / 56
2- . یونس / 99
3- . المحاسن: 201 باب 3، ح 38
4- . المحاسن: 201 باب 3، ح 39

5- . المحاسن: 201 باب 3، ح 39

نکن، زیرا خدای متعال وقتی که خیر بنده ای را بخواهد، در قلبش نقطه ای ایجاد می کند تا بواسطه او مردی از شما را بینا می گرداند که ملاقات خدا را آرزو کند. و ابوحمزه از امام صادق علیه السلام نیز این حدیث را روایت کرد.(1)

توضیح: «النکت» آن است که با چوب به زمین زنی و خاک بلند شود و در زمین نقش ایجاد کند. مراد انداختن حق است در دل و اثبات حق به گونهای که حق در دلش نقش می بندد و آن را قبول می کند. ظاهراً مقصد اخبار، ترک مجادله و بگو مگو با کسی است که حق در او اثر نمی کند و تقیه از او واجب است. چون شیعیان در آخرین درجه حرص برای دخول مردمان در ایمان بودند، متعرض مهالک می شدند و خود را در معرض هلاکت قرار می دادند، پس امام علیه السلام بیان کرد، که این طور نیست که هر کس خیر را قبول کند، باید شرایطی مهیا باشد که اکثر مردمان آن شرایط را ندارند، اگر چه دارا شدن این شرایط به خاطر اختیار سوء خودشان بود باشد. تفصیل گفتار در جای خودش خواهد آمد.

28. المحاسن: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: با مردم دشمنی نکنید، زیرا مردمان اگر می توانستند ما را دوست بدارند، دوست داشته بودند. خداوند پیمان شیعیان ما را روزی که برای انبیاء پیمان گرفت، گرفته است، پس هرگز کسی به شیعه ها اضافه و هرگز کسی از آنها کم نمی شود.(2)

29. المحاسن: ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم را به آنچه در دستم از ولایت دارم دعوت کنم؟ فرمود: نه. عرض کردم: اگر کسی از من راهنمایی خواست راهنمایی کنم؟ فرمود: بلی و فرمود: اگر بیشتر از شما راهنمایی خواست بیشتر راهنمایی اش کن و اگر با تو از سر انکار در آمد تو نیز او را انکار کن. (3)

1- . المحاسن: 201 باب 3، ح 40
2- . المحاسن: 136 باب 6 ح 18
3- . المحاسن: 232 باب 18 ح 184

توضیح: اعتقادات را آشکار نکن و اگر از اعتقادات سؤال کرد به آن اعتراف نکن یا معنا چنین است اگر بر تو رد کرد در چیزی از دینت و انکار نمود پس بر او انکار کن. معنای اول با صدر حدیث بهتر می سازد.

30. فقه الرضا علیه السلام: مبادا با دیگران دشمنی و بگو و مگو کنی، زیرا این کار باعث شک می شود و اجر عمل را نابود می کند و صاحبش را هلاک می کند. چه بسا چیزی بگوید که هرگز آمرزیده نشود.(1)

31. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام: جدال کردن برای انسان، درد بدی است، خصلتی بدتر از مراء نیست و آن خوی شیطان است، پس در هیچ حال مراء نکن، مگر با کسی که خودش و دیگران را نشناسد و از حقایق دین محروم باشد.(2)

32. مردی به امام حسین علیه السلام گفت: بنشین تا درباره دین گفتگو کنیم. آن حضرت فرمود: من دینم را می شناسم، هدایت برایم کشف شده و اگر تو جاهل به دینت هستی، برو آن را بخواه و جستجو کن. من چه کار دارم با جدال در دین؟ شیطان مرد را وسوسه نموده و در گوشش می گوید: با مردم در دین مناظره کن تا مردم گمان نکنند تو در مناظره عاجز هستی و نادانی؛ پس مراء از 4 قسم بیرون نیست: یا تو با کسی جدال می کنی، در حالی که هر دو شما دانا هستید، پس با این کار خیرخواهی را رها نموده اید و رسوائی نموده و آن علم را ضایع ساختهاید. یا شما آن علم را نمی دانستید، پس اظهار نادانی کرده و با هم از روی نادانی دشمنی کردید. یا خود تنها می دانی، پس بر رفیقت به سبب آشکار کردن لغزش های او ستم می کنی. و یا تو نمی دانی و دوستت آن را می داند، در این صورت حرمت رفیقت را نگه نداشته ای و منزلتش را پایین آورده ای که همه اینها محال است. پس هر کس انصاف دهد و حق را قبول کند و مراء را ترک نماید، به راستی ایمانش را محکم کرده و رفتار دینی اش را نیکو کرده و عقلش را نگهداری کرده است.(3)

1- . فقه الرضا علیه السلام: 384 ب 107
2- . منیه المرید: 69
3- . منیه المرید: 69

33. سرائر: ابوحمزه می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: شیعیان ما لالند (مواظب زبان خود هستند).

34. سرائر: ابن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در نکوهش متکلمان فرمود: اگر می دانستند آغاز و ریشه آفرینش چگونه بوده است، دو نفر با همدیگر اختلاف نمی کردند.

35. غیبه نعمانی: ابو محمد غفاری از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: مبادا با کسانی که در دین خود فریب خورده اند مباحثه و جدل کنید، زیرا او تا زمانش به پایان برسد، بر برهان پوسیده خود که از دیگران بدو می رسد باقی است و چون زمانش سپری شد، شعله گناهانش او را در بر گرفته و خواهد سوزانید.(1)

36. مجالس مفید: جعفر بن محمد از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: کسی که ما را به وسیله زبانش بر دشمن کمک کند، خداوند او را روز قیامت به گونه ای گویا می کند که بتواند حجت خود را بیان کند.(2)

37. مجالس مفید: ابو زیاد فقیمی از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که پیامبر فرمود: یکی از نشانه های نیکویی اسلام شخص این است که درباره آنچه برایش فائده ندارد حرف نزند.(3)

38. رجال الکشی: عبدالاعلی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم به سخن گفتن من عیب می گیرند ولی من با مردم حرف می زنم. امام علیه السلام فرمود: امثال تو که زمین می خورد و دوباره پرواز می کند اشکال ندارد. با مردم مناظره نیکو کن. اما کسی که در موقع مناظره زمین می خورد، یعنی در بحث شکست می خورد، اجازه مناظره ندارد.(4)

1- . غیبه النعمانی: 16
2- . امالی مفید 33 م 4 ح 7
3- . امالی مفید: 34 م 4 ح 9
4- . اختیار معرفه الرجال: 610 ح 578

39. رجال الکشی: طیّار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به من چنین رسیده که شما مناظره با مردم را دوست ندارید؟! امام علیه السلام فرمود: مناظره با مانند شخص شما اشکال ندارد، چون اوج و فرود بحث را می دانی.(1)

40. رجال الکشی: هشام بن حکم می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ابن طیار چه کار می کند؟ عرض کردم: از دنیا رفت. فرمود: خدا او را رحمت کند شادمانی و شادابی نصیبش باشد. از ما اهل بیت سرسختانه دفاع و مناظره می کرد. (2)

41. رجال الکشی: ابوجعفر احول می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ابن طیار چه کار می کند؟ عرض کردم: از دنیا رفت فرمود: خدا او را رحمت کند شادمانی و شادابی نصیبش باشد از ما اهل بیت سرسختانه دفاع و مناظره می کرد. (3)

42. رجال الکشی: نضر بن صباح می گوید: امام صادق علیه السلام به عبدالرحمن بن حجاج می فرمود: با اهل مدینه مناظره کن، چه اینکه دوست دارم در میان مردان شیعه مانند تو دیده شوند. (4)

43. رجال الکشی: محمد بن حکیم می گوید: در نزد ابوالحسن علیه السلام از اهل کلام یادآوری شد، فرمود: ابن حکیم را رها کنید (بگذارید بحث کند). (5)

44. رجال الکشی: حماد می گوید: ابوالحسن علیه السلام همیشه محمد بن حکیم را امر می کرد که با مردم مدینه در مسجد پیامبر مناظره کند، حتی درباره پیامبر؛ وقتی ابن حکیم از مناظره باز می گشت، امام علیه السلام می پرسید: با آنان آنچه گفتی و با تو چه گفتند. در نهایت از مناظره او راضی بودند.(6)

رجال الکشی: محمد بن حکیم مثل آن را روایت کرده است.(7)

1- . اختیار معرفه الرجال: 638 ح 650
2- . اختیار معرفه الرجال: 638 ح 651

3- . اختيار معرفه الرجال: 638 ح 652
4- . اختيار معرفه الرجال: 741 ح 830
5- . اختيار معرفه الرجال: 746 ح 843
6- . اختيار معرفه الرجال: 746 ح 844
7- . اختيار معرفه الرجال: 746 ح 845

45. اختصاص: امام رضا علیه السلام فرمود: با دانشمندان مجادله نکن که ترکت می کنند و با نابخردان نیز مجادله ننما که با تو نادانی می کنند.(1)

46. مؤلف: سید بن طاووس در کتاب «کشف المحجه» گوید: از کتاب ابی محمد عبد الله بن حماد انصاری که از اصحاب مولای ما امام کاظم علیه السلام است روایت نمایم، و آنچه در اینجا نقل میکنم، از اصل و کتابی است که تاریخ کتابت آن سال سیصد و هفتاد و شش است، که بر شیخ صدوق هارون بن موسی تلعکبری - خداوند او را مورد رضایتش قرار دهد - قرائت شده است: عبد الله سنان گوید: روزی قصد شرفیابی حضور مبارک حضرت صادق علیه السلام را داشتم، مؤمن طاق گفت: برای من نیز اجازه شرفیابی بگیر، قبول نمودم، و چون شرفیاب شدم جریان را به عرض مبارک رساندم، فرمودند: به او اجازه ورود مده. عرض کردم: جانم فدایت، اتصال و دوستی او به شما، و بحث و مناظره های او در باره این خاندان، و اینکه در مناظره و بحث احدی از خلق خدا بر او غالب نشود، و هیچ کس او را محکوم نتواند کرد بر شما معلوم است. فرمودند: نه چنین است، بلکه یک طفل دبستانی او را محکوم نماید و بر او غالب آید. عرضه داشتم: فدایت گردم، او ارفع و اجل از این است، و چگونه چنین باشد و حال اینکه با تمام اهل ادیان مناظره نموده و همه را محکوم کرده و بر آنان غالب شده است؟ فرمودند: اگر طفلی دبستانی به او بگوید: آیا به امر امام خود با مردم مناظره نمایی یا بدون امر او اقدام به این امر نمایی؟ چون نتواند دروغ بگوید، در جواب او خواهد گفت: بدون امر امام است، پس خواهد گفت: چگونه بی اجازه و امر امام خود اقدام به این کار نموده ای و در پیشگاه او عاصی و گنه کاری، و با این کلام بر او غالب آید و او را محکوم نماید. ای پسر سنان، او را اذن ورود بر من مده، زیرا که کلام و خصومات عقیده را فاسد نموده، و دین را نابود می نماید.(2)

47. و نیز در آن کتاب از عاصم خیاط از ابو عبیده حذاء روایت نموده که گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: بر تو باد به دوری کردن از اصحاب

1- . اختصاص: 245

2- . کشف المحجه لثمره المهجه: 31- 32 ف 27

کلام و خصومات، و از مجالست با آنان؛ زیرا که آنچه را به علم آن مأمور بوده ترک نموده، و آنچه را به علم آن مأمور نبوده اند اخذ کرده، و در آن تکلف نموده اند، تا جایی که تکلف در علم آسمان نموده اند. ای ابا عبیده، با مردم آمیزش کن با اخلاقشان، و از آنان دوری نما در اعمالشان. ای ابا عبیده، ما مرد را فقیه و عالم ندانیم تا اینکه لحن قول را بداند، و آن قول خداوند متعال است که می فرماید «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»، {و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد}.(1)

48. و نیز در کتاب عبد اللّٰه بن حماد انصاری در نسخهای که بر هارون بن موسی تلعکبری قرائت شده یافتم: جمیل بن دراج گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: متکلمین این طایفه از شرار این طایفه اند.

سپس سید بن طاووس گوید: ای فرزندم، شاید مراد از متکلمین در این حدیث، آنان باشند که با کلام و علم خود، آنچه را خدا راضی نیست طلب می نمایند؛ یا مراد کسانی باشند که اشتغال به علم کلام، آنان را از آنچه واجب تر است، از فرائض الهی باز میدارد، و من خود از منتسبین به علم کلام کسانی را دیده ام که این علم، شکوک و شبهاتی در مسائل مهمه از اسلام در آنان باقی گذاشته است.

و از جمله چیزهائی که شاهد بر صحت روایاتی است که از علم کلام و شبهاتی که در آن است نهی نموده، این است که عالم به علوم کثیره، قطب الدین راوندی سعد بن هبه اللّٰه - رحمه اللّٰه - رسالهای تصنیف نموده که در نزد من موجود است و در آن رساله اختلافاتی که میان شیخ مفید و سید مرتضی واقع شده را جمع نموده است - و حال اینکه آن دو بزرگوار خصوصا شیخ مفید از اعاظم اهل زمان خود بوده اند - و در آن رساله در حدود نود و پنج مسئله از مسائل خلافیه میان این دو بزرگوار را در علم اصول ذکر نموده است و در آخر آن فرموده است: اگر تمام مسائلی را که در آن اختلاف نموده اند استیفاء نمایم، هر آینه کتابی طولانی شود، و این خود دلیل بر دوری علم کلام است از طریق معرفت رب الارباب.(2)

1- . کشف المحجه لثمره المهجه: 32 ف 27
2- . کشف المحجه لثمره المهجه: 32 – 33 ف 28 - 30

49. کنز الکراجکی: حضرت علی علیه السلام فرمود: مبادا در گفتگو ستیزه جو باشید که مایه تردید در دین خدا است.(1)

50. منیه المرید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: جدال و ستیزه جویی را کنار بگذارید، زیرا حکمت آن را نمی فهمید و از فتنه آن در امان نمی مانید.(2)

51. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر کسی جدال را ترک کند در حالی که خود را محق می داند، خانه ای در بلندترین درجات بهشت برایش مهیّا می شود؛ و اگر کسی از جدال خودداری کند در حالی که حق با او نیست، خانه ای در میانه بهشت برای او ساخته می شود.(3)

52. و فرمود: هیچ گروهی گمراه نشد مگر این که جدال و ستیزه جویی را استوار ساخت.(4)

53. و فرمود: حقیقت ایمان بنده کامل نمی شود، مگر جدال را رها سازد گرچه ذی حق باشد.(5)

54. ابو الدرداء و أبو أمامه و واثله و أنس گویند: روزی ما در یکی از مسائل دینی با همدیگر جدال می کردیم که رسول الله صلی الله علیه وآله بر ما وارد شد و غضب نمود که چنین خشمی از آن حضرت دیده نشده بود. سپس فرمود: پیشینیان شما به همین خاطر به هلاکت رسیدند، جدال را ترک کنید، زیرا مومن جدال نمی کند. جدال و مراء را ترک کنید، زیرا جدال کننده ضررش کامل است. و جدال را ترک کنید زیرا روز قیامت من از جدال کننده شفاعت نمی کنم. جدال را ترک کنید زیرا من ضامن سه خانه در بهشت برای کسی که مراء را ترک کند در حالی که او راستگو است هستم: خانه ای در میان بهشت، خانه ای در بالای بهشت،

1- . کنز الفوائد 1: 279
2- . منیه المرید: 68
3- . منیه المرید: 68
4- . منیه المرید: 69
5- . منیه المرید: 49

و خانه ای در پایین بهشت. جدال را ترک کنید زیرا نخستین چیزی که خدا مرا پس از پرستش بت ها از آن نهی کرد، همین مراء بود .(1)

55. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه خدا را با سه چیز ملاقات کند، از هر دروازه ای که بخواهد وارد بهشت می شود: کسی که خوش اخلاق باشد، و کسی که از خدا در آشکار و پنهان بترسد، و کسی که جدال را ترک کند گرچه صاحب حق باشد.(2)

56. أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از جدال و دشمنی بپرهیزید زیرا آن دو دل های برادران دینی را مریض می سازد و تخم نفاق می رویاند.(3)

57. امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: از ستیزه جویی با مردمان بپرهیز.(4)

58. کتاب عاصم بن حمید: أبو عبیده حذاء گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: از دروغ گویان و ستیزه گران دوری کنید، زیرا آنان آنچه مأمور به دانستنش بودند را رها ساختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودند، خود را به تکلّف انداختند، حتی دانش آسمان را وظیفه خود دانستند. ای ابو عبیده، با مردم به اخلاق خود آنان رفتار کنید، ما در میان خود کسی را عاقل نمی دانیم مگر اینکه آهنگ سخن را بشناسد. «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ أَعْمالَکُمْ»، {و ازآهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد؛ و خداست که کارهای شما را می داند. }(5)

59. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: جابر جعفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: گروهی بر پدرم وارد شدند و از ستیزه گری هایشان با مردم سخن گفتند، پدرم به آنان فرمود: آیا علم به ناسخ و منسوخ قرآن دارید؟ گفتند: نه. فرمود: چه چیزی شما را به دشمنی واداشته است؟ شاید شما نا آگاه حلالی را حرام

1- . منیه المرید: 49
2- . منیه المرید: 158
3- . منیه المرید: 158

4- . منيه المريد: 158
5- . الاصول السته عشر كتاب عاصم بن حميد: 27

کنید یا حرامی را حلال بسازید. در مورد قرآن فقط کسی می تواند سخن بگوید که حلال و حرام خدا را بشناسد. آن گروه گفتند: آیا می خواهید ما مرجئه شویم؟ پدرم فرمود: وای بر شما! من مرجئه نیستم، شما را به حق امر می کنم.(1)

60. جابر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را دعوت می کرد و هرکسی که خدا خیرش را می خواست می شنید و دعوت آن حضرت را درک می کرد، و هر کسی را که خدا شرش را می خواست بر قلبش مهر می زد، پس نمی شنید و نمی اندیشید؛ و این است معنای آیه مبارکه: «حتی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِک قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولئِک الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ»، (2) {ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند: «هم اکنون چه گفت؟» اینان همانانند که خدا بر دلهایشان مُهر نهاده است.}و فرمود: «فإِنَّک لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ *وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُون»،(3) {البتّه تو مردگان را شنوا نمی گردانی، و این ندا را به کران - چون پشت بگردانند - نمی توانی بشنوانی. و راهبر کوران [و بازگرداننده] از گمراهی شان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه های ما ایمان آورده اند و مسلمانند، نمی توانی بشنوانی.}(4)

61. کتاب مثنی بن ولید: ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود: دشمنی نمی کند جز کسی که در دینش شک داشته باشد، یا آدم بی تقوایی باشد.(5)

1- . الاصول السته عشر کتاب جعفر بن محمد بن شریح: 65
2- . محمد / 16
3- . نمل / 80 - 81
4- . الاصول السته عشر کتاب المثنی بن ولید: 102
5- . الاصول السته عشر کتاب المثنی بن ولید: 102

آیات:

- وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیها خالِدُون (1)

{و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند. }

- أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْکِتابُ لَکُنَّا أَهْدی مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَکُمْ بَیِّنَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِی الَّذینَ یَصْدِفُونَ عَنْ آیاتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما کانُوا یَصْدِفُون (2)

{یا نگویید: «اگر کتاب بر ما نازل می شد، قطعاً از آنان هدایت یافته تر بودیم.» اینک حجّتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است. پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی گرداند؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، به سبب [همین] اعراضشان، به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد. }

- فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنَّی تُصْرَفُون (3)

{این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید؟ }

1- . بقره / 82
2- . انعام / 157
3- . یونس / 32

- وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ حُکْماً عَرَبِیًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا واقٍ (1)

{و بدین سان آن [قرآن] را فرمانی روشن نازل کردیم، و اگر پس از دانشی که به تو رسیده [باز] از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر خدا هیچ دوست و حمایتگری نخواهی داشت. }

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِیَ ما قَدَّمَتْ یَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَی الْهُدی فَلَنْ یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (2)

{و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ }

- وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی * قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصیراً * قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی

{و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.» می گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟» می فرماید: «همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.» } (3)

- حَتَّی إِذا جاؤُ قالَ أَ کَذَّبْتُمْ بِآیاتی وَ لَمْ تُحیطُوا بِها عِلْماً أَمَّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُون (4)

{تا چون [همه کافران] بیایند، [خدا] می فرماید: «آیا نشانه های مرا به دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علم، بدانها احاطه نداشتید؟ آیا [در طول حیات] چه می کردید؟» }

1- . رعد / 37
2- . کهف / 57
3- . طه / 124 - 126

4- . نمل / 84

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرینَ (1)

{و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا چون حقّ به سوی او آید آن را تکذیب کند؟ آیا جای کافران [در] جهنّم نیست؟ }

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمینَ مُنْتَقِمُونَ (2)

{و کیست بیدادگرتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی بگرداند؟ قطعاً ما از مجرمان انتقام کشنده ایم. }.

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللَّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرینَ *وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُون (3)

{پس کیست ستمگرتر از آن کس که بر خدا دروغ بست، و [سخن] راست را چون به سوی او آمد، دروغ پنداشت؟ آیا جایِ کافران در جهنّم نیست؟ و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود؛ آنانند که خود پرهیزگارانند. }

- وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثیمٍ *یَسْمَعُ آیاتِ اللَّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلیمٍ *وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ (4)

{وای بر هر دروغزن گناه پیشه ![که] آیات خدا را که بر او خوانده می شود، می شنود و باز به حال تکبّر - چنانکه گویی آن را نشنیده است - سماجت می ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده. و چون از نشانه های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می گیرد. آنان عذابی خفّت آور خواهند داشت. }

- ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی وَ الَّذینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُون (5)

1- . عنکبوت / 68
2- . سجده / 22

3- . زمر / 32 - 33
4- . جاثيه / 7 - 9
5- . احقاف / 3

{[ما] آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حقّ و [تا] زمانی معیّن نیافریدیم، و کسانی که کافر شده اند، از آنچه هشدار داده شده اند رویگردانند. }

روایات:

1. معانی الأخبار: عبدالله بن طلحه گوید: امام صادق علیه السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هرگز به بهشت وارد نخواهد شد شخصی که به اندازه خردلی (اسپندان) از خودنمایی در دل داشته باشد، و به جهنم نرود شخصی که به اندازه وزن خردلی ایمان در قلبش باشد. عرض کردم: فدایت گردم: گاهی انسان لباسی به تن می کند، یا بر مرکبی سوار می شود و احساس بزرگی می کند. آیا می فرمائید این از جهت فخر فروشی است؟ فرمود: نه، این ها خودنمائی نیست بلکه «کبر» منکر شدن حق، و «ایمان»، اعتراف به حق است.(1)

2. معانی الأخبار: محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمود: داخل بهشت نخواهد شد کسی که در دلش به اندازه دانه ای خردل غرور داشته باشد. راوی گوید: گفتم: پس اگر ما لباس زیبایی بپوشیم و خود بزرگ بینی در ما پیدا شود چه؟ فرمود: همانا آن بین او و خدا است.(2)

توضیح: یعنی تکبر به خدا ورزیدن به این است که حق را قبول نمی کند و بین خود و بین خدا اعجاب می کند، به این که کارش در نزدش بزرگ جلوه می کند و به عملش بر خدا منّت می گذارد.

3. معانی الأخبار: یزید بن فرقد از شخصی روایت نموده، گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: داخل بهشت نخواهد شد شخصی که در دلش به اندازه وزن دانه ای از خردل، خود بزرگ بینی باشد، و وارد جهنم نمی گردد کسی که در دلش به اندازه وزن دانه خردلی از ایمان باشد، راوی گوید: شروع نمودم به گفتن «انا لله و انا الیه راجعون» (به راستی ما ملک خداییم و قطعاً به سوی او باز خواهیم گشت) - این جمله در عربی مرادف است با وای به حال من! که در فارسی گفته

1- . معانى الاخبار: 241 ب 261 ح 1
2- . معانى الاخبار: 241 ب 261 ح 2

می شود - فرمود: چرا کلمه استرجاع را گفتی؟ عرض کردم: جهت فرمایشی که از حضرتت شنیدم. فرمود: آن چنان که تو گمان بردی نیست، مقصودم منکر گشتن فهمیدن چیزی است و آن جز انکار حق نخواهد بود (یعنی غرض از تکبّر، انکار خداوند و گردن کشی در برابر قادر متعال است).(1)

4. معانی الأخبار: عبدالأعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کبر» عبارت از این است که آدمی با دیده حقارت به مردم بنگرد و حق را خوار و ناچیز شمرد و آن را بر وفق واقع نبیند.(2)

5. معانی الأخبار: عبدالأعلی بن أعین گوید: امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نمود که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بزرگ ترین تکبّر، خوار شمردن آفریدگان و سبک پنداشتن حق است. عرض کردم: کوچک شمردن مخلوق و ناچیز شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق خود را به نادانی بزند و به اهل حق طعنه زند؛ و هر کس که چنین نماید، با مقام کبریایی خدای عزوجل به ستیز برخاسته است.(3)

6. معانی الأخبار: عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که وارد مکه شود و از «کبر» بیزار باشد، گناهش آمرزیده گردد. عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: کوچک شمردن مردم، و خوار کردن حق. گفتم: آن چگونه است؟ فرمود: نادانی در برابر حق و سرکوب کردن اهل حق.(4)

مؤلف: شیخ صدوق بعد از این خبر فرموده: خلیل ابن احمد در کتاب خود گفته «فلانٌ غَمَصَ النَّاسَ وَ غَمَصَ النِّعمَةَ» در موردی گفته می شود که کسی نعمت و حقوق مردم را خوار و کوچک شمرد، و گفته می شود «اِنَّهُ لَمَغمُوصٌ عَلَیهِ فِی دِینِهِ» یعنی: طعنه و سرزنش شده بر دینش. «وَ قَد غَمَصَ النِعمَةَ و العَافِیةَ» در موردی به کار می رود که کسی شکر نعمت و تندرستی را انجام ندهد. ابو عبید در فرموده امام

1- . معانی الاخبار: 241 ب 261 ح 3

2- . معانی الاخبار: 242 ب 261 ح 4

3- . معانی الاخبار: 242 ب 261 ح 5
4- . معانی الاخبار: 242 ب 261 ح 6

«سفه الخلق» گفته، آن هنگامی است که حق را با بی اهمیتی و نادانی می نگرد و خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِیمَ إِلّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»، {و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟} و یکی از مفسیرین گفته، «مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»، یعنی او سبکی و بی مقداری خود را بیان می کند و از فرمایش امام «غَمَصَ النّاسَ»، کوچک شمردن و بی ارزش دانستن آنان و مانند آن است، و افزوده که در آن لغت دیگری هم است در غیر این حدیث و «غَمَصَ»، به معنای «غَمَط» یعنی خوار داشتن کسی و شکر نعمت را به جا نیاوردن، و «غَمَصَ» در چشم است، و پاره ای آن را «غَمْصَه» گویند و «غمیصاء» نام ستاره ای است و «غَمَصَ» سفتی و پارگی و درد در روده ها است.(1)

توضیح: جزری گوید: «بغی» به معنای نادانی از حق است. بعضی گفته است، کسی که خودش را نشناسد و در مورد خودش فکر نکند. و حدیث تقدیرش این است «انما البغی فعل من سفه الحق». «بغی» فقط کار کسی است که حق را نشناسد و «السفه» در اصل به معنی سبکی و اضطراب است. «سفه فلان رأیه»: این جمله زمانی به کار می رود که آن شخص استقامت نداشته و مضطرب باشد. آدم سفیه به شخص نادان گفته می شود. زمخشری گفته: اصل آن «سفه الحق» است که اسم مضاف به سوی حق شده و دارای دو وجه است:

اول: به حذف حرف جر، که اصلش سفه علی الحق بوده. دوم: در بردارنده فعل متعدی مانند: جهل باشد و به معنای سبک شمردن حق که حق را سنگین و باارزش نداند. سوم: «غمص الناس»، یعنی مردم را کوچک شمرد.

و اما قول شیخ صدوق - رحمه الله - :«الغمص فی العین»، «غمص»، بر چرک گوشه چشم اطلاق می شود و اگر خشک باشد «رمص» گفته می شود، اما قول صدوق که «مغمص» گفته: نسخه در نزد ما «بالمیمین» دارد و به این معنا در حدیث نیامده و «مغص» فقط بر همین درد چشم اطلاق می شود. (2)

1- . معانی الاخبار: 242 – 243
2- . النهایه فی غریب الحدیث و الاثر 2: 376

7. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که با حق معارضه کند یا در مقابل هر کس از حق دفاع کند، هلاک خواهد شد. (1)

توضیح: یعنی کسی که با حق معارض گردد یا برای یاری حق در مقابل هرکس به تنهایی اقدام کند، و این معنا را تأیید می کند که در روایت دیگر «هلک عند جهله الناس» آمده است.

8. نهج البلاغه: حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که با حق در افتد، حق او را بر زمین خواهد زد.(2)

9. منیه المرید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در دلش به اندازه یک مثقال کبر باشد داخل بهشت نمی شود. یکی از اصحاب ما گفت: یا رسول الله، ما هلاک شدیم. هیچ کس از ما نیست مگر این که دوست دارد کفشش نیکو باشد و لباسش خوب باشد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این کبر نیست، کبر فقط باطل دانستن توحید و عبادت حق تعالی، و سبک شمردن مردم است.(3)

توضیح: «بطر الحق»، توحید و عبادت خدا را باطل بداند. بعضی گفته: نزد حق تجبّر بورزد و آن را حق نداند. بعضی گفته: از حق تکبّر کند، پس او را قبول نکند. (4)

1- . نهج البلاغه خ 16: 3
2- . نهج البلاغه ح 408: 413
3- . منیه المرید: 72
4- . النهایه 1: 135

روایات:

1. أمالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مؤمنی بمیرد و یک ورق از او بماند که دانشی بر آن باشد، آن ورقه در روز قیامت میان او و دوزخ پرده شود و خدای تبارک و تعالی به هر حرفی که در آن نوشته است، شهری به او دهد که هفت برابر دنیا باشد.(1)

2. به خط شهید ثانی از خط قطب الدین کیدری از پیامبرصلی الله علیه وآله مثل آن نقل شده و در آخرش اضافه کرده: هیچ مؤمنی نیست که یک ساعت نزد عالم بنشیند مگر این که پروردگارش او را ندا می کند: نزد دوست من نشستی! قسم به عزّت و جلالم، تو را با ایشان به بهشت ساکن می کنم و باکی ندارم.

و این حدیث را در کتاب دره الباهره من اهداف الطاهره روایت کرده است.(2)

3. أمالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه وآله سه بار فرمود: بار خدایا به خلیفه های من رحم کن! گفتند: یا رسول اللّه، خلیفه هایت کیانند؟ فرمود: آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و به امّت من بیاموزند.(3)

4. عیون أخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت سه بار فرمود: بار خدایا، به خلیفه های من

1- . امالی صدوق: 40 م 10 ح 3
2- . الدره الباهره من الاصداف الطاهره: 24 ح 8
3- . امالی صدوق: 152 م 84 ح 4

رحم کن! گفتند: یا رسول اللَّه، خلیفه هایت کیانند؟ فرمود: آن کسانی که بعد از من بیایند و حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و آن ها را به مردمان بعد از من تسلیم نمایند.(1)

صحیفه الرضا علیه السلام: مثل حدیث بالا روایت شده است.(2)

عوالی اللئالی: در کتاب عوالی اللئالی از پیامبر مثل آن را روایت کرده و در آخرش اضافه نموده: آنان رفیقان من در بهشتند.(3)

5. أمالی صدوق: فضیل گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای فضیل، احادیث ما دل ها را زنده می کند.(4)

6. الخصال: خیصمه گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: در خانه هایتان همدیگر را زیارت کنید، زیرا این کار باعث زنده شدن ولایت ما می شود؛ خدا بنده ای را رحمت کند که ولایت ما را زنده کند. (5)

7. معانی الأخبار: علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود: بار خدایا! خلیفه های مرا رحم کن، بار خدایا! خلیفه های مرا رحم کن، بار خدایا! خلیفه های مرا رحم کن! گفته شد، یا رسول اللّه، خلیفه های شما کیانند؟ فرمود: آن کسانی که بعد از من بیایند و حدیث و سنت مرا روایت کنند.(6)

8. بصائر الدرجات: معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی که حدیث شما را روایت کند و آن را در میان مردمان پخش نماید و دل های شیعیان شما را به آن محکم کند، و شاید یکی از شیعیان شما عابدی باشد که این کار را نتواند، کدام یک از آن ها افضل است؟

فرمود: راویای که احادیث ما را زیاد در میان مردم پخش کند و دل شیعیان ما را محکم سازد، بهتر از هزار عابد است.(7)

1- . عیون اخبار الرضا 2: 40 ب 31 ح 94
2- . صحیفه امام رضا علیه السلام: 115 ح 74
3- . عوالی اللئالی 4: 64 ح 19
4- . خصال: 22 ب 1 ح 77

5- . همان
6- . معانی الاخبار 374 – 375 ب 426 ح 1
7- . بصائر الدرجات 1: 27 ب 4 ح 6

توضیح: «راویه» صیغه مبالغه است، به معنای شخص بسیار روایت کننده.

9. بصائر الدرجات: معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد دو نفر سؤال کردم که یکی آنها فقیه و بسیار روایت کننده حدیث است و دیگری روایتش به اندازه آن شخص نیست گفت: روایت کننده حدیث بسیار و تفقه کننده در دین، بهتر از هزار عابد است که تفقّه و روایت ندارد.(1)

10. المحاسن: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یاد ما اهل بیت علیهم السلام شفاء درد تب و بیماری ها و وسوسه های شک برانگیز است و دوستی ما رضای پروردگار است.(2)

11. بصائر الدرجات: حمزه بن عبدالمطلب بن عبدالله جعفی گوید: محضر امام رضا علیه السلام رسیدم و دفترچه یا کاغذی نزدم بود که در آن این حدیث نوشته شده بود: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده: دنیا برای شیعه، به مانند نصف پوست گردو مثال زده شده. حضرت فرمود: ای حمزه، قسم به خدا این حدیث حق است، آن را در پوست بنویسید.(3)

12. بصائر الدرجات: حمزه بن عبدالله جعفری از ابوالحسن روایت کرده که گفت: به روی کاغذ نوشتم: مثل دنیا نزد امام، مانند نیمه گردو است، و آن را نزد امام هادی علیه السلام بردم و عرض کردم: فدایت شوم! از اصحاب ما حدیثی را روایت می کند که آن را انکار نمی کنیم، جز این که دوست دارم آن را از شما بشنوم. - گفت: - پس حضرت نگاهی در آن انداخت و آن را به هم پیچید. گمان کردم که بر حضرت سخت آمد. سپس فرمود: آن حق است، به پوست منتقل کنید.(4)

توضیح: «فِلقه الجوزه» بعضی یا نصف گردو را گویند. جوهری گوید «فلقه» پاره چیزی را گویند. «اعطنی فلقه الجفنه» یعنی نصف کاسه را به من بده. معنای حدیث چنین است که تمام دنیا نزد علم امام علیه السلام حاضر است، هر چه در آن

1- . بصائر الدرجات 1: 28 ب 4 ح 6

2- . المحاسن: 62 ب 82 ح 107
3- . بصائر الدرجات 8: 428 ب 14 ح 2
4- . بصائر الدرجات 8: 428 ب 14 ح 4

واقع می شود را می داند، مثل نصف گردو(1) که در کف دست یکی از شما باشد و به آن نگاه کنید. این که فرمود: آن را به پوست منتقل کنید، به خاطر اهتمام آن حضرت به ضبط حدیث بود تا با دوام تر و ماندگارتر از کاغذ باشد. و از این حدیث، استحباب نوشتن ضبط حدیث ظاهر می شود که آن را بر چیزی بنویسیم که ماندگارتر باشد. به خصوص اخبار فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام.

13. المحاسن: حلی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بنا نداشتم با شما سخن بگویم اما حتما با شما سخن خواهم گفت و شما را نصیحت می کنم و چگونه نصیحت نکنم، در حالی که قسم به خدا، شما لشکر خدا هستید. قسم به خدا اهل دینی جز شما خدا را عبادت نمی کند. آن حدیث ما را بگیرید و ضایع نکنید و از اهلش منع نکنید، اگر من از شما حبس کنم، از من حبس می شود [و به دیگران نمی رسد].(2)

توضیح: شاید مراد امام از این حدیث این باشد که قبلا به خاطر عدم قابلیت شما یا به خاطر تقیه، برای شما حدیث نمی کردم، لکن حالا به خاطر برطرف شدن آن مانع، برای شما حدیث می کنم. بعید است که حدیث را حمل به استفهام انکاری بکنیم.

«و لاتضیعوه» یعنی کسی که اهلیّت آن را ندارد، برایش حدیث نکنید. «فلو حسبت عنکم لحبس عنی» تشویق کردن به حدیث است برای کسانی که اهلش باشند، به این که حبس حدیث از آن ها باعث محبوس شدن از شما خواهد شد.

14. المحاسن: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در دانش آموزی شتاب کنید. قسم به کسی جای من در دست اوست، یک حدیث در حلال و حرام که آن را از آدم راست گوی بگیری، بهتر است از دنیا و آنچه در آن است و تمام طلا و نقره دنیا. طبق این آیه قرآن: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما

1- . صحاح: 1544
2- . محاسن: 145 ب 14 ج 50 – 51

نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} اگر علی علیه السلام بود، امر می فرمود به قرآن خواندن.(1)

توضیح: از استشهاد به آیه مبارکه که معلوم می شود که گرفتن حدیث شامل آموختن و عمل کردن است. گر چه احتمال می رود که استشهاد به آیه به خاطر این باشد که علی علیه السلام توقف بر علم دارد. «و ان» در حدیث، مخفف عن المثقل است.

15. المحاسن: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده: آن حضرت به من فرمود: قسم به خدا ای جابر، یک حدیث از آدم راستگو در حلال و حرام بهتر است برای تو از طلوع گاه خورشید از شرق تا غرب عالم.(2)

16. مجالس مفید: ابن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نفس کشیدن محزون در مظلومیت ما تسبیح است. اندوه او برای ما عبادت، پوشانیدن اسرار ما جهاد در راه خدا. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: لازم است این حدیث با آب طلا نوشته شود.(3)

17. فرحه الغری: حسین بن محمد از برادرش جعفر به سند خود روایت کرد: نزد امام صادق علیه السلام بودم و ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام به میان آمد، پس آن حضرت فرمود: قسم به خدا ای پسر مارد، کسی که جد مرا زیارت کند در حالی که حق او را می شناسد، خدا به هر قدم او حج عمره قبول شدهای می نویسد. ای پسر مارد ! قسم به خدا، به آتش جهنم نمی سوزد پاهایی که در زیارت امیرالمؤمنین پیاده یا سواره غبارآلود شده باشد. ای پسر مارد، این حدیث را با آب طلا بنویس !(4)

توضیح: ممکن است برای جواز نوشتن حدیث با آب طلا، به این دو حدیث استدلال شود، بلکه بر مستحب بودن نوشتن اخبار به آب طلا؛ لکن ظاهراً مراد امام

ص: 227

1- . محاسن: 227 ب 15 ح 156
2- . محاسن : 227
3- . امالی مفید: 338 م 40 ح 3

4- . فرحه الغری: 75 – 76

علیه السلام در این دو حدیث، بلندی شأن و منزلت حدیث است و معنای حقیقی آن در امثال این اطلاقات منظور نبوده است.

18. عوالی اللئالی: عبدالله بن عمر می گوید: عرض کردم ای رسول خدا، آیا علم را به بند کشم؟ فرمود: بلی، گفته شد، به بند کشیدن چیست؟ فرمود: نوشتن آن. (1)

19. عوالی اللئالی: عمرو بن شعیب از پدر و از جدش روایت کرده که عرض کردم: ای رسول خدا، آیا هر چیزی از شما شنیدم را بنویسم؟ فرمود: بلی، گفتم: در حال رضا و غضب شما؟ فرمود بلی، قطعاً من جز حق چیزی دیگر نمی گویم.(2)

20. غیبه للنعمانی: امام صادق علیه السلام فرمود: منزلت شیعیان ما را به اندازه روایت آنان از ما و فهم احادیث ما بشناسید.(3)

21. مجالس مفید: عمرو بن شمر از جابر روایت کرد که خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: وقتی حدیثی برای ما نقل می کنید، آن را با سند نقل نمائید. فرمود: حدیث کرد پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از خدای عزوجل، و تمام احادیثی که برای شما نقل می کنم با این سند است. فرمود: ای جابر، یک حدیث که آن را از شخص راستگو اخذ نمایی، بهتر است برای تو از دنیا و آنچه در آن است.(4)

22. مجالس مفید: ابوخالد قماط از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان سخنرانی کرد و فرمود: خدا شاد و خرم گرداند بنده ای را که گفتارم را بشنود و آن را حفظ کند و به کسانی که نشنیدهاند برساند: چه بسا حامل فقه فقیه نیست و چه بسا حامل فقه حمل کننده فقه است به سوی کسی که او فقیه تر از او است. سه چیز است که دل بنده مسلمان در آن خیانت نمی کند: 1. اخلاص در عمل برای خدا. 2. نصیحت برای

1- . عوالی اللئالی 1: 68
2- . عوالی اللئالی 1: 68
3- . غیبت نعمانی: 12

4- . امالی مفید: 42 م 5 ح 10

پیشوایان مسلمین. 3. همراهی جماعت مسلمین، زیرا دعای مسلمانان به همدیگر، شامل همه می شود.

مؤمنان خونشان با هم مساوی است و آن ها دست توانای خود بر غیر خود هستند. حمایت کردن از کوچک ترین فرد جامعه مسلمین به عهده همه آن ها است.(1)

توضیح: جزری گوید: «نضر الله» از ماده نَضَرَه و نضّره و أنضره به معنای خدا او را نعمت دهد، و این کلمه با تشدید و با تخفیف قرائت می شود و از ماده انضاره است و آن در اصل، نیکویی و نورانی بودن صورت را گوید.

مراد از این حدیث این است که: خدا عاقبت و منزلتش را به خیر کند. بعضی گفته اند: مراد شادابی و خوشحالی است، و در بعضی روایات «فأداها کما سمعها» دارد، یعنی حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله را آن طور که شنیده، بدون کوچک ترین تغییر دادن یا بدون تغییر دادن خلل آور به معنی، به دیگران برساند. در این مورد گفتاری خواهد آمد. قول آن حضرت: «فکم من حامل فقه» یعنی از این حدیث استفاده می شود که سزاوار است حدیث با لفظ مأثور نقل شود. پس بسیار حامل روایت است که اصلاً معنای آن را نفهمیده و بسیار حامل روایت است که بعض معنای آن را فهمیده و به سوی داناتر از خودش به معنای آن حدیث، نقل می کند. جزری گوید: «ثلاث لا یُغل علیهن قلب مؤمن»، غل از ماده اغلال به معنای خیانت است در همه چیز و در دل مؤمن کینه ای داخل نمی شود که او را از حق دور کند.

در صورتی که «یغل» خوانده شود، از ماده و غول و فرو رفتن در بدی است که معنای حدیث چنین می شود، که این سه چیز باعث اصلاح قلب می شود، هر که به آن ها چنگ زد قلبش از خیانت و دغل بازی و بدی پاک خواهد شد. «علیهن» در جای گاه حالیت است به تقدیر: «لا یغل کائناً علیهنّ قلب مؤمن». پایان یافت گفتار این جزری در کتاب النهایه.

1- . امالی مفید: 186 م 23 ح 10

مؤلف: اخلاص در عمل این است که عملش را از شرک جلی که عبارتند از پرستش بتان و هر معبود غیر خدا و پیروی ادیان باطله و همچنین شرک خفی که عبارت از ریا و تمام انواع و اقسام آن و خود پسندی باشد، خالص گرداند.

نصیحت امامان مسلمین: پیروی آنها و بخشش مال و جان در یاری آنها است. «و اللزوم لجماعتهم» مراد جماعت اهل حق است گرچه اندک باشند، چنآنچه اخبار بسیاری در این مورد است. «فان دعوتهم: محیطهٌ من ورائهم» معنای مراد چنین می شود که دعای پیامبرصلی الله علیه وآله برای امت مسلمان شامل همه مسلمین می شود، در صورتی که اضافه «دعوه» به سوی مفعول باشد، و احتمال دارد از قبیل اضافه به سوی فاعل باشد، در این صورت معنای مراد چنین می شود: دعای مسلمانان به همدیگر شامل همه مسلمین می شود. به این صورت، حدیث تشویق همراهی مسلمین و جدا نشدن از آنها را می رساند. و احتمال دارد مراد به «دعوت»، دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله آنها را به سوی دین حق باشد.

«مَن» اسم موصول است، یعنی دعوت پیامبر مخصوص معاصرینش نبوده است بلکه شامل کسانی بعد از آن ها هم می شود. جزری گوید: «فإن دعوتهم تحیط من ورائهم» یعنی دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله برای آنان، آنان را احاطه و کفایت و حفظ می کند. «تتکانا دمائهم» یعنی در صورت خیانت، هر یک از مسلمین در برابر شخص مسلمان دیگر قصاص خواهد شد و شخص شریف به خاطر شرافتش در مقابل پائین مرتبه زمانی که کشته شود یا مجروح گردد رها نمی شود.

قول پیامبرصلی الله علیه وآله «و هم دیعلی منسواهم»: جزری گوید: در این صورت آمده که خون های مسلمین با هم مساویند، و آنها ید واحده بر اجنبیان هستند، یعنی مسلمین بر دشمنانشان همدست و متحدند، و ذلّت و خواری در آنها نیست، بلکه بعضی آنان بعض دیگر را بر جمیع ادیان و ملل کمک می کند، گویا آنان ید واحده اند و کار ایشان یک کار است.

«یسعی بذمتهم ادناهم» یعنی در ذمّه مسلمین، سعی در این حدیث، کنایه از بیان و عقد ذمه است، یعنی اگر یک نفر از پست ترین مسلمانان، عقد ذمه بر تمام مسلمین با یک کافر ببندد، عقدش محترم است.

جزری گوید: از این جمله است حدیث «یسعی بذمتهم ادناهم» یعنی زمانی که یک نفر به یک لشکر دشمن امان دهد، این حکم بر تمام مسلمین جاری می شود و آنان نمی توانند آن را بر طرف کند و عهد وی را بشکند.(1)

23. رجال الکشی: حذیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: منزلت مردان شیعیان ما را به اندازه روایت آن ها از ما بشناسید.(2)

24. رجال الکشی: علی بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مقام مردمان را نزد ما، به اندازه روایات آن ها از ما بشناسید.(3)

25. فهرست نجاشی: داود بن قاسم جعفری گوید: کتاب «یوم وسلیه»، یونس را به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرضه کردم، آن حضرت به من فرمود: این کتاب تصنیف کیست؟ گفتم تصنیف یونس غلام آل یقطین است. فرمود: خدا روز قیامت به عدد هر حرف این کتاب، برای او نور عطا فرماید!(4)

26. اختصاص: میسره بن عبدالعزیز گوید امام صادق علیه السلام فرمود: حدیثی که راست گوی از راست گوی بگیرد، از دنیا و آنچه در آن است بهتر می باشد.(5)

27. مؤلف: سید ابن طاووس در کتاب کشف المحجه به اسناد خودش تا شیخ طوسی و او به اسناد ابن ولید از کتاب «جامع» به سندش از مفضل بن عمر روایت کرده که وی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بنویس و علمت را در میان برادرانت پخش کن. اگر مردی، کتاب هایت را برای فرزندانت میراث بگذار زیرا روز سختی بر مردم خواهد آمد که در آن وقت به چیزی جز به کتاب هایشان انس نخواهند گرفت.(6)

1- . النهایه 2: 168

2- . اختیار معرفه الرجال 1: 3 – 5 ح 1

3- . اختیار معرفه الرجال 1: 6 ح 3

4- . رجال نجاشی2: 422 رقم 1209

5- . اختصاص: 61
6- . كشف المحجه لثمره المهجه: 48 ف 54

28. به خط شیخ محمد بن علی جبایی به نقل از خط شهید - رحمه الله - و او از خط قطب الدین کیدری از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: کلام ما را اعراب دهید، زیرا ما گروه فصیحان هستیم.(1)

توضیح: یعنی سخنان ما را آشکار بیان کنید، یا قواعد اعراب را در آن رعایت کنید، یا الفاظ کلام ما را در نوشتن با اعراب بنویسید.

29. دعوات الراوندی: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا احادیث ما دل ها را زنده می کند و فرمود: فایده احادیث ما در دین از عبادت هفتاد هزار عابد بر شیطان سخت تر است.(2)

30. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مانعی ندارد از ما حدیث نقل کنید، خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را زنده می کند.(3)

31. امام صادق علیه السلام فرمود: قطعاً علما وارثان پیامبرانند زیرا پیامبران درهم و دینار میراث نگذاشتند و فقط احادیث خود را به ارث گذاشتند. هر کس چیزی از آن احادیث بگیرد، به تحقیق بهره ای وافر دریافت کرده است، نگاه کنید علمتان را از که می گیرید. (4)

منیه المرید: مثل آن نقل شده ولی در آخر حدیث اضافه دارد: به درستی که در میان ما اهل بیت، در هر زمان عادلانی هستند که تحریف غالیان و تمایل به مذاهب باطنه و تأویل جاهلان را از آن دین دور می کند. (5)

32. مجمع البیان در تفسیر آیه مبارکه «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً»،(6) {و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.} در تفسیر اهل بیت علیهم السلام از ابو بصیر آمده: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی قول خداوند متعال: «إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ

1- . رواه فی منیه المرید: 181
2- . دعوات راوندی: 62 ح 155
3- . دعوات راوندی: 62 ح 155
4- . دعوات راوندی: 62 ح 155

5- . منيه المريد: 30
6- . جن / 16

ثُمَّ اسْتَقامُوا»، {در حقيقت، كسانى كه گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ايستادگى كردند} چيست؟ فرمود: قسم به خدا، مراد از اين آيه ولايت است كه شما داريد و فرمود: «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً»، (1) {و اگر [مردم] در راه درست، پايدارى ورزند، قطعاً آب گوارايى بديشان نوشانيم.} (2)

33. بريد عجلى از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: معناى آيه مباركه فوق اين است كه ما علم و دانش زياد را افاده مى كرديم كه مردم آن را از ائمه عليهم السلام مى آموختند. (3)

34. كنز الكراجكى: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: به زيارت همديگر برويد و با هم مذاكره حديث كنيد. اگر اين كار را نكنيد احاديث كهنه مى شود و از بين ميرود. (4)

35. منيه المريد: از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: علم را به بند كشيد. گفته شد: به بند كشيدن علم چيست؟ فرمود: نوشتن آن. (5)

36. روايت شده مردى از انصار نزد پيامبرصلى الله عليه وآله نشسته بود و از آن حضرت حديث مى شنيد و تعجب مى كرد، اما آن احاديث را نمى توانست حفظ كند. پس نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله از اين مشكل شكايت كرد. حضرت فرمود: از دست راستت كمك بگير، و با دست مبارك به خط اشاره كرد. (6)

37. از امام حسن عليه السلام روايت شده كه آن حضرت فرزندانش و فرزندان برادرش را فرا خواند و فرمود: شما خردسالان گروه هستيد، نزديک است كه از بزرگان گروه ديگر شويد. دانش بياموزيد، هر كس مى تواند آن را حفظ كند، بايد علم را بنويسد و در خانه اش بگذارد. (7)

1- . جن / 16
2- . مجمع البيان 5: 560
3- . مجمع البيان 5: 560
4- . كنز الفوائد 2: 32

5- . منيه المريد: 173
6- . منيه المريد: 173
7- . منيه المريد: 173

38. ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: بنویسید، زیرا شما نمی توانید حفظ کنید مگر اینکه بنویسید.(1)

39. امام صادق علیه السلام فرمود: دل بر نوشته اعتماد می کند.(2)

40. عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کتاب هایتان را محافظت کنید، زیرا زود است که به آنها نیازمند شوید. (3)

41. از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که آن حضرت به بعضی از کاتبانش فرمود: در میان دوات، لیقه انداز و قلم را کج سر کن و باء را بالا بنویس و سین را فرق بگذار و سر میم را بزرگ بنویس و الله را خوب بنویس و رحمن را مد بده و رحیم را نیک بنویس و قلم را به گوش راستت بگذار، زیرا این کار برای شما یادآورتر است.(4)

42. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حاضر به غایب برساند، زیرا حاضر شاید به کسی برساند که او برای علم، با ظرفیتتر از خودش است. (5)

43. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که یک حدیث که با آن سنتم اقامه شود یا رخنه بدعت را بگیرد به امتم برساند، بهشت برای او است. (6)

44. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که دو حدیث را بیاموزد که از آن احادیث خودش بهره برد یا به دیگری آموزش بدهد تا دیگری فایده ببرد، از عبادت شصت سال بهتر است. (7)

45. با هم مذاکره کنید، به ملاقات همدیگر بروید و با همدیگر حدیث کنید، زیرا حدیث دل ها را نورانی می کند. همانا دل ها را همچون شمشیر زنگار می گیرد، صیقل دل، حدیث است. (8)

1- . منیه المرید: 173
2- . منیه المرید: 173
3- . منیه المرید: 173
4- . منیه المرید: 179

5- . منيه المريد: 192
6- . منيه المريد: 192
7- . منيه المريد: 193
8- . منيه المريد: 193

46. کتاب عاصم بن حمید: ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بنویسید، زیرا شما جز با نوشتن نمی توانید حفظ کنید.(1)

47. ابوبصیر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، فرمود: گروهی از اهالی بصره نزدم آمدند و احادیثی از من می پرسیدند و آن ها را می نوشتند، شما را چه چیزی از نوشتن باز می دارد؟ مگر نه این است که شما هرگز نمی توانید حفظ کنید جز این که بنویسید.(2)

1- . اصول السته عشر، کتاب عاصم بن حمید: 28
2- . اصول السته عشر، کتاب عاصم بن حمید: 34

روایات:

1. أمالی صدوق: محمد بن مسلم: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند، خدایش روز قیامت دانشمند و فقیه محشور نماید و عذابش نکند.(1)

2. اختصاص: ابو نجران از بعضی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند متعال او را در روز قیامت دانشمندی فقیه مبعوث می گرداند.(2)

3. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چهل حدیث راجع به امور دین که محل حاجت امت است برای آنها حفظ کند، خداوند روز قیامت او را فقیه و دانشمند مبعوث نماید.(3)

ثواب الأعمال: ابراهیم مروزی از آن حضرت مثل آن را روایت کرده است.(4)

اختصاص: دهقان مثل آن را روایت کرده است.(5)

4. الخصال: ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی از امت من که چهل حدیث از سنت مرا حفظ نماید، روز قیامت شفیع او خواهم بود.(6)

1- . امالی صدوق: 251 م 50 ح 13
2- . اختصاص: 2
3- . خصال: 541 ب 22 ح 17
4- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 164
5- . اختصاص: 61
6- . خصال: 541 ب 22 ح 16

5. الخصال: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس از امتم چهل حدیث از سنتم حفظ کند، من در قیامت شفیع او هستم.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در امر دین خود برای خدا به نفع امت من چهل حدیث حفظ کند و ثواب آخرت را بطلبد، خدا روز قیامت او را فقیه و دانشمند مبعوث کند.(1)

6. الخصال: حنان بن سدیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: هر کس چهل حدیث از احادیث ما را در احکام حلال و حرام حفظ کند، خداوند روز قیامت او را فقیه و دانشمند مبعوث کند و عذابش نکند.(2)

7. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن سفارش خود به علی علیه السلام فرمود: ای علی، هر کس از امت من برای رضای خدا و اجر آخرت چهل حدیث حفظ کند، خدا او را روز قیامت با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکان محشور کند و آنان خوب رفیقانی هستند. علی علیه السلام عرض کرد: این احادیث چه باشد. فرمود: این که به خدای یگانه بی شریک ایمان داشته باشی و او را بپرستی و دیگری را نپرستی، و نماز را با وضوی کامل و وقت خود به خوانی و تأخیر نکنی که تأخیر آن بدون عذر موجب غضب خدا است، و زکات را بدهی و ماه رمضان را روزه بداری و در صورت داشتن مال و استطاعت، حج خانه خدا کنی، و عاق پدر و مادر نباشی، و مال یتیم را به ستم نخوری، و ربا نخوری، و شراب ننوشی و هیچ کدام از نوشابه های مست کننده را ننوشی، زنا نکنی، لواط نکنی، سخن چینی نکنی. به خدا سوگند دروغ نخوری، دزدی نکنی، شهادت ناحق برای احدی از خویش و بیگانه ندهی، حق را از هر کس برای تو آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیری؛ به ستمکار گرچه خویش نزدیک تو باشد، اعتماد نکنی؛ هواپرست نباشی، دشنام و نسبت بد به زنان پارسا ندهی، ریاکاری نکنی که کم ترین ریا شرک به خدا است. به قصد عیب جویی به کوتاه قد نگویی کوتاه و به

1- . خصال: 542 ب 22 ح 17
2- . خصال: 542 ب 22 ح 18

بلند قد نگویی بلند. احدی از خلق خدا را مسخره نکنی، و بر بلا و مصیبت شکیبا باشی، هر نعمتی خدا به تو داده شکر کنی، از عقاب خدا آسوده خاطر نباشی، از رحمت خدا نومید نباشی، از گناهان خود به خدا توبه کنی، زیرا کسی که از گناهی توبه کند، چنان است که گناه نکرده؛ و اصرار بر گناه نورزی و استغفار کنی و مانند کسی باشی که خدا و پیامبران و فرستادگان او را به باد مسخره گرفته و بدانی که آنچه بدانی که بهره تو شده است، از دست تو نخواهد رفت و آنچه از دستت رفت، به تو نخواهد رسید. خدا را برای رضای مخلوق به خشم نیاوری. دنیا را بر آخرت مقدم نداری، زیرا که دنیا فانی و آخرت باقی است. به اندازه ای که داری بر برادران بخل مکن. باطن و ظاهرت یکی باشد. خوش ظاهر و بد باطن مباش که اگر چنین باشی از منافقان هستی. دروغ نگویی و با دروغ گویان آمیزش نکنی، و از سخن حق خشم نکنی، و خود و خانواده و فرزندان و همسایگان را به اندازه توانایی ادب کنی، و بدانچه می دانی عمل کنی و با احدی از خلق خدا جز به حق معامله نکنی. با خویش و بیگانه خوش رفتار باشی، و جبار و معاند نباشی، و بسیار «سبحان الله» و «الحمد لله» بگویی و دعا بخوانی، و بسیار یاد مرگ و پس از مرگ و قیامت و بهشت و دوزخ باشی، و بسیار قرآن بخوانی و بدانچه در آن است عمل کنی، و نیکی و کرامت را نسبت به مؤمنان از زن و مرد غنیمت شماری و ملاحظه کنی، هر چه را برای خود نمی پسندی، با هیچ مؤمنی نکنی. از کار خیر دلتنگ مشو. بار خود را به دوش دیگری مگذار. بر کسی که نعمتی بخشیدی منت منه. دنیا را زندان خود ببین تا خدا بهشتت دهد. این چهل حدیث است که هر کس بر آن ها پایداری کند و آن ها را از من برای امت من نگه دارد، به رحمت خدا وارد بهشت می شود و پس از انبیا و اوصیا در نزد خدا، افضل و احب مردم است و خداوند در روز قیامت او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکان که رفیقان خوبیاند، محشور کند.(1)

توضیح: ظاهر این حدیث دلالت می کند که در حفظ چهل حدیث، انفصال و جدایی احادیث از همدیگر در نقل شرط نیست، بلکه حدیثی که مشتمل بر چهل

1- . خصال: 542 ب 22 ح 19

حکم باشد کفایت می کند؛ زیرا هر کدام صلاحیت دارد که حدیث مستقلی قرار بگیرد، و احتمال دارد که مراد، بیان موارد احادیث باشد که تعلق به این امور دارد و شرح این الخصال زود است و در ابوابش می آید و تصحیح عدد چهل فقط زمانی میسر است که بعضی فقرات مکرر در حدیث، از جهت تفسیر و تأکید بعضی دیگر باشد.

8. صحیفه الرضا علیه السلام: با اسناد نقل شده، امام رضا علیه السلام فرمود که فرستاده خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس چهل حدیث را برای امت من حفظ کند، تا ایشان از آنها بهره مند شوند، خدای او را در روز قیامت فقیه و عالم بر می انگیزد.(1)

9. عوالی اللئالی: معاذ بن جبل گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی از امت من که چهل حدیث از امر آخرتش را حفظ کند، خدا او را روز قیامت در جمله فقها و علماء مبعوث می کند.(2)

10. عوالی اللئالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از امتم که چهل حدیث را که در امر دینش از آن بهره ببرد حفظ نماید، خدا او را روز قیامت فقیه دانشمند بر می انگیزد.(3)

توضیح: مضمون این احادیث در میان شیعه و سنّی مشهور و مستفیض است، بلکه گفته شده، به حد تواتر رسیده است، امّا در معنای حفظ حدیث اختلاف کردم. گفته شده: مراد به حفظ این است که در دل حفظ نماید، چنانچه این معنا متعارف بین مردم است و گذشتگان نیز رفتارشان بر این روش بوده است که احادیث نقش بر خاطره ها بود نه بر دفترها، حتی بعضی از محدثین از احتجاج به حدیثی که راوی آن را از دل حفظ نداشت، منع می نمودند.

گفته شده: تدوین حدیث از مسائل مستحدثه است که در قرن دوم هجری پیدا شد.

1- . صحیفه امام رضا: 226 ح 114
2- . عوالی اللئالی 1: 95 ف 6 ح 1
3- . عوالی اللئالی 4: 79 ح 77

گفته شده: مراد از حفظ حدیث، پاسبانی از پوسیدگی و از بین رفتن آن است که این معنا عام است و شامل از بر کردن، نوشتن و نقل به مردم از روی کتاب و امثال آن نیز می گردد.

گفته شده: مراد تحمل حدیث به یکی از راه های مقرر است که در باب آداب روایات حدیث خواهد آمد.

حق مطلب این است که حفظ دارای مراتب است که به حسب آن ثوابش مختلف می شود. یکی از آن ها حفظ لفظ احادیث است، چه در خاطره ها و چه در دفترها، و تصحیح احادیث و طلب اجازه احادیث و اجازه دادن و روایت احادیث.

دوم: حفظ معانی احادیث و تفکر در دقائق و استنباط حکم و معارف از آن ها.

سوم: حفظ احادیث با عمل کردن به آن و اعتنا به شأن آن و پند پذیری از مضامین آن و به این معنا خبر سومی در روایت «من حفظ علی امتی»، اشاره می کند که ظاهراً «علی» به معنای لام است، یعنی کسی که به خاطر امت من چهل حدیث حفظ کند، چنانچه در این آیه «علی» به معنای لام آمده است: «وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداكُمْ»،(1) {و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید.} یعنی به خاطر هدایت شما؛ و احتمال دارد «علی» به معنای «من» باشد، چنانچه در آیه مبارکه آمده: «إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ»،(2) {که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند.}و این معنی را روایت مروزی و امثال آن تأئید می کنند.

«حدیث» در لغت مرادف کلام است و وجه تسمیه حدیث این است که مطلب تازه یکی بعد از دیگری به دست می آید و در اصطلاح عموم محدثین، کلام خاص است که از پیامبر یا امام یا صحابی یا تابعین یا کسانی که پیرو آن ها هستند، نقل شده است: که قول یا فعل یا تقریر آن ها را حکایت می کند و در نزد اکثر محدثین امامیه، حدیث جز بر آنچه از معصوم علیه السلام رسیده، اطلاق نمی شود.

1- . بقره / 185

2- . مطففين / 2

ظاهر اکثر اخبار اربعین، اختصاص احادیث چهل گانه به امور دین است که عبارت از: اصول عقائد و عبادات قلبی و بدنی است و عام تر از آن نمی باشد تا شامل معاملات و احکام گردد؛ بلکه از احادیث چنین به دست می آید که احادیث چهل گانه جامع و در بر دارنده اعتقادات اصلی و عبادات و خصلت های بزرگواری و کارهای پسندیده باشد، پس مراد از بر انگیختن او به عنوان فقیه عالم این است که خدا او را موفق می کند تا با تدبر در آن احادیث و عمل به آن ها برای رضای خدا، از فقهای دانشمند عمل کننده گردد. بنا بر سایر احتمالات، مراد مبعوث شدن آن شخص در قیامت در جمله علماء عاملین و فقهاء است، به خاطر شباهت رساندن به آن ها، گرچه از جمله آن ها نبوده و فقیه غالباً در احادیث معصومین، بر دانشمند عمل کننده آگاه به عیوب نفس و آفات آن و تارک دنیا و زاهد در آن و راغب به چیزی که در نزد خدا است از نعمت ها و قرب الهی و رسیدن به خدا اطلاق می شود و بعض افاضل با این خبر بر حجیت خبر واحد استدلال نموده که توجیهش آشکار است.

ص: 241

آیات،

- لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ (1)

{تا آن را برای شما [مایه] تذکّری گردانیم و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد.}

روایات:

1. اختصاص: ابوبصیر از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت می کند که درباره آیه «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، (2) {پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند.} فرمود: آنان تسلیم آل محمدند، حدیث را همان گونه که شنیده اند می گویند و کم و زیاد نمی کنند.(3)

2. منیه المرید: امام صادق علیه السلام فرمود کسی که حدیث را برای فایده دنیا بخواهد در آخرت نصیب برایش نیست و کسی که با حدیث خیر آخرت را بخواهد خدا برای او خیر دنیا و آخرت عطا کند.(4)

1- . حاقه / 12
2- . زمر / 17 - 18
3- . اختصاص: 5
4- . منیه المرید: 45

3. امالی شیخ طوسی: سمره می گوید: پیامبر فرمود: هر کس از ما حدیثی روایت کند که می داند آن حدیث دروغ است، خود وی یکی از دروغگویان خواهد بود.(1)

توضیح: این حدیث بر حرمت روایت خبر دروغ دلالت می کند، که کذب آن را بدانی، گرچه سند آن را به راوی برسانی.

4. معانی الأخبار: محمّد بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از دروغ ساختگی و شاخدار بپرهیزید. عرض شد: دروغ ساختگی چیست؟ فرمود: این است که مردی حدیثی را برایت بگوید و تو آن حدیث را بدون اسناد به وی، از دیگری روایت نمایی.(2)

توضیح: برای چه این نوع حدیث به «کذب مفترع» توصیف شده است؟

در وجه تسمیه آن، احتمالات زیر گفته شده است:

1. چون این کلام پرده ای است بین انسان و قبول روایتش. «مفترع» از ماده «فرع فلان بین الشیئین» آمده، وقتی بین دو چیز پرده ای باشد. 2. چون آن شخص حدیثش را با ساقط کردن واسطه ها بالا می برد، پس بنا بر این، «فرع» به معنای ارتفاع آمده. 3. زیرا باعث می شود موجب قبول روایت و عمل به آن، یعنی عدالت از او برطرف شود، بنا بر این «فرع» به معنای «زائل» شدن آمده. 4. زیرا آن دروغی است که مثل آن از گذشتگان زیاد صادر شده است. 5. زیرا آن دروغی است که از گذشتگان مانند آن واقع نشده است. 6. زیرا آن شخص به ذکر کسی شروع کرده که سزاوار است در آخر ذکر شود. 7. زیرا آن دروغ، فرع دروغ شخص دیگری است؛ زیرا اگر تو آن حدیث را به سوی راوی اصلی اسناد دهی، گرچه او دروغ گفته باشد، اما تو دروغ گو نخواهی بود، به خلاف این صورت که راوی اگر دروغ گو باشد، تو هم دروغ گو خواهی شد، بنا بر سه احتمال اول و احتمال اخیر، کذب به معنای اسم فاعل و در باقی احتمالات به معنای اسم مفعول آمده است.

1- . امالی طوسی 14: 414
2- . معانی الاخبار: 157

5. معانی الأخبار: عبد الاعلی بن أعین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، سنّی ها حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت می نمایند که آن حضرت فرمود: از اخبار بنی اسرائیل بازگو کن و نگران مباش. آیا درست است؟ فرمود: بلی. گفتم: پس هر چه که از بنی اسرائیل شنیدیم بازگو نمائیم و برای ما اشکالی ندارد؟ فرمود: مگر نشنیده ای سخنی را که فرمود: دلیل بر دروغگو بودن مرد همین است که هر چه را بشنود بازگو کند؟ عرض کردم: پس مصداق آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله چگونه است؟ فرمود: منظور آن است که هر چه در قرآن از ماجراهای بنی اسرائیل آمده، تو بازگو نما که در این امّت ما خواهد آمد و باکی بر آن نیست.(1)

توضیح: زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر داده که آنچه در بنی اسرائیل واقع شد، در این امت نیز واقع می شود و این حدیث دلالت می کند بر این که سزاوار نیست سخنی که به آن اعتماد نداری را نقل کنی.

6. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت درباره آیه «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً»،(2) {و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود.} فرمود: «اقتراف»: تسلیم بودن برای ما، راست گفتن بر ما و دورغ نبستن بر ما است.(3)

7. رجال الکشی: میمون بن عبدالله از امام صادق و پدرانش علیهم السلام روایت می کند که پیامبر فرمود: هر کس بر اهل بیت دروغ بندد، روز قیامت به صورت یهودی کور محشور می شود. اگر دجال را درک کند به وی ایمان می آورد و اگر درک نکند، در قبرش به وی ایمان خواهد آورد.(4)

8. نهج البلاغه: مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست تا ایمان را به وی بشناساند، فرمود: چون فردا شود نزد من بیا، تا در جمع مردمان تو را پاسخ گویم، تا

1- . معانی الاخبار: 158
2- . شوری / 26
3- . بصائر الدرجات 10: 541 ب 20 ح 6

4- . اختيار معرفه الرجال: 699 ح 741

اگر گفته مرا فراموش کردی، دیگری آن را به خاطر سپارد که گفتار چون شکار رمنده است، یکی را به دست شود و یکی را از دست برود.(1)

9. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی نوشت: هرچه شنیدی به مردمان مرسان که آن نشانه دروغگویی است؛ و هر چه مردم به تو گویند به خطا منسوب مکن که این کار برای نادانی ات کفایت می کند.(2)

10. امالی شیخ طوسی: معمر ابی دنیا از علی علیه السلام روایت می کند که از پیامبر شنیدم می فرمود: کسی که بر من عمداً دروغ بندد، جایگاهش آتش است.(3)

11. کنز الکراجکی: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدا یارش باد کسی را که حدیثی از ما بشنود و چنان که شنیده، بی کم و بیش به دیگران برساند، که بسا رساننده باشد که نگهدارتر است از شنونده.(4)

12. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر شما باد به «درایت» حدیث نه «روایت».(5)

13. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همّت نابخردان روایت کردن است و همت دانشمندان، درایت و فهمیدن است.(6)

14. منیه المرید: امام صادق علیه السلام فرمود: روایت کنندگان کتاب زیاد است و عمل کنندگان آن کم. چه بسیار طالب پندگرفتن از حدیث است در حالی که روی قرآن پرده می اندازد. دانشمندان را فهمیدن حدیث غمگین می کند و نادانان را روایت آن.(7)

1- . نهج البلاغه ح 266: 395
2- . نهج البلاغه ک 69: 346
3- . امالی طوسی 8: 231
4- . کنزالفوائد 2: 31
5- . کنزالفوائد 2: 31
6- . کنزالفوائد 2: 31

7- . منيه المريد: 192

15. از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی حدیث را نقل کردید، آن را به کسی که برای شما نقل کرده اسناد دهید، زیرا اگر حق بود برای شما است و اگر دروغ بود به گردن او. (1)

16. کتاب الإجازات: حسن بن محبوب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که از ایشان پرسیدم: حدیث را می شنوم، نمی دانم از شما است یا از پدر شما؟ فرمود: آنچه از من شنیدی، از پیامبر روایت نما.

17. سید بن طاووس از کتاب «مدینه العلم» شیخ صدوق به سند ابن مختار روایت کرده که می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیث را از شما می شنوم ولی عین عبارت شما را هنگام نقل به کار نمی برم. حضرت فرمود: اگر حدیث را خوب فهمیده باشی اشکالی ندارد، زیرا این به منزله «تعال» و «هلّم» و «اقعد» و «اجلس» است که به معنای بیا و بنشین (که دارای یک معناست و فقط الفاظ فرق می کند) است.

18. کتاب حسین بن عثمان: از بعضی اصحاب وی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی به واقع و معنای حدیثی رسیدی، هر گونه خواستی بیان کن. (2)

19. عوالی اللئالی: پیامبر فرمود: فقط زمانی از من حدیث نقل کنید که بدانید از من است، در غیر این صورت بپرهیزید؛ چه این که هر کس بر من دروغ بندد، جایگاه او حتماً در آتش است. (3)

توضیح: «فلیتبوأ مقعده من النار»، این لفظ در احادیث بسیار تکرار شده و معنای آن این است که خانه ای در آتش برایش آماده کند و در آن ساکن شود. (4)

20. عوالی اللئالی: از پیامبر چنین روایت شده است: خدا رحمت کند کسی را که گفتار مرا شنیده، فهمیده و همان گونه که شنیده بیان کند؛ زیرا چه بسا کسی که

1- . منیه المرید: 93

2- . اصول السته عشر کتاب حسین بن عثمان: 109
3- . عوالی اللئالی 1: 186 ف 8 ح 262
4- . النهایه 1: 159

فقه را به دوش می کشد ولی فقیه نیست. و در روایت دیگر آمده: چه بسا کسانی که فقه را به سوی داناتر از خود حمل می کنند.(1)

21. نهج البلاغه، روضه الواعظین: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی حدیثی را می شنوید، برای عمل تعقل کنید نه برای روایت، زیرا راویان دانش بسیار، امّا حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.(2)

توضیح: سزاوار است مقصود شما فهم حدیث برای عمل باشد نه برای روایت کردن تنها، پس در این حدیث دو چیز را بیان کرده، اول: فهم حدیث و اکتفاء نکردن به لفظ آن، دوم: عمل به حدیث.

22. رجال الکشی: قاسم بن عوف می گوید: میان امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه در رفت و آمد بودم، گاهی خدمت ایشان می آمدم و گاهی خدمت امام علیه السلام. وقتی با امام سجاد علیه السلام ملاقات کردم، به من فرمود: بپرهیز از این که نزد عراقیان آمده و به آنان گزارش کنی که ما به تو علم آموختیم، به خدا چنین نکرده ایم. بپرهیز از این که به وسیله ما ریاست نمائی که خدا تو را تباه می کند. به وسیله ما نان مخور که خداوند فقرت را زیاد می کند. بدان ! اگر تو دنباله خیر باشی بهتر است از این که سران شر باشی. آگاه باش ! کسی که از ما حدیث می گوید، روزی از وی خواهیم پرسید؛ اگر راست گفته باشد، خداوند او را راستگو نوشته و اگر نگفته باشد از دروغ گویان ثبت می گردد، و دیگر این جا دنبال دانش نیا؛ زیرا هفت سال بعد از مرگ من، خدای متعال برای شما پسری از فرزندان فاطمه برانگیزاند که حکمت را در سینه او می رویاند، چنانچه باران فرو می بارد و زراعت را می رویاند.

راوی می گوید: وقتی ایشان از دنیا رفت، ما روزها، جمعه ها، ماه و سال ها را شمردیم، بدون کم و زیاد بود که امام باقر علیه السلام زبان به سخن گشود.(3)

1- . عوالی اللئالی 4: 66 ح 241
2- . نهج البلاغه ح 98: 366 روضه الواعظین: 18
3- . اختیار معرفه الرجال: 339 ح 196

23. سرائر: سیاری از بعضی اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی معنای حدیث را خوب فهمیدی، آن را هر گونه خواستی بیان نما.(1)

24. بعضی راویان چنین روایت کرده اند: اشکال ندارد که حدیث را کم یا زیاد، مقدم یا مؤخر نمائی، به شرطی که معنا را فهمیده باشی. راوی عرض کرد: مخالفین ما حدیث را همان گونه که شنیده اند بیان می کنند، اما ما چه بسا آن را مقدم و مؤخر، کم و زیاد می کنیم؟ فرمود: گفتار آنان باطل و جعلی بوده، کلامشان را زینت می دهند تا مردم را گول زنند؛ اما شما وقتی معنا را فهمیدید، می توانید نقل به معنا کنید.(2)

توضیح: «الإعراب»، به معنای ظاهر ساختن و فصیح نمودن است، ضمیر «بعضهم»، به ائمه علیهم السلام بر می گردد و فاعل قال در «قال هؤلاء»، یکی از راویان است.

روایات عامه اباطیل توهم آمیز است که به واسطه آن ها مردم را می فریبند و این [نکته] داخل آیه قرآن است که در شأن مبطلین وارد شده است: «وَ کَذلِک جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً»،(3) {و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می کنند؛ و اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند.} حاصل مطلب این است که احادیث عامه دروغ و ساختگی است، آنان احادیثشان را می آرایند تا مردم را به آن بفریبند.

بدان که این حدیث از احادیثی است که دلالت بر جواز نقل به معنای حدیث دارد و تفصیل گفتار در این مورد چنین است: وقتی محدث به حقائق الفاظ و مجازات و منطوق و مفهوم و مقاصد آن ها عالم نبود، اجماعاً برایش نقل به معنا جائز نیست، بلکه برای او معین است که فقط با الفاظی که شنیده است و آن را ثبت کرده،

1- . السرائر 3: 570

2- . السرائر 3: 570

3- . انعام / 112

نقل حدیث کند، و الّا برایش روایت جائز نیست؛ اما زمانی که محدث، دانشمند و آگاه به مسائل فوق باشد، گروهی از علماء گفته اند که جز با لفظی که شنیده، نقل حدیث جائز نیست. اما بعضی از آنان، فقط در غیر حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله جائز دانستهاند، زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله فصیح ترین کسی است که با «ضاد» نطق کرده و در جمله بندی احادیث او، اسرار و دقائقی نهفته که هر کسی بر آن، همان طوری که هست، آگاهی نمی یابد؛ زیرا برای هر ترکیبی از آن، از نظر وصل و فصل و مقدم و مؤخر و غیر این ها، معنای مخصوصی است که اگر آن ها مراعات نشوند، مقصود اصلی حدیث از دست می رود، بلکه هر کلمه با کلمه ای که در کنارش قرار گرفته، دارای خاصیت مستقلی مانند تخصیص و اهتمام و غیره می باشد و همچنین الفاظ مشترک و مترادف، اگر یکی به جای دیگری به کار رود، معنا و مقصود از بین خواهد رفت از این جهت است که پیامبر فرمود: خدا رحمت کند کسی که گفتارم را بشنود و حفظ نماید و بفهمد و آن را به سوی دیگران نقل نماید. چه بسا کسی که فقه را حمل می کند در حال که خود فقیه نیست، و چه بسا کسی که فقه را به سوی فقیه تر از خودش حمل می کند. و این حدیث شاهد راستی است بر مقصد ما.

ولی اکثر اصحاب، نقل به معنا را با حصول شرائط فوق جائز دانسته اند و گفته اند، چیزی را که شما می گوئید، از مقصد ما دور است؛ زیرا ما برای کسی که الفاظ را می فهمد و خاصیت و مقاصد آن را درک می کند و اختلال ننمودن مراد آن الفاظ را در آنچه ادا می کند می داند، جائز می دانیم. و جمهور علمای گذشته و حاضر از طائفه های مختلف، نقل به معنا را وقتی که به ادا کردن عین معنا قطع پیدا کند، جائز می دانند؛ زیرا معلوم است که صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله و اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام احادیث را هنگام شنیدن نمی نوشتند و بعید و بلکه از جمله محالات است، عادت آن ها به حفظ جمیع الفاظ احادیث، آن طوری که وارد می شد. آنها احادیث طولانی را یک بار می شنیدند و با گذشت زمان زیادی آن را روایت می کردند، لذا بسیاری از اوقات، آن ها حدیث کرده و با الفاظ مختلف نقل نمودهاند و هیچ کس نقل به معنا را بر آنان انکار نمی کرد. برای کسی که در اخبار تفحص داشته باشد، در این مورد جای شک و شبهه نیست.

حدیثی که کلینی از محمد بن مسلم روایت کرده، بر این معنا دلالت می کند. گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیث را از شما می شنوم و زیاد و کمش می کنم، فرمود: اگر معنایش را بخواهی بیان کنی، اشکال ندارد. و نیز روایت شده است: داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شما حدیث می شنوم و می خواهم آن طوری که از شما شنیدم روایت کنم، اما نمی توانم؟ حضرت فرمود: می خواهی بر ما دروغ ببندی؟! گفت: نه! فرمود: می خواهی معانی حدیث را نقل کنی؟ گفت: بلی! حضرت فرمود: اشکال ندارد.

بلی! جای شکی نیست که روایت لفظ حدیث در هر صورت، مخصوصاً در این زمان که از زمان آنان دور افتاده ایم و قراین از بین رفته و اصطلاحات تغییر یافته است، بهتر می باشد. کلینی به سند خودش از ابوبصیر روایت کرده و گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: تفسیر آیه مبارکه «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»(1) {به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند}، چیست؟ فرمود: این آیه درباره شخصی است که حدیث را می شنود و آن طوری که شنیده، بدون کم و زیاد نقل می کند.

بعضی از علماء، مبالغه بیش از حد کرده اند و حتی اجازه نداده اند به جای «قال النبی»، «قال رسول الله»، یا عکس آن، گفته شود و این یک سماجت بی فایده است.(2)

بعضی از افاضل گفته اند: نقل به معنا فقط در احادیثی که در کتاب ها نیامده جائز است، اما احادیثب که در کتاب ها آمده، حکایت و نقل به معنای آن و تغییر دادن چیز متعارف از آن جائز نیست.

25. تفسیر عیاشی: سکونی از امام باقر علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که توقف در نزد شبهه، بهتر است از افتادن در هلاکت؛ روایت نکردن تو یک حدیث را که روایت نشده [روایت آن برای تو ثابت نشده] بهتر است از روایت کردن احادیث بی شمار؛ زیرا هر حق دارای حقیقتی و هر

1- . زمر / 18

2- . کافی 1: 51 ب 18 ح 1

صواب و کار درست، دارای نور است. پس احادیثی که موافق کتاب خدا باشد، آن ها را بگیرید و آنچه را مخالف کتاب خدا باشد رها سازید.(1)

توضیح: بدان که برای دریافت حدیث راه هایی وجود دارد که عالی ترین آن ها این است که راوی لفظ حدیث شیخ را بشنود، یا راوی لفظ حدیث را به شیخ بشنواند، به گونه ای که حدیث را بر شیخ قرائت نماید. صورت اول را «املا» گویند و دومی را «عرض» نامند. گاهی املاء مقید شود به موردی که راوی آنچه را از شیخ شنیده بنویسد؛ و در این که کدام بر دیگری ترجیح دارد یا با هم مساوی هستند، چند صورت وجود دارد؛ یکی از دلائلی که صورت اول بر صورت دوم «صورت عرض» ترجیح دارد، روایت کلینی است که به سند صحیح از ابن سنان چنین روایت می کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم نزدم می آیند و حدیث شما را از من می شنوند و من به تنگ آمده ام و توانائی ندارم؟ فرمود: «از اول آن حدیثی و از وسط آن حدیثی و از آخرش هم حدیثی بخوان.: اگر قرائت شیخ بر قرائت راوی برتری نداشت، امام علیه السلام او را در هنگام به تنگ آمدن، دستور ترک قرائت می داد و می فرمود: قرائت راوی را که بشنوی کافی است، ولی امام علیه السلام چنین دستوری ندادند؛ البته خلافی وجود ندارد که برای سامع و شنونده جائز است که در صورت اول بگوید: «حدیث کرد ما را، خبر داد یا شنیدم که گفت برای ما. و گفت: و برای ما ذکر نمود»، همه این اصطلاحات در صدر اول اسلام رواج داشته، ولی در زمان های بعد، مقصود از «اخبرنا» همان قرائت و خواندن راوی بر شیخ است و مقصود از «انبئنا و نبأنا» اجازه روایت است. و در صورت دوم، بنا بر مشهور جائز است که بگوید: «اخبرنی و حدثنی قرائه علی الشیخ» با مقید کردن قرائت بر شیخ. از سید نقل شده است که حدیث کردن این صورت، حتی با مقید ساختن قرائت بر شیخ نیز جائز نمی باشد، و گفتن این سخن از سید بعید است، ولی در صورتی که به طور مطلق «اخبرنی و حدثنی» بگوید و مقید به قرائت بر شیخ ننماید، بعضی آن را جائز و بعضی ممنوع دانسته اند و گروهی قائل به تفضیل شده اند که اخبرنی را جائز و

1- . عیاشی 1: 19

حدثنی را ممنوع می دانند؛ چون اخبرنی در قرائت کردن بر شیخ زیاد استعمال می شود و حدثنی در موردی استعمالش شائع است که راوی حدیث را از شیخ بشنود. البته باید توجه داشت که شیوع و کثرت استعمال نمی توانند دلیل بر منع موردی باشد که شایع نیست. حدثنی و مانند آن در جایی به کار می رود که راوی در مجلس تنها باشد، اما حدثنا و اخبرنا در موردی است که راوی با کسان دیگری نیز همراه باشد.

راه سوم «اجازه» است، چه شخص معین بر معین اجازه دهد یا معین بر غیر معین اجازه دهد؛ صورت اول مانند اجازه کافی برای شخص معین و صورت دوم مانند اجازه کافی بر هر کس یا غیر معین بر معین اجازه روایت دهد؛ مثلاً بگوید مسموعات و شنیده هایم را بر تو اجازه دادم. یا غیر معین بر غیر معین اجازه دهد مانند این که بگوید: به هر کسی اجازه دادم که شنیده هایم را روایت کند. این قسم اخیر را برخی از اصحاب ما اجازه داده اند، ولی در این که بر کسی که هنوز وجود ندارد اجازه بدهیم، اشکال است مگر این که عطف بر موجود شود، ولی اجازه دادن بر غیر ممیز مانند اطفال کوچک را مشهور، جائز دانسته اند.

باید توجه داشت که آن کس که خودش اجازه روایت دارد، آیا می تواند به دیگران اجازه بدهد؟ دو نظریه است که نظریه صحیح تر همان جواز چنین مواردی می باشد.

و بهترین راه ها آن است که طبق صحیحه ابن سنان عمل شود، یعنی از اول آن حدیثی و از وسط و آخرش هم حدیثی به شیخ قرائت شود، بعد به او اجازه بدهد و در این صحیحه احتمال دارد مقصود از اول، آخر و وسط همان معنای حقیقی آن ها باشد، یا اعم از حقیقی و اضافی باشد که معنای دوم آشکار ولی رعایت معنای اول مطابق با احتیاط است.

یکی از راه های نقل حدیث، «مناوله» است که مقرون به اجازه یا غیر مقرون به اجازه است. قسم اول این است که کتابی را به او بدهد و بگوید: این روایت من است، از من روایت کن یا مانند آن را بگوید. قسم دوم این است که کتاب را بدهد و بگوید، این شنیده های من است و به همین مقدار اکتفاء کند؛ و در جواز روایت به این

قسم، دو قول است که اظهر جواز آن است، به دلیل روایت کلینی از عمر حلال که می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مردی از اصحاب ما کتابی را به من می دهد، ولی نمی گوید از من این کتاب را روایت کن، آیا می توانم آن کتاب را از او روایت کنم؟ حضرت فرمودند: وقتی می دانی کتاب از آن او می باشد، از او روایت نما.

مطلب دیگر این که آیا می توان واژه های «حدثنا» و «اخبرنا» را در اجازه و مناوله استعمال کرد؟ دو دیدگاه وجود دارد؛ ولی اگر مقید شود و گفته شود «اخبرنا» و «حدثنا اجازةً و مناولةً»، صحیح ترین دیدگاه، همان جائز بودن آن می باشد.

راه دیگر «مکاتبه» است و آن این است که شنیده هایش را برای فرد غائبی با خط خود بنویسد، چه آن را مقرون به اجازه نماید یا نه. مطالب گفته شده در مناوله عیناً در این جا هم می آید.

ظاهراً فرق بین کتابت تفضیلی است و اجمالی نیست، مثل این که شیخ حدیث، به سوی مجموع احادیث که محدود است و از التباس و اشتباه ایمن می باشد اشاره کند که این شنیدنی ها و روایت های من است، آن را از من روایت کن.

حق مطلب این است که با شناختن خط و مقصود راوی به سبب قرائن موجود بین این قسم و باقی اقسام مانند: نامه های پیامبر صلی الله علیه وآله به سوی کسری و قیصر فرقی نیست با این که آن نامه ها بر آنان حجت بود؛ و نیز با نگارش های ائمه معصومین علیه السلام در مورد احکام به سوی اصحابشان در زمان های طولانی، فرقی فاحش موجود نیست. ظاهراً حتی گمان غالب نیز در این مورد کفایت می کند.

مرتبه بعد از کتابت «اعلام» است که شیخ به طالب علم، شنیدن حدیث یا کتاب را اعلام کند. در جواز آن دو نظریه وجود دارد و آنچه آشکارتر است، جواز آن است به دلیل حدیث احمد بن عمر و به دلیل حدیثی که کلینی آن را به سند خودش از بسیاری از اصحاب از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت کرده و تقیه در آن زمان ها شدید بوده، پس کتاب هایشان را پنهان می کردند و از آنان نقل حدیث نکردند. وقتی از دنیا رفتند، کتابهایشان به ما رسید و گفتند: آن ها را حدیث کنید که حق است.

قسم دیگر از اقسام نقل حدیث «وصیت» است، که هنگام سفر تا مرگش، کتابی را وصیت کند که بعد از مرگش فلانی آن را روایت کند. بعضی علمای گذشته برای شخصی که این وصیت در حقش شده است، روایت آن حدیث را تجویز نموده که خبر گذشته نیز به آن دلالت دارد.

هشتم از اقسام احادیث «وجاده» است. وجاده آن است که انسان به احادیث به خط راوی آن یا در کتابش که روایت کرده، معاصر باشد یا نه، دسترسی پیدا کند ؟ پس می تواند بگوید، یافتم یا خواندم به خط فلانی، یا از کتابش که فلانی مرا حدیث کرد و سند و متن حدیث را ادامه دهد و از گذشته های دور تاکنون، عمل اصحاب بر آن بوده است و آن از باب حدیث منقطع است، گرچه دارای گمان اتصال نیز می باشد، عمل به آن و روایت آن نزد بسیاری از محققین هنگام حصول اعتماد و توثیق به خط و روایت او جایز می باشد.

و الا محدث باید بگوید: از فلانی به من رسیده، یا در کتاب یافتم که فلانی خبر داد که او خط فلان یا روایت او است، یا گمان می کنم که آن خط او یا روایت او است، به خاطر وجود آثار روایت وی به «بلاغ» یا مانند آن؛ و خبر ابوجعفر که گذشت، بر جواز آن دلالت می کند.

چه بسا به این قسم ملحق می شود قسم دیگر و آن وقتی است که کتاب را به تصحیح شیخ و ضبط آن بیابد. و اظهر جواز عمل است به کتاب های مشهوره معروفه که انتساب آن به مؤلفین آن ها دانسته می شود، مانند کتب اربعه و سایر کتاب های مشهوره، گرچه احوط تصحیح اجازه و اسناد در تمام آن ها است.

و در تمام انواع و فروع آن در جلد بیست و پنج بحار، گفتار مفصلی خواهد آمد، ان شاء الله.

ص: 254

باب بیست و دوم : همه چیز حدّی دارد و چیزی نیست که در کتاب و سنت نیامده باشد و دانش تمام آن نزد امام است

آیات:

- وَ ما مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُون (1)

{و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند؛ مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم؛ سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید. }

روایات:

1. بصائر الدرجات: یقطینی در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند جز از راه سبب کاری نمی کند، بنابراین هر چیزی را سببی، هر سببی را شرحی، هر شرحی را کلیدی، هر کلیدی را دانشی و هر دانشی را دروازه ای گویا دارد که هر کس او را نشناسد، خدا را نیز نشناخته و هر کس انکارش کند، خدا را انکار کرده. آن دروازه، دانش پیامبر و ما هستیم.(2)

1- . انعام / 38
2- . بصائرالدرجات 1: 26 ب 3 ح 2

2. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم می گوید: از امام علیه السلام از میراث دانش پرسیدم که آیا قواعد کلیه است که از آن احکام را استخراج می کنید، یا این که درباره اموری مانند طلاق و ارث که مردم در آن گفت و گو می کنند، روایت و نص مخصوصی وجود دارد؟ فرمود: علی علیه السلام همه علوم و فرائض را نوشته است، اگر حکومت دست ما باشد، سنت پاسخ گوی همه چیز است که قائم ما آن را اجرا خواهد کرد.(1)

توضیح: «ما بلغ» در حدیث بدل (میراث العلم) است، یعنی میراث علم که به شما رسیده است «اجوامع؟» آیا میراث علم قواعد کلیه است که خصوصیات احکام از آنها استنباط می شود، یا در هر مورد نص مخصوص آمده است. «یمضیها علی الغیبه» هیچ سنتی نمی ماند مگر این که امام زمان (عج) آن را اجراء می کند یا در مورد آن سخن می گوید.

3. بصائر الدرجات: ابی اسامه می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم و شخصی از گروه مغیریه نیز وجود داشت و درباره بعضی از سنت ها سؤال کرد. امام فرمود: تمام احتیاجات بنی آدم در سنت خدا و رسول بیان گشته است، اگر چنین نبود، خداوند بر ما احتجاج نمی کرد. مغیری گوید: سؤال کردم احتجاج خدا کدام است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: قول خدای متعال: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاَمَ دينًا فَمَنِ اضْطُرّ فى مَخْمَصَهٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ ِلإِثْمٍ فَإِنّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»،(2) {امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم. و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است.} اگر سنت و فرائض خدا و مسائل مورد احتیاج خدا کامل نمی بود، خدا به این آیه احتجاج نمی کرد.(3)

1- . بصائرالدرجات 10: 533 ب 18 ح 30
2- . مائده / 3
3- . بصائرالدرجات 10: 537 ب 18 ح 50

4. المحاسن: محمد بن حکیم از امام هفتم روایت می کند که فرمود: پیامبر هر حکمی را که در عصر وی یا بعد از وی مورد نیاز باشد، در کتاب و سنت آورده است.(1)

5. المحاسن: محمد بن حکیم از امام هفتم روایت می کند که فرمود: پیامبر هر حکمی را که در عصر وی یا بعد از وی مورد نیاز باشد، در کتاب و سنت آورده است.(2)

6. المحاسن: فضیل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که اشاره به دیوار خانه اش نموده و فرمود: دین مانند این دیوار حد و مرز دارد.(3)

7. المحاسن: حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر چیزی حد و مرزی دارد، مانند چهار دیواری خانه من، پس هر چه در کوچه است، مربوط به کوچه و هر چه در خانه است مربوط به خانه می باشد.(4)

8. المحاسن: ابی حسان عجلی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حلال و حرام نیز مانند خانه من حد و مرز دارد. آنچه از خانه از راه باشد، از راه حساب شده و آنچه از خانه باشد از خانه. حتی تاوان خراش اعضای بدن و غیر آن، یک تازیانه و نصف تازیانه، در شرع معین شده است.(5)

9. المحاسن: حفص بن قرط می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: علی علیه السلام تمام خیرات (برکات) حلال و حرام و قرآن را می دانست و هر چیزی حد و مرزی دارد.(6)

10. المحاسن: ابو لبید بحرانی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که شخصی در مکه به امام باقر علیه السلام چنین گفت: آیا تو همانی که گمان می کنی

1- . محاسن: 270 ح 361
2- . محاسن: 270 ح 361
3- . محاسن: 270 ح 361

4- . محاسن: 270 ح 361
5- . محاسن: 270 ب 36 ح 361
6- . محاسن: 272 ب 38 ح 371

هر چیزی حدی دارد؟ فرمود: بلی من هستم که می گویم هر چیز کوچک و بزرگ که خدا آفریده حدی داشته و اگر از آن تجاوز شود، از حد خدا تجاوز شده است.

عرض کردم: حد و اندازه سفره شما کدام است؟ فرمود وقتی سفره را پهن می کنی بسم الله می گویی و وقتی بر می داری، حمد و سپاس خدا می گویی.

عرض کردم: حد کوزه آب شما چیست؟ فرمود: از گوشه و جای شکسته آن آب مخور که جایگاه شیطان است. وقتی آب می آشامی اسم خدا را به زبان آور، وقتی آن را از دهانت برداشتی حمد خدا نموده، و با سه نفس آب بیاشام که با یک نفس آشامیدن مکروه است.(1)

11. المحاسن: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیامبر در خطبه حجه الوداع فرمود: ای مردم از خدا بترسید! چیزی نیست که سبب نزدیک شدن شما به بهشت، و دوری شما از جهنم می شود، مگر من آن را امر و نهی کردم.(2)

12. المحاسن: ابو اسامه می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. شخصی از گروه مغیریه چیزی از آداب اسلام می پرسید، حضرت فرمود: در مورد تمام احتیاجات انسان ها، سنت خدا و رسولش جریان دارد که کسی آن را می شناسد، می شناسد و آن که آن را نشناسد، منکر می شود. آن شخص پرسید: سنت در مورد دستشویی رفتن چیست؟ فرمود: یاد خدا نموده از شیطان به خدا پناه می بری. وقتی فارغ شدی حمد و سپاس خدا نموده، می گویی: سپاس خدای را که این آزار را به آسانی و سلامتی از من خارج ساخت.

آن شخص گفت: در آن حالت، کسی آن اندازه صبر ندارد که به آنچه از وی خارج شده نگاه کند. فرمود: همراه تمام انسان ها دو فرشته است که وقتی انسان در حال تخلیه باشد، گردن وی را خم می کنند و به وی می گویند: فرزند آدم نگاه کن، به چیزی که در دنیا برای آن تلاش کردی که چگونه شده است.(3)

1- . محاسن: 273 ب 38 ح 372
2- . محاسن: 273 ب 38 ح 373
3- . محاسن: 273 ب 38 ح 373

13. مجالس مفید: حسن بن ظریف می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: علی علیه السلام هر قضاوت و حکمی می کرد، ریشه و دلیل آن درست بود و همیشه می فرمود: اگر دو نفر نزد من برای حکم کردن آیند و بینشان حکم کنم، پس سال ها بگذرد و دوباره با همان موضوع قبلی مجدداً نزد من آیند، همان حکمی را خواهم کرد که در گذشته کرده ام؛ چون قضاوت کردن تغییر پیدا نمی کند.(1)

1- . محاسن: 273 ب 38 ح 374

باب بیست و سوم : مواد و اصول علم نزد امامان است. چیزی را به رأی و قیاس نمی گویند بلکه وارث تمام علوم پیامبر هستند و آنان امینان اسرار خدایند

آیات:

وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی *إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحی (1)

{این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت. }

روایات:

1. اختصاص: بصائر الدرجات: جابر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، اگر حدیثی که به شما می گوئیم از روی رأی و هوای نفس باشد، هلاک می شویم ولی شما را از احادیث پیامبر که همچون گنج از آن پاسداری می کنیم، همان گونه که مردم طلا و نقره خود را ذخیره می کند، حدیث می گوئیم.(2)

2. بصائر الدرجات: فضیل می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر با رأی خود حدیث گویم، مانند پیشینیان گمراه می شویم، ولی حدیثی که می گوئیم، دلیل آن از خداوند است که به پیامبرش داده و پیامبر نیز برای ما بیان داشته است.(3)

1- . نجم / 3 - 4
2- . اختصاص: 280
3- . بصائر الدرجات 6: 319 ب 14 ح 2

3. بصائر الدرجات: جابر می گوید: اگر طبق رأی و هوای خود فتوا دهیم حتماً هلاک خواهیم شد، ولی ما مردم را از آثار پیامبرصلی الله علیه وآله و نیز از اصولی که در نزد ماست که از پدران و اجدادم با عزت و شرافت ارث برده و ذخیره کرده ایم فتوا می دهیم، همان گونه که مردم طلا و نقره را ذخیره می کنند.(1)

بصائر الدرجات: مثل حدیث بالا نقل شده است.

4. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از جابر روایت کرده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، اگر حدیثی که به شما می گوئیم از روی رأی و هوای نفس باشد هلاک می شویم، ولی شما را از احادیث پیامبر که از پدران و اجداد بزرگوارم با عزت و شرافت به ارث برده ایم و همچون گنج از آن پاسداری می کنیم، - همان گونه که مردم طلا و نقره خود را ذخیره می کند - حدیث می گوئیم.(2)

5. بصائر الدرجات: محمد بن شریح می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند، اگر خداوند ولایت و سرپرستی، مودت و دوستی و رعایت خویشاوندی ما را واجب نکرده بود، شما را جلوی در خانه و در منزل خود [منتظر] نمی گذاشتیم. به خدا ما از روی هوای نفس و رأی شخصی چیزی نگفته و جز از خدا نمی گوئیم.(3)

مجالس مفید: مثل آن حدیث روایت شده است.(4)

بصائر الدرجات: مثل آن حدیث روایت شده است.

بصائر الدرجات: مثل آن حدیث روایت شده است ولی در آخر آن اضافه دارد: اصول در نزد ما است، به مانند گنج طلا و نقره که مردم محافظت می کنند، ما از آن پاسبانی می کنیم.

6. بصائر الدرجات: عبسه می گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام مسئله ای پرسید، امام جواب داد. آن شخص گفت: اگر صورت مسئله چنین و چنان

1- . بصائر الدرجات 6: 320 ب 14 ح6

2- . بصائر الدرجات 8: 407 ب 6 ح 1
3- . بصائرالدرجات 6: 320 ب 14 ح 6
4- . امالی مفید: 59 م 7 ح 4

باشد چه می فرمائید؟ فرمود: هرگاه جوابی به تو دادم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما از رأی شخصی چیزی نمی گوئیم.(1)

7. اختصاص و بصائر الدرجات: فضیل می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ما حجت و دلیل روشنی از خداوند داریم که آن را برای رسولش بیان و پیامبر نیز بر ما بیان فرموده، که اگر چنین نباشد، ما با این مردم فرقی نداریم.(2)

8. اختصاص: بصائر الدرجات: سماعه می گوید: از ابو الحسن علیه السلام پرسیدم: آنچه می گوئید در کتاب و سنت است یا رأی شما است؟ فرمود: هر چه می گوئیم در کتاب و سنت است.(3)

9. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره نضری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دانش عالم شما از چه راهی است؟ فرمود: از پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام به ارث برده ایم، مردم نیازمند ما، ولی ما نیازمند آنها نیستیم.(4)

10. بصائر الدرجات: حارث می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از دانش عالم خود گزارش دهید. فرمود: از پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام به ما ارث رسیده. عرض کردم: ما می گوئیم در قلب یا گوش امام انداخته می شود؟ فرمود: گاهی نیز چنین است.(5)

توضیح: «اوذاک» یعنی گاهی نیز چنین است. و به زودی شرح این مطلب در کتاب امامت خواهد آمد.

11. بصائر الدرجات: ابوجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله در مرض وفاتش، علی علیه السلام را خواست و فرمود: نزدیکم بیا تا از رازهای خداوند که به من امانت سپرده، به تو بسپارم، و چیزی را که

1- . بصائر الدرجات 6: 320 ب 14 ح 8
2- . اختصاص: 280، بصائرالدرجات 6: 321 ب 14 ح 9
3- . اختصاص: 281، بصائرالدرجات 6: 321 ب 14 ح 9

4- . بصائر الدرجات 7: 347 ب 8 ح 8
5- . بصائر الدرجات 8: 397 ب 3 ح 1

خدا به من امانت داده، به تو امانت بسپارم. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله آن اسرار و امانت را به علی علیه السلام سپرد و علی علیه السلام به حسن علیه السلام سپرد و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام سپرد و حسین علیه السلام به پدرم سپرد و پدرم آن را به من سپرد. درود خدا بر همه آنان باد.[1]

بصائر الدرجات: مثل این حدیث روایت شده است.

بصائر الدرجات: مثل این حدیث روایت شده است.

12. بصائر الدرجات: معمر بن خلاد می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند رازش را به جبرئیل و او به پیامبرصلی الله علیه وآله و پیامبرصلی الله علیه وآله به هر که خدا خواست، می گوید.[2]

13. بصائر الدرجات: ابو بصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند رازش را به جبرئیل، جبرئیل به محمد صلی الله علیه وآله، و وی به علی علیه السلام و علی علیه السلام به هر کسی که خواست، یکی پس از دیگری گفت.[3]

14. بصائر الدرجات: معمر بن خلاد از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: عالم قدرت ندارد آنچه را می داند خبر بدهد، زیرا خدا رازش را به جبرئیل سپرد و او آن راز را به محمد صلی الله علیه وآله و آن حضرت آن راز را به هر که خدا خواست سپرد.[4]

15. بصائر الدرجات: سوره بن کلیب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام به چه فتوا می دهد؟ فرمود: به کتاب خدا. عرض کردم: اگر در کتاب خدا نبود؟ فرمود: به سنت. عرض کردم اگر در کتاب و سنت نبود؟ فرمود: چیزی نیست که در کتاب و سنت نباشد. راوی گوید: یکی دو بار سؤالم را تکرار کردم. فرمود:

ص: 263

1- . بصائر الدرجات 8: 409 ب 7 ح 6
2- . بصائرالدرجات 8: 397 ب 3 ح 5
3- . بصائرالدرجات 8: 397 ب 3 ح 2

4- . بصائرالدرجات 8: 397 ب 3 ح 3

امام به الهام و توفیق خداوند و القای روح القدس و کمک او فتوا می دهد، اما آنچه تو گمان می کنی نیست.(1)

16. بصائر الدرجات: خیثم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که عرض کردم: آیا چیزی است که در کتاب و سنت نباشد؟ فرمود: نه. گفتم: اگر مسئله ای پیش آید که در کتاب و سنت نبود چه؟ حضرت فرمود: نه. تا چند بار سؤالم را تکرار کردم. فرمود: چنین مسئله ای پیش نخواهد آمد.(2)

توضیح: سپس آن حضرت با انگشت مبارک اشاره کرد که به الهام خداوند و القای روح القدس خواهد شد. و از روی اجتهاد و رأی که تو فکر می کنی، نیست.

بصائر الدرجات: مثل این حدیث روایت شده است.

17. بصائر الدرجات: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که سوره ابن کلیب از آن حضرت سؤالی نمود و من در آن مجلس حاضر بودم. عرض کرد: فدایت گردم! امام به چه فتوا می دهد؟ فرمود: به کتاب خدا. عرض کرد: اگر در کتاب خدا نبود؟ فرمود: به سنت. عرض کرد: اگر در کتاب و سنت یافت نشد؟ فرمود: چیزی نیست که در کتاب و سنت نباشد. راوی گوید: آن حضرت لحظه ای مکث کرد و سپس فرمود: امام موفق می شود و کمک می گردد تا آن را از کتاب و سنت بداند، و از روی اجتهاد و گمان نیست که تو فکر می کنی.

توضیح: «یوفق و یسدد» یعنی موفق می شود تا آن مطلب را از کتاب و سنت بفهمد. این معنای حدیث است تا با معانی اخبار گذشته و اول این حدیث منافات نداشته باشد.

18. بصائر الدرجات: سوره بن کلیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: در منی خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، امام به چه فتوا می دهد؟ فرمود: به کتاب خدا. عرض کردم: اگر در کتاب خدا نبود؟ فرمود: به سنت. عرض کردم: اگر در کتاب و سنت نبود؟ آن حضرت با دست مبارک اشاره کرد

1- . بصائرالدرجات 8: 397 ب 3 ح 4
2- . بصائرالدرجات 8: 397 ب 3 ح 6

که می دانم چه می خواهی بگویی! فرمود: امام آن را از کتاب و سنت با کمک و توفیق خدا می داند. آن طور نیست که تو گمان می کنی!

19. بصائر الدرجات: عبدالرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که آن امام فرمود: وقتی بر حضرت علی علیه السلام مسئله ای پیش آمد که در کتاب و سنت نبود، آن حضرت به الهام خداوند حکم فرمود. امام باقر علیه السلام فرمود: این از مشکلات است.

توضیح: مقصود از «رجم» گفتار با ظن و گمان نیست، بلکه سخن گفتن به الهام خدای تعالی است.

در بصائر الدرجات با سه سند مثل این حدیث روایت شده است.

20. بصائر الدرجات: عبدالرحیم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: وقتی بر امیرالمؤمنین علیه السلام مسئله ای پیش می آمد که در کتاب و سنت نبود، آن را با قرعه مشخص کرده و به حق می رسید. سپس فرمود: ای عبدالرحیم، این از مشکلات است. (1)

توضیح: «ساهم» یعنی مسئله را به قرعه می دانست و این دو احتمال دارد: 1. مراد احکام جزئی مشتبه باشد که شارع مقدس استعلام آن را منوط به قرعه کرده و این از اشتباه در اصل حکم نیست، بلکه در موارد حکم است و با اخبار گذشته هیچ منافات ندارد، زیرا قرعه نیز از احکام قرآن و سنت است. 2. مراد احکام کلّی باشد که استنباط آن از کتاب و سنت بر ائمه علیهم السلام مشکل است. پس ائمه علیهم السلام آن را از کتاب و سنت با قید قرعه استنباط می کردند و این روش ائمه معصومین علیهم السلام بود؛ زیرا قرعه انداختن امام هرگز اشتباه نمی رود. احتمال اولی با قواعد و سایر اخبار سازگارتر است، گرچه احتمال اخیر آشکارتر می باشد.

21. بصائر الدرجات: عبدالرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم می فرمود: وقتی بر حضرت علی علیه السلام مسئله ای پیش

1- . بصائر الدرجات 8: 409 ب 7 ح 2

می آمد که در کتاب و سنت نبود، آن حضرت به الهام خداوند حکم می فرمود. امام باقر علیه السلام فرمود: این از مشکلات است.(1)

22. بصائر الدرجات: موسی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی بر حضرت علی علیه السلام مسئله ای پیش می آمد که در کتاب و سنت نبود، آن حضرت به الهام خداوند حکم می فرمود و به حق می رسید و این از مشکلات است.(2)

23. بصائر الدرجات: مرازم و موسی بن بکر گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: همیشه خداوند از ما اهل بیت کسی را برمی انگیزاند که کتاب خدا را از اول تا آخر می داند. و حلال و حرام خدا در نزد ماست که حق کتمان آن را نداریم و از طرفی هم نمی توانیم به هر کس بگوییم.(3)

24. بصائر الدرجات: حارث ابن مغیره میگوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دانشی را که عالم شما می داند از کجاست؟ فرمود: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام است که مردم به آن نیازمندند و ما به مردم نیازی نداریم.(4)

25. بصائر الدرجات: برید عجلی می گوید: از امام باقر علیه السلام پیرامون آیه «صُحُفاً مُطَهَّرَةً فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ»،(5) {فرستاده ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه هایی پاک را تلاوت کند، که در آنها نوشته های استوار است. } پرسیدم، فرمود: حدیث ما است که در صحیفه های پاکیزه از دروغ ثبت است.(6)

26. المحاسن: اسماعیل جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را از سه چیز بیزار و بر کنار فرموده است: از این که به

1- . بصائر الدرجات 8: 409 ب 7 ح 4
2- . بصائر الدرجات 8: 410 ب 7 ح 7
3- . بصائر الدرجات 10: 527 ب 18 ح 7
4- . بصائر الدرجات 10: 536 ب 18 ح 43

5- . بينه / 2 - 3
6- . بصائر الدرجات 10: 536 ب 18 ح 41

خدا دروغ و افترا بندد، یا از روی هوا سخن گوید، یا تکلّف نماید، یعنی چیزهایی را ادعا کند که اهل آن نیست.(1)

توضیح: حدیث اشاره به آیه مبارکه است: «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ»،(2) {و اگر [او] پاره ای گفته ها بر ما بسته بود.} و به گفتار کوچک افترا گفته شده، زیرا گفتار انسان متکلم است و اشاره به آیه مبارکه: «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»،(3) {و از سر هوس سخن نمی گوید.} و اشاره به قول خدای متعال: «وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ»،(4) {و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].} است. «تکلف» خود سازی و ادعای چیزی است که اهل آن نباشد.

27. مجالس مفید: جابر می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: اسناد حدیث خود را بگویید. فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از خداوند متعال است، هر وقت به تو حدیث می گویم، سندش همین است.(5)

28. منیه المرید: هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیر آنها روایت کرده اند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم همیشه می فرمود: حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدم، و حدیث جدم حدیث حسین علیه السلام و حدیث حسین علیه السلام حدیث حسن علیه السلام و حدیث حسن علیه السلام حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام، و حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، و حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله، قول خدای عزوجل است.(6)

1- . محاسن: 270 ب 37 ح 362
2- . حاقه / 44
3- . نجم / 3
4- . ص / 86
5- . امالی مفید: 42 م 5 ح 10
6- . منیه المرید: 194

روایات:

1. مجالس مفید: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: حق و صواب نزد هیچ کسی از مردمان نیست، مگر این که آن را از ما اهل بیت علیهم السلام گرفته اند، و هیچ کسی به حق و عدالت قضاوت نمی کند مگر کلید آن قضاوت و دروازه و اول و سنت گذار آن امیر مؤمنان علیه السلام بوده است. زمانی که کارها بر آنها مشتبه می شد، و هرگاه آن ها به حق می رسیدند، خطا از نزد خودشان و صواب از نزد علی بن ابی طالب علیهما السلام بود.(1)

2. مجالس مفید: عبدالله بن حسن گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم - در حالی که نزدش مردمان اهل مکه بودند - می فرمود: تعجب است از مردمانی که می گویند دانششان را تماماً از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته اند، و به آن عمل کردند و هدایت یافتند؛ و فکر می کنند که ما اهل بیت علیهم السلام علم را از آن حضرت نگرفته ایم و به آن هدایت نیافته ایم؛ در حالی که ما اهل بیت و ذریّه آن حضرت هستیم، وحی در خانه های ما فرود آمده و علم از نزد ما به سوی مردمان بیرون رفته. آیا فکر می کنید آنها علم یافتند و هدایت شدند و ما نادان و گمراه ماندیم؟ قطعاً این محال است.(2)

مؤلف: احادیث زیادی در این مورد است که در کتاب امامت خواهد آمد.

1- . امالی مفید: 95 م 11 ح 6
2- . امالی مفید: 122 م 14 ح 6

آیات:

- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَه(1)

{بگو: «برهانِ رسا ویژه خداست.}

- وَ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ وَ لِتَسْتَبينَ سَبيلُ الْمُجْرِمينَ (2)

{و این گونه، آیات [خود] را به روشنی بیان می کنیم تا راه و رسم گناهکاران روشن شود.}

- وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُون (3)

{و دلایل روشنی در امر [دین] به آنان عطا کردیم، و جز بعد از آنکه علم برایشان [حاصل] آمد، [آن هم] از روی رشک و رقابت میان خودشان، دستخوش اختلاف نشدند. قطعاً پروردگارت، روز قیامت میانشان درباره آنچه در آن اختلاف می کردند، داوری خواهد کرد.}

روایات:

1. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام: مردم! از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحت های او را قبول کنید؛

1- . انعام / 149
2- . [2]انعام / 55
3- . جاثیه / 17

زیرا خداوند با دلیل های روشن، راه عذر را به روی شما بسته، و حجّت را بر شما تمام کرده است. و اعمالی را که دوست دارد بیان فرمود، و آنچه کراهت دارد را معرّفی کرد، تا از خوبی ها پیروی و از بدی ها دوری گزینید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری ها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنّم را هوس ها و شهوات گرفته است». آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می شود. پس رحمت خداوند بر کسی که شهوات خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است. بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی رساند جز آن که نفس خویش را متّهم می داند، همواره نفس را سرزنش می کند، و گناهکارش می شمارد. پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما درگذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.(1)

2. أمالی صدوق: ابن ابو عمیر از کسی که شنیده روایت کرده که امام صادق علیه السلام بسیار می فرمود:

نشانه های حجت الهی برای طالب آن واضح و روشن است

اما من دلها را نسبت به این حجت در غفلت و کوری می بینم

در شگفتم از هلاک شده ای که راه نجات او موجود بوده است

و در عین حال در شگفتم از کسی که نجات می یابد(2)

توضیح: تعجب امام علیه السلام از هلاک شوندگان، به خاطر بسیار بودن اسباب هدایت و واضح بودن دلیل است، و تعجب است از نجات یافتگان، به خاطر قلّت آن و بسیاری هلاک شوندگان، و هر امر اندکی باعث تعجب است.

3. قبس المصباح: مسعده بن زیاد گوید: از إمام صادق علیه السلام شنیدم که وقتی از آیه مبارکه «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ»،(3) {بگو: «برهانِ رسا ویژه خداست. }

1- . نهج البلاغه: 181
2- . امالی صدوق: 396 م 74 ح 3
3- . انعام / 149

سؤال شد، فرمود: زمانی که روز قیامت بیاید، خدا به بنده اش می فرماید: آیا تو عالم بودی؟ اگر گفت: بله، می فرماید: چرا به علمت عمل نکردی؟ اگر گفت: من نادان بودم، می گوید: برای چه علم نیاموختی؟ پس این حجت بالغه است برای خدا.

4. الخرائج و الجرائح: ابوالقاسم هروی می گوید: نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و خبر دادم که دوستان شما اختلاف دارند، و از ایشان خواستم تا دلیلی را ارائه دهد.

حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمود: خداوند متعال عاقل را مخاطب قرار می دهد، و هیچ کس نمی تواند به اندازه خاتم پیامبران و سیّد مرسلین صلی الله علیه وآله دلیل بیاورد و برهان اقامه کند. با این حال او را - نعوذ باللّه - ساحر، کاهن و دروغگو قلمداد نمودند. و هر کس طالب هدایت باشد، هدایت می شود مگر اینکه اکثر مردم با دلایل و معجزات آرام می گیرند. و در این مورد، اگر خداوند به ما اجازه دهد، سخن می گوییم و اگر مانع شود، ساکت می شویم. اگر خداوند مایل بود که حقّ ما ظاهر نشود، پیامبران را برای بشارت و بیم دادن ارسال نمی فرمود تا چه در حال ضعف و چه در حال قدرت، حق را اعلان نمایند و همیشه حق بگویند. تا اینکه خداوند کارش را به انجام رساند و حکمش را نافذ گرداند. و مردم چند گونه اند:

1. برخی از مردم آگاه هستند و در راه نجات و رستگاری قدم برمی دارند، به حق تمسک می جویند، به جای استواری چسبیده اند، شک و تردیدی به خود راه نمی دهند و پناهگاهی جز ما نمی شناسند.

2. و برخی دیگر، حق را از اهلش نمی گیرند و مانند کسی هستند که تلاطم دریا او را به این سو و آن سو می برد. و هر وقت موج آرام گیرد، او نیز آرام می شود (و از خود استقلالی ندارد).

3. عده ای دیگر، کسانی هستند که شیطان بر آنها غلبه کرده و کار آنها رد کردن اهل حقّ است. و به وسیله باطل، حقیقت را دفع می کنند. و این به خاطر

حسادتی است که دارند. پس چپ و راست را رها کن. ما مانند چوپان هستیم که هر وقت بخواهد گوسفندانش را گرد آورد، با کمتر کوششی این کار را می کند.

اما آنچه از اختلاف دوستان ما گفتی، بعد از اینکه پدرم به من وصیت کرد و من بزرگترین فرزندان او هستم، دیگر شک و شبهه ای باقی نخواهد ماند. و هر کس در مسند حکم بنشیند و حال مردم را بهتر رعایت کند، او اولی به این کار است. و تو هم اسرار ما را فاش نکن و دنبال ریاست نرو که این دو کار، مایه هلاکت هستند.

و همچنین نوشته ای که می خواهی به فارس بروی، به آنجا برو. خدایت تو را حفظ کند و خیر و نیکی را همراهت نماید. و ان شاء اللّه با سلامتی و امنیّت وارد مصر می شوی. به دوستان ما سلام برسان و آنها را به تقوای الهی و ادای امانت، دعوت کن. و به آنان بگو: هر کس اسرار ما را فاش نماید، دشمن ما محسوب می شود.

راوی می گوید: وقتی که نامه را خواندم، منظور حضرت را متوجه نشدم. به بغداد که رسیدم، تصمیم داشتم به فارس بروم اما وسایل سفر به فارس مهیا نشد. لذا به مصر رفتم در این هنگام، فهمیدم که امام علیه السلام می دانسته است که من به فارس نخواهم رفت.(1)

توضیح: «و ذلک أن الله» علت آوردن برای آن چیزی است که از سخنان آن حضرت از پدرانشان فهمیده می شود، از اظهار دلیل و حجت و معجزه. «و لو أحب الله»، شاید مقصود این باشد که اگر پروردگار ما امر می فرمود به این که ادعای امامت را اصلاً ظاهر نکنیم، ما هرگز اظهار نمی کردیم.

پس آن حضرت فرق «نبی» و «امام» را در این مورد بیان فرموده؛ به این که «نبی» در حال از بین رفتن دین و پنهان ماندن حجّت برانگیخته می شود، پس بر او لازم است که به هر حال آوازه حق را بلند کند، چون راه را برای مردم روشن کرد و اتمام حجت بر آنها نمود، برای امام لازم نیست که معجزه آورد و صدای حق را در

1- . الخرائج و الجرائح: 449 ب 12 ح 35

هر حال بلند کند، بلکه گاهی صدای حق را بلند می کند و گاهی از این کار پرهیز می نماید، [هر آنچه به آن] آنچه مأمور شود.

«کالراعی» یعنی ما مانند چوپان هستیم، زمانی که جمع نمودن مردمان را بخواهیم و به آن امر مأمور شویم، با کمترین کوششی آنان را جمع می کنیم. «فإذا کانت الوصیه و الکبر فلا ریب» یعنی بعد از وصیت کردن پدرم به من، در حالی که من بزرگ ترین اولاد پدرم بودم، شکی در امامت من باقی نمی ماند.

«و من جلس مجالس الحکم لعله تقیه منه علیه السلام» یعنی خلیفه سزاوار به خلافت است؛ یا مقصود این است که خلیفه نزد مردم به قضاوت اولویت دارد و احتمال دارد، مراد به نشستن در مجالس قضاوت، بیان احکام برای مردم باشد؛ یعنی کسی که بدون خطا برای مردم احکام را بیان می کند، او سزاوار به قضاوت و امامت است، پس هدف، اقامه دلیلی دیگر بر امامت آن حضرت است.

ص: 273

باب بیست و ششم : سخت بودن و دارای ابعاد مختلف بودن احادیث اهل بیت و فضیلت تفکر و تسلیم شدن در برابر آنان و نکوهش رد احادیث آنها

آیات:

- فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً (1)

{ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند. }

- بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْویلُهُ کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمین (2)

{بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است. }

- قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً *وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (3)

1- . نساء / 65
2- . یونس / 39
3- . کهف / 67 - 68

{گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی. و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟» }

- إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُون (1)

{گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند - تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم». اینانند که رستگارند. }

- وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إیماناً وَ تَسْلیماً (2)

{و چون مؤمنان دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده اش راست گفتند»، و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود. }

- وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً (3)

{و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهیِ آشکاری گردیده است. }

- إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً (4)

{خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. }

1- . نور / 51
2- . احزاب / 22
3- . احزاب / 36
4- . احزاب / 56

روایات:

1. معانی الأخبار، الخصال و أمالی صدوق: شعیب حداد گوید: از امام جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: حدیث ما سخت است و ناهموار، زیربارش نرود جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده، یا شهری مستحکم!

عَمرو شاگرد شعیب از او پرسید: ای شعیب، شهر مستحکم کدام است؟ گفت: من خود معنی آن را از امام صادق علیه السلام پرسیدم، به من فرمود: دل خاطر جمع است.(1)

توضیح: مراد به «قلب مجتمع» قلبی است که به پیروی شک ها و هواهای نفسانی پراکنده نشود، و اوهام باطل و شبهه های گمراه کننده در آن وارد نگردد.

مقابله بین آن و بین سومی فقط محض تعبیر است. یعنی اگر بخواهی این طور بگو و اگر بخواهی چنین؛ یا مراد از اولی، فرد کامل از مؤمنین است و مراد از دومی، مؤمنینی است که پائین تر از آن از نظر کمال می باشند.

2. الخصال: حضرت علی علیه السلام در حدیث چهارصدگانه فرمود: با مردم به اندازه معرفتشان معاشرت کنید، آنچه را که انکار می کنند رها کنید و آنان را به گردنتان و بر ما بار نکنید. قطعاً حدیث ما سخت است و ناهموار، زیر بارش نرود جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده است.(2)

الخرائج و الجرائح: ابو بصیر و محمد بن مسلم مثل آن حدیث را روایت کرده اند.(3)

3. معانی الأخبار: داود بن فرقد گوید: چنین شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: شما هنگامی آگاه ترین مردم به احکام و آداب شریعت خواهید بود که منظور و مقصود ما را از سخنانمان درک کنید، زیرا هر جمله دارای چندین مفهوم

1- . معانی الاخبار: 189، خصال: 207

2- . خصال: 624 ب 26 ح 10
3- . خرائج و الجرائج: 794 ب 16 ح 3

می باشد، و در نتیجه هر کس می تواند هر سخنی را به وجهی بگوید که ایجاد زحمت نکند و دروغ هم نگفته باشد.(1)

4. معانی الأخبار: برید زرّاد از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: (پدرم) امام باقر علیه السلام به من چنین فرمودند: فرزندم، حد دانش و درک پیروان مکتب علی علیه السلام را از این که آنان چه مقدار از سخنان معصومین علیهم السلام را آموخته و درک نموده اند و به دیگران می آموزند به دست بیاور. زیرا شناخت آنان از گفتار پیشوایان دین و آگاهی ایشان به وسیله درک فرمایشات معصومین باعث می شود که مؤمن، خود را به بلندترین قله های ایمان برساند. من کتابی از حضرت علی علیه السلام مطالعه می کردم و این عبارت را در آن مشاهده نمودم: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی می باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجیدن اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است از کردارش حساب می کشد.(2)

کتاب زید الزراد: از آن حضرت مثل این حدیث روایت شده است.

5. معانی الأخبار: ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: یک حدیث را اگر کاملاً فهمیده باشی، ارزشمندتر از هزار روایت است که (طوطی وار) آن را برای دیگران نقل کنی؛ و نیز هیچ یک از شما فقیه در دین نخواهد بود، مگر آن که معارض و مفهوم های گوناگون از سخنان ما را دریافته باشد. یقیناً هر جمله ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می گردد که راه خروج از هر یک از آنها برای ما باز است.(3)

توضیح: شاید مراد احادیثی باشد که از باب تقیه و توریه وارد شده، و احکامی که از ائمه معصومین علیهم السلام به خاطر شخص معیّنی وارد شده باشد که در غیر آن مورد جاری نمی شود، و به این جهت، به نظر میرسد بین اخبار ائمه علیهم السلام اختلاف است.

1- . معانی الاخبار: 1 ب 1 ح 1
2- . معانی الاخبار: 1 ب 1 ح 2
3- . معانی الاخبار: 2 ب 1 ح 3

6. معانی الأخبار: یقتینی از شخصی از مردم مداین نقل نموده است: به ابو محمّد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: از اجداد بزرگوار شما علیهم السلام برای ما روایت شده که فرموده اند: براستی حدیث شما دشوار است و سخت، آن گونه که نه فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل، و نه مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده؛ هیچ یک تاب تحمّل آن را ندارند، گوید: پاسخی برایش آمد بدین گونه: همانا معنای آن این است که فرشته در باطن خویش آن را نگه نمی دارد تا به فرشته ای مانند خود عرضه کند، و پیامبر آن را تحمّل نمی کند تا به پیامبر دیگری مانند خود رساند، و مؤمنی آن را اندوخته نمی سازد تا به مؤمن دیگری مانند خود دهد، یعنی، در قلبش شیرینی آنچه را که در سینه دارد، نگه نمی دارد تا به غیر خود برساند.(1)

توضیح: این احتمال غیر از احتمالی است که در اخبار دیگر وارد است، لذا هیچ کس آن را استثناء نکرده است.

7. معانی الأخبار: سدیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدم، که فرموده است: قطعا امر ما دشوار و طاقت فرسا است، به او اقرار نکند مگر فرشته مقرّب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را جهت ایمان آزموده است. در پاسخم فرمود: چون فرشتگان دو قسمند: آنان که مقرّب درگاه خدایند و آنان که مقرّب نیستند؛ و پیامبران، مرسل و غیر مرسلند؛ و مؤمنان نیز آزموده شده و آزمایش نشده اند. پس این امر شما (ولایت) را فرشتگان به آن اعتراف ننمودند، مگر آزموده شدگان (از ایشان)؛ و بر پیامبران عرضه شد: به آن اقرار نکردند، جز مرسلها؛ و بر مؤمنان هم ارائه شد، به آن اعتراف ننمودند مگر آزموده شدگان. - گوید: - آنگاه به من فرمود: حدیثت را مرور کن.(2)

توضیح: شاید مراد، اقرار تام باشد که از شناخت کامل بلندی قدر و عجیب بودن منزلت ائمه علیهم السلام نشأت می گیرد، پس در نتیجه، اقرار نکردن بعضی ملائکه و انبیاء به این نوع اقرار، منافی عصمت و پاکی آنان نیست.

1- . معانی الاخبار: 188 ب 175 ح 1

2- . معانی الاخبار: 407 ب 429 ح 83

8. الاحتجاج: امام رضا علیه السلام فرمود: در میان احادیث ما حدیث متشابه مثل متشابه قرآن وجود دارد. محکم مثل محکم قرآن نیز وجود دارد. پس متشابهات آنها را برگردانید نه محکمات آنها را.(1)

توضیح: «دون محکمها» یعنی به محکمات اخبار که یک وجه بیشتر در آن احتمال نمی رود نگاه کنید و متشابهات را که احتمال چند وجه در آن می رود، به سوی محکمات برگردانید، بدین معنا که طبق محکمات عمل کنید. یا حدیث به معنای این است که علم متشابه را به سوی ما رد کنید و در آن فکر نکنید، نه حدیث محکم را، زیرا در آن باید بیاندیشید و عمل نمائید. احتمال اول را خبر آینده نیز تأیید می کند، بلکه ظاهراً خبر فوق مختصری از خبر بعدی است.

9. عیون أخبار الرضا: ابو حیّون از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: هر کس متشابهات قرآن را به محکمات آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است؛ سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن، محکم و متشابه وجود دارد، لذا متشابهات آن را به محکمات آن ارجاع دهید و صرفاً به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می شوید.(2)

توضیح: سزاوار است ضمیر شأن را در قول امام علیه السلام «ان فی اخبارنا» تقدیر بگیریم. و در بعض نسخه ها به نصب [اخبارنا] آمده است.

حسن بن سلیمان در کتاب «محتضر» از کتاب «شفا و جلاء» مثل آن حدیث را روایت کرده است.

10. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: حدیث هیچ کس را تکذیب نکنید، زیرا شما نمی دانید، شاید آن حدیث حقی باشد و در نتیجه خداوند را در بالای عرش تکذیب کرده باشید.(3)

11. بصائر الدرجات: علی سائی از ابو الحسن علیه السلام روایت می کند که در نامه ای چنین نوشت: آنچه از ما به شما می رسد و منسوب به ما است نگوئید

1- . الاحتجاج: 410
2- . عيون اخبار الرضا عليه السلام 1: 261 ب 28 ح 8
3- . بصائرالدرجات 10: 557

باطل است ولو علم به خلاف آن هم داشته باشی زیرا نمی دانی برای چه و کدام وجه و صفت گفته ایم.(1)

12. بصائر الدرجات: ابو عبیده حذاء می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: دوست داشتنی ترین اصحاب من نزد من، نسبت به حدیث ما، با تقواترین و داناترین و با کتمان ترین آنان نسبت به حدیث ما است، و بد حال ترین و مبغوض ترین آنان نزد ما کسی است که حدیث را می شنود، به ما نسبت داده شده و از ما روایت شده، ولی نمی فهمد و نمی پذیرد و قلبش از آن منکر و بیزار است، و این به کفر می انجامد؛ در حالی که نمی داند، شاید حدیث را ما گفته باشیم و او با انکار آن حدیث، از ولایت ما خارج می گردد.(2)

سرائر: از کتاب «مشیخه ابن محبوب» مثل آن روایت شده است.(3)

13. بصائر الدرجات: اسحاق بن عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند در دو آیه قرآن، بندگانش را از دو چیز منع فرموده: اول؛ بدون علم چیزی نگوئید. دوم؛ بدون علم چیزی را رد نکنید. خداوند متعال می فرماید: «أَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ»،(4) {آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ نسبت به خدا سخن نگویند، با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است آموخته اند؟} و خداوند می فرماید: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ»،(5) {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.} را شاهد آورد.(6)

توضیح: «التحصین» به معنای منع است، یعنی خداوند بندگانش را منع فرموده و آنان را در قلعه ای قرار داده که تجاوز از آن به سبب دو آیه فوق از قرآن جایز نیست. «ان لا یقولوا» بیان تحصین است و مفعول نیست. در بیشترین

1- . بصائر الدرجات 10: 557 ب 22 ح 2
2- . همان
3- . السرائر 3: 591
4- . اعراف / 169

5- . يونس / 39
6- . بصائرالدرجات 10: 557 ب 22 ح 2

نسخه های کافی «خص» دارد.(1) پس جمله «ان لا یقولوا» متعلق به «خصّ» است به تقدیر باء و در بعض نسخه های کافی «حض» آمده، به معنای تشویق و ترغیب، به تقدیر «علی».

14. بصائر الدرجات: سفیان ابن سمط می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم! مردی از شما آمده و خبرهای عظیم از شما نقل می کند، به گونه ای که سینه ما تنگ شده و او را تکذیب می کنیم. امام علیه السلام فرمود: آیا از من حدیث نمی گوید؟ عرض کردم: بلی، فرمود: آیا می گوید: امام صادق شب را روز، و روز را شب گفته است؟ عرض کردم چنین نمی گوید. فرمود: به خود ما باز گردان، زیرا تکذیب او تکذیب ما می باشد.(2)

توضیح: در نسخه های موجود «فتقول» به صیغه مضارع مخاطب است. شاید مراد این باشد: بعد از آن که دانستی آن حدیث منسوب به ما است و آن را تکذیب کردی، گویا روز بودن روز را و شب بودن شب را منکر شده ای. یعنی رها نمودن تکذیب حدیث و قبح آن را آشکار است و هیچ گونه خفاء در آن نیست، و احتمال دارد «فیقول» به صیغه غائب مضارع باشد، یعنی این مردی که از طرف ما حدیث نقل می کند، آیا چیز بدیهی را منکر شده؟ راوی گوید: نه. حضرت فرمود: وقتی احتمال صدق می رود پس آن را تکذیب نکنید و علم آن را به ما رد کنید. و احتمال می رود «فتقول» به صیغه متکلم مع الغیر فعل مضارع باشد؛ یعنی آیا شما گمان می کنید ما چیزی می گوئیم که مخالف عقل باشد؟ وقتی مثل چنین چیزهایی از طرف ما به شما رسید، بدانید که ما با آن حدیث، چیزی دیگری را غیر از آنچه شما فهمیدهاید قصد کرده ایم؛ یا آن حدیث به خاطر مقصدی از ما به شما رسیده است، پس آن را تکذیب منما.

15. الخصال: ابو هارون مکفوف گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا هارون، خدای تبارک و تعالی به خود سوگند خورده که سه دسته را در بهشت

1- . کافی 1: 43 ب 12 ح 8
2- . بصائرالدرجات 10: 557 ب 22 ح 3

خود جای ندهد: کسی که حکم خدا را رد کند، یا حکم پیشوا و امام بر حق را رد کند، یا حق مرد مؤمنی را حبس کند،... تا آخر حدیث.(1)

توضیح: «آلی» یعنی سوگند خورد.

16. علل الشرائع: ابی بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمودند: حدیثی را که مُرجِئی مذهب یا قَدَری مسلک و یا خَارجی مرام برای شما آورد و به ما نسبت داد را تکذیب نکنید، زیرا شما نمی دانید، شاید حدیث حق و صحیحی باشد، آن وقت بدین ترتیب حق خداوند عزّوجلّ را در بالای عرشش تکذیب کرده اید.(2)

المحاسن: مثل حدیث فوق آمده است.(3)

توضیح: یعنی خدایی که بر عرش تسلط دارد، یا بر عرش عظمت و جلالت بوده، نه عرش جسمانی.

17. معانی الأخبار: عبد الغفّار جازی گوید: کسی برایم گفت که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا کفری هست که به سر حدّ شرک نرسد؟ فرمود: البتّه کفر همان شرک است، سپس برخاست و وارد مسجد شد، و نگاهی به من افکند و فرمود: آری، شخص حدیثی را برای دوستش می برد، او قدرشناسی نمی کند و آن را بر می گرداند؛ پس این نعمتی است که کفران نموده، ولی به سر حدّ شرک نرسیده است.(4)

توضیح: پاسخ اول بنا بر معنای متبادر از لفظ کفر است و جواب دوم: معنای دیگری از لفظ کفر است، پس بین دو جواب منافات نیست. امام علیه السلام در مرتبه دوم جواب گفته تا سائل توهم نکند که لفظ کفر در همه جا مرادف لفظ «شرک» است.

1- . خصال: 151 ب 3 ح 185
2- . علل الشرائع: 395 ب 131 ح 13
3- . المحاسن: 23
4- . معانی الاخبار: 137-138 ب 67 ح 1

18. امالی شیخ طوسی، أمالی صدوق، معانی الأخبار: در خبر پیرمرد شامی آمده که زید ابن صوحان از حضرت علی علیه السلام پرسید: کدام عمل پیش خدا بزرگتر است؟ فرمود: تسلیم و ورع.(1)

19. معانی الأخبار: عبد الحمید از امام کاظم علیه السلام روایت نموده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: توجّه کنید! آیا ممکن است کسی مرا به دروغ گوئی متّهم کند؟ - در حالی که آن حضرت بر جایگاه خود تکیه داده بود - حضار عرض کردند: ای پیامبر خدا! کیست که تو را تکذیب نماید؟ فرمود: آن کس که حدیثی از من به او برسد و بگوید: هرگز پیامبر خدا این را نگفته است. پس هر حدیثی از من برای شما نقل شد آن را بسنجید، اگر موافق با حقّ بود، آن گفته از من است؛ و هر حدیثی که از من برای شما نقل شد و با حقّ سازش نداشت، من آن را نگفته ام، من هرگز جز حقّ نگویم.(2)

توضیح: حدیث فوق دو احتمال دارد: 1. مراد تکذیبی است که با رأی و هوا و بدون عرضه به آیات و روایات متواتر باشد. 2. مراد از تکذیب این باشد که شما جز به حق که در دست دارید عمل نکنید و خبر را نیز تکذیب ننمائید، شاید آن حدیث موافق حق باشد و معنایش را شما نفهمید بلکه عمل آن را به کسی که می داند برگردانید.

20. حضرت علی علیه السلام در حدیث چهارصدگانه فرمود: وقتی حدیثی از ما شنیدید که نمی شناسید، آن را به سوی ما برگردانید و در آن توقف کنید و تسلیم باشید تا حق برای شما آشکار شود و شما از افشاکنندگان از روی عجله نباشید.(3)

توضیح: «المذاییع» جمع مذیاع از باب اذاع به معنای افشاء کردن است.

21. بصائر الدرجات: جابر می گوید: امام باقر علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت کرد که فرمود: حدیث آل محمد سخت و ناهموار است، جز فرشته

1- . امالی طوسی 15: 449
2- . معانی الاخبار: 390 ب 429 ح 30

3- . خصال: 627 ص 627 ب 36 ح 10

مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را در راه ایمان آزموده، به آن ایمان نمی آورد. اگر حدیثی از آل محمد شنیدی که قلب شما نرم شد و شناسایی به آن پیدا کردید، بپذیرید؛ اما اگر انکار نموده یا قلب شما از پذیرش آن سر باز زد و برایش ناخوشایند بود، آن حدیث را به خدا، رسول و عالم آل محمد باز گردانید. هلاکت ویژه کسانی است که حدیثی را شنیده و تحمل آن را نداشته و بگوید: قسم به خدا این چیزی نیست. و بدین وسیله انکار کند، و انکار همان کفر است.(1)

الخرائج و الجرائح: مثل این حدیث، روایت شده است.(2)

توضیح: «اشمئزاز» به معنای انقباض و جمع شدن و کراهت است.

22. بصائر الدرجات: سعد از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار است، جز فرشته مقرب، نبی مرسل، مؤمن آزموده شده شهر دارای دژ، تحمل آن را ندارد؛ وقتی امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، [هر] مردی از شیعه ما، از شیر شجاع تر و از نیزه برنده تر خواهد بود که دشمنان ما را زیر پایش فشرده، با دو دستش او را می زند، و این موقع نزول رحمت خدا و گشایش او بر بندگان است.(3)

23. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم همیشه می فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار است، جز فرشته مقرب، نبی مرسل و مؤمن آزموده شده، تحمل آن را ندارد؛ سپس فرمود: ای ابو حمزه، آیا فکر نمی کنی از ملائکه مقرب و از انبیاء مرسل و از مؤمنین امتحان شده، برای امر ما برگزیده شده است.(4)

24. بصائر الدرجات: ابن سنان یا غیر او در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار بوده، جز سینه های نورانی، قلب های سالم و افراد داری خلق نیکو آن را تحمل نمی کنند. خداوند از

1- . بصائرالدرجات 1: 40 ب 11 ح 1
2- . الخرائج و الجرائح: 729 ب 16 ح 1

3- . بصائرالدرجات 1: 44 ب 11 ح 17
4- . بصائرالدرجات 1: 45 ب 11 ح 20

شیعیان ما پیمان گرفته، چنان که از بنی آدم نیز پیمان گرفت، وقتی که فرمود: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّک مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی»، (1) {و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریّه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم». } پس هر کس برای ما و در راه خدا وفا کند، بهشت برای او است و کسی که بغض ما را داشته باشد و حق ما را ادا نکند، در جهنم خواهد بود.(2)

25. بصائر الدرجات: ابو جعفر روایت می کند که روزی نزد امام سجاد علیه السلام سخنی درباره تقیه گفته شد، آن حضرت فرمود: به خدا اگر ابوذر می دانست که در قلب سلمان چیست، او را می کشت، در حالی که پیامبر آن دو را برادر قرار داده بود. بقیه مردم حسابشان روشن است. دانش و علم ما سخت و ناهموار بوده، جز نبی مرسل، ملک مقرب و بنده آزموده در راه ایمان تحملش را ندارد. اگر سلمان از علماء شد، به دلیل این است که او مردی از ما اهل بیت و منسوب به ما می باشد.(3)

26. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار بوده، جز نبی مرسل یا ملک مقرب یا بعضی فرشتگان غیر مقرب تحملش را ندارد.(4)

27. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السلام فرمود: حدیث آل محمد سخت و ناهموار، سنگین، پنهان، پرطراوت و نیکو بوده که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را در ایمان آزموده و یا شهری دارای دژ محکم، کسی تحمل نخواهد کرد. وقتی قائم ما به پا خیزد و به سخن در آید، قرآن او را تصدیق خواهد کرد.(5)

1- . اعراف / 172
2- . بصائرالدرجات 1: 45 ب 11 ح 21
3- . بصائرالدرجات 1: 41 ب 11 ح 2
4- . بصائرالدرجات 1: 41 ب 11 ح 3
5- . بصائرالدرجات 1: 41 ب 11 ح 4

28. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار است، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را در راه ایمان آزموده، به آن ایمان نمی آورد. اگر حدیثی از ما شنیدید که دل شما به آن معرفت پیدا کرد، آن بپذیرید؛ و اگر [دل شما] حدیثی را انکار نمود، آن را به سوی ما برگردانید. (1)

بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.

کتاب جعفر بن محمد بن شریح: حمید بن شعیب از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.

29. و جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: دروغ گوترین مردم نسبت به خدا و رسولش کسی است که ما اهل بیت را تکذیب یا بر ما دروغ بندد، زیرا ما از خدا و رسولش می گوئیم و تکذیب ما به تکذیب خدا و رسول باز می گردد.(2)

30. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا ولایت ما بر کافران سخت و ناهموار است و به ولایت ما جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده ای که خدا قلب او را برای ایمان آزموده باشد، اقرار نمی کند.(3)

31. بصائر الدرجات: مفضل گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار است و او را جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده ای که خدا قلب او را برای ایمان آزموده باشد، کسی تحمل نمی کند.(4)

32. بصائر الدرجات: اسماعیل بن عبدالعزیز می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار است. عرض کردم: فدایت گردم! برایم تفسیر نما. فرمود: «ذکوان» همیشه «ذکی» است که دائماً نورپردازی می کند.

1- . بصائرالدرجات 1: 42 ب 11 ح 6
2- . الاصول السته عشر، كتاب جعفر بن محمد بن شريح: 61
3- . همان
4- . بصائرالدرجات 1: 42 ب 11 ح 7

عرض کردم «اَجرُد» چه؟ فرمود: همیشه تازه است. عرض کردم: «مقنع» چه؟ فرمود: همیشه پنهان است.(1)

توضیح: «الذکاء» شعله آتشی که همیشه برای مردم نورافشانی می کند. «الأجرد» چیزی که در بدنش موی نباشد و مثل آن همیشه تازه و نیکوست (کنایه از تازگی و خوبی است).

33. بصائر الدرجات: جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار، نیکو و پرطراوت، سرزمین هموار، شریف، کریم و مشکل است. وقتی چیزی از حدیث ما شنیدید و قلب شما نرم شد، آن را پذیرفته، خدای را سپاس گوئید؛ و اگر طاقت و تحمل آن را ندارید، به عالم آل محمد باز گردانید. تنها بدبختی به هلاکت افتادنی است که می گوید، قسم به خدا چنین نیست و منکر می شود، و انکار، کفر به خدای بزرگ است.(2)

توضیح: «الوعر» زمین سخت را گویند.

34. بصائر الدرجات: ابو صامت می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما سخت و ناهموار، شریف، کریم، مشکل، نورانی و هموار است که جز فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده مؤمن آزموده، تاب تحمل آن را ندارد.

عرض کردم: فدایت گردم! پس چه کسی تحمل آن را دارد؟ فرمود: ای ابو صامت، هر که را ما بخواهیم. ابوصامت گوید: گمان کردم خداوند بندگانی دارد که از فرشته مقرب و نبی مرسل و مؤمن آزموده افضل است.(3)

توضیح: شاید مراد امام علیه السلام از ردیف کردن آن سه تا این است که مؤمن بهترین آنها است و استثناء پیامبر ما آشکار است. مراد از حدیث در اینجا، امور غریبه ای است که غیر ائمه معصومین علیهم السلام، کسی تحمل آن را ندارد.

35. بصائر الدرجات: اصبغ بن نباته می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: حدیث ما سخت، ناهموار، نرمی ناپذیر و چموش است. به مردم بگوئید، به هر

1- . بصائرالدرجات 1: 42 ب 11 ح 8
2- . بصائرالدرجات 1: 42 ب 11 ح 9
3- . بصائرالدرجات 1: 42 ب 11 ح 10

کس شناخت زیادتر گوئید و هر کس منکر شد، نگهدارید که جز فرشته مقرب یا نبی مرسل یا مؤمن آزموده آن را تحمل نخواهد کرد.(1)

توضیح: واژه «خشاش» با حرکت کسره، به معنای چوب فرو رفته در بینی شتر است، از ریشه «خشب» یعنی چوب؛ بنابراین به شتری که چنین کاری با او شده است ، «مخشوش یا چوب در دماغ فرو رفته» می گویند.

این ویژگی علاوه بر تعبیر «صعف: سختی» در وصف حدیث، سختی دیگری برای حدیث معصوم علیه السلام است، به دلیل اینکه انقیاد و تعبد به روایت، نیاز به سختی (در پذیرش مفهومی آن) دارد. شاید واژه درست آن «مخشوش» به معنای سختی او شدت یافته باشد، چنانچه در برخی نسخه ها آمده و مفهوم آن تأکید و مبالغه در خشونت است.

جوهری گوید: خشونت ضد نرمی است، می گویند: «قد خشن الشی بالضم فهو خشن» یعنی آن چیز سخت و خشن شد و او دارای خشونت است. و تعبیر «إخشوشن الشی» به معنای شدت یافتن خشونت آن است. و این تعبیر مبالغه ای همانند این گفته شما است: «إعشب الارض واعشوشب»، زمین تازه و سرسبز شد و سبزه زاری آن افزایش یافت. و تعبیر ادبی آن این است: «اعشبت الارض و اعشوشبت» .

36. بصائر الدرجات: ابوصامت می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما را جز فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده مؤمن آزموده، تاب تحمل آن را ندارد. عرض کردم: فدایت گردم ! پس چه کسی تحمل آن را دارد؟ فرمود: ما تحمل آن را داریم.(2)

37. بصائر الدرجات: فرات بن احمد می گوید: علی علیه السلام فرمود: حدیث ما به گونه ای است که قلب ها از آن فراری اند؛ به هر کس بفهمد زیاد بگوئید و هر کس منکر گردد، رهایشان کنید.(3)

1- . بصائرالدرجات 1: 41 ب 1 ح 5
2- . بصائرالدرجات 1: 43 ب 11 ح 11
3- . بصائرالدرجات 1: 43 ب 11 ح 12

38. بصائر الدرجات: یحیی بن سالم فراء می گوید: مردی از اهل شام خادم امام صادق علیه السلام بود. وقتی نزد خانواده اش بازگشت، از وی پرسیدند، چگونه خادم این خانواده شدی؟ آیا بهره ای از علم آنان بردی؟ وی پشیمان گشت و به امام نامه نوشته، از علمی که نافع باشد پرسید. امام علیه السلام در جواب نوشت: حدیث ما بیمناک و بسیار ترس آور است، اگر تاب آن را داری بنویس (تا برایت بگویم)؛ و السلام.(1)

39. بصائر الدرجات: سلیمان بن صالح طبق روایت مرفوعی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: از این نوع حدیث ما، قلب ها بیزار و فراری اند؛ هر کس اقرار کرد بیش تر بگویید. منکران را رها کنید، ناگزیر فتنه ای است که رازداران سقوط خواهند کرد؛ حتی کسی که به اندازه ای دقیق النظر و باریک بین است که یک مو را شکافته، تبدیل به دو مو می کند، سقوط خواهد کرد تا جایی که جز ما و شیعیان ما کسی نماند.

ابو جعفر محمد بن حسن صفار ذکر کرده که حدیث به خط آدم بن علی بن آدم یافت شده، اما روایت نگردیده، که در آن، عمیر کوفی در مورد واژه های «صعب» و «مستصعب» که او را جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل تحمل نمی تواند، گزارش کرده که آنها حدیثی است که شما روایت کردید، از این که خداوند وصف ناپذیر و رسولش وصف پذیر و مؤمن هم وصف ناپذیر است.

اگر کسی تحمل حدیث ائمه علیهم السلام را داشته باشد، در واقع آنان را محدود کرده است و محدود کردن (یا تعریف کردن)، همان توصیف است؛ وصف کننده آن ناگزیر به کمالات آنان احاطه خواهد داشت و در نتیجه از آنان آگاه تر است.

و شیخ ابوجعفر گفته، بر فرض که از آخر حدیث دست بر داریم، که شما قبول ندارید، به اول حدیث که واژه «صعب» و «متصعب» آمده استدلال می کنیم که به دلیل روایات فراوان به این مضمون، قابل انکار نیست؛ چون صعب بر همه سخت

1- . بصائرالدرجات 1: 43 ب 11 ح 13

است زیرا صعب شتری است که از سوار شدن منع می کند و بار برنمی دارد، چه این که اگر غیر از این باشد، صعب نخواهد بود.

مفضّل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: حدیث ما «صعب» و «مستصعب» و «ذکوان»، «اجرد» است که او را نه فرشته مقرب و نه نبی مرسل و نه بنده ای که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده، نمی تواند تحمل کند.

«صعب» شتری است که هنوز سوارش نشده اند، «مستصعب» شتری است که از او فرار می کنند، «ذکوان» افراد زیرک مؤمنان و «اجرد» چیزی است که ما قبل و ما بعد به او وابسته نیست. و خداوند فرموده: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»،(1) {خدا زیباترین سخن را نازل کرده است.} «احسن الحدیث» حدیث اهل بیت است که هیچ یک از مخلوقات تاب تحمل آن را به طور کامل ندارند تا آن را محدود کند (یا تعریف کند)، چون هر کس چیزی را محدود کند، بزرگ تر از آن خواهد بود.(2)

توضیح: در تشریح حدیث، ابو جعفر محمد بن حسن، کلامی از شاگردان صفار یا کلام خود صفار ذکر کرده است، چنانچه این روش قدماء محدثین بوده است، و ابوجعفر (کنیه) همان صفار زاده است. حاصل نقل کلام از ابن عمیر کوفی، رفع استبعاد در تحمّل حدیث معصومین علیهم السلام می باشد به این بیان: فرشته مقرب و پیامبر مرسل، تحمل حدیث را نمی توانند؛ دلیلش این است که هرکس احاطه کامل به حقیقت و کنه علم کسی پیدا کند و همه کمال های او را دارا شود، ناگزیر می تواند متصف به اوصاف او شود و همه کمالاتش را با وجه کامل فرا گیرد، زیرا ظاهراً (این قاعده) مسلم است که تا کسی خودش متصف به کمالی علی وجه الکمال نباشد، نمی تواند آن کمال را علی وجه الکمال بشناسد (شناخت ناقص کافی نیست).

در اطلاع پیدا کردن بر احوال غیر و حقیقت آن، باید برتری داشته باشد، چنانچه وجدان به این حقیقت اعتراف دارد و حکم می کند؛ بنابراین استبعاد و دور از فهم نیست، اگر گفتیم فرشته ها و پیامبرانی که از کمالات، پایین تر از امامان معصوم

1- . زمر / 23
2- . بصائرالدرجات 1: 43 ب 11 ح 14-16

علیهم السلام هستند، توان احاطه علمی به کمالات و عجائب احوال امامان معصوم را ندارند.

سپس راوی گوید: آخر حدیث را حذف کردیم، چون مانع از تصدیق داشت و اول حدیث را آوردیم و به آن استدلال کردیم که در اخبار فراوان آمده است و شما نمی توانید آن را انکار کنید و آن گفته امام علیه السلام «صعب مستصعب» است، پس می گوییم، این بیانی که عرضه شد برای اثبات آنچه آخر روایت دلالت بر آن دارد، کافی است.

زیرا «صعب» شتری است که مانع سوار شدن و حمل می شود (چموش است) و این مفهوم روشن است که مراد در اینجا، امتناع از ادراک و فهمیدن است و ظاهرش عمومیت دارد و شامل همه کسانی می شود که غیر معصوم باشد.

پس گفته راوی که گفت: «نقطع الحدیث» یعنی قطع حدیث کردیم، دو احتمال دارد: 1. از اول حدیث چیزی که بعداً ذکر می شد را برداشتم و آن عبارت «الملک المقرب و النبی المرسل» بود و بعید نیست در این صورت، من در عبارت «من ذکره» به معنای «ما» باشد یعنی «عمّا ذکره» .

2. مراد از قطع حدیث از کسانی که پایین تر از آن حضرات هستند، توجه نکردن و اهتمام نداشتن به انکار کسانی است که نمی فهمند و انکار می نمایند ، پس مقصود از عبارت «من دون الحدیث»، یعنی کسانی که خرد آنها توان درک آن را ندارد؛ و احتمال اول اظهر و روشن تر است.

و گفته مفضل که در تفسیر واژه «اجدد» گفته است: چیزی به آن از جلو و از پشت سر تعلق نمی گیرد. مقصود از این عبارت «لا یتعلق به شی»، یکی از دو احتمال است، یا مراد عدم تعلق فهم و درک به حدیث است که برای غیر معصوم قابل درک نیست؛ و یا مراد این است که قابل اعتراض و شبهه نیست (اصل مطلب صحیح و فهم ما قاصر).

علامه مجلسی می گوید: این نهایت مطلبی بود که در حل عباراتی که عقل ها و فهم های شرف اندیش در آن حیران می ماند، به نظر قاصرم رسید.

40. بصائر الدرجات: سدیر صیرفی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام مسائلی را که بین اصحاب مورد بحث بود عرضه داشتم، و مسئله ای را که در قلب من خطور کرد، امام پرسید چیست؟ عرض کردم: همین حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: ولایت ما سخت و ناهموار است و او را جز ملک مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده، تحمل نمی توانند؟ امام علیه السلام فرمود: چنین است، ملائکه ها مقرب و غیر مقربند، انبیاء مرسل و غیر مرسلند، و مؤمنان هم آزموده و غیر آزموده اند، و این امر (امامت و ولایت) را جز فرشتگان مقرب، انبیاء مرسل و مؤمنان آزموده در راه ایمان، اقرار نکردند.(1)

41. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: امر ما (ولایت) ما سخت و ناهموار است که او را جز کسی که خدا در قلبش ایمان را نوشته باشد، تحمل نمی تواند.(2)

42. بصائر الدرجات: حنان گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابوالفضل، شیعیان ما صبح و شام کردند بر امری (ولایت) که به آن جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را برای ایمان آزموده، اقرار نکرد.

43. بصائر الدرجات: فضیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: این امر شما را (ولایت) نمی شناسد و اقرار نمی کند، جز سه کس: فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خدا دلش را برای ایمان آزموده است.(3)

44. بصائر الدرجات: فضیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: این امر ما را (ولایت) نمی شناسد و اقرار نمی کند، جز سه کس: فرشته مقرب، یا پیامبر برگزیده، یا بنده ای که خدا دلش را برای ایمان آزموده است.(4)

45. بصائر الدرجات: سلیم بن قیس گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همانا امر ما اهل بیت علیهم السلام (ولایت)، سخت و ناهموار است که او را

1- . بصائرالدرجات 1: 46 ب 12 ح 1
2- . بصائرالدرجات 1: 47 ب 12 ح 2
3- . بصائرالدرجات 1: 47 ب 12 ح 3
4- . بصائرالدرجات 1: 47 ب 12 ح 4

نمی شناسد و به آن اقرار نمی کند، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده است.(1)

46. بصائر الدرجات: ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا امر ما (ولایت) بر کافر سخت و ناهموار است و به امر ما اقرار نمی کند جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده ای که خدا دلش را برای ایمان آزموده است.(2)

47. بصائر الدرجات: زیاد بن سوقه می گوید: نزد محمد بن عمر بن حسن بودیم و از پیش آمدها برای آنان یادآوری نمودیم. وی به قدری گریست که ریشش تر شد و گفت امر آل محمد صلی الله علیه وآله، بزرگ، قانع کننده ولی پنهان است که توانایی بیان آن نیست؛ اما وقتی قائم ما بیاید درباره آن سخن گفته و قرآن او را تصدیق خواهد کرد.(3)

48. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: امر ما سخت و ناهموار است و تحمل نمی تواند کرد مگر سه کس: ملک مقرب و یا نبی مرسل، یا بنده ای که خدا دل او را برای ایمان آزموده باشد، و سپس فرمود: ای ابو حمزه، آیا نمی دانی که در میان ملائکه ها، مقرب و غیر مقرب و در میان پیامبران، مرسل و غیر مرسل و در میان مؤمنین، امتحان شده و غیر امتحان شده است؟ عرض کردم: بلی. فرمود: آیا نمی بینی برای امر خالص ما (ولایت)، خدا از برای او از ملائکه ها مقربین را و از پیامبران مرسلین را و از مؤمنان امتحان شد گان را انتخاب کرده است.(4)

توضیح: «إلی صفوه أمرنا» امر خالص ما یا خالص کردن امر ما.

49. بصائر الدرجات: ابو ربیع شامی می گوید: با امام باقر علیه السلام نشسته بودم. امام از جا بر خاسته سر را بالا کرد و فرمود: ای ابو ربیع، حدیثی در میان شیعه رائج است و آن را به زبان می آورند که تو نمی دانی حقیقت آن چیست؟ عرض

1- . بصائرالدرجات 1: 47 ب 12 ح 5
2- . بصائرالدرجات 1: 47 ب 12 ح 6

3- . بصائرالدرجات 1: 47 ب 12 ح 7
4- . بصائرالدرجات 1: 48 ب 12 ح 8

کردم: فدایت شوم کدام است؟ فرمود: گفتار جدم علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرموده: امر ما سخت است و ناهموار که جز فرشته مقرب خدا یا نبی مرسل و یا بنده ای که قلب او مورد آزمون خدا قرار گرفته، تاب تحمل آن را ندارد؛ چه این که بعضی فرشته ها مقرب نبوده و برخی انبیاء مرسل نیستند، همچنان که برخی مؤمنان مورد آزمون قرار نگرفته اند.(1)

الخرائج و الجرائح: مثل حدیث بالا روایت شده است.(2)

50. اختصاص و بصائر الدرجات: عبدالاعلی بن اعین می گوید: من و علی بن حنظله بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. ابن حنظله مسئله ای پرسید، امام جواب فرمود. وی صورت مسئله را عوض کرد، امام به گونه ای دیگر پاسخ داد. همین طور پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که حضرت به چهار گونه پاسخ فرمود. - راوی می گوید: - ابن حنظله متوجه من شد و گفت: ای ابو محمد، ما او را احکام کردیم (به عنوان اعتراض از وی مسئله می پرسیم و او چند گونه پاسخ می دهد). امام حرف او را شنید، فرمود: چنین مگو! تو مرد باتقوایی هستی، بعضی چیزها پاسخ انحصاری و فقط یک پاسخ دارد مانند وقت جمعه که فقط هنگام زوال خورشید است، و بعضی چیزها را به دلیل وسعتش، چند گونه پاسخ می توان داد، مانند همین سؤال تو. قسم به خدا، برای آن هفتاد پاسخ در نزد من موجود است.(3)

توضیح: شاید ذکر وقت جمعه از باب مثال باشد و مقصد بیان این مطلب باشد که سزاوار نیست بعضی کارها نسبت به بعضی دیگر، دارای حکم بسیار است؛ زیرا بسیار اوقات حکم در یک مورد اختلاف پیدا می کند و گاهی یک چیز دارای هفتاد حکم از دیدگاه های مختلف است.

51. بصائر الدرجات: علی بن حمزه می گوید: من و ابو بصیر بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و نشسته بودیم که آن حضرت حرفی فرمود: من در ذهن خود گفتم، قسم به خدا مانند این حدیث هرگز نشنیده ام و به شیعیان خواهم گفت.

1- . بصائرالدرجات 1: 48 ب 12 ح 9

2- . الخرائج و الجرائح: 793 ب 16 ح 2
3- . اختصاص: 287 - 288

امام علیه السلام به صورت من نگاهی نموده، فرمود: من یک حرف می گویم که هفتاد صورت دارد، به هر صورت که بخواهی او را بگیر.(1)

52. اختصاص: بصائر الدرجات: عبدالغفار جازی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: من بر هفتاد وجه حرف می زنم که در تمام آن ها، راه خارج شدن بر من باز است.

53. اختصاص: بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: من بر هفتاد وجه حرف می زنم که در تمام آن ها راه خارج شدن بر من باز است.

54. اختصاص: بصائر الدرجات: حمران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: من بر هفتاد وجه حرف می زنم که در تمام آن ها راه خارج شدن بر من باز است.

بصائر الدرجات: عمر بن ابان از ایوب، مثل آن روایت شده است.

بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام، مثل آن روایت شده است.

بصائر الدرجات: از حمران مثل آن روایت شده است.

55. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق علیه السلام، مثل آن روایت شده است.

56. بصائر الدرجات: ابوصباح می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: من با مردم حدیثی می گویم که هفتاد وجه داشته باشد و راه بیرون رفت آن برای من باز است.

57. بصائر الدرجات: احول می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شما داناترین مردمید، مادامی که معانی کلام ما را بشناسید؛ زیرا گفتار ما به هفتاد وجه بر می گردد.

اختصاص: ابن ایوب مثل آن را روایت کرده است.(2)

1- . بصائرالدرجات 7: 349 ب 9 ح 3
2- . اختصاص: 288

58. بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: من یک سخن می گویم که هفتاد صورت دارد و به هر صورت که بخواهی، او را بگیر.

اختصاص: عبدالکریم مثل آن را روایت کرده است.

59. بصائر الدرجات: حسین بن عثمان از کسی که او را خبر داده، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: من یک سخن می گویم که هفتاد صورت دارد و برایم از هر یک از آن ها راهی برون رفت موجود است.(1)

60. بصائر الدرجات: کامل تمار می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: می دانی مراد خداوند از «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! رستگار گردیده، وارد بهشت شدند. فرمود: تسلیم شوندگان رستگار شدند؛ همانا مسلمانان نجیبانند.(2)

61. بصائر الدرجات: کاهلی می گوید: امام صادق علیه السلام آیه «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»،(3) {ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای، در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.} را تلاوت نموده، فرمود اگر قومی خدای یگانه را عبادت کردند ولی درباره کاری که پیامبر صلی الله علیه وآله انجام داده می گویند، ای کاش پیامبر چنین می کرد یا در ذهن شان به این فکر باشند، این ها مشرکانند؛ سپس فرمود: خداوند فرموده: «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»، مراد از آن، تسلیم در کارها است.(4)

بیان: «لو» در «لوصنع» برای تمنی آمده است.

1- . بصائرالدرجات 7: 350 ب 9 ح 14

2- . بصائرالدرجات 7: 350 ب 9 ح 15

3- . نساء / 65
4- . بصائرالدرجات 7: 349 ب 9 ح 9

62. بصائر الدرجات: فضیل می گوید امام باقر در باره آیه «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً»(1) {و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. } فرمود: اقتراف تسلیم بودن برای ما، راست گفتن بر ما و دروغ نبستن بر ما می باشد.(2)

63. بصائر الدرجات: سعید بن غزوان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند اگر به خدای یگانه ایمان آورده، نماز گزارده و زکات دهند اما تسلیم نباشند، از مشرکانند؛ پس حضرت آیه «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» را تلاوت نمود.(3)

64. بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»، پرسش شد، فرمود: مراد از آن، تسیلم در کارها است.(4)

بصائر الدرجات: عمرو بن حمران از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.

65. بصائر الدرجات: فضیل از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» روایت کرده که فرمود: مراد از آن تسلیم در کارها است و او قول خداوند متعال است: «ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»، مراد از آن، تسلیم در کارها است.(5)

66. بصائر الدرجات: کامل تمار می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: یا کامل، «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، یعنی: مسلمین گرامی و نجیبند، مردم شبیه گوسفندانند مگر اندکی از مؤمنان، و مؤمن هم اندک است.(6)

1- . شوری / 23
2- . بصائرالدرجات 7: 350 ب 9 ح 12
3- . بصائرالدرجات 7: 350 ب 9 ح 13
4- . بصائرالدرجات 7: 349 ب 9 ح 6
5- . بصائرالدرجات 7: 349 ب 9 ح 7
6- . بصائرالدرجات 7: 349 ب 9 ح 7

67. بصائر الدرجات: جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای متعال «وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» فرمود: تسلیم بودن در کارها است. (1)

68. بصائر الدرجات: کامل تمار می گوید: به تنهایی نزد امام باقر علیه السلام بودم. حضرت سر به زیر انداخت و فرمود: تسلیم شوندگان رستگار شدند و مسلمین همان فرزانگان و گرامیانند، ای کامل! مردم همه مانند چهارپایانند مگر اندکی از مؤمنان، و مؤمن هم غریب و تنها است. (2)

توضیح: یعنی کسی را پیدا نمی کند که با او انس بگیرد، به خاطر کمی کسانی که در دیانت با او موافق باشد.

69. بصائر الدرجات: مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه پیامبر می داند که پیامبر است؟ فرمود: پرده از پیش چشم وی کنار می رود. عرض کردم: مؤمن بودن کسی چگونه معلوم می شود؟ فرمود: در هر پیش آمدی، او تسلیم خداوند است. (3)

70. بصائر الدرجات: ضریس می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر صدایی که موقع ظهور قائم (عج) از آسمان شنیده می شود، نمی بود، چه کار می کردید؟ عرض کردم: قسم به خدا، به فرمان شما هستیم. فرمود: قسم به خدا، فرمان لازم ما، همان تسلیم است، و الا جز سر بریدن و هلاک شدن نیست، و با دست مبارک به گلویش اشاره کرد. (4)

توضیح: «الصوت» آوازی است که از آسمان، هنگام قیام قائم (عج) شنیده می شود، شاید مراد این باشد اگر این صدا که شما به همین نزدیکی در انتظار آن هستید به تأخیر افتد، چه کار می کنید؟ آیا بدون شنیدن آن صدا با شمشیر خروج می کنید؟ پس راوی گفت: در این مورد تسلیم امر شما هستیم، امام علیه السلام فرمود: تسلیم شدن به امر ما یا امر واجب و لازم ما، تسلیم شدن است؛ و اگر انجام

ص: 298

1- . بصائرالدرجات 7: 349 ب 9 ح 8
2- . بصائرالدرجات 10: 540 ب 20 ح 1
3- . بصائرالدرجات 10: 540 ب 20 ح 1

4- . بصائرالدرجات 10: 540 ب 20 ح 1

ندهید و در جستجوی فرج قبل از رسیدن وقتش عجله کنید، پس آن باعث کشته شدن شما یا ما می گردد.

71. بصائر الدرجات: زراره و حمران می گوید مردی از شیعیان همنشین ما بود، هر حدیثی که از ائمه علیهم السلام می شنید می گفت: تسلیم باشید، تا این که مردم به او لقب «تسلیم باشید»، دادند، پس هر وقت در مجلسی وارد می شد برایش می گفتند: آقای «تسلیم باشید» آمد، پس حمران و زراره بر امام باقر علیه السلام وارد شدند و گفتند: مردی از یاران ما وقتی چیزی از احادیث شما را می شنود، می گوید تسلیم باشید، حتی لقب «تسلیم باشید» به او داده اند، هر گاه در مجلسی وارد می شود مردم می گویند، آقای «تسلیم باشید» وارد شد؟ حضرت فرمود: به تحقیق تسلیم شوندگان رستگار شدند. همانا مسلمانان نجیبانند.(1)

72. بصائر الدرجات: ایوب بن حر برادر ادیم، می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی از طرفداران عثمان به علی علیه السلام زیاد دشنام می داد، دوست آن ها برایم خبر آورد که آن شخص می آید و با ما بیعت می کند. وقتی او آمد و در مجلس حاضر شد، حضرت فرمود: ما را با آن ها چه کار؟ گفت: فدایت گردم، این مرد ایمان نیاورده؟ حضرت فرمود: آیا نشنیدهای قول خدای متعال را: «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ» جز این که او گفت: هیهات هیهات! به خدا قسم دور است تا وقتی که شک در قلب باشد، هر چند روزه گیرد و نماز بگذارد.(2)

73. بصائر الدرجات: ضریس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به تحقیق تسلیم شوندگان رستگار شدند، همانا مسلمانان نجیبانند.(3)

74. بصائر الدرجات: سدیر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: دوستان شما با هم اختلاف داشته، از همدیگر بیزاری می جویند. حضرت فرمود: چه

1- . بصائرالدرجات 10: 541 ب 20 ح 3

2- . بصائرالدرجات 10: 541 ب 20 ح 3

3- . بصائرالدرجات 10: 541 ب 20 ح 7

کار به آن ها داری؟ مردم فقط سه وظیفه دارند: شناختن ائمه، تسلیم بودن ایشان در آنچه از ائمه دریافت می کنند، باز گرداندن به ائمه در چیزی که اختلاف دارند.(1)

75. بصائر الدرجات: سالم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای سالم! امام هدایت یافته و هدایت کننده است، خداوند او را در بیراهه و گمراهی و گناه نمی افکند، مردم حق اظهار نظر درباره امامت نداشته و نمی توانند بر وی تعیین تکلیف کنند - یا حق انتخاب امام را ندارند - فقط باید تسلیم باشند.(2)

76. بصائر الدرجات: ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه «إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا»،(3) {در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند:] «هان، بیم مدارید و غمین مباشید.} فرمود: مراد از آنان ائمه اند، و اما درباره شیعیان نیز جاری می شود، آن هایی که استقامت ورزیدند، تسلیم فرمان امامان بوده و احادیث آنان را از دشمنانشان پنهان می دارند، پاداش شان بهشت است که فرشتگان به آنها بشارت می دهند. قسم به خدا در گذشته شیعیانی مثل شما با ویژگی های فوق بودند که شک نداشتند، پس ملائکه آنان را از جانب خدا بشارت بهشت دادند، اما شما شک و تردید دارید.(4)

77. بصائر الدرجات: ابو عبیده می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر کسی مسئله ای را بشنود و علم به آن نداشته باشد و تکذیب کند، اما راضی و تسلیم امر ما باشد، باعث کفرش نمی شود.(5)

توضیح: شاید مراد این باشد که تکذیب او، معنایی را که از حدیث فهمیده است و می داند که با روایات قطعی الصدور مخالف است باشد، و اما او در مقام رضا

1- . بصائرالدرجات 10: 541 ب 20 ح 8
2- . بصائرالدرجات 10: 541 ب 20 ح 9
3- . فصلت / 30

4- . بصائرالدرجات 10: 541 ب 20 ح 10
5- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 11

و تسلیم است و اقرار می کند که آن حدیث هر معنایی که داشته باشد از معصوم صادر شده و حق است، پس این کار سبب کفر او نمی گردد.

78. بصائر الدرجات: منصور صیقل می گوید: من و حارث بن مغیره و دیگران بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حارث عرض کرد: این منصور صیقل فقط حدیث ما را می شنود، ولی قسم به خدا آن چه را که می پذیرد، از آنچه که رد می کند تشخیص نمی دهد؟ فرمود: ولی این مرد از تسیلم شوندگان است و همانا مسلمانان نجیب و گرامی اند.(1)

79. بصائر الدرجات: ابوصباح کنانی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. سه بار فرمود: ای ابوصباح «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، بعد فرمود: تسلیم شوندگان رستگارانند و آن گاه سه مرتبه فرمود و من نیز آن را سه مرتبه گفتم، سپس فرمود: همانا مسلمین که روز قیامت از برگزیدگانند، اصحاب حدیث می باشند.(2)

80. بصائر الدرجات: زید شحام می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نزد ما شخصی است که کلیب نام دارد. وقتی از شما حدیث نقل می کنیم می گوید: من تسلیم هستم! به همین جهت ما او را «کلیب تسلیم» می گوییم؟ امام علیه السلام بر وی رحمت فرستاد و فرمود: می دانید تسلیم چیست؟ ما ساکت گشتیم. فرمود: قسم به خدا، تسلیم همان اخبات است که خداوند در آیه مبارکه فرموده: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ»،(3) {بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند.} (4)

رجال الکشی: حماد مثل آن را روایت کرده است.

1- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 12
2- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 14
3- . هود / 23
4- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 13

81. بصائر الدرجات: بشیر دهان می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام همیشه می فرمود: می دانی مراد خداوند از «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، (1) {به راستی که مؤمنان رستگار شدند.} چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! شما داناترید. فرمود: تسلیم شوندگان رستگار شدند، همانا مسلمانان نجیبانند.(2)

82. بصائر الدرجات: جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: از روشنی چشم است تسلیم ما بودن، و این که هر چیزی را که از جهت ما در آن اختلاف باشد به سوی ما باز گردانید.(3)

83. بصائر الدرجات: زید می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: می دانی به چه چیزی فرمان داده شده اید؟ به شناخت ما و رد کردن به سوی ما و تسلیم بودن به امر ما فرمان داده شده اید.(4)

84. المحاسن: کامل تمار می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: می دانی مراد از مؤمنان در آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» چه کسانند؟ عرض کردم: شما بهتر می دانید. فرمود: مراد از آن تسلیم شوندگانند. به تحقیق مسلمانان نجیب و گرامی اند، مؤمن غریب است، خوشا به حال غریبان.(5)

85. المحاسن: کامل تمار می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای کامل! مؤمن غریب است! مؤمن غریب است! و سپس فرمود: آیا می دانی مراد خداوند از «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» چیست؟ عرض کردم: مؤمنان رستگار گردیده، وارد بهشت شدند. فرمود: یعنی: تسلیم شوندگان رستگار گردیدند، همانا مسلمانان نجیبانند.(6)

1- . مؤمنون / 1
2- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 14
3- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 15
4- . بصائرالدرجات 10: 542 ب 20 ح 16
5- . محاسن: 271
6- . محاسن: 272

86. المحاسن: ابو صباح کنانی از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است، به اضافه این که آن حضرت فرمود: ای اباصباح! همانا مسلمانان در روز قیامت همان نجیبان گرامی و برگزیدگانند.(1)

87. المحاسن: بعضی اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمود: هر کس به عروه الوثقی چنگ زند نجات یابد و تمسک به عروه الوثقی همان تسلیم بودن ما است.(2)

88. المحاسن: ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»،(3) {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.} پرسیدم، فرمود: درود فرستادن بر پیامبر و تسلیم شدن بر او، در هر چیزی که آورده است.(4)

89. المحاسن: ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیرامون آیه «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»،(5) {ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند.} فرمود: همان تسلیم، رضایت و قانع شدن به قضاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.(6)

90. المحاسن: عبدالله کاهلی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر گروهی خدا را بدون شرک عبادت کنند، نماز به پا دارند، زکات دهند، حج خانه خدا انجام دهند و روزه ماه رمضان را گیرند، ولی درباره کاری که خدا و پیامبر انجام داده

1- . محاسن: 272
2- . همان
3- . احزاب / 56
4- . همان

5- . نساء / 65
6- . محاسن: 271

است بگویند، برای چه خلاف این را انجام نداد؟ یا به دلش چنین خطور کند ولو به زبان نیاورد، به سبب آن مشرک می شوند. پس آیه «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» را قرائت نموده، فرمود: بر شما باد به تسلیم بودن.(1)

تفسیر عیاشی: کاهلی مثل آن را روایت کرده است.(2)

توضیح: «فَلا وَ رَبِّک» یعنی: قسم به پروردگار و «لا» زایده و برای تأکید قسم است. و قول خداوند متعال: «شَجَرَ بَیْنَهُمْ» یعنی بینشان اختلاف کنند و قول خدای متعال: «حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ» دل تنگی از آنچه به او حکم کرده ای یا از حکم کردنت، برایش ایجاد نشود یا شک در دلش راه نیابد و «وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» یعنی در ظاهر و باطنشان تسلیم شما باشند.

91. المحاسن: محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» پرسیدم: حضرت فرمود: یعنی بر پیامبر درود فرست و تسلیمش باش. عرض کردم چگونه پیامبران میدانند که آن ها پیامبرند؟ فرمود: پرده از پیش چشم وی کنار می رود. عرض کردم: مؤمن بودن کسی چگونه معلوم می شود؟ فرمود: در هر پیش آمدی او تسلیم خداوند است و به خوشحالی و ناراحتی که برایش پیش می آید، راضی است.(3)

92. الخرائج و الجرائح: حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام روایت می کند: آن حضرت فرمود: خداوند پیامبران اولوالعزم را به وسیله علمشان به سایر پیامبران ترجیح داده است و ما عِلم آنان را به ارث بردیم و خدا ما را در فضل بر آنان فضیلت داده است، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزهایی را آموخت که سایر پیامبران از آن اطلاع نداشتند. و ما را هم به علم رسول خدا صلی الله علیه و

1- . همان

2- . تفسیر عیاشی 1: 282 ح 184

3- . محاسن: 328

آله آگاه گردانید و ما آنها را به شیعیان خود روایت کردیم، پس کسی که قبول بکند افضل شیعیان است و ما هر جا باشیم، شیعیان ما هم آنجا هستند.(1)

93. تفسیر عیاشی: حسین بن خالد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه را «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»،(2) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حقّ پرواکردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید.}چگونه قرائت می کنی و مراد از آن چیست؟ عرض کردم: مسلمانان. فرمود: سبحان الله، ایمان بر آن ها واقع می شود، آنان را مؤمنین می نامند؛ سپس آیا از اسلام آن ها سؤال می شود، در حالی که ایمان بالاتر از اسلام است؟ عرض کردم: در قرائت زید بن ثابت چنین آمده است، فرمود: ولی در قرائت حضرت علی علیه السلام که قرائتی است که جبرئیل بر پیامبر (قرآن) نازل کرده است، چنین است «إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسَلِّمُونَ لرسول الله ثم الإمام من بعده» آمده است.(3)

توضیح: در قرائت حضرت علی علیه السلام با تشدید آمده. به هر صورت مراد این است که زمانی که شما را مرگ فرا رسد، در هیچ حالی بدون حالت اسلام یا تسلیم نباشید. پس نهی متوجه قید می باشد.

94. تفسیر عیاشی: جابر از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً»، (4) {ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند.} روایت کرده که آن حضرت فرمود: یعنی از چیزی که محمد و آل محمد قضاوت کند، در دلش سختی نیابد و «وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً» و کاملاً تسلیم باشد.(5)

1- . الخرائج و الجرائح: 796 ب 16 ح 6
2- . آل عمران / 102
3- . تفسیر عیاشی 1: 217 ح 119
4- . نساء / 65
5- . تفسیر عیاشی 1: 283 ح 187

95. تفسیر عیاشی: ایوب بن حر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، در مورد آیه «فَلا وَ رَبِّک لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوک فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ» تا «وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»، سه بار پشت سر هم قسم یاد کرد، این نمی باشد جز این که در دل آن ها نقطه سیاهی است، گرچه روزه گیرد و نماز بخواند.(1)

96. السرائر: صفوانی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خبری را که از روی درایت بفهمی، بهتر از هزار حدیث است که روایت کنی.(2)

97. امام علیه السلام فرمود: بر شما باد به درایت و فکر، نه به روایت.

98. طلحه بن زید می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: راویان کتاب زیاد و عمل کنندگان به آن اندکند، چه بسیار کسانی که حدیث را نسخه برداری می کنند، در حالی که پرده روی قرآن می کشند؛ و علماء را درایت و فهم حدیث محزون می کند و نادانان را روایت کردن آن.(3)

توضیح: در نسخه کتاب کافی «مستنصح للحدیث» آمده و آن آشکارتر است، به خاطر تقابل قول آن حضرت که فرمود: «تحزنهم»، به آن همت می ورزند و از فقدانش اندوهگین می شوند.

99. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که به ایشان عرض شد: سالم بن ابی حفصه از شما روایت می کند که شما هفتاد وجه تکلم می کنی و برای هر کدام هم راه خروج داری. فرمود: سالم از من چه می خواهد؟ می خواهد ملائکه را بیاورم؟! به خدا سوگند، انبیاء هم فرشتگان را نیاوردند! ابراهیم گفت: «إِنِّی سَقِیمٌ» من بیمارم! در حالی که بیمار نبود و دروغ هم نگفت، وی گفت: «بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ» این کار را بت کبیر انجام داده، در حالی که چنین نبود و ابراهیم نیز دروغ نگفته. یوسف هم گفت: «أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ» ای کاروانیان شما دزدید، در حالی که دزدی نکرده بودند و یوسف هم دروغ نفرموده بود.(4)

1- . همان

2- . سرائر 3: 640

3- . همان

4- . تفسیر عیاشی 2: 196 ح 49

100. اختصاص و تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: علی بن ابی طالب علیه السلام و ما ائمه بعد از او در میان این امت، همچون موسی و عالمی هستیم که موسی علیه السلام او را دیدار کرد و با او سخن گفت، و از او اجازه همراهی خواست و بدین شکل خداوند داستان آن دو را در کتابش برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده است؛ آن جا که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «إِنِّی اصْطَفَیْتُک عَلَی النَّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذْ ما آتَیْتُک وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ»،(1) {فرمود: «ای موسی، تو را با رسالتها و با سخن گفتنم [با تو]، بر مردم [روزگار] برگزیدم؛ پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.» } سپس فرمود: «وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْ ءٍ»،(2) {و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم. } و آن عالم، علمی داشت که در الواح برای موسی نگاشته نشده بود.

موسی گمان می کرد تمامی مسائلی که در نبوتش به آن نیاز دارد و همه علوم در الواح برای او نوشته شده است، همان طور که فقها و علمای مدعی چنین گمان می کنند. آنان تصور می کنند تمامی فقه و علم مورد نیاز این امت در دین را دارا هستند و این علم را از رسول الله آموخته اند و حفظ کرده اند، حال آن که به تمام آنچه رسول الله عالم بود، علم ندارند و از علم او اطلاعی ندارند و او را نمی شناسند. هرگاه از حلال و حرام و احکام از آنان سؤال می شود، اگر از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی در آن باره روایت نشده باشد، از این که مردم آنان را به جهل نسبت دهند، شرم دارند و اکراه دارند از این که نتوانند سؤالی را جواب دهند. این چنین است که مردم، علم را از غیر معدنش طلب می کنند.

آنان نیز نظر و قیاس خود را در دین خدا وارد می کنند و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله را رها می کنند و می خواهند با بدعت، کار خدا را انجام دهند، حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گونه بدعتی گمراهی است.

1- . اعراف / 144
2- . اعراف / 145

اگر از آنان در مورد مسئله ای در دین خدا سؤال شود و از رسول الله در مورد آن روایتی وجود نداشته باشد، آن را به خدا و رسولش و اولی الامر ارجاع می دهند. کسانی که علم را از آل محمد آموخته اند، پاسخ آن را می دانند.

آن چیزی که آنان را از جستجوی علم در نزد ما باز می دارد، دشمنی و حسد ورزیدن نسبت به ماست. نه، به خدا سوگند که موسی نسبت به آن عالم حسد نورزید. موسی علیه السلام پیامبری است که به او وحی می شد و به این سبب او را دید و خواستار کلام با او شد و از علم او آگاه شد، بلکه نزد او به علمش اقرار کرد و نسبت به او حسد نورزید، آنگونه که این امت پس از رسول الله نسبت به علم ما و میراث ما از رسول الله صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند و به دانش ما رغبت نداشتند، آن چنان که موسی به آن عالم علاقه مند شد و از او اجازه همراهی خواست تا از او علم بیاموزد و او را ارشاد کند. هنگامی که از او اجازه همراهی خواست. آن عالم دانست که موسی نمی تواند با او همراه شود و نمی داند که او چنان علمی دارد و با او صبر پیشه نمی کند. بنابراین آن عالم به او گفت: «إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً»،(1) { گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی.} موسی به او گفت: چرا صبر نداشته باشم؟ عالم به او گفت: «وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً»،(2) { و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟» } موسی با فروتنی و مهربانی از او خواست تا او را بپذیرد، «سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللّهُ صابِراً وَ لا أَعْصی لَکَ أَمْراً»،(3) {گفت: «ان شاء اللّه مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.» } اما عالم می دانست که موسی صبر نمی کند. ای اسحاق! به خدا سوگند، امروز، حال قاضیان و فقها و یاران ایشان نیز چنین است. به خدا سوگند از علم ما آگاهی ندارند و آن را نمی پذیرند و تحمل نمی کنند و از آن بهره نمی جویند و همانطور که موسی علیه السلام بر علم آن عالم در حین همراهی او صبر نکرد، اینان نیز صبر نمی کنند. موسی دانست که او چگونه علمی دارد. اعمال

1- . کهف / 67
2- . کهف / 68
3- . کهف / 69

عالم برای موسی ناخوشایند بود اما خداوند از آن راضی بود و تنها همان حق بود، علم ما نیز در میان جاهلان ناپسند است و از آن بهره نمی جویند، در حالی که در نزد خداوند حق است.(1)

101. غیبه نعمانی: مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یک خبر که آن را درک می کنی بهتر است از ده خبر که صرفا آن را روایت می کنی، همانا هر حقّی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است. سپس فرمود: به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد.(2)

102. رجال الکشی: جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، حدیث ما سخت و دشوار و بی پرده، سرکش، تیز و تند است. قسم به خدا، جز پیامبر مرسل یا فرشته ای مقرّب یا مؤمن امتحان شده، کسی دیگر تاب تحمل آن را ندارد. ای جابر، وقتی چیزی از ولایت ما برایت نقل شد و دلت بر آن مطلب نرم شد، حمد خدای به جای آور و اگر دلت آن را انکار کرد، به ما اهل بیت برگردان و نگو، چگونه این حدیث آمده است؟ چگونه بود؟ چگونه است؟ قسم به خدا که این کار شرک به خدای بزرگ است.(3)

103. رجال الکشی: ابو بصیر گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که به آن حضرت گفته شد: سالم بن ابی حفصه - اعتقاد به امامت نداشته است - از شما روایت می کند که شما به هفتاد صورت سخن می گویی که از عهده همه آنها بر می آیی. آن حضرت فرمود: سالم برای اثبات امامت از ما چه می خواهد؟ آیا می خواهد ما برای اثبات امامت خود فرشتگان را بیاوریم؟ قسم به خدا پیامبران آنان را نیاورده اند. حضرت ابراهیم خلیل فرمود: «انی سقیم» (من بیمارم) و قسم به خدا مریض نبود و دروغ هم نگفت؛ و ابراهیم گفت: بلکه بت بزرگ آنها را شکسته است، در

1- . الاختصاص: 258-259

2- . غیبه النعمانی: 92

3- . اختیار معرفه الرجال 3: 439 ح 341

حالی که نشکسته بود و دروغ هم نگفت، و حضرت یوسف گفت: «شما دزدانید»، قسم به خدا آنان دزد نبودند و یوسف هم دروغ نگفت.(1)

توضیح: چون سبب این اعتراض، عدم اعتقاد سالم به امامت آن حضرت بود، زیرا بعد از اعتقاد به امامت، واجب است تسلیم شدن در هر چیزی که از ائمه علیهم السلام صادر می شود. امام علیه السلام فرموده است: اولاً سالم چه برهانی از ما می خواهد تا معتقد به امامت شود؟ اگر در این مورد، القاء برهان ها و حجت ها و اظهار معجزات کفایت می کند، به تحقیق که از ما شنیده و بالاتر از کفایت مشاهده کرده است. اگر می خواهد من ملائکه را بیاورم تا شاهد آنها شود و به راستی گفتار ما شهادت دهد، این چیزی است که پیامبران هم آن را نیاورده اند.

سپس امام علیه السلام به تصحیح سخن خود برگشته است، به این که مراد از صورت های مختلف کلام، برطرف نمودن تعارض کلام بر وجه تقیه و مصلحت است و این دروغ نیست. و مانند آن از پیامبران صادر شده است.

104. رجال الکشی: علی بن سوید سائی گوید: امام کاظم علیه السلام وقتی در زندان برایم نوشت: اما بعد، تو مردی هستی که خدای تعالی تو را از خاصّان آل محمد قرار داده است، به سبب این که رشد را به تو الهام کرده و تو را به امور دین بینا ساخته، که آل محمد را بر دیگران فضیلت بخشیده ای و کارها را به آنها بر می گردانی و به گفتار آنها راضی هستی... و بعد از گفتاری طولانی نوشت: به هر که امید پذیرش داری، او را به سوی راه پروردگارت در مورد ما دعوت کن، و آل محمد علیهم السلام را دوست بدار.(2)

هر سخنی از ما به تو رسید یا به ما نسبت داده شد، نگو این باطل است، گرچه خلاف آن بشناسی؛ زیرا تو نمی دانی ما آن را برای چه گفته ایم و به چه صورت توصیف کرده ایم. به آنچه به تو خبر می دهم ایمان بیاور و آنچه را از تو پنهان می کنم تفتیش نکن، به تو خبر می دهم که از واجب ترین حق برادرت به عهده تو این است که چیز دنیایی یا آخرتی را که برای او فایده دارد، از او نپوشانی.

1- . اختيار معرفه الرجال 3: 504 ح 425
2- . اختيار معرفه الرجال 3: 504 ح 425

105. امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت و امامت ما سخت و دشوار است، جز سینه های درخشنده، دلهای نورانی و سالم و خلق های نیکو آن را نمی تواند تحمل کند؛ زیرا خدای تعالی از شیعیان ما پیمان گرفته است: هر که به عهد خود وفا کند، خدا برای او بهشت را وفا می کند. هرکه با ما دشمنی کند و حق ما را ادا نکند، او در آتش است.

و نزد ما سرّی خدایی است که خدا غیر از ما دیگران را مکلف به آن نکرده است، سپس ما را به تبلیغ آن مأمور ساخته است و آن را تبلیغ کردیم و برای او اهل و جایگاه و حاملانی که آن را حمل کند نیافتیم، تا خداوند برای آن گروهی را از طینت محمد صلی الله علیه و آله و ذریه او و از نور آنان آفرید. خدای تعالی آنان را به آفرینش رحمتش خلق کرد، آنچه از طرف خدا مأمور بودیم به آنان تبلیغ کردیم و آنها هم پذیرفتند و آن را متحمل شدند و دلهایشان مضطرب نشد، و ارواح آنان به شناخت ما، جستجوی از ولایت ما و اسرار ما میل پیدا کرد.

و خدای تعالی گروهی را برای آتش آفرید و ما را مأمور به تبلیغ آنان کرد و ما هم ولایت را به آنها تبلیغ کردیم. دلهای آنها از ولایت ناخرسند شدند و نفرت پیدا کردند و آن را بر ما رد کردند و تحمل نکردند و دروغ پنداشتند و خداوند به دلهای آنان مهر زد، پس زبان های آنان را به بعضی حقایق جاری ساخت که بعضی حقایق را به زبان می گویند اما دلهایشان آن را قبول ندارند. پس آن حضرت گریه کرده و دستهایش را بلند نمود و فرمود: بار خدایا، این گروه قلیل، اطاعت کنندگان امر شما کمند. بارالها زندگی آنان را زندگی ما و مرگ آنان را مرگ ما قرار بده و دشمنی را بر آنان مسلط نگردان، اگر دشمن را بر آنان مسلط کنی، پرستش نمی شوی.(1)

106. بشاره المصطفی: صالح بن میثم از پدرش روایت کرده است که روزی در بازار بودم، اصبغ بن نباته نزدم آمد و گفت: وای بر تو ای میثم، از امیرالمومنین علیه السلام حدیث سختی را شنیدم، کدام ما چنین هستیم؟ گفتم: حدیث چه بود؟ گفت: شنیدم می فرمود: حدیث ما اهل بیت دشوار و سخت است که جز فرشته

1- . اختیار معرفه الرجال: 753- 755 ح 859

مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد، کس دیگری طاقت تحمل آن را ندارد. از جایم بلند شدم و نزد امیرالمؤمنین آمدم. گفتم: یا امیرالمؤمنین! اصبغ بن نباته از شما برایم حدیثی نقل کرد که حوصله ام تنگ شد، فرمود: آن حدیث چه بود؟ حدیث را نقل کردم. آن حضرت تبسم کرد و فرمود: ای میثم بنشین، آیا هر علمی را عالم می تواند تحمل کند؟ خدای تعالی به فرشتگانش فرمود: «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُون»، (1) {وچون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم.» فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» } آیا فرشتگان طاقت تحمل آن علم را داشتند؟ گفتم: به خدا قسم این حدیث سخت تر از حدیث اصبغ بن نباته است. - فرمود: - دیگر آن که خدای تعالی وقتی تورات را برای حضرت موسی علیه السلام نازل کرد، وی گمان کرد که هیچ کس از او داناتر نیست و خدای متعال به خاطر آن که از عُجب به پیامبرش ترسید، به او خبر داد که در میان مخلوقاتم کسی داناتر از تو است. - آن حضرت فرمود: - موسی دعا کرد که به آن عالم راهنمایی شود و خداوند او را به حضرت خضر نبی رسانید و خضر کشتی را سوراخ کرد و موسی نتوانست آن را تحمل کند، و حضرت خضر پسر بچه را کشت و موسی نتوانست تاب بیاورد، و حضرت خضر دیوار را به پا کرد و موسی نتوانست تحمل کند. اما مؤمنان؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر دستم را گرفت و فرمود: بار خدایا، هرکسی من مولای اویم، علی مولای او است، آیا مردم آن را تحمل کردند - جز آن که خدا او را حفظ کند - بشارت باد بر شما و بشارت باد بر شما! خدای تعالی شما را بر امر رسول و دانش آن حضرت اختصاص داد که آن را پذیرفتید و حتی ملائکه و پیامبران و رسولان را به آن اختصاص نداد. (2)

1- . بقره / 30
2- . کتاب سلیم بن قیس: 67

107. کتاب سلیم بن قیس: امام سجاد علیه السلام فرمود: ای برادر عبد القیس، از خدا بترس! اگر مطلبی برایت روشن شد آن را بپذیر و گر نه سکوت کن تا سلامت بمانی و علم آن را به خدا واگذار کن، چرا که در وسعتی بیش از فاصله آسمان و زمین قرار داری.(1)

108. به خط شیخ محمد بن علی جباعی - قدس سره - که از کتاب بصائر سعد بن عبد الله بن ابی خلف قمی از حسین بن سعید از صفوان از عبد الله کاهلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت این آیه را تلاوت کرد: « فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً»(2)، { ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند. } سپس فرمود: اگر قومی خدای واحد را پرستش می کردند، سپس برای چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام داده می گفتند، چرا پیامبر چنین و چنان کرد؟ یا بر خلاف کردار پیامبر می گفتند، اگر چنین و چنان بود بهتر بود، آنان به سبب این گفتار مشرک می شدند. سپس فرمود: اگر آنها خدا را پرستش می کردند و به وحدانیتش اعتقاد داشتند و بعد از آن برای چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام داده می گفتند، چرا پیامبر چنین و چنان کرد؟ و این سخن را از روی اعتقادشان می گفتند، حتماً با این سخن مشرک می شدند. سپس آیه فوق را تلاوت کرد.(3)

109. امام باقر و امام صادق علیها السلام فرمودند: مسلمانان نجبا هستند.(4)

110. سفیان بن سمط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! شخصی از نزد شما می آید که به دروغگویی معروف است و حدیثی برای ما

1- . نهج البلاغه: خ 189 ص 202
2- . نساء / 65
3- . منیه المرید: 193

4- . همان

می گوید که ما آن حدیث را نمی پسندیم. امام صادق علیه السلام فرمود: آن شخص برای شما می گوید که من به شب، روز و یا به روز، شب گفته ام؟ گفت: نه ! فرمود: اگر آن شخص برایت چنین خبری آورد آن را تکذیب نکن، زیرا تو در واقع مرا تکذیب می کنی.(1)

111. ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که شنیدم آن حضرت می فرمود: اگر حدیثی منسوب به ما را مرجئی و قدری و خارجی برای شما بیاورد، تکذیب نکنید، زیرا شما نمی دانید، شاید آن حدیث برحق باشد و خدای متعال را بالای عرششِ تکذیب کرده اید. آنچه از کتاب بصائر استخراج شده بود، به آخر رسید.(2)

112. و نیز به خط ایشان است که گوید: صفوانی - رحمه الله - در کتابش از امام رضا علیه السلام به صورت مرسل روایت کرده است که آن حضرت فرمود: عبادت هفتاد صورت دارد که 69 تای آن در رضایت و تسلیم خدای عزوجل و پیامبر صلی الله علیه و سلم و اولوالامر می باشد.(3)

113. نهج البلاغه: امام علی علیه السلام فرمود: همانا کار ما - ولایت اهل بیت پیامبر علیهم السّلام - سخت و تحمّل آن دشوار است، که جز مؤمن دیندار که خدا او را آزموده، و ایمانش در دل استوار بوده، قدرت پذیرش و تحمّل آن را ندارد، و حدیث ما را جز سینه های امانت پذیر، و عقل های بردبار فرا نگیرد.(4)

114. منیه المرید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حدیثی را که از ما برایش رسیده است را رد کند، پس من روز قیامت دشمن او هستم. وقتی حدیثی از ما به شما رسید و به آن علم نداشتید، بگویید خدا داناتر است.(5)

1- . بصائرالدرجات 10: 498 ب 6 ح 1
2- . بصائرالدرجات 10: 498 ب 6 ح 2
3- . بصائرالدرجات 10: 498 ب 6 ح 3
4- . نهج البلاغه: 202
5- . منیه المرید: 193

115. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که عمداً برما دروغ ببندد یا چیزی را که ما امر کرده ایم رد نماید، پس جایگاهش را در خانه جهنم آماده سازد.(1)

116. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که برایش حدیثی از ما برسد و او را تکذیب کند، سه چیز را تکذیب کرده است: خدا و رسولش و آن چیزی را که به او حدیث شده است.(2)

1- . همان

2- . همان

روایات:

1. بصائر الدرجات: ذریح می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: پدرم که خداوند او را رحمت کند، نیکو پدری بود؛ همیشه می فرمود: اگر سه گروه را بیابم، دانش را به آنان می سپارم، چه این که آنان اهلیت آن را دارند و مطالبی خواهم گفت که دیگر با وجود آن تا روز قیامت به فکر و تأمل حلال و حرام نیاز نباشد. همانا حدیث و گفتار ما سخت و ناهموار است، جز بنده مؤمنی که خداوند قلب او را در راه ایمان آزموده، به آن ایمان نخواهد آورد.(1)

توضیح: «فیه» به معنای مع است. «الی نظر» یعنی به فکر و تامل و اندیشه نیازمند نباشد.

2. بصائر الدرجات: عنبسه بن مصعب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اگر احادیث ما را به غیر شیعه ندهید - چنان که این کار را کردید و راز ما را حفظ نکردید - به شما کتابی می دادم که تا ظهور مهدی(عج) به هیچ کس نیازمند نمی شدید.(2)

3. بصائر الدرجات: ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده و گوید: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: پدرم که خداوند او را رحمت کند، نیکو پدری بود؛ همیشه می فرمود: اگر سه گروه را بیابم دانش را به آنان می سپارم، چه این

1- . بصائرالدرجات 10: 498
2- . همان

که آنان اهلیت آن را دارند، و مطالبی خواهم گفت که دیگر با وجود آن، بعد از من تا روز قیامت، به حلال و حرام و آنچه پیش می آید، نیازمند نباشد. (1)

4. بصائر الدرجات: مرازم و موسی بن بکر می گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: نزد ما از حلال و حرام خداوند مطالبی است که تا جایی که بتوانیم به کسی نمی گوییم.(2)

5. بصائر الدرجات: منصور بن حازم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی را نمی یابم که به او حدیث گویم. اگر به کسی بگویم، از مدینه بیرون نرفته، عین همان حدیث را پیش من می آورند؛ پس من می گویم، آن را من نگفته ام.(3)

6. غیبه نعمانی: کرام خثعمی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: به خدا قسم، اگر زبان خود را حفظ می کردید، از سرنوشت تک تک شما گزارش می دادم. به خدا قسم، اگر انسان ها باتقوا می یافتم سخن می گفتم، و خداوند یاور است.(4)

7. رجال الکشی: ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله به سلمان فرمود: اگر دانش تو به مقدار عرضه گردد، حتماً کافر می شود. و ای مقداد ! اگر علم تو بر سلمان عرضه شود، هر آینه کافر می شود.(5)

1- . همان
2- . بصائرالدرجات 10: 499 ب 6 ح 5
3- . همان
4- . غیبه النعمانی: 23
5- . اختیار معرفه الرجال 1: 47 ح 23

باب بیست و هشتم : بررسی احادیث اهل سنت و بودن احادیث صحیح نزد اهل بیت و پرهیز از رجوع به اخبار مخالفین و ذکر دروغگویان

روایات:

1. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم دانش زیادی داد، ولی ما اهل بیت قلعه های دانش و دروازه های حکمت و روشنی امور مردم هستیم.(1)

توضیح: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم دانش های زیادی عطا فرمود، لکن معیار آن دانش ها در نزد ما اهل بیت است؛ جداسازی آنچه حق است یا افتراء و دروغ ،نزد ایشان است و تفسیر گفته های رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد اهل بیت علیهم السلام است و مردم از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، جز با مراجعه به آن ها بهره مند نمی شوند.

2. بصائر الدرجات: هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! آیا نزد اهل سنت از احادیث صحیح پیامبر چیزی یافت می شود؟ فرمود: بلی، پیامبر به مردم دانش زیادی بخشید، اما قلعه مستحکم دانش و حل و فصل مسائل مردم در نزد ما است.(2)

1- . بصائرالدرجات 7: 382 ب 19 ح 1
2- . بصائرالدرجات 7: 383 ب 19 ح 2

3. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله به مردم دانش زیادی بخشید و ما اهل بیت ریسمان محکم و حلقه پا بر جا و ساختمان محکم و روشنایی کارهای مردم هستیم.(1)

بصائر الدرجات: ابن مسکان مثل آن را روایت کرده است.

توضیح: «العروه» ریسمان و مانند آن است که به آن چنگ زده می شود. «الأخیّه» با تشدید و تخفیف خوانده می شود و به چوب در وسط دیوار، یا چوب در ریسمان را گویند که دو طرف آن به زمین فرو میرود، و میانه آن مانند حلقه ای آشکار می گردد که چهارپایان را به آن می بندند. «أخیه» جمع آن «أخایا» و «اخی» می آید، این مطلب را فیروز آبادی گفته است. یعنی ما اهل بیت ساختمان مستحکم امر دین هستیم که دانش دین از ما جدا نمی شود.

4. بصائر الدرجات: حسن بن یحیی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود، قلعه محکم دانش، آثار نبوت، دانش کتاب و جدایی حق از باطل، نزد ما اهل بیت - علیهم السلام - است.(2)

5. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله علم زیادی به مردم داد، ولی دروازه های حکمت، قلعه محکم دانش و روشنی بخش امور نزد ما بوده و در این امور باید به ریسمان محکم ما چنگ زده شود. پذیرش علم و معرفت مردم وابسته به شناخت ما است و بدون آن، علم بی فائده و عمل ناپذیرفته است.(3)

6. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دانش زیادی به مردم داد... پس حضرت به مواردی اشاره فرمود و چنین ادامه داد: ریشه ها، روشنی بخش و حلقه دانش نزد ما است.(4)

1- . بصائرالدرجات 7: 383 ب 19 ح 3
2- . بصائرالدرجات 7: 384 ب 19 ح 8

3- . بصائرالدرجات 7: 383 ب 19 ح 4
4- . بصائرالدرجات 7: 383 ب 19 ح 5

7. بصائر الدرجات: ثمالی می گوید: حضرت علی علیه السلام در سخنرانی اش چنین فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه وآله را به رسالت برگزیده و مسئله وصایت را نیز گوشزد کرد، و دانش زیادی به مردم داد، اما دژهای دانش، دروازه های حکمت، روشنی بخشی امور، در میان ماست. پذیرش ایمان و عمل مردم وابسته به دوستی ما بوده، در غیر این صورت پذیرفته نیست.(1)

8. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: روایاتی از ما در دست مردم اهل سنت می باشد. فرمود: شاید نمی دانی که پیامبر دانش زیادی به مردم داد، - و سپس حضرت با دستش به چهار طرف اشاره نموده، فرمود: - دژهای دانش، روشنی بخش امور و حل و فصل قضایا میان مردم، نزد ما است.(2)

توضیح: اشاره آن حضرت به خاطر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علم را به هر طرف منتشر ساخت، چگونه دانش آن حضرت در میان مردم نباشد؟

9. بصائر الدرجات: معلی بن عثمان روایت کرده است: شخصی نزد امام صادق علیه السلام حدیثی را بیان نمود، من هم بودم، فرمود: آنها از مردان روایت می کنند؟ - گویا امام خشمگین شد، بالشی را زیر بغل نهاده، فرمود: - به خدا قسم، ما از آنان می پرسیم در عین حالی که داناتر از آنان هستیم. پرسش ما به این جهت است که الزامشان نمائیم تا نتوانند انکار کنند، اگر قدرت استدلال پدرم را در جدل با خصم می دیدی، شگفت زده می شدی.(3)

توضیح: فیروزآبادی گوید: حاصل مطلب این که: آنچه برای پرسش گر در نزد امام علیه السلام روایت شده است، بزرگ آمده، پس امام علیه السلام به خشم آمده و فرمود: ما نیازمند سؤال نیستیم، اگر گاه گاهی ما می پرسیم، جز برای احتجاج و ملزم ساختن دشمن به آن چیزی که قدرت انکارش را ندارند نمی باشد؛ و سپس

1- . بصائرالدرجات 7: 383 ب 19 ح 6
2- . بصائرالدرجات 7: 383 ب 19 ح 7

3- . بصائرالدرجات 7: 384 ب 19 ح 8

امام علیه السلام قدرت پدر بزرگوارش را در حجت آوردن و پیروزی بر خصم بیان فرمود: که آن حضرت با نهایت قدرت و قوت، در اقامه دلیل بر دشمن رو می آورد؛ یا آن حضرت علیه السلام حجت را از میان سخنان دشمن بیرون می آورد و او را وادار به اقرار به حق می کرد، که اگر آن حضرت را می دیدی، از این کار شگفت زده می شدی.

10. سرائر: هارون بن خارجه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما از مخالفان حدیثی می شنویم که به نفع ما و به ضرر آن ها است. حضرت علیه السلام فرمود: سراغ آنان نروید و به حرفشان گوش فرا ندهید. آن ها و ملل مشرکشان را خدا لعنت کند.(1)

11. الخصال: محمد بن عماره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: سه کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می بستند: ابوهریره، انس بن مالک و یک زن.(2)

توضیح: یعنی عایشه.

12. رجال الکشی: ابن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ما اهل بیت راست می گوییم، ولی همیشه دروغ گویی بر ما دروغ بسته، حرف های راست ما را از اثر می اندازد. مسیلمه بر پیامبر صلی الله علیه وآله که راست گوترین مردم بود دروغ می بست؛ همچنان که عبدالله بن سبا بر علی علیه السلام که راست گوترین مردم بعد از پیامبر بود دروغ می بست؛ امام حسین علیه السلام گرفتار مختار بود؛ حارث شامی و بنان بر امام سجاد علیه السلام دروغ می بستند. پس حضرت افراد زیر را لعنت کردند: مغیره بن سعید، بزیع، سری، ابوخطّاب، معمر، بشار اشعری، حمزه بربری، صائد نهدی، و در ادامه فرمودند: ما همیشه گرفتار دروغ پردازان و سست عنصران بوده ایم. خداوند ما را از شر دورغ گویان حفظ و گرمی آهن را بر آنان بچشاند.(3)

1- . السرائر 3: 565
2- . خصال: 190 ب 3 ح 263
3- . اختیار معرفه الرجال 2: 593 ح 549

13. کتاب صفات الشیعه صدوق: مفضل بن زیاد عبدی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: همّ و غمّ شما (شیعیان) برای فراگیری آثار (علوم) دینتان است؛ و همّ و غمّ دشمنانتان (آزار و اذیت) شماست و قلبهایشان با بغض و کینه شما آمیخته است. تمام آنچه را که از شما می شنوند، تحریف می کنند و از قول شما (برای خدا) شریک قرار می دهند و سپس به وسیله همین افترا، به شما بهتان و تهمت می زنند. پس همین عمل، به عنوان گناه و معصیت (برای به جهنم رفتنشان) در پیشگاه خداوند کافی است.(1)

14. مؤلف: در کتاب سلیم بن قیس هلالی یافتم که ابان بن ابوعیاش، راوی این کتاب گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت از زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفته، همچنان ذلیل و تبعید و محروم می شویم و کشته و طرد می گردیم، و بر خون خود و همه آنان که ما را دوست دارند، ترس داریم.

در مقابل، دروغگویان برای دروغ خود زمینه ای یافته اند که به وسیله آنها نزد رؤسا و قاضیان و کارگزارانشان در هر شهری تقرب می جویند. برای دشمنان ما در باره والیان گذشته خود احادیث دروغین و باطل نقل می کنند. و از ما سخنانی را که نگفته ایم روایت می کنند تا ما را بد جلوه داده باشند و بر ما دروغ ببندند و با سخنان باطل و دروغ، به سردمداران و قاضیان خود تقرب جویند. اوج این مطلب و کثرت آن در زمان معاویه و بعد از وفات امام حسن علیه السلام بود.

و سپس بعد از سخنانی که ما آن را در این جا نیاورده ایم، فرمود: چه بسا مردی را می بینیم که از او به خوبی یاد می شود، شاید او باتقوا و راست گو باشد، احادیث بزرگ و عجیبی را در مورد فضیلت بعضی از حاکم های گذشته نقل می کند که مثل آن ها را خدا هرگز خلق نکرده است، و فکر می کنند که آن ها حق است و به همین خاطر، بسیاری از افرادی که این احادیث را از آن ها شنیدهاند، از کسانی که به دروغ گویی و به بی تقوایی معروف نیستند و از امیرالمؤمنین چیزهای زشتی را نقل

1- . صفات الشیعه: 93 ح 29

می کنند و از امام حسن و امام حسین چیزهایی را روایت می کنند که خدا می داند آنان باطل و دروغ و تهمت را نقل کرده اند.

ابان می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: اصلحک اللَّه، مقداری از آنها را برایم ذکر کنید.

فرمود: روایت کرده اند که «دو آقای پیران اهل بهشت، ابو بکر و عمر هستند»! و اینکه «به عمر الهام می شود و ملائکه به او سخن می آموزند»! و اینکه «سکون و آرامش بر زبان او سخن می گوید»! و اینکه «ملائکه از عثمان حیا می کنند»! و اینکه «من وزیری از اهل آسمان و وزیری از اهل زمین دارم»! و اینکه «به آنان که بعد از من هستند اقتدا کنید» و اینکه «ای کوه حراء، ساکن باش که بر فراز تو جز پیامبر و صدیق و شهید کسی نیست».

امام باقر علیه السلام بیش از صد روایت را شمرد که مردم گمان می کنند حق است، و فرمود: به خدا قسم، همه اینها دروغ و باطل است.(1)

مؤلف: تمام حدیث در کتاب امامت، در باب مظلومیت ائمه معصومین علیهم السلام خواهد آمد.

1- . کتاب سلیم بن قیس: 110-111

آیات:

- وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُون (1)

{و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمانِ [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند. }

- إِنَّ كَثیراً لَیُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدین (2)

{بسیاری [از مردم، دیگران را] از روی نادانی، با هوسهای خود گمراه می کنند. آری، پروردگار تو به [حال] تجاوزکاران داناتر است. }

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ كَذِباً لِیُضِلَّ النَّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمین (3)

{پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد، تا از روی نادانی، مردم را گمراه کند؟ آری، خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی کند. }

1- . انعام / 116
2- . انعام / 119
3- . انعام / 144

- قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُون (1)

{بگو: «آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی کنید، و جز دروغ نمی گویید.» }

- أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (2)

{آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟ }

- وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِى الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُون (3)

{و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ }

- وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ بِما يَفْعَلُون (4)

{و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند. آری، خدا به آنچه می کنند داناست. }

- أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِى السَّماواتِ وَ مَنْ فِى الْأَرْضِ وَ ما يَتَّبِعُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُون (5)

{آگاه باش، که هر که [و هر چه] در آسمانها، و هر که [و هر چه] در زمین است از آن خداست. و کسانی که غیر از خدا شریکانی را می خوانند، [از آنها] پیروی نمی کنند. اینان جز از گمان پیروی نمی کنند و جز گمان نمی برند. }

1- . انعام / 148
2- . اعراف / 28

3- . توبه / 122
4- . یونس / 36
5- . یونس / 66

- وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئُوُلا(1)

{و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.}

- وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ *أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ *بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (2)

{و می گویند: «اگر [خدای] رحمان می خواست، آنها را نمی پرستیدیم.» آنان به این [دعوی] دانشی ندارند [و] جز حدس نمی زنند. آیا به آنان پیش از آن [قرآن] کتابی داده ایم که بدان تمسک می جویند؟ [نه،] بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پی گیری از آنان، راه یافتگانیم.»}

- وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّون (3)

{و[لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سپرند.}

- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمین (4)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده اید پشیمان شوید.}

- وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً (5)

{و ایشان را به این [کار] معرفتی نیست. جز گمانِ [خود] را پیروی نمی کنند، و در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی رساند.}

1- . اسراء / 36
2- . زخرف / 20 - 22
3- . جاثيه / 24
4- . حجرات / 6
5- . نجم / 28

روایات:

1. کتاب الاحتجاجات: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: آنچه در کتاب خدا یافتید بدان عمل کنید و هیچ عذری در ترک آن ندارید؛ و آنچه در قرآن نبود، در سنّت و روش من بوده و عمل بدان واجب و غیر قابل ترک است؛ و آنچه که در سنت من نبود، آنچه صحابه گفتند بدان عمل کنید، هر سخن ایشان را که اخذ کنید، راه یابید؛ و اختلاف اصحابم برای شما موجب رحمت است.

یکی پرسید: ای رسول خدا، اصحاب شما کیانند؟ فرمود: اهل بیتم.

شیخ صدوق - رحمه الله - گوید: بی شک اهل بیت اختلاف نمی کنند بلکه شیعیان را به حق ناب فتوا می دهند، و گاهی فتوایشان جنبه تقیّه دارد و ریشه اختلاف همان مسئله تقیّه در گفتار است، و تقیّه موجب رحمت برای شیعیان می باشد.

مؤلف: شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» از ابن ولید از صفار از امام صادق علیه السلام و همچنین صفار در «بصائر»، آن حدیث را روایت کرده است.(1)

طبرسی گوید: در تأیید تأویل آن شیخ بزرگوار، اخبار بسیاری وارد شده است. یکی از آن اخبار، روایتی است که محمّد بن سنان از نصر خثعمی نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که آن چنان به امر ما عارف باشد که ما جز حق نمی گوییم، همان که از ما می داند، او را بس است، و اگر از ما مطلبی خلاف آنچه می دانست (گفتاری به ظاهر ناحق) شنید، این برای ما دفاع (از او) است و برای او اختیار.

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از اصحاب خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند، این عمل جایز است؟

1- . بصائرالدرجات 11: 1 باب نادر من ب 6 ح 2

فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنان به محاکمه رود، چنان است که نزد بت و طغیان گر - نهی شده از آن - به محاکمه رفته باشد، و آنچه طغیان گر برایش حکم کند، اگرچه حق مسلم او باشد، چنان است که عمل حرامی را گرفته، زیرا آن را به حکم طغیان گر گرفته است، در صورتی که خدا امر فرموده است، به او کافر باشند. خدای تعالی فرماید: «یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ»،(1) {[با این همه] می خواهند داوریِ میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند. }

عرض کردم: آن دو چه کنند، [وقتی] اختلاف دارند؟! فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، و به حکمیت او راضی شوند. همانا من او را حاکم شما قرار دادم، اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنان او را نپذیرفت، همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و آن که ما رد کند، خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است.

گفتم: اگر هر کدام از آن دو، یکی از اصحابمان (از شیعیان) را انتخاب کرده، به نظارت او در حق خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان؛ اختلاف حدیث شما بود، چه؟ فرمود: حکم درست آن است که عادل تر و فقیه تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنان صادر کند و به حکم آن دیگری اعتنا نشود. گفتم: اگر هر دو نزد اصحاب عادل و پسندیده باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟

فرمود: توجه شود به آن که حکمش، حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد. به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا در آنچه مورد اتفاق است، تردیدی نیست و همانا امور بر سه قسمند: 1. امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود، 2. امری که گمراهیاش روشن است و باید از آن پرهیز شود، 3. امری که مشکل و مشتبه است

1- . نساء / 60

و باید در یافتن حقیقت آن به خدا و رسول ارجاع شود. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند، مرتکب محرمات هم گردد و ندانسته هلاک شود.

گفتم: اگر هر دو حدیث مشهور باشد و معتمدین از شما آن را روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آن که مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد، رها شود.

گفتم: قربانت گردم، به من بفرمایید، اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت به دست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیابیم، کدام یک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است، حق همان است.

گفتم: قربانت گردم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر به آن توجه دارند، [و آن] ترک شود و آن دیگری اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد، صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی؟ زیرا توقف در نزد شهبات، از افتادن به مهلکه بهتر است، خداوند متعال مرشد و راهنما است.(1)

عوالی اللئالی: عمر بن حنظله مثل آن را روایت کرده است.(2)

توضیح: ضعف حدیث اول این باب، با عمل اصحاب برطرف می گردد. طاغوت معانی زیر را دارد: شیطان، بت ها، مانع شدن از عبادت خداوند و هر معبود غیر از خدا، و مراد از طاغوت در آیه کسی است که حکم به باطل نموده، اهلیت قضاوت را نیز ندارد. وجه تسمیه به طاعوت این است که خیلی طغیان و سرکشی می کند، یا شبیه شیطان است، یا به محکمه رفتن نزد او به منزله به محکمه رفتن نزد شیطان است، چه این که شیطان او را وادار می کند. این آیه دلالت دارد که به محکمه رفتن نزد حاکمان جور مطلقاً ممنوع است.

1- . الاحتجاج: 355-356
2- . عوالی اللئالی 4: 133- 135 ح 231

مقصود از روایت کردن حدیث نیز به حسب امکان یا به مقداری که کافی باشد، یا مقصود روایتی است که مربوط به همان واقعه خاص است، هر چند احتیاط این است که قضاوت نکند مگر کسی که امکان دسترسی به اخبار اهل بیت را داشته باشد تا بتواند از اخبار معارض کیفیت جمیع میان آنها آگاه شود.

راوی حدیث، نائب امام در هر امری می باشد مگر این که دلیل خاص نیابت را نفی کند، ولی این نیابت عامه خالی از اشکال نبوده، لذا بهتر است بگوییم، ظاهر روایت می گوید: امام به راوی حدیث اجازه قضاوت داده که اگر به او رجوع کردند حکم کند، نه این که مردم را مجبور کند به او رجوع کنند. البته باید توجه داشت که بر مردم واجب است به او رجوع نموده و به حکمش راضی باشند.

مقصود از اختلاف دو راوی اختلاف در روایت است نه در فتوا از طرفی دو راوی نیز باید عادل، فقیه راستگو، در مرحله بالا تقوی باشند. فقه هم همان علم به احکام شرعی است.

در این که مراد از رفقه بودن در روایت چیست؟ چند احتمال است. اول، در خصوص آن واقعه فقیه ترین باشد. دوم، در مسائلی که تفاوت است چنین باشد. سوم، در همه مسائل فقیه ترین باشد. که احتمال دوم از نظر معنا آشکارتر است و احتمال سوم از نظر لفظ آشکار است؛ و ظاهر این است که ملاک قضاوت، ترجیح در فضیلت در همه آن ویژگی ها می باشد.

احتمال دارد کلمه «واو» به معنای «او» باشد که در صورت اول، حکم در موردی که فضیلت در بعضی آن باشد، آشکار نمی شود؛ و بنا بر دوم، در جایی است که یکی از یک جهت دارای فضل باشد و دیگری از جهت دیگر، و سؤال سائل نیز صورت دوم را تأیید می کند.

مراد از اجماع، اتفاق در نقل است نه در فتوا، شهرت یکی از دو روایت بین اصحاب و مکرر شدن آن در کتب اصول از مرجحات بوده، قدمای اصحاب نیز به همین روش بودهاند. مراد از مشتبهات، اموری است که حکم در آن مشتبه است، هر چند احتمال دارد واژه مشتبهات موردی را که احتمال حرمت دارد نیز شامل گردد، گرچه در ظاهر شریعت حلال باشد.

مراد از ارتکاب محرمات می تواند موارد زیر باشد: حمل بر اولویت و فضل گردد، یا این که مراد قضاوت کردن در مشتبهات باشد و هلاکت هم به جهت حکم بدون علم باشد. این قسمت روایت دلالت بر رجحان بلکه وجوب احتیاط می کند. چنین استدلال شده که عمل کردن به خبر مؤثق جایز است، ولی این استدلال اشکال دارد چون قید شهرت هم ضمیمه گشته؛ یعنی مقصود امام این است که هم موثق باشد و هم مشهور، به علاوه این که می توان گفت، شرعاً به گفتهاش اطمینان نمی شود چون کافر است، هر چند در مذهب خود عادل باشد. مقصود از سنت، متواتر است. قوله ع فأرجه بكسر الجيم و الهاء من أرجيت الأمر بالياء أو من أرجأت الأمر بالهمزه و كلاهما بمعنى أخرته فعلى الأول حذفت الياء فى الأمر و على الثانى أبدلت الهمزه ياء ثم حذفت الياء و الهاء ضمير راجع إلى الأخذ بأحد الخبرين أو بسكون الهاء لتشبيه المنفصل بالمتصل أو من أرجه الأمر أى أخره عن وقته كما ذكره الفيروزآبادى لكنه تفرد به و لم أجده فى كلام غيره

قول امام «فارجه» به کسر جیم و هاء از أرجیت الامر یا از ارجأت الامر است و هر دو به معنای تاخیر انداختن است. و یا از ارجه الامر یعنی کار را از وقتش عقب انداخت می باشد همان گونه که فیروز آبادی آن را گفته اما فقط او گفته و از کس دیگری من این نظر را نیافتم.

طبرسی می گوید: این روایت از باب فرض است، چون خیلی کم اتفاق می افتد که دو روایت مختلف در حکمی وارد شده باشد و هر دو هم موافق کتاب و سنت باشد، مانند حکم شستن صورت و دست ها در وضو که یک روایت می گوید، هر کدام یک بار شسته شود و دیگری می گوید دو بار شسته شود و ظاهر قرآن هم با آن مخالف نیست، زیرا مضمون هر دو روایت محتمل است؛ که چنین مواردی در احکام شرعی وجود دارد.

این که امام فرمود: توقف نموده یا به تأخیر افکن تا با امام ملاقات کنی، مقصود این است که اگر امکان دسترسی به امام باشد، و اگر ممکن نباشد و امام غائب باشد، و اصحاب هم بر هر دو خبر اجماع داشته باشند و ترجیحی هم بر یکی از دو روایت نباشد، مانند کثرت روایت و عدالت؛ در این صورت قانون تخییر است و

دلیل آن این است که حسن بن جهم می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: احادیثی از شما به ما می رسد که اختلاف دارند. امام فرمود: روایات ما را با کتاب خدا و دیگر روایات ما مقایسه کن (عرضه کن)، اگر شبیه آن دو باشد از ما است و گرنه از ما نیست. عرض کردم: دو راوی ثقه، دو حدیث متعارض روایت می کنند، نمی دانیم کدام آنها حق است! فرمود: وقتی نمی دانی، در وسعت هستی، به هر کدام می خواهی عمل نما.

حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی از اصحاب حدیثی شنیدی که همه ثقه بودند، در وسعت هستی تا حضرت قائم (عج) را دیدار نموده، بر ایشان عرضه کنی.

سماعه بن مهران می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو حدیث بر ما وارد شده که یکی ما را امر و دیگری نهی می کند. فرمود: به هیچ کدام عمل نکن تا امام را دیدار کنی و از او بپرسی. عرض کردم: چاره ای جز عمل کردن طبق یکی از آن دو نداریم. فرمود به روایتی عمل کن که مخالف عامه باشد.

حضرت دستور دادند روایت موافق عامه ترک شود، چون احتمال دارد مورد تقیه باشد، ولی در روایتی که مخالف عامه باشد احتمال تقیه نیست و از ائمه علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: در صورت اختلاف احادیث ما به روایاتی عمل کنید که شیعیان ما بر آن اجماع دارند، زیرا شکی در آن نمی باشد و روایات در این باره فراوان است که این جا محل بیان آن نیست.

مجلسی: این روش تجمع که طبرسی بیان نموده و گفته مقصود از ارجاع در روایت این است که امکان دسترسی به امام باشد و در صورت عدم امکان دسترسی مخیر باشیم، آشکارترین روش جمع است.(1)

ولی بعضی از فضلا گفته اند، تخییر در مورد عبادات است و ارجاع مربوط به معاملات می باشد. مجلسی: می توان ارجاع در روایت را به این معنا دانست که طبق خصوص هیچ یک از دو روایت حکم نکنیم و این منافات ندارد که به هر کدام

1- . الاحتجاج: 357-358

بخواهیم عمل کنیم؛ یا ارجاع حمل بر استحباب شود و تخییر حمل بر جواز عمل گردد؛ یا ارجاع و تأخیر انداختن در جایی است که ناگزیر از عمل بر طبق یکی از آن دو نباشیم، و تخییر در موردی است که ناچار باشیم به یکی از دو روایت عمل کنیم، چنان که خبر سماعه و میثمی ظهور در همین جمع اخیر دارد. بحث بیشتر خواهد آمد.

2. الاحتجاج: از آن حضرت صلی الله علیه وآله نقل شده که در آخرین سفر حج فرمود: دروغ بر من بسیار شده، و پس از من نیز زیاد خواهد شد، پس هر که از روی عمد بر من دروغی ببندد، باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد. پس چون حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس هر چه موافق قرآن و سنت من بود آن را برگیرید، و مخالف آن دو را نگویید.(1)

توضیح: معنای حدیث چنین است، دروغ دروغ گویان بر من زیاد شده است، یا جماعت دروغ گو بر من زیاد شده است و معنای اخیر آشکارتر است. به هر حال این حدیث بر وقوع احادیث دروغین بر پیامبر دلالت می کند. «الکِذابه» مصدر «کذب یکذب» است، یعنی دروغ گفتن دروغ گویان بر من زیاد شده است، اگر «الکذاب» را به معنای سخن دروغ بگیریم و تاء برای تانیث باشد هم درست است، یعنی سخنان افترا بسته شده بر من زیاد شده. یا «الکَذّابه» خوانده شود که مفرد است و تاء برای مبالغه می باشد، یعنی شخصی که بسیار دروغ می گوید و معنا چنین است که دروغگویی دروغ گویان بر ما زیاد شده است، یا تاء برای تانیث است و معنا چنین می شود: جماعت دروغ گویان بر من زیاد شده است.

شاید معنای اخیر بهتر باشد، به هر تقدیر جار و مجرور متعلق به «الکَذّابه» است و احتمال دارد متعلق به «کَثُرت» باشد که آن متضمن معنای «اجتمعت» و مانند آن باشد. و این حدیث چه راست باشد یا دروغ، بر واقع شدن دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

1- . الاحتجاج: 447

3. الاحتجاج: و از جمله پاسخ هایی که حضرت هادی علیه السلام در مسئله جبر و تفویض در نامه اش به اهل اهواز نگاشت، این بود که فرمود: در این مورد تمام امت بدون اختلاف به اجماع رسیده اند که قرآن بی هیچ شک و تردیدی نزد تمام فرقه ها حق است، و اهل اسلام در حالت اجتماع با آن موافقند و بر تصدیق آیات آن هدایت شده اند، به خاطر این فرمایش نبوی که «امت من بر هیچ گمراهی و ضلالتی اجماع نخواهند کرد»، و آن حضرت با این فرمایش اطلاع داده که آنچه امت در آن بدون اختلاف به اجماع رسند، حق محض است، و این معنی حدیث است نه آنچه نابخردان آن را تأویل می کنند؛ و نه آن احادیث دروغین و روایات مزخرفه ای که معاندین برای ابطال قرآن دست به دامن آن ها می شوند، و در راه مخالفت با نص صریح قرآن و آیات واضح و روشن قران، پیروی هوای نفس هلاک کننده خود را می کنند، و از خداوند مسألت می نماییم تا ما را موفق به راه صواب و هدایت به رشاد گرداند.

سپس فرمود: وقتی آیه ای از قرآن خبری را تصدیق و تحقیق نمود، پس فرقه ای از مسلمین منکر آن شده و آن با حدیثی از احادیث مزوره تعارض داشت، همگی با این انکار و دفع قرآن، کافر و گمراه گردند، و صحیح ترین خبری که تحقیق آن از قرآن به دست می آید، حدیثی است اجماعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنجا که فرمود: «من دو چیز برای شما پس از خود به جای می گذارم، کتاب خدا و عترت خود، اگر دست به دامن آن دو شوید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، و آن دو تا روزی که در حوض بر من در آیند، از هم جدا نمی گردند»، و همین حدیث با لفظ دیگری هم از آن حضرت در این معنی نقل شده که:«من دو چیز گرانبها برای شما می نهم: کتاب خدا و عترت خود، اهل بیتم؛ و آن دو تا وقتی که در حوض بر من وارد شوند از هم جدا نمی شوند، اگر دست به دامن آن دو شوید هرگز گمراه نخواهید شد»، پس وقتی ما شواهد این حدیث را در نص قرآن یافتیم؛ مانند این آیه: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ

راکِعُونَ»،(1) {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. }، سپس تمام روایات علما در این آیه متفق است که فرد مذکور (مؤمنی که در حال رکوع زکات داد) امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، و نقل کرده اند که آن حضرت انگشتری خود را در حال رکوع صدقه داد، و خداوند در قدردانی از او این آیه را نازل فرمود. سپس در تأیید همین مطلب به این حدیث نبوی بر می خوریم که فرموده: «هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا! با دوستانش دوستی و با دشمنانش عداوت کن»، و این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: «علی دَین مرا قضا می کند و وعده ام را عملی می سازد، و پس از من او خلیفه بر شما است»، و این گفتار آن حضرت، آنجا که او را بر اهل مدینه خلیفه خود ساخته، و در پاسخ به گفته او که ای رسول خدا! آیا مرا با زنان و کودکان باقی می نهی! فرمود: «مگر خشنود نمی شوی که منزلت تو نزد من همچون منزلت هارون نزد موسی باشد، جز آنکه پس از من دیگر پیامبری نخواهد بود»؟ پس ما نیز دریافتیم که قرآن به تصدیق این اخبار و روشن شدن این شواهد گواهی داده، پس امت ملزم به اقرار آن شدند، چرا که این اخبار موافق با قرآن است و قرآن نیز با آن احادیث سازگار و موافق می باشد، پس هنگامی که قرآن و اخبار را هر کدام موافق و مؤید و دلیل دیگری یافتیم، دیگر اقتدای به این احادیث بر همه فرض و واجب است و جز اهل عناد و فساد به آن تعدی و بی احترامی نمی کند.

سپس حضرت هادی علیه السلام فرمود: و مراد و قصد اصلی ما، سخن درباره جبر و تفویض و شرح و بیان آن دو بود، و منظور ما از آنچه در مقدمه گفتیم، تنها بیان اتفاق و همراهی قرآن و حدیث بود که هرگاه با هم متّفق باشند، دلیل و رهنمای ما در قصد اصلی ما و نیرویی در بیان مطالبی که می گوییم، به خواست خدا خواهند بود.(2)

1- . مائده / 55
2- . الاحتجاج: 450 - 451

4. أمالی صدوق: سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر حقی واقعیتی دارد و هر درستی نوری دارد. هر چه با قرآن موافق است بگیرید و هر چه با آن مخالف است وانهید.

توضیح: حقیقت عبارت است از ماهیت چیزی که شیئیت و قوام آن شی ء به آن ماهیت بستگی دارد و مراد از حقیقت در اینجا، علت واقعی به وجود آمدن شی ء است، مانند حکم و امر خدا در احکام شرعی و مانند تحقق نفس الامر در احکام خبریه که استعمالش بر آن مجازی است. نور عبارت است از دلیل و برهانی که به وسیله آن حقیقت اشیاء آشکار می شود و هدف این است که خداوند متعال برای هر چیزی در کتاب و سنت پیامبر، دلیل و برهان قرار داده، بنابراین واجب است روایات بر کتاب خداوند عرضه شود.(1)

5. قرب الإسناد: ابن علوان از امام باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: در کتابی که نوشته حضرت علی علیه السلام بود، خواندم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی بر من دروغ گفته می شود، همچنان که بر پیامبرانی که پیش از من بودند، دروغ گفته شد. پس آنچه بر شما از من حدیثی آمد که موافق کتاب خدا بود، پس آن حدیث من است و اما آن حدیثی که مخالف کتاب اللّه است، حدیث من نیست.(2)

6. کافی: سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی است که دو هم مذهب او در یک مسئله دینی به اختلاف حکم می دهند و هر کدام هم روایتی برای گفته خود دارند. یکی به کاری امرش می کند و دیگری از آن کار نهیاش می کند، این مرد چه کند؟ فرمود: فهم حقیقت را عقب اندازد تا به امامی رسد که او را از واقع مطلب خبر دهد، تا زمانی که امام را ملاقات کند، در کار خود مختار است.

در روایت دیگر است که به هر کدام از دو روایت، به حساب تسلیم به دستور عمل کنی، برایت جائز است.(3)

1- . امالی صدوق: 300 م 58 ح 16
2- . قرب الاسناد: 92 ح 305

3- . الكافى 1: 66 ب 22 ح 7

7. کافی: حسین بن مختار از کسی روایت کرد، که گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بگو بدانم، اگر من امسال حدیثی به تو بگویم و سال آینده که نزد من آیی خلاف آن را به تو گویم، به کدام یک از دو حدیث عمل میکنی؟ عرض کردم: به دومی، فرمود: خدایت بیامرزد.(1)

8. کافی: ابن خنیس گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حدیثی از امام سابق رسد و حدیثی بر خلافش از امام لاحق، به کدام یک عمل کنیم؟ فرمود: به یکی از آن دو (به حدیث امام لاحق عمل کنید) تا از امام زنده بیانی رسد، و چون از امام زنده بیانی رسید، به آن عمل کنید، سپس فرمود: به خدا قسم، ما شما را به راهی در آوردیم که در وسعت باشید. و در روایت دیگر است: به حدیث تازه تر عمل کنید.(2)

9. کافی: محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه می شود مردمی را که متهم به دروغ نیستند و حدیثی را با واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند، ولی از شما خلافش به ما میرسد؟ فرمود: حدیث هم مانند قرآن نسخ می شود.(3)

10. کافی: ابن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چه می شود که من از شما مطلبی میپرسم و شما جواب مرا می گوئید، سپس دیگری نزد شما می آید و به او جواب دیگری می فرمائید؟ فرمود: ما مردم را به زیاد و کم (به اندازه عقلشان) جواب می گوییم، عرض کردم: بفرمائید آیا اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند؟ فرمود: راست گفتند. عرض کردم پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی دانی که مردی خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله می آمد و از او مسئله ای میپرسید و آن حضرت جوابش میفرمود و

1- . الکافی 1: 67 ب 22 ح 8
2- . الکافی 1: 67 ب 22 ح 9
3- . الکافی 1: 64-65 ب 22 ح 2

بعدها به او جوابی می داد که جواب اول را نسخ می کرد، پس بعضی از احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است.(1)

11. کافی: زیاد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر ما به یکی از دوستان خود فتوائی از روی تقیه دهیم، چه میگویی! عرض کردم؛ قربانت، شما بهتر دانید. فرمود: اگر همان را اخذ کند، برایش بهتر و پاداشش بزرگتر است.(2)

12. در روایت دیگری آمده: اگر آن حدیث را اخذ کند پاداش می برد و اگر رها کند، قسم به خدا گناهکار است.(3)

13. الخصال: ابان بن ابوعیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، غیر از آنچه در دست مردمان است می شنوم، و سپس از شما تصدیق آنچه از آنان شنیدم را می شنوم، و در دست مردمان چیزهای بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر می بینم که شما با آن آن مخالف هستید و یقین دارید که همه آن ها باطل است، آیا مردمان به عمد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ میبندند و قرآن را طبق نظر خود تفسیر می کنند؟ گوید: علی علیه السلام به من توجه کرد و فرمود: پرسیدی، اکنون جواب آن را بفهم. به درستی که در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ هر دو هست، آنچه هم راست است، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و محفوظ و مغلوط دارد. در عهد پیامبر آن قدر به آن حضرت دروغ بستند که ایستاد و خطبه خواند و فرمود: ای مردم! دروغگویان بر من بسیار شدند، کسی که بر من عمداً دروغ بندد، نشیمنگاهش پر از آتش شود. پس از آن حضرت هم بر او دروغ بستند.

همانا حدیث پیامبر از چهار کس به شما برسد که پنجمی ندارند.

اول، از مرد منافقی که اظهار ایمان می کند و با اسلام ظاهر سازی می نماید و در باطن بی دین است، از دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ پروا

1- . الکافی 1: 65 ب 22 ح 3
2- . الکافی 1: 65 ب 22 ح 4
3- . همان

ندارد، اگر مردم بدانند که منافق و دروغگو است از او نمی پذیرند و سخنش را باور نمی کنند، ولی می گویند این مردی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و او را دیده و این حدیث را از او شنیده، حدیث او را دریافت می کنند و حال او را نمی دانند.

خدا رسول خود را از منافقین خبر داد و آن ها را بدانچه بایست وصف کرد و فرمود: «وَ إِذا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُک أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ»،(1) {و چون آنان را ببینی، هیکلهایشان تو را به تعجّب وامی دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می دهی.} همین منافقین پس از پیامبر در میان مسلمانان بودند و خود را به پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند و سخنان بیهوده و دروغ و بهتان به نفع آن ها به هم بافتند تا آن ها ر به کارهای بزرگ واداشتند و بر گردن مردم سوار کردند و به کمک آنان دنیا را خوردند. همانا مردم پیرو پادشاهان دنیا طلبند، مگر کسی که خدا او را حفظ کند، این یکی از چهار کس است.

دوم، مردی که چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ولی آن را درست حفظ نکرده، قصد دروغ ندارد ولی غلط فهمیده. این کلام غلط در دست او است، بدان رأی می دهد و عمل می کند و آن را روایت می کند و می گوید: همانا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام. اگر مسلمانان بدانند غلط فهمیده، آن را نمی پذیرند، اگر خودش هم بداند غلط است آن را رها می کند.

سوم، کسی که شنیده رسول خدا صلی الله علیه وآله دستوری داده و ندانسته که سپس از آن نهی کرده باشد، یا شنیده از چیزی نهی کره و ندانسته که سپس بدان دستوری داده، حکم منسوخ را در یاد دارد و ناسخ آن را یاد ندارد. اگر خودش می دانست، منسوخ شده آن را رها می کرد؛ اگر مسلمانان هم می دانستند که منسوخ شده، آن را رها می کردند.

چهارم، کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ نبسته و از ترس خدا و برای احترام پیامبر، دشمن دروغ است، فراموشی ندارد، هر چه از رسول خدا

1- . منافقون / 4

صلی الله علیه و آله شنیده، درست حفظ کرده و چنانچه شنیده، بی کم و بیش می گوید. ناسخ را از منسوخ دانسته، به ناسخ عمل می کند و منسوخ را رها می کند. دستورات پیامبر هم مانند آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارد، خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عادت داشت که سخنان دو پهلو می فرمود و کلامش مانند قرآن عام و خاص داشت. خدای عزوجل در کتاب خود فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»،(1) {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} کسی که نفهمد مقصود خدا و رسول چیست، در اشتباه می افتد.

این نبود که هر کدام از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از آن حضرت بپرسند، جواب آن را درست بفهمند. بعضی چیزی از آن حضرت می پرسیدند و در مقام فهمیدن مقصود آن حضرت را بر نمی آمدند و کلام او را درک نمی کردند. راه استفاده از پیامبر بر آن ها دشوار بود تا این که دلشان می خواست یک بیابانی، یک تازه رسیده بیاید و از آن حضرت پرسش کند تا حضرت جواب گوید و آن ها بشنوند.

من هر روز یک نوبت داشتم که حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسیدم و هر شب یک نوبت داشتم. مرا در این دو نوبت آزاد می گذاشت که هر طور باشد من با آن حضرت باشم. همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانستند که با هیچ کس از مردم این سازشی را که با من داشت نداشت. این نوبت من، گاهی در خانه خودم بود، بیشترش را رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من می آمد و چون در پاره ای از منزل های آن حضرت می رفتم، با من خلوت می کرد و زنان خود را از نزد من بیرون می کرد و جز من کسی پیش او نمی ماند. و چون برای خلوت کردن در خانه خودم می آمد، فاطمه زهرا و هیچ کدام از فرزندان مرا بیرون نمی کرد. چون از آن حضرت می پرسیدم، جواب می فرمود و چون خاموش

1- . حشر / 7

می نشستم و پرسش هایم به پایان می رسید، خودش آغاز سخن می کرد. هیچ آیه ای از قرآن بر او فرود نمی آمد جز این که برای من می خواند و آن را شمرده به من می گفت تا به خط خود می نوشتم و تأویل و تفسیر آن را به من یاد می داد و از خدا می خواست که فهم و حفظ آن را به من بدهد. از آن هنگامی که آن حضرت درباره من دعا کرد، من آیه ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و هیچ علمی که آن حضرت بر من واخواند و آن را نوشتم، فراموش نکردم. آن حضرت در آموزش من کوتاهی نکرد. هر چه خدا از حلال و حرام و امر و نهی که بوده یا خواهد بود، به او آموخته بود و او به من آموخت. هر کتابی که بر یکی از پیامبران پیش از او فرود آمده بود، درباره دستوری که باید اطاعت کرد یا نهی از گناهی، به من آموخت و من در خاطر سپردم. یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دست خود را بر سینه من نهاد و از خداوند خواست که قلب من را از علم و فهم و حکم و نور سرشار کند. به آن حضرت عرض کردم: ای پیامبر خدا ! پدر و مادرم به فدایت ! ، آیا بعد از این از فراموشی بر من می ترسی؟ فرمود: نه من از بابت فراموشی و نادانی درباره تو نگرانی ندارم.(1)

نهج البلاغه، تحف العقول: مثل آن روایت شده است.

غیبه نعمانی: ابان بن ابوعیاش از سلیم مثل آن را روایت کرده است.(2)

الاحتجاج: مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه خواند، و مثل حدیث فوق را روایت کرده است تا آن جایی که فرمود: و تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن حضرت نمی پرسیدند و فهم جویی نمی کردند، و دوست داشتند که فردی بیابانی و رهگذر بیاید و از پیامبر بپرسد تا آنان بشنوند، و تنها من بودم که تمام مطالب را پرسیده و حفظ می داشتم؛ و این وجوه اختلاف مردمان و علّت خلاف در روایات و تفسیر ایشان است.

1- . خصال: 255-257 ب 4 ح 117
2- . غیبه النعمانی: 49

توضیح: حدیث به طور کامل در باب علتی که به خاطر آن امیرالمومنین علیه السلام بعضی بدعت ها را تغییر ندادند، خواهد آمد. «حقاً و باطلاً و صدقاً و کذباً» ذکر صدق و کذب بعد از حق و باطل در اینجا از قبیل ذکر خاص بعد از عام است، زیرا صدق و کذب از ویژگی های خبر است. و حق و باطل بر افعال نیز صدق می کند. گفته شده است: حق و باطل در اینجا از خواص رأی و اعتقاد است و صدق و کذب از خواص نقل و روایت است. «محکماً و متشابها»، محکم در لغت به چیزی منضبط و متقن گویند و در اصطلاح بر چیزی که معنایش واضح و روشن باشد و چیزی که از نسخ یا تخصیص یا از هر دو محفوظ باشد، اطلاق می شود؛ و بر چیزی که دارای نظم درست و خالی از خلل باشد نیز اطلاق می شود؛ و بر چیزی که جز یک وجه، تأویل دیگری نداشته باشد نیز اطلاق می شود؛ و در مقابل همه این معانی، واژه متشابه به کار می رود.

«وَوَهماً» دو نوع قرائت می شود «وَهَماً» مصدر «وَهِمتَ» به معنای غلط و سهو کردن است. «وَهماً» مصدر «وَهَمتَ» به معنای توهم کردن است، زمانی که وهم به سوی چیزی برود که مطلوب چیز دیگر باشد. هر دو معنا نزدیک به هم است.

«فلیتبوأ» صیغه امر و معنایش خبر است، مانند آیه « قُلْ مَنْ کانَ فِی الضَّلالَهِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَهَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً»،(1) {بگو: «هر که در گمراهی است [خدای] رحمان به او تا زمانی مهلت می دهد، تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می شود: یا عذاب، یا روز رستاخیز را ببینند؛ پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است.» }

«متصنّع بالاسلام» یعنی خود را به سختی به رعایت احکام اسلام وادار می کند و به ظاهر خود را به اسلام می چسباند، در حالی که واقعاً متصف به اسلام نیست. «لایتأثم» یعنی خود را از اسباب گناه باز نمی دارد، یا نفس خود را به خاطر

1- . مریم / 75

دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله گناهکار نمی داند. «لایتحرج» از ماده حرج به معنای تنگی است.

«و قد اخبرالله عزوجل عن المنافقین» یعنی خداوند خبر داده که ظاهر حال منافقین ظاهری نیکو است. و سخنان آنان سخنان آراسته و فریبنده است که باعث فریب خوردن و تصدیق مردم به احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط آنان می شود و نسبت به این موضوع، خدای متعال پیامبرش را ارشاد نموده است و فرمود: {هنگامی که آنان را ببینی، اجسام آنها تو را به تعجب وا می دارد. } یعنی به خواطر نیکو بودن ظاهر و بشاشت آنها.

«فولّوهم الأعمال» یعنی امامان گمراه به سبب این گروه از منافقین به سبب اخبار جعلی حکومت را به آنها دادند و ایشان را بر مردم مسلّط کردند و عکس مطلب هم احتمال دارد. یعنی این گروه منافقین با دروغهایشان حاکمان بر مردم شدند، هرچه خواستند کردند و هر بدعتی که دل آنها خواست انجام دادند؛ ولی این معنا از ذهن دور است.

«ناسخ و منسوخ»، شیخ بهایی - رحمه الله - گفته است: این جمله خبر دوم برای «انّ» است، یا خبر مبتداء محذوف است که در اصل «بعضه ناسخ و بعضه منسوخ» بوده است. یا بدل از کلمه «مثل» است. و مجرور بودن ناسخ و منسوخ ممکن است به خاطر بدلیت از کلمه قرآن باشد. زیرا قیام بدل به جای مبدل منه، نزد بیشترین محققین لازم نیست.

«و قد کان یکون» اسم کان ضمیر شأن و کان تامه با اسم خود، خبر برای کان است. و دو وجه دارد. «وله وجهان» صفت کلام است، زیرا او در حکم نکره است و احتمال هم دارد که حال از کلام باشد. و اگر «یکون» را ناقصه قرار دهی، «له وجهان» خبر یکون می شود. «و قال الله» شاید مراد این باشد که منافقین وقتی این آیه را شنیدند، وجوب پیروی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دانستند. وقتی مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان مشتبه شد، به آنچه فهمیده بودند عمل کردند و در فهم خودشان خطا کردند. و این بیانی است برای سبب خطا رفتن طائفه دوم و سوم.

ص: 343

و احتمال دارد ذکر آیه قرآن در این جا به خاطر بیان این مطلب باشد که این گروه چهارم به تمام آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود، از قبیل ناسخ و منسوخ و عام و خاص، عمل و پیروی کردند، زیرا خداوند متعال امر کرده بود، در تمام آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر می شود، اطاعت کنید.

«فیشتبه»: این مطلب از فروعات آیه پیشین است، یعنی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کسی که شناخت نداشت مشتبه شد؛ و احتمال دارد مقصود این باشد که خدای تعالی مردمان را به پیروی از رسولش در مورد امر آن حضرت به متابعت و مراجعه به اهل بیتش مأمور کرده است، زیرا آنان سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را می شناختند و مقصود آن را می دانستند و این کار بر کسی که مقصود خدا را نمی شناخت مشتبه شد و گمان کردند که برای آنان، عمل به شنیده های ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون مراجعه به اهل بیت آن حضرت هم جایز است. «ماعنی الله به»، ماء موصوله مفعول «لم یدر» است و احتمال دارد فاعل یشتبه باشد. «ولایستفهمه» به خاطر عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت استفهام [پرسش] نمی کردند.

«طاری» یعنی غریب و دور از وطنی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و با آن حضرت و سخنان ایشان مأنوس نبود. مردم دوست داشتند اعرابی و شخصی تازه وارد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاید، یا به خاطر پرسش های آنان و بزرگ نپنداشتن آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را، یا به خاطر این که آن حضرت به اندازه عقلهای آنان سخن می گفت و توضیح می داد تا دیگران هم بفهمند.

«فیخلین فیها» این کلمه از ماده خلوت است گفته می شود «استغنی الملک فأخلاه» یعنی از پادشاه طلب خلوت کرد که با او در یک جای تنها خلوت کند و او هم پذیرفت. یا این واژه از ماده تخلیه است، یعنی مرا با آن حضرت رها می کردند که همیشه همراه او باشم. «ادور معه حیثما دار» یعنی من از هیچ یک از خلوت های آن حضرت منع نمی شدم، هر جا که آن حضرت وارد می شد من هم وارد می شدم، هرجا گردش می کرد من هم گردش می کردم. یا مقصود این است که من محرم

اسرار ایشان بودم و شایستگی علوم آن حضرت را داشتم. هرجا آن حضرت در معارف فرو می رفت، من هم همراه او بودم، و در هرچه سخن می گفت با او موافقت می کردم و مقصودش را می فهمیدم. «تأویلها و تفسیرها» یعنی ظاهر و باطن آن را درک می کردم.(1)

14. علل الشرائع: عیون أخبار الرضا: علی بن احمد از علی بن أسباط نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: امری برایم اتفاق می افتد که باید حکمش را بدانم و در شهر از دوستان شما کسی نیست که از وی آن را سؤال کنم، تکلیفم چیست؟ حضرت فرمودند: نزد فقیه شهر (یعنی فقیه عامّه) برو و از او استفتاء نما و وقتی به چیزی فتوی داد، تو خلاف آن را بگیر؛ زیرا حق در خلاف آن می باشد.(2)

توضیح: این حدیث به صورتی حمل می شود که در نزد آن شخص، دو خبر بوده و نمی فهمیده که کدام یک از آن ها را اخذ کند؛ گر چه این احتمال بعید است.

15. عیون أخبار الرضا: پدرم محمّد بن حسین بن ولید به سند فوق از حمد بن میثمی روایت کردند که روزی در حالی که جماعت از اصحاب حضرت رضا علیه السلام گرد آن جناب بودند و درباره دو حدیث معارض که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حکم موضوع واحدی رسیده، بحث و گفتگو می نمودند، و مورد نزاع را از آن حضرت پرسیدند. امام فرمود: خداوند عزوجل چیزی را حرام کرده و چیزی را حلال، و اموری را نیز واجب گردانیده، و هر روایتی که در حلال کردن آنچه خداوند حرام فرموده، یا حرام کردن آنچه خداوند حلال فرموده، یا رد کردن واجبی را که در کتاب خدا حکمش مذکور است و دلیلش در سنت کاملاً روشن است و ناسخی هم ندارد که آن را نسخ کرده باشد، آمده است، آن روایات (یعنی مخالف قطعی) را نمی توان مورد عمل قرار داد و جائز نیست بدان تمسک نمود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله این طور نبود که حلال خدا را حرام و یا حرام خدا را حلال کند، یا فرائض و احکام الهی را (العیاذ بالله) تغییر دهد. در تمام موارد کاملاً تابع

1- . الاحتجاج: 263-265

2- . علل الشرائع: 531 ب 315 ح 4

وحی و تسلیم امر و رساننده از سوی خدا بود، و این حقیقت خود کلام پروردگار است که به او می فرماید: به مردم بگو: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ»، (1) {جز آنچه را که به سوی من وحی می شود پیروی نمی کنم.}، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله تابع فرمان خدا بود و از جانب خداوند، احکام و آنچه را خدا به او امر کرده بود تبلیغ می فرمود. راوی گوید: عرضه داشتم، گاهی از طریق شما خداندان در موضوعی حکمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آن در کتاب خدا نیست و در سنّت است، سپس حدیثی خلاف آن از شما رسیده است؟ فرمود: و همچنین است؛ بسا می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از چیزهایی نهی فرموده و نهیاش نهی تحریمی است که عمل به آن جایز نیست و مانند نهی خدا است؛ و نیز به اموری امر فرموده و آن امر واجب و لازم است، نظیر دستورات حق تعالی و امر آن حضرت مطابق امر و فرمان الهی است و با امر خدا موافق است. پس هر نهی تحریمی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر گشته است و سپس خلاف آن ذکر شده، عمل به آن روایت خلاف جایز نیست، و همین طور در آنچه بدان امر فرموده است، زیرا ما اذن نمی دهیم چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله امر فرموده، مگر به جهت ترس از خطری که ناگزیر در پی دارد (یعنی موارد تقیه) و اما این که حلال کنیم آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله حرام فرموده، یا حرام کنیم آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله حلال دانسته است، هرگز چنین چیزی نخواهد بود، زیرا ما پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و تسلیم اوامر و نواهی او می باشیم هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرو و تابع فرامین پروردگار عزّوجلّ و تسلیم اوامر او بود. خداوند عزّوجلّ می فرماید: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، (2) {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.}

و رسول خدا صلی الله علیه وآله از چیزهایی نهی فرموده که آن نهی از حرام نیست، بلکه نهی و پرهیز کراهتی است نه تحریمی، و مقصود آن حضرت اظهار

1- . انعام / 50
2- . حشر / 7

کراهت و ناخوشایندی است نه حرمت؛ و به اموری امر فرموده که امر وجوبی و لازم الاجرا نیست، بلکه به طریق افضل بودن و رجحان داشتن است، آن گاه مردم را در عمل و ترک آن آزاد گذاشته، چه شخص مکلف از انجام عمل معذور باشد، چه نباشد. پس آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی تنزیهی (مکروهی) یا امر شادی (مستحبّی) آمده است که عمل به آن حرام نیست، و یا ترک آن واجب نیست و در فعل و ترک آن پیامبر رخصت فرموده، هرگاه از جانب ما بر شما دو خبر وارد شده باشد که یکی امر به چیزی کرده و دیگری نهی از آن دو چیز و هر دو را یک نفر در کتابش آورده است و هیچ یک را انکار نکرده، اگر هر دو خبر به اتّفاق ناقلین صحیح معروف باشد، در این صورت واجب است که یکی از آن ها یا هر دو أخذ شود، یا به هر کدام که بخواهی تمسک کنی می توانی و رخصت داری، از بابت تسلیم بودن به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله، و رد کردن علم آن به ایشان و به ما، در هر کجا که تکلیف واضح نبود؛ زیرا کسی که تسلیم بودن را از روی عناد و انکار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ترک کند، به خداوند عظیم مشرک خواهد بود.

پس هر خبری که از اخبار بر شما روایت شود و دارای معارض باشد، (قبل از هر چیز) هر دو را بر کتاب خدا عرضه بدارید، پس آن خبر که با آنچه در کتاب خدا موجود است از حلال یا حرام موافق است، آن را به کار بندید و عمل کنید، و چنآنچه در کتاب خدا نیافتید، به سنّت های پیامبرصلی الله علیه وآله عرضه کنید، پس آنچه حکمش در سنّت رسول الله صلی الله علیه وآله موجود بود، مثلاً از آن نهی شده بود - نهی تحریمی - یا بدان امر شده بود - امر وجوبی و الزامی - خبری را که موافق آن سنّت است به کار بندید و مطابق آن عمل کنید؛ و آنچه در سنت نهی کراهتی آمده است و در مقابل خبری مخالف آن وارد شده، پس این رخصتی است در آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن نهی کرده بوده و آن را ناخوشایند دانسته، نه حرام و ممنوع. در اینجا است که به هر دو خبر می توان تمسّک کرد و اختیار با خود شخص است، زیرا هر دو از پیامبر خداست (و ما باید تسلیم او باشیم و از او متابعت نمائیم و هر مورد که ندانستیم و حکم مشتبه بود، به او رجوع نمائیم).

و آنچه را که از هیچ یک از این موارد نبود و تطبیق نمی شد، علم آن را به ما باز گردانید، و ما بدان اولاتریم، و از پیش خود و رأی خود چیزی نگویید. و بر شما باد به دقت و بررسی و توقف در «مشتبهات»، و برای فهم و یافتن، در جستجو و بحث پیرامون آن باشید تا توضیح و بیان آن از جانب ما بیاید و مطلب روشن گردد.

شیخ صدوق - رحمه الله - گوید: شیخ ما محمّد بن حسن بن احمد بن ولید - رضی الله عنه - اعتقاد خوبی به محمّد بن عبدالله مسمعی راوی این خبر نداشت و در نظر او مورد اعتماد نبود، لکن من این خبر را در این کتاب از «کتاب الرحمه» (سعد بن عبدالله اشعری) استخراج کردم و چون آن کتاب را برای استاد قرائت می کردم انکاری نکرد و عیبی نگرفت و اجازه نقل آن را به من داد.(1)

16. تهذیب الأحکام: علی بن مهزیار گوید: در کتاب عبداللّه ابن محمّد [مسئلهای] آمده بود و من از امام علی النقی علیه السلام پرسیدم که همراهان ما در روایتشان از امام صادق علیه السلام در دو رکعت نافله صبح در سفر اختلاف دارند. بعضی اصحاب روایت کردهاند که این دو رکعت را در محمل بخوانید و بعضی از اصحاب روایت کردهاند که این دو رکعت را جز در روزی زمین نخوانید؛ پس به من خبر دهید که شما چکار می کنید؟ تا من در نافله فجر به شما اقتدا کنم. پس حضرت نوشت: وسعت است بر تو، بر هر کدام که عمل کنی.(2)

17. می گویم: شیخ قطب الدین راوندی در رساله الفقها بر آنچه بعضی ثقات آن را نقل کردهاند، به سندش از صدوق از ابن ولید از صفار از ابن عیسی از مردی از یونس بن عبدالرحمن از حسن بن سری روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بر شما دو حدیث مختلف وارد شد، آن حدیث را که مخالف عامه است، بگیرید.(3)

18. حسن بن جهم می گوید: به بنده شایسته کار امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا جایز است بر ما آنچه وارد می شود از شما جز تسلیم بر

1- . عیون اخبار الرضا 2: 22 ب 30 ح 45

2- . تهذيب الاحكام 3: 228 ح 583
3- . اعتقادات الصدوق: 107- 108

گفتار شما؟ فرمود: نه جایز نیست جز تسلیم بر گفتار ما. قسم به خدا، رخصت نیست برای شما جز تسلیم شدن بر ما و بر گفتار ما.

عرض کردم: پس از امام صادق علیه السلام چیزی روایت شده و از آن حضرت بر خلاف همان چیز نیز روایت شده! پس کدام را اخذ کنیم؟ فرمود: خبری را که مخالف عامه است بگیرید و آن خبری که موافق عامه است را از آن دوری کنید.

19. راوی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: وقتی دو خبر مخالف از شما صادر شده است، وظیفه ما شیعیان چیست؟ فرمود: وقتی بر شما دو حدیث مختلف وارد شد، پس به آن دو خبر نگاه کنید و آن خبری که مخالف عامه است را بگیرید و آن خبری که موافق اخبار عامه است، پس او را رها کنید.

20. امام صادق علیه السلام: زمانی که دو حدیث مختلف بر شما وارد شد، پس آن حدیث را بر کتاب خدا عرضه کنید، پس حدیث موافق کتاب اللّه را اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب اللّه است را رها کنید. اگر این دو خبر مختلف را در کتاب خدا نیافتید، پس آن دو را بر اخبار عامه عرض کنید، پس آن خبر که موافق اخبار عامه است را رها کنید و آنچه مخالف اخبار عامه است را اخذ کنید.

عقائد صدوق: اعتقاد ما در حدیث تفسیرکننده آن است که آن، حاکم بر مجمل است، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود.

21. امالی شیخ طوسی: جابر گوید: بر امام محمّد باقر علیه السلام وارد شدم - و ما گروهی بودیم - بعد از آن که ایشان را عیادت کردیم، با امام خداحافظی کردیم. وقتی خواستیم بیرون رویم، گفتیم: ای فرزند پیامبر، وصیتی به ما کن. امام فرمود: باید نیرومند شما بر ناتوان شما کمک کند. باید دارای شما بر بیچاره شما مهربانی کند. باید مرد به برادر دینی اش خیر خواهی کند، مانند خیر خواهی خودش بر خودش. اسرار ما را پنهان کنید. مردم را به گردن ما سوار نکنید. دین ما را نگاه کنید و آنچه از ما به سوی شما آمد، پس اگر او را موافق قرآن یافتید، پس از آن تقلید کنید و اگر موافق قرآن نیافتید، به سوی ما برگردانید. اگر حکم بر شما مشتبه شد و معنای واقعی آن را نفهمیدید، پس نزد آن توقف کنید و آن را به سوی ما

برگردانید تا بر شما این مشتبه را شرح دهیم، همانطور که برای ما از طرف خدا شرح داده شده. شما آنطور باشید که شما را سفارش کردیم و تجاوز به غیر آنچه ما به شما رسیده نکنید. پس اگر مردی از شما چنین [بر این رویّه] بمیرد، پیش از آن که قائم (عج) ما ظاهر گردد، شهید شده است؛ و کسی که قائم ما را (عج) درک کند و با او شهید شود، پس برای او مزد دو شهید است. و کسی که پیش امام زمان دشمن ما را بکشد، پس برای او اجر بیست شهید است.(1)

22. علل الشرائع: پدرم - رحمه الله - از سعد بن عبدالله از حریز از حضرت امام صادق علیه السلام، می گوید: محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم: امری بر من سخت تر از این نیست که بین اصحاب ما اختلاف می باشد؟ امام علیه السلام فرمود: این اختلاف از جانب من بوده و من بین آن ها اختلاف انداخته ام. (2)

توضیح: احادیثی را از باب تقیه و مصلحت برای آن ها گفته ام.

23. علل الشرائع: محمّد بن حسن از ایوب خزّار، از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل کرد که فرمود: اختلاف بین اصحاب من برای شما رحمت است و نیز فرمودند: هنگامی که بین اصحاب من اختلاف باشد، من شما را بر امر واحدی متفق خواهم نمود.

و از آن جناب راجع به اختلاف اصحاب و سبب آن پرسیدم؟ حضرت فرمودند: من این اختلاف را بین اصحاب انداخته ام و جهتش آن است که اگر متفق باشید و بین شما اختلافی نباشد، دشمنان گردنتان را خواهد زد. (3)

توضیح: یعنی هنگامی که حضرت قائم (عج) ظهور نماید، شما را بر یک امر متحد می سازد.

24. علل الشرائع: پدرم - رحمه الله - از سعد بن عبدالله، از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که زراره گوید: از آن حضرت مسئله ای را سؤال کردم و ایشان جوابم را دادند، سپس مردی آمد و از همان مسئله پرسید و حضرت بر

1- . امالی طوسی 9: 236
2- . علل الشرائع: 395 ب 131 ح 14
3- . علل الشرائع: 395 ب 131 ح 15

خلاف جوابی که به من داده بودند به او دادند، بعد مردی دیگر آمد و از همان مسئله جویا شد و امام جوابی بر خلاف جوابی که به من و آن مرد قبلی داده بودند به وی دادند و وقتی این دو مرد بیرون رفتند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! دو نفر از اهل عراق که از شیعیان شما بودند محضرتان مشرف شده و از مسئله ای سؤال کردند و شما به هر کدام جوابی دادید، غیر از جواب دیگری !؟

فرمودند: ای زراره، این عمل برای ما خیر و موجب بقای ما می باشد. اگر شما بر یک امر متفق باشید، دشمنانتان قصد شما را نموده و بقای شما و ما را مختل می کنند.

زراره می گوید: محضر امام علیه السلام عرضه داشتم: شما اگر شیعیان را بر نیزه ها و آتش حمل و امر نمایید، ایشان بر همان فرمان شما عمل می نمایند، پس چرا از نزد شما که بیرون می آیند با هم اختلاف دارند؟

زراره می گوید: امام علیه السلام جوابی به من ندادند، به ناچار سؤال را تا سه بار تکرار نمودم و بالاخره همان جوابی را که پدرشان داده بودند، به من دادند.(1)

25. علل الشرائع: پدرم - رحمه الله - از احمد بن ادریس، از ابواسحاق ارجانی حدیث را به طور مرفوع نقل کرده، وی می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا می دانی چرا به شما فرمان دادیم به خلاف آنچه عامّه (اهل سنّت) می گویند اخذ کنید؟ عرضه داشتم: نمی دانیم. فرمودند: آنچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن معتقد و متدیّن بود، امت (عامه) خلافش را گفته و غیر آن را دین خود قرار داده اند و غرضشان از آن این است که امامت و ولایت حضرتش را باطل کنند و بسیار بوده چیزی را نمی دانستند و از آن جناب می پرسیدند و وقتی حضرت جوابشان را می داد، از پیش خود ضدّ آن را جعل می کردند تا بدین ترتیب امر را بر مردم مشتبه نمایند.(2)

26. علل الشرائع: جعفر بن علی، از علی بن عبدالله، از معاذ نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مجلس و محفلی

1- . علل الشرائع: 395 ب 131 ح 16
2- . علل الشرائع: 531 ب 315 ح 1

می نشینم، شخصی وارد می شود، اگر بدانم که از مخالفین شما است، رأی و نظریه مخالفین شما را ابراز و اظهار می کنم و اگر از کسانی باشد که به رأی و نظریّه شما قایل است، من نیز رأی شما را ابراز می کنم؛ و اگر او را نشناسم، هم نظریه شما و هم رأی مخالفین شما را اظهار کرده، تا او به هر کدام که قایل است، برای خود اختیار نماید.

حضرت فرمودند: خدا تو را رحمت کند، این چنین عمل نما.(1)

27. علل الشرائع: پدرم - رحمه الله - از سعد بن عبدالله، از عمر بن ابی المقدام، از علی بن حسین، از امام صادق علیه السلام آورده است که حضرت فرمودند: هرگاه تحت سلطه ائمّه جور و سلاطین ظلم بودید، به احکام ایشان مشی و رفتار کنید، و بر حذر باشید که خود را مشخص و نمایان نکنید که کشته می شوید؛ و هرگاه به احکام ایشان معامله نمایید، برای شما البته بهتر است.(2)

28. بصائر الدرجات: زراره از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: ای زراره! حدیث کردن از بنی اسرائیل عیب ندارد. عرض کردم: فدایت شوم! در حدیث شیعه چیزی است که شگفت آورتر است از احادیث بنی اسرائیل. فرمود: حدیث بنی اسرائیل چیزی نیست ای زرراه! پس آنچه در دلم بود از یادم رفت و لحظه ای درنگ کردم، آنچه می خواستم بگویم، یادم نیامد. حضرت فرمود: شاید تقیه را می گویی؟ گفتم: بلی. فرمود: تقیه را تصدیق بکن، آن حق است.(3)

29. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: امام صادق علیه السلام: قرآن دارای محکمات و متشابهات است، پس اما به محکم قرآن ایمان می آوریم و به آن عمل و دین داری می کنیم؛ اما متشابه، پس ایمان می آوریم که قرآن است و به آن عمل نمی کنیم و آن قول خدای تعالی است: «فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»،(4) {اما

ص: 352

1- . علل الشرائع: 531 ب 315 ح 2
2- . علل الشرائع: 531 ب 315 ح 3
3- . بصائرالدرجات 5: 260، ب 10 ح 19

4- . آل عمران / 7

کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند.}(1)

30. کتاب مثنی بن الولید: منصور حازم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: من مسئلهای از شما می پرسم و سپس دیگری همین مسئله را از شما می پرسد. پس به او جوابی غیر از جوابی که به من دادید، میدهید! پس حضرت فرمود: مردی از من مسئله می پرسد و حرف زیاد می زند، پس آن مرد را به اندازه ای که برای سؤالش حرف زده، جواب میدهم و دیگری سؤالی می کند و کم حرف می زند، پس به او به همان اندازه کم عطا می کنم.(2)

31. تحف العقول: آن حضرت را با ابو یوسف قاضی سخنی طولانی است که این جا جایش نیست،... سپس رشید گفت: به حق پدرانت، سخنان جامعی برای آنچه ما در جریان کار خود داریم زبده کن، فرمود: بسیار خوب! دوات و کاغذی آوردند و نوشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان! همه امور دین چهار است:

1. اموری که اختلاف ندارد و مورد اتفاق امت است و مورد ضرورت و نیاز آن ها است.

2. اخبار مورد اتفاق که هدف نهایی است و هر شبهه ای به آن ها عرضه می شود و هر پیشامدی از آن ها استنباط می گردد، و آن اجماع امت است.

3. امری که مورد تردید و انکارپذیر است و راهش این است که از متخصص آن توضیح خواهند و از آن ها دلیل آن را جویند؛ از آیات قرآنی که تفسیرش مورد اتفاق است و سنتی که همه قبول دارند و اختلافی در آن نیست.

4. قانونی که از نظر همه عقول عادلانه است و خاصه و عامه امت را در آن تردید و انکاری نیست، و این دو امر، از توحید و پایین تر از آن تا دیه یک خراش در تن و بالاتر، جاری هستند.

1- . الاصول السته عشر، کتاب جعفر بن محمد شریح: 66
2- . الاصول السته عشر، کتاب المثنی بن الولید: 105

این است میزانی که امر دین بر آن سنجیده شود، پس هر آنچه برهانش برای تو پا برجا است بپذیر، و هر چه صحتش بر تو نامعلوم است از دین ندان. هر که برای اثبات یک امر دینی، یکی از این سه را آورد (قرآن، سنت و قانون عقلی) همان حجت رسا است. خداوند خود برای پیامبرش بیان کرده: «قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ»،(1) {بگو: «برهانِ رسا ویژه خداست، و اگر [خدا] می خواست، قطعاً همه شما را هدایت می کرد.» } حجت رسا را به نادان می رساند و او با نادانی خود آن را می فهمد، چنانچه دانا به دانایی خود آن را می فهمد؛ زیرا خدا عادل است و زورگو نیست. بر خلق خود به آنچه می فهمند احتجاج کند، نه به آنچه ندانند و نفهمند. هارون الرشید به آن حضرت جائزه داد و او را برگردانید... و خبر طولانی است.

توضیح: امام علیه السلام ادیان را به چهار قسمت تقسیم کرد که در واقع به دو امر بر می گردد:

1. دینی که در او اختلافی در میان امت نیست و از ضروریات دین است که علم به آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد.

«علی الضروره» صله است برای اجماع، یعنی بر امر آن چنانی که ضروری است یا این که علتی برای اجماع هست، یعنی آن ها اجماع کردند، به علت ضرورتی که به آن ناچار گشتند. «الاخبار» بدل از ضروره است و بعید نیست در اصل «للأخبار» باشد، یعنی اخبار مجمع علیه و هم چنین است غایت تمام استدلالاتی که به آن منتهی می شود و هر شبهه ای که به آن عارض می گردد و هر حادثه ای که از آن استنباط می شود.

2.

و دومین قسم از ادیان آن چیزی است که از ضروریات دین نمی باشد، در نتیجه برای اثباتش احتیاج به نظر و استدلال و مانند آن دارد که احتمال شک و انکار در آن وجود دارد. پس موفقیت در این، خیر خواهی همه را می طلبد.

1- . انعام / 149

کلمه «استنصاح» شاید مبالغه از نصح باشد یعنی ملزم کنند آنان را تا به وسیله برهان بیان کنند، آن هم به صورت خیرخواهی و ارشاد و راهنمایی؛ و احتمال دیگر این که استنصاح در اصل استیضاح باشد، یعنی: توضیح خواستن برای آنان؛ سپس امام این امر را به 3 قسم به اعتبار آنچه که از او استنباط می شود، تقسیم کرد که در این صورت، با ضمیمه اولی چهار قسم می شود:

1. آنچه که با حجت و برهان از کتاب خدا استنباط می شود، البته امت بر این معنا اجماع کنند.

2. سنت و احادیث پی در پی که امت بر نقلش یا بر معنایش اجماع دارند.

3. قیاس عقلی برهانی که عقل ها حقیقتش را بشناسند و برای احدی انکار آن ممکن نباشد؛ البته منظورمان قیاس فقهی که عقل های سلیم به آن رضایت نمی دهند نیست و این قیاسی که گفتیم، در اصول دین جاری می شود و در شریعت ها و احکام که با تصریح شارع مقدس معلوم می گردد، جاری نمی شود؛ و به خاطر همین، امام علیه السلام فرمود: این دو امر: با تقسیم اولیه از تمام امور دینی می باشد که شامل اصول و فروعش می گردد، که یکی از آن امور، توحید و یگانه پرستی است که از بالاترین مسائل اصول دین است، تا پائین ترین احکام فرعی دین؛ و هدف از این تقسیم، به خاطر تعلقش به همه امور دین است، نه اختصاص به نوعی از امور.

«فمن أورد واحده من هذه الثلاث» یعنی آن سه قسمی که داخل در قسم اخیر است و همانا تخصیصش به خاطر این است که قسم اول مورد مخاصمه و نزاع و احتجاج نیست و امام علیه السلام حجت بالغه را تفسیر کرده، به آنچه که به هر کس برسد و احتجاج به آن، بر همه مردم تمام باشد. «فأجازه الرشید» یعنی هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام جایزه داد.

این مقدار که گفتیم، آن چیزی است که به ذهن خطور می کند و باشتاب و عجله در حل این حدیث که مشتمل بر پیچیدگی و اجمال است، تقریر شده و خدا داناتر به حقیقت حال است.

این حدیث را بعد از «تحف العقول» در کتاب «اختصاص» یافتم و در کتاب اختصاص، واضح تر از قبلی است. و آوردهام: امام کاظم علیه السلام می

فرماید: که

ص: 355

هارون الرشید به من گفت: دوست دارم، کلام خلاصه ای برایم بنویسی که دارای اصول و فروع باشد و تفسیرش مفهوم و روشن باشد و مطالب را از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام شنیده باشی. می فرماید: من در جواب هارون نوشتم: بسم اللّه الرحمن الرحیم. ادیان دارای دو امر و مسئله اند؛ امری که اختلافی نیست و امت بنا بر ضرورتی که ناچار به آن هستند، [بر آن] اجماع دارند. و احادیثی که بر آن اجتماع دارند و راه گشای هر شبهه ای هست و هر حادثه و چیز جدیدی را می شود از آن احادیث استنباط کرد؛ و امر و چیز دیگری آن که شک و تردید و انکار در او احتمال دارد... تا آخر حدیث.(1)

مؤلف: تمام حدیث در ابواب تاریخ خواهد آمد.

32. بصائر الدرجات: موسی بن أشیم می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شده، از ایشان مسئلهای پرسیدم، جواب فرمود. در همین وقت شخصی آمد، عین همان مسئله من را پرسید، حضرت به خلاف جوابی که به من داده بود، پاسخ وی را داد. و شخص دیگری آمد و عیناً مسئله تکرار شد. حضرت به شخص سوم پاسخی داد که با پاسخ من و رفیقم تفاوت داشت. این کار بر من گران و وحشت آور آمد. امام بعد از رفتن مردم به من فرمود: بی تابی کردی! عرض کردم: قربانت گردم! به یک مسئله سه پاسخ دادی! حضرت فرمود: همان گونه که خداوند امر حکومت را به اختیار سلیمان بن داود گذاشت و فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِک بِغَیْرِ حِسابٍ»،(2){[گفتیم:] «این بخشش ماست، [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار.»}، و امر دین را به محمد واگذاشت و فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»،(3){و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید}، به ما هم مانند محمد - صلی الله علیه و آله - وا نهاده، بی تاب مباش.(4)

1- . تحف العقول: 407، اختصاص: 58
2- . ص / 39
3- . حشر / 7
4- . بصائرالدرجات 8: 403 ب 5 ح 2

توضیح: یکی از معانی تفویض این است که همانا خداوند بیان حکم واقعی را در جای خودش، به چهارده معصوم علیهم السلام واگذار کرده، و دیگر این که، حکم تقیه را در محلش بیان کنند و آنجایی که مصلحت را در بیان چیزی نمی بینند، سکوت کنند. و به زودی تفصیل و شرح مطلب در کتاب «امامت» می آید.

33. بصائر الدرجات: محمد بن عیسی می گوید: داود بن فرقد فارسی نامه ای را که به امام هادی نقی علیه السلام نوشته بود و پاسخی را که به خط امام علیه السلام بود بر من خواند، و محتوای آن به شرح زیر بود: پاسخ ما را از دانش پدرانت بازگو که به روایات مختلف چگونه عمل کنیم. امام در پاسخ فرموده بود: آنچه می دانید از ما است، بر آن پای بند باشید و آن چه را نمی دانید، به ما بازگردانید.(1)

34. بصائر الدرجات: محمد بن یزید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اصحاب ما اختلاف داشته، ولی من می گویم: این گفتار جعفر بن محمد علیه السلام است. حضرت علیه السلام فرمود: به [برای] همین چیزی که به تو گفتم، جبرئیل فرود آمده است.(2)

توضیح: به آنچه که به تو می گویم یا به تسلیمی که از تو صادر می شود.

35. المحاسن: سلیمان جعفری طبق حدیث مرفوعی از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کرده است که فرمود: ما گروه انبیاء به اندازه عقل های مردم با آنان سخن می گوییم.(3)

36. المحاسن: داوود از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: کسی که حق را از قرآن نشناسد، از فتنه ها دوری نجسته است.(4)

37. المحاسن: ایوب بن حر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر چیزی به کتاب و سنت باز می گردد و هر حدیثی موافق قرآن نباشد باطل است.(5)

1- . بصائرالدرجات 10: 544 ب 20 ح 26
2- . بصائرالدرجات 10: ب 1 ح 27

3- . محاسن: 195
4- . محاسن: 216
5- . محاسن: 220

تفسیر عیاشی: ایوب مثل آن را روایت کرده است. (1)

38. المحاسن: کلیب بن معاویه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حدیثی به نام ما که مورد تأیید قرآن نباشد، باطل است.(2)

تفسیر عیاشی: کلیب مثل آن را روایت کرده است.(3)

39. المحاسن: هر دو هشام از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کردهاند که آن حضرت در سخنرانی خویش در منی فرمود: آنچه از سخنان من موافق کتاب خدا باشد من گفتهام، وگرنه، نه.(4)

40. المحاسن: علی بن ایوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: وقتی حدیثی از من به شما رسید، گواراترین، آسان ترین و نزدیک ترین آنان به رشد را از میان اخبار مختلفه برگزینید و بپذیرید. اگر موافق کتاب خدا باشد من گفته ام، و گرنه نگفته ام.(5)

توضیح: «النحله» یعنی عطیه و هدیه، و شاید منظور از آن در اینجا این باشد که هرگاه احادیث مختلفی بر شما وارد شد، آن هایی را که گواراتر و آسان تر و نزدیک تر به هدایت و حق است، بگیرید؛ پس در نتیجه «نحله» کنایه از پذیرفتن قول امام علیه السلام و عمل به آن است و احتمال دارد که آن صفات ذکر شده جانشین مصدر باشد، یعنی «انحلونی أهنأ نحل و أسهله و أرشده». حاصل کلام و خلاصه آن این که، همانا هر چه که از من پیامبر بر شما وارد می شود را به بهترین وجه بپذیرید، و آنچه بعد از آن یادآوری کرده، استثناء می باشد.

41. المحاسن: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: هر کس از سنت تجاوز کند، به آن باز گردانده می شود.(6)

1- . تفسیر العیاشی 1: 20 ح 4
2- . محاسن: 221
3- . تفسیر عیاشی 1: 20 ح 5
4- . محاسن: 221

5- . همان
6- . همان

42. از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: کسی که جاهل به سنّت باشد، به سنّت بازگردانده می شوند.(1)

43. المحاسن: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت پرسیدم: افراد مورد اعتمادی حدیث نقل می کنند، اما احادیث با هم ناهماهنگند، چه کنیم؟ فرمود: اگر حدیث شاهدی از کتاب خدا و گفتار پیامبر داشت بپذیرد، و گرنه همان کس که نقل می کند، به آوردن آن حدیث سزاوارتر است.(2)

44. المحاسن: سکونی از امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام فرمود: هر حقی را حقیقتی و هر درستی را نوری است؛ موافق کتاب را گرفته، مخالف آن را رها کنید.(3)

تفسیر عیاشی: سکونی مثل آن را روایت کرده است.(4)

45. المحاسن: جابر از امام باقر علیه السلام: به امام عرض کردم: چگونه اصحاب پیامبر درباره مسح بر کفش اختلاف کردند؟ فرمود: شخصی از پیامبر حدیثی شنید ولی از ناسخ اطلاع نداشت، لذا ترک کردن منسوخ بر او سنگین بود. چیزی بر پیامبر نازل می شد و بعد از مدتی به غیر آن دستور داده می شد و پیامبر هم ابلاغ میکرد. بعضی از صحابه می گفتند: به چیزی که دستور داده بودی عادت کرده بودیم ولی حالا فرمان دیگری می دهی! پیامبر ساکت بود تا این که آیه «قُلْ ما کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ ما أَدْری ما یُفْعَلُ بی وَ لا بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما یُوحی إِلَیَ وَ ما أَنَا إِلاَّ نَذیرٌ مُبینٌ»، (5){بگو: «من از [میان] پیامبران، نو درآمدی نبودم و نمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد. جز آنچه را که به من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ و من جز هشداردهنده ای آشکار [بیش] نیستم.» } نازل گشت. (6)

1- . همان

2- . محاسن: 225

3- . محاسن: 226

4- . تفسیر عیاشی 1: 19 ح 2

5- . احقاف / 9

6- . محاسن: 299

46. المحاسن: عبدالعلی از امام صادق: علی بن حمزه از امام صادق سؤال کرد و من نیز حضور داشتم. حضرت پاسخ فرمود، ولی او پرسید: اگر مسئله چنین باشد، پاسخ چیست؟ حضرت به صورت دیگر جواب داد تا این که مجموعاً چهار گونه پاسخ داد. وی - به صورت اعتراض - گفت: ما این در را حاکم قرار دادیم! امام آن را شنید و فرمود: چنین مگو! تو مرد با تقوایی هستی. بعضی امور یک پاسخ بیشتر ندارد مانند وقت نماز جمعه که هنگام زوال خورشید است و بعضی دیگر توسعه داشته، چند گونه می توان پاسخ داد که این سؤال از همان قسم است، به خدا هفتاد جواب مختلف می توانم [به آن] بدهم.(1)

47. المحاسن: بعضی اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کردهاند: از آن حضرت شنیدیم که فرمود: هر کسی بداند که ما جز حق نمی گوییم، به آنچه می گوییم اکتفا نماید؛ و اگر به خلاف دانسته هایش از ما شنید، بداند که این دفاع ما از وی است [شاید به خاطر تقیه باشد].(2)

کافی:

خثعمی از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(3)

48. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه اش به مالک اشتر نوشت: آن خطاب هایی که به تو سنگین است و تو را عاجز می کند و کارها را بر تو مشتبه می سازد، به خدا و رسول برگردان؛ خدای متعال برای گروهی که ارشاد آن ها را دوست داشته، فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»،(4) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر پیدا کردید، پس رد به سوی خدا و رسول او

1- . همان
2- . محاسن: 335
3- . کافی 1: 65 ب 22 ح 6
4- . نساء / 59

کنید} مقصود از رد به خداوند، گرفتن محکمات قرآن است، و رد به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله، گرفتن سنّت متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.(1)

توضیح: «ما یضلعک» یعنی آنچه بر تو سنگین می آید و در بعضی از نسخه ها با ظاء است، یعنی آنچه تو را مایل و عاجز کند. «وظلعوا» یعنی به تأخیر انداختند و قطع کردند و شاید منظور از سنت جامعه غیر مفرقه، سنت پی در پی باشد و گفته شده، نیت هایشان در اخذ به سنت یکی باشد.

49. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه منی یا مکه فرمود: ای مردم، آن خبر که به شما رسیده و موافق قرآن است، پس من او را گفته ام و آنچه از من به شما رسیده که موافق قرآن نیست، من نگفته ام.(2)

50. تفسیر عیاشی: محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت فرمود: ای محمّد! آنچه از روایت به تو رسید از فرد خوب یا بد که موافق قرآن است، پس او را بگیر؛ و آنچه از روایت به تو رسید از فرد خوب یا بد که مخالف قرآن است، پس آن را ره کن.(3)

51. تفسیر عیاشی: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: تصدیق مکن خبر ما را، مگر آن را که موافق کتاب خدا و سنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله باشد.(4)

52. تفسیر عیاشی: امام کاظم علیه السلام فرمود: وقتی دو حدیث مختلف از ما رسید، پس آن دو را با کتاب خدا و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله روبرو کن.(5)

53. سرائر: امام رضا علیه السلام فرمود: وظیفه ما است که بر شما اصول کلّی را بگوئیم و وظیفه شما است که آن را تفریع کنید (تطبیق قواعد کلی بر مصادیق).(6)

1- . نهج البلاغه ک 53: 326
2- . تفسیر عیاشی 1: 19 ح 1

3- . تفسیر عیاشی 1: 20 ح 3
4- . تفسیر عیاشی 1: 20 ح 6
5- . تفسیر عیاشی 1: 20 ح 7
6- . سرائر 3: 575

54. سرائر: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام فرمود: وظیفه ما است که بر شما اصول کلّی را بگوئیم و وظیفه شما است که آن را تفریع کنید (تطبیق قواعد کلی بر مصادیق).(1)

عوالی اللئالی: زراره و ابوبصیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام مثل آن را روایت کرده اند.(2)

توضیح: احادیث فوق بر استنباط احکام از عمومات دلالت می کند.

55. سرائر: موسی بن محمد گوید: خدمت امام هادی علیه السلام نامه ای نگاشتم و از آن حضرت علمی را که از پدران بزرگوارش به سوی ما نقل شده است و بر ما مختلف گشته، سؤال کردم که با اختلافاتی که دارد، چگونه به آن عمل کنیم و چگونه موارد اختلافی را به سوی شما رد کنیم؟ حضرت نوشت: آن حدیثی را که می دانید گفتار ما است به آن پایبند باشید و آن را که نمی دانید، به سوی ما برگردانید.(3)

توضیح: ظاهر حدیث این است که عمل کردن به احادیثی که «مظنون الصدور» از معصوم باشد جایز نیست، لکن این حدیث مختص است به اخبار مختلف، که در این صورت بین آن و بین اخبار تخییر که قبلاً گذشت جمع می شود که اطلاق علم که شامل ظن شایع است و عمل اصحاب امامان به خبرهای واحد که مفید علم و یقین نبوده، متواتر معنوی بوده که انکارش ممکن نیست.

56. نهج البلاغه: از وصیت حضرت علی علیه السلام به ابن عباس است، وقتی که او را برای احتجاج با خوارج فرستاد، فرمود: با آنان با قرآن جدال مکن، زیرا قرآن دارای احتمالات چند است، تو می گویی و آن ها هم می گویند و لکن با آن ها با سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله احتجاج کن، زیرا آن ها از سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله راه فرار ندارند. (4)

1- . همان

2- . عوالی اللئالی 4: 63 ح 17

3- . سرائر 3: 584

4- . نهج البلاغه ک 77: 350

57. عوالی اللئالی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: به امام عرض کردم: قربانت گردم! دو خبر و یا دو حدیث متعارض از شما دارم، به کدام عمل کنم؟ فرمود: به حدیث مشهور بین اصحاب عمل نموده، غیر مشهور را واگذار. عرض نمودم: آقای من! هر دو مشهور و از شما روایت شده، فرمود: به گفتار عادل ترین و مورد اعتمادترین راوی عمل کن و اگر هر دو راوی دارای این صفات بودند، به روایت مخالف عامه عمل نما. اگر هر دو موافق یا مخالف آنان باشد، به روایت مطابق احتیاط در دین عمل نما. اگر هر دو موافق یا مخالف احتیاط باشند، مخیری که به هر کدام عمل نمایی.

و در روایتی دیگر آمده: تأخیر نما تا این که حکم را از امام بپرسی.(1)

توضیح: این حدیث بر موافقت با احتیاط دلالت می کند که طبق پاره ای از ترجیحات دو خبر متعارض است.

58. رجال الکشی: مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرد: روزی فیض بن مختار بر آن حضرت وارد شد، آیه ای از قرآن را برای آن حضرت یادآور شد، امام علیه السلام آن را تأویل کرد. فیض عرض کرد: قربانت شوم! این اختلاف میان شیعیان شما چیست؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: کدام اختلاف، ای فیض؟! فیض گفت: من در کوفه میان آنان می نشینم، نزدیک است در اثر اختلاف آن ها در حدیث شک کنم، ولی نزد مفضل بن عمر می روم، او حقیقت را بر من آشکار می کند و شَکّم را می زداید؟

امام علیه السلام فرمود: چنین است که می گویی. مردم حریص اند که بر ما دروغ ببندند، گویا خداوند دروغ بستن بر ما را واجب کرده. من به کسی حدیث می گویم، هنوز از نزد من بیرون نرفته، دست به تأویل نادرست می زند و این به جهت دنیاطلبی آن ها است که هر کدامشان می خواهد ادعای ریاست کند، در حالی که خداوند بلندپروازان را پست و افراد متواضع را بلندمرتبه و شریف می کند. اگر حدیث

1- . عوالی اللئالی 4: 133 ح 229

ما را بخواهی از این کسی که در مجلس نشسته، بپرس - و اشاره به یکی از یارانش کرد - من از اصحاب سؤال کردم، آن آقا کیست؟ گفتند: زراره بن اعین.(1)

59. رجال الکشی: عبدالله بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: حضرت به من فرمودند: از طرف من به پدرت سلام برسان و بگو: من به خاطر دفاع از جان تو عیب جوئی می کنم، زیرا مردم و دشمن، کسانی را که به ما نزدیک و جایگاهی نزد ما دارند، آزار می رسانند و این به جرم دوستی با ما می باشد، تا جایی که می خواهند او را بکشند؛ و هر کسی را ما عیب جوئی کنیم می ستایند. تو به شیعه بودن ما، شهرت داشته، مورد نکوهش مردم می باشی. از تو عیب جویی می کنیم تا شر آنان از تو دفع گردد، پس حضرت آیه «أَمَّا السَّفِینَهُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِک یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً»،(2) {اما کشتی، از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می گرفت.} را قرائت نموده، فرموده: کشتی در واقع عیب نداشت، هدف از عیب دار نشان دادن آن، سالم ماندن از پادشاه و هلاکت به دست وی بود (تو هم مانند آن کشتی عیب نداری).

به خدا سوگند! محبوب ترین اصحاب پدرم هستی، چه در حال مرگ چه در حال زندگی، و محبوب ترین مردم نزد من می باشی. تو بهترین کشتی آن دریای پهناور هستی که پادشاه ستمگر و غاصب در کمین کشتی هایی است که در دریای هدایت شناورند تا آن را غصب کند. خداوند تو را در مرگ و زندگی رحمت نموده، از تو راضی باشد. پسرانت حسن و حسین که خداوند آنان را حفظ نماید، همان گونه که آن غلام را حفظ کرد، نامه ات را به من سپردند. از فرمانی که من و پدرم به تو دادیم و پس ابوبصیر به دستور ما خلاف فرمان قبلی را برای تو آورد ناراحت مباش، هر دو دستور از ما بوده و هدف از آن، در وسعت قراردادن شما است و در هر موردی برای ما تغییرات و معانیای وجود دارد که مطابق واقع است. اگر به ما اجازه

1- . اختیار معرفه الرجال 2: 347 ح 216
2- . کهف / 79

داده شود، خواهید دانست که دستورات ما بر حق است، پس امور را به ما واگذار نموده تسلیم ما باشید. به حکم ما صبر نموده و راضی باشید.

خداوند فرق گذارنده میان شما را نگهبان خلق قرار داده، به همین دلیل وی بهتر می تواند مصلحت مردم را تشخیص دهد. اگر لازم باشد میانشان جدائی اندازد چنین خواهد کرد تا محفوظ بماند، و بعد میانشان جمع می کند تا از فسادشان مانع شده باشد، از دشمن محافظت نموده، در امانشان قرار دهد. شما باید تسلیم ما، منتظر امر فرج و گشایش کار خود و ما باشید. اگر قائم (عج) ما قیام نموده، کلام ما را به زبان براند و تعلیم قرآن، احکام و فرائض را همان گونه که بر پیامبر نازل شده آغاز نماید، کسانی که به زحمت صبر نموده اند به انکار شدید بر می خیزند و جز با شمشیر به راه راست هدایت نخواهید شد. افرادی که بعد از پیامبر سر کار آمدند، بر اساس سنت گذشتگان، دین خدا را تبدیل و تحریف و کم و زیاد کردند.

تمام احکامی که امروز در دست مردم است، تحریف شده و مطابق وحی نیست. پاسخ گوی جایی باش که خوانده شده ای (سرانجام کارت به دست ائمه باشد که نگهبانان مردمند)، تا آن که قائم ما بیاید و دین را از نو شروع می کند.

بر توباد به چهل و شش رکعت نماز. بر تو باد گزاردن حج و این که برای حج افراد محرم شوی و نیت به هم زدن آن را داشته باشی و وقتی به مکه آمدی و طواف و سعی کردی آن را به هم بزنی و حج افراد را بدل به عمره کنی و تا روز ترویه از احرام بیرون باشی؛ پس از آن احرام حج را از سر بگیری و به منی روی و در عرفات و مزدلفه حضور پیدا کنی. رسول خدا نیز این گونه حج گزارد و به اصحاب خویش دستور فرمود که آن چه را که در زمان احرام نیت کردهاند، فسخ کنند و حج را بدل به عمره کنند. رسول خدا بدین جهت بر احرام خویش باقی ماند که قربانی را که همراه خود آورده بود، به محل آن برساند. چرا که سائق (کسی که قربانی همراه آورده)، قارن است و قارن نباید از احرام بیرون آید تا قربانی به محل و جایگاهش برسد که محل آن همان محل ذبح در منی است. پس وقتی حج گزار بدانجا رسد از احرام بیرون آید و این همان چیزی است که در حج تمتع تو را بدان فرمان داده ایم. پس بدین امر همواره پایبند باش و مبادا که انجام آن سینهات را به تنگ آورد و

آنچه ابو بصیر برای تو آورده است، یعنی اقامه پنجاه و یک رکعت نماز و احرام جهت انجام حج تمتع و آنچه که ما بدان امر کردیم، این است که جهت انجام تمتع احرام بسته شود. برای اینها نزد ما تفاسیر و معانی بسیاری است که امکان بیانش برای ما و شما نیست و چیزی از آن با حق مخالفت و تضاد ندارد. خدای را سپاس می گوییم.(1)

توضیح: «و ان یحمد امره»، کلمه «إن» وصلیه است، یعنی و «إن حمد امره» همانطور که در بعضی از نسخه ها آمده و در برخی از نسخه ها «و ان لم یحمد» آمده و ظاهر حدیث هم همین است، همان طور که مخفی نیست. «هذا التنزیل» یعنی همانا هر کشتی صالحی از جانب خدا نازل می شود و مفسران یادآور شدند که این مطلب طبق قرائت اهل بیت علیه السلام است. «قمقام» دریا است و منظور در اینجا دریای بزرگ و مواج است.

«فی آثار ما یأذن الله» یعنی راعی و چوپان بعد از اجازه خداوند جمع کند، و آن که مرفوع است به «یأتیها» برگشت می کند و به «الله» یا «راعی» و آن که منصوب است به غنم و گوسفند بر می گردد و باء برای متعدی کردن است. «لأنکر اهل التصابر» در برخی از نسخهها «لانکم اهل التصابر فیکم ذلک الیوم انکار شدید» آمده و ظاهراً تحریف و دگرگون شده و ممکن است که مکلف کند به این که جزای شرط در تقدیر باشد، یعنی همانا امر عظیم و بزرگی را می بینید، سپس علت آورده به این که شما مکلف به صبر در این روز هستید و در آن روز، انکار شدید می کردید.

و سید داماد - قدس سره - گفته: لام تعلیل بر انّ با اسم و خبرش وارد شده و بنا بر بیشتر نسخه ها، متعلق است به استیناف تعلیم، «و فتّکم» جمله فعلیه از جواب لو می باشد و «ذلک الیوم» دارای نصب بنا بر ظرف می باشد و «انکار شدید» دارای رفع بنا بر فاعلیت است. بنابراین معنی این می شود که شما سرپیچی کردید و نیروی اعتقادتان شکسته شد و اجتماعتان پراکنده گشت و اتحادتان به تفرقه کشیده شد، و در بعضی از نسخه ها «انکاراً شدیداً» منصوب، بنا بر تمیز یا نزع خافض

1- . اختیار معرفه الرجال 2: 349-350 ح 221

می باشد و «ذلک الیوم» مرفوع است بنا بر فاعل بودن، و چه بسا در نسخه ها یافت می شود. «لأنکر» که برای تأکید است و «أنکر» فعل است از انکار و «اهل البصائر» مرفوع است بنابر فاعلیت. «و فیکم» جار و مجرور متعلق به «اهل البصار» می باشد، یا بنا بر ظرف یا به معنی منکم. «و ذلک الیوم» به نصب هم ممکن است، بنا بر ظرفیت و «انکاراً شدیداً» منصوب است بنابر مفعول مطلق یا تمیز بودن؛ پس باید این مطلب را شناخت و دانست. کلام محقق داماد تمام شد.

«رکب الله به»، باء برای متعدی کردن است و ظاهراً «بهم» می باشد نه «به» به صورت جمع، همان طور که در برخی نسخه ها هست و احتمال دارد مفرد بودن ضمیر در «به» به خاطر مفرد بودن لفظ ناس باشد و رجوع ضمیر به پیامبرصلی الله علیه وآله بعید است؛ و معنی این است که همانا خدا آن ها را تنها گذارد و به خودشان واگذاشت و آنان را مثل پیشینیان امتحان کرد.

«لذلک ما یسعنا»، ما موصول است و مبتداء و لذلک خبر آن می باشد و به زودی سخن در حج و نوافل نماز در محل های خودش می آید.

.60 رجال الکشی: ابن ابویعفور گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نمی توانم هر ساعت که بخواهم، شما را ملاقات کنم و ممکن نیست برای ما که در هر ساعتی خدمت شما برسیم. کسی از همراهان ما می آید و از من چیزی میپرسد و من همه آنچه آن مرد از من می پرسد را نمیدانم. امام فرمود: چه مانع است تو را از ملاقات محمّد بن مسلم ثقفی، که او از پدرم احادیث شنیده و نزد ایشان آبرومند بوده است. از او بپرسید.(1)

.61 رجال الکشی: شعیب گوید: خدمت امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه بسا محتاج می شویم که از مسئلهای بپرسیم، پس از که بپرسیم؟ فرمود: بر تو باد اسدی (یعنی ابا بصیر اسدی).(2)

.62 رجال الکشی: یونس بن عبدالرحمان از همراهان ما، از امام پرسید و من هم حاضر بودم. امام علیه السلام به ایشان فرمود: ای ابا بصیر، چه سخت می گیرید

1- . اختيار معرفه الرجال 2: 383 ح 273
2- . اختيار معرفه الرجال 2: 400 ح 291

در حدیث و انکار تو بر آنچه روایت همراهان ما می کنند زیاد است! چه چیز باعث شده که تو احادیث اصحاب را رد میکنی؟ پس ابابصیر فرمود: حدیث کرد مرا هشام بن حکم که او از امام جعفر صادق علیه السلام شنید که می فرمود: قبول نکنید از ما حدیثی را مگر آن حدیثی که موافق قرآن و سنت باشد؛ یا برای حدیثی که نقل می کنید، گواهی از احادیث متقدمه بیابید.

مغیره بن سعید - خدا او را لعنت کند - در کتاب های اصحاب پدرم حرف های را مخلوط کرد که پدرم آنها را نگفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا بترسید و از ما حدیثی که مخالف قول پروردگار و سنت پیامبر ما باشد قبول نکنید؛ زیرا ما وقتی حدیث می کنیم، می گوئیم خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده.

یونس گوید: به عراق رسیدم و در آنجا گروه زیادی از اصحاب امام باقر علیه السلام و یاران امام صادق علیه السلام را دیدم و از آنها احادیث بسیاری شنیدم و کتاب های ایشان را گرفتم و آن احادیث را بر امام رضا علیه السلام عرضه کردم. پس آن حضرت احادیث زیادی را از آن کتاب ها که از امام صادق علیه السلام بود انکار فرمود و به من فرمود: ابوالخطاب و یاران او دروغ بستند و همچنین اصحاب ابوالخطاب تا امروز احادیثی را با احادیث امام صادق علیه السلام مخلوط کردهاند، پس خلاف قرآن را قبول نکنید. ما از خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله حدیث می کنیم و نمی گوییم، فلان و فلان گفت تا سخنان ما متناقض شود، سخن آخر ما مثل سخن اول ما و سخن اول ما مصداق سخن آخر ما است.

اگر زمانی کسی آمد که بر خلاف آن به شما حدیث گفت، به او برگردانید و بگویید: تو به آنچه آورده ای داناتری، زیرا هر گفتار ما دارای حقیقتی است و بر او نوری می باشد. سخنی که حقیقت ندارد و نور ندارد، آن گفتار شیطان است.(1)

63. رجال الکشی: هشام بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، می فرمود: مغیره بن سعد عمداً بر پدرم دروغ بست، یاران وی در میان اصحاب پدرم

1- . اختيار معرفه الرجال 3: 489 ح 401

پنهان بودند. کتاب های اصحاب پدرم را گرفته و به مغیره می دادند. وی کفر و زندقه در میان آنها وارد نموده و به پدرم اسناد می داد و سپس کتاب ها را بر می گردانید و به اصحاب پدرم می داد که آن کتاب ها را در میان شیعه ها پخش کنند، پس هر حدیث غلو که در کتاب های اصحاب پدرم می باشد، از چیزهایی است که مغیره بن سعد آن را در کتاب هایشان وارد نموده است.(1)

64. رجال الکشی: زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در میان کوفیان دروغگویان فرود آمده اند، اما مغیره بن سعد بر پدرم دروغ می بست و می گفت: امام باقر علیه السلام برایم حدیث کرد که زنان آل محمدصلی الله علیه وآله وقتی حایض می شوند، نمازشان را قضا می کنند. خدا او را لعنت کند، چنین چیزی نیست و به او هم حدیث نکرده است.

اما بعد، ابوالخطاب بر من دروغ می بندد. گفته است: من او و یارانش را امر کردم نماز مغرب را نخوانند تا فلان ستاره دیده شود. قندانی گوید: قسم به خدا چنین ستارهای را ما نمی شناسیم.(2)

65. رجال الکشی:جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل میکند که برایم فرمود: ای جمیل! اصحاب ما را به آنچه اجماع ندارند، حدیث مگو که تو را تکذیب خواهند کرد.(3)

66. رجال الکشی: فضل گوید: عبدالعزیز بن مهتدی قمی که شخص خیّری بود و من او را دیده بودم و نماینده و از خواص امام رضا علیه السلام بود، گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: من هر وقت [بخواهم] نمی توانم شما را ملاقات کنم، پس نشانه های دینم را از چه کسی بگیرم؟ فرمود: از یونس بن عبدالرحمان.(4)

67. رجال الکشی: محمّد بن نصیر گوید: محمّد بن عیسی بن یقطین گفتند: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردیم: فدایت شوم! همیشه نمی توانم محضر شما

1- . اختیار معرفه الرجال 3: 491 ح 402

2- . اختيار معرفه الرجال 3: 494 ح 407
3- . اختيار معرفه الرجال 3: 520 ح 468
4- . اختيار معرفه الرجال 6: 779 ح 910

برسم و از تمام مسائل مورد نیازم بپرسم، آیا یونس بن عبدالرحمان ثقه و مورد اعتماد است که مسائل مورد نیاز دینم را از وی بپرسم؟ فرمود: بلی. (1)

رجال الکشی: عبدالعزیز مثل آن را روایت کرده است.(2)

68. رجال الکشی: علی بن مسیب گوید: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: راهم دور است و نمی توانم هر وقت بخواهم خدمت شما برسم، از چه کسی مسایل دینم را بگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که بر دنیا و آخرت امین است. علی بن مسیب گوید: وقتی به قم برگشتم، نزد زکریا بن آدم رفتم و مسایل مورد نیاز دینی ام را از وی سؤال کردم.(3)

اختصاص: احمد بن ولید مثل آن را روایت کرده است.(4)

69. تهذیب الأحکام: ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که مردی آمد از آن حضرت پرسید و من در آن مجلس حاضر بودم گفت: بعضی اوقات وارد مسجد می شدم که بعضی اصحاب ما نماز عصر می خواند و بعض آنان نماز ظهر می خوانند؟ فرمود: من آنان را به این کار امر کرده ام، اگر در یک وقت نماز بخوانید شناخته شده گردن زده می شوند. (5)

70. تهذیب الأحکام: زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه از ما شنیدی که شبیه قول عامه بود، آن از باب تقیه است. هر چه از من شنیدی که شباهت به قول عامه نداشت، پس در آن تقیه نیست.(6)

71. تهذیب الأحکام: یحیی بن سالم گوید: از امام باقر علیه السلام از آنچه عامه از امیرالمؤمنین در مورد ازدواج موقت روایت می کنند، پرسیدم؟ حضرت فرمود: آن حضرت نه به آن امر کرد و نه از آن نهی نمود، جز خودش و فرزندانش را. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: آیهای از قرآن آن را حلال کرده و آیه دیگری آن را

1- . اختیار معرفه الرجال 6: 784 ح 935
2- . اختیار معرفه الرجال 6: 785 ح 938

3- . اختيار معرفه الرجال 6: 858 ح 1112
4- . اختصاص: 87
5- . تهذيب الاحكام 2: 252 ح 1000
6- . تهذيب الاحكام 8: 98 ح 330

حرام کرده. عرض کردم: آیا یک آیه دیگر آن را نسخ نموده یا هر دو آیه محکم بوده است که سزاوار است بر هر دو عمل شود؟ پس فرمود: برای آنان بیان کرده زیرا خودش و فرزندانش را از آن باز داشته. عرض کردم: چه چیز باعث شد آن حضرت آن را برای مردم بیان نکند؟ فرمود: ترسید که مردم فرمان نبرند. اگر حکومت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پا بر جا می ماند، کتاب خدا را تماماً، و همه حق را اقامه می کرد.(1)

کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی کاظم علیه السلام از اختلاف در قضاوت حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: در چیزهای معروفی که آن حضرت به آن امر نکرد و از آن نهی نیز ننمود، مگر خود و فرزندانش را،... تا آخر حدیث.(2)

72. غیبه لشیخ طوسی: از شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه (یکی از نواب اربعه) از کتاب های ابن عزاقر سؤال شد (بعد از آن که مورد مذمت قرار گرفت و توقیعی در مورد لعن آن ها خارج شد)، که: چگونه به کتاب های آنان عمل کنیم در حالی که خانه های ما از آنان پر است؟ او جواب داد من همان را می گویم که امام حسن عسکری علیه السلام در باره کتب بنوفضال فرمود. ایشان فرمود: آنچه را روایت کرده اند بگیرید و رأی های آنان را واگذارید.(3)

مؤلف: شیخ طوسی در کتاب العده می گوید: عدالت که باید در ترجیح یکی از دو حدیث بر دیگری مراعات شود این است که راوی معتقد به حق باشد، و از ضلالت و باطل برگشته باشد، و مورد اطمینان در دینش باشد، و از دروغ دوری کند و در آنچه روایت می کند، متهم نباشد. پس در نتیجه هنگامی که راوی مخالف اعتقاد به اصل مذهب باشد و با این حال از امامان علیه السلام روایت کند، در این صورت به آنچه روایت کرده نگاه می کنیم. پس اگر راه مطمئنی بر مخالفتش باشد، واجب است خبر و حدیثش را کنار بگذاریم و در غیر این صورت، در حالی که حدیث

1- . تهذیب الاحکام 7: 463 ح 1856
2- . مسائل علی بن جعفر: 144 ح 173
3- . کتاب الغیبه: 389-390 ح 357

موافق آن هم داریم، عمل به آن واجب است. و اگر از فرقه و گروه حق، موافق یا مخالفی نباشد و برای فرقه محقه فتوایی در آن مورد شناخته نشود، عمل به آن واجب است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: وقتی حادثه ای برای شما پیش آمد، حکم آن را در روایاتی که از ما نقل شده نخواهید، پس حکم آن را از آنچه که از علی علیه السلام روایت شده بیابید و عمل کنید.

به خاطر آنچه که ما آن را گفتیم، طائفه شیعه به آنچه که حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج سکونی و سایر افراد از اهل سنت که از امامان ما علیهم السلام روایت کردهاند، عمل کرده اند و آن را انکار نکرده اند و خلافی هم مشاهده نشده است؛ و اگر راوی از گروه شیعه بود مانند گروه فطحیه و واقفیه و ناووسیه و سایر افراد، در روایات آنان اشکال هست. اگر قرینه ای باشد که روایت از موثقین در همین باب نقل شده، روایت این ها را دور بریزید و به آنچه که موثقین روایت کرده اند، عمل می شود، ولی اگر روایت مخالفی در اینجا نبود و همچنین طائفه عمل به خلاف آن نکرده اند، عمل به آن واجب است، زمانی که راوی در اخذ روایت کوشا و در ادای امانت مورد اطمینان باشد، هر چند که در اصل اعتقاد اشتباه می کند. و به خاطر آنچه که ما گفته ایم، طائفه (شیعه) به اخبار فطحیه مثل عبدالله بن بکیر و دیگران و به اخبار واقفیه مثل سماعه بن مهران و علی بن حمزه و عثمان بن عیسی و کسانی که از این گروه بوده اند، عمل کرده اند و آن چه که بنو فضال و بنو سماعه و طاطریون و سایر افراد در آنجاها که روایت خلاف آن نقل نشده باشد را روایت کرده اند. و اما آنچه را که غالیان و آن هایی که متهم هستند و تضعیف شدگان و غیر آنان روایت می کنند:

اما آنچه را که غالیان روایت کرده اند، اگر از کسانی هستند که حالشان درست شناخته شده بود و بعداً غلو پیدا کردند، آنچه را که در زمان درستی عقیده نقل کرده اند، به آن عمل می شود و آنچه را که در زمان اشتباه عقیدتی نقل کرده اند، ترک می شود و برای همین شیعه به خبری که ابوالخطاب در زمان درستی عقیده نقل کرده، عمل کرده است؛ و اما آنچه را که در زمان اشتباه عقیدتی نقل کرده، ترک کرده اند.

و همچنین این مطالب در مورد احمد بن هلال عبرتائی و ابن ابی عزاقر نیز هست. آنچه را که این ها در زمان اشتباه عقیدتی نقل کرده اند، عمل به آن جایز نیست. و همین مطلب در مورد افرادی که متهم و ضعیف هستند نیز می باشد. اگر روایتی را که آنها نقل کرده اند، روایتی است که آن را و صحتش را تأیید کند، به آن عمل می شود و لیکن اگر چیزی که صحت روایت آنان را تأیید می کند پیدا نشد، باید در خبر این دو گروه توقف کرد، و برای همین، بزرگان در اخبار زیادی که این گونه بوده است توقف کرده اند و روایت را نقل نکرده اند و همگی در کتاب های فهرستشان، آنچه را که از تصنیفات آن ها روایت شده است، استثنا کرده اند.

اما اگر راوی از کسانی بود که در بعضی از کارهایش اشتباه کرد و در بعضی از کارهایش فاسق بود ولیکن در نقل روایت مورد اطمینان بود و هنگام نقل روایت از فسق دوری می کرد، در این هنگام نباید خبر او رد شود و عمل به آن جایز است، چون عدالتی را که در روایت لازم است در این مورد حاصل شده است، و لیکن فسق در اعمالش سبب قبول نشدن گواهی دادن(شهادت) او می شود، ولی مانع قبول خبرش نیست؛ برای همین طائفه شیعه اخبار این جماعت را با این صفت قبول کرده اند.

سپس مرحوم شیخ - رضی الله عنه - فرمود: اگر یکی از دو راوی روایتش مسند بود و دیگری روایتش مرسل. آن روایت مرسل را نگاه می کنیم، اگر دانسته شود که این راوی غیر از ثقه ای که به آن اطمینان دارد، از دیگری سلسله سند را حذف نمی کند، خبر غیر او بر خبر او ترجیح داده نمی شود و به خاطر همین، طائفه شیعه بین آنچه را که محمّد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمّد بن ابی نصر و سایر افراد از این ثقات - کسانی که شناخته شده اند به این که روایت نمی کنند و حذف سند نمی کنند مگر این که از کسانی که مورد اطمینان هستند روایت را شنیده باشند و بین آنچه را که دیگران با سند کامل نقل کرده اند - مساوی برخورد کرده اند و برای همین مطلب، مرسلات این ها (حذف سند شده ها) را به تنهایی نقل کرده اند.

و اما اگر این گونه نبود و هم از ثقه حذف سند کرده و هم از غیر ثقه حذف سند کرده، در این هنگام خبر غیر او بر او مقدم می شود و اگر خودش در نقل این روایت تنها است، باید توقف کرد تا دلیلی بر وجوب عمل به آن خبر پیدا شود.

و اگر فقط احادیث را با حذف سند نقل می کند، با شرطی که قبلاً گفته شد، عمل به آن جایز خواهد بود و دلیل ما آن برهان هایی است که بعداً ما بر جواز عمل به خبرهای واحد یادآور خواهیم شد. پس طائفه شیعه همان طور که به روایت با سند عمل می کنند، همان گونه به روایتی که سندش حذف شده نیز عمل می کنند و هر نکوهشی که در هر کدام از این ها باشد، در دیگری نیز خواهد بود و اگر هر کدام اجازه داده شده باشد، در دیگری هم اجازه داده شده است؛ پس فرقی بین مسند و مرسل نیست.

سپس مرحوم شیخ که خدا ضریحش را نورانی کند می فرماید: آن روشی را که من انتخاب کرده ام این است که اگر خبر واحد از طریق اصحاب ما که قائل به امامت امامان هستند وارد شود و آن روایت از رسول خدا صلی الله علیه وآله و از یکی از ائمه هدی علیه السلام باشد و از راوی نکوهشی در نقل روایتش نباشد و از لحاظ نقل روایت سختگیر باشد و قرینه ای هم نباشد که بر صحت آنچه را که مضمون خبر است دلالت کند (چون که اگر قرینه ای در اینجا باشد، دلالت بر صحت خبر می کند، ولی اعتبار و ملاک آن قرینه خواهد بود و این موجب علم در خبر می شود) همچنان که در قرائن قبلی گذشت، عمل به آن جایز است و دلیل بر این مطلب، اجماع گروه حقه (شیعه) آنطور که من دریافته ام است که همه به این اخبار عمل کرده اند و مؤلفات و تصنیف هایشان، آن روایات را نقل کرده اند و در کتب اصول خود تدوین کرده اند و انکار هم نکرده اند و این روایات را دور نریخته اند، تا آن جا که اگر یکی از این بزرگان بخواهد فتوی به چیزی بدهد، از او پرسیده نمی شود که از کجا این را گفته ای؟ همان گونه که وقتی به آن ها می گوید، کتابی معروف و اصلی مشهور دلیل فتوی من است و روایت مورد اطمینان است و حدیث او انکار نمی شود، ساکت می شوند و مطلب را قبول می کنند؛ این روش و عادت شیعه از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او زمان های ائمه علیهم السلام بوده است و

مخصوصاً در زمان امام صادق علیه السلام که علم از آن امام گسترش یافت و روایت از جانب آن حضرت زیاد شد. اگر عمل به این اخبار هم نباشد، همین که بر آن اجماع کرده اند، جایز است؛ چرا این گونه نباشد؟ چه بسا که در اجماعشان معصوم وجود داشته است و اشتباه و فراموشی در معصوم راه ندارد؛ و آنچه که پرده از روی مطلب بر می دارد این است که چون در مذهب ائمه اهل بیت علیهم السلام عمل به قیاس جایز نیست، زمانی که به خبر واحد برخورد کردند به آن عمل می کنند و به این وسیله بر دشمن استدلال می آورند. و اگر مطابق اعتقاد نباشد آن را رد می کنند و انکار می کنند و از گفتار آنان دوری می کنند، تا آنجا که تصانیف آنان را دور می ریزند، چون در روایاتش عمل به قیاس جایز شمرده شده است. و اگر در عمل به خبر واحد نیز همین روش، مانند عمل به قیاس باشد، همان برخورد با آن می شود، در حالی که ما خلاف این را اطلاع داریم.

چون این مطلب شیخ در نهایت متانت بوده و فوائد زیادی دارد، ما آن را آوردیم و در مجلد آخر، مفصلا گفتار شیخ را در این باب خواهیم آورد.

ص: 375

روایات:

1. ثواب الأعمال: صفوان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که به او رسیده باشد که در کار خیری ثواب است و آن کار را به خاطر حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله انجام دهد، به آن ثواب می رسد گرچه پیامبرصلی الله علیه وآله آن را نگفته باشد.(1)

2. المحاسن: مروان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که برایش در عملی، ثواب از پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده باشد و آن کار را به خاطر حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله انجام دهد، به آن ثواب می رسد گرچه پیامبرصلی الله علیه وآله آن را نگفته باشد.(2)

3. المحاسن: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که برایش از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثوابی برای کاری رسیده باشد، پس آن کار را انجام دهد، اجر آن کار برایش محفوظ است، گرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرموده باشد.(3)

توضیح: خبر فوق از اخبار مشهوره با اسناد میان شیعه و اهل سنت است و ثقه السلام کلینی آن را در کتاب کافی به سند علی بن ابراهیم نقل کرده است.

4. محمد بن مروان گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: کسی که ثوابی از طرف خدا برایش در کاری برسد، پس آن کار را به خاطر ثوابش انجام دهد، به آن ثواب می رسد گرچه حدیثی در آن مورد نداشته باشیم.

1- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 162 ب 270
2- . محاسن: 25 ثواب ب.ح 1
3- . محاسن: 25 ثواب ب.ح 2

سید ابن طاووس بعد از ذکر روایت هشام بن سالم از کتاب شریف کافی به سند مذکور گفته: این حدیث را در اصل هشام بن سالم - رحمه الله - از امام صادق علیه السلام یافتم.(1)

مؤلف: به خاطر وارد شدن این اخبار می بینی که بسیاری از اصحاب و علمای مذهب اثنی عشری به اخبار ضعیف و مجهول از سنن و آداب و کراهت و استحباب استدلال می کنند تا به آنها اثبات نمایند. بر این روش اشکالات زیر وارد شده است.

اول: قطعا استحباب مثل وجوب حکم شرعی است، بین وجوب و استحباب فرقی وجود ندارد، و اکتفا کردن به احادیث ضعیف در استحباب، مثل اکتفا کردن به احادیث ضعیف در اثبات وجوب، اشکال دارد.

جواب: حکم بر استحباب در جایی که مستند آن حکم ضعیف باشد، آن حکم حقیقتاً به خاطر آن مستند ضعیف نیست، بلکه به خاطر اخبار زیادی است که بعضی از آن اخبار صحیح می باشد.

دوم: این روایات باب 30 شامل عملی که در خبر ضعیف و بدون ذکر ثواب وارد شده است، نمی گردد.

جواب: امر به چیزی از عبادات که مستلزم مترتب شدن ثواب بر فعل آن امر است و خبر هم بر ترتب ثوابی که لازمه آن است دلالت می کند، این مقدار بر شامل شدن آن اخبار امر به عبادات را کفایت می کند.

در این جواب، اشکال وجود دارد.

سوم: همان طوری که برای مستحب ثواب می باشد، برای واجب نیز ثواب است، پس علماء حکم را به مستحب اختصاص نداده اند.

جواب: غرض و مقصد علماء این است که این روایات ثابت نمی کند مگر ترتب ثواب بر فعلی را که در مورد آن خبری وارد شده است. و دلالت بر ترتب ثواب در آن می کند، نه اینکه در صورت ترکش عقاب می شود ، اگر چه در خبر، به خاطر کوتاه بودن خبر از اثبات آن حکم، به این موضوع تصریح شده است، و آن

1- . كافى 2: 87 ب 46 ح 1

روایات دلالتی بر این مطلب نمی کند، پس حکمی که برای ما از این خبر به اضافه آن روایات ثابت می شود، به جز حکم استحبابی نیست.

چهارم: بین این روایات و بین چیزی که بر عدم قبول قول فاسق، دلالت می کند که عبارت از آیه قرآن باشد: «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا»، (1) {اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید}، عموم من وجه است، پس ترجیحی برای اختصاص دادن آیه فقط در مورد حکم واجب در جایی که قول فاسق قبول نمی شود، وجود ندارد. بلکه برعکس، اولی بهتر است، یعنی ما قول فاسق را در هیچ مورد قبول نکنیم و حتی در موارد استحباب و کراهت هم تبیّن بکنیم. این دلیل دوم سندش قطعی بوده و این مطلب با اصل تأیید شده است، زیرا اصل، عدم تکلیف و برائت ذمه از آن حکم است.

ممکن است از این اشکال جواب داده شود به اینکه آیه مبارکه دلالت می کند بر عمل نکردن به قول فاسق بدون تحقیق، و عمل به قول فاسق به «ما نحن فیه»، بعد از وارد شدن روایات است که این عمل، عمل بدون تفحص نیست، پس آیات به واسطه اخبار تخصیص پیدا نمی کند. بلکه به سبب وارد شدن این آیه مبارکه، اعم از اخبار ضعیفه از عنوان حکم، از عنوان حکمی که در آیه است، تخصصاً خارج می گردد.

پس بدان که بعضی از علمای ما، در مستحبات به اخبار اهل تسنن و روایات اینها مراجعه می کنند و آن ها را در کتاب هایشان ذکر می نمایند. این موضوع خالی از اشکال نیست، چون در بسیاری از اخبار، از رجوع کردن به اهل سنت و عمل به اخبار آنان نهی وارد شده است، به خصوص زمانی که در اخبار آنها یک شکل اختراعی و یا یک عبادت بدعتی وارد شده باشد، که مثل آن در اخبار معتبره اهل بیت علیهم السلام مشهود نباشد، خدا می داند.

1- . حجرات / 6

آیات:

- وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فیهِ مِنْ شَیْ ءٍ فَحُکْمُهُ إِلَی اللَّهِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبِّی عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنیبُ (1)

{و درباره هر چیزی اختلاف پیدا کردید، داوریش به خدا [ارجاع می گردد]. چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم. }

روایات:

1. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: امور سه گونه است: امری که رهیابی آن بر تو آشکار است، پیرو آن باش؛ و امری که گمراهیاش بر تو آشکار است، از آن کناره کن؛ و امری که مورد اختلاف است، آن را به خدای عز و جل برگردان.(2)

الخصال: حارث مثل آن را روایت کرده است.(3)

من لا یحضره الفقیه: علی بن مهزیار مثل آن را روایت کرده است.(4)

1- . شوری / 10
2- . امالی صدوق: 251 م 50 ح 11
3- . خصال: 153 ب 3 ح 89
4- . من لا یحضره الفقیه 4: 400 ح 5858

2. الخصال: ابو شعیب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پارساترین مردم کسی است که در مورد شبهه توقف کند... تا آخر حدیث.(1)

3. امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام شهادتش وصیت فرمود: ای فرزندانم ! شما را به نماز اول وقت سفارش می کنم و پرداخت زکات در جایش و به اهلش و سکوت نزد شبهه... تا آخر خبر.(2)

4. امالی شیخ طوسی: داود بن قاسم جعفری از امام رضا علیه السلام روایت کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل ! دین تو برادر توست، هر چه قدر می خواهی در دینت احتیاط کن.(3)

مجالس مفید: کاتب مثل آن را روایت کرده است.(4)

5. امالی شیخ طوسی: از جمله وصیت های امام باقر علیه السلام است که ما آن را در باب اختلاف احادیث آورده ایم که آن حضرت فرمود: هر گاه امر بر شما مشتبه شد، نزد شبهه توقف کنید و آن را به سوی ما رد کنید تا آنچه برای ما شرح داده شده را برای شما توضیح دهیم.(5)

6. امالی شیخ طوسی: سری بن عامر می گوید: نعمان بن بشیر بر منبر کوفه بالا رفت، حمد و ثنای خدا را به جای آورد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: هر مِلکی حریمی دارد و حریم خداوند حلال و حرام و مشتبهات بین آن دو است. اگر چوپانی نزدیک قرقگاه و مکان ممنوعه گوسفندان را بچراند، گوسفندان به آن مکان وارد خواهند شد؛ پس شما هم مشتبهات را ترک کنید.(6)

7. المحاسن: از ابوسعید زهری از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند: که آن حضرت فرمود: توقف نزد شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است،

1- . خصال: 16 ب 1 ح 56
2- . امالی طوسی 1: 6
3- . امالی طوسی 4: 109
4- . امالی المفید: 283 م 33 ح 9

5- . امالی طوسی 9: 237
6- . امالی طوسی 13: 390

شما اگر یک حدیث را ترک کنی و روایت نکنی، بهتر است از روایت کردن تو احادیث بی شمار را.(1)

کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی بن نعمان مثل آن را روایت کرده است.(2)

تفسیر عیاشی: سکونی از امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام مثل آن روایت کرده است.(3)

تفسیر عیاشی: عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(4)

عوالی اللئالی: شمس الدین محمد بن مکی روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه تو را به شک می اندازد رها کن و به سوی چیزی یقینی برو.(5)

8. هر کس از شبهه ها بپرهیزد، دینش را پاک نگه داشته است.

9. امام صادق علیه السلام فرمود: باید برای یقین منتظر بمانی و دیواری برای دینت بگیری.(6)

10. تهذیب الأحکام: عبدالرحمان ابن حجاج می گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: دو نفر مُحرِم شکار کرده اند، آیا کفاره به عهده هر دو نفر آن ها است یا هر یک جداگانه کفاره بپردازند؟ فرمود: بر هر دو کفاره است و هر دو این ها مرتکب گناه شده اند. عرض کردم: بعضی اصحاب ما از این مسئله از من سؤال کردند و من حکم آن را نمی دانستم.

فرمود: هر گاه مثل این مسئله پیش آمد و حکم آن را ندانستید، بر شما باد به احتیاط، تا آن را سؤال کنید و بدانید.(7)

1- . محاسن: 215
2- . زهد: 53 ب 2 ح 41
3- . تفسیر عیاشی 1: 19 ح 2
4- . تفسیر عیاشی 2: 121 ح 150

5- . عوالی اللئالی 1: 394 ح 40
6- . همان
7- . عوالی اللئالی 1: 395 ح 42

11. تهذیب الأحکام: عبدالله وضاح گوید: محضر امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم: خورشید پشت کوه پنهان می شود و شب بالا می آید و آفتاب از ما پوشیده می شود، سرخی از سر کوه بالا می آید، موذنی که نزد ماست اذان می گوید، آیا در این هنگام نماز بخوانم و اگر روزه باشم، روزه ام را افطار کنم، یا منتظر بمانم تا سرخی از بین برود؟ پس نوشت: به نظر من منتظر بمان تا سرخی برطرف شود. در مورد دینت احتیاط کن. (1)

مؤلف: در باب آداب طلب علم گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه را نمی دانی از دانشمندان سؤال کن و بپرهیز از این که از آن ها سؤال آزمایشی کنی و دوری نما از این که در چیزی به رأی خود عمل کنی. در هر چیز که احتیاط راه دارد به احتیاط عمل کن. از فتوا دادن فرار کن مانند فرار کردن تو از شیر، و گردنت را پلی برای مردم قرار نده.

12. الطرف: سید ابن طاووس به نقل از کتاب وصیت عیسی بن مستفاد از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش روایت کرده: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام شمردن شرایط اسلام و پیمان های آن و توقف کردن نزد شبهه و رد کردن آن به امام فرمود: زیرا این کار بدون شبهه است.

13. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود: حلال قرآن را حلال و حرام آن را حرام بدانید و به محکمات قرآن عمل کنید و متشابه آن را به اهلش برگردانید. کسی که در کارش علمی از طرف من نداشته باشد و حدیثی از من نشنیده باشد، باید به علی بن طالب علیه السلام مراجعه کند، زیرا او دانا است، همان طوری که من ظاهر و باطن و محکم و متشابه قرآن را می دانم. (2)

14. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید؛ و حدودی برای شما معیّن فرموده، از آنها تجاوز نکنید؛ و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید؛ و نسبت به چیزهایی

1- . تهذیب الاحکام 5: 466 ح 1631

2- . تهذيب الاحكام 2: 295 ح 1031

سکوت فرموده نه از روی فراموشی، پس خود را در باره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.(1)

15. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تقوائی مانند توقف نزد شبهه نیست!(2)

16. کنز الکراجکی: رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود: آنچه شما را به شک می اندازد واگذارید به سوی آنچه علم دارید؛ زیرا تو چیزی را که به خاطر خدا ترک کرده ای، هرگز از دست نداده ای.(3)

17. سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام است. آگاه باشید که آن دو را خدا در قرآن بیان کرده و در سیره و سنتم بیان کرده ام، و در میان آن دو، شبهاتی از شیطان است و بدعت هایی بعد از من می آید. هر که آن را ترک کند امر دینش اصلاح شود و مردانگی و آبرویش سامان یابد، و هر که به آن عمل کند، در آن افتد و پیروی نماید، مثل کسی است که گوسفندانش را به قرقگاه نزدیک کند؛ هر که چهارپایانش را نزدیک قرقگاه بچراند، درگیر وسوسه می شود تا آن ها را در قرقگاه نیز بچراند. آگاه باشید! هر پادشاهی قرقگاهی دارد و قرقگاه خدا محرمات او است، پس از قرقگاه و محرمات خدا، خود را نگهداری کنید.(4)

1- . نهج البلاغه: 368 ق.ح 105
2- . نهج البلاغه: 369 ق.ح 113
3- . کنزالفوائد 1: 351
4- . کنزالفوائد 1: 352

روایات:

1. امالی شیخ طوسی: حسن گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمل کم موافق سنت، بهتر از عمل زیاد در بدعت است.(1)

2. امالی شیخ طوسی: ابان از انس روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفتار بدون عمل پذیرفته نمی شود و گفتار و عمل بدون نیت قبول نیست. گفتار و عمل و نیتی پذیرفته نمی شود، مگر موافق سنّت باشد.(2)

3. امالی شیخ طوسی: مجاشعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از پدرانش از امیرالمؤمنین روایت کرد که آن حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: بر شما باد به سنت. عمل کم موافق سنت بهتر از عملی زیاد در بدعت است.(3)

توضیح: شاید تفضیل در اینجا به خاطر مماشات و همراهی کردن با دشمن باشد، یعنی اگر در بدعت خیری باشد، پس سنت کم بهتر از بدعت بسیار است.

4. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفتار بدون عمل پذیرفته

1- . امالی طوسی 13: 395
2- . همان
3- . امالی طوسی 18: 533

نمی شود و عمل بدون نیّت قبول نمی گردد، و نیت بدون موافقت سنّت هم قبول نمی شود.(1)

المحاسن: ابن اسحاق مثل آن را روایت کرده است.(2)

عوالی اللئالی: از امام رضا علیه السلام مثل آن روایت شده است.(3)

توضیح: قول در اینجا به معنای اعتقاد است، یعنی ایمان و اعتقاد به حق، نفعی کاملی نمی رساند مگر زمانی که همراه با عمل باشد. ایمان به تنهایی هم منفعت نمی رساند مگر زمانی که با خلوص نیت باشد و از انواع ریاکاری ها و غرض های فاسد خالص باشد. اعتقاد و عمل و خلوص نیت منفعت نمی رساند، مگر زمانی که عمل موافق سنت باشد و بدعت نباشد. سنت در اینجا مقابل بدعت است، اعم از آنکه فریضه باشد یا غیر آن.

5. قصص الأنبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی شیطان مامور به سجده آدم شد، گفت: خدایا، قسم به عزتت، اگر مرا از سجده آدم عفو کنی تو را عبادت می کنم، چنان عبادتی که هرگز تاکنون احدی مثل آن نکرده باشد. خدا فرمود: دوست دارم از راهی که می خواهم فرمانبرداری شوم.(4)

6. المحاسن: امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود: کسی که هنگام اختلاف امت من به سنتم تمسک نماید، پاداش صد شهید را دارد.(5)

المحاسن: اعشی از امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل آن را روایت کرده است.(6)

7. المحاسن: مرازم ابن حکیم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: هر که با سنت پیامبر مخالفت نماید، کافر است.(7)

1- . بصائرالدرجات 1: 31 ب 6 ح 10
2- . محاسن: 221
3- . عوالی اللئالی 1: 191 ب 2 ح 82

4- . قصص الانبياء: 43 ف 2 ح 7
5- . محاسن: 27
6- . محاسن: 224
7- . محاسن: 220

8. المحاسن: جابر از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها»، (1) {و به خانه ها از درِ [ورودیِ] آنها درآیید.} روایت کرده که آن حضرت فرمود: کار را باید از راهش وارد شد، هر کاری که باشد. (2)

9. المحاسن: امام سجاد علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام به مردی گذشت که دستش را به سوی آسمان بلند کرده دعا می کرد. حضرت موسی به سوی کارش رفت. یک هفته گذشت، وقتی بازگشت دید هنوز دستش به سوی آسمان بلند است و دعا می کند. گفت پروردگارا! این بنده ات هر دو دستش را به سوی تو دراز کرده و حاجتش را می طلبد و یک هفته است از تو پوزش می خواهد، چرا دعای او را اجابت نمی کنی؟ خدا به سوی موسی وحی کرد: ای موسی، اگر آنقدر دعا کند تا هر دو دستش از بدنش جدا شود، یا دست هایش بریده شود، یا زبانش قطع شود، دعایش را مستجاب نمی کنم تا از دری که امر کرده ام وارد شود. (3)

10. المحاسن: امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت همیشه می فرمود: خیری در دنیا نیست جز برای دو نفر. مردی که هر روز بر نیکی هایش می افزاید و کسی که گناهش را با توبه جبران می کند، اما کجا توبه اش قبول است؟ قسم به خدا اگر [آنقدر] سجده کند تا گردنش جدا شود، خدا توبه او را قبول نمی کند جز به دانستن حق. (4)

11. مجالس مفید: امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: خدا برای شما حدودی مشخص کرده، از آن ها تجاوز نکنید؛ و فرایضی برای شما واجب گردانیده، آن ها را ضایع نکنید؛ و سنت هایی برای شما مقرر ساخته، از آن ها پیروی کنید؛ و حرمت هایی برای شما قرار

1- . بقره / 189
2- . محاسن: 224
3- . همان
4- . همان

داده، آن را پاره نکنید؛ و شما را از چیزهایی به خاطر رحمتش عفو کرده و نه از روی فراموشی، پس خود را به تکلف نیاندازید.(1)

12. مجالس مفید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله بر فراز منبر برآمد و در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود رو به مردم نموده، فرمود: ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار داد-. سپس فرمود: ای مسلمانان همانا برترین روش، روش محمّد است، و بهترین گفتار، کتاب خدا است، و بدترین امور، امور جدید و نو پدید است. آگاه باشید که هر بدعتی گمراهی است، و جای هر گونه گمراهی در آتش است. ای مردم هر کس پس از خود مالی بگذارد از برای اهل و وارثان اوست، و هر کس عیال و نانخوری بر جای گذارد سرپرستی آنان بر عهده من است.(2)

مجالس مفید: غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(3)

13. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: سنت دو تا است: سنت در واجب که گرفتن آن هدایت و ترک آن گمراهی است، و سنت در غیر واجبات که گرفتن آن فضیلت است و ترک آن گناهی ندارد.(4)

المحاسن: نوفلی مثل این حدیث را روایت کرده است.(5)

امالی شیخ طوسی: عبدالعظیم حسنی از امام باقر علیه السلام مثل آن حدیث را روایت کرده است.(6)

14. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دو دعوت مختلف نشود، جز این که یکی باطل باشد!(7)

1- . امالی المفید: 158 م 20 ح 1
2- . امالی المفید: 187 م 23 ح 14
3- . امالی طوسی: 211 م 24 ح 1
4- . امالی طوسی: 211 م 24 ح 1

5- . محاسن: 224
6- . امالی طوسی: 600 م 7
7- . نهج البلاغه: 379 ق.ح 183

15. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود مگر آن که سنّتی ترک گردد، پس از بدعت ها بپرهیزید، و با راه راست و جادّه آشکار حق باشید. نیکوترین کارها سنّتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.(1)

16. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند پیامبران هدایت گر را با کتاب گویا و امر به پا داشته شده برانگیخته است که جز هلاک شونده کسی از آن هلاک نگردد. همانا بدعت های مشتبه پرتگاه های هلاکت است، مگر خدا از آنها حفظ کند.(2)

17. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیروی کردن از شخصی نیست مگر با تناسب تکوینی که در روز اول و در عالم ذر واقع شده است، و با ارتباط نورانیت و موفقیت فعلی با نور گذشته و ازلی. و هرگز اقتداء با حرکات ظاهری تحقق نمی یابد. و تنها انتساب به پیشوایان و بزرگان دینی کفایت نمی کند.

خداوند متعال می فرماید: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»، (3) {[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم.} یعنی هر کسی که از روی حقیقت از امام خود پیروی کرد؛ او پذیرفته شده و از انحراف دور و پاک است. و باز می فرماید: «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ»،(4) {پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر]آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند.} (5)

18. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: ارواح چون لشکرهای طبقه بندی شده هستند، آنچه با همدیگر انس گرفته و سابقه نسبت داشته باشند، الفت می گیرند. و آنچه اختلاف طبقه ای دارند، از همدیگر جدایی و اختلاف پیدا می کنند. (6)

1- . نهج البلاغه: 144 خ 145
2- . نهج البلاغه: 175 خ 169
3- . اسراء / 71

4- . مؤمنون / 101
5- . مصباح الشريعه: 156 ب 74
6- . همان

19. به محمد بن حنفیه - رحمه الله - گفته شد: تو را کی تربیت کرده است؟ فرمود: مرا پروردگارم از نفس خودم و در باطن تربیت نموده است، پس آنچه را که از صاحبان خرد و بصیرت دیده و پسندیدم، آن را به کار بستم، و هر چه از مردم نادان مشاهده کرده و قبیح شمردم، از آن پرهیز کرده و نفرت نشان دادم؛ و این روش مرا به کنزهای علم و گنج های معرفت رسانید. و برای اشخاص زیرک و فهمیده راهی سالم تر و بهتر از اقتدا کردن به افراد برجسته و با معرفت نیست، زیرا پیروی نمودن از چنین افرادی، طریق روشن و راه کاملا صحیحی است.

خداوند متعال به گرامی ترین بنده خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «أُولئِک الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»،(1) {اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن. }

و باز می فرماید: «ثُمَّ أَوْحَیْنا إِلَیْک أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً»(2) {سپس به تو وحی کردیم که «از آیین ابراهیم حق گرای پیروی کن. } و اگر برای دین خدا راهی مستقیم تر و بهتر و محکم تر از اقتدا بود، هر آینه اولیا و انبیا به آن راه دعوت می شدند.(3)

20. و رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: در قلوب مؤمنین نوری است پنهان، و روشن و آشکار نمی شود مگر از پیروی حق و از سلوک در صراط مستقیم، و آن شعاعی است از نور انبیا که در دلهای مؤمنین جای داده شده است.(4)

21. معانی الأخبار: حفص بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پرسیده شد که جماعت امت وی چه کسانی هستند؟ فرمود: حقّ جویان جماعت امّت من هستند، اگر چه اندک باشند.(5)

المحاسن: هارون مثل آن را روایت کرده است.(6)

ص: 389

1- . انعام / 90
2- . نحل / 123
3- . همان

4- . همان
5- . همان
6- . محاسن: 220

22. معانی الأخبار: عبداللَّه علوی روایت نموده: به پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفته شد که جماعت امّت شما چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که بر (صراط) حقّ باشند، اگر چه ده تن باشند.(1)

المحاسن: ابو یحیی واسطی مثل آن را روایت کرده است.

23. معانی الأخبار: عاصم بن حمید روایت کرده: شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: معنی این کلمات چیست: سنّت، بدعت، جماعت و فرقه؟ امیر المؤمنین فرمود: «سنّت» راه و روشی است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مقرّر فرموده؛ و «بدعت» روشی است که بعد از آن حضرت پیدا شده؛ و «جماعت» اهل حقند، گر چه اندک باشند؛ و «فرقه» پیروان باطلند، اگر چه بسیار باشند.(2)

24. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به اندازه یک وجب از جماعت مسلمین دوری کند، ریسمان ایمان را از گردنش دور کند.(3)

25. المحاسن: علی ابن جعفر از موسی ابن جعفر علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: سه گناه از معاصی کبیره است: 1. بیعت شکنی؛ 2. ترک سنت؛ 3. جدایی از جماعت مسلمین.

المحاسن: سکونی از امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.

توضیح: بیعت را «صفقه» نامیده اند، چون بیعت کنندگان، هنگام بیعت کردن، هر کدام دستشان را در دست دیگری قرار می دهد.

26. المحاسن: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمنین، اندکشان بسیار است.(4)

1- . معانی الاخبار: 154 ب 104 ح 1
2- . معانی الاخبار: 154 - 155
3- . محاسن: 219
4- . محاسن: 220

27. غیبه نعمانی: اصبغ ابن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه شنیدم که می فرمود: ای مردم، من بینی و دو چشم هدایتم [پیشوا هستم]. ای مردم، از کمی رهروان در راه هدایت وحشت نکنید، مردم سر سفره ای جمع شدهاند که سیر شدن از آن کم و گرسنگی آن زیاد است. خدا کمک کننده است. محور مردم حب و بغض است. ای مردم، یک نفر ناقه حضرت صالح را پی کرد، همه به خاطر رضایت داشتن آن ها به آن کار، به عذاب آن گرفتار شدند، به دلیل آیه: «فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ»،(1) {پس رفیقشان را صدا کردند و [او] شمشیر کشید و [شتر را] پی کرد. پس چگونه بود عذاب من و هشدارها[ی من]؟ } و فرمود: «فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها وَ لا یَخافُ عُقْباها»،(2) {و آن [ماده شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد. و از پیامدِ کار خویش، بیمی به خود راه نداد. } آگاه باشید! اگر از کسی از قاتل من سؤال شود، پس او گمان کند که وی مؤمن بوده است، خود آن شخص به تحقیق مرا کشته است. ای مردم، کسی که در راه مستقیم رود به آب می رسد و کسی که از آن منحرف شود سرگردان می شود. سپس آن حضرت از منبر پایین آمد.

و مانند این حدیث از طریق فرات بن احنف از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده، فقط در آن جا فرموده: در پیمودن راه هدایت از کمی افراد وحشت نکنید.(3)

28. المحاسن: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر که از جماعت مسلمین به اندازه یک وجب دوری کند، ریسمان ایمان از گردنش جدا می شود، و کسی که بیعت امامی را بشکند، روز قیامت نزد خدا با دست های بریده می آید.(4)

1- . قمر / 29 - 30
2- . شمس / 14 - 15
3- . محاسن: 219 مصابیح ب 10 ح121
4- . محاسن: 219

توضیح: «خلع» در حدیث از باب مجاز به کار رفته، گویا جماعت مسلمین را به لباس پوشاننده تشبیه کرده و مراد از آن، مفارقت و دوری است.

و احتمال می رود اصل واژه در حدیث «فارق» باشد، چنانچه در نسخه کافی آمده است، و بعداً تغییر پیدا کرده باشد. در احادیث اهل سنت واژه «فارق» به کار رفته است، چنآنچه جزری در نهایه آورده است: «مفارقت جماعت»: ترک سنّت و پیروی بدعت است.

«ربقه» در اصل ریسمان محکم است که در گردن یا پاهای چهارپایان می بندند. و آن را در مورد اسلام از باب استعاره به کار برده است، یعنی چیزی که مسلمانان خود را به آن، از حدود و احکام شریعت و اوامر و نواهی آن، پایبند می دانند.

و «ربقه» بر «ربق» در کلام عرب جمع بسته می شود مانند «کسره» و «کسر» و به ریسمانی که «ربقه» داشته باشد «ربق» گفته می شود که جمع آن «رباق» و «ارباق» می آید.

در همان کتاب لغت گفته: در این مورد حدیثی آمده: هر که قرآن را یاد بگیرد و سپس آن را فراموش کند، روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که «اجذم» است، یعنی دست هایش بریده شده. «اجزم» از ماده جذم به معنای قطع است. و از آن جمله حدیث حضرت علی علیه السلام است که فرمود: هر که بیعتش با امام را بشکند، خدا را ملاقات می کند در حالی که «اجزم» است، یعنی دست ندارد.

ابن قتیبه گوید: «أجذم» در این جا به معنای کسی است که تمام اعضایش از بین رفته باشد و دست به عقوبت سزاوارتر از باقی اعضا نیست. عرب ها گویند: «رجل اجزم و مجزوم» و زمانی به کار می رود که شخصی تمام اعضای بدنش در اثر مریضی خوره از بین رفته باشد، که آن مریضی معروفی است.

ابن انباری در مقام رد به ابن قتیبه گوید: اگر عقاب واقع نشود مگر با اعضایی که با آن معصیت می کند، زانی با شلاق و سنگسار در دنیا و به آتش در آخرت عقاب نمی شود.

ص: 392

ابن انباری گوید: معنی حدیث این است که این شخص خدا را ملاقات می کند در حالی که دستش از حجت بریده شده است. زبانی ندارد که به آن تکلم کند و حجت و دلیلی در دست ندارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لیست له ید». یعنی دلیلی برایش نیست. بعضی گفته اند: معنای حدیث این است که آن شخص خدا را ملاقات می کند در حالی که «سبب» ندارد. بر این معنا حدیث دیگری از آن حضرت دلالت می کند که فرمود: «القرآن سببٌ بید الله و سبب بایدکم فمن نسیه فقد قطع سببه»، به یقین قرآن سببی است که یک طرفش به دست خدا و یک طرفش به دست شما است. کسی که قرآن را فراموش کند، سببش بریده می شود.

خطایی گوید: معنای حدیث این است که ابن اعرابی گفته: کسی که قرآن را فراموش کند، روز قیامت خدا را با دست خالی از خیر و تهی از ثواب ملاقات می کند، و دست کنایه از اعمال خیری است که دست آن را در بر می گیرد.

گویم: حضرت علی علیه السلام واژه «ید» را در حدیث ذکر کرده که معنایی را می رساند که در حدیث «نسیان القرآن» به آن معنا نیست؛ زیرا در بیعت دست ها از میان اعضای بدن به آن مباشرت می کند، چون بیعت کننده هنگام بیعت، دستش را به دست امام می دهد و با آن از او پیمان می گیرد.

ص: 393

آیات:

- الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون (1)

{همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید.}

- هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً (2)

{اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.}

- وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حینٍ(3)

{و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخورداری خواهد بود.}

- [خطاب به بنی اسرائیل] کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّه (4)

{از روزی خدا بخورید و بیاشامید.}

- فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُون (5)

{پس آنچه را [بدان] مأمورید به جای آرید.}

ص: 394

1- . بقره / 22
2- . بقره / 29
3- . بقره / 36
4- . بقره / 60
5- . بقره / 68

- يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّبا(1)

{ای مردم، از آنچه در زمين است حلال و پاكيزه را بخوريد. }

- يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُون (2)

{ای كسانی كه ايمان آورده ايد، از نعمتهای پاكيزه ای كه روزی شما كرده ايم، بخوريد و خدا را شكر كنيد اگر تنها او را می پرستيد. }

- وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ (3)

{[ولی] كسی كه [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی كه ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نيست. }

- وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَريقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون (4)

{و اموالتان را ميان خودتان به ناروا مخوريد، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهيد تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخوريد، در حالی كه خودتان [هم خوب] می دانيد. }

- وَ أَنْفِقُوا فی سَبيلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنين (5)

{و در راه خدا انفاق كنيد، و خود را با دست خود به هلاكت ميفكنيد، و نيكی كنيد كه خدا نيكوكاران را دوست می دارد. }

- الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقينَ (6)

1- . بقره / 168
2- . بقره / 172

3- . بقره / 173
4- . بقره / 188
5- . بقره / 195
6- . بقره / 194

{این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و [هتک] حرمتها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است. }

- يُريدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعيفا(1)

{خدا می خواهد تا بارتان را سَبُک گرداند؛ و [می داند که] انسان، ناتوان آفریده شده است. }

- يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحيماً (2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید -مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است. }

- وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبيلِ الْمُؤْمِنينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصيرا(3)

{و هر کس، پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد، و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است. }

- وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلا(4)

{و خداوند هرگز بر [زیانِ] مؤمنان، برای کافران راه [تسلّطی] قرار نداده است. }

- وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسيحَ عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذينَ اخْتَلَفُوا فيهِ لَفی شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقيناً (5)

1- . نساء / 28

2- . نساء / 29
3- . نساء / 115
4- . نساء / 141
5- . نساء / 157

{و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شکّ شده اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می کنند، و یقیناً او را نکشتند.}

- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهیمَهُ الْأَنْعامِ إِلاَّ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ ما یُرید(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها[ی خود] وفا کنید. برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده، جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام، حلال بشمرید. خدا هر چه بخواهد فرمان می دهد.}

- وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوان (2)

{و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید.}

- فَمَنِ اضْطُرَّ فی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ (3)

{و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است.}

- ما یُریدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ (4)

{خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد.}

- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ *وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (5)

1- . مائده / 1
2- . مائده / 2

3- . مائده / 3
4- . مائده / 6
5- . مائده / 87 - 88

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهایِ پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حدّ مگذرید، که خدا از حدّگذرندگان را دوست نمی دارد. و از آنچه خداوند روزیِ شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید. }

- وَ ما لَکُمْ أَلاَّ تَأْکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ وَ إِنَّ کَثیراً لَیُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدینَ (1)

{و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی خورید؟ با اینکه [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده - جز آنچه بدان ناچار شده اید - برای شما به تفصیل بیان نموده است. و به راستی، بسیاری [از مردم، دیگران را] از روی نادانی، با هوسهای خود گمراه می کنند. آری، پروردگار تو به [حال] تجاوزکاران داناتر است. }

- کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ (2)

{از میوه آن - چون ثمر داد - بخورید. }

- وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ (3)

{و [نیز] از دامها، حیوانات بارکش و حیوانات کرک و پشم دهنده را [پدید آورد]. از آنچه خدا روزیتان کرده است بخورید، و از پی گامهای شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است. }

- قُلْ لا أَجِدُ فی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحیمٌ (4)

1- . انعام / 119
2- . انعام / 141
3- . انعام / 142
4- . انعام / 145

{بگو: «در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده ای که آن را می خورد، هیچ حرامی نمی یابم، مگر آنکه مردار یا خونِ ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانیای که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است. }

- وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فیها مَعایِشَ قَلیلاً ما تَشْکُرُونَ (1)

{و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید. }

- قالَ ما مَنَعَکَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طین (2)

{فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گِل آفریدی.» }

- قالَ اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حینٍ (3)

{فرمود: «فرود آیید، که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر]ید؛ و برای شما در زمین، تا هنگامی [معیّن] قرارگاه و برخورداری است». }

- یا بَنی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُواری سَوْآتِکُمْ وَ ریشاً وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُون (4)

{ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورتهای شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است، و[لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه های [قدرت] خداست، باشد که متذکّر شوند. }

1- . اعراف / 10

2- . اعراف / 12
3- . اعراف / 24
4- . اعراف / 26

- وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللَّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (1)

{بخورید و بیاشامید و[لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاصّ آنان می باشد.» این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم. }

- یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوه (2)

{و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد. }

- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ کَثیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ (3)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند. }

- وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنینَ وَ رَحْمَهٌ لِلَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ (4)

{و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او زودباور است.» بگو: «گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمتی است.» }

- وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ (5)

1- . اعراف / 31 - 32
2- . اعراف / 157
3- . توبه / 34
4- . توبه / 61
5- . توبه / 71

{و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند. }

- ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیل (1)

{بر نیکوکاران ایرادی نیست. }

- وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُون (2)

{و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ }

- اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الْفُلْکَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الْأَنْهار(3)

{خداست که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه ها برای شما روزی بیرون آورد، و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود، و رودها را برای شما مسخّر کرد. }

- وَ جَعَلْنا لَکُمْ فیها مَعایِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقینَ * وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ * وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنینَ (4)

{و برای شما و هر کس که شما روزی دهنده او نیستید، در آن وسایل زندگی قرار دادیم. و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم. و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم، و شما خزانه دار آن نیستید. }

1- . توبه / 91

2- . توبه / 122
3- . ابراهيم / 32
4- . حجر / 20 - 22

- وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَکُمْ فیها دِفْ ءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ * وَ لَکُمْ فیها جَمالٌ حینَ تُریحُونَ وَ حینَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقالَکُمْ إِلی بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بالِغیهِ إِلاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ * وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمیرَ لِتَرْکَبُوها وَ زینَةً وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبیلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعینَ * هُوَ الَّذی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فیهِ تُسیمُونَ * یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ * وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ * وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ * وَ هُوَ الَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ(1)

{و چهارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است، و از آنها می خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه برمی گردانید، و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می برید. و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقت بدنها بدان نمی توانستید برسید. قطعاً پروردگار شما رئوف و مهربان است. و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجمّلی [باشد]، و آنچه را نمی دانید می آفریند. و نمودن راه راست بر عهده خداست، و برخی از آن [راهها] کژ است، و اگر [خدا] می خواست مسلماً همه شما را هدایت می کرد. اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و روییدنی[هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است. به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه ای است. و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخّر شده اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست. و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگهای گوناگون برای شما پدید آورد

1- . نحل / 5 - 14

[مسخّر شما ساخت]. بی تردید، در این [امور] برای مردمی که پند می گیرند نشانه ای است. و اوست کسی که دریا را مسخّر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه ای که آن را می پوشید از آن بیرون آورید. و کشتیها را در آن، شکافنده [آب] می بینی، و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکر گزارید.}

- یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُون (1)

{از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می ترسند و آنچه را مأمورند انجام می دهند.}

- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً تَسْتَخِفُّونَها یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَ یَوْمَ إِقامَتِکُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلی حینٍ * وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْجِبالِ أَکْناناً وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرابیلَ تَقیکُمُ الْحَرَّ وَ سَرابیلَ تَقیکُمْ بَأْسَکُمْ کَذلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ(2)

{و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد، و از پوست دامها برای شما خانه هایی نهاد که آن[ها] را در روز جابجا شدنتان و هنگام ماندنتان سبک می یابید، و از پشمها و کرکها و موهای آنها، وسایل زندگی که تا چندی مورد استفاده است [قرار داد]. و خدا از آنچه آفریده، به سود شما سایه هایی فراهم آورده و از کوهها برای شما پناهگاه هایی قرار داده و برای شما تن پوشهایی مقرر کرده که شما را از گرما [و سرما] حفظ می کند، و تن پوشها [=زره ها]یی که شما را در جنگتان حمایت می نماید. این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید.}

- فَکُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اشْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُون (3)

{پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را - اگر تنها او را می پرستید - شکر گزارید.}

1- . نحل / 50
2- . نحل / 80 - 81
3- . نحل / 114

- الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فیها سُبُلاً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّی * کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی (1)

{همان کسی که زمین را برایتان گهواره ای ساخت، و برای شما در آن، راهها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن رُستنیهای گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم. بخورید و دامهایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه هایی است. }

- کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ (2)

{از خوراکیهای پاکیزه ای که روزی شما کردیم، بخورید. }

- أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ وَ الْفُلْکَ تَجْری فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ (3)

{آیا ندیده ای که خدا آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید، و کشتیها در دریا به فرمان او روانند؟ }

- وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ(4)

{و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. }

- وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْکَنَّاهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ * فَأَنْشَأْنا لَکُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخیلٍ وَ أَعْنابٍ لَکُمْ فیها فَواکِهُ کَثیرَهٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ * وَ شَجَرَهً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآکِلینَ * وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَهً نُسْقیکُمْ مِمَّا فی بُطُونِها وَ لَکُمْ فیها مَنافِعُ کَثیرَهٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ * وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُون (5)

1- . طه / 53 - 54
2- . نحل / 81
3- . حج / 65

4- . حج / 78
5- . مومنون / 18 - 22

{و از آسمان، آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما برای از بین بردن آن مسلماً تواناییم. پس برای شما به وسیله آن باغهایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آنها برای شما میوه های فراوان است و از آنها می خورید. و از طور سینا درختی برمی آید که روغن و نان خورشی برای خورندگان است. و البته برای شما در دامها [ی گلّه درس] عبرتی است: از [شیری] که در شکم آنهاست، به شما می نوشانیم، و برای شما در آنها سودهای فراوان است و از آنها می خورید. و بر آنها و بر کشتیها سوار می شوید. }

- یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ(1)

{ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید. }

- فَلْیَحْذَرِ الَّذینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصیبَهُمْ عَذابٌ أَلیم (2)

{پس کسانی که از فرمان او تمرّد می کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند. }

- أَمَدَّکُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنینَ * وَ جَنَّاتٍ وَ عُیُون (3)

{شما را به [دادنِ] دامها و پسران مدد کرد، و به [دادن] باغها و چشمه ساران. }

- اَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ(4)

{آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ }

- أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا یُبْصِرُون (5)

1- . مومنون / 51

2- . نور / 63
3- . شعراء / 133 - 134
4- . لقمان / 20
5- . تنزيل / 27

{آیا ننگریسته اند که ما باران را به سوی زمینِ بایر می رانیم، و به وسیله آن کِشته ای را برمی آوریم که دامهایشان و خودشان از آن می خورند؟ مگر نمی بینند؟ }

- لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثیراً(1)

{قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند. }

- وَ آیَهٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَهُ أَحْیَیْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ * وَ جَعَلْنا فیها جَنَّاتٍ مِنْ نَخیلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فیها مِنَ الْعُیُونِ * لِیَأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدیهِمْ أَ فَلا یَشْکُرُون (2)

{و زمین مرده، برهانی است برای ایشان، که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می خورند. و در آن [زمین] باغهایی از درختان خرما و تاک قرار دادیم و چشمه ها در آن روان کردیم. تا از میوه آن و [از] کارکردِ دستهایِ خودشان بخورند، آیا باز [هم] سپاس نمی گزارند؟ }

- أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدینا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ * وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُونَ * وَ لَهُمْ فیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا یَشْکُرُون (3)

{آیا ندیده اند که ما به قدرت خویش برای ایشآنچهارپایانی آفریده ایم تا آنان مالک آنها باشند؟ و آنها را برای ایشان رام گردانیدیم. از برخی شان سواری می گیرند و از بعضی می خورند. و از آنها سودها و نوشیدنیها دارند. پس چرا شکرگزار نیستید؟ }

- وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکینَ الَّذینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُون (4)

1- . احزاب / 21
2- . یس / 33 - 35
3- . یس / 71 - 73

4- . فصلت / 6 - 7

{و وای بر مشرکان. همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت ناباورند. }

- وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها(1)

{و جزای بدی، مانند آن، بدی است. }

- اللَّهُ الَّذی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ * وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً مِنْهُ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون (2)

{خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید، تا کشتیها در آن به فرمانش روان شوند، و تا از فزون بخشی او [روزی خویش را] طلب نمایید، و باشد که سپاس دارید. و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است. }

- وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُم (3)

{و کرده های خود را تباه مکنید. }

- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمین (4)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده اید پشیمان شوید. }

- وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصیدِ * وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضیدٌ * رِزْقاً لِلْعِبادِ (5)

1- . شوری / 40
2- . جاثیه / 12 - 13
3- . محمد / 33

4- . حجرات / 6
5- . ق / 9 - 11

{و از آسمان، آبی پر برکت فرود آوردیم، پس بدان [وسیله] باغها و دانه های دروکردنی رویانیدیم. و درختان تناور خرما که خوشه [های] روی هم چیده دارند. [اینها همه] برای روزیِ بندگان [من] است. }

- أَلاَّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری * وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعی (1)

{که هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد. و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. }

- الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَیانَ * الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ * وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ * وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزانَ * أَلاَّ تَطْغَوْا فِی الْمِیزانِ * وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ * وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ * فِیها فاکِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَکْمامِ * وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخَّارِ * وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ * بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ * وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَکانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * وَ لِمَنْ

1- . نجم / 38 - 39

خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * ذَواتا أَفْنانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُتَّکِئینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُدْهامَّتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فیهِما عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فیهِما فاکِهَهٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * فیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُتَّکِئینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ(1)

{[خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت. خورشید و ماه بر حسابی [روان] اند. و بوته و درخت چهره سایانند. و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، تا مبادا از اندازه درگذرید. و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید. و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه [ها] و نخلها با خوشه های غلاف دار، و دانه های پوست دار و گیاهان خوشبوست. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند، آفرید.

و جنّ را از تشعشعی از آتش خلق کرد. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ دو دریا را [به گونه ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند. میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ از هر دو [دریا] مروارید و مرجان برآید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ و او راست در دریا سفینه های

1- . الرحمن / 1 - 78

بادبان دارِ بلند همچون کوه ها. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ هر چه بر [زمین] است فانی شونده است. و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ هر که در آسمانها و زمین است از او درخواست می کند. هر زمان، او در کاری است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ ای جنّ و انس، زودا که به شما بپردازیم. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلّطی رخنه نمی کنید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ بر سَرِ شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فروفرستاده خواهد شد، و [از کسی] یاری نتوانید طلبید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ پس آن گاه که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن روز، هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نشود.

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ این است همان جهنّمی که تبهکاران آن را دروغ می خواندند. میان [آتش] و میان آب جوشان سرگردان باشند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ که دارای شاخسارانند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن دو [باغ] دو چشمه روان است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن دو [باغ] از هر میوه ای دو گونه است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت بافت است، تکیه زنند و چیدن میوه [از] آن دو باغ [به آسانی] در دسترس است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن [باغها، دلبرانی] فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ گویی

ص: 410

که آنها یاقوت و مرجانند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ مگر پاداش احسان جز احسان است؟ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ و غیر از آن دو [باغ]، دو باغ [دیگر نیز] هست. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ که از [شدّت] سبزی سیه گون می نماید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن دو [باغ] دو چشمه همواره جوشان است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آن دو، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ در آنجا [زنانی] نکوخوی و نکورویند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ حورانی پرده نشین در [دل] خیمه ها. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده اند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت!}

- و أَنْزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ(1)

{و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم.}

- ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ ابْنِ السَّبیلِ(2)

{آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، از آنِ خدا و از آنِ پیامبر [او] و متعلّق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.}

- هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَیْهِ النُّشُور(3)

1- . حدید / 25
2- . حشر / 7
3- . ملک / 15

{اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سویِ اوست. }

- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ بِساطاً * لِتَسْلُکُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجا(1)

{و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده] ساخت، تا در راههای فراخ آن بروید. }

- فی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ *عَنِ الْمُجْرِمینَ * ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّین (2)

{در میان باغها از یکدیگر می پرسند، درباره مجرمان: «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟» گویند: «از نمازگزاران نبودیم». }

- بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَهٌ * وَ لَوْ أَلْقی مَعاذیرَه (3)

{بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذرتراشی زند. }

- أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً * أَحْیاءً وَ أَمْواتاً * وَ جَعَلْنا فیها رَواسِیَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَیْناکُمْ ماءً فُراتا(4)

{مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگآنچه زندگان. و کوه های بلند در آن نهادیم و به شما آبی گوارا نوشانیدیم. }

- وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها * أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها * وَ الْجِبالَ أَرْساها * مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُم (5)

{و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد، و کوه ها را لنگر آن گردانید، [تا وسیله] استفاده برای شما و دامهایتان باشد. }

1- . نوح / 19 - 20

2- . مدثر / 40 - 43

3- . قيامت / 40 - 43
4- . مرسلات / 25 - 27
5- . نازعات / 30 - 33

- فَأَنْبَتْنا فیها حَبًّا * وَ عِنَباً وَ قَضْباً * وَ زَیْتُوناً وَ نَخْلاً * وَ حَدائِقَ غُلْباً * وَ فاکِهَةً وَ أَبًّا * مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُم (1)

{پس در آن، دانه رویانیدیم. و انگور و سبزی، و زیتون و درخت خرما، و باغهای انبوه، و میوه و چراگاه، [تا وسیله] استفاده شما و دامهایتان باشد. }

روایات:

1. بصائر الدرجات: موسی بن بکیر گوید؛ خدمت امام علیه السلام عرض کردم: شخصی یک روز و دو روز یا سه روز بیهوش می شود، چه قدر نمازش را قضا نماید؟ فرمود: آیا شما را از قاعدهای کلی خبر بدهم که این مسئله و امثال آن از او فهمیده می شود؟ فرمود: هر کار که از قدرت انسان خارج باشد، در مورد آن نزد خدا معذور است.

وی اضافه کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: این قاعده از باب هایی است که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود.(2)

2. ارشاد: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر که یقین به چیزی داشته باشد و شک او را عارض شود، باید بر یقین خود عمل نماید، زیرا یقین به واسطه شک از بین نمی رود.(3)

3. عوالی اللئالی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی مطلق است مگر این که در مورد آن، نص بخصوصی وارد شود.(4)

4. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حکم من بر یک نفر، مثل حکم من بر یک گروه است.(5)

1- . عبس / 27 - 32
2- . بصائر الدرجات 6: 326 – 327 ب 16 ح 16
3- . ارشاد: 159
4- . عوالی اللئالی 2: 44 ح 111
5- . عوالی اللئالی 2: 98 ح 270

5. اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه می فرمود: مبهم بگذارید آنچه را خدا مبهم گذاشته است.(1)

6. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حرام و حلال در یک جا جمع نمی شود مگر این که حرام بر حلال غلبه پیدا می کند.(2)

7. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردم بر اموالشان تسلّط دارند.(3)

8. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حریز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: هر چیزی که در قرآن باشد، پس صاحب آن اختیار دارد، هر کدام را انتخاب کند.(4)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: هر چیزی را که خدا حرام کرده، برای مضطر آن حلال نموده است.(5)

10. کافی: مرازم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: از مریضی که قدرت بر نماز خواندن ندارد؟ حضرت فرمود: آن چیزی که انسان قدرت ندارد، خدا به قبول کردن عذر سزاوارتر است.(6)

11. کافی: حفص بن بختری گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، در مورد انسانی که در حال بی هوشی و اغماء است، می فرمود: چیزی که انسان قدرت ندارد، خدا به قبول کردن عذرش سزاوارتر است.(7)

12. کافی: مسعده بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر چیزی برایت حلال است مگر خودت شخصاً بدانی که آن چیز حرام است، پس او را رها کن؛ و آن مانند جامه ای است که آن را از بازار خریده ای و

1- . عوالی اللئالی 2: 98 ح 270
2- . عوالی اللئالی 2: 129 ح 355
3- . عوالی اللئالی 2: 132 ح 358

4- . عوالی اللئالی 1: 457 ح 198
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 72 ب 15 ح 151
6- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 75 ب 15 ح 161
7- . کافی 3: 412 ب 231 ح 1

احتمال می رود جنس سرقتی باشد؛ یا کنیزی که در نزد تو است، شاید آزاد باشد که خودش را فروخته یا با فریب فروخته شده، یا به زور فروخته شده؛ یا زنی که با او ازدواج کرده ای شاید خواهرت یا همشیره ات باشد؛ و تمام چیزها چنین است مگر برایت غیر آن روشن شود، یا گواه اقامه شود.(1)

13. کافی: حریز گوید: اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام چند دینار داشت و مردی از قریش می خواست به یمن برود، اسماعیل گفت: پدر جان! فلان کس، می خواهد به یمن رود و نزدم فلان مقدار دینار است، می خواهی پول ها را به آن شخص بدهم تا جنسی از یمن برایم بخرد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسرم! نمی دانی آن شخص شراب خوار است؟ گفت: بلی، مردم چنین می گویند. حضرت فرمود: پسر جان! خداوند متعال در قرآن می فرماید: «یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ»،(2) {به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند.} خدا را تصدیق می کند و مؤمنان را تصدیق می نماید. وقتی در نزدت مؤمنان شهادت دادند، آنان را تصدیق کن.(3)

14. تهذیب الأحکام: ابوبصیر نقل کرده که از آن حضرت علیه السلام سؤال کردم: شخصی جنب دستش را در ظرف چرمی پر آب یا ظرف سنگی پر آب داخل کند، حکمش چیست؟ فرمود: اگر دستش نجس باشد آن آب را دور بریزد و اگر دستش نجس نباشد، با آن آب غسل کند.

این از چیزهایی است که خداوند متعال فرموده: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»،(4) {اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است.}(5)

1- . کافی 3: 413 ب 231 ح 7
2- . توبه/ 61
3- . کافی 5: 313 ب 191 ح 40
4- . حج/ 78
5- . تهذیب الاحکام 1: 38 ح 103

15. کافی و تهذیب الأحکام: فضیل گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد جنبی که غسل می کند و آب از زمین در ظرف می پاشد، سؤال شد، فرمود: اشکال ندارد، این از مواردی است که خداوند فرموده: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ».(1)

16. تهذیب الأحکام و کافی: زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: وضو را پشت سر هم بیاور، چنآنچه خداوند فرموده: اول از صورت شروع کن، سپس دست ها، سپس مسح سر و سپس مسح پاها. و چیزی را پیش از چیزی مُقَدَّم مکن تا با آن چیزی که مأمور شده ای مخالفت کنی... و حدیث را ادامه داد تا فرمود: از آنچه که خدا آغاز کرده ابتدا کن.(2)

17. تهذیب الأحکام: حریز از زراره نقل کرده که خدمت امام علیه السلام عرض کردم: مردی خواب می رود و اگر چیزی از کنارش برداری متوجه نمی شود، حکم وضویش چگونه است؟ فرمود: وضویش باطل نمی شود تا یقین نکند که خواب رفته، زیرا او به وضویش یقین داشته و یقین با شک شکسته نمی شود، ولکن آن را یقین دیگر می شکند.(3)

18. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: از این امت شش چیز برداشته شده است:

1. خطا؛ 2. فراموشی؛ 3. اجبار؛ 4. نادانی؛ 5. چیزی را که طاقت ندارند؛ 6. چیزی را که به آن ناچار شده باشند.(4)

19. امالی شیخ طوسی: حسین بن ابوغندر از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: تمام اشیاء مُطلَق است تا امر و نهی الهی درباره آن وارد نشده، و هر چیزی که در آن حلال و حرام باشد، همیشه برای تو حلال است تا حرام آن را مشخصاً نشناسی که ترک کنی! (5)

1- . کافی 5: 299 ب 187 ح 1
2- . تهذیب الاحکام 1: 97 ح 252
3- . تهذیب الاحکام 1: 8 ح 11
4- . اختصاص: 31

5- . امالی طوسی: 679 ح 18

20. من لا يحضره الفقيه: امام صادق عليه السلام كه فرمود: هر چيز مطلق است مگر نهى در مورد آن وارد شده باشد.(1)

21. كافى: زراره گويد: خدمت امام صادق عليه السلام از تفسير قول خداوند: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»،(2) {پس هر كس از شما اين ماه را درک كند بايد آن را روزه بدارد.} پرسيدم، فرمود: چه قدر روشن فرموده: كسى كه حاضر است، ماه رمضان را روزه گيرد و كسى كه مسافر است، روزه نگيرد.(3)

22. كافى، تهذيب الأحكام: ابوايوب گويد: خدمت امام صادق عليه السلام عرض كردم: مى خواهيم در سفر شتاب كنيم و شب كوچ كردن بود، هنگامى كه از آن حضرت پرسيدم: چه ساعت كوچ كنيم؟ برايم فرمود: اما روز دوم، تا زوال آفتاب كوچ نكن و شب كوچ كردن بود، اما روز سوم هنگامى كه آفتاب بالا آمد كوچ كن، طبق كتاب خدا كه خداوند عزوجل فرمود: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ»،(4) {پس هر كس شتاب كند [و اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهى بر او نيست، و هر كه تأخير كند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهى بر او نيست.}، اگر خدا بيان نمى كرد كسى باقى نمى ماند مگر شتاب مى كرد ولى خدا فرموده: «وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» .(5)

23. كافى: عبدالرحمن بن حجاج از ابوابراهيم عليه السلام روايت كرده كه از آن حضرت درباره مردى كه از روى نادانى با زنى در عده ازدواج مى كند، پرسيدم، آيا باعث حرمت هميشگى مى شود؟ حضرت فرمود: وقتى از روى نادانى باشد، بعد از تمام شدن عده آن زن بايد ازدواج كند. مردم در نادانى به بزرگ تر از آن [نيز] معذور هستند.

عرض كردم: به كدام يک از دو نادانى معذور است؟ ندانستن حرمت ازدواج آن زن يا ندانستن در عده بودن او؟ فرمود: هر يک از آن دو نادانى از ديگرى

1- . من لا يحضره الفقيه 1: 317 ح 937
2- . بقره/ 185
3- . كافى 4: 126 ب 91 ح 1

4- . بقره/ 203
5- . کافی 4: 126 ب 91 ح 1

آسان تر است، خداوند متعال آن زن را بر او حرام کرده، چون قدرت بر احتیاط نداشته. عرض کردم: آن مرد در نادانی دیگر هم معذور است؟ فرمود: بلی! وقتی عده آن زن تمام شود، آن مرد معذور است که با آن زن ازدواج کند.

عرض کردم اگر یکی از آن دو عمداً این کار را کرده باشد و دیگری از روی نادانی؟ فرمود: آن که عمداً این کار را انجام داده، هرگز به سوی رفیقش بر نمی گردد.(1)

24. کافی: سیّاری گوید: ابن ابولیلی از محمد بن مسلم پرسید: درباره زنی که پشت عورتش مویی ندارد، از امام باقر علیه السلام چه شنیده ای؟ آیا عیب محسوب می شود؟ محمد بن مسلم گفت: در این مورد نصّی از آن حضرت در دست ندارم، ولی امام باقر علیه السلام از پدرش از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله برایم روایت کرد که آن حضرت فرمود: هر کسی که از خلقت اولیه اش چیزی بیش و کم داشته باشد، عیب محسوب می شود. ابن ابولیلی برایش گفت: این تو را کفایت می کند و سپس از نزدش بازگشت.(2)

25. کافی: تهذیب الأحکام: معاویه ابن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی از طواف و دو رکعت نماز طواف فارغ شد، فرمود: شروع کنید از جایی که خدا آغاز کرده است. خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ»،(3) {در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعایر خداست [که یادآور اوست]. }(4)

26. من لا یحضره الفقیه: زراره و محمد بن مسلم هر دو گویند: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردیم: در نماز مسافر چه می فرمایید؟ چگونه و چه مقدار است؟ فرمود: خدای متعال می فرماید: «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاهِ»،(5) {و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که

1- . کافی 4: 519 ب 325

2- . کافی 5: 215 ب 127 ح 12

3- . بقره/ 158

4- . كافى 4: 431 ب 268 ح 1
5- . نساء/ 101

کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.} پس قصر در سفر مثل تمام در حضر، واجب شد. گفتیم: خدای متعال می فرماید: «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ» و نفرموده: آن را قصر کنید، چگونه واجب کرده؟ آن حضرت فرمود: آیا خدای متعال در مورد صفا و مروه نفرمود: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما»، (1) {پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد.} آیا نمی بینید که طواف سعی و صفا و مروه واجب است و خدا فرض کرده؟ زیرا خداوند او را در قرآن ذکر نموده و پیامبرش آن را انجام داده؛ و همچنین قصر در سفر چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام داده و خداوند در قرآن آن را ذکر نموده است.(2)

27. کافی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که سمره بن جندب درخت خرمایی در حیاط خانه مردی از انصار داشت، و خانه مرد انصار نزدیک در باغی بود که سمره همیشه از آنجا به سوی نخلش میرفت و اجازه نمی گرفت. مرد انصار با او گفتگو کرد که هنگام ورود اذن بگیرد. سمره سر باز زد. پس آن مرد انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله از سمره شکایت کرد و به آن حضرت خبر داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی نزد سمره فرستاد و شکایت مرد انصاری را به او خبر داد و فرمود: هرگاه بخواهی داخل حیاط خانه شوی، اجازه بگیر. سمره امتناع ورزید. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله با سمره در مورد فروش آن درخت خرما صحبت کرد و قیمتش را خیلی بالا برد. سمره از فروختن امتناع ورزید. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: به جای این درخت خرما درخت خرمای سایه داری در بهشت برایت ضامن می شوم. سمره از قبول کردن آن امتناع کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد انصاری فرمود: برو درختش را از بیخ بکن و دور انداز، زیرا در اسلام ضرر و ضرار نیست.(3)

1- . بقره/ 158
2- . من لا یحضره الفقیه 1: 434 ح 1265
3- . کافی 5: 292-293 ب 181 ح 2

کافی: زراره از آن حضرت مثل این حدیث را روایت کرده و در آن آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله به سمره فرمود: تو مردی ضرررسان هستی و ضرر و ضرار بر مؤمن در اسلام نیست.(1)

28. کافی: عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله در بین اهل مدینه در باره آبشخور خرما قضاوت نمود که آب گوارا منع نشود، و در میان صحرانشین ها قضاوت نمود که آب مازاد را منع نکنند تا به آن زیادی چراگاه ها منع شود. و فرمود: ضرر و ضرار در اسلام نیست.(2)

توضیح: مؤلف: به خاطر این اصل (نبودن ضرر و ضرار در اسلام) شواهدی بسیار از اخباری که در جای خودش آمده، موجود می باشد و بسیاری از این اخبار را مرحوم کلینی در بابی جداگانه ذکر کرده است.

29. غیبه طوسی: محمّد بن عبداللّه بن جعفر حمیری به ناحیه مقدسه ولی عصر (عج) نامه نوشته و سؤال زیر را مطرح نمود: نماز گزاری که از تشهد اول برای رکعت سوم بر می خیزد، بعضی از اصحاب ما می گویند، تکبیر بر او واجب نیست و گفتن «بحول للّه و قوته اقوم و اقعد» کفایت می کند. آیا در واقع تکبیر واجب است یا نه؟ در جواب چنین آمده است: در این باره دو حدیث وجود دارد که یکی می گوید: نمازگزار از هر حالتی که به حالت دیگر منتقل می شود باید تکبیر بگوید. در حدیث دوم آمده است که وقتی سر از سجده دوم برداشت و تکبیر گفت و نشست و برخاست، تکبیر واجب نیست و تشهد اول نیز همین حکم را دارد، و به هر کدام از این دو حدیث که از باب تسلیم بودن به ائمه حق عمل کنی، راه صواب پیموده ای.(3)

30. من لا یحضره الفقیه: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مسلمانان پایبند شرط هایشان می باشند.(4)

1- . کافی 5: 294 ب 181 ح 8
2- . کافی 5: 293-294 ب 181 ح 6
3- . غیبه الطوسی: 378-379 ح 346
4- . من لا یحضره الفقیه 4: 379 ح 5804

31. کتاب عاصم بن حمید: محمّد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»،(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید. و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است.} پرسیدم، فرمود: درباره نماز و زکات و روزه و کار خیری است که انجام دهید.(2)

توضیح: ظاهر حدیث این است که نفی جرح و مشقت، یک قاعده کلی است.

32. کافی: تهذیب الأحکام، کافی و تهذیب: عبدالاعلی هم پیمان یا غلام آل آسام می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ناخنم قطع شد و روی آن را پارچه پیچیدم، چگونه وضو بگیرم؟ امام فرمود: این ها و مانند آن از قرآن دانسته می شود که می فرماید: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»، در دین حرجی نیست، روی آن را مسح نمائی کافی است.(3)

33. تهذیب الأحکام: ابوالورد می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ابو ظبیان روایت می کند که علی علیه السلام را دیده است که آب را ریخته و سپس بر دو کفش مسح نمود. فرمود: ابوظبیان دروغ گفته است، آیا از علی علیه السلام به شما نرسیده که کتاب بر نعلین سبقت گرفته است (یعنی مسح بر کفش جائز نیست)؟ عرض کردم: آیا رخصت و جوازی هم وجود دارد؟ فرمود: نه، مگر این که از دشمن تقیه کنی یا برف (آب) بر پاهایت ضرر داشته باشد که در این صورت جایز است.(4)

34. تهذیب الأحکام: از امام کاظم علیه السلام چنین پرسیدم: میت و جنبی وجود دارند. آب به اندازه غسل یکی از آن دو می باشد. کدام یک از آنها غسل کند؟

1- . حج/ 77-78

2- . اصول السته عشر کتاب عاصم بن حمید: 30

3- . کافی 3: 33 ب 21 ح 4 ، تهذیب الاحکام 1: 363
4- . تهذیب الاحکام 1: 362 ح 1092

فرمود: وقتی سنت و فریضه اجتماع می کند، اول فرض و واجب را انجام بدهید. و مضمون این حدیث به دو سند دیگر روایت شده است.(1)

35. تهذیب الأحکام: ابن زراره می گوید پرسیدم: آیا زنی که با او دخول نشده ولی جنب است، باید غسل نجابت کند؟ فرمود: نه. کدام یک از شما راضی بوده و تحمل می کند که دختر، خواهر، کنیز، همسر یا یکی از خویشان خود را ببیند که دارد غسل می کند و از او بپرسد چه می کنی؟ و او در جواب بگوید: جنب شدم، در حالی که شوهر هم ندارد. خدای متعال فرموده: «وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا»،(2) {و اگر جُنُب اید خود را پاک کنید [غسل نمایید]. } و مخصوص مردان است نه زنان.(3)

36. تهذیب الأحکام: زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: شخصی دست را قبل از صورت و پاها را قبل از شستن دست مسح می کند. فرمود: از جایی که خدا آغاز کرده شروع کند، باید وضویش را از سر گیرد.(4)

37. کافی: زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برده ای بدون اجازه آقایش ازدواج می کند، حکمش چیست؟ فرمود: اختیار به دست آقایش می باشد که اگر خواست اجازه می دهد و در غیر این صورت بینشان جدایی می افکند. عرض کردم: حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی و یارانشان می گویند: اصل نکاح باطل بوده و با اجازه آقا حلال نمی شود. حضرت فرمود: وی معصیت خدا نکرده بلکه فقط معصیت آقایش را نموده، اگر وی اجازه دهد، نافذ است.(5)

38. کافی: حسن بن جهم می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: درباره مردی که با زن نصرانی ازدواج می کند در حالی که زوجه مسلمان هم دارد، [چه میگویی]؟ عرض کردم: حرف من پیش فرمایش شما ارزشی ندارد. فرمود: پاسخ بده، زیرا به وسیله پاسخ تو، قول من هم معلوم می شود. (یعنی اگر جوابت درست نبود، حکم صحیح را از من یاد می گیری.) عرض کردم: به دلیل آیه: «وَ لا

1- . تهذیب الاحکام 1: 109 ح 286
2- . مائده/ 6

3- . تهذيب الاحكام 1: 110 ح 287 – 288
4- . تهذيب الاحكام 1: 124 ح 331
5- . تهذيب الاحكام 1: 97 ح 252

تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ»،(1) {و با زنانِ مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند.}، چنین ازدواجی جایز نیست. فرمود درباره آیه «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»،(2) {و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده}، که ازدواج فوق را جائز می داند، چه می گویی؟ عرض کردم: آیه قبلی این آیه را نسخ کرده است. حضرت تبسم نموده، سکوت فرمودند.(3)

39. کافی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ازدواج با اهل کتاب سزاوار نیست. عرض کردم: فدایت شوم! دلیل حرام بودن آن چیست؟ حضرت فرمود: قول خدای متعال: «وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ»،(4) {و به پیوندهای قبلی کافران متمسّک نشوید [و پایبند نباشید]. }(5)

40. کافی: زراره می گوید: از امام علیه السلام درباره آیه «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» پرسیدم، فرمود: آیه «وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ»، آن را نسخ کرده است.(6)

41. تهذيب الأحكام: محمّد بن اسماعیل می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره آب مذی پرسیدم، فرمود: وضو بگیر. سال دیگر همین پرسش را نمودم، همان جواب را داد و فرمود: حضرت علی علیه السلام به مقداد دستور دادند که از پیامبر حکم مذی را بپرسد، چون خود آن حضرت خود حیا می کرد از پیامبر در باره مذی بپرسد. پیامبر در جواب مقداد فرمودند: وضو دارد. عرض کردم: اگر وضو نگیرم چه می شود؟ فرمود: اشکال ندارد.(7)

1- . بقره/ 221
2- .مائده/ 5
3- . کافی 5: 478 ح 3
4- . ممتحنه/ 10
5- . کافی 5: 357 ب 224 ح 6
6- . کافی 5: 358 ب 224 ح 7
7- . تهذیب الاحکام 1: 18 ح 43

42. کافی: محمّد بن مسلم از امام صادق یا امام باقرعلیهما السلام روایت می کند که فرمود: اگر خداوند به خاطر آیه: «وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً»،(1) {و شما حق ندارید رسول خدا صلی الله علیه و آله را برنجانید، و مطلقاً [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید.} همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله را بر مردم حرام نمی کرد، قطعاً ازدواج با آنها بر حسن و حسین علیهما السلام حرام بود، به دلیل آیه: «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ»،(2) {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است.} چون مرد نمی تواند با زن جدش ازدواج کند.(3)

43. کافی: ابوبصیر گوید: درباره آیه: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»،(4) {[ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.} از امام صادق علیه السلام پرسیدم؟ فرمود: مُنذر پیامبر صلی الله علیه وآله و هادی علی علیه السلام است. ای ابا محمّد! آیا آن هادی امروز وجود دارد؟ عرض کردم: بلی، فدایت شوم، همیشه هادی بعد از هادی از شما اهل بیت بوده تا این که امر هدایت به شما رسیده، فرمود: خدا تو را رحمت کند؛ اگر این چنین بود که آیه ای در مورد شخصی نازل شود و آن شخص بمیرد، با مردن او، آیه، کتاب و سنت هم می میرد، ولی هرگز چنین نیست، چون آیات همیشه زنده است و بر آیندگان مانند گذشتگان قابل تطبیق است.(5)

44. علل الشرائع: از امام رضا علیه السلام از پدرانش روایت شده که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا بر قرآن با نشر و درس، جز شادابی و تازگی افزوده نمی شود؟ فرمود: زیرا خدای متعال قرآن را برای زمانی غیر

1- .احزاب/ 53
2- . نساء/ 22
3- .
4- . رعد/ 7
5- . کافی 5: 420 ب 268 ح 1

زمان دیگر و برای مردمی غیر مردم دیگری قرار نداده، قرآن در هر زمان شاداب و نزد هر گروهی تازه است تا روز قیامت.(1)

45. کافی و تهذیب الأحکام: ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام درباره احکام جهاد مسائلی می پرسد و دامنه بحث به این جا می کشد که حضرت می فرماید: اگر در کسی شرائطی را که خداوند توصیف نموده فراهم گردید، همان شرائطی که در مورد اصحاب پیامبر وجود دارد، و این شخص واجد شرائط مظلوم باشد، اجازه دارد که جهاد کند همان گونه که اصحاب پیامبر اجازه داشتند؛ چون حکم و فرائض خداوند در مورد اولین و آخرین یکسان است، مگر به خاطر علت یا حادثه ای باشد. همچنین اولین و آخرین در منع حوادث، شریک و فرائض بر همه یکسان است و سؤال همه درباره ادای فرائض یکی است و همه مورد پرسش قرار می گیرند. حساب و کتاب مسلمانان صدر اول با مسلمانان آخر الزمان یکسان است.(2)

46. کافی: حمزه بن طیار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت برایم فرمود: بنویس، و ایشان برایم املاء نمود: از گفتار ماست که خداوند متعال بر بندگان، به آنچه برای آنان آماده است و آنها شناخته اند احتجاج می کند و سپس پیامبران را به سوی آنان فرستاد و برای ایشان کتاب نازل فرمود و در آن کتاب امر و نهی کرد. در آن کتاب امر به نماز و روزه نمود... تا آخر خبر.(3)

47. توحید: حریز از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: از امت من نُه چیز برداشته شده است. 1. اشتباه؛ 2. فراموشی؛ 3.اجبار؛ 4. آنچه توان ندارند؛ 5. آنچه نمی دانند؛ 6. آنچه بیچاره باشند؛ 7. حسد؛ 8. فال بد زدن؛ 9. اندیشه در وسوسه در حق، تا وقتی که به زبان نیاورده است.(4)

کافی:

مثل آن روایت شده است.

1- . عیون اخبار الرضا 2: 93 ح 32
2- . کافی 5: 18 ب 4 ح 1. تهذیب الاحکام 6: 133 ح 224

3- . كافى 2: 463 ب 208 ح 2
4- . توحيد: 413 ب 64 ح 9

48. توحید: زکریا بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آنچه دانستنش از بندگان پوشیده شده، پس آن چیز از آنان برداشته شده است.(1)

49. توحید: حفص از قول امام صادق علیه السلام گوید که آن حضرت فرمود: هر که بر آنچه می داند عمل کند، از چیزهایی که نمی داند کفایت می کند.(2)

50. توحید: عبدالاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام از کسی پرسیدم که هیچ چیز نمی داند، آیا تکلیف بر او است؟ فرمود: نه.(3)

51. تهذیب الأحکام: محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت در مورد پرندگان درنده و وحشیان پرسیدم، حتی از آن حضرت درباره خارپشت و خفاش و الاغ و قاطر نیز پرسیده شد. آن حضرت فرمود: حرام نیست جز آنچه خدا در قرآن حرام کرده است... تا آخر خبر. (4)

52. کافی، تهذیب الأحکام: ابن بکیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقتی یقین پیدا کردی که حَدَث از تو سرزده و تو وضو گرفته بودی، بپرهیز از این که وضویت را باطل کنی و دوباره وضو بگیری، مگر اینکه یقین کنی حدث از تو سر زده. (5)

53. کافی: زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که به ایشان عرض کردم: کسی که نداند در رکعت چهارم است یا دوم، و به یقین می داند که دو رکعت را خوانده است، [چه کند]؟ فرمود: دو رکعت نماز ایستاده با فاتحه الکتاب و چهار سجده و تشهد به جا می آورد، و چیزی بر او نیست؟

وقتی نداند که او در رکعت سوم است یا چهارم و به یقین می داند که رکعت سوم را خوانده، می ایستد و یک رکعت دیگر ایستاده می خواند و چیزی بر او نیست. یقین با شک شکسته نمی شود، و شک در یقین داخل نمی گردد و هیچ کدام آنها با

1- . توحيد: 416 ب 64 ح 17
2- . توحيد: 412 ب 64 ح 7
3- . توحيد: 412 ب 64 ح 8
4- . تهذيب الاحكام 9: 42 ح 176
5- . كافى 3: 33 ب 22 ح 1، تهذيب الاحكام 1: 102 ح 168

دیگری مخلوط نمی شود، ولی شک با یقین شکسته می شود و بنابر یقین گذشته، نماز تمام می شود و به شک در هیچ یک از حالات اعتنا نمی شود. (1)

54. تهذیب الأحکام: بزنطی گوید: از امام علیه السلام از مردی که به بازار می آید، عبای خز می خرد و نمی داند پاک است یا نه؟ آیا در آن می تواند نماز بخواند یا نه؟ فرمود: بلی. سؤال و تفحص بر شما لازم نیست. امام باقر علیه السلام همیشه می فرمود: خوارج به سبب نادانی بر خودشان تنگ گرفتند، دین وسیع تر از آن است.(2)

من لا یحضره الفقیه: از سلیمان جعفری از امام کاظم علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(3)

55. تهذیب الأحکام: حریز از زراره نقل کرده است: خدمت امام علیه السلام عرض کردم: خون بینی یا غیر آن یا چیزی از منی به لباسم رسید و گمان کردم که به لباس رسید و یقین ندارم، پس نگاه کردم و چیزی ندیدم، سپس نماز خواندم و بعد از نماز دیدم لباسم نجس بود؟

حضرت فرمود: آن را می شویی و نمازت را اعاده نمی کنی. عرض شد: چرا؟ فرمود: چون تو یقین به پاک بودن داشتی و سپس شک کردی. پس برای تو نیست که یقینت را دائماً به شک بشکنی. عرض کردم: آیا در این صورت سزاوار نیست که چون در نجس شدن لباسم شک کردم، وظیفه ام این بوده که نگاه کنم؟ فرمود: نه، و لکن می خواهی شک را از دلت بر طرف کنی. عرض کردم: من دانستم که لباسم نجس شده، لکن جای آن برایم مشخص نشد تا آن را بشویم؟ فرمود: آن قسمت لباس را که فکر می کنی نجس شده بشوی تا یقین به طهارت لباست داشته باشی.(4)

علل الشرائع: حماد مثل آن را روایت کرده است.(5)

56. تهذیب الأحکام: عبدالله بن سنان گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرد: لباسم را به کافر ذمّی عاریه می دهم و

1- . كافى 3: 351 – 352 ب 206 ح 3
2- . تهذيب الاحكام 2: 368 ح 1529
3- . من لا يحضره الفقيه 1: 257 ح 791
4- . تهذيب الاحكام 1: 421 ح 1335
5- . علل الشرايع: 361 ب 80 ح 1

می دانم که او شراب می نوشد و گوشت خوک می خورد، پس لباسم را به من بر می گرداند و آن را پیش از نماز خواندن در آن می شویم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: در آن نماز بخوان و به این خاطر آن را نشوی، چون وقتی آن لباس را به او عاریه دادی پاک بود و یقین نکردی که آن نجس شده، پس اشکال ندارد که در آن در آن نماز بخوانی مگر این که یقین پیدا کنی که آن نجس است.(1)

57. تهذیب الأحکام، تهذیب: ضریس کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم از روغن و پنیری که از روم - سرزمین مشرکین - به دست ما میرسد، آیا از آن بخوریم؟ فرمود: آن مقدار که می دانی با حرام مخلوط شده را نخور. و اما آن مقدار را که نمیدانی، پس آن را بخور، مگر اینکه حتما بدانی که حرام است.(2)

58. تهذیب الأحکام: عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی که در آن حرام و حلال باشد، آن همیشه برای شما حلال است، مگر اینکه مقدار حرام آن را مشخصا بدانی، که [آن را] رها کنی.(3)

59. دعوات الراوندی و کافی: زراره گوید: امام باقر علیه السلام جنازه مردی از قریش را تشییع می کرد و من نیز در ملازمت آن حضرت بودم، عطاء بن اسلم فقیه مکه نیز در راه پیمایی با جنازه شرکت داشت. زنی از بستگان مرده شیون کشید و عطاء به او گفت: یا ساکت می شوی و یا این که ما باز می گردیم؟! آن زن ساکت نشد و عطاء از مشایعت جنازه بازگشت. من به امام باقر علیه السلام گفتم: عطاء بازگشت، امام باقر علیه السلام پرسید: چرا؟ من قصه را شرح دادم، امام باقر علیه السلام فرمود: همراه من بیا، اگر ما شیوه باطلی را در کنار سنّت بر حق مشاهده کنیم و به خاطر آن شیوه باطل، سنّت بر حق را ترک نمائیم، نمی توانیم حق هیچ مسلمانی را ادا کنیم.(4)

60. کتاب المسائل: علی ابن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره کسی که تفسیر یا روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد

1- . تهذيب الاحكام 2: 361 ح 1495
2- . تهذيب الاحكام 9: 79 ح 336
3- . تهذيب الاحكام 9: 79 ح 337
4- . دعوات: 262 – 263 ح 753، كافى 3: 171 – 172 ب 113 ح 3

قضاوت یا طلاق یا عتق یا چیزی که تاکنون از مناسک حج نشنیده ام یا مانند آن بدون این که نامی از دشمنان شما ببرد روایت می کند، سؤال کردم که آیا می توانیم در مورد قولش بگوییم، اللّه اعلم، اگر آل محمد صلی الله علیه وآله گفته باشند؟ فرمود: نمی توانید مگر یقین پیدا کنید. (1)

61. کافی، تهذیب الأحکام: زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام گفتم: مادرم نذر کرده که اگر بعضی فرزندانش را خدا به سلامت از چیزی که از او خوف داشت برگرداند، روز ورودش را تا آخر عمر روزه بگیرد. اتفاقاً در آن روز با ما به سوی مکه مسافرت کرد و به خاطر نذر مادر کار برایمان مشکل شد، چه کار کند؟ آیا روزه بگیرد یا افطار کند؟ حضرت فرمود: روزه نگیرد، خدا حقش را از او برداشته، آیا روزه ای که خود به عهده گرفته می گیرد؟ ! (2)

62. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام که فرمود: مؤمن برکت بر مؤمن است، و مؤمن حجت خداست. (3)

مؤلف: اخبار زیادی از این باب در کتاب عدل و بیشتر آنها در ابواب گذشته و آینده پراکنده نقل شده و تمام اخبار را با تحقیقات انشاء اللّه در مجلد 25 خواهم آورد.

1- . مسائل علی بن جعفر: 145 ح 174
2- . تهذیب الاحکام 4: 234 ح 687، کافی 4: 143 ب 101 ح 10
3- . اصول السته عشر: کتاب جعفر بن محمد بن شریح: 61

آیات:

- وَ لا یُشْرِکُ فی حُکْمِهِ أَحَدا(1)

{و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی گیرد.}

- وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ(2)

{و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟}

- بَلِ اتَّبَعَ الَّذینَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ(3)

{بلکه کسانی که ستم کرده اند، بدون هیچ گونه دانشی هوسهای خود را پیروی کرده اند.}

- وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ (4)

{و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت.}

- وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ کِتابٍ(5)

1- . کهف / 26
2- . قصص / 50
3- . روم / 29
4- . ص / 26
5- . شوری / 15

{و همان گونه که مأموری ایستادگی کن، و هوسهای آنان را پیروی مکن و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم. }

- أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ ما لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ(1)

{آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده، برایشان بنیادِ آیینی نهاده اند؟ }

- ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَریعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً(2)

{سپس تو را در طریقه آیینی [که ناشی] از امر [خداست] نهادیم. پس آن را پیروی کن، و هوسهای کسانی را که نمی دانند پیروی مکن. آنان هرگز در برابر خدا از تو حمایت نمی کنند [و به هیچ وجه به کار تو نمی آیند]. }

- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُم (3)

{آیا کسی که بر حجّتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوسهای خود را پیروی کرده اند؟ }

- إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی (4)

{[این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حقّانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است. }

1- . شوری / 21
2- . جاثیه / 18 - 19
3- . محمد / 14
4- . نجم / 23

روایات:

1. نهج البلاغه: الاحتجاج: از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند. پس همان دعوا را نزد دیگری می برند که او درست بر خلاف رأی اوّلی حکم می دهد. سپس همه قضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می گردند. او رأی همه را بر حق می شمارد! در صورتی که خدایشان یکی، پیامبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان آنها را به اختلاف امر فرمود که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟.

آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاء خدایند که هر چه می خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد، پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می فرماید: «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ»،(1) {ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم. }

و فرمود: «وَ فِیهِ تِبیَانُ کُلُّ شَیِ ءٍ». و یاد آور شدیم که بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً»،(2) {اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. } همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.(3)

توضیح: این حدیث که از امیرالمؤمنین در نهج البلاغه روایت شده است، تشنیع و سرزنش کسی است که حکم به رأی و عقلش، بدون مراجعه به کتاب و سنت و ائمه معصومین علیهم السلام می کند.

1- . انعام/ 8
2- . نساء/ 82
3- . نهج البلاغه خ 18 ، الاحتجاج: 261

حقیقتاً کار اینها به خاطر این است که یا معتقد به خدای دیگری است که پیامبرانی را برگزیده است و آنان را به مراجعه نکردن به این پیامبر و اوصیاء آن امر نموده، و یا خدا آنان را با پیامبر در نبوت شریک قرار داده است؛ یا به خاطر آن است که خداوند برای رسولش تمام مایحتاج امت را بیان نفرموده؛ یا به خاطر آن است که خداوند تمام احکام ما یحتاج ضروری امت را برای پیامبرش بیان کرده لکن پیامبر بر تبلیغ آن احکام تقصیر روا داشته است، و در میان امت کسی را نگذاشته که تمام آن احکام را بداند، به تمام آن احکام علم داشته باشد، و امیرمؤمنان علی علیه السلام تمام این صورت ها را باطل دانسته و به بطلان تمام این صورت ها اشاره کرده است. پس باقی نمی ماند مگر یک صورت و آن این است که در بین این امت کسی وجود دارد که تمام آن احکام را می شناسد و لازم است بر امت که به سوی آن شخص آگاه به تمام احکام مراجعه نماید.

و اما اختلافی که از جمع بین اخبار، به وجه های مختلف پیدا می شود، یا عمل کردن به اخبار متعارض به سبب اختلاف مرجّحات که برای هر عالمی بعد از بذل و جحد و کوشش و عدم تقصیر آنان ظاهر می شود و آن چیز سختی نیست، و شما در باب اختلاف اخبار آن را شناختید. و با این سخن، زمانی که دقت کنید، بسیاری از تشنیعات و سرزنش هایی را که بعضی از متأخرین در برابر بزرگان علمای اخیار ما نموده اند، دفع می شود.

2. الاحتجاج: نقل است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دو نفر در پیشگاه خداوند مبغوض ترین مردمند:

یکی آنکه خداوند او را به خود واگذارده است و از راه راست منحرف گشته، و بدون دانش و راهنما حرکت می کند. به سخنان ساختگی و دور از حق و حقیقت و بدعت های خویش سخت دل بسته، و به سرعت در راه گمراه ساختن مردم گام برمی دارد، و برای افرادی که فریبش را بخورند فتنه است. وی از مسیر هدایت پیشینیان گمراه گشته و گمراه کننده کسانی است که در زندگی و پس از مرگش تابع او شوند. او بار گناهان کسانی را که گمراه ساخته به دوش می کشد و همواره در گرو گناهان خویش نیز هست!

دوم کسی که مجهولاتی به هم بافته و به سرعت با حیله و تزویر در میان مردم نادان پیش می رود، در تاریکی های فتنه و فساد به تندی قدم بر می دارد، [از نماز و روزه هم دم می زند] منافع صلح و مسالمت را نمی پذیرد. انسان نماها وی را عالم و دانشمند می خوانند ولی عالم نیست. از صبح تا به شب همچنان به جمع آوری چیزهایی می پردازد که کم آن از زیادش بهتر است، تا آنجا که خود را از آبهای گندیده جهل سیر سازد، و به خیال خود گنجی فراهم سازد، در صورتی که فائده ای در آن یافت نمی شود.

او در بین مردم به مسند قضا تکیه زده، و بر عهده گرفته، که آنچه بر دیگران مشتبه شده را روشن سازد. در آنچه او منکر است، گمان نکند دانشی وجود داشته باشد و جز معتقدات خویش روش درستی سراغ ندارد. اگر چیزی را به چیزی قیاس کند، نظر خویش را تکذیب نکند [و اگر مطلبی بر او تاریک باشد، برای جهلی که در خود سراغ دارد، آن را پنهان می کند] تا نگویند: نمی داند. اگر با قاضی پیشینش مخالفت می کند، اطمینان ندارد که قاضی پس از او حکم او را نقض می کند، و اگر با مشکلی روبرو شود، یک سری حرفهای توخالی را پیش خود جمع و جور می کند و از آن نتیجه قاطع می گیرد. در برابر شبهات فراوان همچون تارهای عنکبوت می باشد، حتی خودش هم نمی داند درست حکم کرده یا به خطا. اگر صحیح گفته باشد می ترسد خطا رفته باشد، و اگر اشتباه نموده، امید دارد صحیح از آب درآید. نادانی است که در تاریکی های جهالت سرگردان است، همچون نابینایی که در ظلمات پرخطر به راه خود ادامه می دهد. او نسبت به رأی خود همانند تارهای عنکبوتی است که اگر آتش از آن بگذرد، به هیچ وجه متوجه نگردد. در علم، ریشه دار و قاطع نیست تا بهره برد. همانند بادهای تندی که گیاهان خشک را در هم می شکند، او نیز احادیث و روایات را در هم می ریزد تا به خیال خود از آن نتیجه ای به دست آورد. به خدا سوگند نه آن قدر مایه علمی دارد که در دعاوی مردم، حق را از باطل جدا سازد، و نه برای مقامی که به او تفویض شده اهلیت دارد. باور نمی کند ماورای آنچه انکار کرده، دانشی وجود دارد، و غیر از آنچه او فهمیده، نظریه دیگری. اگر مطلبی بر او مبهم شد کتمان می کند، زیرا او خود به جهالت خویش آگاه است، خونهایی که از

داوری ستمگرانه اش ریخته شده صیحه می کشند، و میراثهایی که به ناحق به دیگران داده فریاد می زنند. شکایت به خدا می برم، از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند، و در گمراهی جان می دهند.

و نقل است که آن حضرت علیه السلام پس از آن فرمود:

ای مردم، بر شما باد به طاعت و شناخت کسی که به شناختش معذور نیستید، زیرا که آن علمی که آدم علیه السلام بدان فرود آمد، و همه آنچه پیمبران بدان واسطه برتری جستند، تا برسد به پیامبر شما خاتم النبیین، همگی نزد عترت پیامبرتان محمّد صلی اللّه علیه و آله است، پس در کجا سرگردان شده و به کجا می روید؟ ای کنده شدگان از صلبهای اصحاب کشتی [نوح]، مثل عترت در میانتان همچون کشتی نوح است، پس بر آن سوار شوید، و همچون نجات یافتگان در آن کشتی، هر که بر آن درآید نیز نجات یابد؛ و من به آنچه می گویم، به سوگند درست در گرو این گفتار هستم، و سخن زور نمی گویم، و وای بر آنکه روی برتابد. سپس وای بر آن کس که روی برتابد، آیا این حدیث پیامبرتان در حجه الوداع به شما نرسیده که فرمود: «در میان شما دو چیز سنگین و گران بها می گذارم، اگر بدان چنگ زنید، هرگز پس از من گمراه نشوید: قرآن و عترت من اهل بیتم، و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من درآیند، پس بنگرید چگونه درباره آن دو رفتار کنید.» بدانید که این آب خوشگوار و شیرین است، پس بیاشامید؛ و آن دیگر آب شور و تلخ است و از آن بپرهیزید.(1)

توضیح: مثل این حدیث با تغییرات اندکی در باب کسی که اخذ علم از او جایز است، گذشت و به تحقیق حدیث را در آنجا شرح کردیم، «رث» به معنای ضعیف و کهنه است.

3. الاحتجاج: از بشیر بن یحیی عامری از ابن ابی لیلی نقل است که گفت: من و ابوحنیفه بر جعفر بن محمّد علیهما السلام وارد شدیم و آن حضرت ضمن خوش آمد گویی به ما فرمود: ای ابن ابی لیلی، همراه تو کیست؟ گفتم: قربانت گردم،

1- . الاحتجاج: 262

مردی از اهل کوفه است که دارای رأی و بصیرت و نفوذ است. فرمود: شاید همان باشد که همه چیز را به رأی خود قیاس می کند؟ سپس فرمود: ای نعمان، آیا می توانی سَر خود را قیاس کنی؟ گفت: نه. فرمود: فکر نمی کنم بتوانی چیزی را قیاس کنی و تو جز از طرف دیگری هدایت نمی شوی، آیا به شوری دو چشم و تلخی داخل دو گوش و سردی دو سوراخ بینی، و شیرینی در دهان، شناخت داری؟ گفت: نه. فرمود: آیا سخنی را که اول آن کفر و آخر آن ایمان است می دانی؟ گفت: نه.

ابن ابی لیلی گفت: عرض کردم: قربانت گردم، از این مطالبی که فرمودید، ما را در کوری رها نفرمایید! فرمود: بسیار خوب، پدرم از پدران گرامیاش علیهم السلام مرا حدیث کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: خداوند دو چشم آدمیزاد را از دو چربی آفریده و در آن دو شوری قرار داد، در غیر این صورت هر دو آب می شدند، و هر خار و خاشاکی که داخل آن می شد، آن را ذوب می کرد، و آن شوری آنچه از خار و خاشاک که داخل چشم می شود را بیرون می اندازد؛ و خدای سبحان تلخی را در داخل گوش قرار داد تا پرده و حجابی برای مغز باشد، و هر جانوری که داخل آن شود، با برخورد با آن تلخی، سریع باز می گردد، و اگر این تلخی نبود به مغز می رسید و آن را فاسد می کرد؛ و خداوند سردی و خنکی را در دو سوراخ بینی برای این قرار داد که حجاب و پرده ای در رسیدن به مغز باشد، و گرنه به آن می رسید؛ و قرار گرفتن شیرینی و گوارایی در دهان، منتی الهی بر آدمیزاد بود تا طعم خوراک و نوشیدنی را حس کند.

و اما کلمه ای که اول آن کفر است و آخرش ایمان: گفتار «لا إله إلا اللّه» است، سپس فرمود: ای نعمان، از قیاس حذر کن، زیرا پدرم از پدران گرامیاش علیهم السلام برایم نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که پاره ای از دین را با نظر خود قیاس کند، خداوند او را قرین ابلیس سازد، زیرا او اولین قیاسگر است، آنجا که گفت: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»،(1) {مرا از

1- . اعراف/ 12

آتشی آفریدی و او را از گِل آفریدی. } پس دست از رأی و قیاس بردارید، زیرا دین خدای سبحان بر قیاس وضع نشده است.(1)

علل الشرائع: مثل حدیث فوق روایت شده است، جز آنکه بعضی الفاظ و عبارات آن اختلاف دارد. به جای کلمه «بصیره»، «نظر» آمده و بعد از عبارت «ان تقییس شیئاً»، عبارت «ولا تهتدی الا من عند غیرک فهل عرفت مما الملوحه» آمده و به جای «عمیاء» عمی آمده و به جای «علی شحمتین» و «ولذاذه الطعام»، «حین قال خلقتنی»، «فدعوا الرأی و القیاس و ما قال قوم لیس له فی دین الله برهان»، «فإن دین الله لم یوضع بالآراء و المقاییس» آمده است.(2)

4. الاحتجاج: و در روایتی دیگر نقل شده است که امام صادق علیه السلام در بدو ورود ابوحنیفه به او فرمود: تو کیستی؟ گفت: ابوحنیفه. فرمود: همان مفتی اهل عراق؟ گفت: آری. فرمود: با چه چیزی به مردم فتوا می دهی؟ گفت: با قرآن. فرمود: آیا به تمام قرآن از ناسخ و منسوخ تا محکم و متشابه آن عالمی؟ گفت: آری.

فرمود: مراد خداوند در آیه: «وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ»،(3) {و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید}، کدام موضع است؟ ابوحنیفه گفت: آن میان مکه و مدینه است. پس از این جواب، امام صادق علیه السلام روی به جانب اهل مجلس کرده و فرمود: شما را به خدا قسم، آیا تا حال شده که میان مکه و مدینه سیر کنید و بر جان و اموال خود در امان باشید؟ همگی گفتند: نه، به خدا همین است که شما می فرمایید.

پس امام علیه السلام فرمود: وای بر تو ای ابوحنیفه، خداوند جز حق را نگوید. بگو ببینم، مراد خداوند در آیه: «وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً»،(4) {هر که در آن درآید در امان است. } کدام مکان است؟ گفت: آن بیت اللّه الحرام است. امام علیه

1- . الاحتجاج: 358 – 360

2- . علل الشرایع: 88 ب 81 ح 4

3- . سبا/ 18
4- . آل عمران/ 97

السلام روی به اهل مجلس کرد و فرمود: شما را به خدا قسم، مگر عبداللّه بن زبیر و سعید بن جبیر با داخل شدن به بیت اللّه الحرام از قتل محفوظ ماندند؟ همگی گفتند: به خدا همینطور است که شما می گویید.

امام فرمود: وای بر تو ای أبوحنیفه، خداوند جز حق نگوید. أبوحنیفه گفت: من علمی به قرآن ندارم، بلکه عالم به قیاس می باشم. فرمود: با رجوع به علم قیاس خود بگو، نزد خدا [گناه] قتل عظیم تر است یا زنا؟ گفت: بلکه قتل. فرمود: پس چگونه خداوند در قتل به دو شاهد اکتفا فرموده، ولی در زنا جز به چهار شاهد رضا نداده؟

سپس فرمود: نماز افضل است یا روزه؟ گفت: بلکه نماز افضل است. فرمود: بنا بر قیاس تو، بر حایض قضای نمازهایی که نخوانده واجب است، نه روزه، حال اینکه خداوند متعال قضای روزه را بر او واجب فرموده، نه نماز.

امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: نجاست بول بالاتر است یا منی؟ گفت: بول نجس تر است. فرمود: بنابر قیاس تو، غسل بر بول واجب است نه بر منی، حال اینکه خداوند متعال غسل را بر منی واجب فرموده است نه بر بول. ابوحنیفه گفت: من صاحب رأی می باشم.

فرمود: نظر تو درباره مردی که برده اش هر دو در یک روز [با دو زن] ازدواج می کنند و در همان شب با زنانشان همبستر می شوند، سپس هر دو به سفر رفته و همسران خود را در خانه ای میگذارند. پس از مدتی، دو همسر هر کدام دارای پسری می شود. دست بر قضا سقف خانه ریخته و دو زن کشته شده و دو فرزند می مانند، بنا به رأی تو، کدام یک از آن دو غلام برده است و دیگری مالک، و کدام وارث است و کدام موروث؟ گفت: من تنها در حدود واردم.

فرمود: نحوه اقامه حد درباره فرد کوری که چشم مرد سالمی را در می آورد، و فرد دست بریده ای که دست مردی را قطع می کند، در این موارد چگونه است؟ گفت: من تنها به بعثت انبیاء عالمم.

فرمود: بگو ببینم، خداوند در آیه ای که خطاب به موسی و هارون هنگام بعثتشان به فرعون فرمود: «لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی»،(1) {شاید که پند پذیرد یا بترسد.} این «لَعَلَّ» به نظر تو شک است؟ گفت: آری. فرمود: و آن از جانب خدا شک بود که گفت: «شاید»؟ أبوحنیفه گفت: نمی دانم.

حضرت فرمود: تو پنداری بر اساس کتاب خدا فتوا می دهی در حالی که اهل آن نیستی؛ و پنداری که صاحب قیاسی، حال اینکه نخست فرد قیاسگر، ابلیس ملعون بود، و دین اسلام بر پایه قیاس بنا نشده؛ و پنداری تو صاحب رأی و نظری و تنها رأی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله صواب و درست است، و جز آن خطا و نادرست می باشد، زیرا خداوند متعال فرموده: «لِتَحکُمَ بَینَ النّاس بِما أَراکَ اللَّهُ»،(2) {تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی.}، و این را بر غیر او نفرمود.

و پنداری که تو صاحب حدود می باشی، و کسی که قرآن بر او نازل شده، شایسته تر است به علم حدود از تو؛ و پنداری که تو عالم به مبعث انبیاء می باشی، و خود خاتم الانبیاء پیش از تو بدانها واقف است، و اگر نبود که می گفتند: بر زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و از او سؤالی نکرد، از تو هیچ نمی پرسیدم. اگر اهل قیاسی، قیاس کن!

ابوحنیفه گفت: دیگر بعد از این مجلس، به رأی و قیاس در دین خدا کلامی نگویم. فرمود: هرگز، بی شک حب ریاست تو را رها نخواهد ساخت، همان طور که پیشینیان تو را رها نساخت.(3)

توضیح: غرض امام علیه السلام، بیان نادانی آن شخص و عجز آن از استنباط احکام شرعیه، بدون مراجعه به سوی امام حق است و کلمه «المقیس» شاید اسم آلت باشد یا اسم مکان، و شرح جزء جزء این خبر در جای مناسب خودش ذکر خواهد شد. و ذکر آن در اینجا موجب تکرار است.

1- . طه/ 44

2- . نساء/ 105

3- . الاحتجاج: 360 – 362

5. الاحتجاج: و از عیسی بن عبداللّه قرشی نقل است: روزی ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: به من گفته اند که تو قیاس می کنی؟ گفت: آری.

فرمود: قیاس مکن، زیرا نخستین فرد قیاس گر ابلیس ملعون بود، وقتی که گفت: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»،(1) {مرا از آتشی آفریدی و او را از گِل آفریدی.} او میان آتش و خاک قیاس کرد، و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس می کرد، امتیاز میان دو نور و پاکیزگی، یکی را بر دیگری در می یافت.(2)

توضیح: احتمال دارد مراد از قیاس در اینجا، اعم از قیاس فقهی باشد که عبارت از استفهامات عقلی و آراء واهی و باطلی است که از کتاب و سنت گرفته نشده باشد. مراد آن است که طریق عقل از چیزهایی است که بسیاری اوقات خطا در آن واقع می شود، پس اعتماد بر آن عقل، در امور دین جایز نیست، بلکه رجوع در تمام احکام دین به سوی اوصیاء سید مرسلین صلوات خدا بر تمام آنها باد واجب است و این این مطلب در بسیاری از اخبار این باب ظاهر است. پس مراد از قیاس در اینجا قیاس لغوی است، و قیاس ابلیس قیاس منطقی است که مبدأ آن مغالطه می باشد، چون شیطان بر بهتر بودنش به اینکه ماده خلقت او از آتش و ماده خلقت آدم از خاک و گِل و آتش بهتر از گل است، و آتش بهتر از خاک است، استدلال کرده است. پس از این قیاس نتیجه گرفت که ماده خلقت او بهتر از ماده خلقت آدم است، پس این مطلب را صغرای قیاس قرار داد و قیاس را چنین مرتب کرد: ماده شیطان بهتر از ماده خلقت آدم است، و هر کسی که ماده خلقتش بهتر از ماده خلقت دیگری باشد، او بهتر از آن دیگری خواهد بود؛ پس نتیجه گرفت که شیطان بهتر از آدم است.

کلام امام علیه السلام، منع از کبرای قیاس دوم است، به اینکه از بهتر بودن ماده خلقت کسی بر دیگری، بهتر بودن او از آن دیگری لازم نمی آید، زیرا ممکن است صورت غیر از آن دیگری، در نهایت شرافت باشد، و به این خاطر آن دیگری

1- . اعراف/ 12
2- . الاحتجاج: 362

شرافتی ندارد. همان طوری که به خاطر شرافت نفس ناطقهای که خدا آن را در آدم قرار داده بود و او را محل انوار و اسرار خودش قرار داده بود، این آدم نورانیتش شدیدتر و نورش بهتر از آتش بود، زیرا نور آتش ظاهر نمی شود مگر بر محسوسات، و به همین خاطر به سبب آب و هوا خاموش می گردد، و به خاطر تابش ستارگان مضمحل می گردد، و نور آدم نوری بود که به واسطه آن اسرار ملک و ملکوت ظاهر گردیده و به واسطه این اسباب خاموش نمی گردد.

احتمال دارد مراد به نور آدم، عقل او باشد، آن عقلی که خدا او را نورانی ساخته و به واسطه آن، آدم را بر غیر آدم شرف داده. و احتمال دارد ارجاع کلام امام علیه السلام به سوی بطلان کبرای قیاس اول، به این قسم باشد که ابلیس به سوی نوری که از آتش ظاهر است نگاه کرد و از نوری که خدا آن را در خاک آدم به ودیعت نهاده بود و آدم را به خاطر این نور، محل رحمت و فیض خودش قرار داد، و به خاطر تواضع و فروتنی آدم، از آن غفلت کرد.

و از آن نور انواع نباتات، گیاهان، گل ها، میوه ها، معدن ها، و حیوانات را ظاهر ساخت. و آن نور را قابل افاضه روح بر آن قرار داد و او را محل علم و حکمت خودش قرار داد، پس نور خاک، نور پنهانی است که اطلاعی بر آن پیدا نمی کند مگر کسی که دارای نور باشد، و نور آتش، نور ظاهری بدون حقیقت و بدون استقرار است و ثبات ندارد، و از نور آتش، مگر خاکستر و شیطان رانده شده حاصل نمی شود.

و ممکن است حمل به قیاس در اینجا، قیاس فقهی نیز باشد؛ زیرا شیطان ملعون، اول علت اکرام آدم را استنباط کرد و سپس کرامت طینت آدم را علت این اکرام دانست، پس قیاس نمود به این که این علت در آن شیطان، بیشتر و قوی تر است، پس به خاطر این علت حکم کرد که اگر آن شیطان مورد سجده قرار گیرد و مردم برای او سجده کنند، اولی و بهتر است از اینکه او به پای آدم به سجده افتد. پس در علت اشتباه کرد و به حق نرسید، و این موضوع سبب شرک او و سبب کفرش شد.

و این حدیث بر بطلان قیاس به طریق اولی در بعضی معانی دیگر قیاس دلالت می کند و به زودی تمام گفتار در این مورد در باب کیفیت خلقت آدم و ابلیس در کتاب آسمان و جهان و کتاب داستان های پیامبران بیاید، ان شاء اللّٰه. (1)

6. الاحتجاج: محمّد بن حسن در مجلس هارون در مکه، از موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: آیا برای فرد محرم (که لباس احرام عمره یا حج به تن دارد) جایز است که در زیر سایه سقف محمل خود برود؟ فرمود: با اختیار برای او جایز نیست.

محمّد بن حسن به آن حضرت گفت: آیا با اختیار برای او جایز است در سایه حرکت کند؟ فرمود: آری. با شنیدن این پاسخ، محمّد بن حسن خندید، و موسی بن جعفر علیهما السلام بدو فرمود: آیا از سنت پیامبر به شگفت آمده و آن را مسخره می کنی؟! به درستی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم سایه بان را در احرام از سر خود برداشت؛ و در حالی که محرم بود، زیر سایه حرکت کرد. ای محمّد، احکام خداوند قابل قیاس نیست، و هر که قسمتی از آن را با قسمتی دیگر قیاس کند، از راه حق گمراه می شود.

محمّد بن حسن خاموش شد و هیچ پاسخی نداد.(2)

7. شبیه این داستان برای ابو یوسف با امام موسی کاظم علیه السلام در حضور مهدی عباسی اتفاق افتاد، داستان از این قرار بود که امام موسی کاظم علیه السلام از ابو یوسف در مورد مسئله ای سؤال کرد که وی نتوانست پاسخ گوید. ابو یوسف به امام کاظم علیه السلام گفت: می خواهم از شما در مورد چیزی سؤال کنم. حضرت فرمود: بگو. گفت: در مورد زیر سایه رفتن محرم چه می گویی؟ حضرت فرمود: جایز نیست. گفت: آیا در زیر خیمه رفتن جایز است؟ فرمود: بله. گفت: آن دو چه فرقی دارد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: درباره زن حائض چه می گویی؟ آیا نمازش را قضا کند؟ گفت: نه. فرمود: آیا روزه اش را قضا کند؟ گفت: آری. فرمود: برای چه این دو حکم با هم فرق دارد؟ گفت: حکم خدا این چنین آمده. امام

1- . الاحتجاج: 394
2- . همان

کاظم علیه السلام فرمود: در مورد سایه نیز حکم خداوند چنین است. مهدی عباسی به ابو یوسف گفت: فکر نمی کنم کاری از پیش ببری. ابو یوسف گفت: ای امیر المؤمنین! با دلیل و برهان مرا از خود دور کرد.(1)

8. نهج البلاغه: از سخنان آن حضرت است: همانا آغاز پدید آمدن فتنه ها، هوا پرستی و بدعت گذاری در احکام آسمانی است. نوآوری هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده»، بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد، بر طالبان حق پوشیده نمی ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت، زبان دشمنان قطع می گردید. امّا قسمتی از حقّ و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت.

کتاب عاصم بن حمید: از محمد بن مسلم از حضرت علی علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(2)

9. علل الشرائع: شیخ صدوق از پدرش از عبدالله قرشی نقل کرده: ابو حنیفه بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، امام علیه السلام به او فرمودند: ای ابوحنیفه، این طور شنیده ام که تو قیاس می کنی؟ ابوحنیفه گفت: بلی، قیاس می کنم.

حضرت فرمودند: قیاس مکن، زیرا اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود که به حق تعالی عرض کرد: مرا از آتش و آدم را از گل آفریدی، چگونه من او را سجده کنم؟ پس ابلیس در این کلامش بین آتش و گل قیاس نمود، در حالی که اگر نور بودن آدم را با نور بودن آتش قیاس می کرد، به برتری بین دو نور پی می برد و تصدیق می کرد که یکی از دیگری صفا و جلایش بیشتر است. باری تو که ادّعای قیاس می کنی، در سر خود برای من قیاس کن و خبر ده به من، از دو گوش خود که چرا ماده تلخ در آن می باشد؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. حضرت فرمودند: پس تو

1- . نهج البلاغه خ 50: 48
2- . اصول السته عشر کتاب عاصم بن حمید: 25

نمی توانی در سر خود قیاس نمایی، حال چگونه در حلال و حرام خدا قیاس می کنی؟

عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا، شما از آن به من خبر دهید که چرا ماده تلخ در آن می باشد؟ حضرت فرمودند: خدای عزّوجلّ به خاطر این گوش ها را تلخ کرده که هیچ جنبنده ای در آن داخل نشود مگر آن که می میرد و اگر چنین نمی بود، حشرات انسان را می کشتند. و خداوند مهربان لب ها را شیرین قرار داد تا بشر طعم شیرینی و تلخی را حس کند و چشم ها را شور گردانید به خاطر این که چشم ها پیه بوده و اگر ماده شور در آن نباشد آب می شوند. و در بینی رطوبت روان قرار داد به خاطر این که هیچ درد و آفتی در سر پیدا نمی شود مگر آن که این رطوبت آن را خارج می کند و اگر این رطوبت نمی بود، مغز سفت و سخت می شد و کرم می گذاشت.

علل الشرائع: عیسی بن عبدالله مثل آن را روایت کرده است.(1)

10. علل الشرائع: احمد بن حسن قطان از ابن شبرمه روایت می کند که وی گفت: من و ابو حنیفه بر حضرت جعفر بن محمدعلیهما السلام وارد شدیم. امام علیه السلام به ابو حنیفه فرمودند: از خدا بترس و با رأی خود در دین قیاس مکن، زیرا اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود، خداوند به او امر فرمود: که آدم را سجده کند، او در جواب گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»،(2) {من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گِل آفریدی.} من از آدم بهتر هستم، چون مرا از آتش و او را از گل آفریده ای. سپس حضرت به ابو حنیفه فرمودند: آیا می توانی در سر خود قیاس بکنی؟ ابو حنیفه عرض کرد: خیر.

حضرت فرمودند: بگو چرا حق تعالی شوری را در چشم ها و تلخی را در گوش ها و آب متعفّن را در لوله بینی و شیرینی را در دو لب قرار داد؟ ابو حنیفه عرض کرد: نمی دانم. حضرت فرمودند: جهت آن است که حق تبارک و تعالی جنس چشم ها را پیه قرار داده و بر انسان منت گذارد و شوری را در آن نهاد، به خاطر این

1- . علل الشرایع: 86 ب 81 ح 1

2- . اعراف/ 12

که اگر غیر این می بود، چشم ها آب می شدند. و در گوش ها ماده تلخ نهاده، زیرا در غیر این صورت، جنبنده ها و حشرات به آن هجوم می آورده و از راه گوش به مغز راه می یافتند و آن را می خوردند. و در دو لوله بینی آب قرار داده تا نفس از آن بالا و پایین رود و نیز بوی خوش از ناخوش ممتاز گردد. و در دو لب شیرینی نهاد تا بشر لذت مطعومات و مشروبات را بچشد.

سپس امام علیه السلام فرمودند: به من بگو آنچه کلمه ای است که ابتدایش شرک و پایانش ایمان است؟ ابوحنیفه گفت: نمی دانم. حضرت فرمودند: آن کلمه: «لا اله الا الله» است، زیرا اگر شخص فقط بگوید: «لا اله»، مرتکب شرک شده، چنآنچه اگر بگوید «الا الله» این کلمه حاکی از ایمان او است، سپس امام علیه السلام فرمودند: وای بر تو! آیا قتل نفس بزرگ تر بوده یا زنا؟ابو حنیفه گفت قتل نفس.

حضرت فرمودند: خداوند عزّوجلّ در قتل نفس دو شاهد را پذیرفته، ولی در زنا باید چهار شاهد باشند. سپس حضرت فرمودند: آیا نماز عظیم تر است یا روزه؟

ابو حنیفه گفت: نماز. حضرت فرمودند: پس چرا حائض روزه های زمان حیض را باید قضاء کند، ولی نمازهای این ایام بر او واجب نیست؟ حال که موقعیّت احکام چنین است، چگونه قیاس می کنی، از خدا بترس و به قیاس نپرداز.(1)

11. امالی شیخ طوسی: حسین غضائری از حارث بن تیهان روایت کرده که گفت: ابن شبرمه برایم نقل کرد: من و ابو حنیفه که با وی دوست بودم، بر حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام وارد شدیم و بر او سلام کردیم، من رو به سوی امام صادق علیه السلام کرده، عرض کردم: خدا برایت مردی از عراق را که دارای فقه و آگاهی دینی و عقل هست رساند. امام علیه السلام به ابو حنیفه فرمود: شاید او همان کسی است که دین خدا را به رأی خودش قیاس می کند؟ و سپس رو به من کرد و فرمود: این نعمان بن ثابت است؟ ابوحنیفه گفت: بلی، خدا حالتان را نیکو گرداند. حضرت فرمود: از خدا بترس و با رأی خود در دین قیاس مکن. . . ، و حدیث را مثل بالا ادامه داد، تا آن حضرت فرمود: زن حائض نماز را قضا نمی کند، ای بنده

1- . علل الشرايع: 87 ب 81 ح 3

خدا؛ از خدا بترس، من و شما فردا وقتی در حضور خدا محشور شویم، ما می گوییم: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت. تو و یارانت می گویید: ما شنیدیم و به ما چنین نمایانده شد. و آنگاه خداوند آنچه بخواهد در باره ما و شما انجام خواهد داد.(1)

12. علل الشرائع: پدرم و محمّد بن حسن - رحمه الله علیهما - گفتند: سعد بن عبدالله از احمد بن ابی عبدالله برقی، از ابوزهیر بن شبیب بن انس، از برخی اصحابش، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام. راوی می گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم که جوانی از کِنده آمد و بر آن حضرت وارد شد و مسئله ای از امام علیه السلام پرسید و حضرت جوابش را دادند، من جوان را شناخته و مسئله اش را نیز دانستم، پس به کوفه رفته و بر ابوحنیفه داخل شدم. جوان را در آن جا دیدم که عیناً همان مسئله را از وی می پرسید. ابو حنیفه بر خلاف جوابی که امام دادند، به وی گفت. ابو حنیفه گفت: من به آنچه جعفر بن محمّد دانا است، داناتر هستم. من با رجال و اساتید بسیار ملاقات کرده و از زبانشان شنیده و بهره ها برده ام، ولی جعفر بن محمّد صحفی است - یعنی عملش را از کتب اخذ نموده - و علمی که از افواه رجال گرفته شده باشد به مراتب والاتر و بهتر است از عملی که از کتب اخذ شده !

راوی می گوید: با خود گفتم، به خدا سوگند به حج خواهم رفت، اگرچه هزینه آن را نداشته و قرض بگیرم. وی می گوید: پیوسته در صدد حج و طلب آن بودم تا ایّام حج فرا رسید و من به حج رفتم. محضر امام صادق علیه السلام رسیده، سخنان ابو حنیفه را برای حضرت بازگو کردم.

امام علیه السلام خندید و گفت: لعنت خدا بر او باد، و سپس فرمودند: این که ابو حنیفه گفت من مرد صحفی بوده و علم را از کتب اخذ کرده ام، راست گفته، من صحف پدران خود، ابراهیم و موسی را قرائت کرده ام. عرضه داشتم: چه کسی مثل این صحف را دارد؟ !

1- . امالی طوسی: 657

سپس راوی می گوید: طولی نکشید و از توقّفم نزد حضرت زمانی نگذشته بود که شخصی درب منزل حضرت را کوبید و همراهش جماعتی بودند، حضرت به غلام فرمود: بنگر کیست؟ غلام رفت و برگشت، عرض کرد: ابو حنیفه است.

حضرت فرمودند: داخلش کن، پس ابو حنیفه داخل شد و سلام نمود، امام علیه السلام جواب سلامش را دادند. ابو حنیفه عرض کرد: خدا حالتان را نیکو گرداند، اجازه می فرمایید بنشینم؟

حضرت رو به اصحاب ابوحنیفه کرده و با آن ها به صحبت پرداخته و توجهی به ابوحنیفه نفرمود. ابو حنیفه برای بار دوم و سوم کلامش را تکرار کرد، ولی حضرت به او عنایت و توجهی نفرموده، ابو حنیفه این بار بدون اذن امام نشست، و حضرت وقتی دیدند او نشست، به وی توجه نموده و فرمودند: ابو حنیفه کجا است؟

خدمتش عرض شد: خدا حالتان را نیکو گرداند، او ابوحنیفه است. حضرت فرمودند: تو فقیه اهل عراق هستی؟عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند: برای ایشان با چه مدرکی فتوی می دهی؟ عرض کرد: با کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه وآله.

حضرت فرمودند: ای ابو حنیفه، به کتاب خدا آگاه و عالم هستی، آن طور که باید آگاه باشی؟ آیا آگاه و واقف می باشی، یا ناسخ و منسوخش را می دانی؟ عرض کرد: بلی.

حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه، ادّعای علم نمودی، وای بر تو! خداوند متعال این علم را فقط در بین اهل قرآن که آن را بر ایشان نازل کرده قرار داده. وای بر تو! این علم صرفاً نزد افراد خاص از ذریّه پیامبرصلی الله علیه وآله بوده و از آن یک حرف هم خدا به تو تعلیم نفرموده، و اگر آن طور که ادعا می کنی هستی، که نیستی، خبر ده مرا از فرموده حق عزّوجلّ: «سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیّاماً آمِنِینَ»،(1) {در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید.} این ده ها و شهرها در کدام نقطه زمین بودند؟

1- . سبا/ 18

ابو حنیفه گفت: تصور می کنم بین مکه و مدینه بودند.

امام علیه السلام به اصحابش نگریست و فرمود: شما می دانید که در بین مدینه و مکه راه امن نبوده و قُطّاع الطّریق در این جا راه را بر مسافرین می بستند و اموالشان را به یغما می بردند و آن ها هیچ بر نفوس خود اطمینانی نداشته و بسا بود که کشته می شدند، پس مقصود حق عزّوجلّ این ده و شهرها نمی باشد.

اصحاب عرض کردند: بلی همین طور است که شما می فرمایید. راوی می گوید: ابوحنیفه ساکت شد.

پس از آن، حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه، خبر ده مرا از فرموده حق عزّوجلّ: «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»،(1) {هر که در آن درآید در امان است.} این مکان کدام جای زمین می باشد؟ ابوحنیفه گفت: مراد کعبه است.

امام علیه السلام فرمودند: آیا می دانی حجّاج بن یوسف در کعبه منجنیق قرار داد و ابن زبیر را کشت؟ پس چطور ابن زبیر در امان قرار نگرفت؟

راوی گفت: ابو حنیفه ساکت شد، سپس امام علیه السلام به وی فرمود: ای ابوحنیفه، وقتی به موضوعی برخورد کردی که در کتاب خدا حکمش نبوده و اخبار و سنن نبوی نیز مبیّن آن نباشند، چه خواهی کرد؟ ابوحنیفه عرض کرد: خدا حال شما را نیکو گرداند، قیاس کرده و در آن به رأی خود عمل می نمایم.

حضرت فرمودند: ای ابو حنیفه، اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود، وی در مقابل پروردگار متعال قیاس کرده و گفت: من از آدم بهترم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریده ای. ابوحنیفه ساکت شد، سپس حضرت فرمود: ای ابوحنیفه، آیا ادرار نجس تر است یا منی؟ ابوحنیفه گفت: ادرار، امام علیه السلام فرمودند: پس چرا مردم برای منی غسل کرده و برای ادرار چنین نمی کنند؟ ابو حنیفه ساکت و خاموش شد.

1- . آل عمران/ 97

امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحنیفه، نماز افضل است یا روزه؟ عرض کرد: نماز. حضرت فرمودند: پس چرا حائض موظّف است روزه را قضاء کرده ولی قضای نماز بر او نیست؟ ابوحنیفه ساکت و خاموش شد.

حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه، جواب این سؤال را بگو: مردی کنیزی ام ولد داشته که از او دختری دارد و نیز همسر آزادی برایش بوده که نازا می باشد. در سحری، دختر این مرد که از ام ولد می باشد به زیارت پدر آمده و مرد بعد از خواندن نماز صبح با همسر آزادش نزدیکی کرده و سپس به حمام می رود، زن آزاد در مقام کینه و حیله با ام ولد و دخترش بر آمده، در همان گرمی که شوهر به حمام رفته برخاسته و به سراغ دختر شوهرش که از ام ولد هست رفته و در حالی که وی خواب می باشد، خودش را روی او انداخته و به همان نحو که شوهر با او مواقعه نموده و آب در رحمش ریخته، وی نیز همان آب را در رحم دختر می ریزد و دختر از همان آب حمل بر می دارد، حکم این حمل از نظر تو چیست؟

ابو حنیفه عرضه داشت: به خدا سوگند، درباره آن هیچ نمی دانم.

حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه، جواب این سؤال را بگو: مردی کنیزی دارد که وی را به تزویج مملوکش در می آورد و مملوک از او غائب می شود. سپس از همسر مرد فرزندی متولد شده و از کنیز ام ولدی که دارد و مملوک مزبور او را حامله نموده، مولودی به دنیا می آید و پس از آن خانه فرو می ریزد و مرد که مولی بوده و دو کنیز که یکی از ام ولد بوده و دیگری کنیزی که مولی او را تزویج عبد کرده، هر سه می میرند، حال شما بگو که وارث کیست؟

ابوحنیفه عرض نمود: فدایت شوم، به خدا سوگند درباره آن هیچ نمی دانم.

سپس ابوحنیفه گفت: خدا حالتان را نیکو نماید، در کوفه نزد ما جماعتی هستند که معتقدند شما ایشان را فرمان داده اید که از فلان و فلان برائت و بیزاری جویند، آیا این صحیح است؟ فرمودند: وای بر تو ای ابوحنیفه، این صحیح نیست، پناه به خدا می برم!!

ابو حنیفه عرضه داشت: خدا حالتان را نیکو نماید، این جماعت امر را در این سه نفر خیلی بزرگ شمرده و مسئله تبری و بیزاری از ایشان را سخت پیگیر می باشند. حضرت فرمودند: از من چه می خواهی؟

ابوحنیفه عرض کرد: نامه ای به ایشان مرقوم فرمایید. حضرت فرمودند: به چه مضمون؟ ابوحنیفه عرضه داشت: از ایشان بخواهید خود را از تبری جستن نسبت به این سه نفر باز دارند. حضرت فرمودند: از من اطاعت نمی کنند.

ابوحنیفه عرض کرد: چرا، خدا حالتان را نیکو نماید، در صورتی که شما نامه را نوشته و من رسول و فرستاده شما باشم، البته مرا اطاعت خواهند نمود.

حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه، این اصرار تو چیزی نیست مگر از روی نادانی، بین من و کوفه چند فرسخ فاصله می باشد؟

ابوحنیفه گفت: بسیار بسیار زیاد، به حدی که به شمار نمی آید. حضرت فرمودند: بین من و تو چقدر فاصله است؟ ابوحنیفه عرضه داشت: هیچ فاصله ای نیست.

حضرت فرمودند: تو در منزل من بر من وارد شدی و سه مرتبه اذن در نشستن گرفتی، پس به تو اذن ندادم، با این حال بدون اذن من نشستی و مخالفت مرا نمودی، چگونه آن جماعت در حالی که این همه با من فاصله دارند و من این جا می باشم، اطاعتم کنند؟

راوی می گوید: ابوحنیفه سر مبارک امام را بوسید و از نزد آن جناب خارج شد در حالی که می گفت: او داناترین مردمان است و حال آن که نزد هیچ عالمی وی را ندیده ایم.

ابوبکر حضرمی می گوید: پرسیدم: فدایت شوم! جواب مسئله اول و دوم چیست؟

حضرت فرمودند: ای ابوبکر، مقصود از «سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ» این است که: با قائم ما اهل بیت سیر و مسافرت کنید که در ایمنی کامل می باشید.

و مراد از «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» این است که هر کس با قائم ما بیعت کرده و در حزب آن حضرت باشد و دست آن بزرگوار را مسح کند و در گروه اصحابش باشد، البته از هر گزندی در امان می باشد.(1)

توضیح: «لَستَ کما تقول» جمله حالیه و معترضه است که بین شرط و جزا واقع شده، و چون جمله شرطیه امکان درست بودن دارد، امام می خواهد امکان این فرض و توهم آن را به کلی نفی کند؛ یعنی ابوحنیفه قطعا در علومی که ادعا می کند آگاهی ندارد، حتی احتمال درستی آن نیز نمی رود. اما آیه «سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ»، در قرآن بین آیات مربوط به داستان اهل سبأ آمده است. آنجایی که خداوند فرمود «وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَهً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ» که جمله معترضهای است بین قصه مذکور، بنا بر تأویل امام علیه السلام، معنایش چنین می شود: امنیتی که در آن قریه ها بوده و به خاطر کفران مردم از بین رفته بود، در زمان مهدی (عج) باز خواهد گشت و لذا خداوند فرموده: «وَ قَدَّرنا».

و اما قول خداوند «و من دخله»، تأویل آن از دیدگاه امام علیه السلام این است که با امنیت کامل با مهدی (عج) در آن زمان در حرم بیعت می شود، یا آن که حرمت کعبه در واقع حرمت اهل بیت بوده و دخول در حرم کنایه از بیعت و پیروی از اهل بیت است، و این معنا از بطن و درون آیه قابل استفاده است.

و اما این که امام فرمود: کدام یک از آن دو نجس تر است؟ شاید هدف از آن، الزام کردن ابوحنیفه بوده که می گفت بول نجس تر است، تا جائی که به او نسبت داده شده که قائل به پاک بودن منی بعد از بیرون آمدن آن است.

اما راجع به مسئله مساحقه، هر چند امام در اینجا به آن جواب نداده ولی شیخ طوسی در النهایه نوشته است که زن سنگسار گشته، فرزند به شوهر می پیوندد و مهر آن دختر باید پرداخت شود. دلیل این حکم، صحیحه محمد بن مسلم و غیر آن است. اما برخی از دانشمندان امامیه با سنگساری مخالفت کرده و تازیانه را کافی

1- . علل الشرايع: 89 ب 81 ح 5

دانستهند، همچنان که برخی دیگر در تحقق نسب فرزند به شوهر راه خلاف پیموده اند، و توضیح بیشتر خواهد آمد.

اما خراب شدن خانه بر دو کنیز، ظاهراً سؤال از مشتبه شدن پسر غلام و پسر آقا بوده است، همان طوری که گذشت، و فرض ریختن خانه بر دو کنیز به خاطر نزدیکی فرض اشتباه به ذهن است. مشهور بین اصحاب در این مورد، قرعه است، همان طوری که قواعد و اصول آنان نیز چنین اقتضا را دارد، و هر دو در کتاب کافی روایت شده است.

13. علل الشرائع: حسین بن احمد، از یحیی عامری، از ابن ابی الیلی نقل کرده که وی گفت: با نعمان بر امام صادق علیه السلام داخل شدیم، امام علیه السلام فرمودند: این کیست که با تو همراه می باشد؟ عرضه داشتم: فدایت شوم! این مردی است از اهل کوفه که صاحب نظر و نقد و دقت بوده و به وی نعمان می گویند. امام فرمودند: شاید وی همان است که چیزها را با رأی خود قیاس می کند. عرضه داشتم: بلی.

حضرت فرمودند: ای نعمان، می توانی در سر خود قیاس را اجرا کنی؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: پس نمی بینم که در چیزی بتوانی قیاس کنی و دانایی و عملی داشته باشی مگر آن که آن علم از دیگری می باشد. سپس فرمودند: آیا کلمه ای را می دانی که اولش کفر و پایانش ایمان باشد؟ عرضه داشت: خیر.

حضرت فرمودند: آیا می دانی چرا در چشم ها شوری و در گوش ها تلخی و در دو لوله بینی برودت و سردی و در لب ها شیرینی می باشد؟ عرضه داشت: خیر

ابن ابی لیلی عرض کرد: فدایت شوم! آنچه را برای ما توصیف نمودی، تفسیر فرمایید.

حضرت فرمودند: پدرم از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی چشمان انسان را از پیه خلق نمود و در آن شوری قرار داد، و اگر غیر از این می بود، چشم ها آب می شدند و شوری، آنچه از خاشاک در چشم افتد را بیرون می اندازد. و تلخی را در گوش ها حجاب و پوشش مغز قرار داد و هیچ حشره ای و جنبنده ای در گوش واقع

نمی شود مگر آن که درخواست بیرون آمدن را دارد، و اگر این تلخی در گوش نمی بود، حشره ای که داخل گوش می شد خود را به مغز می رساند. و نیز حق عزوجل بر انسان منت نهاد و در لبهایش شیرینی گذارد تا به واسطه آن شیرینی آب دهان را یافته و طعم مطعومات و مشروبات را حس کند. و در لوله بینی سردی قرار داد تا آنچه در سر پیدا می شود، به واسطه این رطوبت و سردی خارج گشته و در آن باقی نماند.

عرض کردم: آن کلمه ای که اولش کفر و آخرش ایمان است چیست؟ فرمودند: کلام شخص است که می گوید: «لا اله الا الله»، پس اولش کفر بوده و پایانش ایمان است. بعد حضرت فرمودند: ای نعمان، از قیاس بپرهیز، زیرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کردند که آن حضرت فرمودند: کسی که قیاس کند، خداوند او را با ابلیس در دوزخ قرین می نماید، زیرا او اولین کسی بود که بر پروردگارش قیاس کرد. پس تو عمل به رأی و قیاس را ترک کن، زیرا اساس دین بر قیاس و رأی بنا نشده.

توضیح: «لافرضک» عطف بر شیئاً بوده و یا عطف بر ضمیر منصوب در «اراک» می باشد و اولی بهتر است.(1)

14. علل الشرائع: جعفر بن محمّد بن مسرور - رحمه الله - از محمّد بن جمهور العمی با اسنادش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند متعال ابا دارد که توبه بدعت گذار را بپذیرد. محضر مبارکش عرض شد: یا رسول الله، چرا چنین می باشد؟ فرمود: زیرا محبّت و وابستگی به بدعت، در قلبش رسوخ کرده. (2)

ثواب الأعمال: ابن ولید از عمی مثل آن را روایت کرده است.(3)

توضیح: از علتی که در حدیث بیان شده چنین استفاده می شود که او موفق به توبه نمی گردد و یا توبه اش کامل پذیرفته نمی شود.

1- . علل الشرایع: 91 ب 81 ح 6
2- . علل الشرایع: 492 ب 243 ح 1
3- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 305

15. علل الشرائع: پدرم - رحمه الله - از سعد بن عبدالله، از هشام بن حکم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: در زمان های گذشته، مردی بود که دنیا را از راه حلال طلب نمود و بر آن دست نیافت. سپس از طریق حرام پیگیری کرد، باز به آن نرسید. شیطان نزدش آمد و به او گفت: فلانی، دنیا را از راه حلال و حرام طلب کردی و به آن نرسیدی، اکنون می خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که دنیای تو آباد و فراوان شود؟ آن مرد گفت: آری. شیطان گفت: دینی جدید اختراع کن و مردم را به آن دعوت نما.

آن مرد چنین کرد و مردم دعوتش را پذیرفته و اطاعتش کردند، مدتی گذشت و دنیای آن مرد آباد و ثروت فراوان نصیبش گردید، ولی ناگهان به خود آمد و گفت:

این دینی که اختراع کرده و مردم را به آن دعوت کرده ام، توبه ای برایش نمی بینم مگر آنکه نزد کسانی که منحرفشان کرده ام رفته و آنان را از دینی که به آن ها دعوتشان کرده ام برگردانم. لذا پیش یاران و اصحابش رفت و گفت: آنچه شما را به آن دعوت کرده ام و شما نیز آن را پذیرفتید باطل بوده و از ساخته های خود من است نه دین خدا. آنها گفتند: دروغ می گویی و حق همان است؛ و تو در دینت شک و تردید کرده و از آن برگشته ای.

وقتی آن مرد چنین دید، زنجیری تهیه نمود و میخی به آن نصب کرد و زنجیر را به گردنش انداخت و میخ را به زمین کوبید و گفت: زنجیر را از گردنم نمی گشایم تا حق تعالی توبه مرا بپذیرد. حق تعالی به پیامبری از پیامبران آن عصر وحی فرمود: که به فلانی بگو: سوگند به عزت و بزرگی خود، اگر آن قدر مرا بخوانی که مفاصل استخوان هایت از هم جدا شوند، جوابت را نداده مگر تمام آنان که به دین تو از دنیا رفته اند را زنده کنی و آنان از دین باطل و اختراعی خود را برگردانی.(1)

المحاسن: از ابن عمیر مثل آن را روایت کرده است.(2)

فقه الرضا علیه السلام: مثل آن روایت شده است. (3)

1- . علل الشرايع: 492 ب 243 ح 2
2- . محاسن: 207 ب 6 ح 70
3- . فقه الرضا: 383 ب 107

16. توحید و عیون أخبار الرضا علیه السلام، أمالی صدوق: امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرد و فرمود: خدای متعال فرمود: کسی که سخنانم را به رأی خودش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده؛ و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه نماید، مرا درست نشناخته؛ و کسی که از قیاس در دینم استفاده کند، او بر دین من نیست. (1)

الاحتجاج: مثل آن روایت شده است. (2)

17. أمالی صدوق: ابن شبرمه گوید: من حدیثی را از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که دلم از یادآوری آن میشکافد. شنیدم می فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من باز گفت - به خدا سوگند که بر پدرش دروغ نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش به رسول خدا صلی الله علیه و آله - که هر که عمل به قیاس کند، هلاک است و هلاک کرده است، و هر که به مردم فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه را نشناسد، هلاک است و هلاک کرده است. (3)

18. أمالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: بدترین امور بدعت ها است. (4)

19. تفسیر قمی: ابو جارود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: در باره قول خدای تعالی: «وَ الَّذِینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَةٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ»، (5) {و کسانی که مرتکب بدیها شده اند، [بدانند که] جزای [هر] بدی مانند آن است و خواری آنان را فرو می گیرد. در مقابل خدا، هیچ حمایتگری برای ایشان نیست.} فرمود: آن گروه اهل بدعت و شبهه ها و شهوات هستند، خدا روی آن ها را سیاه کند و سپس آن ها را به آتش جهنم اندازد. (6)

1- . توحید: 68 ب 2 ح 23، عیون اخبار الرضا علیه السلام 1: 107 ب 11 ح 4

2- . الاحتجاج: 410

3- . امالی صدوق: 343 م 65 ح 15

4- . امالی صدوق: 395 م 74 ح 1

5- . یونس/ 27
6- . تفسیر قمی 1: 312

20. تفسیر القمی: «وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ»،(1) {و شاعران را گمراهان پیروی می کنند.} فرمود: این آیه درباره کسانی نازل شده که دین خدا را تغییر داده اند و امر خدا را مخالفت کرده اند. آیا هیچ شاعری را دیده ای که مردم از او پیروی کنند؟ مراد از این آیه کسانی هستند که به واسطه رأی های شان دینی درست کرده اند و مردمان نیز از آن ها پیروی نمودند.(2)

21. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: آن ها قومی بودند که می آموختند و بدون علم تفقه می کردند، پس گمراه شدند و دیگران را هم گمراه کرده اند.(3)

توضیح: بنابر این تأویل، از آنها تعبیر به شعراء می شود که آنها احکام دینشان را بر مقدمات شعریه باطله بنا نهادند؛ بنا بر این تأویل، از آن ها تعبیر به شاعر شده، با اینکه شاعر اصطلاحی نیستند؛ چون دین و احکامشان را بر مقدمات باطل شعری نهاده اند.

22. تفسیر القمی: ابوجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه: «هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً»،(4) {آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.} روایت کرده که آن حضرت فرمود: آنان مسیحیان و قسیسان و راهبان و اهل شبهه و هواپرستی از اهل قبله و خوارج و اهل بدعت می باشند.(5)

توضیح: حروریه همان خوارجند.

23. قرب الإسناد: ابن صدقه از امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت کرده، که فرمود: کسی که قیاس را پیشه خود سازد، همیشه در اشتباه

1- . شعراء/ 224

2- . تفسیر قمی 2: 100

3- . تفسیر قمی 2: 20

4- . كهف/103-104
5- . تفسير قمى 2: 20

بوده. کسی که با رأی خود دین داری نماید، همیشه در تاریکی و گمراهی غوطه ور است.(1)

توضیح: یعنی دائما در گمراهی و جهالت غوطه ور هستند.

24. قرب الإسناد: ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر کس مردم را به رأی خویش فتوا دهد، به چیزی گردن نهاده است که نمی داند و ناخود آگاه، در حلال و حرام کردن با خداوند به ضدیت برخواسته است.(2)

25 قرب الإسناد: حنان از امام صادق علیه السلام فرمود: ابن شبرمه از من پرسید: درباره قسامه در خون چه می گویی؟ من از عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ دادم. پرسید: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نمی کرد، چه پاسخ می دادی؟ گفتم: با آنچه پیامبر انجام داد پاسخت دادم، از آنچه پیامبر انجام نداده اطلاع ندارم.(3)

26. قرب الإسناد: ابن علوان: امام صادق علیه السلام فرمودند: زید بن اسلم به من گفت: از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: بدعت گذار و پناه دهنده به او کیست؟ فرمودند: کسی که در اسلام بدعت گذارد، یا کسی را بدون حد شرعی مُثلِه نماید، یا اموال کسی را تاراج نماید که چشم مسلمانان به آن بماند، یا دفاع از بدعت گذار نموده، یا او را یاری دهد و کمکش کند.(4)

توضیح: «تمثیل» به معنای عذاب کامل، مُثلِه کردن و قطع کردن بعضی اعضاء بدن را گویند، که اگر بدون موجب و حد شرعی باشد، در ردیف بدعت در دین است. اما اگر حد شرعی باشد، مانند حد محارب، اشکال ندارد.

27. قرب الإسناد: بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت می کند: فدایت شوم! بعضی یاران ما می گویند: امری را از شما و پدارنت حکایت می کنند، پس بر آن قیاس می نمائیم و عمل می کنیم، چگونه است؟ امام با تعجب فرمود: سبحان اللّه،

1- . قرب الاسناد: 11 ح 35
2- . قرب الاسناد: 11 ح 35
3- . قرب الاسناد: 12 ح 364
4- . قرب الاسناد: 97 ح 329

نه قسم به خدا، این از دین امام صادق علیه السلام نیست، آن مردم از اطاعت ما خارج شده و نیازمند ما نیستند، بلکه ادعای امامت کرده اند. اینان چگونه مقلد امام باقر و صادقند؟ در حالی که امام صادق علیه السلام فرمود: قیاس نکنید، زیرا اگر یک قیاس چیزی را تصدیق نماید، قیاس دیگر با آن معارضه خواهد کرد و آن را خواهد شکست.(1)

توضیح: اینان تقلید امام را از گردن خود برداشته، یا خود را بالاتر از تقلید امام دانستهاند، که این در واقع ادعای امامت است و خیال کرده اند که بدون نصوص و روایات معصومین می توانند علم به احکام داشته باشند، در حالی که اگر بر حکمی قیاس صادق باشد، قیاس دیگر با او تعارض و درگیر شده، او را خواهد شکست. پس قیاس به علت سستی و بی ارزشی اعتبار نداشته و نمی تواند دلیل حکم باشد.

28. امالی شیخ طوسی: از خالد بن طلیق از امام علی علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم می فرمود: ذمه ام در گرو و ضمانت گفتارم می باشد، که با تقوا هیچ زراعتی خشک نمی شود. با تقوا هیچ ریشه ای تشنه نمی شود. تمام خیر در این است که کسی اندازه خود شناسد. قدرنشناسی خویش جهالت است. مبغوض ترین مخلوقات نزد خداوند مردی است که دانش را از گروه احمق و هر جای پست و فتنه گر به دست آورد، که در این صورت، از دیدن راه هدایت نابینا و از سنت پیامبر گمراه است؛ گمان می کند حق در یک صفحه است. سوگند به خدا گمراه و گمراه کننده است کسی که به دروغ خبر دهد و انسان های پست او را عالم بنامند، در حالی که یک روز هم عالم نبوده. چیزهای زیادی را که خیرش کم است جمع کرده اند، معلومات بی حاصلی را بافته و فربه کرده اند. برای خلاص شدن از مشتبهات، اگر از وی یکی از مهمات سؤال شود، حرف زائدی از پیش خود زده، بر شبهات قانع می شود. وی به مانند کسی است که در تاریکی شب بدون چراغ راه رود. عمل مردم به علم وی مانند: چنگ زدن به تار عنکبوت است. خود وی معذور نبوده و دانش وی براهین یقینی نیست. او چوپانی است که ارث از دست وی فریاد می کند،

1- . قرب الاسناد: 104 ح 349

خون ها از قضاوت وی گریان، و نوامیس حرام حلال می گردد. وی صلاحیت حکم کردن نداشته، به کوتاهی خویش نیز پشیمان نیست، شایسته است به حال آنان در حال حیات شان گریه شود.

راوی پرسید: ای امیرالمؤمنین! بعد از شما از چه کسی پرسیده شود و به کی اعتماد کنیم؟ فرمود: به کتاب خداوند که امام مهربان هدایت گر، واعظ ناصح و راهنمایی است که به بهشت رهنمون می شود.(1)

توضیح: «اغمار» یعنی جاهلان بی تجربه، «عشوه» تاریکی، «عمی» کوری، و «اوباش» انسان های پست را گویند و شرح بقیه گذشت. این حدیث را به خاطر اختلاف زیاد بین روایات تکرار کرده ام.

29. امالی شیخ طوسی: از ابوعبیده از عبدالله روایت شده که فرمود: میانه روی در سنت، بهتر از اجتهاد در بدعت است. علم را از کسی بیاموزید که به علمش عمل کند.(2)

30. امالی شیخ طوسی: جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که پیامبر در خطبه اش فرمود: بهترین حدیث کتاب خدا، بهترین هدایت هدایت محمد، بدترین امور بدعت ها، هر بدعتی گمراهی است. - وقتی یاد قیامت کرد، صدایش بلند و رخسارش سرخ شد و فرمود: - قیامت هنگام صبح شما را خواهد گرفت. بعد فرمود: بعثت من و قیامت، مانند دو انگشت کنار همند.(3)

توضیح: «صبحهم» به تخفیف و تشدید، به معنای این است که صبح نزد آنان آمد.

31. معانی الأخبار: ابن ربیع گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که انسان را از ایمان بیرون می برد چیست؟ فرمود: رأیی که آن را مخالف حق ببیند و بر آن پایداری کند.(4)

1- . امالی طوسی 9: 240
2- . امالی طوسی 9: 240
3- . امالی طوسی 10: 270

4- . معانی الاخبار: 393 ح 42

المحاسن: حماد مثل حدیث بالا را روایت کرده است.(1)

32. معانی الأخبار: حلبی گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که به آن بنده کافر می شود، چیست؟ فرمود: این که بدعتی در دین گذارد و آن را دوست دارد و از مخالفان آن بیزاری جوید.(2)

33. معانی الأخبار: برید عجلی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که بنده به آن کافر می شود چیست؟ گفت: آن حضرت سنگ ریزه ای را از زمین برداشت و گفت: به این، هسته خرما بگوید و از مخالفان آن بیزاری جوید و به بیزاری از کسی که غیر آن را بگوید، دین ورزی کند، پس این شخص ناصبی است که به خدا شرک ورزیده و ناخود آگاه کافر گشته است.(3)

توضیح: مثال زدن به سنگ ریزه به این جهت است که هر کس چیزی را بدعت گذارد و به باطلی اعتقاد ورزد و آن را دین خود قرار داده و دوستی و دشمنی خود را بر اساس آن تنظیم کند، او در حکم کافر بوده که گرفتار عذاب شدید و محروم از نزدیکی حق در روز قیامت خواهد بود.

34. توحید: عکرمه گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: کسی که دینش را به قیاس بنا نهد، همیشه در اشتباه است و از راه حق منحرف و در کج روی ها طغیان گر است.(4)

35. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرد: امام درباره آیه: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللّٰهِ»،(5) {و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ } فرمود: یعنی کسی که با رأی شخصی و بدون هدایت ائمه علیهم السلام دین داری کند.(6)

1- . محاسن: 211 ب 7 ح 83
2- . معانی الاخبار: 393 ب 429 ح 43
3- . معانی الاخبار: 393 ب 429 ح 44
4- . توحید: 80 ب 2 ح 35
5- . قصص/ 50

6- . بصائر الدرجات 1: 33 ب 8 ح 1

36. بصائر الدرجات: بزنطی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: امام درباره آیه «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ» فرمود: یعنی کسی که با رأی شخصی و بدون هدایت امامی از امامان هدایت علیهم السلام دینداری کند.(1)

37. بصائر الدرجات: غالب نحوی از امام صادق در تفسیر این آیه «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ» فرمود: یعنی کسی که با هوای نفس و بدون هدایت امامی از امامان هدایت علیهم السلام دین داری کند.(2)

38. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السلام در تفسیر این آیه: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ» فرمود: یعنی کسی که هوای نفس و رأیش، بدون هدایت ائمه علیهم السلام، دین او باشد.(3)

39. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السّلام روایت نموده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بدعت گذاران را در روز رستاخیز بیاورند و قدری ها همانند بینی سفید در گاو سیاه، در میان آنان آشکار باشند، پس خدای گرامی و بزرگ، بدعت گذاران را فرماید: [از بدعت گذاری] جویای چه چیزی بودید؟ گویند: خشنودی تو را می خواستیم. خداوند فرماید: لغزش های شما را نادیده انگاشتم و خطاهایتان را بخشیدم، به جز قدریه؛ زیرا بی گمان آنان از راهی که به آن آگاهی نداشتند مشرک شدند. (4)

توضیح: واژه قدریه هم برای جبرگرایان و هم تفویض گرایانی که منکر قضا و قدر خداوند هستند به کار می رود، و مراد در اینجا از سائر بدعت گذاران، همان جاهلان معذورند که از روی نادانی عمل به بدعت کرده اند؛ اما باید توجه داشت که این عمل به بدعت به گونه ای نبوده که باعث فساد در دین و کفر آنان گردد، چنان که آخر خبر به آن اشاره دارد.

1- . بصائر الدرجات 1: 33 ب 8
2- . همان
3- . همان

4- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 253

40. إکمال الدین: ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت کرد که فرمود: به راستی دین خدای عزوجل با عقل های ناقص درک نمی شود و با آرای باطله و قیاس های فاسد به دست نمی آید. وسیله درک آن تسلیم است، هر کس به ما تسلیم شود سالم ماند و هر کس به ما اقتدا کند، هدایت یابد، و هر کس به قیاس و رأی عمل کند نابود گردد؛ و هر کس در دلش نسبت بدانچه ما گوئیم و حکم کنیم مشکل و تردیدی یابد، بدان خدایی که سبع المثانی و قرآن عظیم را فرو فرستاده، ناخود آگاه کافر شده است و نمی داند.(1)

توضیح: «حرجاً» بدل از «شیئاً» است و لفظ «من» در عبارت «مما نقوله»، تعلیلیه می باشد.

41. ثواب الأعمال: معصوم علیه السلام فرمود: هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راه به دوزخ دارد.(2)

المحاسن: ابن یزید مثل آن روایت کرده است.(3)

42. ثواب الأعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: فروپایه ترین درجه شرک این است که انسان عقیده ای بسازد و بر اساس آن با دیگران دوستی کند و دشمنی نماید.(4)

المحاسن: ابن یزید مثل آن را روایت کرده است.(5)

43. ثواب الأعمال: ابوحمزه ثمالی گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که انسان را ناصبی می کند چیست؟ فرمود: اینکه انسان چیزی (عقیده ای) را بسازد و بر اساس آن دوستی و دشمنی نماید.(6)

1- . کمال الدین و تمام النعمه: 303 ب 31 ح 9
2- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 304
3- . محاسن: 207 ب6 ح 68
4- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 305
5- . محاسن: 207 ب 6 ح 67

6- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: 304

44. ثواب الأعمال: حفص بن عمر: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به سوی صاحب بدعت رود و به او احترام گذارد، به تحقیق در نابودی اسلام قدم برداشته است.(1)

المحاسن: هارون مثل آن را روایت کرده است.(2)

45. محمد بن جمهور عمی در روایت مرفوعی چنین آورده: کسی که به بدعت گذاری احترام نماید، در نابودی اسلام تلاش کرده است.(3)

46. اختصاص: بصائر الدرجات: سعید اعرج از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به امام عرض کردم: در میان ما کسانی ادعای فقاهت می کنند و می گویند: اگر حکم چیزی را از کتاب و سنت نشناسیم، با رأی خود پاسخ می دهیم؟ امام فرمود: دروغ گفتند، حکم همه چیز در کتاب و سنت آمده است.(4)

47. بصائر الدرجات: سماعه از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از امام علیه السلام پرسیدم: همانا بعضی از اصحاب، از پدر و جد شما حدیث شنیدند، ولی در بعضی موارد حدیثی وجود ندارد ولی شبیه آن وجود دارد، آیا می توانند قیاس کنند؟ فرمود: نه، پیشینیان با قیاس هلاک شدند، همه چیز در کتاب و سنت است.(5)

اختصاص: حسن بن فضال مثل آن روایت کرده است.(6)

توضیح: مراد راوی شاید این باشد که اگر نص نباشد و قیاس هم جائز نباشد، کار بر مردم تنگ می شود. امام پاسخ داد: همه چیز در کتاب و سنت است. یا مراد راوی این باشد که چرا قیاس جائز نیست؟ امام پاسخ می دهد: نیازی به قیاس نیست، یا این که قیاس سبب مخالفت با کتاب و سنت می گردد و همین معنا در روایت اختصاص مورد تأئید می باشد.

1- . همان
2- . محاسن: 208 ب 6 ح 73
3- . محاسن: 208 ب 6 ح 72
4- . اختصاص: 281، بصائرالدرجات 6: 321 ب 15 ح2

5- . بصائرالدرجات 6: 322 ب 15 ح 3
6- . اختصاص: 281

48. اختصاص، بصائر الدرجات: محمد بن حکیم می گوید: به ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: ما در دین فقیه هستیم و برای ما روایت شده است، چه بسا شخصی مسائلی جزئی می پرسد و پاسخ وی را عیناً نداریم، ولی شبیه آن موجود است، می توانیم پاسخ دهیم؟ فرمود: شما را با قیاس که باعث هلاکت شود چه کار؟ پیامبر همه چیز را تا قیامت بیان کرده که نزد ما موجود است. عرض کردم: آیا چیزی از احکام پیامبر از بین نرفته است؟ فرمود: نه، آن در نزد اهلش است.(1)

توضیح: شاید مراد به قیاس، بیان قول آن حضرت باشد و احتمال دارد «فی ذلک» متعلق به قیاس باشد. و در نسخه اختصاص «بالقیاس» موجود نیست.

49. المحاسن: سماعه می گوید: به ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: بعضی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله پدر و جدت را دیده اند. شخصی به مسئلهای مبتلا می شود، پاسخ آن نزد ما نیست، می توانیم از طریق قیاس پاسخ دهیم؟ فرمود: نه! قیاس باعث هلاکت کسانی شد که پیش از شما بودند.(2)

50. المحاسن: محمد بن حکیم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی از اصحاب فقیه و عالم و راوی احادیثند، آیا وقتی از آنان پرسشی شود، می توانند به رأی شان پاسخ بگویند؟ فرمود: نه! آیا گذشتگان جز به این کار و امثال آن هلاک شدند؟(3)

51. المحاسن: محمد بن حکیم می گوید: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! ما در دین فقیه و به برکت شما از مردم بی نیاز گشته ایم، حتی اصحاب ما وقتی در مجلسی هستند، شخصی از دیگری سؤال نمی کند مگر اینکه در نزد او آن مسئله و جوابش حاضر است، و این منّت خدا است بر ما که به برکت وجود شما است. چه بسا مسئله ای از ما سؤال میشود که در آن مورد از شما و پدران شما، پاسخی نداریم، پس ما آیا می توانیم نیکوترین چیزی که در نزد ما است و موافق ترین چیزی که از روایات شما داریم را بگیریم و با آن پاسخ دهیم؟

1- . اختصاص: 283

2- . محاسن: 212 ب 7 ح 87
3- . محاسن: 212 ب 7 ح 88

فرمود: هرگز! هرگز! قسم به خدا این باعث هلاکت است. خدا ابوحنیفه را لعنت کند که می گفت: علی چنین گفته و من چنین می گویم. - محمد بن حکیم به هشام بن حکم گفت: به خدا سوگند! می خواستم از امام اجازه قیاس بگیرم. -(1)

توضیح: گفته راوی «کسی که جواب سؤالی را می داند، از همراهش نمی پرسد» در بعضی نسخه ها «الایحضره» آمده؛ یعنی اگر این که حضور ذهن دارد، و این مطلب، ظاهر است. در بیشتر نسخه ها واژه «یحضره» بدون ادات استثناء آمده و کلمه «ما» در «ما یسأل رجل صاحبه» نافیه است و مفهومش این است که: هیچ کس از اهل مجلس نیاز ندارد تا از دوستش مسئله را بپرسد (چون می داند). از لحاظ ادبی در این عبارت چند احتمال وجود دارد.

1. جمله «یحضره» مستأنفه باشد . جمله «ما یسأل...» صله و موصول با هم مبتداء، و جمله «یحضره» خبر آن باشد. 3. جمله «ما یسأل...» استثنا فیه باشد. «ما یسأل...» صفت برای مجلس باشد. و احتمال اول از این چهار احتمال اظهر است.

52. المحاسن: ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: سؤالاتی از ما می شود که از کتاب و سنت نمی توانیم پاسخ دهیم، می توانیم با قیاس و نظر شخصی پاسخ دهیم؟ فرمود: نه! زیرا اگر به واقع برسی اجر نداری و اگر اشتباه باشد، به خدا دروغ بسته ای.(2)

المحاسن: مثنی مثل آن را روایت کرده است.(3)

53. المحاسن: محمد بن حکیم گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: ما با هم دیدار داریم. بسیاری از سؤالاتی که از ما می شود را به برکت وجود شما پاسخ می دهیم، اما در پاسخ برخی سؤالات جوابی نداریم ولی شبیه آن نزد ما موجود است، می توانیم به بهترین آن قیاس کنیم؟ فرمود: نه! شما را با قیاس چه کار؟ خدا ابوفلان را لعنت کند که می گفت: علی چنین گفته و من چنین می گویم و صحابه چنین گفته و من چنین می گویم. آیا شما نزد او می روید؟ عرض کردم: نه! ولی

1- . محاسن: 212 ب 7 ح 89
2- . محاسن: 212 ب 7 ح 90
3- . محاسن: 212 ب 7 ح 99

می دانم چنین می گوید. فرمود: اگر می دانید، پاسخ دهید؟ و اگر نه، ساکت باشید. در این هنگام حضرت دستش را روی دهانش گذاشت. عرض کردم: چرا؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم همه چیز تا قیامت را آورده است.(1)

توضیح: ظاهراً «هاء» حرف تنبیه است و دست گذاشتن به دهان، اشاره به سکوت است. اما این که بعضی گفته اند: «هاء» اسم فعل به معنای «خُذ» است و اشاره برای تعیین جایگاه اخذ است، دور به نظر می رسد.

54. المحاسن: محمد بن طیار می گوید: امام باقر علیه السلام برایم فرمود: با مردم جدل می کنی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: هر چه از تو می پرسند جواب می دهی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: پس باب رد کجا است؟.(2)

55. المحاسن: بزنطی می گوید: بعضی از اصحاب از امام رضا علیه السلام پرسید: اثر و روایتی را که می شنویم، بر آن قیاس هم می کنیم؟ امام علیه السلام نهی کرد و فرمود: در این صورت بازگشت امور به اهل قیاس است و کسی دیگر کاره ای نیست.(3)

توضیح: یعنی تمام کارها به معصومین علیهم السلام بر می گردد و واجب است در مشکلات به آنان رجوع شود؛ زیرا در برابر آن ها کسی کاره ای نیست. و احتمال دارد معنای حدیث چنین باشد: وقتی شما هر سؤالی را جواب می دهید و قیاس می کنید، دیگر جایی برای اهل بیت علیهم السلام نمی ماند.

56. المحاسن: عثمان بن عیسی می گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره قیاس پرسیدم؟ فرمود: شما را با قیاس چه کار؟ همانا از خدا سؤال نمی شود، که چگونه چیزی را حلال و حرام کرد.(4)

1- . محاسن: 212 ب 7 ح 91
2- . محاسن: 212 ب 7 ح 92
3- . محاسن: 212 ب 7 ح 93
4- . محاسن: 212 ب 7 ح 94

57. المحاسن: محمد بن بشر اسلمی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، ورقه از ایشان سؤالی نمود، امام فرمود: گروه شما حلال را بر سنّت تحمیل می کنید، ولی ما تابع روایات پیامبر هستیم.(1)

توضیح: «تحملون الحلال» در نسخه ها چنین است، اما در نسخه الخصال و در خبر دیگر «تخملون الحلال» به کار رفته. بنا بر اول معنای آن چنین است که خصلت ها و احکام را بر سنت حمل می کنید، در حالی که در سنت چنین چیزی وجود ندارد و به عبارت بهتر، شما اشیاء را بر چیزی که در سنت آمده قیاس می کنید و این کار تحمیل بر سنت است؛ بنابر این شاید مراد این باشد که شما چیز حلالی را که در مورد آن امر و نهی نیامده، به آنچه که در مورد آن امر و نهی وارد شده حمل می کنید، یعنی قیاس می کنید.

58. المحاسن: فضیل می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: سنت قیاس نمی شود، و گرنه چگونه است که زن حائض روزه را قضا ولی نماز را قضا نمی کند؟(2)

59. المحاسن: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در کتاب «آداب علی علیه السلام» آمده: در دین و امر خدا نباید قیاس کرد، به زودی گروه «قیاس گرایان» که دشمنان دینند، خواهند آمد.(3)

60. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی سرانجامش آتش است.(4)

61. نزدیک ترین چیز به شرک این است که رأی تازه ای را در دین بدعت گذارد و بر سر آن دوستی و دشمنی کند.(5)

62. باز داشتن بدعت گذار از بدعتش، از راه های خداوند است.(6)

1- . محاسن: 212 ب 7 ح 95
2- . محاسن: 214 ب 7 ح 96
3- . محاسن: 215 ب 7 ح 98

4- . فقه الرضا علیه السلام: 383 ب 107
5- . همان
6- . همان

63. کسی که مردم به سوی خود فرا خواند، در حالی که در میان آنان داناتری وجود دارد، او بدعت گذار گمراه است.(1)

64. ریاست خواهی باعث هلاکت است، زیرا ریاست برای اهلش کارساز است.(2)

65. سرائر: از کتاب المشیخه: هیثم بن واقد می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در جزیره، که محل زندگی ما است، مردی وجود دارد که از اشیاء گم شده و غیر آن خبر می دهد، آیا از او بپرسیم؟ فرمود: پیامبر فرمود: کسی که به سوی جادوگر، کاهن و کذاب رود و آن ها را تصدیق نماید، به کتاب خدا کافر گشته است.(3)

66. سرائر: از کتاب المشیخه: ابوحمزه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نزدیک ترین چیز به شرک چیست؟ فرمود: این که چیزی را بدعت گذاری و بر سر آن دوستی و دشمنی کنی.(4)

67. عوالی اللئالی: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: این امت مدتی به کتاب و مدتی به سنت و پس زمانی به قیاس عمل خواهند کرد، که در این صورت گمراه می شوند.(5)

68. پیامبر فرمود از اصحاب رأی بپرهیزید، چون آنان از حفظ سنت ناتوانند. با رأی خود حلال را حرام و حرام را حلال می کنند که در این صورت، گمراه و گمراه کننده اند.(6)

69. مجالس مفید: زراره گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: از اصحاب قیاس در دین دوری کن، زیرا آنان علم آنچه به آنان محول شده است را ترک کرده اند و خود را به خاطر آنچه از آنان باز داشته شده است، به زحمت

1- . فقه الرضا علیه السلام: 383 – 384 ب 107
2- . فقه الرضا علیه السلام: 384 ب 107
3- . سرائر 3: 593
4- . سرائر 3: 594

5- . عوالى اللئالى 4: 64 ح 18
6- . عوالى اللئالى 4: 65 ح 21

انداختند. احادیث را تاویل می کنند و بر خدای عزوجل دروغ می بندند، گویا شخصی از آنها پیشاپیش فریاد می کند، در زمین و دین خدا حیران و سرگردان شدند.(1)

70. مجالس مفید: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا اصحاب قیاس را لعنت کند، زیرا آنان سخن خدا وپیامبر خدا را تغییر دادند و راستگویان در دین خدا را متهم ساختند.(2)

71. مجالس مفید: منصور بن ابی یحیی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله بر فراز منبر برآمد و در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود رو به مردم نموده، فرمود: ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار داد-. سپس فرمود: ای مسلمانان همانا برترین روش، روش محمّد است، و بهترین گفتار، کتاب خدا است، و بدترین امور، امور جدید و نو پدید است. آگاه باشید که هر بدعتی گمراهی است، و جای هر گونه گمراهی در آتش است. ای مردم هر کس پس از خود مالی بگذارد از برای اهل و وارثان اوست، و هر کس عیال و نانخوری بر جای گذارد سرپرستی آنان بر عهده من است.(3)

72. رجال الکشی: داود بن سرطان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: من به شخصی حدیث می گویم و او را از جدال و لجاجت در دین خدا نهی و از قیاس نهی می نمایم. از پیش من که بیرون می رود، حدیثم را به صورت ناصحیح تأویل می کند. من گروهی را فرمان سخن گفتن دادم و گروهی را از سخن گفتن نهی کردم، ولی هر کس به نفع خود تأویل می کند؛ اینان نافرمانی خدا و رسول می کنند. اگر بشنوند و اطاعت کنند، امانتی را به آنان بسپارم که پدرم به اصحاب سپرد؛ زیرا اصحاب پدرم، در زندگی و مرگ زینت ما بودند.(4)

1- . امالی مفید: 51 – 52 م 6 ح 12
2- . امالی مفید: 187 – 188 م 23
3- . امالی المفید: 187 م 23 ح 14
4- . اختیار معرفه الرجال 3: 507 – 508 ح 433

73. رجال الكشی: عبدالرحیم قصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برو به زراره و برید بگو: این بدعت چیست؟ آیا نمی دانید پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر بدعتی گمراهی است؟ عرض کردم: من از آن ها می ترسم. حضرت لیث مرادی را همراه من فرستادند. پیام حضرت را، به آن دو رساندیم. زراره گفت: قسم به خدا! ناخود آگاه، به من استطاعت داده. ولی برید گفت: از نظر خودم هرگز باز نخواهم گشت.(1)

توضیح: بدعت آن ها در مورد موضوع «استطاعت» بوده که تحقیقش به زودی می آید.

74. اختصاص: محمد می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: دین ندارد کسی که با اطاعت از شخص معصیت کار دین داری نماید. دین ندارد کسی که به دروغ و باطل بر خدا دین داری کند. دین ندارد کسی که به انکار چیزی از آیات خدا دین داری کند.(2)

مؤلف: ابوالفتح کراجکی در «کنز الفوائد» بعد از اقامه دلائلی بر فرد مخالفی که قیاس را در شرعیات جایز دانسته، می گوید: اگر فرض کنیم بندگان به قیاس و عمل بدان مکلف شده اند، حتما دلیل شرعی قطعی از قرآن مجید یا اخبار درست بر این موضوع باید موجود می بود. و همین نبودن دلیل سمعی بر جواز عمل به قیاس، دلیلی بر این مساله است که خدای تعالی خلق خود را بدان مکلف نکرده است. آن شخص مخالف در پاسخ گفت: ما هم آیه قرآن و هم اخبار درست در مورد جواز عمل به قیاس داریم:

خداوند عزوجل فرمود: «فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ»،(3) {پس ای دیده وران، عبرت گیرید.} و در این آیه عبرت پذیری را واجب کرده و مقصود همان استدلال به قیاس است. و باز فرموده: «فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ»،(4) {

ص: 470

1- . اختیار معرفه الرجال 3: 509 ح 437
2- . اختصاص: 258
3- . حشر / 2
4- . مائده / 95

و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است، از چهارپایان کفّاره ای بدهد، که [نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند.} و همانندی کفاره را به حکم قیاس لازم دانسته، و این آیه برای حجت بودن قیاس است. و اما روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: چون معاذ را به سوی یمن فرستاد، (که امیر آنجا باشد) به او فرمود: با چه مدرکی حکم خواهی کرد؟ پاسخ داد: به قرآن مجید که کتاب خدا است، فرمود: اگر حکم را در کتاب خدا نیابی؟ پاسخ داد: به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و طبق حکمی که او کرده، فرمود: اگر در سنت رسول خدا هم نیافتی؟ گفت: به اجتهاد خودم که رأیم را استخراج کنم و قضاوت نمایم.

آن حضرت فرمود: سپاس خدا را که فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله را موفق کرده، بدانچه پسند خدا و رسول او است.

از حسن بن علی علیهما السلام روایت است که از او پرسیدند: امیرمؤمنان علیه السلام به چه مدرکی حکم می کرد؟ فرمود: به کتاب خدا و اگر نمی یافت به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و اگر نمی یافت رأی می زد و رأیش درست بود و به حق می رسید. و اینها همه دلیل بر صحت قیاس و اخذ به اجتهاد و ظن و رأی هستند.

من در پاسخ او گفتم: اما قول خدای عز و جل: «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ»، (1) {پس ای دیده وران، عبرت گیرید.} حجتی نباشد برای تو در مورد قیاس؛ زیرا خدای تعالی از حال یهود و جنایتشان بر خودشان در ویران کردن خانه هاشان به دست خودشان و دست مؤمنان گزارش داده و این دلیلی است بر حقانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر اینکه خداوند او را موفق کرده و یاری نموده و دشمن او را سرکوب کرده، و به مردم فرموده: از آن عبرت بگیرند تا بینایی آنان در ایمان افزوده شود. و این ربطی به قیاس در احکام شرعیه ندارد و دلیل بر اعتبار و اعتماد به ظن در استنباط احکام نباشد.

1- . حشر / 2

و اما اینکه خدا فرموده: «فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ »،(1) {و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است، از چهارپایان کفّاره ای بدهد، که [نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند.} دلالت ندارد که دو عادل در کفاره صید به قیاس حکم میکنند و جز این نیست که خدا به بندگانش دستور داده که حکم کفاره را اجرا کنند به حکم دو عادل که آن را از نص خدای تعالی دانستند و اگر حکم آن دو به قیاس بود، چون در کفاره صید شتر مرغ به یک شتر حکم می دادند، باید قیاس کرده باشند؛ با اینکه حکم آن در نص خبر وارد شده. پس باید در آن اندیشه کرد.

و اما آن دو خبر که آوردی از اخبار آحاد است که در باره اصول معلومه در عبادات اعتبار ندارند و بدانها اعتماد نشود، به علاوه رجال سند خبر معاذ مجهول و ناشناخته اند و در متن آن هم اختلاف دارند و برخی روایت کردند که چون معاذ گفت: به رأی خودم اجتهاد کنم، حضرتش فرمود: من دوست ندارم. به من بنویس تا به تو جواب بنویسم. و اگر هم لفظ خبر را بپذیریم، می شود مقصود این باشد که می کوشم به فکر خودم حکم آن حادثه را از قرآن یا از سنت به دست آورم.

و اما آنچه از حسن بن علی علیهما السلام در باره مدرک حکم امیر المؤمنین علیه السلام روایت کردی دچار تصحیف است، و معروف در متن خبر این است که فرمود: اگر در سنت چیزی نباشد زجر می زند و درست در می یابد، و مقصودش از آن، قرعه به سهام است و قرعه نزد ما از احکام شرعیه است که نص بدان وارد شده و از باب قیاس نیست.

و برای تو روشن شد که در آیات و اخباری که آوردی، دلیلی بر مدعای تو نیست. زیرا ادله بر بطلان قیاس و منع از آن از قرآن و اخبار درست، فراوان است: خدای عزوجل فرمود: «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ»،(2) {و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند.}

و ما شک نداریم که حکم به قیاس، حکم بر خلاف «ما انزل اللّه» است.

1- . مائده / 95

2- . مائده / 44

و خدای سبحان فرمود: «وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ إِنَّ الَّذینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ»،(1) {و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام » تا بر خدا دروغ بندید، زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند. }

آنکه به وسیله قیاس حکمی را برای حادثه ای در آورده، درست نباشد که آن را به خدا نسبت دهد و نه به رسول خدا صلی الله علیه و آله، و چون حکم منسوب به خدا و رسول نباشد، حکم از قیاس کردن باشد نه خدا و رسول، و او در شرع به گفته خود حلال و حرام آورده است و زبانش به دروغ نام حکم خدا بر آن نهاده است.

و خدای متعال می فرماید: «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئُؤُلا»،(2) {و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. } و ما می دانیم که قیاسگر به گمان استناد می کند نه به علم، و گمان غیر از علم است. آیا نمی دانی که [[علم و گمان] در یک چیز با هم جمع نمی شوند و یک چیز نمی شود که هم معلوم باشد و هم مظنون؟ همین آیات قرآنی در بطلان قیاس بس است.

و اما اخباری که در این باره روایت شده، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله (ص) است که به زودی امتم هفتاد و چند فرقه شوند، فتنه گرتر همه بر امتم مردمی باشند که هر امری را به رأی خود قیاس کنند و حلال را حرام کنند و حرام را حلال.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بپرهیزید از قیاس در احکام، زیرا نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود.

امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: از افتادن در مهلکه ها به واسطه پیروی از هوی و هوس و از قیاسها بپرهیزید. خدا برای قرآن، اهل و دانشمندانی مقرر کرده و از همه مردم شما را بی نیاز کرده، و علمی نباشد جز آنچه

1- . نحل / 116
2- . اسراء / 36

آنان بدان فرمان دهند. خدا فرموده: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاَّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ،»(1) {و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید.} و مقصود از اهل ذکر ما هستیم. و همه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فتوی دادند به اینکه قیاس حرام است.

از سلمان فارسی - رضی الله عنه - روایت است که فرمود: هلاک نشدند امتی مگر اینکه در دین خود قیاس کردند. ابن مسعود می گفت: قیاس کننده ها هلاکند. و از هشام بن عروه روایت است که از قول پدرش گفته است: کار بنی اسرائیل پیوسته استوار بوده تا پسران اسیران امتهای دیگر در میان آنها بزرگ شدند و گفتار به رأی را میان آنها رواج دادند و آنان را گمراه کردند.

ابن عیینه گفته: پیوسته کار مردم مسلمان استوار و درست بود تا ربیعه الرأی در مدینه و ابو حنیفه در کوفه و عثمان در بصره ظهور کردند و به مردم فتوی دادند و آنها را گمراه کردند و ما در باره آنها فکر کردیم؛ و همه، فرزندان اسیران از امتهای دیگرند. و همین اندازه از اخبار کافی است و از درازی سخن و پر گفتن بی نیاز میکند.(2)

75. نهج البلاغه: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای بندگان خدا! آگاه باشید! مؤمن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال، و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد، و آنچه را مردم با بدعت ها تغییر دادند، چیزی از حرام را حلال نمی کند؛ زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است. پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید، و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید. مثل ها برای شما زده اند و به امری آشکار دعوت شده اید، جز ناشنوایان کسی ادّعای نشنیدن حق را ندارد و جز کوران و کوردلان کسی ادّعای ندیدن واقعیّت ها را نمی کند. آن کس که از آزمایش ها و تجربه های خدادادی سودی نبرده، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد و کوتاه فکری دامنگیر او خواهد شد تا

1- . نحل / 43

2- . كنزالفوائد 2: 206 – 210

آنجا که بد را خوب، و خوب را بد می نگرد. و همانا مردم دو دسته اند: گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت گزارند که از طرف خدا دلیلی از سنّت پیامبر، و نوری از براهین حق ندارند.

همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه های دانش است. برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت. . . و خطبه را ادامه داد تا به آن جا رسید که فرمود: پس مبادا! در دین دورویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق «گر چه کراهت داشته باشید»، از پراکندگی در راه باطل «گرچه مورد علاقه شما باشد» بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.(1)

توضیح: اول کلام آن حضرت، اشاره به عمل به آراء، قیاس ها، اجتهادات باطل، و قطعی بیان کردن احکام است که آن را ممنوع می سازد. شخص خیال می کند که آن حکم را شناخته، در حالی که از راه برهان و دلیل آن را نشناخته و نور حجت عموم بعد از تخصیص نیز ندارد.

تلوّن نیز همان عمل به آراء و قیاس است که سبب اختلاف احکام می گردد.

76. المحاسن: راویانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: امام در رساله خویش به قیاس گرایان چنین گوشزد نمود: هر کس مردم را با رأی و قیاس به دین خود دعوت کند، بهره ای از انصاف نداشته، چون دعوت شده به قیاس نیز رأی دارد، بدیهی است که وقتی دعوت کننده نسبت به دعوت شده به قیاس امتیازی نداشته باشد، ایمن از این نیست که بعد از زمان اندکی خود به دعوت شده نیازمند شود، چه آن که ما بسیار دیده ایم که دانش آموز بر معلم خود - و لو بعد از مدتی - چیره می شود و چه بسا معلم دعوت کننده به رای و قیاس به رأی دعوت شده نیازمند شود و اینجاست که جاهلان حیران می شوند و اهل شک به سرگردانی می افتند و گمان ورزان گمانه زنی می کنند! اگر قیاس نزد خدا جائز بود، نیازی نبود که انبیاء را

1- . نهج البلاغه خ 176: 183 – 184

بفرستد و یا از شوخی نهی نموده، نادانی را عیب بداند؛ ولی مردم حق و نعمت را ناچیز و سفیهانه شمرده، جاهلانه خود را از علم خدا و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بی نیاز دانسته، گفتند: غیر از درک و شناخت مثل ما چیزی وجود ندارد. خداوند آنان را به خود واگذاشت و بی مقدار نمود تا این که ناآگاهانه بنده خودشان شدند. اگر اجتهاد و رأی آن ها مورد رضایت خدا بود، انبیاء را نمی فرستاد تا فصل الخطاب در میان آنان باشند و آن ها را از قیاس نهی کنند، ولی چون خداوند پیامبران را به امور ارزشمند و صحیح برانگیخت و از امور مشکل و مفسده برانگیز برحذر داشت، انبیاء را دروازه و راهنمایان به اموری قرار داد که از دسترس رأی و قیاس بیرون است. طلب حکم خداوند به وسیله قیاس و رای جز به دوری بیشتر از خداوند نمی انجامد. و خداوند هرگز پیامبری را - اگر چه عمری طولانی کرده - که بر خلاف آنچه از جانب خداوند آورده، چیزی را از رأی مردم بپذیرد تا این که گاه در مقام پیروی شده باشد و گاه در مقام پیروی کننده و هرگز دیده نشده است که در آنچه به عنوان احکام خداوند ارائه می کند، رای و قیاس را به کار برده باشد به گونه ای که حکم وحی را داشته باشد .

همه مطالب فوق دلیل کافی برای هر خردمندی است تا دریابد اصحاب رأی و قیاس خطاکار و باطلند. در خود انبیاء اختلافی وجود ندارد، اختلاف در میان کسانی بروز می کند که از دایره رسولان بیرون باشند، ای شنونده! از دو خصلت بپرهیز: اول: مبادا از آنچه مقبولت می افتد، بدون قصد و شناخت، در دام پیروی از نفس بیفتی!

دوم: مبادا از کسی که به او نیاز داشته و مرجع تو است، احساس بی نیازی کنی یا او را تکذیب نمایی. بپرهیز از ترک حق از روی خستگی، و از روی نادانی از باطل چیزی خواستن؛ زیرا که پیروی کننده از هوای نفس و تجاوزکننده از آنچه ما گفته ایم، هرگز رشد یافته نخواهد بود. در این باره دقت نما.(1)

1- . محاسن: 210 ب 7 ح 77

توضیح: پوشیده نماند که بعد از اندیشه در این خبر و امثال آن خواهی فهمید که ائمه علیهم السلام بعد از شناخت امام علیه السلام، باب عقل را بستند و مردم را امر نمودند که تمام احکام خدا را از ائمه علیهم السلام بگیرند و آنان را از تکیه بر عقل های ناقصشان نهی کردند.

77. المحاسن: ابن شریح می گوید: امام صادق علیه السلام را در میان حدود دویست نفر در مسجد «خیف» دیدم که در میان آنان ابن شبرمه نیز حضور داشت. او عرض کرد: یا اباعبداللّٰه! ما در عراق قاضی هستیم و طبق کتاب و سنت قضاوت می کنیم و مسئله ای که بر ما وارد می شود را با رأی خود اجتهاد می کنیم. راوی گوید: مردم همه ساکت شدند تا جواب بشنوند. امام صادق علیه السلام با کسانی که در سمت راست ایشان بودند، مشغول صحبت شدند. مردم هم به طرف همدیگر آمده، سکوت را شکسته و خیلی حرف زدند. پس ابن شبرمه همان کلام قبلی خویش را تکرار کرد. مردم برای شنیدن جواب امام ساکت شدند، ولی حضرت این بار به کسانی رو آورد که سمت چپ ایشان بودند و با آنان صحبت فرمود. مردم هم سکوت را شکسته و ابن شبرمه ساکت شد. بار سوم از آن حضرت پرسید: حضرت فرمود: ای مرد! علی بن ابیطالب که در عراق بود و شما او را میشناختید، چگونه مردی بود؟ ابن شبرمه در مدح علی بسیار مبالغه کرده و از حد گذشت، حضرت فرمود: علی علیه السلام ابا داشت از این که در دین خدا قیاس را داخل کند و همچنین آن حضرت از این که مسئله ای از احکام دینی را به رأی و قیاس گوید و با آن حکم شود، امتناع مینمود. ابوساسان می گوید: شب بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. حضرت علیه السلام فرمود: ابن شبرمه مرا رها نکرد تا این که پاسخش را دادم و اگر ابن شبرمه می دانست که مردم از چه راهی هلاک می شوند، قیاس را مشروع ندانسته و به آن عمل نمی کرد.(1)

توضیح: «الاطراء»: تجاوز کردن بیش از حد در مدح و ستایش را گویند.

ص: 477

1- . محاسن: 208 ب 6 ح 71

78. معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای خدا در نزد هر بدعتی که بعد از من می آید و موجب زوال ایمان می شود، از اهل بیت من سرپرست و نماینده ای است که از دین و ایمان دفاع می کند. وی با الهام خداوند سخن گفته، حق را آشکار کرده، نیرنگ نیرنگ بازان را رد نموده و از طرف کسانی که در دفاع از دین عاجزند، صحبت می نماید.(1)

توضیح: «یکاد» از ماده کید به معنای مکر و فریب و جنگ است و احتمال دارد مراد چیزی باشد که به واسطه آن ایمان زائل می شود. «ویعبر عن الضعفاء» یعنی از طرف ضعیفانی که از دفع فتنه ها و شبهه های حادث شده در دین عاجزند، سخن می گوید.

79. المحاسن: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: علی علیه السلام فرمود: در دین رأی و قیاس وجود ندارد.(2)

80. المحاسن: ابن شیبه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: اصحاب قیاس علم را از راه قیاس می جویند، که این کار جز دوری از حق نتیجه ای نداشته، زیرا در دین خدا قیاس نمی شود.(3)

81. المحاسن: حماد بن عیسی از بعضی اصحابش روایت می کند که امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: وای بر تو! اولین قیاس کننده ابلیس بود که وقتی مامور شد به آدم سجده کند، گفت: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»،(4) {مرا از آتشی آفریدی و او را از گِل آفریدی.}(5)

82. المحاسن: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که علی علیه السلام در سخنرانی اش فرمود: ای مردم! آغاز فتنه ها پیروی از هوای نفس و

1- . محاسن: 211 ب 7 ح 78
2- . محاسن: 211 ب 7 ح 79
3- . محاسن: 211 ب 7 ح 80
4- . اعراف/ 12
5- . محاسن: 211 ب 7 ح 74

بدعت در احکام است که مخالف کتاب خدا باشد. مردم بعضی از بعض دیگر تقلید می کنند. اگر باطل خالص باشد، بر کس پنهان نمی ماند؛ و اگر حق چنین [خالص] باشد، اختلاف پدید نیاید. ولی شاخه ای از حق و شاخه ای از باطل را گرفته با هم می آمیزند. در اینجا شیطان بر پیروانش چیره گشته و خوش عاقبت ها نجات می یابند.(1)

توضیح: «الحجی» به معنای عقل، «الضغث» به معنای قطعه ای از گیاهان خشک و تر می باشد. «سبقت لهم من الله الحسنی» عاقبت نیکو یا اراده نیکو در علم سابق خداوند که قضای حتمی الهی برای آنان است.

83. سرائر: ابن قولویه از امام صادق علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: دعوت کننده به گمراهی، همیشه مورد خشم خدا است تا این که از آن باز گردد و کسی که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. (2)

1- . محاسن: 211 ب 7 ح 75
2- . سرائر 3: 635

روایات:

1. معانی الأخبار، أمالی صدوق، توحید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون عیسی بن مریم زاییده شد، در یک روز به اندازه دو ماه می نمود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم برد و او را برابر مؤدب نشانید. مؤدب به او گفت: بگو بسم الله الرحمن الرحیم. عیسی گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. مؤدب به او گفت: بگو ابجد، عیسی سر بر داشت و به او گفت تو می دانی که ابجد یعنی چه؟ او تازیانه بلند کرد تا او را بزند. گفت: ای مؤدب، مرا مزن. اگر می دانی که هیچ و اگر نمی دانی از من بپرس تا به تو بیاموزم. گفت: تفسیرش را به من بیاموز. عیسی فرمود: «الف» آلاء خداست، «باء» بهجت خداست، «ج» جمال خداست، «د» دین خدا است. «هوز» هول دوزخ، «واو» وای بر اهل دوزخ، «زاء» زفیر دوزخ، «خطی» فروریختن خطاها است از مستغفران. «کلمن» کلام خدا تبدیل نشود، «سعفص» پیمانه ای به پیمانه ای و جزاء به جزاء، «قرشت» آنان را فرو چید و محشور کرد. مؤدب گفت: ای زن! فرزندت را ببر، او دانشمند است و نیازی به مؤدب ندارد.

توضیح: فیروزآبادی گوید: «کتّاب» نویسندگان مکتب های آموزش کتابت. اگر مکتب و کتاب را به یک معنا بگیریم غلط است. «قرش» به معنای قطع و جمع می آید. که چیزی را از این جا و آنجا برداریم و یک جا جمع کنیم(1)

ص: 480

1- . معانی الاخبار: 45 - 46 ح 1. امالی صدوق: 260 – 261

مؤلف: این خبر و خبرهای آینده دلالت می کند که حروف مفرده دارای وضع است و بر معنا دلالت می کند و فایده آن منحصر در ترکیب کلمات نمی شود و این مطلب هیچ استبعاد ندارد. و از ابن عباس در طریق اهل سنت ودر مورد «الم» آمده که وی گفت: «الف»: آلاء خدا، «لام»: لطف وی، «م»: ملک خدا؛ و تأویل آن این است که مراد آگاهی دادن به این مطلب است که حروف منبع اسماء و مبادی خطاب است. مثال زدن به مثال های خوب، یک تکلف و زحمت است که از آن بی نیازیم.

2. معانی الأخبار، أمالی صدوق، توحید: عثمان بن عفان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجائب در آن است. وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند. عرض شد: یا رسول الله، تفسیر ابجد چیست؟ فرمود: «الف» آلاء خداست و حرفی است از اسماء او، «باء» بهجت خداست، «ج» جنت و جلال و جمال خداست، «د» دین خدا است. «هوزه» هاویه است، وای بر آن که فرو شود در دوزخ و وای بر اهل دوزخ، «ز» زاویه ای است در دوزخ و پناه به خدا از آنچه در زاویه است یعنی گوشه های دوزخ. «حطی»: «ح» فرو ریختن گناه از آمرزش جویان در شب قدر و آنچه جبرئیل با فرشتگان تا سپیده دم فرود آورد، «ط» طوبی به آنان و سرانجام خوش، و آن درختی است که خدایش کاشته و در آن از روح خود دمیده و شاخه هایش از پشت دیوار بهشت نمایان است. زیور و جامه رویاند و بر دهان بهشتیان سرازیر است، «ی» یدالله بالای همه خلق او است، «سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ». «کلمن»: «کاف» کلام خداست که تبدیلی در کلمات خدا نیست و هرگز جز او پناهگاهی نیابی، «ل» الالمام و ورود بهشتیان است بر پیامبر خود در زیارت و تحیت و درود و ملامت دوزخیان نسبت به یکدیگر، «م» ملک خداست که زوال ندارد، دوام خدا که فنا ندارد، «ن»، « نون والقلم و ما یسطرون» است که قلم از نور است و کتاب از نور، «فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً» در لوح محفوظ که مقربان بر آن گواهند، و بس است خدا را برای گواه. «سعغص»: «ص» پیمانه به پیمانه و کیفر به کیفر، یعنی جزاء به جزاء و چنانچه جزاء دهی، جزاء داده شوی. «إن الله لا یرید ظُلْماً لِلْعِبادِ» به راستی خدا ستم بر بنده را نخواهد. «قرشت»

یعنی آنها را دریابد و به سوی روز قیامت محشور و منتشرشان سازد و به حق میان آن ها حکم کند و ستم نشوند «فقُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ».(1)

الخصال: شیخ صدوق - علیه رحمه - نقل کرده است که این حدیث را ابو عبدالله ابن (ابی) حامد نیز به اسناد خودش که تا انس می رسد، بر ایمان بازگو کرده است که انس گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تفسیر أبی جاد را بیاموزید، زیرا همه معانی آن شگفت انگیز است، سپس همانند حدیث بالا را کلمه به کلمه و بدون کم و زیاد بازگو کرد.(2)

توضیح: «الإلمام» به معنی نزول است و «فص بفص» یعنی هر کاری به اندازه خودش، چه کوچک و چه بزرگ پاداش دارد. و «کما تدین تدان» از باب مشاکله است یعنی آن طور که عمل کنی، پاداش داده خواهی شد.

3. معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا، أمالی صدوق، توحید: ابن فضّال به نقل از پدرش گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: نخستین چیزی که پروردگار جهت آموزش نوشتن به آفریدگان خود پدید آورد، حروف الفبا بود. هرگاه شخصی با چوب دستی بر سر کسی بکوبد، به گونه ای که در اثر ضربه قادر به تکلم بعضی از حروف الفبا نباشد، حکمش این است که به مضروب گفته شود: حروف الفبا را یک به یک تلفظ کن، و سپس به تعداد حروفی که قادر به ادای آن نباشد، می بایست ضارب به او دیه بپردازد.

پدر بزرگوارم از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام برایم نقل کرد که هر یک از «الف، ب، ت، ث»، (علامت اختصاری کلمه ای است). «الف» آلاء، نعمت های الهی می باشد، «با» به جهت نیکویی و خوبی خدا است. «تا» به تمام و کمال رسیدن دین خدا به وسیله قائم آل محمد صلی الله علیه وآله بوده و «ثا» ثواب و پاداش مؤمنین بر رفتارهای شایسته ایشان است.

«ج، ح، خ»: جیم جمال و بزرگی خداست. «حا» حلم و صبر خداوند بر نافرمانی بندگان. «خا» خمولی و سرافکندگی تبهکاران در پیشگاه خدای بزرگ.

1- . معانی الاخبار: 46 – 47 ح 2. امالی صدوق: 261 م 52 ح 2
2- . خصال: 330 – 331 ب 6 ح 30

«دال» دین و آئین الهی. «ذال» ذوالجلال. «را» رأفت و مهربانی او و «زا» زلزله ها و تکان های سخت قیامت است.

«سین» سنا، بلند مرتبگی و نور و فروغ خداوند است. «شین» - شاء الله - یعنی آنچه خدا بخواهد همان شود، (نه آنچه دل ما بخواهد) و شما جز آنچه خواست خدا است، نمی توانید انجام دهید. «صاد» کنایه از صادق الوعد است، یعنی نوید خداوند در وادار ساختن مردم بر گذر از صراط و بازداشت ستمگران در بازپرسی، بی تخلّف است. «ضاد» مخفّف «ضلّ»، یعنی گمراه گشته است، کسی که با محمّدصلی الله علیه وآله مخالفت ورزد. «طا» طوبی که درختی است در بهشت و سرانجام خیر مخصوص مؤمنین است. «ظا» ظنّ، خوش گمانی مؤمنین به خدا و بدگمانی کافران به او است.

«عین» از عالم گرفته شده است. «غین» غنا و بی نیازی است. «ف» فرج، گشوده گشتن یکی از درهای گشایش و فرج را می رساند. «قاف» قرآن است که گردآوری و نگهداری آن از دستبرد حوادث بر عهده خدا است. «کاف» کافی و بی نیاز کننده، خداوند است. «لام» لغو، بیهودگی یا لعن، مقصود کافران است در مورد دروغ هایی که به خدا نسبت می دهند.

«میم» ملک خدا است، روزی که حاکمیت منحصر به او است و در آن روز فرماید: «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ»،(1) {امروز فرمانروایی از آنِ کیست؟}روح پیامبران و امامان به سخن آمده و پاسخ می دهند: «لِله الواحِدِ القَهّارِ». آنگاه خداوند می فرماید: «اَلْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ اِنَّ اللهَ سَریعُ الحِساب»،(2) {امروز هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است کیفر می یابد. امروز ستمی نیست آری، خدا زود شمار است.}

«نون»: نوال الله، عطای خداوند به مؤمنین و کیفر دادن به کافران باشد. «واو» ویل، چاه ویل در جهنم جایگاه تبهکاران، و یا وای بر آن کس که نافرمانی پروردگار

1- . غافر/ 16
2- . غافر/ 17

را بکند. «ها» هون، نافرمانی بزهکاران و دشمنان خدا در پیشگاه او بی ارزش و ناچیز است.

«لام الف لا»: «لا اِله اِلَّا اللهُ» می باشد که کلمه اخلاص است و هیچ بنده ای از سر اخلاص نگوید مگر آن که بهشت بر او واجب گردد.

«یا»، یدُالله، دست قدرت خدا بالای سر مخلوق است به جهت روزی رساندن به آنان، او منزّه و برتر است از آنچه مشرکین به وی نسبت دهند. سپس فرمود: پروردگار بزرگ این قرآن را با همین حروف که مردم مقاصدشان را بیان می کنند نازل فرمود، و آنان را به تحدّی و آوردن همانند آن فرا خواند، چنانچه با صراحت فرمود: «لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً»،(1) {اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.}(2)

4. توحید و معانی الأخبار: یزید بن حسن به نقل از موسی بن جعفر علیه السلام از جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام برایم گفت: روزی شخصی یهودی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و پرسید: به کار بردن حروف الفبا چه سودی دارد؟ در آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام در محضر آن بزرگوار حضور داشت، پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده! پس دست به دعا برداشت و چنین گفت: پروردگارا! او را یاری فرما و استوارش بدار، آنگاه علی علیه السلام فرمود: هر یک از حروف، نامی از نام های خداوند است، سپس چنین ادامه داد:

امّا «الف»، به معنای الله است؛ خدایی که «لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ»،(3) {معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است.}

1- . اسرا/ 88
2- . معانی الاخبار: 43 – 44 ح 1
3- .بقره/ 255

«با» به معنای باقی است جاودانه ای است که پس از نابود شدن آفریدگانش پایدار خواهد بود. «تا» به معنای توّاب است (در هشت جای قرآن آمده است) «یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ»، بازگشت از گناه را از بنده اش می پذیرد. «ثا» به معنای ثابت و پایدار همیشگی است، «یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ»،(1) {خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند.}

«جیم» به معنای جلالت، بس باشکوه است ستایش او، منزه است نام های او. و «حا» به معنای حق است و اوست وجودی ثابت و زنده و بردبار.«خا» به معنای خبیر است، یعنی او آگاه به کردار بندگان است. «دال» به معنای دیّان است، جزا دهنده روز رستاخیز. «ذال» به معنای شکوه و بزرگواری است: «ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ»،(2) {و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.}

«را» به معنای رأفت است، نسبت به بندگان خود بسیار مهربان. «زا» به معنای زینت است، یعنی اوست زینت پرستش کنندگان. «سین» به معنای سمیع است، یعنی اوست شنوا و بینا. «شین» به معنای شاکر است، یعنی اوست سپاسگزار بندگان مؤمن خویش. «صاد» به معنای صادق است، یعنی او در نوید و وعیدش راستگو است. «ضاد» به معنای آسیب رسانی و بهره مندی است، یعنی اوست آسیب رسان و بهره مند کننده.

«طا» به معنای طاهر است، یعنی او پاک سازنده بندگان از گناه است و خود نیز از هر پالایشی پاکیزه است. «ظا» به معنای ظاهر است، یعنی او آشکار در آینه جهان آفرینش، که نشانگر عظمت او است.

«عین» به معنای عالم، یعنی اوست آگاه به حال بندگان خود. «غین» به معنای غیاث است، یعنی اوست فریاد رس درماندگان و داد خواهان. «فا» شکافنده دانه و هسته. «فالِقُ الْحَبِّ وَ النّوی»،(3) {خدا شکافنده دانه و هسته است.} «قاف» قادر و توانا است. بر تمامی آفریدگانش.

1- .ابراهیم/ 27
2- . رحمن/ 27
3- . انعام/ 95

«کاف» بی نیاز کننده ای است که همتایی برایش نیست، نه زاییده شده و نه زاییده است. «لام» به معنای لطیف است، مهربان و رساننده نیکی ها به بندگانش. «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ * وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ»، (1) {نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد.} و «میم» به معنای مالک و پادشاه اقلیم وجود است.

«نون» نور روشنی آسمان ها است و زمین شمّه ای از فروغ عرش عظمت او می باشد. «نُورُ السّماواتِ وَ اْلأَرْضِ»، (2) {نور آسمانها و زمین است.} «واو» به معنای واحد است، یکتای بزرگواری که نه زائیده است و نه خود زائیده شده از چیزی است. «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ»، (3) {نه کس را زاده، نه زاییده از کَس}. «ها» هدایت گر و راهنمای بندگان خود.

«لام الف» هیچ کس سزاور پرستش نیست جز ذات پروردگار، یگانه ای که شریکی برایش نیست. «یا» به معنای ید است، دست قدرت خدا بر سر آفریدگانش گسترده است. وقتی سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به اینجا رسید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این همان گفتاری است که خداوند برای خود آن را از بنده اش پسندید و (در نتیجه این موشکافی و دقت امیرالمؤمنین) مرد یهودی اسلام را پذیرفت. (4)

توضیح: گفته امام علیه السلام: و اما حرف ضاد از اسامی خداست همانند بقیه حروف، پس خدا ضرر رسان و نفع دهنده است.

ذکر «نافع» بودن خدا در کنار (ضار)، یا از باب هماهنگی محتوای دو واژه است (استطراد)، و یا به دلیل اینکه روشن کند ضرر حق تعالی عین نفع اوست زیرا او خیر خالص است. احتمال دیگر این است که حرف «ضاد» برای ضرر و نفع با هم وضع شده باشد (چون لازم ملزوم همند). و همینطور درباره حرف «واو»، احتمال دارد، موضوع له آن واحد و یکی بودن باشد و بیان مطالب بعدی آن برای تبیین

1- . اخلاص/ 3-4
2- . نور/ 35
3- . اخلاص/ 3
4- . توحید: 234 – 236 ب 32 ح 2، معانی الاخبار: 44 – 45 ح 2

واحد بودن خداست و این که واحدیّت خدا، آن صفات خدا را استلزاماً داراست، البته احتمال دیگر این است که (واو) برای جمیع وضع شده باشد.

5. معانی الأخبار: در خبر دیگری آمده است که شمعون از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: معنای ابوجاد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، و ما کتب چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تمامی آن مربوط به صفات حضرت آدم علیه السلام می باشد: «أبوجاد» کنیه حضرت آدم است. هنگامی که او از خوردن گندم نهی شد، آن قدر گرسنه گشت که نزدیک بود هلاک شود، پس آن را خورد و یا این که نیکو دانسته و خورد، به همین سبب چنین لقبی گرفت.

اما «هوّز» اشاره به این است که از آسمان فرو آمد و در زمین مأوی گزید. و «حطی» اشاره می کند که اشتباهاتش او را در بر گرفت. «کلمن» یعنی با خدا سخن گفت، و «سعفص» خدا فرموده است، به هر چیزی به اندازه ارزشش باید بها داده شود. «قرشت» به گناهان اعتراف کرد و خدا او را آمرزید، و «کتب» اشاره به آن است که قادر متعال دو هزار سال پیش از آفرینش آدم، در لوح محفوظ رقم زد که آدم از خاک و عیسی بدون پدر آفریده شده اند، و سخن خود را با این آیه تأیید کرد: «إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ»، (1) {در واقع، مَثَلِ عیسی نزد خدا همچون مَثَلِ [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید}. شمعون تصدیق کرد و گفت: ای محمّد، درست گفتی! (2)

توضیح: شاید آنان به جای ابجد «ابوجاد» می گفتند، چون ابجد از ابوجاد مشتق شده و پیامبر هم پاسخ داد. «جاد» یا به معنای بخشش است، به این معنا که به سبب خوردن از درخت ممنوعه، بهشت را بخشیده و ترک کرده؛ یا این که «جاد» به معنای شوق به چیزی است. در واژه «قرشات» نیز در زبان آنان احتمال چند معنا می رود به این شرح: 1. به معنای اقرار به بدی ها؛ 2. به معنای جمع یعنی آن را جمع کرد و برای او استغفار کرد؛ 3. به معنای قطع که با استغفار آن ها را از نفس خود قطع کرد.

1- . آل عمران/ 59
2- . معانی الاخبار: 47 ح 3

امام به همین کلمات اکتفا فرمود، زیرا در لغت آنان بیش از این وجود نداشت.

فیروز آبادی گفته: ابجد تا قرشت است و رئیس آنان کلمن، از شاهان سرزمین مدین بوده که کتابت عربی را بر اساس عدد حروف اسم هایشان وضع کردند و در روز سایه هلاک گشتند. و بعد از آنان کمله «ثخذ» و «ضظغ» را وضع و آنها را روادیف نام گذارده. اما «کتب»، شاید این لفظ در کتاب آنها مجمل بوده یا در محاورات ایشان مجمل بوده که معنای آن نمی دانستند، لذا از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال کردند.

6. أمالی صدوق و معانی الأخبار: حارث اعور گوید: در حالی که با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حیره می رفتیم، یک دیرانی ناقوس می زد. علی علیه السلام فرمود: ای حارث، می دانی این قانوس چه می گوید؟ گفتم: خدا و رسول و پسر عمش داناترند. فرمود: آن مَثَل دنیا و ویرانی آن را می نوازد و می گوید: «لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ حَقّاً حَقّاً صِدْقاً صِدْقاً» به راستی دنیا ما را فریب داد و سرگرم کرد. دل ما را ربود، ما را گمراه کرد. ای پسر دنیا، آرام آرام. ای پسر دنیا، بکوب بکوب. ای پسر دنیا، جمع کن، جمع کن. دنیا فانی شود قرن به قرن، روزی از عمر ما نگذرد جز آنکه رکنی از ما سست گردد. ضایع کردیم خانه پاینده را و وطن گرفتیم خانه فانیه را. نمی دانیم چه تقصیر کردیم در آن، جز وقتی که بمیریم. حارث گفت: یا امیرالمؤمنین، خود نصاری این را می دانند؟ فرمود: اگر می دانستند، مسیح را در برابر خدا پرستش نمی کردند. او گوید: من نزد دیرانی رفتم و گفتم: تو را به حق مسیح، چنآنچه می نواختی، ناقوس را بنواز! گوید: او نواخت و من کلمه به کلمه گفتم تا رسید به جمله آخر. گفت: به حق پیامبرتان قسم، کی به شما این خبر را داده؟ گفتم: مردی که دیروز با من بود. گفت: میان او و پیامبر خویشی است؟ گفتم: پسر عم او است. گفت: به حق پیامبرتان، آن را از پیامبر شما شنیده؟ گفتم آری، مسلمان شد و گفت به خدا قسم، من در تورات خواندم که در پایان انبیاء پیامبری باشد که آنچه ناقوس گوید را تفسیر کند.(1)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . امالی صدوق: 187 م 40 ح 3

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109